

# فراموشخانه و فراماسونری در ایران

جلد اول

نوشته: اسماعیل رائین



مؤسسه انتشارات امیرکبیر  
تهران، ۱۳۵۷



دالین، اسماعیل  
فراموشخانه و فراماسوئری در ایران (جلد اول)

چاپ سوم، ۱۳۵۲

چاپ چهارم: ۱۳۵۷

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران  
حق چاپ محفوظ است.

## فهرست

۵	انگیزه تهیه و تدوین این کتاب
۳۵ - ۱۱	فصل اول پیشگفتار
۵۰ - ۳۶	دوم - پیدایش فراماسونری در جهان
۱۰۰ - ۵۱	سوم - فراماسونری در انگلستان
۱۴۲ - ۱۰۱	چهارم - فراماسونری در فرانسه
۱۵۹ - ۱۴۳	پنجم - فراماسونری در آمریکا
۲۰۵ - ۱۶۰	ششم - تشریفات داخلی معابد و لژها - قبول عضو جدید - شرایط ورود
۲۱۷ - ۲۰۶	هفتم - معبد سلیمان و معابد فراماسونری
۲۷۳ - ۲۱۸	هشتم - مجامع سری در ایران و تقلید فراماسونری از آنها
۳۰۰ - ۲۷۴	نهم - قدیمی ترین نوشته هائی که بزبان فارسی درباره فراماسونری نوشته شده است
۴۸۶ - ۳۰۱	دهم - پیشقدمان فراماسونری در ایران
۵۶۸ - ۴۸۷	یازدهم - فراموشخانه میرزا ملکم خان
۶۲۸ - ۵۶۹	دوازدهم - مجمع آدمیت - دومین سازمان فراموشخانه
۶۹۱ - ۶۲۹	سیزدهم - جامع آدمیت

## درباره چاپ دوم کتاب

جلد اول کتابی که اینک در دست شماست، نخستین بار در ژانویه سال ۱۹۶۸ - (دیماه ۱۳۴۶) با همکاری شرکت ایتالیائی Stampato - DA. Cesare Batisti editori در آن کشور چاپ و منتشر شد. جلد دوم کتاب در بهار ۱۹۶۸ (اردیبهشت ۱۳۴۷) و جلد سوم آن در دسامبر همین سال (مطابق با آذر ماه) در ۲۵ هزار نسخه چاپ و در سراسر جهان پخش شده است. و اینک جلد اول و دوم کتاب که در تهران - چاپخانه داورپناه - از روی نسخه چاپ اول بصورت افست تجدید چاپ و در یک هزار نسخه منتشر شده، همراه با جلد سوم آن که مستقیماً از ایتالیا رسیده است، تقدیم خوانندگان عزیز می شود.

استقبال بی نظیری که مستشرقین و دانش پژوهان و همه محافل و جماعت خاورشناسی و ایرانیان مقیم خارج از کشور از چاپ اول مجلدات اول و دوم و سوم کتاب بعمل آوردند، سبب شد که قبل از اقدام به چاپ و انتشار مجلدات چهارم و پنجم در صدد تجدید چاپ مجلدات نخستین بر آئیم. لازم بیادآوری است که دو جلد آخر کتاب تا اواخر سال مسیحی جاری (آذر ماه ۱۳۴۸) چاپ و منتشر خواهد شد و در این مجلدات برای اولین بار در جهان، فعالیت‌های محرمانه فراماسونری در ایران و اعمال و رفتار و سوابق فراماسونهای ایرانی تجزیه و تحلیل می شود. این دو جلد، حاوی مطالب تکان دهنده‌ای است که آگاهی بر آنها برای هر ایرانی میهن دوست و علاقمند به تحولات سرزمین خویش لازم و ضروری است. اگر چه پاره‌ای از حقایق و اسرار فاش شده در این دو جلد به افسانه بیشتر شبیه است، ولی ارائه مدارکی که با صرف یک عمر و متجاوز از بیست سال تلاش مداوم گردآوری شده، کوچکترین جایی برای شک و تردید، در حقیقت آنها باقی نمی گذارد. بعنوان مثال - در جلد چهارم سوابق سی و هفت نفر از استادان

اعظم واستادان بسیار از جمند فراماسونری ایران را که هر يك از آنها دارای پرونده‌های سنگینی هستند، به تفصیل شرح داده‌ایم. اینان غالباً در محاکم دادگستری ایران و با محاکمات اداری، سابقه و پرونده تخلف دارند که همراه با اسناد و مدارك مستندی از سوء استفاده‌ها و گذشته‌های تاریك آنان فاش و در جلد چهارم ارائه خواهد شد. در این جلد هم‌چنین متن بیست و يك سخنرانی محرمانه فراماسونها که در محافل ماسونی ایران ایراد شده ۱۸ و دستور و بخشنامه سری که لژهای فراماسونری ایران صادر کرده‌اند، عیناً منعکس خواهد شد. با انكلاء به همین اسناد و مدارك متأسفانه بایستی گفته شود که عجامع فراماسونری ایران، برخلاف آنچه که ادعا میکنند، نه تنها پیشرو اصلاحات و آزادی و اعتلای جامعه ایرانی نیستند، بلکه ناآنجا که توانسته‌اند در برابر پیشرفت‌ها و آزادی‌های فردی و اجتماعی ایران بنفع خودشان و بیگانگان، سدها و موانع فراوان ایجاد کرده‌اند. سری بودن محافل فراماسونی و اصراری که آنان در پنهانکاری اعمال و کردارشان دارند، سبب شده است که پرده ضخیمی بر روی گفته‌ها و نظرات و مقاصد و نیات شوم آنان کشیده شود. تنی چند از این گروه که گاه خواسته‌اند در راه آزادگی و پیشرفت اجتماع و مردم ایران گام بردارند بشهادت اسناد و مدارك بدست آمده با مخالفت شدید کهنه پرستان و با عوامل شوم و بیگانه پرستی که بر لژهای فراماسونری تسلط دارند، مواجه شده‌اند. و مادر جلد چهارم تا آنجا که توانسته‌ایم، پرده از روی اعمال و افعال آنان برداشته‌ایم. شاید بتوانیم ادعا کنیم که برای نخستین بار در ایران و جهان بدین کار خطیر اقدام شده است.

در جلد پنجم کتاب که بنام «فراماسونری سرطان جامعه ایرانی» است، نتایج اعمال و افعال و مقاصد سیاهکارانه فراماسونهای ایرانی از سال ۱۸۶۰ تا ۱۹۶۸ به تفصیل تشریح شده است. این جلد از کتاب که بایستی بدان نام (تاریخ دو قرن سیاهکاری فراماسونهای ایرانی) داد، پرده از روی اعمال رجال و سیاستمداران و زمامداران فراماسون که سبب تقسیم و تجزیه مناطق مختلفی از سرزمین‌های میهن عزیز ما شده‌اند، بر می‌دارد. در این جلد هم‌چنین ارتباط تنگ‌آور ایندسته از اجنبی پرستان با دشمنان استقلال مملکت ما بخوبی تشریح شده است. در جلد پنجم کتاب سعی کرده‌ایم ارتباط فراماسونری را با صیہونیسیم و یهودیان جهان و ریشه ارتباط آنان را در گذشته و حال بخوبی شرح دهیم. دو فصل آخر کتاب را به سازمان جدید فراماسونری در شرف تکوین و گرانده لژ ایران، اختصاص داده‌ایم. از خدای بزرگ مسئلت داریم مارا در انجام این خدمت به میهن عزیزمان و همه میهن پرستانی که آرزومند پیشرفت و تعالی این آب و خاک هستند یاری کنند.

## انگیزهٔ تهیه و تدوین این کتاب

در یکی از روزهای گرم سال ۱۳۳۰ که برای مطالعه بکتابخانه دانشکده حقوق رفته بودم، گفتگوی یکی از دانشجویان متصدی کتابخانه نظرم را جلب کرد. دانشجوی درحالیکه میکوشید خشم خود را ظاهر نکند بکتابدار میگفت: چطور تا امروز کتابی بزبان فارسی درباره فراماسونری در ایران و جهان نوشته نشده؟ درحالیکه این جماعت قریب یکصدسال است که در این مملکت مقامات حساسی را دارند و در گذشته موارد متعددی پیش آمده است که حتی سیاست‌کشور ما را رهبری میکردند؟! سئوالات بی‌درپی دانشجوی وقیافه حق بجانب کتابدار، مرا باین گفتگو علاقمند ساخت.

به‌بقیه گفتگوی یکطرفه گوش دادم. کتابدار میگفت: منم نزد خود گرفتار چنین سئوالی هستم و تاکنون نتوانسته‌ام جواب قانع‌کننده‌ای بآن بدهم، درحالیکه مصلحت اقتضای شغل روزانه با دانشجویان و مراجعین متعددی مواجه میشوم که علاقمند بمطالعه در این امر هستند و بآخذ لازم دست نمیبایند. من اطمینان دارم که تا با امروز نه تنها کتابخانه‌های ما بلکه هیچیک از کتابخانه‌های ایران و حتی اگر اغراق نگفته باشم، کتابخانه‌های دنیا نمیتوانند بآخذ و منابعی درباره مسئله فراماسونری در ایران در دسترس علاقمندان قرار دهند و علت این امر آنست که تاکنون حتی یک رساله نیز در این باره بزبان فارسی یا السنه دیگر نوشته نشده است.

امروز هفده سال از آن روز میگذرد، و هنوزم هیچ کتاب یا نشریه و رساله‌ای بزبان فارسی و یا زبانهای دیگر درباره فراماسونری در ایران نوشته نشده است و آنچه

که اکنون من در این مجموعه انتشار میدهم در واقع مدارك و اطلاعاتی است که اولین بار اقدام بجمع آوری و انتشار آنها کرده‌ام، باشد که مبنای کارهای مهمتر و وسیعتری در این باره قرار گیرد.

در این هفده سال هر کس که می‌شنید من در این باره بمطالعه مشغولم بادلوسوزی و ابراز نگرانی مرا از این کار بر حذر میداشت و خطرات چنین مطالعه تحقیقی را بمن تذکر میداد. حتی از صاحبان قدرت که در حسن نیت آنهاشکی ندارم بمن توصیه کردند که با شاه سیم برق بازی نکنم که موجب مرگ آنی است!! و بیاد دارم که يك روز استاد دانشمندی که خود کتابی درباره یکی از روساء فراماسوزی نوشته و از «فراموشخانه» نیز ذکری بمیان آورده بود، در کتابخانه مجلس شورای ملی مرا از ادامه این کار منع کرد و هنگام این توصیه چنان لحن حق بجانب بخود گرفت که اطمینان پیدا کردم دلش شدیداً بحالم میسوزد. از همه جالبتر گفتگوئی بود که با يك شخصیت عالیمقام ماسوزی در ایران دست داد. وی که فاضلی ارجمند و قدیمی است و مقام علمی و فرهنگی آشکاری دارد، علنی بمن گفت: ماسونهدر دنیا و ایران قدرت و نفوذ زیادی دارند و دشمنان خویش را تا دم مرگ فراموش نمیکنند!!..

لیکن علیرغم این اعلام خطرها از آنجائی که جز تحقیق علمی و تاریخی نظر دیگری نداشتم با علاقه و آفری بکار ادامه دادم و بسیار خوشوقتیم که پس از هفده سال، در بنکار، بمیزان قابل توجهی موفق شده‌ام. بدون تردید یکی از علل این توفیق آشنائی شخصی من با عده کثیری از ایران پرستان که جز بخاک وطن مردم سرزمینی که در آن زندگی میکنند، بجزیز دیگری عشق نمیورزند و با همه سازمان‌های انترناسیونالیستی مخالفند. همچنین آشنائی با عده‌ای از فراماسونهای ایران که اغلب ساعتها با آنها به بحث و مذاکره و تحقیق در شرح حال و فعالیتهایشان گذرانده و اطمینان حاصل کرده‌ام که هیچیک از این افراد، خطرناک و تحمل ناپذیر نیستند و مردانی آگاه و آرام بشمار میروند که چه بسا مصاحبت آنان از نظر کسب اطلاع و تحقیق غنیمتی است. هر دسته و جماعتی از عناصر نیک و بد ترکیب شده‌اند و من میتوانم بجرأت ادعا کنم که در بین فراماسونهای ایران عده‌ای را میشناسم که بنوبه خود ایرانیانی شریف و با تقوی و پرهیزگارند،

و واجد صفات عالی انسانی میباشند. درحالیکه در بین آنان شیطان صفتانی هستند که جز جمع کردن مال از راههای ناصواب و یا خدمت به بیگانگان هدفی ندارند و اینان را در جلد چهارم این کتاب معرفی خواهم کرد .

اشکال بزرگ مطالعه و تحقیق درباره فراماسونها ، تنها شناسائی آنها نیست ، بلکه این حقیقتی است که هیچیک از آنان اقرار بفراماسون بودن خود نمیکنند و علیرغم گفتگوها و اظهار آشنائیا هیچیک از آنان حاضر نیستند اطلاعاتی درباره وضع و فعالیت خود و جمعیت خویش- حتی به تحقیق کننده بدهند و بدین جهت است که در بسیاری موارد مطالعه درباره ماسونری اصولاً کاردشواز و محال بنظر میرسید، بویژه که ماسونهای ایران بر طبق رسوم و سننی که دارند افشاء اسرار و سوابق تاریخی فعالیتهای جمعیت خود را جرم و کیفر آنرا مرگ میداند!! معیناً از نظر يك محقق علاقمند و بیطرف، تمام اینها تشویق آمیز است، زیرا پیمودن راه هموار و بی خطر، لیاقت راه رفتن نمیخواهد و درین رهگذر، من همیشه سوگندی را که در روز اول، هنگام استراق سمع دانشجو و کتابدار دانشکده حقوق نزد خویش یاد کرده بودم ، بیاد میآوردم. این سوگند مبتنی بر آن بود که در راه تحقیق ماسونی اقدام کنم و مجموعه ای کامل و جامع و آزاد و بیطرف و صادق برای آگاهی عموم بویژه نسل جوان میهن خود فراهم آورم و در تمام سطور آن هرگز له و علیه این سازمان جهانی و اعضاء و نمایندگان آن در ایران و جهان قلم نزنم و همواره شہامت و صداقت يك محقق صادق اجتماعی را پیش چشم خود قرار دهم. مع الوصف در این مختصر، ناچار بتذکر مواردی هستم که گاه به دشمنی ها و دوستی های خاص این جماعت برخورد کرده ام. از جمله این موارد خصومت، مردماجر اجوئی در سازمان فراماسونری انگلیس در ایران بود که بتصور مخالفت من با فراماسونری و مسائل توقیف مرا به اتهام جمع آوری اطلاعات علیه فراماسونهای صاحب مقام در ایران فراهم آورد. این اقدام مفسده انگیز و نسنجیده او موجبات، آشنائی مرا با یکی از فراماسونهای ایرانی بنام محمد خلیل جواهری فراهم ساخت که از برکت آشنائی با او توانستم اطلاعات تاریخی و اسناد جامعی درباره لژ همایون گرد آورم . سالها قبل روزیکه از زندان بمنزل بازگشتم، او با دسته گلی بدیدم آمد و ضمن نکوهش عمل برادر فراماسونش



تعداد زیادی از اسناد و اطلاعات گرانبهای فراماسونری در ایران را در اختیارم گذاشت. آروز دانستم که برای تحقیق و مطالعه تاریخی، صداقت و بیطرفی بزرگترین سرمایه محقق است و بس.



اینک لازم است تذکر دهم که برای تحقیق درباره سازمان فراماسونری در ایران و شناختن فراماسونهای که مؤسسين اصلی این فرقه جهانی هستند، تحقیقات خود را بر روی چه پایه‌هائی قرار داده‌ام:

۱- تحقیق و مطالعه کتب، مجلات و روزنامه‌ها و آرشیوهای موجود در جهان و ایران.

۲- استفاده از منابع خارجی که با فراماسونری ارتباطی ندارند.

۳- مطالعه و عکسبرداری و خریداری پرونده‌های خصوصی فراماسونهای ایرانی در گذشته و حال.

۴- ملاقات و گفتگو با کسانی که عضو سازمان فراماسونری ایران بودند و هستند و یا اشخاصی که از این سازمان سرّی اطلاعات دقیق و صحیح دارند. در این مورد نیز بعلت تعهدات اخلاقی از ذکر اسامی اشخاص معذورم.

۵- همکاری با ایران پرستان و ناسیونالیستهای که دسترسی با اسناد و مدارك لژهای کنونی ماسونری در ایران دارند.

با این مقدمات، متن کتاب از شرح اقدامات کسانی که برای نخستین بار فکر ماسونی را در ایران رواج دادند آغاز میشود. از آغاز فعالیت ماسونی در ایران به - لژهای برمیخوریم که چند سالی، پنهانی فعالیت میکردند و سپس تعطیل شدند. از شروع جنگ بین‌الملل اول فعالیت رسمی ماسونری انگلستان در ایران آغاز شد و اکنون در همه ایران بیش از بیست و پنج لژ ماسونی کار میکنند که تا حدود امکان بمعرفی آنان اقدام شده، بسیار اتفاق افتاده است که ضمن مطالعه درباره لژهای تعطیل شده با اسناد و مدارك گرانبهای برخورد کردم که بعلمی نتوانستم از آنها استفاده کنم که ذکر این

علل فعلاً در اینجا صلاح نیست. علاوه بر این در مدت هفده سالیکه باین مطالعه مشغول بودم اطلاعات صحیح و دقیقی از لژهای موجود ماسونی در نهران و شهرستانها و اسامی کارگردانان و اعضاء آنها بدست آوردم که در صورت زنده ماندن، لااقل تا یک ربع قرن دیگر انتشار آنها برایم غیر ممکن است و اگر توفیق ادامه حیات دست داد، امید با انتشار بقیه تحقیقاتم را بصورت جلد آخر بخصوص بحث گرانها و ارزنده «فراماسونری سرطان جامعه ایرانی» دارم.

نتیجتاً آنچه اینک در دسترس خوانندگان و دانش پژوهان گرامی قرار میگیرد، در حقیقت سنگ اولیه بنای عظیمی است که باید مرکز تحقیق و مطالعه قرار گیرد و افتخار من اینست که این سنگ اولیه را بر روی پایه مستحکم و مطمئنی نصب نموده‌ام. شکی نیست که علیرغم تمام زحمات به بسیاری از اسرار و اقدامات ماسونیه دست نیافته‌ام. چه بسا که در باره بعضی از مطالب هیچ نفهمیده‌ام، لیکن مطمئناً بیش از این برای کسیکه ماسون نبوده و در عرف ماسونها «بیگانه» محسوب میشود، مقدور نبوده است. برای نوشتن تاریخ مفصل فراماسونری در ایران حتماً باید از بایگانی راکد و قدیمی لژ اسکاتلند و گراند اوریان فرانسه که در ایران سلولهای مخفی داشته‌اند استفاده کرد و بدان دسترسی داشت. اینکار از من و شاید هیچکس دیگری که عضو فراماسونری نباشد، ساخته نیست و امید است روزی امکان چنین استفاده‌ای برای محققان پیش آید. آرزو دارم که روزی نویسندگان عضو فراماسونری که بحمدالله تعدادشان در کشور ما نیز زیاد است رأساً در این باره بتحقیق و مطالعه بپردازند. از رازها و سوابق تاریخی این سازمان عظیم و اسرارآمیز جهانی در کشور خود پرده بردارند و مردم را از برنامه‌ها و هدفهای آنها و نقشه‌های سیاسی خانمانسوز و ایران بر بادده که اعضاء ماسونری در گذشته داشته‌اند آگاه سازند و بدین ترتیب با گاهی فکر و آزادی عقیده و بیداری مردم ایران که بعضی از فراماسونهای ایرانی بدان مؤمن و معتقد میباشند، یاری نمایند.

اسمعیل رائین تهران اردیبهشت ماه ۱۳۴۶

# فصل اول

## پیشگفتار

فراماسونری که انگلیسها از ۳۵۰ سال قبل آنرا با کلمات دلپذیر آزادی، برادری، برابری و نوع دوستی رواج دادند، از قرن هیجدهم به بعد به بزرگترین وسیله استعمار ملتها تبدیل شد. مردم بی‌خبر و خوش باور افریقا، آسیا و خاورمیانه که در گرداب جهل و نادانی، ظلم و شقاوت و بیدادگری گرفتار بودند، بزودی فریب نیرنگ‌های پیشقدمان فراماسونری را خوردند و مخصوصاً با کوشش مداوم عمال سیاست استعماری که اکثراً فراماسون بودند قسمت‌هایی از ایران نیز از دست رفت. فراماسون‌هایی که در نقش عاملین استعمار ظاهر شدند، اساس ملیت ما را برهم زدند، افتخارات ملی را مسخره کردند و بکرات بیگانه پرستی را جایگزین وطن پرستی ساختند و بعلت اعتقادی که بزعم خود با ایجاد یک حکومت برادری جهانی و انترناسیونالیستی داشتند، هر کجا که با افکار ملی و ناسیونالیست‌ها روبرو شدند در محو آن کوشیدند.

پیش از آنکه بحث اصلی فعالیت‌های فراماسونری در ایران بمیان آید، کوشش میشود نقاب از چهره «برادران ماسون» در مدت دوسه قرن گذشته برداشته شود و هموطنان عزیز از آنچه در پرده‌های محافل و لژها و درون‌نہا نگاه‌های ماسونی میگذرد آگاه گردند و آنگاه بکشور خود میگردانیم.

در این پیشگفتار چگونگی نفوذ فکر استعماری دولت انگلیس که از قدیم در طرح

نقشه اسارت ملت ایران و ایجاد دسته‌های فراماسونی از لوازم اساسی آن بوده است ، نشان داده میشود . درباره آن قسمت از سیاست انگلیس که بلافاصله یا اندکی پس از رسوخ در کشور ما با آغاز « خدمات » ماسون‌ها ارتباط داشته و دارد ، نیز مطالبی هست که ملاحظه خواهید فرمود .

روزیکه الیزابت اول ملکه انگلستان در سال « ۱۶۰۰ م ( ۱۰۲۰ هـ ) بمنظور هجوم انگلیسها بسرزمین هندوستان فرمان انحصار بازرگانی شرق را به نام شرکت « هند شرقی » امضاء کرد ، وزارت مستعمرات انگلستان هم نقشه شوم اسارت ملت ایران را پی ریزی نمود و فرمان « هجوم به هند » با « حمله دسته جمعی بایران » در يك زمان صادر شد .  
بموجب این فرامین :

- ۱- وزارت خارجه انگلستان مأموریت یافت برای اعزام سفراء و تأسیس سفارتخانه و مؤسسات انگلیس در ایران اقدام کند .
- ۲- به شرکت‌های انگلیسی دستور تأسیس شعبات تجاری ، جاده سازی ، ایجاد بانک‌ها و بالاخره گرفتن امتیازات جهت استخراج معادن داده شد .
- ۳- شرق شناسان انگلیسی مأمور شدند بایران عزیمت نمایند و درباره ادبیات ، تاریخ و هنر ایرانی مطالعه و تحقیق کنند .
- ۴- به باستان شناسان مأموریت مطالعه در آثار تاریخی ایران داده شد و بطور طبیعی این مطالعات با بغارت رفتن بسیاری از آثار گرانبهای ایران همراه بود .
- ۵- به یونایتد گراند لژهای انگلستان و فرانسه و فراماسنی اکوسه دستور داده شد که در « فراماسون کردن » مأمورین اعزامی بایران ، تشکیل لژهای فراماسنی درین کشور بکوشند و در تشویق ایرانیانی که عازم انگلستان هستند ، به عضویت در فراماسونری مجاهدت بعمل آورند .

۶- مجریان سیاست رسمی انگلستان دستور یافتند که از فساد ، رشوه خواری ، دزدی ، و ناپاکی که موجود بود ، بحد اکثر استفاده کنند و هیچ اقدامی در رفع این بلا با عمل نیاورند سهل است بلکه بمنظور پیش بردن مقاصد خویش حتی در ترویج آنها بکوشند .

۷- به مأمورین سیاسی و دیپلمات‌ها اختیار انعقاد معاهدات، تجزیه قسمتهای مختلف يك کشور، تضعیف دولت مرکزی، مبارزه با پیشرفت فرهنگ و تمدن محلی که همه آنها در مسیر استقرار سیاسی انگلستان و پیشبرد سیاست آندولت بود، اعطا گردید.

نتایج این روش استعماری طی سیصد و پنجاه سال اخیر در کشورهای ایران و هند و بسیاری از کشورها که مصائب استعمار مستقیم یا غیرمستقیم را چشیده‌اند، معلوم است. هندوستان از سال ۱۶۰۰م - (۱۰۲۰ هـ) به بعد برای بریتانیای کبیر اهمیت پیدا کرد، و بگفته لرد کرزن «امپراتوری انگلستان بدون هندوستان نمیتوانست دوام بیاورد»؛ همچنانکه امروز هم «امپراطوری» انگلستان بدون درآمد نفت خاورمیانه بهیچوجه قادر بادامه حیات خود نیست و برای حفظ موجودیت خود از هیچگونه تلاشی در این رهگذر خودداری نمیکند!

ایران گذشته از آنکه خود بازار خوبی برای تجارت انگلستان بوده و هست، کلید دروازه هند نیز بشمار میرفت و برای نفوذ در هند، وسیله‌ای سریع و قاطع محسوب می‌شد.

بنابراین برای حفاظت هندوستان و تسلط بر خلیج فارس، تنگه خیبر، اقیانوس

۱ - سردیس دایت سفیر کبیر انگلیس در تهران روز چهارم تیر ۱۳۴۲ (۲۵ ژوئن ۱۹۶۳) پس از واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نطقی در دانشکده عالی مشترك ستاد برای عده‌ای از افسران ارشد ارتش شاهنشاهی راجع سیاست دفاعی انگلستان ایراد کرد و گفت:

«گرچه جمعیت انگلستان نسبت به جمعیت جهان فقط دو درصد است ولی ما هنوز از لحاظ تجارت مقام دوم را در دنیا حائز هستیم... نفت - خون و حیات انگلستان است که اقتصاد ما بر اساس آن می‌چرخد، ادامه جریان نفت خاورمیانه برای انگلستان موضوع پراهمیتی از نظر گردانندگان چرخهای صنعت و دستگاه‌های حمل و نقل این کشور میباشد. همانظوری که مطلع هستید انگلستان در توسعه صنعت نفت خاورمیانه پیشقدم بوده و در این جریان سرمایه عظیمی را بکار انداخته است و از این نظر ما در این ناحیه دارای سرمایه بزرگی هستیم. بنابراین انگلستان منافعی خاصی از لحاظ وجود ثبات و استقلال سیاسی کلیه ممالک تولید کننده نفت در خاورمیانه دارد که در این میان از نظر انگلستان ایران حائز بالاترین حادامیت است...»

هند و حتی آسیای مرکزی، در دست داشتن زمام امور ایران و « مهار کردن » زمامدارانی که بر اساس فرمانهای سابق الذکر پرورش یافته بودند، لازم بنظر میرسید. امروز پس از گذشت سیصد و پنجاه سال با وجود استقلال و تجزیه هندوستان به دو کشور (هند و پاکستان) هنوز ایران از نظر اولیای سیاست انگلستان منطقه حیاتی و پرازشی بشمار میرود .

« جان مارلو کلارد » رئیس سابق روابط عمومی کنسرسیوم نفت در ایران که بنام مستعار « جان مارلو » کتابهایی نوشته است در کتاب خود موسوم به « خلیج فارس در قرن بیستم » در باره اهمیت ایران برای انگلستان چنین می نویسد :

خلیج فارس در تاریخ امپراطوری انگلیس جای خاصی دارد. مدتهای مدید در نظر انگلیسها خلیج فارس منطقه ای از چشم افتاده بود که هیچکس حاضر بسکونت در آن نمیشد .

در این منطقه جایی که جزء مستملکات انگلیس باشد وجود نداشت. و فقط از جهت قرار گرفتن در مسیر هندوستان بود که اهمیتی داشت. اما امروزه که هندوستان و دیگر مستملکات امپراطوری از دست رفته است، این منطقه گرم و خشک بدرخشا ترین جواهر تاج امپراطوری انگلستان یا اقلأ ضرابخانه و انبار ذخائر گروه استرلینگ مبدل شده است. پیدا کردن علت این تغییر دشوار نیست. مهمترین علت البته نفت است. اگر بخاطر نفت نباشد انگلستان میتواند از تعهدات خود در این منطقه باسانی و با

۱- ص ۷۲ - جان مارلو کلارد که در سالهای (۱۹۶۰ تا ۱۹۶۲ م- ۱۳۳۹ - ۱۳۴۱ ش.) رئیس روابط عمومی کنسرسیوم نفت در ایران بود و یکی از عوامل سرشناس نفت انگلیس در خاورمیانه است که تا کنون چندین کتاب نوشته است و کتاب « خلیج فارس در قرن بیستم » او در سال ۱۹۶۲ م (۱۳۴۱ ش) منتشر شده، در خرداد ۱۳۴۱ که سمینار نفت برای مطبوعات ایران در تهران تشکیل شده بود، مقاله ای در روزنامه «بزرور» در روز ۱۷ ژوئن ۱۹۶۲ بقلم «سر ویلیام هیتر» در انتقاد از کتاب او منتشر گردید. روزیکه «بزرور» به تهران رسید، عین نوشته «هیتر» را در جمله بحث و انتقاد سمینار نفت برای آقای عبدالله انتظام رئیس هیئت مدیره شرکت نفت خواندم. و در باره اتهامات نارواییکه جان مارلو به دستگاه حاکمه ایران وارد ساخته بود سؤال کردم. این سؤال و جواب با آنچه که در کتاب مذکور نوشته شده بود سبب شد تا دولت ایران کلارد را با اخطار فوری ۴۸ ساعته از کشور اخراج کند.

مسرت شانه خالی کند. همچنان که در مناطق دیگر که سابقاً اهمیتی داشته‌اند این کار را کرده است.

میزان منابع شناخته شده نفت در نیمکره باختری و خاورمیانه با در نظر گرفتن افزایش مصرف در نیمکره باختری چنان است که باید گفت خاورمیانه تنها منطقه‌ای است که اروپای باختری در مقابل افزایش نیازمندیهای خود درآینده میتواند بآن تکیه داشته باشد. تا آنجا که قضیه مربوط با انگلستان است این مطلب تمام نیست. نفت خاور-میانه نفت استرلینگ است و داشتن آن بداشتن دلار احتیاجی ندارد و سبب تحصیل ارزهای خارجی برای منطقه استرلینگ میشود. مثلاً حاکم کویت مقدار زیادی لیره در بانکهای لندن ذخیره کرده است که اگر آنهارا از بانک خارج کند وضع لیره استرلینگ بسختی در خطر می‌افتد. بنابراین چه بخواهیم چه نخواهیم فور نعمت و زندگی مرفه مابستگی بسیار نزدیکی به حفظ وضعیت ما در این منطقه دارد اما وضع سیاسی این منطقه خوب نیست. استبداد کهنه‌ای که برای این منطقه حکم فرماست وجود خود را مرهون انگلستان میداند و انگلستان با آنکه کاری با وضع داخلی ندارد (۱) معیناً این وضع را در برابر حملات خارجی حفظ می‌نماید و بدین ترتیب ملاحظه میشود که سیاستمداران انگلیسی چگونه از سال ۱۶۰۰ میلادی به بعد برای تسلط بر ایران و مطیع ساختن ایرانی کوش کرده بودند.

تا زمانیکه پادشاهان صفوی در ایران حکومتی نیرومند داشتند، برای انگلیسها دست اندازی باین کشور دشوار بود و حتی میسر نبود، در دوره سلطنت نادرشاه هم آنها نتوانستند پیشرفتی حاصل نمایند. تنها در دوران حکومت زندیه بود که انگلیسها موفق شدند فرمانی برای تجارت در ایران بدست آورند. ولی صدور این فرمان موفقیت قابل توجهی بشمار نمی‌رفت و منظورشان را تأمین نمی‌کرد. بدین جهت بود که آنان بفکر افتادند، عجالتاً «جای پای» خود را محکم کنند و در انتظار حصول موفقیت‌های مناسبتری بنشینند. این فرصت در دوران قاجاریه برایشان پیش آمد. در این دوران انگلیسها موفق شدند زمام امور سیاسی و اقتصادی ما را در دست بگیرند. در زمان

سلطنت فتحعلیشاه، مخصوصاً هنگامیکه ناپلئون امپراتور فرانسه با تفاق پل اول امپراتور روسیه میخواست با کمک ارتش ایران به تسخیر هندوستان اقدام نماید، انگلیس ها با تمام وسایل وارد معرکه شدند و ازینکار جلوگیری کردند، و در این تاریخ با ورود سر هارد فورد جونز و سرجان ملکم که هر دو از «استادان» فراماسونری بودند، روابط ایران و انگلستان وارد مرحله جدیدی گردید که ورق حوادث بسیاری را بنفع سیاست انگلستان برگرداند.

خود سر هارد فورد جونز مینویسد: «... از بزرگان ایران هر کسی را که توانستم فراماسن کردم و برای آمدن سرجان ملکم زمینه را آماده ساختم...»<sup>۱</sup>

و سپس در باره استفاده از وجوهات موقوفه «اود» هند که در اختیار سفارتخانه انگلستان در بغداد و تهران قرار داشت میگوید «... این پول در دست من اهرمی بود که میتوانستم با نیرویش همه چیز را تکان بدهم و بحرکت دریاورم...»<sup>۲</sup>

از این موقع انگلیس ها مطابق مقتضیات روز روش های گوناگونی در پیش گرفتند تا برای حفظ منافع امپراطوری بریتانیا و رسوخ در کلیه شئون اجتماعی ایران

۱ - یادداشتهای جونز کتباخانه محمود محمود.

۲ - خان ملک ساسانی در کتاب دست پنهان سیاست انگلیس در ایران صفحه ۱۰۳ می نویسد «انگلیسها... مؤسسه اوقاف هندوستان را ظاهراً برای کمک بطلاب علوم دینی در قسولگری بغداد تأسیس کردند. حالا به بینیم داستان این اوقاف هند چگونه بود.

بطوریکه از طرف خود انگلیسها شهرت داده میشد رقامه زیبای عشوه گری که از هفتاد و دو ملت در طول زمان عمرش دلربائی کرده و تمول بسیار بیچنگ آورده بود چون شیعه و بلاعقب در هندوستان از دنیا رفت دولت انگلیس را وصی قرارداد تا دارائی هنگفتش را هر ساله در میان علما و طلاب شیعه تقسیم نماید. صحت واقعه بکلی مشکوک است اما هر ساله قسولگری انگلیس در بغداد مبالغ کثیری باین اسم در بین علما و طلاب عتبات عالیات تقسیم مینمود و همیشه عده زیادی از طلاب علوم دینی در نزدیکی قسولگری انگلیس برای دریافت حقوق منتظر بودند. معلوم است با چنین وضعی چه نوع طبقه و پیشوای روحانی برای ایران و سایر مناطق شیعه تهیه میشد اما روحانیون حقیقی و طلاب متدین هرگز وجوه اوقاف هند را قبول نمینمودند.



اقدام نمایند.

توسل آنها به رشوه، پیشکشی، مداخل، تقدیمی و هدایا و ترویج نفاق و فساد و خیانت و تقویت خیانتکاران و بیگانه‌پرستان از وحشتناکترین روشها و طرقی بود که هنوز هم پس از گذشت سیصد و پنجاه سال آثار آنرا برای العین می‌بینیم و بارزترین نمونه آن زنجیر جهل و بیسوادی است که اینک بتدریج از گرده ملت ایران برداشته میشود.

در دوره سلطنت فتحعلیشاه بواسطه مخارج گزاف حرمسرا و عیاشی درباریان و شاهزادگان قاجاریه مخارج دربار و دولت افزایش یافت. بودجه و درآمد مملکت صرف پرداخت به زنان حرمسراها، «وظیفه دعاگویان» و «مقرری چاکران درباری» میگردد. در همین موقع بود که سرجان ملکم، سرگور اوزلی، سرهارد فورد جونز استادان لژهای فراماسنی انگلستان باتفاق سایر نمایندگان سیاسی آنکشور باکیسه‌های زر و لیره‌های چشم خیره‌کن بسوی دربار ایران هجوم آوردند.

شاه قاجار که در زیر فشار کسر بودجه و مخارج سرسام آور حرمسرای خویش عاجز مانده بود، مجبور شد بتدریج کسری درآمد عمومی مملکت را با گرفتن رشوه که بعنوان مختلف از قبیل «تقدیمی»، «پیشکشی»، «مداخل»، «سیورسات»، «عایدی» و غیره باو تقدیم میشد تأمین نماید، و روز بروز نیز دامنه این نوع درآمدها را توسعه دهد. پیشکشی، تقدیمی و مداخل که در ابتدا ظاهراً فقط برای احترام و قدرشناسی کوچکتر از بزرگتر بود، رفته رفته حکم رشوه را پیدا کرد. و چون پادشاه قاجار رأساً بر اساس آن عمل مینمود، گذشته از خرابی کشور و ظلم و جور حکام نسبت به رعایا، بمصداق «الناس علی دین ملوکهم» خود سر مشقی، برای رشوه‌گیری وزراء و مأمورین دولت نیز شد و گرفتن رشوه و مقرری از انگلیسها برای اولین بار توسط میرزا ابوالحسن شیرازی فراماسون راسخ العقیده بصورت مستمری درآمد و بعدها بنام «مقرری خانوادگی»

تغییر عنوان داد. بطوریکه فرزند میرزا ابوالحسن پس از مرگ پدرش از دولت انگلیس تقاضا کرد، رشوه‌ای را که به پدرش میدادند باو هم بدهند. ولی اربابان پدرش بطوریکه در شرح حال میرزا ابوالحسن به تفصیل ذکر خواهد شد حاضر برداخت «مقرری» وی نشدند و آنرا از پدر به پسر منتقل نکردند.

جان ویلیام کی نویسنده انگلیسی کتاب «تاریخ جنگهای افغانستان» در باره مأموریت‌های سرجان ملکم و سرهارد فورد جو تزد و برداخت رشوه توسط آنها به شاه و درباریان قاجار چنین مینویسد:

«ملکم مأموریت داشت از دو طریق با دادن رشوه» و «کمک» با ایران وارد مذاکره شود. اول اینکه سالی سه یا چهار لک روپیه [سیصد تا چهارصد هزار روپیه] برای مدت سه سال بدولت ایران بدهد. دوم اینکه با دادن رشوه بشاه و وزراء، آنها را با خود همراه گرداند. ملکم راه دوم را در پیش گرفت و بمقصود خویش نائل آمد.<sup>۲</sup> هر اشکالی که بود بوسیله لیره و طلای انگلیس بطور معجزه آسایی حل میشد... و باید قبول کرد که سرهارد فورد جو تزد ازین راه موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای بدست آورد. حتی تمام قضایای سیاسی در ایران فقط بوسیله طلا حل و فصل میشد مثلاً اگر بنا بود یکی از عمال دولت فرانسه از ایران اخراج شود، دولت قیمت اخراج او را درست مانند يك اسب تعیین میکرد. ایران مملکتی است که در آن بدون صرف پول زیاد نمی‌توان یکقدم برداشت...»<sup>۳</sup>

بنظر «واتسن» نویسنده انگلیسی کتاب «تاریخ قاجاریه» رشوه و مداخله که سلف او برای بزنجیر کشیدن هیأت حاکمه فاسد ایران، آنرا رواج داد. در زبان انگلیسی معادل دقیقی ندارد، اما «ممکن است آنرا بتناسب جمله وقرینه؛ کمیسیون- عایدی متفرقه - عوض- برداشت- دزدی و منفعت» ترجمه کرد.

- ۱- بایگانی عمومی انگلیس سند ۱۴۲- F.O.S.
- ۲- عصری خبری تألیف ابراهیم تیموری ص ۲۵.
- ۳- ص ۱۹ تاریخ ایران دوره قاجاریه تألیف گرن تواتسن.

واتسن مینویسد: « بطور کلی مداخل عبارت از در آمدی است که بصورت نقدی برای کمبود مخارج بهر صورت و عنوان حتی بزور و جبر دریافت میگردد! در ایران اگر دو طرف معامله یعنی دهنده و گیرنده رئیس و مرئوس و یا دو نماینده برای انجام معامله‌ای حاضر باشند باز ممکن نیست معامله‌ای بدون دخالت يك واسطه که مدعی دریافت حق العمل برای انجام کار میباشد صورت گیرد. البته ممکن است گفته شود که طبیعت بشر در همه جا یکسان است و روش مشابهی در همه جای دنیا و در تمام ممالک بنام‌های مختلف رایج است و ایران نیز مثل سایر جاهاست. ولی تا آنجا که من اطلاع دارم در هیچ کشوری مانند ایران این امر تا باین حد علنی و بدون خجالت عمومی نیست ... »<sup>۱</sup>

بازی مهرانه انگلیس ها در دوران سلطنت ناپلئون از شاهکار-

**قراردادهای ننگین** های سیاسی آن دولت محسوب میشود. در این نیرنگ سیاسی

سیاستمداران انگلیسی موفق به تحمل معاهدات شوم و اسارت-

یاری به ایران شدند و قسمتی از خاک میهن ما را تجزیه کردند.

همینکه خطر حمله ناپلئون به هندوستان علنی شد، انگلیسها با دادن رشوه و

خدعه و نیرنگ در سالهای ۱۲۱۵-۱۲۲۴-۱۲۲۷ ق- (۱۸۰۰-۱۸۰۹-۱۸۱۲ م) چند

معاهده با دولت ایران منعقد کردند. رجال نادان و پول پرست و خیانتکار در بار قاجاریه

در این معاهدات متعهد شدند که «... هر عهد و شرطی را که با هر يك از دولت‌های

فرنگ بسته‌اند باطل و ساقط سازند و لشکر سایر طوایف فرنگستان را از حدود متعلقه

بخاک ایران راه عبور بطرف هندوستان و بسمت بنادر هند ندهند»<sup>۲</sup> و نیز از طرف دیگر

دولت ایران قبول کرد «هرگاه پادشاه افغانستان تصمیم بگیرد که به هندوستان حمله

نماید چون سکنه هند رعایای اعلیحضرت پادشاه انگلستان میباشد يك قشون کوه بیکر

با تمام لوازم و مهمات آن از طرف کارگزاران اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ایران

۱- تاریخ ایران دوره قاجاریه ص ۱۹.

۲- معاهده ۱۲۳۴ بین ایران و انگلیس.

بافغانستان مأمور خواهند شد که آن مملکت را خراب و ویران نماید و تمام جدیت و کوشش را بکار خواهند برد که این ملت بالکل مضمحل شده و پیریشان گردد. این معاهدات يك طرفه در جنگ‌های ایران و روس سبب سازش انگلیسها و روسها و انعقاد معاهده ننگین گلستان و ترکمانچای بوسیله میرزا ابوالحسن شیرازی وزیر خارجه فراماسن ایران شد. در زمان محمد شاه انگلیسها در دربار و دولت ایران نفوذ زیادی نداشتند. محمد شاه برای تنبیه حاکم یاغی هرات بدان صوب لشکر فرستاد و هرات را محاصره کرد ولی انگلیسها نیروئی بجنوب ایران فرستادند و با اشغال خاک ایران و بوشهر شاه قاجار را مجبور بتخلیه هرات کردند.

بار دیگر هنگامیکه ناصرالدینشاه هنوز گرفتار صدراعظم‌های فاسد و کثیف و جیره‌خوار نشده بود، سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه را بانیروئی بهرات اعزام داشت. ولی انگلیسها بعناوین مختلفی سرانجام جلو پیشرفت کار را گرفتند. دانشمند محترم مرحوم خان ملک ساسانی مینویسد: «... در رجب ۱۲۷۲ - (مارس ۱۸۵۶) که روسها تقاضای صلح کردند حسام‌السلطنه بعد از تصرف غوریان و بادغیسات و غیره بهرات رسیده بود. انگلیسها در ۲۱ ربیع‌الاول ۱۲۷۲ چند کشتی جنگی و بادی ببوشهر آوردند و عده ناچیزی سرباز بحری پیاده کردند میرزا آقاخان<sup>۲</sup> خود را دست و پاچه و وحشت‌زده نشان داد و بی حساب بودن قوای انگلیس و اشغال سرتاسر خاک ایران را بعرض شاه رسانید لذا دولتیان بی‌درنگ مصمم شدند فرخ خان کاشی را که صندوقدار شاه بود برای عقد صلح با انگلیسها بیاریس بفرستند. حسام‌السلطنه قاصدهای باد پیمان بطهران فرستاده و نوشت که از آمدن کشتی‌های انگلیس به بوشهر نگران نباشند انگلیسها هرگز نمیتوانند از برازجان بالاتر بیایند. با وجود مراسلات بی‌درپی حسام‌السلطنه، درباریان فرخ خان امین‌الملک را یازدهم ذیقعد ۱۳۷۲ از راه اسلامبول بیاریس فرستادند پیش از آنکه فرخ خان بیاریس برسد در هفتم صفر ۱۲۷۳ هرات فتح شد و حسام‌السلطنه ضمن

۱- ص ۲۹ سیاستگران دوره قاجار.

۲- میرزا آقاخان فراماسن بود. رجوع شود به فصل پنجم همین کتاب.

فتح نامه عریضه‌ای بشخص شاه نوشت که شورش سپاهیان هند شروع شده اگر اجازه می‌فرمایند، باهمین قشونی که همراه دارم به هندوستان بروم. میرزا آقاخان در نزد شاه سعایت‌ها کرده و دلایل و شواهدی آورد که اگر حسام‌السلطنه به هندوستان برود سلطنت ایران را هم برایگان بدست خواهد آورد... حسام‌السلطنه قاصدها فرستاد و فریادها کرد که در هندوستان شورش عظیمی برپا شده و هرچه از انگلیسها بخواهید خواهند داد بیدار باشید مفت نبازید بخرج کسی نرفت. علت بروز این وضع را در آن موقع میتوان چنین تشریح کرد: ناپلئون سوم امپراتور فرانسه با کمک لرد پالمستون به امپراطوری: میرزا آقاخان صدراعظم ایران نیز تبعه دولت انگلیس و نوکر سفارت بود؛ فرخ خان را هم انگلیسها «آبستن» کردند و باین ترتیب هنوز هیئت سفارت فوق‌العاده از رنج راه نیاسوده بود که معاهده تنگینی، در هفتم رجب سال ۱۲۷۳ امضاء شد و ایرانیان، افغانستان را یکسره بدولت انگلیس بخشیدند<sup>۱</sup>

انگلیسها برای آنکه همیشه دولت و دربار قاجار را در دست صدراعظم‌های ایران داشته باشند، بعد از قتل امیرکبیر حتی الامکان سعی داشتند، و فراماسونری صدر اعظم‌های دست‌نشانده خویش را روی کار بیاورند. این صدر اعظمها، نخست از راه گرفتن «رشوه» و برقراری «مقرری»، تحت نفوذ قرار میگرفتند. ولی انگلیسها برای آنکه آنانرا تا پایان عهد «انگلو فیل» نگاهدارند و هیچگاه بخیال استقلال‌فکری، وطنپرستی و ناسیونالیستی نیافتند به لطایف الحیل همگی را وارد سازمان جهان‌وطنی فراماسون مینمودند. در این فرقه، برای اجرای نظریات معمار اعظم، اصولی نظیر اطاعت محض، حفظ اسرار و غیره رعایت میشد که آنانرا وادار به اطاعت بی‌چون و چرا از اوامر صادره میکرد.

اگر نظر کوتاهی بتاريخ یکصد و پنجاه ساله اخیر ایران بیفکنیم، خواهیم دید که در دوران تسلط اجانب در ایران، چند صدراعظم کشور ما که فراماسون نبودند یا کشته و مقتول شدند، و یا پس از مدت کوتاهی خانه‌نشین و معزول گردیدند<sup>۲</sup>.

۱- نوشته‌جات محمد حسن‌خان اعتمادالسلطنه در کتابخانه سلطنتی.

۲- در نیم قرن اخیر نخستین رئیس‌الوزراء ایران که طوق برادری ماسن‌ها را بگردن-

میرزا آقا خان نوری، میرزا حسینخان سپهسالار، میرزا علی اصغر خان امین-السلطان و میرزا حسنخان مشیرالدوله از جمله اولین کسانی بودند که با کمک مستقیم انگلیس‌ها و حمایت علنی آنان بمنصب صدارت ایران رسیدند و قبل از همه به حلقه «برادران ماسون» درآمدند.

اینان پس از اینکه در لژها سوگند وفاداری و اطاعت از دستور معمار اعظم را یاد می‌کردند بمقام صدارت عظمی برگزیده می‌شدند و طبیعی است که در مدت تصدی خود، آنی روی از قبله ماسونی انگلستان برنمیداشتند!

دخالت سفرای انگلیس در امور فراماسنی از جمله مسائل مهم و قابل توجهی است که باید درباره آن مطالعه فراوان کرد. قدرت ماسونی در انگلستان از قدرت دولتها و وزارتخانه‌های انگلستان بالاتر و برتر است بدین معنی که در حالیکه همه سازمانهای دولتی انگلستان از فراماسونری جدا هستند، هیچیک از آنها را نمیتوان از ماسونری بیگانه دانست. رجال برجسته انگلستان اکثراً عضوماسون هستند و مجری اوامر «معمار اعظم» میباشند. در وزارتخارجه بریتانیا هم فراماسونماکل سرسبد بشمار میروند و قدرت زوال ناپذیری دارند. در ایران همیشه در کادر سیاسی و اداری سفارت انگلستان و کنسولگریها عناصر فراماسن واجدمقامات معظمی بوده‌اند. اگر روزی اسناد یکصد و پنجاهساله اخیر فراماسونری منتشر شود، مشاهده خواهد شد که دیپلماتهای فراماسن

نیانداخت و باین مقام رسید، رضا خان سردار سپه اعلیحضرت (شاه فقید) بود. اعلیحضرت فقید نه تنها فراماسن نشد بلکه در دوران سلطنتش محافل ماسن‌ها را بست و اجازه فعالیت بآنها نداد.

در حوادث بعد از شهریور ۱۳۲۰-۱۹۴۱ م فقط پنج رئیس‌الوزراء مشهور ایران که دوران صدارتشان با حوادث مهمی پ پایان رسید فراماسن نبودند اینان عبارت بودند از مرحومین: عبدالحمین هژیر، سپهبد حاجعلی رزم آرا، سپهبد زاهدی و آقایان اسدالله علم و دکتر امینی. چند سال قبل فراماسونهای ایران از اسدالله علم دعوت میکنند تا در حلقه برادران فراماسن درآید. ایشان در جوابشان میگویند: من دردنیاقط دست یکنفر رامیبوسم و آن شاه ایران است و بس. بنابراین نمیتوانم عبودیت و تسلیم مطلق شدن را در محافل فراماسونری بپذیرم.

انگلیس چگونه او امر صادره گراندلز «ادنبورگ» و «یونایتد گراندلز» لندن را در ایران اجراء میکردند. نخستین سفیر انگلیسی که مقام مهمی در لژ فراماسنی انگلیس داشت و این حلقه برادری را بگردن رجال ایران انداخت سرگوراولی بارت بود. او در سال ۱۸۱۰ میلادی (۱۱۸۹ هجری) با تفاق میرزا ابوالحسن خان ایلچی که لرد موبرای انگلیسی او را فراماسن کرده بود، وارد ایران شد.

سرگوراولی را بموجب نوشته‌ها و گزارش‌هایی که شخصاً نوشته است میتوان دشمن ایران و ایرانی دانست. بدین لحاظ دقت و توجه بنظریات و عقاید و اعمال او در ایران اهمیت فراوان دارد. این فراماسون بزرگ که استاد اعظم لژ فراماسونی «لندن» بوده در نامه‌ای که بتاريخ ۱۵ اکتبر سال ۱۸۴۴ میلادی از پترزبورگ بوزارت خارجه انگلستان نوشته است درباره ایرانیان و روش برادران ماسونش چنین مینویسد:

«عقیده صریح و صادقانه من اینست که چون مقصود نهائی ما، سرگوراولی اولین فقط صیانت هندوستان می‌باشد در اینصورت بهترین سیاست مؤسس لژ «این خواهد بود که کشور ایران را در همین حال ضعف و توحش فراماسونری در ایران» و بربریت نگاهداریم و سیاست دیگری مخالف آن تعقیب نکنیم...»<sup>۱</sup>

سرگوراولی<sup>۲</sup> سفیر کبیر و فرستاده مخصوص پادشاه انگلستان بدربار ایران از صاحبمنصبان نظامی انگلیس نیز بود. وی هنگامیکه بایران آمد مأموریت داشت:

- ۱- قراردادهائی با ایران منعقد سازد.
- ۲- برای ضعیف نگاهداشتن ایران قسمتهائی از ایران را تجزیه نماید.
- ۳- سازمان‌های اطلاعاتی و خرابکاری بوجود آورد.
- ۴- لژ فراماسونری را تأسیس کند.

او با دستورالعملهائی از جانب رهبران انگلستان بایران آمد که هنوز هم فرامین صادر شده باو در مورد ایران معتبر است. علاوه اوزلی بموجب مندرجات دائره المعارف

۱- مجله پادشاهی آسیائی ژانویه ۱۹۴۴

۲- Sir gore Ouseley

و تاریخ فراماسنی شش جلدی گاولد<sup>۱</sup> مأموریت داشت لژی بنام اصفهان نیز در بین ماسونهای ایران تأسیس نماید.

نویسندگان تاریخ فراماسنی جهانی که همه مأخذشان اسناد (اتحادیه گراند لژهای انگلستان) است درباره مأموریت سرگور اوزلی و تأسیس لژ در ایران بیک نحو اظهار نظر و عقیده کرده‌اند و مینویسند<sup>۲</sup>:

در سال ۱۸۱۰ میلادی (۱۲۲۴ هجری) سرگور اوزلی بارت که بسمت میهماندار میرزا ابوالحسن خان ایلچی ایران در دربار انگلستان و شاهزادگان فراری انتخاب شده بود، از طرف پادشاه انگلستان بسمت سفیر مخصوص در دربار ایران انتخاب شد. او علاوه بر مقام سفارت کبرای بریتانیا، بمقام استاد اعظم لژ موقتی نیز رسید، و این مقام را گراند لژ انگلستان بوی تفویض کرد. سرگور اوزلی هنگامیکه از انگلستان حرکت کرد، دوست داشت: یکی سفارت کبری و دیگری مأمور عالی مقام (استاد اعظم) و (معمار بزرگ فراماسنی) بموجب مقام دوم خود او میبایست لژ جدیدی از ماسون در ایران تأسیس کند، و فرمان تأسیس این لژ هم اکنون در اسناد بایگانی گراند لژ انگلستان موجود است ولی هیچ نشانه‌ای در دست نیست که اوزلی توانسته باشد در ایران لژ فراماسنی دایر کند.

همچنین مدارک موجوده در گراند لژ انگلستان نشان میدهد که این لژ هیچگاه بطور رسمی و با تمام تشریفات در ایران تأسیس نشد ولی عده‌ای از ایرانیان بوسیله اوزلی فراماسن گردیدند. نویسندۀ دائرة المعارف فراماسنی پس از اینکه عضویت میرزا عسکر خان افشار ارومی و میرزا ابوالحسن خان سفرای ایران را در دربارهای فرانسه و انگلستان تأیید میکند درباره مأموریت سرگور اوزلی چنین مینویسد: در خلال همین سنوات (۱۸۱۰) سرگور اوزلی سفیر پادشاهی انگلستان در دربار شاهنشاهی ایران بعنوان گراند ماسترایالتی تعیین گردیده بود. اما دلیلی تاکنون بدست نیامده است که نشان بدهد در کشور ایران لژی بوسیله افراد خارجی تشکیل یافته باشد<sup>۳</sup>.

۲۵۱- ص ۳۹۴ تاریخ فراماسونری در جهان چاپ ۱۸۸۶ لندن.

۳- دائرة المعارف فراماسنی ص ۴۵۲.



سرگر اوزلی روز ۱۸ جولای ۱۸۱۰ م باکشتی جنگی (شیر ۶۴) از بندر پرتسموت از طریق هندوستان عازم ایران گردید. وی هنگام اقامت خود در ایران، عده‌ای از درباریان و اطرافیان شاه را فراماسن کرد. يك مجله فراماسنی از قول يك افسر ایرانی مینویسد که «اکثر اعضاء دربار ایران در زمان سفارت سرگور اوزلی بارت از «برادران» فراماسنی بودند».

اوزلی با وارد کردن درباریان در لژ فراماسنی آنها را در ردیف دوستان و طرفداران باوفای بریتانیا درآورد. شاید از روزیکه سرجان ملکم بایران آمد، فکر تصفیه دربار ایران از عناصر طرفدار روسیه در میان انگلیس‌ها پیدا شد. این نقشه با ورود درباریان در لژ فراماسنی تکمیل و در انقلاب مشروطیت ایران با موفقیت خاتمه یافت. از آن پس دربار قاجار از وجود طرفداران روسیه باك شد و بجای آن برادران فراماسن قرار گرفتند.

### سرگر اوزلی در ایران چه کرد؟

این انگلیسی زیرک و فعال که سه سال سفیر و رئیس لژ فراماسنی انگلستان در پایتخت ایران بود، با همدستی میرزا ابوالحسن خان ایلیچی معاهده شوم ترکمانچای را با روسها منعقد ساخت و با جدا کردن ۱۷ شهر قفقاز از پیکر شاهنشاهی ایران وضعیمه نمودن آنها به خاک روسیه نخستین قدم را برای «ضعیف ساختن» ایران برداشت. سرگر اوزلی با کمک میرزا ابوالحسن شیرازی که او نیز از «اساتید بزرگ فراماسنی» بود، در سال (۱۸۱۲ م ۱۲۲۷ هـ) معاهده‌ای بین ایران و انگلستان منعقد کرد. و در بهار همان سال به تبریز رفت تا شاهزاده عباس میرزا را، که مأمور جنگ با روسها بود، ملاقات کند. لیکن هنوز به تبریز نرسیده بود که خبر اتحاد روس و انگلیس را شنید. در همین موقع نماینده نظامی روسها از قفقاز به تبریز وارد شد که سرگر اوزلی را واسطه بین صلح ایران و روس قرار بدهد. چون اوضاع اروپا تغییر کرده بود بنا بر این سیاست دولت انگلیس نیز نسبت بایران تغییر نمود. تا آن تاریخ سرگر اوزلی دولت ایران را تشویق

میکرد که با روسها دشمن باشد. و برادران فراماسنی را در دربار ترغیب می نمود تا در اجرای مقاصد محفل فراماسنی لندن بکوشند و روسها را از ایران برانند. ولی با تغییر سیاست انگلستان در اروپا، برادران ماسنی مجبور به عقب گرد شدند. عمال سیاسی انگلستان در ایران با کمک برادران ماسون، آنچه در قوه داشتند برای مساعدت بدولت روسیه اقدام کردند. و ایران ضعیف و تجزیه و کوچک شده بهترین هدف سیاست استعماری انگلستان قرار گرفت. برای تحقق این نظریات و هدفها جیمز موریه دشمن ایران و ایرانی که منشی سفارت انگلیس در ایران بود، مأمور شد تا با فرمانده ارتش روسیه در آنسوی ارس ملاقات کند. جیمز موریه عضو دیگر فراماسنی انگلستان در لژ ایران بود در این مأموریت تمام صاحبمنصبان انگلیسی را که در قشون عباس میرزا بودند همراه برداشته و با تفاق سرگر اوزلی بطهران آورد. و اوزلی خیر جمع آوری صاحبمنصبان انگلیسی ارتش ایران را با اطلاع فرمانده روسی رسانید. چند روز بعد روسها که از وضع قشون عباس میرزا و رفتن افسران انگلیس اطلاع حاصل کرده بودند در محلی موسوم به (اصلا ندوز) به ایرانیان شبیخون زدند و آنها را تارومار کردند.

برای اینکه بهتر بتوانیم چهره این «استاد فراماسنی» و اولین رئیس «محفل فراماسنی انگلستان در ایران» را مشاهده کنیم لازم است قسمتی از یادداشتهای شخص ویرا نقل نمایم، اوزلی مینویسد: «در اول سپتامبر ۱۸۱۳ [۱۲۲۸] در تبریز با عباس میرزا نایب السلطنه ملاقات شد. موضوع صحبت ما صلح بین دولتین ایران و روس بود. من اظهار نمودم که مازرداری رفتن خود را بتعویق انداخته است در صورتیکه من باید بوزیر مختار دولت انگلیس مقیم بطرز بورخ در باب صلح ایران با روسیه اطلاعاتی بفرستم و لازم است او را باین مأموریت اعزام دارم» عباس میرزا پس از شنیدن این سخن آگاهی از عزیمت مازر داری افسر ارشد مستشاری انگلیس در قوای ایران ناراحت شده و به اوزلی پرخاش کرده بود. چه بخوبی میدانست که اعزام مازر داری بروسیه، جز بمعنی دادن گزارش آرایشهای جنگی قوای ایران بدشمن در حال جنگ چیز دیگری

۱- آنچه به نقل از سرگر اوزلی در این صفحات نوشته شده از کتاب: (اقدامات

نمایندگی اعلیحضرت در دربار ایران چاپ ۱۸۲۳ میباشد.)

نیست. ازینرو سعی کرد مانع رفتن داری گردد و طی چند جلسهای که برای بحث در باره همین موضوع تشکیل یافت بین اوزلی و او گفتگوهای شدیدی در گرفت<sup>۱</sup>. خود اوزلی در این باره مینویسد: «شاهزاده عباس میرزا با شدت غضب اظهار نمود که من امیدوارم شما فکر فرستادن او را از راه تفلیس هرگز نخواهید کرد تا اینکه صلح برقرار گردد. من در جواب گفتم. والا حضرت باید بدانند که وجود صلح یا جنگ بین دولتن ایران و روس هیچوقت مانع نخواهد شد که از مسافرت یکنفر از اتباع دولت انگلیس از میان مملکت دولت روس جلوگیری کنند. شاهزاده جواب داد این مسافرت برای من خیلی اهمیت دارد. من هرگز اجازه نخواهم داد مازور داری از راه تفلیس برود مگر اینکه بین دولتن روس و ایران صلح برقرار گردد. من جواب دادم مازر داری دیگر در خدمت دولت ایران نیست و اینک فقط یکی از اتباع دولت انگلیس است و از هر راهی که میخواهد و صلاح میداند مسافرت خواهد نمود. بعلاوه ممکن است سؤال کنم ایراد والا حضرت در این باب چه می باشد؟ شاهزاده در جواب گفت از آنجائیکه مازر داری از استعداد جنگی و قوای لشکری من کاملاً مطلع است و قشون و مملکت مرا خوب می شناسد. رفتن او بروسیه متضمن خطرات بعدی برای من خواهد بود. من هرگز رفتن او را بتفلیس اجازه نخواهم داد. من گفتم البته والا حضرت از اظهار تعجب و نارضایتی من، در قبال چنین نسبتی که بیکی از صاحبمنصبان پادشاه انگلستان که طرف اعتماد است داده میشود، در شکفت نخواهند شد. هرگاه این شخص علناً متهم است و خیانت میورزد من نه تنها راه مسافرت او را تغییر خواهم داد بلکه او را بلندن خواهم فرستاد تا مجازات شود. من و سایر انگلیسها از اشخاص خائن متنفریم. ولی اگر معلوم شود این نسبت تهمتی بیش نیست پس اجازه می خواهم والا. حضرت را مطلع کنم که بهر حال من راضی نمیشوم دامن یکی از اشخاصیکه تحت حمایت من است چنین لکه دار شود. و یا مسیر مسافرت او تغییر کند. مازر داری باید از راه تفلیس برود. عباس میرزا گفت در اینصورت نتیجه این خواهد شد که دستور بدهم قراولها

او را با تیر یزند. من در جواب گفتم والا حضرت بهتر است قدری ملاحظه داشته باشند و دست تعدی بطرف یکی از اتباع انگلیسی دراز نکنند. بعلاوه والا حضرت چگونه راضی می‌شوند کسی را تهدید نمایند...<sup>۱</sup> بدین ترتیب «گراند ماستر» لژ فراماسنی انگلستان در ایران بزرگترین فاجعه را برای مردم و استقلال مملکت ما بوجود آورد و با اعزام مآزر داری به قفقاز و راهنمائی قشون روس سبب شکست قوای عباس میرزا و از دست رفتن شهرهای قفقاز گردید.

اعمال اولین رئیس لژ فراماسنی در ایران و بخصوص خیانت‌هایی که میرزا ابوالحسن خان ایلچی دومین فراماسون ایران مرتکب شد، سبب گردید که مردم و افکار عمومی همواره اعمال و کردار اعضاء لژها و محافل ماسونی را مخرب و مضر بحال مملکت بدانند و حتی نسبت (خیانت و جاسوسی) بآنها بدهند.

در حالیکه شاید عده کثیری از فراماسنهای ایرانی با نیت و هدف پاک وارد این سازمان شده و حقیقتاً شیفته آزادی برادری و مساوات بودند، اما پس از ورود به محافل مزبور، غفلتاً خود را دست بسته در دام خارجیان و خیانتکاران دیده‌اند.

با انعقاد معاهده شوم و سنگین ترکمان‌چای، رئیس لژ فراماسنی هم تغییر مأموریت یافت و از ایران خارج گردید. او در ماه اوت ۱۸۱۴ میلادی (۱۲۲۹ هجری) - وارد پترزبورگ شد. پادشاه روسیه ویرا پذیرفت و از او تجلیل فراوان کرد. اوزلی رویهم پنج سال در ایران ماند و نه تنها عده کثیری از درباریان و امنای دولت را فراماسون کرد، بلکه موفق شد پایه‌های سیاست انگلیس را در ایران مستحکم کند و پس از عزیمت وی در سالهای ۱۸۲۶ (۱۲۴۱ هجری) دولت ایران از یکطرف مشغول ترمیم خسارت جنگهای دهساله با روسها شد، و ازسوی دیگر مشغول تصفیه عناصر درباری از لوث وجود خائنین، فراماسونها و همچنین سرکوبی گردنکشان ایالات مختلف گردید. مع الوصف در این مدت کوتاه، با وجود سبب فرادان سفیر انگلیس و مخالفت‌های علنی او، شاه ایران موفق شد. ارتش نیرومندی بوجود آورد.

لیاقت ارتش نو بنیاد ایران در جنگ با عثمانی بخوبی ظاهر گردید. ارتش ایران

۱- گفتگوی عباس میرزا با سرگراوزلی، ترجمه از کتاب سفر ایران و ارمنستان.

که میخواست شکست قفقاز را جبران کند، عساکر عثمانی را در چندین جنگ تارو مار کرده و داخل خاک آندولت شد. پیروزی های آن سبب انعقاد امضاء پیمانی بین دولتین گردید. محمود محمود در باره این ارتش و انعکاس وجودی آن مینویسد: داما این قشون نباید در ایران وجود داشته باشد. اساساً ایران نیرومند در ممالک آسیای وسطی، برای دولتی که در آسیا و ممالک زرخیز آن خیال استعمار دارد، بسیار خطرناک است. هیچیک از مللی که در این قسمت از آسیا سکنی دارند، مانند ملت ایران دارای استعداد ذاتی و سوابق تاریخی نیستند ملت ایران ملت مرموزی است. هر آن انتظار ظهور مردان نامی در میان آنان میرود. این ملت دارای استعداد ذاتی است روحش زوال ناپذیر است ممکن است حوادث دوران چندی آنرا در حال وقفه نگاهدارد ولی طولی نمی کشد که با نیروی تازه دیگری حیات اجتماعی خود را از سر می گیرد. چنانکه در این یکصد و پنجاه سال اخیر از طرف عمال سیاسی اجانب و خائنین داخلی که در انواع لباسها و محافل هستند، کوشش های فراوان شده است که این روح مرموز ایرانی را محدود و نابود کنند، ولی تا امروز نتوانسته اند موفقیتی حاصل نمایند<sup>۱</sup>.

( انگلیسی دیگری که باید او را هم در ردیف بنیان -

**سر ویلیام اوزلی** گذاران فراماسونری ایران بشمار آورد، سر ویلیام اوزلی Sir William Ouseley کوچکترین فرزند سروان رالف

اوزلی، و برادر سرگور اوزلی است.

ویلیام اوزلی که در سال ۱۷۶۷ م - ۱۱۸۱ هـ در شهر منوٹ انگلستان متولد شده بود<sup>۲</sup>، در ارتش انگلستان تا درجه سرگردی پیش رفت و در سال ۱۷۹۶ م - ۱۲۱۰ هـ با دختر لرد ایر<sup>۳</sup> فرمانده فوج شهر کلر لایل ازدواج کرد. ولی پس از این ازدواج ناگهان خدمت نظام را ترک گفت و یکباره عاشق زبان و ادبیات فارسی شد و ب فکر مسافرت بایران افتاد. این نظامی کارگشته سابق که تا آنروز جز مقررات و انضباط خشک سربازخانه چیزی نمیدانست، یکباره مردی شاعر مسلک و ادیب از آب درآمد... هیچیک از مورخین

۱- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد دوم.

۲- موزه بریتانیا Fol. 425 و ADD.MS.33108

انگلیسی و شرق شناسان در باره این تغییر حالت چیزی ننوشته‌اند. ولی اگر روزی اسناد فراماسونی و یا سازمان اینتلیجنس سرویس انگلستان منتشر شود، معلوم خواهد شد که سوء ظن ایرانیان نسبت باین نوع شرق شناسان «مصلحتی» بی جهت نبوده است و نیست. جناب سرگرد اوزلی انگلیسی، در شرایطی، «ناگهان» عاشق ادبیات فارسی شد. که در یک جیب دیپلم فراماسنی، در جیب دیگر حکم جمع آوری اطلاعات برای ارتش و در جیب سوم دستور زبان فارسی خویش را پنهان کرده بود وی در سال ۱۸۰۱ میلادی (۱۲۱۵) هجری ابتدا نامه‌ای<sup>۱</sup> به لرد چی چستر<sup>۲</sup> نوشت و از او برای مسافرت بایران و نوشتن کتاب درباره ایران و ایرانیان کمک خواست و از وی تقاضا کرد که ترتیبانی بدهد که دولت انگلستان کلیه مخارج سفر او را بعهده بگیرد. از غرایب روزگار تقاضای اوزلی فوراً مورد موافقت چی چستر و دولت بریتانیا واقع شد و ناگهان دولت انگلیس که برای هر شیلینگ مخارج خود هزاران حساب میکرد، کلیه هزینه سفر و مخارج مدت اقامت او را در ایران بعهده گرفت!! این وقایع در روزهای اتفاق میافتاد که برادر بزرگ او، سرگور اوزلی نیز بسمت سفیر کبیر انگلیس در دربار ایران منصوب گردید و در عین حال مأموریت یافت که شعبه فراماسونری لژ انگلیس را در ایران دایر کند. باری، سرانجام ویلیام بعنوان منشی برادرش تعیین و مأمور شد که بایران سفر کند. وی چند ماه پیش از این سفر در لندن میهماندار میرزا ابوالحسن خان ایلچی سفیر ایران در دربار انگلستان بود. در خانه او با میرزا و منشیان بزبان فارسی سخن میگفت و اشعار سعدی و حافظ و گفته‌های سایر سخن سرایان ایرانی را حفظ میکرد. بطوریکه بزودی در زبان فارسی بدرجه اجتهاد رسید و آنگاه بانفاق برادرش در ۱۸ ماه جولای ۱۸۱۰ م - ۱۲۲۴ هـ با کشتی جنگی (شیر ۶۴) از پرتسموت عازم ایران گردید.

اوزلی در این سفر نخستین کتاب خود را به رشته تحریر درآورد و آنرا به لرد مویرا که بعداً لقب «مارکوئیس هیستینگ» گرفت تقدیم کرد. لرد مویرا، از فراماسونهای

سالنامه‌های فراماسنی انگلستان بمقام «استادی» رسیدند و در ایران دوستان فراماسن و هواداران فراوانی داشتند.

ادوارد براون همان کسی است که «مشروطه خواهان ایران» از او در داخل کشور و همچنین در انگلستان «الهام» می‌گرفتند و تصدیق و تأیید مشروطه خواهانی که با انگلیسها مربوط بودند، وی همواره در جراید کشور و بوسیله دوستان خویش در پارلمان از آنها طرفداری میکرد و حتی میتوان گفت آنها را اداره می نمود.

فتح‌الله مجتبائی مترجم کتاب «تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سیدی» در مقدمه کتاب خود درباره کارهای سیاسی براون مینویسد:

«ادوارد براون به امور سیاسی و اجتماعی ایران آن زمان نیز توجه خاص داشت. وی در دوران انقلاب مشروطیت (۱۹۰۵-۱۹۱۲) ایرانیانی را که از وطن متواری شده بودند گردهم جمع کرد، انجمنی بنام انجمن ایران<sup>۲</sup> تشکیل داد، و به پشتیبانی مشروطه خواهان برخاست. و از سوی دیگر، در برابر تجاوزات کشورهای بیگانه، با سخنرانیها و مقالات مؤثر خود، مدافع استقلال و حامی حقوق ملت ایران شد.

«شرح مختصری از وقایع اخیر ایران<sup>۳</sup>، انقلاب ایران<sup>۴</sup>، بحران ایران<sup>۵</sup> در دسامبر ۱۹۱۱، حکومت وحشت در تبریز<sup>۶</sup>، مطبوعات و شعر جدید در ایران<sup>۷</sup>، آثاری است که بر این باب تألیف کرده است.»

شرق شناسان انگلیسی مرکزی بنام «انجمن آسیائی» دارند که آن را در (۱۷۸۴ م) ۱۱۹۸ هـ «سر ویلیام جونز» در بنگاله تشکیل داده است. این انجمن روز ۱۵ مارس (۱۸۲۳ م) ۱۲۳۸ هـ در لندن تشکیل یافت و «هنری توماس کول»

۱- ص ۶۵۵.

۲- Persia Society

۳- A brief Narrative of recent Events in Persia. Luza c and co 1909

۴- The Persian Revolution of 1905-1909

۵- The Persian Crisis of Dec 1911

۶- The Reign of Terror At Tabriz, London, 1912

۷- The Press And Poetry of Modern Persia.

بروك» را بریاست خود انتخاب کرد. كول بروك هنگام اقامت در هند كتب نفیس سانسکریت را جمع آوری کرد و به کتابخانه وزارت هند انتقال داد. ریاست افتخاری این انجمن را همیشه (مقام سلطنت انگلستان) دارد و از روز تأسیس تاکنون با همین نام و عنوان فعالیت میکند.<sup>۱</sup> نخستین گزارش این انجمن در ۱۸۲۷ م - ۱۲۴۲ هـ - انتشار یافت و هفت سال بعد «مجله انجمن سلطنتی آسیائی» بعنوان ارگان انجمن منتشر گردید. مجله روزگارانو مینویسد: «عده‌ای از علاقمندان انگلیسی از آنروز تاکنون سرمایه مخصوصی برای طبع و نشر مجله و تحقیقات و اعزام متخصص بشرق میبردازند» روزگارانو بدون اینکه نامی از محل ارسال و جوهات و عایدی و بودجه انجمن ببرد، شرح مفصلی درباره انجمن آسیائی و مجله مذکور منتشر ساخته است،<sup>۲</sup>

بدین ترتیب بود که هجوم همه جانبه سیاست استعماری انگلستان بخاک میهنها آغاز گردید. و تشکیلات فراماسونری بعنوان یکی از وسائل اصلی مجریان این سیاست بکار رفت.

زیانهای که دیپلماتهای فراماسون انگلیسی به استقلال و تمامیت ارضی کشورها وارد ساختند، بقدری سهمگین و وحشتناک بود که حتی خائنترین فرد ایرانی نمیتوانست آنرا تحمل کند. باین جهت پس از تحمیل معاهدات فنگین ترکمانچای بوسیله سرگراوزلی و آشکار شدن هدفهای اصلی او بتدریج، پایه های لژهای فراماسونری در ایران سست شد، ناجائیکه یکصد سال پس از ورود «اوزلی» بایران انگلیسها فقط موفق شدند يك لژ رسمی ازین فرقه را بطور علنی در ایران تأسیس نمایند و بسیاری از مساعی ایشان در راه بدام کشیدن رجال ایرانی عقیم ماند.

یکی از علل عمده شکست لژهای ماسونی در ایران، اختلافات حل نشدنی رجال

۱- رساله انجمن آسیائی در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم عبارت بوده اند از: چارلزوات کین- ویلیامز وین- سر جورج توماس تونسن- سر چارلز جیمز لابل- هنری توماس ولزلی- هیس تینگر- كول بروك- پرفسور سرهونی ویلیامز- پرفسور هواس هی سن ویلسن- سر تیپ سر هنری رولنسن- لارنس هی ورت میلز.

۲- روزگارانو ص ۱۰ تا ۲۸ جلد ۴ شماره ۴.



کشورما بایکدیگر بود . رجال و درباریان قاجاریه بهیچوجه با یکدیگر سرسازش و اتحاد نداشتند و به همین لحاظ حضور آنها در يك لژ و اطاعت از دستورات « معمار اعظم انگلستان » بطور دسته جمعی و اجراء نظریات دیکته شده ، غیر ممکن بود . اما در عین حال همین عده درخفا و پنهانی به لژهای فراماسونی انگلستان وارد شده و آنچه را که دیپلماتهای فراماسون عضو سفارت انگلستان در تهران بآنها دیکته میکردند اجرا مینمودند .

## فصل دوم

### پیدایش فراماسونری در جهان

قرن‌هاست که تشکیلات اسرارآمیزی بنام (بنایان آزاد) در بسیاری از کشورهای جهان درخفا و پنهانی فعالیت می‌کند. هنوز هم با همه آزادی و دموکراسی که در دنیا وجود دارد، صاحبان این تشکیلات همچنان در پس پرده ضخیمی از اسرار کارهای خود را انجام می‌دهند. آنها اغیار و افراد غیر ماسون را بدون لژهای خود نمی‌پذیرند و بکسیکه (ماسون) نباشد «بیگانه» می‌گویند.

ماسن‌ها بگفته‌ها، انتقادات و حتی ناسزاهای مخالفین و بیگانگان پاسخ نمی‌گویند و با سکوت مطلق نیت و هدف‌های خویش را پیش می‌برند. نویسندگان و گویندگان مخالف را با عواملی که دارند میکشند یا از جامعه طرد می‌کنند و نمی‌گذارند صاحب شغل و مقام و عنوان شوند.

از یکصد و پنجاه سال قبل تا کنون بتدریج کلمات فراموشخانه و فراماسونری وارد کتب لغت، نوارینخ، جراید و مجلات و کتب فارسی شده است. در این مدت طولانی هیچ کتابی در باره «سازمان فراماسونری ایران» بطور علنی نوشته و منتشر نشده و مردم ایران یا از اسرار درون لژهای ماسونی ایران، مرام و نظام و هدف‌های این سازمان اسرارآمیز جهانی بی‌خبرند و با اگر برخی از آنها در این باره چیزی میدانند اطلاعات آنان اندک و مختصر و بی‌اهمیت است.

در باره وجه تسمیه «فراماسون» که ترجمه فارسی آن «بنای آزاد» میشود،

تخسیرها و توجیهاات فراوان کرده اند که نمیتوان بقطعیت، يك یا بعضی از آنها را پذیرفت. هرچه هست این کلمه بایستی اشتاق و مأخذی بسیار قدیمی داشته باشد که بواسطه مرور زمان فراموش شده و شاید روزی درزوا یای اوراق تاریخ گذشته پیدا شود و حقایق تازه ای را برای جهانیان بکشاید.

درالسنه مختلف، کلمه فراماسونری باشکال و حروف گوناگونی نوشته و خوانده شده است که برخی از آنها در ذیل میآید :

۱- فارسی : فراموشخانه - فراماسون - فرای مایسان - فریمسان - فریمسن و  
تایان آزاد.

۲- عربی : البنايه الحره - ماسونيه .

۳- فرانسه : FRANC MACONNERIE

۴- انگلیسی : FREEMASONRY - MASON

۵- سوئدی : FRIMURAR/MURARORDEN

۶- دانمارکی : FRIMURERI

۷- ترکی عثمانی :

FARMASONLUK

MASONLUK

FARMASONLAR

۸- چکاسلواکی :

SVOBODNI ZEDNARVI

ZEDNAR

۹- آلمانی :

FREIMAURER

FREIMAUREREI

FREIMAURIEH

MASSONERIA

۱۰- ایتالیایی :

FRAEMASONERIE

۱۱- رومانی

ФРАК МАСОНЫ

۱۲- روسی

СВОБОДНО МАСОНСТВО

۱۳- بلغاری

フリ-メ-ソン

۱۴- ژاپنی

فری ماسون

۱۵- آسوری

Ֆրի մասոն

۱۶- ارمنی

فری مین

۱۷- اردو

फ़री मेसन

۱۸- هندی

פרי מ'סון

۱۹- عبری

برای اطلاع از ریشه اصلی این کلمه بدنیست آنچه را که دائرةالمعارف بریتانیا در این باره نوشته و بنظر صحیح تر میآید نقل نمائیم . دائرةالمعارف بریتانیا مینویسد :

از قرن ۱۴ میلادی به بعد بعضی از نویسندگان این لغت را برای آنهایی که سنگ تراشی میکردند بکار میبردند .

ولی دلائل فراوانی وجود دارد که ثابت میکند معنی ومنظور لغت «بنای آزاد» و «سنگتراش» که قبلاً بکار برده میشده ، بزودی معنای وسیعتری پیدا کرده است .  
 چهارها در سال ۱۶۶۶ م ( ۱۰۷۶ هـ ) کلمه « آزاد » را بدنبال شغل و حرفه خود بکار میبردند . همچنین خیاطان قرن پانزدهم این لغت را بخود نسبت داده بودند ، و بدینوسیله میخواستند ب مردم بفهمانند که در دوختن لباس در نقاط مختلف و باشکال گوناگون ، آزاد و مختار هستند .

« گولد » نویسنده تاریخ فراماسونری مینویسد « آن گروه از مردم که از اصول فراماسونی پیروی میکردند ، همه از جمله کسانی بودند که در قرن هفدهم در محفل اکبر انگلستان گردآمده بودند . در این محفل مردان آزاد ، بناها ، طلاکاران و کسانی که حرفهائی نظیر آنها داشتند جمع شده بودند » .

دکتر برنتانو DR. BRENTANO مینویسد: « هر جا که در تزئین ساختمانها از هنر طلاکاری قدردانی میشد و در هر شهرستانی که حرفه و فروش مصنوعات طلا کاری پیشرفت میکرد ( آزادی ) برای هنرمندان بیشتر بود . بهمین جهت برتری شغل بنائی یکی اعطا میگردد ، که قبلاً از هر قید و بندی رها شده باشد ... ولی بتدریج این قانون از اهمیت افتاد و اشخاص غیر بنا نیز که باسنگ ، کاری نداشتند ، مورد اعتماد و همکاری بنایان آزاد قرار گرفتند » .

دو ترجمه از « OLD CHARGES » که در سال ۱۸۵۰ م ( ۱۲۶۶ هـ ) برای هوزۀ بریتانیا خریداری شده نشان میدهد که مؤلف آنها يك بنا بوده که با بسیاری از

رموز تعلیماتی ماسونی آشنایی کامل داشته است .

دکتر برتانو در کتابهایش مینویسد : اسرار و اطلاعات مربوط به علوم هفتکانه بوسیله یکتفر ناشناس در دو قطعه از سنگ نوشته شده و از زمان طوفان نوح برای آیندگان باقیمانده است .

در این لوحه‌ها مطالبی مربوط بسابقه تاریخی و قوانینی که بر اعضای « گروه بنائی حکومت میکرده شرح داده شده است ... » کاملاً میتوان فهمید این نویسنده خواسته است بمردم بقبولاند که جمعیت « بنایان آزاد » و کلمه « بنای آزاد » از زمان نوح پیغمبر وجود داشته است تا اهمیت فرقه ماسونی را زیادتیر جلوه دهد . لیکن حقیقت غیر ازین است .

کلمه فراماسون در زبان فرانسه از دو کلمه بوجود آمده یکی « فرانک » بمعنای آزاد و دیگری « ماسون » بمعنای بنا ، در زبان انگلیسی هم این دو کلمه با همین معانی نقل شده است . عنوان « فرانک » در قرون وسطی به بعضی از اصناف اطلاق میشد که برایگان کار نمیکردند و بیگاری نمیدادند و حجارها از این قبیل بودند . لیکن بناها میبایست بیگاری میدادند . ساختن کلیساهای بزرگ اروپا که امروز بعد از صدسال هنوز با برجاست ، سبب آزادی بناها شد . زیرا مسیحیان متعصب وقتی عمل بناها را دیدند همه با آزادی آنها رأی دادند و بدین ترتیب کلمات « فرانک ماسون » در زبان فرانسه و « فری مایسن » در زبان انگلیسی متداول و معمول گردید .

در زبان فارسی از روزیکه این کلمه شنیده شده<sup>۱</sup> ( فراموشخانه ) و پس از آن « فریمسن »<sup>۲</sup> و از سال ۱۹۰۶ م - که لژ ( گرانداوریان ) در ایران تشکیل گردید کلمات ( ماسون ) و ( ماسونی ) بوسیله وثوق الدوله ، دبیر الملک ، محمد علی فروغی و تقوی در نوشته‌های ماسونی و ترجمه کتاب قانون اساسی بکار رفت . درباره تاریخ تشکیل فراماسونری در جهان کتب و رسالات متعدد و هزاران مقاله نوشته شده ولی از همه جامعتر

۱- نوشته‌ها و رسالات میرزا ملکم خان .

۲- صفحه ۱۶۸ سفرنامه میرزا صالح شیرازی مجموعه کتب خطی موزه بریتانیا .

دائرة المعارف مخصوص فراماسونری است که در سال ۱۹۱۲م ( ۱۳۳۰ هـ ) با انگلیسی انتشار یافته است .

در این فصل سعی شده است که مختصری از تاریخچه پیدایش فرقه « بنایان آزاد » تا « سازمان بین المللی فراماسونری » ، عصر حاضر از مجموعه کتب فرانسه و انگلیسی آخرین باره و مقالات و کتبی که بزبان فارسی ترجمه و یا نوشته شده نقل شود :

با وجودیکه تاکنون کتب مختلفی در باره تأسیس فرقه

**بشراولیه** فراماسون ( بنایان آزاد ) با سنه مختلف و بوسیله نویسندگان

جهان نوشته شده ، با اینحال هیچیک از نویسندگان بقطعیت

در باره ریشه اصلی و مبدأ پیدایش این فرقه و فلسفه و هدف وجودی آن اظهار نظر نکرده اند .

نویسندگانی که عضو سازمان فراماسونری انگلیس و فرانسه هستند معتقدند که

فراماسونها از روزی که بشر دست بکار خشت و گل زده و آغاز ساختمان نموده و صنعت

بنائی بوجود آمده پیدا شده اند . بنابراین عقیده همین دسته از نویسندگان « اولین

جمعیت ماسونها در عهد حضرت آدم تأسیس شده است »<sup>۱</sup> .

از این عقیده افراطی که بگذریم باید به بنایان و کارگران ساختمان اهرام مصر

توجه کنیم . بطوریکه میدانیم ، ساختمان اهرام مصر متعلق به چهار هزار سال قبل از

میلاد مسیح است .

در آن ایام که فراغه مصر بوسیله میلیونها تن از نفوس بشری دست بساختن

اهرام زدند ، بنایان ، معماران و صنعتگرانی که بالاجبار و یا از روی میل در کار ساختمان

اهرام دست داشتند ، باهم متفق و متحد شدند تا در برابر زورگوئی و اجحاف و تعدیات

قراعه دسته متحدی بوجود آورند که شرایط زندگانی و کار را بر خویش تسهیل نمایند .

1- ENCYCLOPAEDIY OF FREEMASONARY AND ITS KINDRED SCIENCES

۲- مقاله اسرار تشکیلات فراماسون مجله اطلاعات هفتگی سال ۱۳۲۶ بقلم حمزه

سردادور طالبزاده .

برخی دیگر از ماسونها بخصوص بانیان تشکیلات فراماسونری در روسیه معتقدند که سنگ اول بنای « فرقه ماسونی » در زمانی نهاده شد که سلیمان نبی به بنای معبد معروف خود موسوم به « هیکل سلیمان » اقدام نمود .

میگویند در ساختمان معبد هیکل سلیمان برای اولین دفعه در جهان ، یکصد و هشتاد و سه هزار و ششصد نفر از بهترین معماران و بنایان و سنگتراشان زمان دورهم گرد آمدند که سی هزار تن از آنان از کنعانیان بودند . و تنها عده سنگتراشان و نجاران که در بنای معبد سلیمان کمر خدمت بسته بودند هشتاد هزار تن بالغ میشد و اعضاء همین جمعیت بزرگ بودند که اولین تشکیلات فراماسونری عالم را بوجود آوردند .

بعضی از علماء و دانشمندان سابقه این فرقه را به فیثاغورث نسبت میدهند . « ژرژ الیدر » که خود یکی از افراد برجسته این فرقه در قرن نوزدهم بوده معتقد است که بانی و مؤسس فراماسون حضرت موسی است .

از گفته ها و عقاید و نظریات غیر دستند که صرف نظر کنیم ، فرقه ایزیس مصر متوجه فرقه ایزیس در مصر قدیم میشویم . درباره این فرقه سری که در دوران عظمت و افتخار مصر بوجود آمده در دائرة المعارف فراماسونری پیش از همه بحث شده است . نویسندگان دائرة المعارف معتقدند که قرنهای پیش از میلاد مسیح در مصر فرقه ای وجود داشته که بنام خدای مصریان قدیم « ایزیس » معروف بود . گروه کثیری از دانشمندان و هنرمندان مصری و سایر ملل و اقوام در آن گرد آمده بودند و در کار ساختمانهای عظیمی که هم اکنون بقایای آن در « اسوان » مصر باقی است ، شرکت داشته و دارای شهرت و اهمیت فوق العاده بوده اند .

در آن روزگار هر کس که سودای تحصیل علم را در سر داشت رنج سفر را بپوای یافتن گنج بر خود هموار میکرد و بمصر میشتافت و تقاضای ورود بفرقه ایزیس میکرد



ولی این خواهش بآسانی مورد قبول واقع نمیشد ، زیرا داوطلب میبایست مورد آزمایش های دقیق قرار میگرفت تا مراتب سرنگهداری و نبات و استقامت او معلوم شود . همچنین او میبایست نشان دهد که در موقع خطر از مهلکه نمیگریزد و از مصیبت ویلا نمیهراسد و در مقام حفظ حق و اعانت بمظلوم تهدید و شکنجه در او بی اثر است کشته شدن ، و زنده زنده سوختن و دست و پا بریده و مثله شدن را بجان میخورد ولی اسرار را بروز نمیدهد .

شروع با امتحان از این قرار بود که رئیس فرقه که او را نماینده « ایزیس » میبناستند برگرسی می نشست و در یک دست تازیانه و در دست دیگر عصائی میگرفت و داوطلب در برابر او میایستاد و پیرش های او پاسخ میداد . او موظف بود هر عمل خوب و بدی را که طی مدت عمر چه در خفا و چه آشکار کرده است صریحاً اظهار یدارد اگر از این مرحله آزمایش خوب بیرون میآمد در رئیس او را می پسندید و برایش یکی از زعمای فرقه میسپرد تا مرحله دوم امتحان وی آغاز بشود .

در این مرحله امتحان کننده که برای امتحان دهنده ناشناس بود ، ماسکی بشکل یکی از جانوران بصورت میزد و امتحان دهنده را بمکانی هولناک و تاریک میبرد که پس از پیمودن راه درازی بچشمه آبی میرسید و در آنجا متوقف میشد ، امتحان کننده جامی از آب برمیکرفت و به داوطلب میداد و میگفت :

« ای کسیکه میخواهی سالک مسلک ما باشی اینست آب فراموشی ، آنرا بنوش و در این مسلک آنچه بلا و عذاب بر تو وارد شود فراموش کن و از راه صواب و حقیقت دور مشو . »

و آنگاه که داوطلب آبرآ مینوشید بمکانهای خوفناکتر و تاریکتری برده میشد ، همینکه روشنائی نمودار میگردد و نسیمی که بیوی خوش آمیخته شده بود باو میوزید ، و نعمات جان پروری می شنید ، علامت پیروزی و قبول شدن او در امتحان بود . از این پس اهمیت آموختن علوم و معارف و صناعت فرقه را پیدا میکرد و عضو جمعیت محسوب میشد . آندسته از نویسندگانی که چنین روایاتی را ذکر میکنند معتقدند که بدین

ترتیب اولین دسته ( بنایان و ماسونهای ) جهان را ایزیسهای مصری تشکیل داده اند .  
 با نصد سال قبل از میلاد مسیح که علم و معرفت و هنر  
 و صنعت در دسترس همه نبود ، هر کس هنری داشت که از آن  
 در ساختمان قصور و قلاع و ساختمان یا تزئین ابنیه عالی مورد  
 استفاده قرار میگرفت مورد توجه صاحبان قدرت و تسلط که  
 اکثر از رؤسای ممالک و اقوام و طوایف بودند قرار میگرفت .

مثلاً کسی که از بنائی و سنگتراشی اطلاع داشت برای ساختمان برج و بارو  
 قلعه و پل ، خندق و بسیاری از امور لشکر کشی مورد احتیاج پادشاهان و سرداران  
 بود ، و صنعتگرانی که قادر بساختن تزئینات معابد و مجسمه ها بودند مطلوب رؤسای  
 روحانی و پیشوایان فکری و مذهبی اقوام قرار میگرفتند .

صاحبان علم و صنعت نیز چون میدانشند ، مورد احتیاج هستند اسرار و رموز علم و صنعت  
 خود را از مردم دیگر مستور نگاه میداشتند و طبقات غیر از خود بروز نمیدادند تا همیشه مورد  
 احتیاج ارباب قدرت و سطوت باشند و در پناه آنها بسر برند و اگر ظلمی بآنها شود داد خود  
 را بوسیله کسانی که از علم و هنر آنها استفاده مینمایند بگیرند و در همین دوران صنعتگران  
 و هنرمندان برای آنکه بتوانند در موقع ضرورت و احتیاج از حق یکدیگر دفاع نمایند  
 تشکیل فرقه های سری میدادند و اگر کسی مایل بود با رموز کار آنها آشنا شود میبایست  
 ابتدا عضویت فرقه سری را قبول نماید سپس امتحانات عدیده ای را که بمنظور حفظ  
 اسرار و رموز کار بعمل میآید ، بگذراند . مراحل آزمایشی نیز بقدری مشکل بود که  
 اغلب شاگردان بعد از آنکه فرار میکردند و فقط کسانی که در کلیه مراحل امتحانی  
 پیروز میگشتند به عضویت پذیرفته میشدند . بنوبه خود صلاحیت کسب علم و فن را تحصیل  
 میکردند و تردید نیست که مهمترین شرط صلاحیتشان حفظ اسرار بود .

احراز این صلاحیت نیز بنوبه خود مراحل مختلفی داشت و فردی که پس از  
 گذراندن امتحانات دشوار بدرجه شاگردی میرسید ، پس از طی سالها وقت و تحمل  
 رنج و مشقت بسیار میتوانست ارتقاء رتبه حاصل کند و بدرجه ( رفاقت ) و سرانجام

بمقام استادی نائل آید .

اولین بار در روم قدیم ، پس از اینکه وضع کشور بعثت « رومولوس » یانی شهر روم رو بخرابی میرفت ، شخصی زمام امور را در دست گرفت که به صنعتگران علاقه زیادی داشت . وی جماعت عظیمی از این افراد را دور خود جمع کرد و مقام مهمی برای آنان قائل شده و همگی را بدستجات و فرق مختلف تقسیم نمود . او برای هر دسته معبدی ساخت . از جمله این فرقه‌ها جماعت « بنا » ها بودند که هر وقت دولت احتیاج بساختن عمارت و ابنیه‌ای پیدا میکرد با آنان رجوع مینمود .

باری در زمان جانشین رومولوس فرقه بناها بیش از سایر فرق صنعتگران مورد توجه بود ، بناها مانند شرکت‌های تجاری اموال منقول و غیر منقول داشتند و مخارج عمومی آنان از صندوق فرقه پرداخته میشد و از جمله این مخارج ، هزینه جشنهای بزرگی بود که در مواقع معین بر پا میکردید . بناها از دادن مالیات معاف بودند و ساختمان معابد و قلعه‌ها و سنگرها بعد از آنان گذارده میشد . این افراد دقائق صنعت خویش را کمالاً مکتوم نگاه میداشتند و برای آنکه یکدیگر را بشناسند علائم و اشاراتی وضع کرده بودند که در محاورات و تماسهای عادی بکار میبردند .

هر وقت دولت روم بساختن برج و بارو و یا خراب کردن قلاع دشمن احتیاج پیدا میکرد به آنان رجوع مینمود و بناها جماعتی را که مناسب میدیدند مأمور اجرای فرمان دولت میکردند و منظور دولت را به نحو احسن انجام میدادند . و از جمله جالبترین کارهایشان این بود که قبل از شروع بساختن ابتدا يك سلسله منازل موقت برای خویش میساختند تا هنگام فراغت از کار ، در آن استراحت کنند و آنگاه به اصل ساختمان مورد سفارش خود میپرداختند ، و در تمام مدتی که کار ادامه داشت منازل بنایان و کارگران مرکز گفتگو و تبادل نظر بود ، و هر گروه در باره کار و فن خود صحبت میکردند و ترتیب کار فردای خود را میدادند و تمام تصمیمات با اکثریت آراء گرفته میشد . این منازل را « لژ » میگفتند و همین اصطلاح است که امروز بمحل تجمع فراماسون‌ها اطلاق میشود .

جمعیت بناهای روم سه طبقه داشتند :

شاگرد

رفیق

استاد

تمام افراد و طبقات این جماعت یکدیگر را برادر خطاب میکردند و در همه حال کوچکترها رعایت حال بزرگترها را مینمودند. شاگرد هنگامی بدرجه رفیق میرسید که بداند چگونه «شاقول» را بکار برد. برای نائل شدن رفیق بدرجه استادی نیز امتحانات سختی از قبیل امتحاناتی که در فرقه ایزیس معمول میشد بعمل میآمد. رئیس این گروه بموجب آراء عمومی برای مدت پنجسال انتخاب میشد و تا وقتی که دولت روم قدرت و شوکت داشت و بساختن معبد، کاخ، قلعه و برج و بارو میپرداخت براهمیت و پیشرفت علمی و عملی افراد فرقه بنا افزوده میشد ولی همینکه هجوم ژرمنها بروم و سقوط آندولت آغاز شد ستاره اقبال فرقه بنایان نیز رو بافول نهاد تا جائیکه مضمحل و منقرض شدند.

پس از ظهور دین مسیح، بنایان مجدداً مقام سابق خود را بدست آوردند و مسیحیان باجماعات «ماسونری» آمیخته گردیدند و در حقیقت از این تاریخ فرقه ماسونری، يك فرقه مسیحی شد و سرنوشت آن با سرنوشت مسیحیت توأم گردید. بدین معنی که، هر جا و هر وقت مسیحیان بر امور غلبه و سلطه داشتند ماسونری رونق و جلال مییافت و هر جا و هر زمان که مسیحیان شکست می خوردند، ماسونها نیز پشمرده می شدند و بحال تباهی و انحطاط می افتادند. لیکن درین گیرودار يك عامل اصلی وجود داشت که همواره ماسونری را از انحطاط نجات میداد، و آن ویران شدن شهرها و آبادیها بود؛ زیرا پس از آنکه جنون جنگ و انهدام و حریق فرو می نشست، سلاطین و سرداران بزرگ و پادشاهان، بمرمت ابنیه و تجدید ساختمان و آبادیها و احداث کلیساها احتیاج پیدامی کردند، متوجه فرقه بنایان می شدند و در این موقع بود که بناها بعلت احتیاجی که به آنان وجود داشت، مورد احترام واقع میگرددند و مجامعشان رونق

میکرفت. نمودار ممتاز این وضع، دوران تسلط سزار بر سرزمینی که امروز انگلستان، فرانسه و بلژیک خوانده می‌شود، بود. در این دوران خرابی و ویرانی و افتری روی داد ولی چون بزودی مرمت آنها و برپا کردن قلاع و حصارها مورد توجه قرار گرفت، بنایان و کارگران ساختمانی مورد توجه سزار قرار گرفتند و فرق آنها نیز رونق یافت. محمد عبدالله عنان یکی از نویسندگان عرب وجود فرقه فراماسونری را بدین ۱۲ میناء و سازمان زیر مرتبط دانسته و عقیده دارد که این دوازده شامل سبب پیدایش و توسعه فرقه بنایان و فراماسونری فعلی شده‌اند:

- ۱- فرقه بطریقها (پاتریکها)
  - ۲- اسرار بت پرستان و بتکده‌های آنان
  - ۳- ساختمان و بنائی معبد سلیمان
  - ۴- صلیبون
  - ۵- سواران معبد
  - ۶- جمعیت صنعتگران رومی
  - ۷- اجتماع و تشکیلات کارگران و بناها در قرون وسطی
  - ۸- اجتماع برادران صلیب گلگون
  - ۹- وجود اولیور کرمول و اقدامات او
  - ۱۰- اقدامات پرنس شارل استوارت
  - ۱۱- ساختمان کلیسای سنت پل بوسیله سر کرسٹوفرین
  - ۱۲- اقدامات دکتر دزاگولیه و دوستانش در سال ۱۷۱۷
- عنان می‌نویسد: معنای این امر آن نیست که اصل ایجاد فرق (بنایان آزاد) حتماً بوسیله یکی از عوامل دوازده گانه فوق بستگی دارد، زیرا وجود فلسفه بنای آزاد متکی بیکی از دو اصل زیر است:
- ۱- صنعت خاص بنائی

## ۲- نظریه فلسفی دربارهٔ اسرار مرگ و زندگی

«البرت چیر شوارد» که خود بنای آزاد است در کتاب جدیدی که بعنوان «اشارات و رموز» نوشته است دربارهٔ بنایان آزاد مینویسد:

«تاکنون آراء و نظریات بسیار متناقض در باب اصل جمعیت برادران بنای آزاد و زمان ایجاد و مکان آن نشر گردیده است و دربارهٔ علتی که جمعیت مزبور بر اساس آن بوجود آمده و همچنین اقسام رسوم و تقسیمات مختلف آن تفسیرها نوشته‌اند. لیکن آنچه تاکنون در این باره نوشته شده نظریاتی بیش نیست و حقیقتی ندارد. «کنت دال ویلا» که از بنایان آزاد و معروف بوده است مینویسد: «فکر فلسفی بنای آزاد نتیجه اختلاط دسته‌ای از بنایان در قرون وسطی بایک فرقه سری از شاگردان فلسفه میباشد. در این اختلاط، بنایان شکل و صورت را بدسته دوم تقدیم نمودند و متفکرین فلسفی ذهن و فکر را بدسته اول ارزانی داشتند».

### اتحادیه کارگران ساختمانی در آلمان

آنچه مسلم است و از لحاظ مدارک تاریخی میتوان آنرا مستند بردلائل قطعی دانست، این است که اولین تشکیلات فراماسونری که می‌توان آنرا اولین اتحادیه «کارگران بناخانه» نامید از اواخر قرن ۱۲ و اوائل قرن ۱۳ میلادی در کشور آلمان بوجود آمده و پایه و اساس فراماسونری کنونی جهانی را تشکیل داد. در آن زمان مسیحیان آلمان که غرق تعصبات مذهبی بودند، دست بساختن کلیساهای بزرگی زدند که مستلزم مخارج بسیار و کارگر بیشمار بود. ده‌ها هزار بنا و شاگرد بنا و نقاش و سنگتراش و نجار و کارگران سایر صنوف مربوط بساختمان مجبور بودند که سالیان دراز در جوار محل کار و کنار هم بسر برند و در غم و شادی یکدیگر دمساز باشند تا بتوانند کلیسا یا بنای معظمی را تمام کنند. کارگران، استادکاران و معماران هر روز که دست از کار میکشیدند، اسباب و ابزار خود را در انبارهای مخصوصی که «لژ» میگفتند میگذاشتند و از انظار مخفی میکردند. باقتضای حوائج و مصالح مشترکی که داشتند، جمعیت‌هایی برای حفظ منافع صنفی خود تشکیل دادند و برای همکاری و تعاون صنفی و رفع اختلافات بین

اعضای جمعیت فزاعدی تنظیم نمودند . از جمله این قواعد آن بود که هیچکدام رموز هر صنعت خود را بروی کاغذ نیاورند و بهیچکس جز صندوقچه سینه خود اعتماد نکنند و هرگاه استادی شاگرد خود را لایق دید باید اسرار خود را شفاهاً بوی بگوید . برای اینکه کسی استراق سمع نکند و این اسرار را از دهان این و آن نرباید آنان حتی مجبور شدند اصطلاحات و اشارات و رموزی بکار برند تا دیگران چیزی از آنها سر در نیاورند و چون در آن زمان کمتر کسی سواد خواندن و نوشتن داشت ، لذا این روش بسیار پسندیده افتاد و کار بجائی رسید که اگر استادان شاگردی را لایق میدیدند و میخواستند او را بدرجه استادی مقتخر سازند و برادر لژ ، امتحان میکردند . لژ علاوه بر اینکه انبار مخصوص بنائی بود ، محل آموزش و امتحان نیز بشمار میرفت و ابتدا آنرا «هوتن» میگفتند . این لغت در زبان آلمانی بمعنای لژ است و در لژ هیچگاه غیر از بحث راجع به مسائل فنی ، صحبت دیگری نمیشد . وسائل تعلیم و آزمایش عبارت بود از بیان شفاهی استاد با کمک خط کش ، گونیا ، پرگار ، شاقول و سایر چیزهائی که در بنائی مورد استفاده قرار میگرفت . شاگرد میبایست سوگند یاد کند که اسرار بنائی را بدیگران بروز ندهد و نوشتههای از خود باقی نگذارد تا بعد از مرگش اسرار بنائی بدست سایرین بیفتد و اگر روزی مجبور گردید که یکی از اسرار را برای مردی که در شهر دیگری است بفرستد بوسیله رمز ارسال بدارد .

اسرار و رموز بنائی بشکل هر يك از آلات و ابزار سنگتراشی ، نجاری و صغری بود که شاگرد آنرا در مکتب استاد میآموخت . بنایان بشاگرد دیپلم کتبی میدادند بلکه همین اشارات و رموز را باو میآموختند و او نیز هنگام مرگ و پیری آنرا را بهمین طریق بشاگرد خویش میآموخت .

اما آنچه استادان را وادار میکرد که رموز کار خود را بشاگردان بیاموزند عقیده مذهبی شان بود ، زیرا در فزون وسطی هر شهری بوجود میآمد ابتدا در آن کلیسایی ساخته میشد و سپس وجود کلیسا سبب تجمع مردم در محل میگردد و آبادی و شهر دایر میگشت .

هنوز هم که چند قرن از سازمان بنایان میگذرد با وجودیکه فن چاپ و علم

هندس هر گونه رمزو رازی را درین فن از بین برده است با اینحال فراماسونهای کنونی همچنان در افشاء اسرار خود کوشا هستند . گرچه در سازمانهای فعلی فراماسونری امروز سنگتراش و بنا وجود ندارد ، معینا همان اصطلاحات بنائی و سنگتراشی و حتی لباس و لوازم مخصوص این صنعت مورد استفاده است و افراد فرقه بین خود برای هر لغتی معنای مخصوصی قائل هستند که پوشیده از دیگران است .

باری ، بنایان و سنگتراشان آلمانی Gtemnetzeu بتدریج تشکیلات خود را بانگلستان ، فرانسه ، سویس ، ایتالیا و اسپانیا انتقال دادند .

آلمانیان پنج لژ دائمی برای تعلیم نوآموزان بنائی در شهرهای ذیل بوجود آورده بودند که آنها را « هاپت هوتن » یعنی لژهای بزرگ مینامیدند .

۱ - لژ شهر استراسبورگ

۲ - لژ کولونی

۳ - لژ وین

۴ - لژ زوریخ

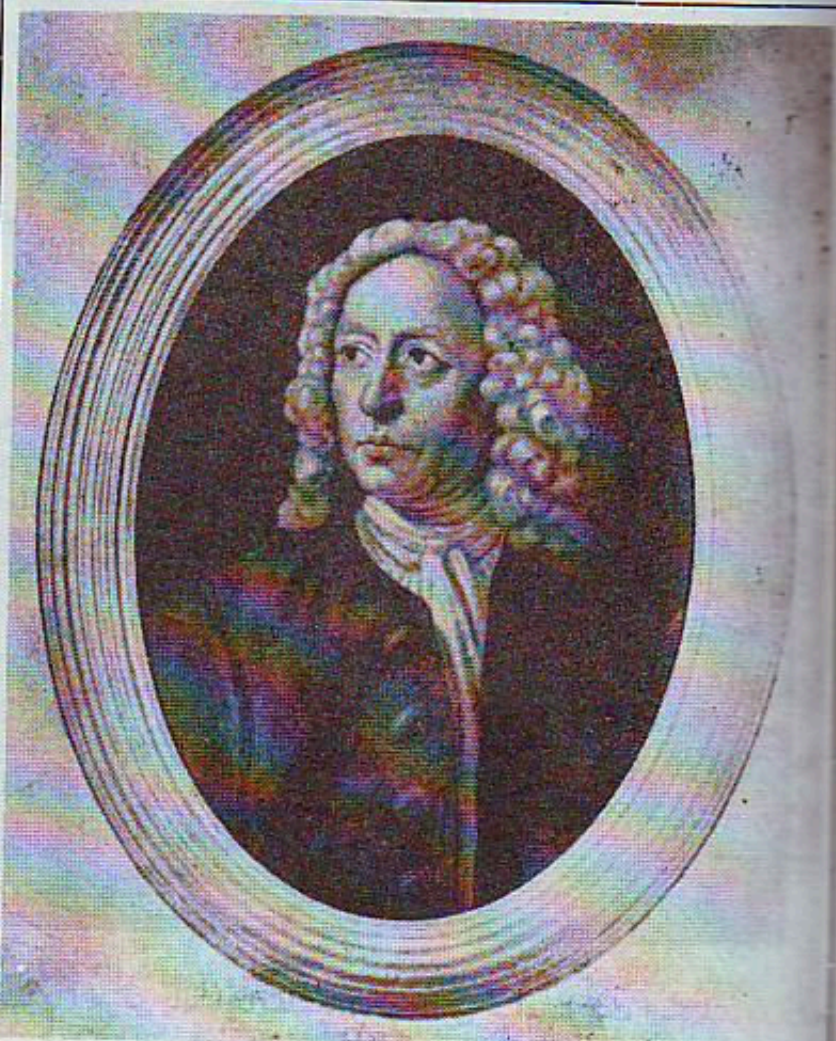
۵ - لژ ماگدبورگ

این پنج لژ در توسعه فراماسونری در جهان و ایجاد لژهای مختلف در انگلستان و سپس فرانسه نقش مؤثری داشتند ، عده‌ای از مورخان عقیده دارند که معماران و بنایان و سنگتراشان ایتالیائی تحت تأثیر لژهای بنائی آلمانی ، شاهکارهایی از معماری جهان را بوجود آوردند . بنابراین میتوان گفت که سازمانهای ماسونی انگلستان که فراماسونری کنونی بر روی آن پایه‌گذاری شده ، از لژهای پنجگانه « هاپت هوتن » سرچشمه گرفته است .



فصل سوم

فراماسونری در انگلستان



ANTHONY SAYER اولین گمراشد ماستر لژ انگلند در ۱۷۱۷



ژرژ ششم آخرین پادشاه انگلستان در لباس فراماسونری اسکاتلند در دوم  
دسامبر ۱۹۱۹ وارد لژ شماره ۴۶۱۴ ناپلیان بریتانیا شد. در دوم ژوئن  
۱۹۳۶ در لژ شماره ۹۹ کلامیس وابسته به گراند لژ اسکاتلند و در سی ام  
نوامبر ۱۹۳۶ در تشریفات بزرگ فراماسونری، عالی ترین مقام ماسونی گرفت.



ویندزور پادشاه مخلوع انگلستان  
در لباس ماسونی

ادوارد هفتم در لباس  
فراماسونری

سازمان فراماسونی در انگلستان ابتدا بوسیله مجامع بنایان و سنگتراشان بوجود آمد. در این کشور اولین «لژ» برای تعلیم دادن به بناهای تازه کار در نیمه اول قرن سیزدهم تأسیس گردید.

فراماسنی در  
انگلستان

از سابقه فعالیت سنگتراشان آلمانی اطلاعات مبسوطی در دست نیست. فقط نویسنده آلمانی فیندل<sup>۱</sup> در کتاب تاریخ فراماسونی<sup>۲</sup> که بزبان آلمانی نوشته با استناد بمدارکی که ارائه میدهد ثابت میکند که تشکیلات فراماسونی انگلیس از سازمان سنگتراشان آلمانی وجود آمده. و بتدریج عده‌ای اعضاء صنفی وارد لژهای آن شده‌اند. فیندل می‌گوید: اشراف انگلستان از روی تفنن میل کردند که در جاسات درس «لژ»های ماسنی حاضر شوند و از تعلیم استادان بنا بهره‌مند گردند. اولین شرط ورود اشراف «حضور آنها به لژهای «بنائی» این بود که نوآموز معتقد بخداوند و متدین بدیانت مسیح



**Duke of Edinburgh**  
An invited English but  
removed to be replaced  
high office



**Earl Alexander of Tunis**  
Freemasonry has been  
strong in Army for  
at least two centuries



**Dr. G. W. H. Savage**  
Regius Professor of  
Divinity at Cambridge  
and high degree Mason



**Mr. A. S. Freese**  
Former head of Freemasons  
the public. Most  
universal lodge Mason



**Rt Hon. Michael Noble**  
Former Secretary for  
Scotland. Now member of  
Scottish Cabinet



**Rt Rev. J. H. L. Phillips**  
Bishop of Portsmouth  
and one of the highest  
degrees in Masonry



**Earl of Scarborough**  
Lord Chamberlain to the  
Queen (1952-8), and  
Grand Master of England



**Sir Edwin Leathley**  
Former Conservative MP  
has served as officer of  
the English Grand Lodge



**Dr. Percy Herbert**  
Former Bishop of  
Surrey. involved changes  
in Masonic paths



**Earl of Darnley**  
Former Conservative MP  
Grand Master of the  
Irish Grand Lodge



**Rt Hon. Joseph Godwin**  
Former Member of  
Labour. Now member of  
Scottish Cabinet



**Dr. Isaac Brock**  
Chief Rabbi of the  
Commonwealth (1943-65)  
and member of masonry



**Lord Bruce**  
Member of the Scottish  
Grand Master of the  
Masonic Lodge



**Sir Richard Glen**  
Conservative MP for  
North Devon. has served  
as a Grand Lodge officer



**Lord Fisher of Larnach**  
Former Archbishop of  
Canterbury. has held  
office in Grand Lodge



**Duke of Kent**  
Next week he becomes  
Grand Master of  
English Masons



**Sir Eric Errington**  
Conservative MP for  
Aberdeen and a Mason  
of high degree



**Most Rev. James McCann**  
Archbishop of Armagh.  
President of the Church  
of Ireland. active Mason

باشد بدین طریق کفار و مشرکین بلژها راه نمی یافتند و بعلاوه تمام کسانی که در صنوف  
مختلف بنائی کار میکردند خود را خدام مسیح میدانستند .  
در آثار سنگتراشان آلمانی و سنگبائی که برای کلیساهای خود می تراشیدند



**Duke of Gloucester**  
Was included a mason  
in the Hounthord  
Brigade Lodge



**Duke of Windsor**  
When he to the throne  
served at a lodge  
workshop realer



**Lord Gardiner**  
Lord Chancellor Jones  
is undergraduate but  
not 1949 active



**Mr William Ross**  
Scottish Secretary, Olay  
Cabinet member taking  
to his wife's mission



**Sir Michael Adgeane**  
Private Secretary to the  
Queen, Masonry is  
strong among Courtiers



**Sir Allan Adair**  
Lieutenant of the Queen's  
Women of the Guard,  
member of the 2nd degree



**Sir James Miller**  
Building contractor, has  
been Civic head of both  
London and Edinburgh



**Sir Hugh Perrins**  
Royal Engineer, Met  
served at Lond  
Mayor of London



**Sir Colman Welch**  
Solicitor, Another of  
the many masons to have  
been Lord Mayor (Lond)



**Lord Justice Beresford**  
Has held office in  
the United Grand  
(London of England)



**Mr Justice Ungood**  
Thomas Edmond Labour MP  
Author of the masonry  
government in the 1940s



**Lord of Derby**  
Physical Grand Master  
of Lancashire, Peers are  
permitted for 1940 jobs



Sir Richard P. ...



Sir ...



Sir ...



Sir ...



Sir ...

**AND  
ONE MILLION  
OTHER  
FOUR-SQUARE  
MEN**

رؤسای کنونی فراماسونری انگلستان که بر ۲۵۰۰۰ ماسون سروری و ریاست دارند.

این کلمات دیده میشود: «ما خدام حضرت مسیح بنام پدر و پسر و روح القدس و همچنین بنام حضرت مریم و چهار سنگتراش شهید گرد هم آمدیم تا بتوانیم با حفظ مقررات صنفی بهتر عهده‌دار خدمت بخداوند و حضرت مسیح گردیم» مقصود از چهار سنگتراش شهید چهار حجار رومی بودند که در دوره زمامداری «دیوکلسین» بر حسب دستور وی بقتل رسیدند و علت قتل آنها این بود که حاضر نشدند برای دیکتاتور روم از سنگ مرمر بتی بتراشند .

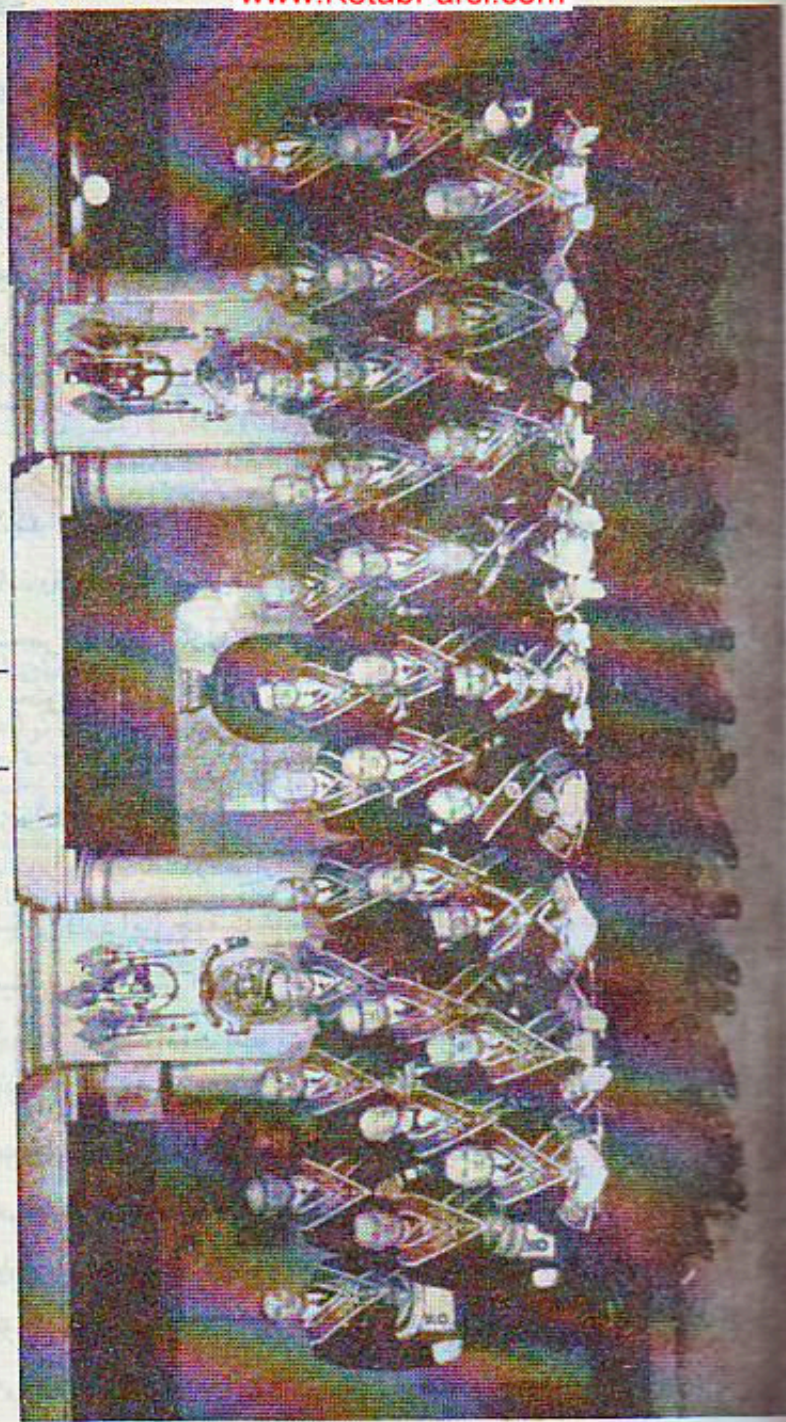


رئیس فراماسونری هند و نایب  
رئیس فراماسونری لندن

در سال ۱۶۶۶ میلادی (۱۰۴۵ هـ) حریق بزرگی در شهر لندن رویداد که در آن ۴۰۰۰۰ خانه و ۸۶ کلیسا بکلی طعمه حریق شد . شدت حریق با اندازه‌ای بود که تقریباً میتوان گفت

### حریق لندن

بیش از نصف شهر لندن سوخت . و پس از خاموش شدن آن برای تجدید بنای شهر فعالیت شدیدی آغاز گردید . این فعالیتها مجالی برای خودنمایی و عملیات فرقه بناها و سنگتراشان و لژهای «ماسنی» انگلستان بوجود آورد زیرا هرچه بنا و عمله در انگلستان بود بشهر لندن روی آورد. حتی اشرافی که با بی علافگی و از روی تفنن علم هندسه را فرا گرفته بودند بکمک بناها شتافتند. دولت انگلیس حتی ناچار شد برای تجدید بنای پایتخت کشور خود از سایر ممالک نیز عمله و بنا بخواند . هجوم تعداد زیادی از بنایان آلمانی ، ایتالیائی ، فرانسوی بلندن سبب تجدید حیات و فعالیت فرقه فراماسونری شد و کریستوفورن معمار معروف انگلیس ریاست فرقه ماسونری را در این



عروسی در خانه عروس  
در روز عروسی، عروس را در باره عروسی می‌نهند و در خانه عروس می‌نهند.

موقع عهدمدار گردید .

معماران و بنایان انگلیسی و سایر ملل با تلاش فراوان و مساعدت کامل فرقه فراماسونری انگلیس دوباره شهر لندن را ساختند و لندن کنونی یادگار همان دوران تجدید ساختمان بعد از حریق است و از جمله بناهای معروفی که تحت نظارت مستقیم کریستوفورن معروف توسط فراماسونرها و بنایان آن عهد ساخته شد، کلیسای مجلل «سنت پل» است که شهرت و ارزش جهانی دارد.

پس از آنکه شهر لندن ساخته شد و خرابیها از بین رفت ، چون احتیاج بساختن کم شد ، محافل و فرق ماسونری نیز رو به تحلیل رفت و فقط چهار محفل در لندن باقی ماند و فرمانی از محفل «سنت پول» صادر گردید ، مبنی بر اینکه امتیازات ماسونری منحصر بکسانی که کار آنها بنائی و سنگتراشی است نباشد. هر کس بتواند وارد فرقه شود و عضویت آن پذیرفته گردد و در چنین صورتی عضو جدید از همان امتیازات فرقه که برای بنایان و سنگتراشان در نظر گرفته شده است استفاده خواهد کرد . بر اثر صدور این فرمان افرادی غیر از بنا و سنگتراش از قبیل علماء و نقاشان و غیره وارد فرقه ماسونری گردیدند و امتیازات مساوی کسب کردند . قبلاً بعضی از سلاطین و رجال سیاسی وارد این جمعیت شده بودند ولی آنها بعنوان عضو افتخاری در آن پذیرفته میشدند لیکن پس از وضع مقررات جدید هر کس دارای شرائط معینی بود، چه بنا و چه غیر بنا میتواند عضویت فرقه فراماسون درآید. در سال ۱۷۱۷ م (۱۰۹۶ هـ) آتش انقلاب لندن را فرا گرفت<sup>۱</sup> و مردم خشمگین ، دیوانه وار در خیابانها برافزادند هر چه بدستان میرسید میسوزاندند و خراب میکردند . دولت و مجلس و دربار بجان هم افتاده بودند و هریک برای دیگری کارشکنی میکردند ، دزدان و جنایتکاران از بازار آشفته استفاده کرده و بجان مردم افتاده بودند و در نتیجه چنان آشوبی پیا شده بود که نظیر آنرا تاریخ انگلستان بیاد ندارد . شماره محکومین باعدام هر روز زیادتیر می گردید با این وصف مردم دست از انقلاب نمیکشیدند. رفته رفته اوضاع کشور بجائی



رسید که دیگر رشته کار از هم گسیخت و هیچکس را یارای مقاومت در مقابل انقلابیون باقی نماند. در چنین موقعیتی سازمان فراموشخانه در انگلستان مجدداً نضج گرفت و علل این امر قابل بررسی است: از جمله این علل آن بود که طبقه‌ئی که بیش از همه از وقوع انقلابات ناراضی بود، طبقه «جنتلمن»ها و آقا زاده‌های انگلیسی بود. جنتلمن‌ها کسانی بودند که خانه و زندگی و درآمد مناسب و مرفهی داشتند و از هرج و مرج و بی‌انضباطی می‌دیدند، ازین رو تصمیم گرفتند که با توافق گروه‌های مذهبی و کسانی که پای بند اصول دین و نظم و اخلاق بودند، جمعیتی تشکیل دهند و در اعاده آرامش بکوشند. رهبران دو گروه به ترتیب «دزاگولیه» و «دکتر جیمز آندرسن» نام داشتند و آندرسن ریاست مختلط یک شرکت انگلیسی و فرانسوی را عهده‌دار بود.

استاد محمد عبدالله عنان در باره این دو نفر چنین می‌نویسد:

«... و اما در باره تعلیمات و اسرار فلسفی که جمعیت بنای آزاد انکاء بدان دارد گفته میشود که رهبران آنان دو تن از مردان دین (روحانی) بنام دکتر «دزاگولیه» و دکتر (آندرسن) بودند که در سال ۱۷۱۷ مبادی و نظامات انگلستان را تأسیس نمودند و قبل از اقدام آنها از اسرار بنای آزاد چیزی شنیده نشده بود ولی بعضی از محققین فکر این امر هستند و بر بطلان آن چنین استدلال می‌کنند که نظام جدید ناگزیر باید ثمره جنبش بزرگی باشد که روزگاران درازی در حال نضج و قوام بوده است.

هرگاه این دو دانشمند انگلیسی را در این امر فضل و برتری باشد همانا در ابتکار نظامات جمعیت نبوده بلکه در اصلاح و تهذیب آن بوده است...<sup>۱</sup> شناختن این دو انگلیسی سیاستمدار و فیلسوف که اساس فراماسونری نوین را پی ریزی کردند ضروریست.

«ژان تئوفیل دزاگولیه» که ماسونهای کنونی او را بانی فراماسونری جدید میدانند، پسر «ژان دزاگولیه» کشیش «اتر»<sup>۲</sup> واقع در ولایت «شارانت»<sup>۳</sup>

۱- تاریخ جمعیت‌های سری و جنبش‌های تخریبی ص ۱۰۶

فرانسه است .

او در روز ۱۳ مارس ۱۶۸۳ م ( ۱۰۹۴ هـ ) در لاروشل بدنیا آمد . دوران اولیه زندگی او در خانه پدرش بسختی بسر آمد . در آن زمان پرستانها گرفتار تضییقات و فشار حکومت سلطنتی فرانسه بودند . لغو اعلامیه نانت در سال ۱۶۸۵ م ( ۱۰۹۶ هـ ) موجب نگرانی خانواده دزاگولیه شد بطوریکه او و فرزندانش سرانجام بانگلستان فرار کردند .

خانواده دزاگولیه ابتدا سعی کردند در « گرنزی » سکنی گزینند . لیکن بعد تصمیم گرفتند در لندن بمانند . درین شهر « زان دزاگولیه » خادم کلیسای پرستان « سولواستریت » شد و شخصاً شروع بتعلیم فرزندش کرد . زبانهای کلاسیک و معلومات دیگری باو آموخت و پس از چند سال که کار تعلیم « ثوفیل » پایان یافت ، پدرش مدرسه‌ای در « یلانگیتون » باز کرد و ثوفیل را برای کمک بخود بتدریس و ادار ساخت . ثوفیل پس از مرگ پدرش ، تصمیم گرفت تحصیلات خود را در اکسفورد بیابان برساند و در آنجا ارزش و استعداد خود را نشان داد .

وی در سال ۱۷۱۰ م ( ۱۱۲۱ هـ ) حکم نایب کشیشی و لیسانس خود را در علوم و صنایع گرفت و سپس عضو مدرسه « کریست چورچ » شد و بعلت شهرتی که بدست آورده بود از او برای جانشینی دکتر « کیل » دعوتی بعمل آمد ، دکتر کیل در اکسفورد شاغل کرسی علوم تجربی بود و دزاگولیه بواسطه مرسوم ساختن طریقه تجارب علمی و علنی ، در اروپا مشهور گردید . درس وی عبارت بود از مقداری تجربی به اندوخته شده که در حضور دانش آموزان انجام میشد و منحصرأ بوسیله توضیحات فلسفی و ریاضی بهم مربوط می گردید . این طریقه تعلیم اومورد قبول عامه واقع شد و چون وی در کار دستی و اجرای آزمایشها مهارت فراوان داشت بسرعت پیشرفت نمود بطوریکه در ۱۷۱۲ م ( ۱۱۲۳ هـ ) پاداش زحمات

خود را گرفت و عنوان استادی علوم را یافت و در همان سال با دختر مرد سرشناسی  
 نام ویلیام بودسه ازدواج کرد و در سال ۱۷۱۸ م ( ۱۱۳۰ هـ ) با دریافت عنوان «دکتر در  
 قوانین کشوری» بدرجه کمال رسید. دزاکولیه در سال ۱۷۱۳ م ( ۱۱۲۴ هـ ) در لندن  
 در محله «چانل رو» واقع در نزدیکی «وست مینستر» و ساحل تایمز مسکن گزید  
 و چون منزل جدیدش وسعت کافی داشت توانست در آن مجالس کنفرانس  
 عمومی برای مردم شهر ترتیب دهد و شیوه کار او این بود که برای حضور در کنفرانس های  
 خود از اشخاص نام نویسی می کرد و از هر کس ۶۳ شلینگ «سه گینی» بابت شرکت در  
 جلسات می گرفت.

این اقدام نه تنها در لندن، بلکه در نقاط دیگر عالم نیز، جسورانه بود ولی  
 استقبال عمومی مواجه شد. بطوریکه حتی افراد طبقات عالیه لندن هم بسوی خانه این  
 پزشکدان پرستان روی آوردند و روزانه تا ۴۰ نجیبزاده در سر کلاسهای درش حاضر  
 می شدند.

در ژوئیه سال ۱۷۱۴ م ( ۱۱۲۵ هـ ) که دزاکولیه بعنوان عضو پیوسته مجمع  
 سلطنتی علوم انتخاب شده و شغل نگاهداری مجموعه ها و اجرای تجربیات علمی را در این  
 مجمع قبول کرده بود يك مقرری ۴۰ الی ۵۰ لیره ای برای او معین شد و دوک  
 «چاندس» ویرا بسمت کشیش مخصوص خود برگزید.

دزاکولیه در ابتدای قرن هیجدهم در انگلستان مقام و مرتبه ممتازی را دارا بود.  
 برای اینکه علیه اوئی ۱۴ پادشاه فرانسه اقدام کند، در هنگام محاصره دژهای فلاندر  
 توسط قشون متحدین (انگلیس و هلند)، کتاب «اوزانان» را راجع به جنگ و محاصره  
 برای تسهیل کار جنگجویان وطن خویش ترجمه کرد. و بتدریج چنان بین طبقات  
 متحرک و اعیان نفوذ نمود که شهرتش به اروپا نیز راه یافت. جرج دوم پادشاه انگلیس  
 حکم جلوس خود مقرری سالانه ای در (اسکس) بوی بخشید و در عین حال ویرا  
 بسمت کشیش مخصوص پرنس «دوگال» و لیعهد خود منصوب نمود.

توفیل دزاگولیه در ۶ مارس ۱۷۴۴ م (۱۱۵۶ هـ) در لندن درگذشت و در کلیسای سلطنتی (ساوا) بخاک سپرده شد.

مهمترین و اسرار آمیزترین اثری که در قرن ۱۸ بوسیله او بوجود آمد تجدید حیات فراماسونری انگلستان است که مورخین ماسونی آنرا «فراماسونری نظری» و مخالفین، آنرا «فراماسونری سیاسی» و دشمنان این فرقه آنرا «سازمان جاسوسی بین المللی» مینامند. تمام نویسندگان ماسونی عقیده دارند که دزاگولیه شخصی بوده که در ۱۷۱۹ م (۱۰۹۸ هـ) فراماسونری جدید الاحداث را از فضای محض و فوری نجات داده است. اما در عین حال عده زیادی از نویسندگان نسبت باین مسئله که او برای الحاق واتحاد چهار لژ قدیمی لندن فعالیت میکرد، دچار تردید هستند!

اگر مشاغلی را که او در سال ۱۷۱۹ م (۱۱۳۱ هـ) در گراند لژ انگلستان داشته مورد قبول قرار دهیم، می توان از این تردید نجات پیدا کرد. زیرا او در این سال بمقام استاد اعظمی GRAND MAITRE برگزیده شد.

«فای» نویسنده فرانسوی می نویسد «... دزاگولیه در سال ۱۷۱۹ بسمت استاد بزرگ انتخاب شد. این سمت برای وی افتخار بزرگی بشمار می رفت. مخصوصاً اهمیت آن بیشتر از این جهت بود که بقول بعضی هاوی در فراماسونی تازه وارد و مبتدی بود...»<sup>۲</sup> قدر مسلم آنست که دوره استادی وی برای فراماسونری انگلستان دوره درخشانی بشمار می رفت. زیرا وی درین مدت اشخاص زیادی را که سازمان فراماسنی بی اعتنا بودند، وارد لژ ساخت لیکن بطالی که هرگز ذکر نشده مدنی از استادی لژ کناره گیری کرد و در سالهای ۱۷۲۲ و ۱۷۲۵ م مجدداً بتقاضای استادان اعظم به لژ بازگشت و عنوان نماینده استاد بزرگ Depute Grand Maitre را که بزرگترین منصب ماسونی است قبول کرد. در پست جدید او در اداره و توسعه فراماسونری انگلستان بسیار کوشید و تعلقهای پس از غذا و مهمانیها رواج داد. همچنین رسم نوشیدن «پیاله فراماسونی» را که از بین رفته بود دوباره زنده کرد. بزرگترین و مهمترین

۱- صفحه ۱۰۸ فراماسونری و انقلابهای قرن ۱۸

۲- ایضاً ص ۱۲۵

عزیز دزاکولیه ، ملحق ساختن خانواده سلطنتی انگلستان بفراماسونی آن کشور بود که تمامی بسیار شجاعانه بشمار می رفت و سبب شد که از آنروز تاکنون سیاست «  
 آزادی ترهای ماسونی انگلستان بشود و مقامات دولتی انگلیس در این سازمان رخنه کنند.  
 نویسنده کتاب فراماسونری و انقلابهای قرن هیجدهم می نویسد : ... دزاکولیه  
 عمل اتصال و ارتباط بین اعیان و نجباء دولت وقت و محافل مدیره فراموشخانه  
 بود از ایتراہ خدمات مهمتری کرده است. وی در نتیجه صمیمیت و نزدیکی باخانواده



دزاکولیه بنیانگذار فراماسونری در انگلستان

شاهی توانست جلب مساعدت ادارات و مقامات دولتی را بکند و در سال (۱۷۳۷م) افتخار یافت ، هنگامی که ریاست يك جلسهٔ محفل بزرگ فراموشخانه را بعهده داشت دو مقام عالی فراموشخانه را به « فردریک پرنس دوگال » ولیعهد انگلستان تفویض نماید .  
 فی الحقیقه در آن روزگار فراموشخانه با سلطنت کوس برابری میزد زیرا همانطوریکه ماسونها محتاج بودند با حکومت و قدرت وقت روابط حسنه داشته باشند ، تخت و تاج انگلستان هم باتکاء و یآوری این اجتماع مقتدر احتیاج داشت زیرا « محفل ژاکوبن » ها از فعالیت خود در انگلستان در بار را سخت در هراس افکنده بود و این عمل باعث تسهیل کار دزاقولیه می شد و ویرا در رسیدن بمنظور کمک میکرد ...<sup>۱</sup>

از همین تاریخ بود که بقول مرحوم محمود محمود « . . . این دیگر آن فراماسون اولی نبود ، اگر کسانی هم از بقایای آن در انگلستان باین اسم و رسم وجود داشتند ، آنها هم باین محفل عالی داخل شدند و مرکزشان بنام لژ عالی « گرانده لژ » در لندن دایر گردید خدمتی که دزاقولیه بدین طریق بخاندان سلطنتی انگلستان کرد ، آنقدر مهم بود که هنگامیکه کتاب « فلسفه تجربی » او تحت چاپ بود شاه و ملکه و پرنس دوگال ولیعهد انگلستان قبل از انتشار باو کمک نقدی کردند .  
 بعلاوه باشاژة دولتیها ، شهردار لندن ، و دوکهای مثل بکلای<sup>۲</sup> ، چاندوس<sup>۳</sup> ، کلیولاند<sup>۴</sup> موتاگو<sup>۵</sup> ، نورفلک<sup>۶</sup> ، و وارتن<sup>۷</sup> و کنتهایی مانند برلینگتن<sup>۸</sup> ، بیوت<sup>۹</sup> ، کراوفورد<sup>۱۰</sup> ، هالیفاکس<sup>۱۱</sup> ، ماکسفلد<sup>۱۲</sup> ، پمبروک<sup>۱۳</sup> ، سوفولک<sup>۱۴</sup> ، سوسکس<sup>۱۵</sup> ، تامند<sup>۱۶</sup> ، تایرکنل<sup>۱۷</sup> و کنتهایی مانند هیلز بروک<sup>۱۸</sup> ، کابم<sup>۱۹</sup> ، لانکسدیل<sup>۲۰</sup> و بیش از پنجاه نفر از نجیبای

۱- س ۱۰۹

Cleavelandes - ۴	Chandos - ۳	Buccleugh - ۲
wharton - ۷	Norfolk - ۶	Montague - ۵
Crawfurd - ۱۰	Buit - ۹	Burlington - ۸
Pembroke - ۱۳	Macclesfield - ۱۲	Halifax - ۱۱
Thomond - ۱۶	Sussex - ۱۵	Suffolk - ۱۴
Cobbam - ۱۹	Hilssborough - ۱۸	Tyrconnel - ۱۷
		Longsdale - ۲۰

طراز اول دیگر انگلستان در خرید و نشر این کتاب شرکت نمودند و آنرا جزو افتخارات خود بحساب آوردند. در حالیکه قبلاً طبقات اعیان و شاهزادگان، درباریان، پجبا بهیچوجه اعتنائی بفرقه « فراماسونی حرفه‌ای » نداشتند و حتی آنرا تمسخر میکردند. دزاگولیه برای اینکه خدمت خود را بدربار انگلستان کامل کند، پس از انقضاء مدت (استادی) خویش، موفق شد موافقت فراماسونها و چهار لژ موجود در لندن را برای تفویض مقام استادی اعظم گراند لژ انگلستان به « دوک دومونتگیو » جلب نماید و او را جانشین خود سازد. احراز مقام استادی بوسیله یکی از افراد خاندان سلطنتی انگلستان، نفوذ دربارشاهی را در مجامع فراماسونی زیاد کرد. بطوریکه پس از این دوک انگلیسی « دوک دونورفلک » بمقام استادی رسید.

یکبار، هنگامیکه دزاگولیه برای مطالعه در امر نقشه ساختمان منبع و توزیع آب شهر « ادنبره » بدان شهر رفته بود. از محفل بزرگ اسکاتلند دیدن کرد و بعنوان شاگرد<sup>۱</sup> (Apprenti) وارد آن لژ شد. و پس از مدت کوتاهی موفق گردید بین محافل انگلستان و اسکاتلند تماس دائمی و همکاری صمیمانه برقرار کند. این همکاری و یا باصطلاح فراماسونها « شناسائی » تا امروز هم بین دو محفل مزبور برقرار است و فقط « رقابت برادرانه » بین لژها وجود دارد.

دزاگولیه در سال ۱۷۳۱ م (۱۱۴۳ هـ) بعنوان سیاحت به هلند رفت و ریاست جلسه محفل آنجا را بعهده گرفت. او بلر و دو « لورن فرانسوا دوها بسپورگ » که بعداً گراند دوک « توسکان » و امپراتور و امپراتوری « مقدس رومن و ژرمن » شد، اولین رتبه‌های ماسونی یعنی شاگرد و رفیق را اعطاء کرد و در سال ۱۷۳۵ م - (۱۱۴۷ هـ) بیاریس آمد و در جلسه مشهور « هتل دو بوسی »<sup>۲</sup> واقع در کوچه « بوسی » شرکت نمود و در این جلسه که با حضور دوک دو « ریچموند »<sup>۳</sup> و کنت دو « والدگریو »<sup>۴</sup> سفیر بریتانیا در فرانسه

۱- مترجم کتاب فراموشخانه و انقلابهای قرن هجدهم کلمه Apprenti را نوآموز

ترجمه کرده است.

و بارون دو «منتسکیو»<sup>۱</sup> و لرد دو «رسله»<sup>۲</sup> و عده زیادی از ماسونهای دیگر تشکیل شده بود. محفل جدیدی افتتاح شد که برای اولین بار وزرای فرانسه در آن شرکت کردند و فی المجلس دوک دو «کینگستون» و لرد «چیوتن» و کنت دو «سن فلوراتن» وزیر پادشاه فرانسه و چند تن دیگر از شخصیت‌های معروف در لژ جدید پذیرفته شدند. دزاگولیه اندکی قبل از مرگش نیز در منطقه آبهای معدنی «بات» بعنوان استاد در جلسات محفل «بیراین» شرکت جست و بدینترتیب آخرین قدم را در راه احیای ماسونیسیم قبل از مرگش برداشت. همکار دیگر دزاگولیه که در سرنوشت فراماسنی جدید مؤثر بود، دکتر ژ. اندرسن نام دارد. وی نویسنده «قانون اساسی فراماسونی»<sup>۳</sup> است که هنوز هم پس از گذشت ۲۲۳ سال قانون موضوعه او بدون تغییر يك کلمه سرمشق محافل فراماسنی جهان است. دزاگولیه بر کتاب مزبور مقدمه‌ای نوشته است که هم اکنون نیز باقیست. اندرسن در این کتاب مقدمه‌ای در باره تاریخ ماسونی نوشته سپس در باره تکالیف لژهای ماسون، قواعدی وضع و تنظیم کرده که تا امروز نیز چیزی بر آن اضافه یا کم از آنها نشده است.

اتحاد و الحاق چهار لژ بنائی حرفه‌ای

حال که از سرنوشت مؤسس «فراماسنی نوین» اطلاعاتی بدست آوردیم، لازم است که در باره فعالیت او و همکاریش دکتر اندرسن در اتحاد و الحاق چهار لژ «ماسنی حرفه‌ای» که در کوی «گروت کاردن» لندن تشکیل میشد مطالبی بیان کنیم.

در سال ۱۷۱۷ م (۱۱۲۹ هـ) که دزاگولیه و اندرسن و سایر انگلیسهای مقیم لندن چهار لژ ماسنی حرفه‌ای را با یکدیگر متحد کرده و نام «کراند لژ انگلستان» را بر آن گذاشتند، لندن در آتش نا امنی و هرج و مرج میسوخت و بنظر دزاگولیه و اندرسن و سایرین فقط «سازمان ماسنی حرفه‌ای» بود که میتواند عده‌ای را دور خود جمع کرده مبارزه دامنهداری را علیه یاغیان آغاز کند. این چهار لژ که تعداد کمی عضو داشتند، باقیمانده سازمان «کریستوفورن» معمار معروف انگلیسی در سال

۱ - Montesquieu - ۲ - Reseleh - ۳ استعمال کلمه «قانون اساسی»

بوسیله سازمان‌های فراماسونی جهانی رواج پیدا کرده است. داد مینویسد.



۱۶۲۶ م (۱۰۳۵ هـ) بودند که قبل از اینکه متحد شوند، بدکته‌های شرا بخواری و پرحرفی تبدیل شده بودند و احتمال میرفت بزودی متلاشی شوند. بناهایی که عضو این چهار لژ و یا سایر لژهای بنائی بودند، بعلمت رکود کارهای ساختمانی و نساختن کلیسا، اهمیت خود را از دست داده و صفوف خود را برای ورود اصناف دیگر، آزاد و مجاز ساخته بودند و حتی بیکاران را بداخل دکته‌های خود راه میدادند.

«فای» نویسنده کتاب فراماسونری و انقلابهای قرن هیجدهم مینویسد: «... این مجامع معمولاً مرکب از یکعده پرگوشرا بخوار بود. بهمین بهنج چندسال پیش لازم نبود که این مجامع که سابقاً آنقدر زی نفوز و مورد تحسین و تمجید بود به پست ترین درجه انحطاط و فساد افتند ...»

چهار لژ مزبور قبل از اتحاد خود بیشتر در قهوه‌خانه‌ها تشکیل میشدند. یکی از آنها قهوه‌خانه «غاز کباب» دیگری قهوه‌خانه «تاج» سومی قهوه‌خانه «درخت سیب» و آخری میخانه «لیوان بزرگ و خوشه انگور» را مرکز خود قرار داده بود و بعلمت آنکه ماسون‌های حرفه‌ای بودند، بجلسات بی اثر خود ادامه میدادند تا بیکروز اعضاء خود را برای تشکیل جلسه عمومی فوق‌العاده‌ای دعوت کردند.

این جلسه با شرکت کلیه اعضاء که سر و وضع مرتبی هم نداشتند در روز عید سن ژان ۲۴ ژوئن ۱۷۱۷ م- (۱۱۲۹ هـ) تشکیل گردید و محفل بزرگ انگلستان را که تا امروز هم باقیست و بنام لژ بزرگ انگلستان «Grandeloge D' Angleterre» خوانده میشود بوجود آورد. در همین جلسه اعضاء لژها اتوان سیر<sup>۲</sup> را بعنوان سرور بزرگ و استاد اعظم «Grand Maitre» خود برگزیدند و این روز تاریخی را بنام «Laisme» که یفارسی آنرا «جهاد بزرگ» و «دین رهائی»<sup>۳</sup> قرون معاصر ترجمه کرده‌اند، نامیدند. و با آنکه هیچیک از چهار محفل مزبور، اهمیت شایانی نداشتند، لیکن پس از اتحاد فعالیت را آغاز کردند و از آنروز خود را بطور دربست در اختیار «غیر ماسن‌ها»

۱ - ترجمه فارسی کتاب صفحه ۹۴ و ۹۵ .

۲ - Antoine sayre

۳ - صفحه ۹۷ کتاب فراموشخانه و انقلابهای قرن هیجدهم .

گذاشتند و بطیب خاطر ارتباط خود را با مجامع بنائی قدیمی و صنفی و حرفه‌ای قطع کرده و یکنوع فراماسونری سیاسی و فلسفی ترتیب دادند. فراماسونها در باره این الحاق و تغییر روش ماسنی مینویسند: «... از آنروز فراماسنی حرفه‌ای از بین رفت و «فراماسنی نظری» جای آنرا گرفت که هسته مرکزی آن بجای کارگران متخصص میبایستی از سازمانهای فیلسوفان و روشنفکران [و یا عبارت ساده سیاستمداران انگلیسی از قرن ۱۹ به بعد] تشکیل شود...»

تا قبل از این اتحاد کلیه اتحادیه‌های صنفی بناها «Macons»<sup>۲</sup> بنام «Maconnerie»<sup>۳</sup> نامیده میشد. در این اجتماعات فقط صحبت از حرفه بنائی و علم هندسه و عمل آن بود. وقتی اشخاص دیگری غیر از بناها عضو این اتحادیه شدند و الحاق و اتحاد چهار لژ صورت گرفت، بجای صحبت از بنائی و هندسه صحبت از فلسفه و سیاست پیش آمد. افراد جدید، اعضائی بودند که بهیچوجه قید «بنا» بودن نداشتند و خود را «بنای آزاد» یا فرانک ماسون «Franc - nacon» مینامیدند. بتدریج بفرانماسونری «Franc Maconnerie»<sup>۴</sup> موسوم شدند. زیرا در حقیقت هیچیک از آنها بنا بمعنای خاص کلمه نبودند. بعدها که فراماسونی انگلیسی وارد آلمان شد و لژهایی در این کشور تشکیل گردید، چون محل انعقاد جلسات آنها سری و باصطلاح حزبی، زیر زمینی بود آنها را خانه‌های فراموشی «Fergissen Haus» نامیدند که لفظ فارسی «فراموشخانه» ترجمه‌ای از این کلمه آلمانی است و فقط بعلمت شباهت اتفاقی حروف اول، با کلمه فرانسه «فرانماسونری» وجه مشابهتی دارد. نویسندگان و مترجمین ایرانی برای اینکه ترجمه کلمه «فرانماسونری» را ساده کرده باشند حرف «ن» وسط این کلمه را حذف کرده و همه جا آنرا «فراماسون» و «فراماسونری» نوشتند. در نتیجه این وضع فراماسونری بعنوان یک مجمع فنی بناها و مقید به حرفه بنائی بودن اعضاء آن از سال (۱۷۱۷ م) ۱۱۲۹ هـ. از بین رفت و بجای بنایان حرفه‌ای

۱ - صفحه ۹۷ فراموشخانه و انقلابهای قرن ۱۸

۲ و ۳ - در زبان انگلیسی این دو کلمه را چنین مینویسند: Masonry - mason

۴ - در زبان انگلیسی این کلمه را «Freemasonry» میگویند.

سابق، فراماسونری جدید و « بنایان آزاد » شده بوجود آمدند که اجتماعشان يك اجتماع فلسفی و سیاسی شد و جنبه فنی و لغوی آن تحت الشعاع قرار گرفت و بصورت تشریفاتی باقی ماند.

در نتیجه اقداماتی که سازمان جدید فراماسونری کرد، دولت انگلستان بآن آزادی داد و برخلاف سابق که سازمانهای ماسونری مجبور بودند در خفا و پنهانی فعالیت کنند، علناً لژهای خود را تشکیل داده و رجال و دانشمندان و صاحبان قدرت و نفوذ را رسماً بسوی خود خواندند و آنان نیز از آنها حمایت کردند. از همین تاریخ فراماسونها لباس مخصوص پوشیدند و در جشنها با لباس فراماسونی ظاهر گردیدند.

در باره تأسیس «گراند لژ انگلستان» بعدها بین نویسندگان آزاد و نویسندگانی که عضو فراماسون بودند، گفتگوها و مشاجرات قلمی شدیدی در گرفت دسته‌نی تشکیل «گراند لژ» را خلاف هدف اصلی و فلسفه ماسونری میدانستند و معتقد بودند که تشکیل دهندگان این لژ چون افراد صنفی و ماسون نبودند حق ائتلاف و ایجاد «گراند لژ» را آنها با افراد غیر صنفی نداشتند در حالیکه دسته دیگر مخالف این نظریه بودند و انحصار حرفه‌ای را از تشکیلات فراماسونری بر میداشتند.

آنتونی کوئن نویسنده فراماسن فرانسوی در این باره چنین مینویسد:

«... مسئله‌ای که حل آن برای ما اهمیت دارد این است که آیا اعضاء این چهار لژ فقط و فقط افراد صنفی بودند یا نه؟ بسیاری از مورخین برای سهولت کار خود و بمنظور تعیین تاریخ قطعی تبدیل فراماسونری عملی به علمی باین سؤال جواب مثبت میدهند. حال آنکه تعیین تاریخ قطعی این تبدیل بسیار دشوار بنظر میرسد. قاعدتاً بایستی این تبدیل بتدریج در تمام لژها انجام گرفته باشد، بعقیده ما تشکیل لژ بزرگ انگلیس، برای سر و سامان دادن بتشکیلاتی بوده است که از خیلی قدیم وجود داشته است نتیجه تازه و مهمی که از تشکیل اتحادیه فوق‌بدست آمده استقرار يك قوه مرکزی بوده است که تمام حوزه‌های صنفی از دستورات آن پیروی میکردند.

باید دانست که این شورای مرکزی نه تنها مانند شورای «Loge Mère»

یا لژ بزرگ باختلاف صنفی رسیدگی میکرد بلکه اداره تشکیلات تابعه خود نیز میپرداخت و تعلیمات خود را در باب اتخاذ طریق و واحد زندگی و همچنین پیروی از قواعد و مقررات فرقه و بیان مطالب از طریق بکار بردن علائم و اشارات مخصوص، با آنها میآموخت<sup>۱</sup>.

بموجب نوشته‌ها و اسنادی که فراماسونها منتشر کرده‌اند و دائرة المعارف بریطانیا نیز آنرا تأیید میکند «... بزرگترین و قدیمی‌ترین گرانند لژ دنیا همان «گرانند لژ انگلستان» است که مرکز آن «لندن لژ» میباشد. این گرانند لژ در روز یادبود «سنت جون بانیت» در سال ۱۷۱۷م (۱۱۲۹ هـ) در نتیجه ائتلاف چهار لژ در لندن تشکیل و گشایش یافت که سه لژ اولیه و قدیمی آن هنوز هم فعالیت دارند...»<sup>۲</sup>.

بموجب نوشته دائرة المعارف بریتانیا در همین اوقات لژهای دیگری نیز در لندن و سایر شهرهای «کشور انگلستان» وجود داشته‌اند که هنوز هم پس از گذشت ۲۴۴ سال روشن نشده که در موقع اتحاد، از این لژهای «صنفی» نیز دعوت بعمل آمده است یا خیر؟

احتمال می‌رود که از سایر لژها دعوتی برای ائتلاف در روز موعود بعمل نیامده باشد، زیرا در صورت مجلس‌های «مادر لژ» که در بایگانی «لندن لژ» است در این باره سکوت مخصوصی که معرف عدم دعوت از سایرین میباشد، دیده میشود.

در همین زمان نشانه‌های بسیاری از وجود لژهای حرفه‌ای در اسکاتلند و ایرلند دیده میشود. این لژها که بوسیله بناها بوجود آمده بود با وسعت کامل از طرف میهن پرستان ایرلندی و اسکاتلندی حفظ و نگهداری میشد.

در اوائل فعالیت گرانند لژ انگلستان، جمعیت‌های حرفه‌ای مذکور در ایرلند سرعت از لژهای اسکاتلند و انگلستان جلو افتاده و با قبول قانون اساسی دکتر آندرسن و تعرفه قدیمی (Old charges or ms constitution) حتی دارای «گرانند لژ» نیز شدند. نویسندگان و محققین دائرة المعارف بریتانیا معتقدند که «... از لحاظ قدمت

۱- صفحه ۱۱ فراموشخانه.

۲- جلد نهم دائرة المعارف بریتانیا سال ۱۹۵۷ ص ۷۳۷.

گراند لژ ایرلند از گراند لژ انگلستان جلوتر است و تاریخ رسمی تأسیس آن سال (۱۷۲۵ م ۱۱۳۸ ق) میباشد ...»

در اسکاتلند لژهای فراماسنی تاریخی قدیمیتر از لژهای انگلستان و ایرلند دارند. لژ شماره ۱ شهر ادنبرگ در سال ۱۵۹۹ م (۱۰۰۸ هـ) بوجود آمده است. و بسیاری از لژهای ماسنی اسکاتلند که تعداد آنها از صد تجاوز میکرده است<sup>۱</sup>، تا پایان قرن نوزدهم از تشکیلات هسته مرکزی سازمان فراماسونری «لندن» مجزا بودند. حتی عده زیادی از آنها تاروزیکه منحل شدند، وابستگی بسازمان لندن را قبول نکردند. در سال ۱۷۱۷ م (۱۱۳۰ هـ) که سازمان مرکزی در لندن بوجود آمد، فقط ۳۳ لژ اسکاتلند به گراند لژ انگلستان پیوستند و از این سال گراند لژ انگلستان بوسیله سه نفر ناشناس بین لژهای مؤتلفه (اسکاتلند - ایرلند - لندن) رابطه مستقیم برقرار کرد و آنها را شدیداً کنترل و تحت نفوذ خود درآورد. دائرةالمعارف بریتانیا مینویسد: «... هنوز ثابت نشده است که چطور این دو لژ اخیر بانسکیلات فراماسونی بعنوان جمعیت سری آشنائی و ارتباط پیدا کردند؟ رابط اینها غالباً سه نفر ناشناس بودند که کسی آنها را نمیتوانست بشناسد<sup>۲</sup>. برای اولین بار گراند لژ انگلستان توانست سیستم کنترل بر سایر لژها را ابداع و بدیگران تحمیل نماید.

بنابراین سازمانهای ماسنی چه در نیم کره غربی و چه در نیم کره شرقی، راهی جز تحرک در انگلستان و اطاعت از روش و دستورات گراند لژ انگلستان نداشته اند و نخواهند داشت، و خواه ناخواه، نفوذهای سیاسی ناشی از فعالیتهای سیاستمداران فراماسون انگلیسی نیز در آنها مؤثر است.

محمود محمود مینویسد<sup>۳</sup>: «فراماسون یا فراموشخانه اصلی که ابتدا بکارگران

۱- صفحه ۷۳۳ دائرةالمعارف بریتانیا سال ۱۹۵۷

۲- تاریخ فراماسونری این سه ناشناس را معرفی نمیکند ولی نویسندگان هیتلری آنها را ضابطگان سازمانهای سیاسی دولت انگلستان یعنی وزارتخانه های (خارج و مستعمرات) سازمانهای پلیسی و جاسوسی این کشور میدانند و کتاب آلمانی تاریخ فراماسونری جهان که در سال ۱۹۴۲ در برلن چاپ شده است. و

۳- صفحه ۱۸۱۳ جلد ۷ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس.

و بنایان تعلق داشت ، چندین قرن در اروپا و بدون دخالت سیاسیون شاید و بدون شاخ و برگ علناً بکار خود مشغول بود . بعدها همینقدر که فتودالها رو بزوال میرفتند ، فراماسونها هم رو به ضعف رفتند ، ولی انگلیسهای مآل اندیش این وسیله را از دست آنها گرفتند و خود با این نام تشکیلات وسیعی پرداختند و در سال (۱۱۲۹ هـ) (۱۷۱۷ م) رسماً به تشکیل آن اقدام کردند .

این دیگر آن فراماسون اولی نبود ، اگر کسانی هم از بقایای آن در انگلستان باین اسم و رسم وجود داشتند ، آنها هم باین محفل عالی داخل شدند و مرکز شان بنام لژ عالی « گراند لژ » در لندن دایر گردید .

عقاید و رسوم و تشریفات فراماسون جدید بکلی چیز دیگری شد که هیچ شباهت به فراماسون اول نداشت . در تحت سرپرستی و هدایت این محفل عالی تشکیلات فراماسون بسرعت در تمام انگلستان و در مستعمرات آن کشور توسعه یافت ...

پس از اتحاد چهار لژ « ماسنی حرفه‌ای » و ایجاد « فراماسنی

گِراند لژهای انگلیسی نظری » و اتخاذ روش سیاسی و فلسفی ، گراند لژ انگلیسی

دارای اهمیت فراوان شد .

در نتیجه ورود شاهزادگان ، نجبا ، اشراف و دوکها به لژ لندن ، در مدت پانزده سال محفل بزرگ لندن ، مرکز فراماسنی انگلیس گردید و ظرف مدت سی سال بصورت مرکز ماسنی جهان درآمد . علت هجوم مردم انگلیس بلژ « فراماسنی » ایجاد هسته مقاومت در مقابل کلیسا بود . از دو قرن قبل از « اتحاد لژها » ، مقتضیات برای تأسیس مرکز متحدی وجود داشت . در همه جا دانشمندان ، فضلا علیه نظم اجتماعی و فکری که کلیسا تحمیل کرده بود ، قیام کرده و درصدد ایجاد کانون مقاومتی برآمدند . مردم عاصی طبقات مختلف اغلب کانون‌هایی تشکیل میدادند ولی چون این کانونها دارای وحدت فکری نبودند و اقداماتشان اکثراً مبهم و درهم و برهم و بی نظم بود ، مجموعاً اعمال یکدیگر را خنثی میکردند و هیچگاه « اهمیت اجتماعی بزرگی » نداشتند و بیوسه در جستجوی نیروئی برای حفظ استقلال و موقعیت خود بودند .

اقداماتی که در آن والاتین آندریس<sup>۱</sup> استاد شهر «توینکن» آلمان با اسم فرقه مذهبی رزکروا (Rose - Croix) کرد، مردم عاصی اروپا، بخصوص انگلستان را که از دست کیشها و کلیسا بجان آمده بودند، بیدار ساخت و آماده رهائی از قیود خالق الساعه کلیسا نمود. پس از او «زوهن تولاند» عالم ربانی انگلیسی که قوانین انجمن بقراطیون را تدوین کرد تا اندازه‌ای از عطش مردم عاصی و تشنه رهائی از قیود کاست.

«تولاند» و همفکرانش میخواستند همه چیز را تابع عقل و استدلال کنند ولی موفقیتی نصیبشان نشد. در نتیجه همه چشمها متوجه تشکیلات سری ماسونهای حرفه‌ای گردید ولی چون آنها «غیر ماسن» را بدون لژهای خود راه نمی‌دادند، این در تیز بروی صاحبان افکار «عقلی و استدلالی» مسدود ماند.

همینکه توفیل دزاگولیه و آندرسن و سایر همفکران آندو فراماسنی عملی و فلسفی و سیاسی را به مردم عرضه کردند گروه‌های افراد ناراضی استقبال شایانی از آنان بعمل آوردند بطوریکه در مدت سی سال این فلسفه نوین که با سیاست جهانگردی انگلستان نیز همگام بود، نه تنها در سراسر انگلستان بلکه در اکثر کشورهای جهان رسوخ کرد.

در اسکاتلند نیز در قرن هفدهم دو نوع محفل ماسنی «حرفه‌ای» و «فلسفی و سیاسی» وجود داشت و چون صاحبان این دو فکر در این سرزمین فعالیت بردند سر یعتر از «محفل بزرگ لندن» توسعه یافت. گرچه محفل لندن موفق نشد در بین سالهای ۱۷۵۰-۱۷۱۷م (۱۱۶۴-۱۱۴۰ هـ) در تمام سازمانهای فراماسنی انگلستان و اروپا تأثیر کند و آنها را تحت یک تشکیلات درآورد، لیکن همه مراکز ماسنی از آن روز تا کنون «گرانده لژ انگلستان» را بعنوان مرکز و کانون رهبری و فعالیت ماسونی شناخته‌اند و می‌شناختند.

مثلاً در کشور ما با وجودیکه فراماسونهای اولیه «عسگر خان - میرزا صالح - میرزا ابوالحسن خان» همه عضو «گرانده لژ انگلستان» بودند با اینوصف هیچکدام آنها اجازه اقتح لژ در ایران را بدست نیاوردند و یا بعلمت مشکل بودن شرایط نتوانستند لژی

تشکیل دهند. در خود انگلستان هم از سال ۱۷۲۹ م - (۱۱۴۱ هـ) به بعد که محفل بزرگ ایرلند تشکیل گردید. هیچگاه سروری و وابستگی بمحفل لندن را تأیید نکرد. با اینحال مجامع فراماسنی ایرلند قانون اساسی فراماسونی انگلستان را بعنوان کتاب قانون خود قبول کرده و آنرا بکار بستند. باید دانست که فعالیت و ابتکار محفل بزرگ لندن در ولایات دیگر انگلستان ایجاد رنجش و حسادت کرد و از آنجمله محفل بزرگ یورک York که عنوان خود را «محفل بزرگ کل انگلستان» قرار داده بود، رهبری محفل «لندن لژ» را قبول نکرد و اجرای قواعد و اصول قدیمی را برای حفظ «اولویت» خویش ادامه داد. لیکن با اینوصف اعضای آن، هیچگاه نتوانسته اند از تأثیر جنبش «محفل بزرگ لندن» برکنار بمانند.

فراماسونهای انگلیسی رنگ آبی را برای نشانها و علائم خود انتخاب کردند و بهمین جهت تشکیلات آنها به «فراماسونی آبی» نامیده میشود. فراماسونهای آبی با جلب توافق و همکاری عناصر حاکمه کشور، پیشرفت زیادی کردند بطوریکه سرعت و وسعت این پیشرفت برای خودشان هم غیرمنتظره بود. سیاستمداران امپراطوری نیز اصولاً و بقصد آن وارد فراماسونری میشدند تا شیوه سیاسی مستحکم و مداومی را در مشی عمومی آن بگنجانند و حتی چند قرن بعد بتوانند در سراسر جهان محافل سیاسی و ماسونی خود را دایر کنند. دستهای نامرئی سیاست بریتانیا که تا امروز هم شناخته نشده اند، ابتدا تمام هم خود را مصرف تشکیلات و هسته مرکزی فراماسونری در لندن ساخته بودند. و قصد داشتند با تمرکز کلیه سازمانهای ماسنی حرفه ای در تشکیلات جدید، ابتدا در انگلستان وحدت کامل ایجاد کنند.

چنانکه در تواریخ ماسونی و دائرة المعارف ماسونی آمده است در ماه ژوئن ۱۷۶۱ م (۱۱۳۳ هـ) محفل جدید در مجمع سه ماهه محفل بزرگ لندن شرکت کردند و در ماه سپتامبر همانسال تعداد این محافل به ۱۶ و در ماه دسامبر به ۲۰ رسید. در آوریل ۱۷۶۳ م (۱۱۳۵ هـ) عدد محافل لندن به ۳۰ بالغ میشد و بالاخره در ۱۷۶۴ م (۱۱۳۶ هـ)



پس از يك دوره بحرانی شدید نه محفل ولایتی انگلستان نیز بمحفل بزرگ لندن پیوستند و آنگاه راه ترقی و توسعه کامل در برابر فراماسونری انگلستان باز شد و یکنوع حیثیت بین المللی برای آن بوجود آمد بطور طبیعی ، درین ماجرا مأمورین سیاسی دولت بریتانیا و حتی اعمال خفیه آندولت نیز ، هوش و ابتکار زیادی بکار بردند بطوریکه بزودی آشکار شد که فعالیتهای ماسونی از فعالیتهای این مأمورین جدا نیست وعدهای از محققین اصولاً عقیده دارند که رمز نیمه پیشرفت ماسونی در ظرف مدت قلیل ۷ سال، جز بکمک دولت و سازمانهای وابسته بآن برای ماسونیسیم امکان پذیر نبوده است .

بورژوازی  
و فراماسنی

نباید فراموش کرد که بورژواها و روشنفکران آن زمان نیز که مظهر يك طبقه اجتماعی جدید بودند، در پیشرفت سازمان جدید فراماسونی سیاسی تأثیر کردند .

در قرن هیجدهم بورژواهای اروپائی توانگر شده بودند و بورژوازی بصورت يك طبقه جدید و فعال توسعه می یافت. قضات، اطباء ، بازرگانان و معماران ثروت کافی و جاه و جلال خیر.کننده یافتند . بورژواهای قدیمی رشد کرده و بزندگی اشرافی بسیار نزدیک شدند بطوریکه بیشتر اوقات بین بورژوا و نجیبزاده، تفاوتی نبود....

مع الوصف بورژوازی بزرگ یا محافظه کار با وجود توانائی و رابطه نزدیکی که با حکومتهای وقت داشت، هرگز بتغییرات اساسی در جامعه رضا نمیداد و در نتیجه در زیر پای این طبقه جدید، طبقه دیگری بوجود آمد که بنا بنوشته «فای» نویسنده فرانسوی «بورژوازی کوچک و تازه بدوران رسیده نام داشت» .

بورژوازی جدید چون فاقد سنن خانوادگی و وضع پایدار بورژوازی قبلی بود، حرارت و فعالیت بیشتری در فعالیتهای اجتماعی از خود نشان میداد . افراد این دسته را بیشتر دهقانان و یا اشخاص کوچکی کاردان و لایق تشکیل میدادند .

از معروفترین رجال این نوع بورژوازی در امریکا و اروپا می توان « بنیامین

فرانکلین «کاشف»، «بومارشه»، «ساعت ساز»، «روسو»<sup>۲</sup> معلم موسیقی، «لاکورن»<sup>۳</sup> استاد رقص را نامبرد. اینان از افراد این نوع بورژوازی بودند که از میان آن‌ها مردم خارج شده، وارد طبقات عالی می‌شدند. و جالب اینکه بورژواهای قبلی و سابقه‌دار بهیچوجه میل نداشتند آن‌ها را در صفوف خود بحساب آورند و با وجود آنکه این جماعت گاهی بمراجع قدرت نیز نزدیک بودند، بورژواهای قدیمی با آنان عداوت خاص داشتند و دوشادوش شاهزادگان، اشراف، دوکها، بهیچوجه اجازه نمیدادند که دسته جدید الولاده وارد اجتماعات آنها شوند و باین جهت اغلب افراد این دسته از احترامات «طبقات ثابت» جامعه محروم بودند.

در چنین موقعیتی ناگهان محافل فراماسونی بصورت بگانه ملجاء و پناهگاه بورژوازی کوچک و تازه بدوران رسیده درآمد. فای مینوسد: «فقط فراموشخانه می‌توانست نامجوئی اجتماعی، تشویش فکری و اضطراب اخلاقی آنان را راضی کند و تسکین دهد و اینان بوسیله فراموشخانه با شخصیکه خریدار افکار و خصالشان بودند تماس می‌گرفتند و در عین حالی که با آنان رابطه برقرار میکردند، حالت آفانی و بزرگ منشانه آنان را در محافل ازین می‌بردند.»<sup>۴</sup>

جنبه اسرارآمیز محیط محفل فراموشخانه مانع ایجاد رنجش و نارضایتی آنها میشد، و بدین جهت فراموشخانه تنها جایی بود که عقول و افکار مختلف میتوانند در آنجا بیکدیگر بیوندند. فراموشخانه تمام این اشخاص را تحت تشریفات عجیبی مجتمع می‌ساخت و آنها در محیط غیرعادی آن، می‌توانستند بدون احساس بدنامی و

۱- Beaumarchais نویسنده فرانسوی که نمایشنامه (دلال شهر سوئل) و عروسی فیگارو را نوشته است.

۲- J.J. Rousseau نویسنده فرانسوی متولد ژنو، نویسنده رساله درباره عدم تساوی افراد بشر - قرارداد اجتماعی - هلوتیز جدید - امیل - اعترافات. این نویسنده که فراماسن بود در کاشتن تخم انقلاب در فرانسه مقام والا ئی دارد.

۳- Lacorne در زمان کنت دو کلمون بمقام «نماینده سرور بزرگ» رسید.

۴- ص ۱۳۲ فراموشخانه و انقلاب قرن هیجدهم.

آلودگی با یکدیگر همکاری کنند. این موضوع بزرگترین دلیل مزیت نشریات و مقررات فراموشخانه بشمار میرود. پیشگیرهای مخصوص [ منظور پیش‌بند یا اپرون (حمایل) فراماسنی است ] گونیاها، چکشها، برگارها، مالدهای بتائی و تمام اشیاء و تفائس مختلف الشكل و مختلف اللون و طرز تکلم پیچیده و سنگین فراموشخانه که از تفسیرات اسرارانگیز انجیل و تورات، و فلسفه نئوپلاتونیسیم غرب و مشرق زمینی یعنی چیزهائی مشکوک و نامفهوم و درهم سرچشمه میگرفت، با آنکه بنظر اهل باطن و فضیلت مشرق زمینی مطالب بی‌اصولی جلوه میکرد؛ ولی برای آنها که بجای ظرافت طبع فقط روحی کنجکاو و متجسس داشتند، و از مصاحبت با متفکرین و دانشمندان گوناگون لذت میبردند، بسیار جالب و خیره‌کننده بود.

بطور خلاصه برای حصول اتحاد ماسونی وجود همین مطالب نامفهوم واجب بنظر میرسید. تعقل و استدلال ممکن نبود بعنوان وسیله مجالست امراء و بزرگان با کعبه داتش پژوهان خرده با بشمار رود، زیرا منطق خشک و جامد ارسطویی آنرا جلب نمیکرد... محیط تازه‌ای لازم بود تا از قدرت تخیل و توهم افراد نیز استمداد شود. بدین ترتیب بخوبی معلوم میگردد که چرا فراموشخانه انگلستان با وجود عقول و اندیشه‌های موزون و روحیه استدلالی مؤسسين خود، چندسال پس از تدوین قواعد و اصول عقاید خود بایجاد يك عنوان ثالث بنام «سرور» رضا داد. در حالیکه چنین عنوانی در فراموشخانه حرفه‌ای سابق وجود نداشت. وظیفه «سرور» ابتدا اداره محافل بود، و هر محفل يك «سرور» پیش نداشت ولی از سال ۱۷۲۳ تا ۱۷۳۸ م (۱۱۳۵- ۱۱۳۵ هـ) تدریجاً این عنوان مبدل بیک درجه شد که دو درجه «نوآموز» و «همراه» را نیز بیک می‌کشید ایجاد مرتبه «سرور» که فراماسنی انگلیس آنرا بجامعه فراماسنی جهان تحمیل کرد، در عین حال که نمودار حفظ موقعیت اشراف و اشرافیت بود میتوانست بعد اینکه از تنفر بورژواها بکاهد، دستجات و طبقات مختلف داخل فراماسونری را آسود دهد. (فراماسونری آبی) با این مقدمات دوران موفقیت خویش را آغاز حاصل کرد.

فراماسونری  
خدمتگذار سلطنت  
انگلستان

چنانکه قبلاً گفتیم ، دولت انگلستان و کلیه سازمانهای  
سری و علنی آن درین مدت از « فراماسونری سیاسی » حمایت  
میکردند . در انگلستان بهمان ترتیبی که نیروهای درباری  
و هوایی و زمینی و سایر تشکیلات دولتی بنام نیروی سلطنتی  
خوانده میشود ، وابستگی نیروهای اجتماعی و حکومتی نیز بمقام سلطنت است .  
و بدین جهت است که می بینیم ، سازمان فراماسونری آبی انگلیس و سازمانهای وابسته به  
« لژ بزرگ جهان » همواره مانند یکی از دستگاہهای سلطنتی انگلیس ، با ابراز  
علاقه و وفاداری کامل بمقام سلطنت فعالیت میکنند ، و برای اعتلای قدرت و جلال  
امپراتوری بریتانیا میکوشند . و بارها اتفاق افتاده است که پادشاهان انگلیس در رأس  
این سازمان قرار گرفته اند .

فای نویسنده فرانسوی مینویسد : « ... البته باید دانست که فراموشخانه  
انگلستان در آغاز پیدایش چیزی جز یک هم پیمانی و اتحاد سیاسی بِنفع پادشاهان  
انگلستان نبود ... » اما قیام « کرومول » در آغاز قرن هفدهم میلادی در انگلستان  
و برقراری رژیم جمهوریت در آن کشور از جمله حوادثی است که ماهیت اصلی ماسونری  
را در انگلستان آشکار کرد . « کرومول » پس از اینکه قیام کرد « چارلز » اول  
پادشاه انگلستان را دستگیر و محاکمه نمود و بعد ویرا بزندان انداخت و سرانجام  
اعدام کرد .

و آن موقع لژهای فراماسونری در انگلستان تحت نظر اشراف قرار گرفته بود  
و فراماسونها از « شاه و مذهب مسیح » طرفداری میکردند . همینکه پادشاه دستگیر  
و کشته شد ، فراماسونهای ادنبورگ بطرفداری از او تخت و تاج وی قیام کردند .  
تا آن موقع سازمان فراماسونری گرچه دارای رنگ سیاسی بود ، ولی علناً در سیاست کشور  
مداخله نمیکرد . اما پس از قتل پادشاه همه لژها شروع بتقویت مخالفین حکومت  
جمهوری کردند و آنانرا بمبارزه با « کرومول » تشویق و تحریص نمودند و از جمله  
فعالترین لژها که در این زمینه کار میکرد ، گراند لژ ادنبورگ بود که فرمان قیام

مسلحانه داد. این لژ که هم اکنون نیز در جهان صدها لژ فرعی دارد و (در ایران هم لژهای وابسته به آن فعالانه کار میکنند)، با جمع آوری مقدار فراوانی اسلحه نیروئی کرد آورد و فرماندهی اعمال جنگی خود را به یکی از اعضای برجسته خود بنام ژنرال «مونک» سپرد و سایر لژها، با فرستادن پول و سرباز بآن کمک کردند.

«مونک» باین ترتیب وبا ارتش نیرومندی که بسیج کرده بود توانست حکومت جمهوری انگلستان را سرنگون و «چارلز دوم» پسر «چارلز» متوفی را به تخت سلطنت بیاورد. ولی روزیکه ژنرال مونک مسلحانه قیام کرد، هیچکس نمیدانست که او پول و اسلحه را از کجا آورده است. زیرا وی از لحاظ شخصی افسری بی بضاعت بود و از افراد طبقه اشراف درجه اول انگلستان بشمار نمیرفت. ولی بعدها که اسناد فراماسنی منتشر گردید، همه فهمیدند که او چگونه نقشه های لژ فراماسونری ادنبرگ را رهبری میکرد و در محو جمهوری میکوشیده است.

از آن زمان تا امروز فراماسونری انگلستان طبق شعار خود سلطنت طلب باقی مانده و هرگاه که خطری رژیم سلطنتی انگلستان را تهدید کند، سازمان فراماسونری آن کشور به کمک دستگاه سلطنت می شتابد. بعلاوه بر اثر این وابستگی و علاقه شدید اعضای برجسته خاندان سلطنتی انگلستان همواره عضو فراماسونری بوده و هستند. معمولاً ولیعهدها بعد از اینکه به سن ۲۱ سالگی میرسند عضو سازمان فراماسونری میشوند. جرج ششم پسر الیزابت دوم «ملکه کنونی انگلستان» با اینکه ولیعهد نبود «پادشاه ادوارد سمت ولیعهدی داشت» عضو فراماسونری بشمار میرفت. پرنس ادوارد ولیعهد انگلستان و فرزند جرج پنجم که بعد بنام ادوارد هشتم پادشاه انگلستان گردید و پسر ازدواج با خانم سیمسون از سلطنت کناره گرفت عضو فراماسون بود. در فهرستی که گراند لژ انگلستان منتشر کرده است اینعده از پادشاهان، شاهزادگان و دوکهای انگلیسی را فراماسن ذکر میکند:

۱- فردریک لوئی - پرنس آف ولز قبول شده در لژ لندن ۱۷۳۷.

۲- ادوارد اگوست - دوک دیرک و آلبنانی، وی در ۱۷۶۵ در لژ «آمیتیه» برلن

وارد فراماسنی شد: این لژ پس از عضویت ادوارد اگوست بنام لژ «روایال برک دولامتیه» موسوم گردید.

۳- گیومدوک دوکلستر عضو لژ جدید انگلستان.

۴- هانری رولت دوچمبرلن که در ۱۷۶۷ وارد لژ انگلستان شد.

۵- جرج چهارم پادشاه انگلستان.

۶- فردریک دوک دبرک و آلبنانی که در ۱۷۸۷ وارد لژ «بریتانیا» شد و بر اثر ورود

او، این لژ بنام «پرنس اف ویلز» موسوم گردید.

۷- گیوم چهارم پادشاه انگلستان «پرنس جرج» در لژ پلیموت.

۸- ادوارد دوک دوکنت بندر ملکه ویکتوریا در لژ «اتحاد بلتی» که یکی از

شعبات لژ فرانسه بود و در ژنو تأسیس شده بود فعالیت میکرد.

۹- ارنست دوک دوچمبرلن پادشاه هانور که در لژ آلمانی داخل گردید.

۱۰- اگوست فردریک دوک سوسز که در لژ برلن داخل شد.

۱۱- گیوم فردریک دوک دوکلستر در «بریتانیک لژ» فعالیت میکرد.

۱۲- ژرژ پنجم پادشاه هانور.

۱۳- ادوارد هفتم پادشاه انگلستان که در لژ استکهلم توسط پادشاه لوئی ۱۵ در

لژ «پرنس ولز» وارد گردید.

۱۴- آرتور دوکونک در لژ پرنس اف ویلز عضویت داشت.

۱۵- لئوپلد دوک آلبنانی عضو (ابولووئیورسیتی لژ) نمره ۳۵۷.

۱۶- آلبرت دوک دکلاراس عضو «روایال آلفا لژ» نمره ۱۶.

۱۷- آرتور دوکونک عضو لژ نمره ۱۶.

۱۸- ادوارد هشتم پادشاه انگلستان در لژ (هوز هولد بریکاد) شماره ۱۷۶۲

۱۹- ژرژ ششم پادشاه انگلستان در لژ (نیروی دریائی) نمره ۲۶۱۲- موقع

قبول شدن عضویت لژ مزبور ریاست لژ با (میدلسکس بود).

۲۰- پرنس فیلیپ همسر ملکه انگلستان که در سال ۱۹۶۲ بسمت استاد اعظم

در لژ هر تفورد شایر انگلستان برگزیده شد .

روزنامه کیپان در شماره ۵۷۶۶ مورخ ۸ مهر ۱۳۴۱ خود ، خبری را از روزنامه انگلیسی دیلی اکسپرس در باره مقام پرنس « فیلیپ » شوهر ملکه کنونی انگلستان در لژ فراماسنی ( هر تفورد شایر ) نقل کرده و چنین مینویسد :

« لندن - روزنامه دیلی اکسپرس در شماره اخیر خود اطلاع داد که از طرف فراماسونری های ناحیه « هر تفورد شایر انگلستان ، پرنس فیلیپ » همسر ملکه انگلیس [ که لقب دوک اف ادینبورو ] دارد برای اشغال مقام ، « استاد اجل » در لژ فراماسونری های این منطقه نامزد شده است .

باید دانست که اشغال این پست از طرف « پرنس فیلیپ » مقدمه وصول او بمقام بزرگ « استاد بزرگ » در لژ فراماسونری سراسر انگلستان است .

صاحب فعلی این عنوان « ارل اسکار برو » ۶۷ ساله و در آستانه بازنشستگی است و بهمین جهت فراماسونرها در جستجوی « استاد بزرگ » تازه ای هستند .

از هم اکنون احتمال اشغال مقام « استاد بزرگ » و صلاحیت پرنس فیلیپ « در حیات فراماسونری سراسر انگلیس مورد بحث قرار گرفته است .

باید خاطر نشان ساخت که سنن دیرین فراماسونری انگلیس همواره باخاندان سلطنت پیوند داشته است . چنانکه « ژرژ ششم » ، « دوک او ویندسور » و « دوک اف کت » همگی مقام « استاد اجل » را در لژ فراماسونری احراز کرده بودند .

پرنس فیلیپ بسال ۱۹۵۲ لژ فراماسونری نیروی دریایی انگلیس را اشغال کرد قبول عضویت پادشاه و شاهزادگان انگلستان در لژهای ماسونی جهان ، اگرچه موجب عظمت ماسونها و محافل فراماسونری جهانی میشود ، اما عده ای که از سیاست انگلستان در دوران استعمار همیشه وحشت دارند ، بستگی ماسنها را به مراجع قدرت انگلیس دلیل محکمی بر فعالیت سیاسی فراماسونری انگلستان بنفع دولت و سیاست مستعمراتی آن کشور میدانند . در بین سالهای ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۸ شمسی در سالهای اخیر که شعب لژهای ماسنی انگلستان در ایران در صدد جلب عضویت متنفذین ایران برآمدند ،

مبلغین لژ « روشنائی در ایران » تصاویر متعددی از پادشاهان انگلیس را در لباس ماسنی با ایرانیان نشان میدادند و بدینوسیله فراماسونری را طرفدار رژیم سلطنتی معرفی مینمودند. بطوریکه یکی از رؤساء فراماسونی ایران بنویسنده گفت: از جمله اشخاصی که مورد توجه فعالین فراماسونری قرار گرفتند، اسداله علم بود، که در این ایام سمت آجودانی کشوری شاهنشاه آریامهر را داشت و بعدها بمقام نخست وزیری رسید فراماسونها برای اینکه او را وارد لژ فراماسونری وابسته به انگلستان کنند، عکس پادشاه در گذشته انگلستان و پرنس فیلیپ شوهر ملکه کنونی آنکشور را باو نشان دادند و او را بقبول عضویت در لژ فراماسونری ایران ترغیب نمودند. لیکن ایشان در جواب آنها باشجاعت اظهار داشت: « من وارد سازمانی که پادشاه انگلستان بقول شما رئیس کل آن است و برگ اول سالنامه فراماسونی اسکاتلند به تصویر او مزین شده نمیشوم زیرا من آجودان و فدائی شاه ایرانم و افتخار دارم که خدمتگذار او باشم و هر روز دست شاه کشورم را بیوسم، نه دست پادشاه انگلیس و استاداعظم ماسونی انگلیس را. » در سال ۱۳۴۱ شمسی که او بمقام نخست وزیری رسید بار دیگر با پیشنهاد فراماسونها روبرو گردید، لیکن جواب علم همان بود که قبلا داده بود.

ریاست دوک ها  
در لژهای ماسنی

لژهای فراماسونری انگلستان، علاوه بر قبول عضویت پادشاهان و شاهزادگان، مقام « مہین سرور بزرگ » را نیز بدوکهای انگلستان داده اند و میدهند.

سازمان ماسنی انگلستان بدینوسیله يك كادر اجتماعی قوی تشکیل داده که مرکز فعالیت آن در داخل طبقه اشراف و درباریان انگلیسی است. اینان بدینوسیله از اعتبار و شهرت اشراف در همه جا استفاده میکنند و در عین حال هدف اصلی خود را از نظر دور نمیدارند. فای فرانسوی مینویسد: « ... اگر ادعا کنیم که محافل ماسونی هرگز فعالیت سیاسی نداشته اند راه دروغ و تزویر پیموده ایم. در حقیقت علاوه بر نطق هائیکه بعضی از اعضاء میکردند و میکنند و در ضمن آن بهیچوجه از ورود در مباحث سیاسی احتراز نمی جستنند کارهای مهم و برجسته ای نیز از آنان بروز کرده است.



چونیکه آنها عملاً ماسن بودن را برای پیشرفت سیاست انگلستان لازم میدانند...  
 آمار زیر نشان میدهد که محفل بزرگ انگلستان بین سالهای ۱۷۲۰ تا ۱۷۵۲ م  
 ۱۱۳۳-۱۱۶۵-۵- ق چگونه در دست اجتماع عالی انگلیس و دوکها بوده است:  
 بهترین اشراف انگلیسی این محفل عبارت بوده اند از:

- ۱- دوک دومونتاگ
- ۲- دوک دو وارتن
- ۳- کنت دودالگالیت
- ۴- دوک دوریجموند<sup>۱</sup>
- ۵- لرد بسلی<sup>۲</sup>
- ۶- کنت اینکیکن
- ۷- لرد کالربین
- ۸- ویکننت دولینکستون
- ۹- حضرت اجل توماس دوک دونور فولک
- ۱۰- کنت اراوندل
- ۱۱- کنت شاری
- ۱۲- کنت نور فولک
- ۱۳- کنت ناریح
- ۱۴- بارون مووبری
- ۱۵- بارون هاوار
- ۱۶- بارون سگریو بریوز دوگروود
- ۱۷- بارون فیتز الان
- ۱۸- بارون وارن
- ۱۹- بارون کلان اسوالد ستر

۱- پسر نا مشروع شارل ۲

۲- بعداً کنت دابریکن شد.

۲۰- بارون مائتر اور

۲۱- بارون گریستک

۲۲- بارون فورینوال

۲۳- بارون وردن لاوت

۲۴- بارون سترنک دو بلاکمر

۲۵- بارون هاوار

۲۶- لرد نووا

۲۷- ویکنت دومونتاک

۲۸- کنت دوستراتمور

۲۹- ویکنت هویموت

۳۰- کنت دونودن

۳۱- کنت دارنلی

۳۲- مارکی دوکارناون

۳۳- کنت دومورتن

۳۴- لرد هاوار

۳۵- لرد بایرون

فای مینویسد: « در بین سالهای ۱۷۲۰ تا ۱۷۵۲ م - ۱۱۳۲ - ۱۱۶۵ ه . ق . در میان « مہین سروران » فراموشخانه اشراف ، اشخاص و عناصر مختلفی دیده میشوند بطوریکه ہم افراد عادی و ناچیز ، ہم عناصر درستکار و منقی و ہم اشخاص پست و ہم مردان جوانمرد و ہم اشخاص زشتخو و بدنہاد در میان آنان وجود دارند . در صورتیکه ہمہ این افراد بنحو خاصی از اشراف محسوب میشدند و فراموشخانه کسی را جز آنها برباست خود نمی پذیرفت . فراموشخانه انگلستان تدریجاً یک ہنگام اعیانی شده بود ، ہمین قدر کہ « مہین سرور » دارای نام بلند و حیثیت اجتماعی بود دیگر آزادی داشت کہ ۱ . مترجم محترم ہمہ جا کلمہ فراماسونری را ( فراموشخانه ) ترجمہ کردہ است .

هر قسم بخواهد آراء خود را بر دیگران تحمیل کند یا اصلا اقدامی در هیچ مورد بعمل نیاورد.

**مردان نامی**  
 فراماسنها علاوه بر قبول عضویت شاهان، شاهزادگان،  
 ورژسء جمهور، هر کجا دانشمند و مردم معروف و مشهور یا سردار  
 بزرگ و صاحبان حرف و صنایعی رامی یافتند، آنان را جزو (فراماسنها) بشمار  
 می آوردند و نامشان را در لوحه افتخار محافل خویش ثبت میکردند. جرجی زیدان نویسنده  
 مشهور عرب که خود از فراماسونهای مصری است در کتاب (فراماسونی العام) اسامی  
 ۶۹ نفر از مردان نامی جهان را نوشته و اضافه کرده است:

« فراماسونهایی که بر اثر علم و فضل و یا از نظر سیاسی و ادبی از آغاز مسیحیت  
 تا این عصر نامشان در لوحه افتخار محافل فراماسونری ذکر شده است بدین شرح  
 می باشند:

- ۱- تریویوس مهندس رومن (روم) مؤلف ۱۰ سال بعد از میلاد مسیح
  - ۲- کایوس ومارکوس استالیوس مهندس رومانی ۵۰
  - ۳- ایالوس کشیش و مهندس ۲۹۲
  - ۴- اوگاستین اسنت اوگستین و مقش عام ماسنی ۶۱۰
- برانگلستان**
- ۵- بنت رئیس کاهنان ویرال (بازرس کل) ۶۱۱
  - ۶- الوا کشیش و مهندس ۶۶۰
  - ۷- ویردل - کشیش لیموگ ۶۸۰
  - ۸- دلمک کشیش رودس و مهندس ۶۹۰
  - ۹- سوئین (مهندس انگلیسی) ۸۷۶
  - ۱۰- آلفرد کبیر پادشاه انگلستان ۸۷۲
  - ۱۱- انورد - پسر کینگ ادوارد ۹۰۰

- ۹۱۰ سال بعد از میلاد مسیح
- ۱۲- اتلوارد پسر کینگ ادوارد
- ۱۳- اتستون پادشاه انگلستان
- ۱۴- ادون - پسر اتلستون
- ۱۵- دونستان - کشیش کاتر بوری و استاد اعظم
- ۱۶- ادوارد - پادشاه انگلستان
- ۱۷- هنری اول
- ۱۸- ادوارد اول
- ۱۹- الکساندر سوم پادشاه اسکاتلند
- ۲۰- هنری دوم پادشاه انگلستان
- ۲۱- ریچارد شیردل (قلب الاسد) استاد اعظم
- ۲۲- روبرت بروس پادشاه اسکاتلند
- ۲۳- ادوارد سوم پادشاه انگلستان
- ۲۴- دیوید دوم پادشاه اسکاتلند
- ۲۵- روبرت سوم پادشاه اسکاتلند
- ۲۶- هنری چهارم پادشاه انگلستان
- ۲۷- هنری پنجم
- ۲۸- ژاک اول اسکاتلند
- ۲۹- ژاک دوم
- ۳۰- ژاک سوم
- ۳۱- ادوارد سوم انگلستان
- ۳۲- هنری هفتم
- ۳۳- ژاک چهارم اسکاتلند
- ۳۴- کاردینال و ویسی استاد اعظم
- ۳۵- ژاک پنجم پادشاه اسکاتلند

- ۱۵۲۰ سال بعد از میلاد مسیح
- ۳۶- رافائل ساتریو - نقاش معروف
- ۳۷- ژاک اول پادشاه انگلستان
- ۳۸- بیکن - فیلسوف انگلیسی
- ۳۹- شارل اول پادشاه اسکاتلند و انگلستان
- ۴۰- الیاس اشمول دانشمند باستان شناس
- ۴۱- شارل دوم پادشاه اسکاتلند و انگلستان
- ۴۲- ژاک دوم پادشاه اسکاتلند و انگلستان
- ۴۳- ژرژ اول
- ۴۴- ساموئل کلارک فیلسوف انگلیسی
- ۴۵- فرانس اول - گراند دوک توسکانا
- ۴۶- فردریک کبیر
- ۴۷- لرد ریمون
- ۴۸- بارون دورسی
- ۴۹- لرد بایرون
- ۵۰- چارلز ادوارد استوارت
- ۵۱- جرج سوم پادشاه انگلستان
- ۵۲- ولتر
- ۵۳- هریکورت رئیس پارلمان فرانسه
- ۵۴- یوسف بلسمو مؤسس طریقه مصری
- ۵۵- گوستاو سوم پادشاه اسوج
- ۵۶- گوستاو چهارم
- ۵۷- فردریک ویلیام پادشاه پروس
- ۵۸- جرج واشنگتن رئیس جمهوری آمریکا
- ۵۹- الکساندر امپراتور روسیه
- ۱۶۰۵
- ۱۶۲۹
- ۱۶۴۹
- ۱۴۴۶
- ۱۶۶۰
- ۱۶۸۵
- ۱۷۱۴
- ۱۷۲۹
- ۱۷۳۱
- ۱۷۳۸
- ۱۷۳۹
- ۱۷۴۰
- ۱۷۴۶
- ۱۷۴۷
- ۱۷۶۶
- ۱۷۷۵
- ۱۷۸۵
- ۱۷۹۱
- ۱۷۹۲
- ۱۷۹۳
- ۱۷۹۷
- ۱۷۹۹
- ۱۸۰۳

- ۶۰- سان مارتین فیلسوف فرانسوی ۱۸۰۳ سال بعد از میلاد مسیح
- ۶۱- پرنس ژوزف بناپارت ۱۸۰۵ »
- ۶۲- میرزا عسکرخان عموی پادشاه ایران ۱۸۰۸ »
- ۶۳- چارلز پادشاه اسوج ۱۸۱۰ »
- ۶۴- هگل فیلسوف آلمانی ۱۸۳۱ »

۶۵- تولستوی نویسنده روسی

علاوه بر اینها در سالهای اخیر هم :

۱- انیشتن دانشمند بزرگ فیزیک

۲- تئودر روزولت رئیس جمهوری آمریکا

۳- هانری ترومن رئیس جمهوری آمریکا

اینهده نامشان در لوحه زرین فراماسنهای جهان و در درون لژها ثبت شده است .

فراماسنها همیشه سعی دارند نوایغ و اشخاص برجسته جهان را جزو (برادران)

خود معرفی کنند ، ولی دلایلی در دست نیست که ادعای آنها صحیح باشد وحقاً این

اشخاص فراماسن باشند . در بین دانشمندان و نویسندگانی که موفق به دریافت جائزه

معروف « نوبل » شده اند شماره کسانی که عضو فراماسنی هستند بقدری زیاد است که

این فکر بوجود آمده است که تا نویسنده و دانشمندی عضو سازمان فراماسونری نباشد

موفق بدریافت جائزه « نوبل » نخواهد شد . عده ای از محققین عقیده دارند که تقسیم جوایز

نوبل زیر نظر گراند لژ سوئد انجام میشود . باید دانست فراماسونری در کشورهای

اسکاندیناوی و از جمله کشور سوئد نفوذ زیادی دارد و علاوه بر عده ای از اعضای

خانواده سلطنتی که عضو فراماسونری هستند ، یکدسته از دانشمندان سوئدی و اعضای

آکادمی آنکشور نیز عضو سازمان فراماسونری میباشد و چون اعطای پنج جائزه نوبل

در هر سال ، تحت نظر دانشمندان سوئد انجام میگردد ، مردم چنین می پندارند که

در واقع تا نویسنده و دانشمندی عضو « فراماسونری » نباشد بدریافت یکی از جوایز

پنجگانه نوبل نایل نخواهد شد .

فراماسنها اصرار دارند که ژنرال دوگل رئیس جمهوری فرانسه را نیز فراماسن معرفی کنند. آنها می گویند پس از آنکه دوگل بریاست جمهوری فرانسه رسید، مقررات مربوط بانحلال لژها را که هیتلر در فرانسه اجرا میکرد، لغو نمود و ماسنها را آزاد گذاشت که بار دیگر لژهای خویش را تأسیس کنند. ولی ژنرال دوگل این کار را در سال ۱۹۴۳ م (۱۳۶۲ هـ) هنگامیکه رئیس حکومت آزاد فرانسه در الجزایر بود بانجام رسانید. در آن موقع دوگل برای بیرون راندن آلمانها از فرانسه احتیاج بنمام مردم کشور و کلیه احزاب و جمعیتها و فرق و بخصوص مخالفین نازیها داشت. به همین لحاظ فراماسنها را که دشمن سرسخت نازیها بودند در پنهان تقویت میکرد و آنها نیز در درون لژهای خود طرحهای دوگل را اجرا مینمودند.

دوگلیستها میگویند آزاد کردن لژهای ماسنی و تقویت آنها در دوران اشغال عیناً شبیه همکاری حکومت فرانسه آزاد با کمونیستهای آنکشور است. همچنانکه بعدها دوگل با کمونیستها مخالفت کرد و با آنان مبارزه آشتی ناپذیری را آغاز نمود شاید هم فراماسنها سرنا سازگاری دارد ولی بخاطر سکوت ماسنها خصوصت خود را علنی نکرده است.

بعد از سفرای انگلیس در ممالک جهان و مأمورین دولتی

**تأسیس لژهای** آنکشور و اعمال سری انگلیس، باید از دستجات ارتش انگلیس،  
**عاشنی در جهان** بازرگانان، کشیشان و سیاحان نام برد که اکثر از عوامل مهم  
 و پیشقدمان تأسیس لژهای ماسونی در جهان بوده اند

در سال ۱۷۲۸ م (۱۱۴۰ هـ) «دوک دووالتن» در مادرید محفلی بنیان نهاد که  
 تابع محفل بزرگ لندن بود سال بعد افسران ارتش انگلیس در جبل الطارق و بنگاله  
 محفل آبی جدیدی دائر کردند.

تشکیل این دو محفل بالاخص جنبه نظامی داشت. از يك طرف، نشی که  
 عقلمان و افسران عالیرتبه ارتش انگلیس در محفل بزرگ لندن داشتند، از طرف  
 دیگر، مقام مهمی را که ارتش انگلستان در فراموشخانه حائز است ثابت میکند. نفوذ

افسران ارتش که بوجود آورندگان مستعمرات برای امپراطوری انگلستان بودند، پایه‌های حکومت جهانی ماسنی را استوار کرد. ارتشها در داخل انگلستان نیز در محافل رسوخ کرده و در صف مهمترین استادان فراموشخانه درآمدند. کنت دووالکیت «سرور بزرگ» که در سال ۱۷۲۳ م - (۱۱۳۵ هـ) انتخاب شده بود دو نفر صاحب‌منصب را تعیین کرد تا وی را نامزد مقام «سروری» کنند این دو نفر در محفل، مدافع عناوین او گردیدند. در ایران نیز نخستین لژ انگلیسی که باقاعده و نظم خاصی بوجود آمد، بوسیله فشنون اس. پی. آر. تشکیل شد. این لژ که در شیراز تأسیس گردید بعدها پایه اولیه لژهای انگلیسی در ایران شد.<sup>۱</sup>

فای مینوسد: «... در اطراف اروپا و اکناف عالم مسافرین انگلیسی اعم از سفیر و تاجر قماش، یا صاحب‌منصب ارتش برای ایجاد محافل بربکدیگر سبقت می‌جستند. در نظر اول این محافل بطور غریبی پراکنده بود، ولی بادقت کمی واضح میشد که بر تمام آنها از حیث منبع الهام، طرز فکر و عمل انگلیس حکمفرماست. البته هر جا انگلیسیان بودند این محافل ایجاد میشد و پیشرفت شایان میکرد... هر جا که فراموشخانه تأسیس میشد محفل منظم آن تحت حمایت اشراف هانوری و پرستانهای آزادیخواه انگلستان قرار می‌گرفت. دور و بر این اشراف را افسران عالی‌رتبه احاطه کرده بودند و اینان در آن دوران نقش بزرگی را در اشاعه عقاید و افکار جدید بازی کردند زیرا صاحب‌منصبان و بازرگانان انگلیسی، اشخاصی بودند که در تمدن اروپائی آن روزگار که هنوز بیشتر در حرکت و سفر بسر میبردند و طبعاً بیشتر نشنه تغییر تحول بودند...»<sup>۲</sup>

در باره تأسیس لژهای فراماسنی در جهان تاکنون بیش از پنجاه کتاب نوشته شده و حتی در دائره‌المعارف فراماسنی و کتب تاریخی مطالب فراوانی نقل گردیده است ولی برای جلوگیری از اطاله کلام فقط بطور اختصار مطالبی در باره تشکیل لژهای فراماسنی در آمریکا و در فرانسه ذکر خواهد شد.

۱- ص ۱۳۱ فراموشخانه و انقلابهای قرن ۱۸.

۲- رجوع شود بمصل لژ لایت در همین کتاب.

۳- فراموشخانه و انقلابهای قرن هیجدهم ص ۵۳.



علت انتخاب و ذکر تاریخچه تأسیس این دولتر آنست که لژ فراماسنی فرانسه از سال ۱۸۲۰ م و لژ آمریکا اخیراً در ایران شعباتی تشکیل داده‌اند و فعالیت میکنند. بنابراین بنظر میرسد که پس از اطلاع از سازمان فراماسونی نوین در جهان که از انگلستان سرچشمه گرفته اطلاع از چگونگی فعالیت لژهای، فرانسه و آمریکا نیز در ایران ضروری است اما در باره محافل در سایر نقاط جهان کافی است فقط بتاریخ تأسیس آنها توجه کنیم:

### تاریخ پیدایش مجامع و لژهای فراماسونری در جهان تا سال ۱۸۸۹

۱۷۱۷ میلادی	۱- انگلستان
» ۱۷۲۰	۲- ایرلند
» ۱۷۲۱	۳- اسکاتلند
» ۱۷۲۱	۴- فرانسه
» ۱۷۲۱	۵- بلژیک
» ۱۷۲۵	۶- هلند
» ۱۷۲۶	۷- جبل الطارق
» ۱۷۲۸	۸- اسپانیا
» ۱۷۳۰	۹- هامبورگ
» ۱۷۳۰	۱۰- هایدلبرگ
» ۱۷۳۱	۱۱- ناپل
» ۱۷۳۲	۱۲- توسکانا
» ۱۷۳۲	۱۳- روسیه
» ۱۷۳۳	۱۴- فلورانس
» ۱۷۳۳	۱۵- پرتغال
» ۱۷۳۶	۱۶- سویس

۱۷۳۷ میلادی	۱۷ - ساردینه
» ۱۷۳۸	۱۸ - ساکسون
» ۱۷۳۸	۱۹ - باواریا
» ۱۷۳۸	۲۰ - پروس
» ۱۷۳۸	۲۱ - اتریش
» ۱۷۳۸	۲۲ - ترکیه
» ۱۷۳۹	۲۳ - لهستان
» ۱۷۴۱	۲۴ - مالت
» ۱۷۴۲	۲۵ - دانمارک
» ۱۷۴۲	۲۶ - رومیه
» ۱۷۴۴	۲۷ - بوهم
» ۱۷۴۴	۲۸ - مجارستان
» ۱۷۴۷	۲۹ - نروژ
» ۱۷۵۳	۳۰ - گورنس
» ۱۷۵۳	۳۱ - جرسی
» ۱۷۵۴	۳۲ - هانور

### آسیا

» ۱۷۲۷	۳۳ - بنگال
» ۱۷۲۸	۳۴ - بمبئی
» ۱۷۳۸	۳۵ - ترکیه
» ۱۷۵۲	۳۶ - مدرس
» ۱۷۷۱	۳۷ - سیلان
» ۱۷۷۱	۳۸ - سورات
» ۱۷۸۰	۳۹ - جزائر پرنس دیگال

- ۴۰ - غرناطه ۱۷۸۰ میلادی  
 » ۱۸۰۰ - ایران  
 » ۱۸۶۲ - سوریه

## اقیانوسیه

- » ۱۷۳۰ - یافا ۴۳  
 » ۱۷۷۲ - سوماترا ۴۴  
 » ۱۸۲۸ - نیوگال جنوبی ۴۵  
 » ۱۸۴۰ - زلاند جدید ۴۶

## افریقا

- » ۱۷۳۳ - دماغه امید ۴۷  
 ۴۸ - کشور های اطراف  
 » ۱۷۳۶ - دماغه امید  
 » ۱۷۳۶ - کامبیا ۴۹  
 » ۱۷۷۴ - جزیره بوروبون ۵۰  
 » ۱۷۷۸ - ماداگاسکار ۵۱  
 » ۱۷۹۸ - سنت هلن ۵۲  
 » ۱۷۹۸ - مصر ۵۳  
 » ۱۸۱۹ - سیرالئون ۵۴  
 » ۱۸۲۲ - سیگال ۵۵  
 » ۱۸۲۳ - جزایر قناری ۵۶  
 » ۱۸۳۰ - غرب ۵۷

## امریکا

- » ۱۷۲۱ - کانادا ۵۸

- |      |        |                   |
|------|--------|-------------------|
| ۱۷۳۳ | میلادی | ۵۹- ماساچوست      |
| ۱۷۳۴ | »      | ۶۰- جورجیا        |
| ۱۷۳۶ | »      | ۶۱- کارولین جنوبی |
| ۱۷۳۷ | »      | ۶۲- نیویورک       |
| ۱۷۳۸ | »      | ۶۳- سان کریستوف   |
| ۱۷۳۸ | »      | ۶۴- مارتینیک      |
| ۱۷۴۲ | »      | ۶۵- اینتیکو       |
| ۱۷۴۳ | »      | ۶۶- جامائیکا      |
| ۱۷۴۵ | »      | ۶۷- جزائر ملوکیه  |
| ۱۷۴۵ | »      | ۶۸- سان وسان      |
| ۱۷۴۶ | »      | ۶۹- پرتریکو       |
| ۱۷۴۶ | »      | ۷۰- سان دومینگو   |
| ۱۷۵۳ | »      | ۷۱- پنسیلوانیا    |
| ۱۷۵۰ | »      | ۷۲- بارباد        |
| ۱۷۵۱ | »      | ۷۳- کاریلوب       |
| ۱۷۵۳ | »      | ۷۴- سان ادستاش    |
| ۱۷۶۰ | »      | ۷۵- نالوث         |
| ۱۷۶۲ | »      | ۷۶- اسکاتلند جدید |
| ۱۷۶۴ | »      | ۷۷- گرنازا        |
| ۱۷۶۴ | »      | ۷۸- ورجینا        |
| ۱۷۶۵ | »      | ۷۹- ارض جدید      |
| ۱۷۷۰ | »      | ۸۰- گویان هلند    |
| ۱۷۷۱ | »      | ۸۱- برمودا        |
| ۱۷۸۰ | »      | ۸۲- لوسیان        |

۱۷۸۱ میلادی	۸۳- ماری لاند
» ۱۷۷۸	۸۴- کارولین شمالی
» ۱۷۸۰	۸۵- ورمونت
» ۱۸۱۵	۸۶- سنت توما
» ۱۸۱۹	۸۷- هندوراس
» ۱۸۲۱	۸۸- کوبا
» ۱۸۲۲	۸۹- دومینیک
» ۱۸۲۲	۹۰- برزیل
» ۱۸۲۳	۹۱- هائیتی
» ۱۸۲۴	۹۲- کلمبیا
» ۱۸۲۵	۹۳- مکزیک
» ۱۸۲۷	۹۴- گیانافرانسه
» ۱۸۲۸	۹۵- نیوگال جنوبی
» ۱۸۴۰	۹۶- نیوزیلاند

سیاست و بحث مذهبی  
 در کشورهای انگلیسی

فراماسونهای وابسته به لژ بزرگ انگلستان هموقت و همه جا منکر دخالت سازمان خود در سیاست هستند. ولی با این وصف از همان اوائل تشکیل لژهای فراماسنی در ایران این فکر در بین طبقه مردم بوجود آمده بود که فراماسونری يك مؤسسه وابسته بدولت انگلستان است. مردم عادی فراماسونها را «خادم مطیع» و عده‌ای «بدین» آیترا جاسوس انگلستان میدانستند، در صورتیکه چنین نبود و در بین تعداد معدودی از حاکمان و جیره خواران انگلیس که در سازمان فراماسونری ایران بودند، مردمی نیک نفس و آزاده و باتقوی نیز در بین آنان بوده و هست.

فراماسونهای جهان برای اینکه خود را نبرئه کنند، ماده هفدهم موافقتنامه سیتبر ۱۹۲۹ (۱۳۴۶ ه) را عنوان میکنند. در این ماده (که در باره اصل موافقتنامه

بتفصیل یادخواهد شد) نوشته شده است که «در لژها نباید بهیچوجه راجع به مسائل مذهبی و سیاسی صحبت شود»، لیکن این توصیه در عمل نتیجه‌ای ندارد و علت این امر آنست که مردم انگلستان سیاست را مجموعه مسائلی میدانند که خلاف رسوم و موازین اجتماع باشد و در نظر آنان، طرفداری از حزب و عقیده و یافداکاری در راه عظمت امپراطوری بریتانیا يك وظیفه اصلی است. باین جهت در تمام لژهای فراماسونری انگلستان راجع بمسائل سیاسی بعنوان موضوعات روز صحبت میشود و فراماسونها آنرا مغایر اصول موافقتنامه سال ۱۹۲۹ خود نمیدانند.

علاوه بر این در دو بیست سال اخیر همیشه فراماسونری و اعضاء آن در سیاست بریتانیا مؤثر بوده‌اند. و چون همواره پادشاهان و شاهزادگان ذکور انگلیسی درین تشکیلات عضویت داشته‌اند اگر به اسناد لژهای انگلیسی و صورت جلسات آن نهادسترسی پیدا میشود ثابت میگردد که طی دو قرن اخیر انگلستان در شرق و افریقا چگونه بوسیله ماسنها رژیم استعماری خود را تقویت و توسعه داده است.

کتاب‌های سال «اتحادیه گراند لژ انگلستان» مملو از اسامی شاهزادگان، اسقف‌های کلیسای «کاتر بوری» (که رؤسای روحانی انگلستان محسوب میشوند) نخست وزیران، وزرای کابینه بریتانیا (بخصوص وزرای خارجه) رؤساء و نمایندگان مجالس لردها و عوام است که همگی از «استادان» و معماران بزرگ، لژهای فراماسنی بشمار میرفته‌اند و میروند. اگر بگوئیم که این‌عده هنگام اجتماع در دوران لژهایی که در آنها فقط بروی ماسنها باز است تنها درباره «اخلاق» و «خیر و شر» صحبت میکنند، سختی بیپوده گفته‌ایم. مردان سیاست انگلیس و گردانندگان چرخهای امپراطوری در دو بیست سال گذشته، اکثراً فراماسن بودند. و چون نمیتوان تردید کرد که فراماسونری انگلستان در سیاست آن کشور بلااثر باشد، لذا باید قبول کنیم، در دوره‌ای که بریتانیا يك امپراطوری بزرگ داشت، فراماسونری در گسترش امپراطوری آن مؤثر واقع میشد و در عین حال نقش اساسی بر عهده داشت.

نکته دیگری که این حقیقت را تأیید میکند، وجود ماده پنجم در موافقتنامه سال ۱۹۲۹ است. درین ماده گفته میشود، «لژهای سه با اجازه لژ بزرگ تأسیس میشوند باید برتری و سیادت مطلق لژ بزرگ را بپذیرند.» کسانیکه میگویند فراماسونری انگلستان در گذشته و حال بوسیله لژهای خود سیاست دنیا را در دست داشته است، بوجود این ماده در موافقتنامه تکیه میکنند و با اعتقاد آنان در کشورهایی که لژ فراماسونری آنها مطیع اتحادیه لژهای انگلستان است، لاجرم سیاست آنان نیز مطیع سیاست انگلستان بوده و هست. سابقه این امر نشان داده است که در کشورهایی که لژهای فراماسونری انگلیسی تشکیل میشود، فراماسونها میکوشند اعضای هیأت حاکمه و اعضای خانواده‌های قدیمی و برجسته را وارد لژهای خویش نمایند، یا کسانی را به لژها بکشانند که در آتیه دارای این چنین موفقیتی خواهند شد. بنابراین آندسته از اعضای هیئت حاکمه این ممالک که فراماسون میشوند، بموجب ماده پنجم موافقتنامه فوق‌الذکر همواره مطیع و غلام حلقه بگوش «لژ بزرگ لندن» میباشند و قبول برتری لژ مزبور و دستورات آن برایشان اجباریست. زیرا بطوریکه گفتیم رؤسای لژ بزرگ عموماً سیاستمداران و عمال دولتی و پادشاهی انگلستان هستند.

در کشور خودما ایران، سابقه نفوذ و رسوخ فراماسونری نشان میدهد که درباریان قاجار اعضاء خانواده سلطنتی، صدراعظم‌ها، نخست وزیران، وزراء و متنفذین اکثر فراماسن بوده‌اند و تاکنون دیده و شنیده نشده است که «حاج حسن بقال» یا «مشهدی جعفر عارف» یا سایر افراد طبقات بائین اجتماع در حلقه (برادران) ماسون در آمده باشند.

بنابراین این سؤال پیش می‌آید که وقتی اعضای يك هیئت حاکمه فراماسون در ایران یا سایر نقاط جهان دورهم جمع میشوند و بیش از چهار یا پنج ساعت را بگفتگو میگذرانند، درباره چه مسائلی صحبت میکنند؟ آیا قابل قبول هست اگر بگوئیم که این‌عده در اجتماعاتشان فقط درباره محبت، صحت عمل، وطنپرستی و ترکیه نفس صحبت مینمایند؟ وقتی اسناد و مشاهدات عینی گواهی میدهند که فراماسنهای وابسته بکراندلژ

اسکاتلند روزهای سه شنبه هفته چهارم هر ماه مسیحی ساعت‌های متوالی در سالن کلیسای انجیلی واقع در خیابان قوام السلطنه اجتماع کرده و از ساعت ۶ الی ۱۰ بعد از ظهر در پشت درهای بسته به صحبت مشغول میشوند، آیا باید قبول کرد که اینها در این جلسات فقط درباره اخلاقیات بحث مینمایند؟

قدر مسلم اینست که در گذشته دولت انگلستان بوسیله فراماسونری سیاست کشور ما را بدست می‌گرفته و با «برادران ماسن» آنچه می‌خواست است می‌کرده. ولی امروز که انگلستان در سیاست جهانی دارای رأی قطعی نیست و جای خود را با امریکا و روسیه داده، شاید وضع بکلی تغییر یافته است. بخصوص که در سال ۱۹۵۲ م (۱۳۳۱ هـ) چرچیل و آیزنهاور در کنفرانس برمودا درباره ایران توافق‌هایی کردند. در این جلسه تاریخی که میتوان آنرا جلسه (آتش بس) موقتی تراستهای نفتی «انگلیس - امریکا» نامید، انگلیسها موافقت کردند که بطور کلی در سیاست ایران بهیچوجه دخالت ننمایند و در عوض بازار ایران و استفاده از (لیره - دلار) حاصله از درآمد نفت را در اختیار داشته باشند. با از دست رفتن قدرت انگلستان در ایران، تا اندازه‌ای از نفوذ فراماسونهای ایرانی که معتقد به «برتری و سیادت مطلق لژ بزرگ انگلستان» بودند، کاسته شد.

بعد از این واقعه در لژهای ماسونی ایران بجای کنسولها و مأمورین دیپلماسی، چند تن از تجار انگلیسی قرار گرفتند. مدتها استاد اعظم لژ روشنائی در ایران «استراکر» مدیر شرکت لینچ بود و هم اکنون جای او «کریستوفر فری» باز نشسته بیکار و تاجر باعقام «ناظر اعظم» لژهای فراماسونری ایران، مشغول خدمت به لژ بزرگ میباشد. از این پس اعضای ایرانی لژهای انگلیسی وابسته با اسکاتلند و «لژ مولوی» وابسته به «گراند ناسیونال دفرانس» که برتری و سیادت مطلق لژ لندن را قبول داشتند، بفکر حمایت و پشتیبانی از یکدیگر افتادند و در عین حال از اطاعت، دستورات و نظریات کلی لژهای بزرگ سرپیچی نمی‌نمایند.

بنابراین فکر اینکه امروز نیز سیاست کشور ما مثل سابق در درون لژهای ماسونی دیکته می‌شود، نه تنها فکر صحیحی نیست بلکه غیر ممکن میباشد. با اینحال نمیتوان



منکر نفوذ نامرئی و مخفیانه ماسنهادر سازمانهای دولتی و بعضی زمینه‌های فعالیت عمومی کشور شد. زیرا فراماسنهائی که در لژهای کنونی ایران عضویت دارند اکثراً از افراد هیئت حاکمه و یا وابستگان و دست نشاندهگان آنها هستند و بدین جهت قادرند، با استفاده از مقام و موقعیتی که دارند و بمیل خود و یا بدستورهای صادره از مراکز لژها آنچه را که لازم می‌بینند انجام دهند و بدین طریق، در حد خود سهمی از گردش عمومی فعالیت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را اداره نمایند. چندی پیش ذبیح‌الله منصوری مترجم زبردست و معروف در مقدمه ترجمه کتابی درباره فراماسونری نوشت «قبل از جنگ اخیر کسانی بودند که می‌گفتند سیاست جهان در دست فراماسون‌ها میباشد و بدون موافقت آنها هیچ واقعه سیاسی در جهان روی نمیدهد. جنگ دوم ضربتی بزرگ باین عقیده زد معیناً امروز هم کسانی هستند که عقیده دارند سیاست جهان در آن قسمت از دنیا که تحت نفوذ کمونیست‌ها نیست تحت سلطه فراماسون‌ها میباشد و هر چه آنها بخواهند همانطور میشود.

عقیده بعضی از اشخاص بقدرت و نفوذ فوق‌العاده فراماسون‌ها سبب گردیده که شایعات عجیب، حتی در این دوره، راجع باعمال آنها وجود داشته باشد. خاصه آنکه بعضی از لژها دارای رسومی هستند که کمک باین شایعات می‌نماید زیرا رسوم برخی از لژها بجادوگری شبیه است.

بهین جهت در قرن نوزدهم مردم عقیده داشتند که فراماسون‌ها از راز کیمیا اطلاع دارند و مس را مبدل به طلا میکنند و می‌توانند با ادویه و معجون‌های مرموز بر طول عمر اعضای سازمان فراماسونری بیفزایند.

عقیده دیگر مردم این بود که فراماسون‌ها مانند رشته زنجیر بهم پیوسته هستند و اگر یک عضو سازمان فراماسونری در آمریکا یا ژاپون یا حبشه مورد ظلم قرار بگیرد تمام فراماسون‌های دنیا بکمک او برمی‌خیزند.

بر همین سیاق مردم معتقد بودند که تمام فراماسون‌ها در سراسر جهان عضو یک

باند سیاسی هستند و در دنیا مشاغل بزرگ و محترم مخصوص فراماسونها است و آنها نمی‌گذارند که هیچکس جز اعضای فرقه به مشاغل بزرگ برسد.

امروز هم این عقیده در آن قسمت از جهان که تحت نفوذ کمونیست‌ها نیست وجود دارد و هنوز برخی از مردم فراماسون‌ها را عامل اصلی تعیین مقدرات سیاسی دنیا میدانند و می‌گویند هر کس در هر کشور می‌خواهد به مقامات بزرگ برسد باید وارد لژ فراماسونها شود. ولی کسی که عضو سازمان فراماسونری شد نباید امیدوار باشد که بزودی بمقامات بزرگ برسد.

زیرا همان‌طور که در ارتش سلسله مراتب هست و افسران کوچک باید مدتی خدمت کنند تا بتوانند بدرجات بالا برسند در سازمان فراماسونری هم سلسله مراتب وجود دارد و اعضای دون رتبه باید مراحل مختلف را بپیمایند تا بمراتب بالا برسند....»

# فصل چهارم

## فراماسونری در فرانسه

در اوایل قرن هجدهم که سازمان فراماسنی بدست سیاستمداران و مستعمران چنان انگلیسی افتاد، مرام ماسنی بصورت «کالای صادراتی» درآمد و لژهای اسکاتلند، ایرلند و انگلند به سرعت شروع به تشکیل شعبات و لژهای در جهان کردند. فرانسه بصورت نخستین و بزرگترین هدف لژهای متحده انگلیسی درآمد و گراند لژ اسکاتلند نیز چند لژ در شهر پاریس و سایر شهرهای آن کشور تشکیل داد که ناگهان انقلاب صنعتی اروپا همه جا را دگرگون کرد و خانواده ها و طبقات جدیدی که در پرتو این انقلاب متحی پیدا شدند، در صدد فرار وراثی و رقابت با طبقه حاکمه که اکثر از فتودالها بودند برآمدند و شروع بمبارزه با آنها نمودند. فتودالها که با پیدایش طبقات جدید متاع خود را در خطر میدیدند، با انواع وسائل متشبه شده و برای از بین بردن این «تازه دوران رسیده ها» تلاش میکردند.

در این مبارزه «فراماسون های انگلیسی» خود را بدسته تازه بدوران رسیده ها و صاحبان صنایع فرانسه نزدیک کردند و با طرفداری از تر تر قیخواهانه آنان بمخالفت با فتودالها و طبقه حاکمه این کشور برخاستند. زیرا این جماعت کینه دیرینه ای با انگلستان داشتند و همیشه با آن کشور در حال جنگ وجدال بودند.

دامنه مبارزه «فتودالها» و «طبقه نوزاد صنعتی» حتی بداخله انگلستان نیز گشوده شد و سرمایه داران تازه بدوران رسیده انگلیسی با همکاری با فرانسویان برای

تشکیلات سیاسی و اجتماعی خود « سازمان فراماسنی » را بهترین مأمن و ملجاء دانسته و در زیر نام و عنوان این سازمان شروع به فعالیت علیه مخالفین خود نمودند .

این مبارزه پنهانی که بتدریج علنی میشد ، گروهی از ماسن های نوع پرور و بشر دوست را ( که عده ای از آنها نیز وابسته بطبقه نوزاد بودند ) بفکر انداخت که نگذارند از نام فراماسونری برای پیشرفت هدف های شخصی و سیاسی استفاده شود .

ولی اکثریت سرمایه داران نوزاد با کمک سیاستمداران انگلیسی و کارگردانان پشت پرده « گراند لژ انگلند » و « لژ های متحده انگلستان » در مدت کوتاهی موفق شدند ، تشکیلات ماسنی را در کشورهای فرانسه ، آلمان ، اطریش ، اسپانیا ، ایتالیا سوئد ، هلند و روسیه رواج دهند و مقاصد سیاسی و اقتصادی خود را تأمین کنند .

فراماسونری نو ظهور آرزوگار قوت و قدرتی تازه یافت و خط مشی جدیدی که کاملاً سری و پنهانی بود در پیش گرفت . در این دوره فراماسونهای انگلیسی موفق شدند گروهی از مردان نامی مانند ولتر ، موزارت ، فرانکلین ، واشنگتن ، گوته ، نیچه ، ویلاند ، گاریبالدی ، تولستوی ، مونتسکیو را بعضویت سازمان های خود در آورند .

بامطالعه زندگی این بزرگان بخوبی میتوان ریشه و اساس تشکیلات جدید فراماسونری را که هدف تازه ای برگزیده بود ، دریافت . فراماسنهای نو ظهور که شغل و پیشه هیچیک از آنان بنائی نبود ، در پناه سنگر لژ های سری ماسنی ، بنای مبارزه را بافتند و آنها و طبقه زوال یابنده حاکمه کشورهای اروپائی گذاشتند .

در این مبارزه که موفقیت های زیادی نصیب « گراند لژ های انگلستان » و سیاستمداران و مستعمره طلبان انگلیسی شده بود ، لژ فراماسنی فرانسه که بعدها بنام « گراند اوریان دو فرانس » نامیده میشد ، نقش مهمی داشت . بخصوص که این لژ در انقلاب کبیر فرانسه سمت رهبری حقیقی را دارا بود .

پس از انقلاب کبیر فرانسه ، لژ های گراند اوریان فرانسه قدرت فوق العاده ای بدست آوردند . نفوذ بی حد فراماسن های انگلیسی که بقصد استفاده سیاسی و توسعه و تعمیم شعبات « گراند لژ انگلند » در شرق دور ، خاور میانه و آفریقا فعالیت میکردند ، سبب شد تا در

و بطور غیر علنی در لژهای فراماسونری فرانسه نفوذ کرده و در موارد متعدد از اعضاء این لژ، در فرانسه و سایر کشورهای جهان استفاده سیاسی نمایند و بدست آنها مقاصد خود را پیش ببرند. لژ گراند اوربان که در ایران نیز فعالیت داشته است، در حوادث سیاسی از اواخر قرن نوزدهم تا آغاز جنگ بین‌المللی اول سهم مهمی دارد و غالب رجال سیاسی ایران عضویت لژ مزبور را داشتند. اعضاء این لژ در ایران بلا اراده و علناً در پیشرفت مقاصد سیاسی و پنهانی لژهای انگلیسی و حتی وزارت خارجه و مستعمرات آن کشور میکوشیدند. بنابراین اطلاع از چگونگی تشکیل لژهای فراماسونری در فرانسه ضروریست و جادار در که لژ آغاز فعالیت فراماسنی در فرانسه آگاه باشیم.

تشکیل و تأسیس اولین لژ فراماسنی در فرانسه توسط اولین سازمان شخصی صورت گرفت که نامش برای همیشه مخفی ماند و با اینکه فراماسونری و در میان اعضاء فراماسنی دنیا هیچ مطلبی پوشیده نمی‌ماند، فراماسن فرانسوی معذالك محفل لندن نام این یکی را فاش نساخته است.

این شخص که از لندن بفرانسه رفته بود، در موقعی دست بکار تأسیس سازمان ماسنی گردید که کشور فرانسه دچار بحران گشته بود و لوثی پانزدهم و معشوقه‌هایش بر کشور حکومت میکردند. «موتسکیو» نویسنده نامی فرانسه با سازمان فراماسنی لندن تماس گرفت و عضو سازمان «گراند لژ لندن» گردید. و در مراجعت بفرانسه، با عده‌ئی قرار گرفت که از لندن به پاریس بیایند و تشکیلات این سازمان را در پاریس بوجود آورند. آنها بظاهر هیچکدام یکدیگر را نمی‌شناختند و فقط بوسیله علائمی که بین‌شان مقرر شده بود با یکدیگر در پاریس ملاقات کردند.

شاید علت مخفی ماندن نام اولین ماسن فرانسوی نیز همین اختفاء کامل باشد. هرگز نخستین عضو فراماسنی فرانسه بین نویسندگان فرانسوی نیز اختلاف است. عده زیادی از نویسندگان فرانسوی کور کورانده از عقیده لالاند<sup>۱</sup> ستاره شناس و نویسنده معروف پاریسی کرده‌اند. او «چارلز»<sup>۲</sup> برادر «جیمس رات‌کلیف»<sup>۳</sup> را نخستین مؤسس لژ فراماسنی

میداند جیمس رات کلیف که در سال ۱۷۱۶ م - (۱۱۲۸ هـ) بعثت خیانت بفرانسه اعدام شده بود، لقب کنت «دروانت واتر»<sup>۱</sup> داشت. چارلز نیز که مثل برادرش تحت تعقیب پلیس بود بلندن فرار کرده و در آنجا بالقب برادرش وارد گرانند لژ لندن شد و بمقام (گرانند ماستر) رسید.

روبرت فریک گاولد انگلیسی مینویسد: «محققین انگلیسی مینویسند پس از دروانت واتر شخصی بنام «لردها نوستر»<sup>۲</sup> در سال ۱۷۳۶ - (۱۱۴۸ هـ) جانشین او شده و بمقام گرانند ماستری رسید.

با وجودیکه حقایق نویسه‌های انگلیسی جانشین «دروانت واتر» را شخصی بنام «لردها نوستر» نوشته‌اند، ولی با توجه بر شباهت اسمی و مشخصاتی که از اسم «دروانت واتر» در لیست گرانند ماسترهای انگلستان موجود است و با مشابهت اسمی «دروانت واتر» و «هانوستر» میتوان هر دو آنها را یکی دانست<sup>۳</sup>...» با در نظر گرفتن اینکه در لیست لردهای انگلستان شخصی بنام «هانوستر» وجود ندارد، باید قبول کنیم که «دروانت واتر» و «هانوستر» هر دو نام یک نفر بوده است و این مرد بظن قوی همان شخصی است که نامش تاکنون مخفی مانده است. یک نویسنده ماسونی ضمن بحث درباره تشکیلات فراموشخانه فرانسه و مؤسس آن اشاره بنام شخص مذکور کرده مینویسد: «وی با اتفاق مونتسکیو تشکیلات فراموشخانه را در فرانسه بوجود آورد<sup>۴</sup>. بدین ترتیب فراماسونری بعد از اینکه در انگلستان مبدل به سازمان سیاسی شد بفرانسه سرایت کرد و چون انگلیسها بابت در فرانسه بیشتر مربوط بودند و مأمورین مخفی ماسنی با اسم بازرگان و دریاورد بهتر و آسان تر میتوانند وارد این کشور شوند، نخستین لژ را در بنادر فرانسه تشکیل دادند.

سرژ هوتین<sup>۵</sup> مینویسد: «در سال ۱۷۲۱ م (۱۱۳۳ هـ) عده‌ای از فرانسویهای،

۱ - LORD HANOÛESTER - ۲ DEREWENTWATER

۳ - ص ۵۶۲ کتاب تاریخ فراماسنی گاولد.

۴ - مجله تهران مصور شماره ۶۰ ۵ - SERGE HUTIN

ساکن بندر «دوئکرک» واقع در فرانسه، با کسب اجازه از لژ بزرگ لندن در آن بندر لژی بوجود آوردند. در ۱۷۲۵ (۱۱۳۷ هـ) باز با کسب اجازه از لژ لندن یک لژ دیگر در پاریس تشکیل شد و سپس دو لژ دیگر در بنادر «بردر» و «لوهاور» تأسیس گردید. در ده سال اول تشکیل لژ پاریس و لژهای دیگر هیچگونه مخالفت و مبارزه‌ای با ماسنها دیده نشد. در این مدت عده زیادی از اشراف فرانسه و طبقات مختلف در لژها وارد شدند. بطور کلی علت توسعه سازمان فراماسونری در فرانسه، سه چیز بود:

اول - تشریفات مرموز این سازمان مخفی که مردم را بسوی خود میکشید.

دوم - افراد روشنفکری که عضو سازمان فراماسونری میشدند این افراد در لژها مطالبی علیه دستگاه حاکمه، فتودالها، درباریان میگفتند که با توجه باوضاع و احوال آنروز برای مردم جالب و اغوا کننده بود.

سوم - عضویت در دستگاه فراماسنی موجب امتیازات و پیشرفت‌های سیاسی قابل توجهی بود که خود عامل بزرگی برای جذب اشخاص بشمار میرفت.

دوره ده ساله‌ای را که فراماسونری در فرانسه توسعه یافت میتوان دوره تکوین انقلاب فرانسه نامید. فراماسنها که از طبقات خطباء، نویسندگان، شعراء، اصیل‌زادگان، اشراف و حتی دستگاه حاکمه بودند عقیده داشتند که باید حکومت فرانسه تحیر نماید. مرام ماسنی هم بد توسعه نظریه‌های جدید فرانسویان کمک میکرد و بهمین جهت عده کثیری از فرانسویان به لژهای آن روی آوردند. فراماسنها بوسیله علائم مرموزی یکدیگر را میشناختند. آن علائم بنظر افراد عادی نمیرسید ولی اگر یک فراماسونر در یک مجلس بکنفر از هم مسلکان خود را میدید بکمک علامت مخصوص هم او را میشناخت و هم خویشان را به برادر ماسن معرفی میکرد، تا چنانچه احتیاجی پیش آید از وجود یکدیگر استفاده کنند.

یک عضو فراماسون بهر جا که میرفت و هر کار داشت میتواند امیدوار باشد که فراماسون‌های دیگری که آنجا هستند باو کمک نمایند و کارش را زودتر راه بیندازند.

و بدین لحاظ خواه ناخواه عده کثیری از مردم بسوی آنان جلب میشدند .

اولین مبارزه‌ای که برضد ماسنها در فرانسه آغاز گردید ،  
**اولین ضربت** در سال ۱۷۳۶ م ( ۱۱۶۲ هـ ) بود . در این سال شوالیه رامسی<sup>۱</sup>  
**بفراماسونری فرانسه** که از نجیب‌زادگان اسکاتلندی بود ، نطقی درباره فراماسونری  
 ایراد کرد . این شوالیه که شرح حال او در کتاب  
 فراموشخانه و انقلاب‌های قرن هیجدهم بتفصیل ذکر شده<sup>۲</sup> در روز ۲۰ مارس ۱۷۳۷  
 ( ذیحجه ۱۱۴۹ ) نامه‌ای بکاردینال فلوری ، نخست وزیر لوئی ۱۵ نوشت و در آن چنین  
 اعلام داشت « من میل داشتم که تمام خطابهائی را که در محضر اشرافیت جوان فرانسه  
 و حتی تمام ملل دیگر ایراد میکنم از افکار و نظریات شما مشحون باشد . خواهشمندم  
 با تأییدات خود مجمع فراماسونها را در رسیدن بمقاصد خطیری که در پیش دارید تقویت  
 و مقتضی فرمائید ، رامسی میخواست مثل انگلستان خاندان سلطنتی را وارد تشکیلات  
 فراماسنی بکند . ولی نامه او و خطابه‌ای که در مجمع فراماسونری پاریس ایراد کرد  
 سبب اعتراض و ایراد کلیسا شده و پاپ «بول»<sup>۳</sup> که به پاپ کلمنت ۱۲ معروف است  
 نطقی علیه او ایراد کرد .

نطق پاپ و اعتراض دستگاہ کلیسا و هیئت حاکمه فرانسه علیه فراماسونری موجب شد  
 که سازمان فراماسنی فرانسه غیر قانونی اعلام شود . در روز ۴ سپتامبر ۱۷۳۶ ( ربیع -  
 الثانی ۱۱۴۸ هـ ) عمال شاهی باصدای شیپور در هر میدان و برزن پاریس اعلام و اخطار  
 کردند که من بعد انعقاد محافل ماسنی ممنوع است .  
 هرولت<sup>۴</sup> معاون پلیس پاریس در ماه بعد با یکدسته پلیس بکوچه « ژابه » و  
 مهمانخانه « شاپلو » رفته و در آنجا یک محفل ماسونی را در حین اجلاس کشف کرد و در  
 نتیجه « شاپلو » صاحب مهمانخانه را بتأدیه ده هزار لیور جریمه نقدی و تعطیل ششماه  
 مهمانخانه‌اش محکوم نمود .

در سال ۱۷۳۸ م - ( ۱۱۵۰ هـ ) نیز چندتن فراماسون در فرانسه توقیف و بزندان



فرستاده شدند. چند مرتبه که مأمورین پلیس وارد لژهای فراماسونری شد، چون اشراف را در آنجا دیدند بدون نتیجه بیرون رفتند. زیرا در آن دوره پلیس نمیتوانست شاهزادگان و اشراف را بدون امر شاه توقیف کند و شاه که نمیخواست شاهزادگان و اشراف را علیه خویش بشوRAND، بآنها اخطار کرد منصب «استاد اعظم» را که ماسونها به آنان پیشنهاد میکنند، نپذیرند.

روزی اسقف بزرگ پاریس، به لوئی پاتزدهم پیشنهاد کرد که برای مقابله با ماسنها عده‌ای هنرپیشه کلیه عملیات آنها را بصورت بالت ولی بطور مسخره به روی سن بیاورند.<sup>۱</sup> این فکر مورد پسند لوئی قرار گرفت و چند شب بعد ساکنین پاریس در ایرای بزرگ شهر، عده زیادی دختران برهنه را دیدند که باعلامات مختلف فراماسونری نقاط حساس بدن خود را پوشانده و بر روی قالی مخصوص میرقصیدند. این کارها چنان مسخره آمیز و رسواکننده بود که از آن پس کمتر کسی رغبت میکرد وارد سازمان فراماسونری بشود و باین ترتیب پیشرفت فراماسونها در فرانسه متوقف گردید.

ولی فراماسنهای فرانسه برای جبران شکستی که خورده

**تجدید فعالیت** بودند بار دیگر شروع بفعالیت نمودند. يك فستیوال بزرگ

در ژوئن ۱۷۳۸ م (۱۱۴۹ هـ) از طرف آنها در شهر «لونوبل»<sup>۲</sup>

داده شد و پس از خاتمه آن لرد «دوهار و استرز» از مقام «گراند ماستری» لژ مستعفی

گردید، و بجای او «دوک رانتین»<sup>۳</sup> انتخاب گشت این اشراف زاده فرانسوی در دوران

ریاستش فعالیت فراوانی برای توسعه طریقه ماسونی اسکاتلندی Scots Degrees در

فرانسه بعمل آورد و در حالیکه توفیق نسبی در این راه بدست آورده بود در دسامبر

۱۷۴۳ - (ذی‌عقد ۱۱۵۶) فوت کرد و در ۱۱ دسامبر ۱۷۴۳ (۸ ذی‌عقد ۱۱۵۶) شاهزاده

«لوئیز دو بوربون»<sup>۴</sup> که بعداً لقب کنت «کلرمونت»<sup>۵</sup> را یافت جانشین وی شد. روزی

که لوئیز بمقام گراند ماستری رسید، قانون اساسی فراماسونری نیز برای اولین بار

۱- مجله تهران مصور ۶۰۷.

۲- LUNEVILLE ۳- RANTIN ۴- LOUIS BOURBON

۵- CLERMONT

بزرگان فرانسه بخش شد. و او بلافاصله عنوان «گراند لژ انگلیس فرانسه»  
 GRANDE LOGE ANGLAIS de FRANCE را برای مرکزیت و رهبری لژهای فرانسه  
 انتخاب کرد. در دوره ریاست او فعالیت فراماسونری در فرانسه افزایش یافت و یک سری مقررات  
 و تشریفات بوجود آمد که بنام : SO - CALLED HIGHER DEGREES نامیده  
 شد.

در این زمان روشها و طریقتهای زبر در تاریخ فراماسنی باین نامها ثبت شد

سال ۱۷۵۴ SCOTTISH MASTER CELERMONT CHAPTER

سال ۱۷۶۵ KNIGHTS OF THE EAST.

سال ۱۷۵۸ EMPERORS OF THE EAST AND WEST

اجراء دو طریقه شاهزاده و شاهزاده شرق و غرب موجب اختلافات تمام نشدنی در  
 گراند لژ انگلستان گردیده است. اختلافاتی که در انگلستان بروز کرد سبب شد که نام لژ  
 فرانسوی بنام گراند لژ فرانسه GRANDE LOGE de FRANCE تغییر یابد. ولی درین  
 سازمان دهندگان طریقه «شوالیه شرق» عده ای ماسن حرفه ای بودند که بهیچوجه  
 حاضر بشرکت در گراند لژ دو فرانس نشدند. اختلافات وجدائی آنها آنقدر ادامه یافت  
 که سرانجام سازمانی بنام شورای سلطنتی SOVEREIGN COUNCIL بوجود آمد  
 پس از تشکیل این سازمان بفرمان استاد اعظم «گراند لژ دو فرانس» فعالیت شوالیه های  
 شرق موقوف شد و تا سال ۱۷۷۱ م (۱۱۷۴ هـ) که اوفوت کرد، فعالیت این دسته و مخالفین  
 همچنان متوقف بود. در این دوره فراماسونری فرانسه باوج ترقی خود رسید و تنها در  
 پاریس ۸۰ لژ ماسنی وجود داشت.

مدت ده سال این مؤسسه بخوبی کار کرد و خدمات بسیاری بعالم ادبیات نمود  
 و بر افتخارات بانی آن «کنت دو کلرمون» افزود. چنانکه ولتر ویرا مدح زیاد میکرد و  
 عنوان «شاهزاده ای که گوش شنوای حرف حساب دارد» را برای وی مناسب میدانست  
 و او را «شاهزاده ای که پول خرج کردن بلد است» میگفت.

ثروت و غنا و ادبیات و خدمت کلیسا با منظورهای وی متناسب نبود و حاجت

طای او را تکافو نمیکرد. کنت، در ۱۷۳۳ م (۱۱۴۵ هـ) از باب کلمان دوازدهم اجازه گرفت که بدون صرف نظر کردن از جنبه تقدس و منافع روحانیت، اسلحه بدست گرفته و ارتش شاهی را فرماندهی کند و از این رو در جنگ «دیتن گن» ابراز لیاقت نمود، «ایبر» و «فورن» را محاصره و مفتوح ساخت. در جنگ «فونتنوا و روگو و لاوقله» ارزش خود را نشان داد و در «آنور و نامور» جنگید و شهر را از دست دشمن خارج ساخت ۱۷۴۳-۱۷۴۵ م - (۱۱۵۵-۱۱۵۷ هـ) همچنین وی قهرمان جنگ آلمان بود و در آن معرکه سال ۱۷۵۸ م (۱۱۷۱ هـ)، سرفرماندهی ارتش فرانسه را عهده دار بود و ارتش فرانسه را به عقب نشینی و مصیبت غریبی کشانید و بهیچوجه در دفاع از «یرم» و «برنسویک» و «هانور» اقدامی نکرد و حتی کوشید موضع خود را در آن طرف «رن» تثبیت کند و از فردینان دو برنسویک که از «رن» می گذشت جلوگیری نکرد. برای تکمیل افتخارات نظامی خود وقتی سرفرماندهی ارتش فرانسه را در جنگ «کرفلد» ۱۷۵۸ م - (۱۱۷۱ هـ) عهده دار بود، جنگی را که نزدیک بود بدست صاحبمنصبانش فتح شود، باخت و هشت هزار کشته در میدان گذاشته و فرار اختیار کرد. در شب آن روز در حال فرار از یکی از افسران بین راه پرسید که آیا تا آن ساعت فراریانی را دیده است یا نه؟ صاحبمنصب جواب داد: «خیر عالیجناب، قبل از شما کسی را ندیده ام.» فردرزیک بزرگ گفته بود که اگر بجای پیشنمازی سن ژرمن دپره فرماندهی قشون فرانسه را بخلیفه یونس میدادند بهتر بود. گفته میشود که کلرمون بالشکریان در میدان جنگ مانند یک کشتی و در کلیسا همچون یک فرمانده نظامی رفتار میکند. مردم فراموش نمیکردند که هنگام هفته مقدس سال ۱۷۴۲ (۱۱۵۴ هـ) روزی که کنت دو کلرمون راجع به حریان و گناهان و کیفر آنان وعظ میکرد، ماداموازل لدوک محبوبه اش در یک کالسکه سیاه بامیخهای نقره ای و دو اسب چاق و زمخت شبیه «سک بولدگ» که حضرت والا وی هدیه کرده بود به دیر (لوشان) آمد و از این عمل، حتی دربار فرانسه که زیاد هم ظاهر بعفت پرستی نداشت وحشت کرد، در صورتیکه فراماسونها خم به ابرو نیاروندند. حتی سال بعد حضرت اقدس والا را بمقام مہین سروری برگزیدند... کنت دو کلرمون

پس از انتخاب بمقام مہین سروری فراموشخانہ بلافاصلہ تصمیم بعملی ساختن انتظارات ماسونها گرفت و دست بکار شد. لیکن بواسطہ جنگہائی کہ پیش آمد و بخاطر مادموازل «لدوگ» و کارہای مخصوص او و فکر فرهنگستان و مشغلہ مربوط بان از وظایف خطیر ماسونی خود بازماند زیرا لذائذ و تکالیفی کہ مادموازل لدوگ باعث آن بود ویرا سرگرم داشت چنانکہ کنت دو کلرمون زن نامبرده را بمقام مارکیزی رساند و دو تماشاخانہ مخصوص وی تأسیس کرد. یکی در محل خانہ شہری و دیگری در محل اقامت دیگرش یعنی صومعہ نشین «برنی» این دو تماشاخانہ دارای تمام ملحقات و لوازم و دستہای بازیگر و غیرہ بود، و اما فرهنگستان؛ کنت در سال ۱۷۵۴ م (۱۱۶۷ هـ) پس از اینکہ «گرو دو بوز» درگذشت میخواست بجای وی مسیو «دوبوکن ویل» را کہ مردی مقدس نما بود مستظہر بمتدینین انتخاب کند، ولی چند دقیقہ قبل از اعلام رأی «میرابو» برخاستہ از حضرت اقدس والا شاہزادہ لوئی دو بورین دوکنندہ، کنت دو کلرمون اظهار تشکر نمود و از اینکہ در اینموقع کہ مسند خالی موجود است و فرهنگستان در فکر ایشان بودہ است و اعضاء فرهنگستان او را بقبول این مسند مفتخر ساخته اند، ابراز قدردانی کرد. غیر از یکعده بہ نفری از امراء و فلاسفہ عضو فرهنگستان کہ این شاہکار را برای شکستن صف کشیش ہائیبہ دیدہ بودند، ہمہ یکہ خوردند و بالاتفاق رأی خود را بکنت دو کلرمون دادند و از اینکہ شاہزادہ دو دمان سلطنت و مہین سرور فراموشخانہ چنین منی بر آنہا نہادہ خوشنود گردیدند. بدبختانہ شاہزادہ کہ لطف کردہ و خود را نامزد کرسی خالی کردہ بود لازم ندید مرحمت بیشتری فرمودہ و بمناسبت پذیرفتہ شدن خود بہ فرهنگستان بنا بر معمول نطقی کردہ و آنروز را طبق تشریفات در صف آخر نشیند. بلکہ ملحوظ داشتن چنین مقرراتی را غیر لازم دانستہ، یک روز بدون هیچگونہ تظاہرانی آمد و داخل همکاران خود شد و آثارنا خوشحال و خوشنود ساخت. لیکن این خوشنودی عمومیت نداشت زیرا تودہ مردم از اینکار راضی نبود.

نویسنده کتاب انقلابہای فراموشخانہ در قرن ہیجدهم در فصل «قدرت فراموشخانہ

در فرانسه « دربار شاهزاده (کلرمونت) چنین می‌نویسد... » این شاهزاده خانواده سلطنت (۱۷۷۱-۱۷۰۹) [۱۱۲۰-۱۱۸۴ هـ] مهین سرور فراموشخانه از سال ۱۷۴۰ تا ۱۷۷۱ م [۱۱۵۲-۱۱۸۴] امیر بزرگی بود؛ لیکن با وجود آنکه اغلب فکر بلند و سخاوت زیاد و همت و ذکاء سرشار نشان میداد، مرد بزرگی بشمار نمی‌رفت. مال و جاه بسیار داشت و با همه اینها آن شخص که انتظار می‌رفت نبود. پسر خوانده لوتی ۱۴ بود و در ۹ سالگی فرق سرش را برسم کشبشان تراشیده و صومعه‌هایی با اختیار او گذاشته شد که منافع سالیانه آنها بچهارصد هزار لیور (فرانک طلای سابق) می‌رسید. اندکی بعد یکی از خواتین محترمه او را از راه بدر برد و محبوبش «ماکارنی» بمرد و او بمنظور نسلی خود اثر این واقعه اسف‌آور برای عشرت خود حرم بزرگی تزیین داده و مقبره‌ای عالی بیادگار ساختی برپا کرد.

هنوز در آغاز افتخارات خویش بود که راجع بکارهایش بدگویی شروع شد. در همین موقع مادام «دوشس دو بویون و کامارگو» دلداده وی گردید و افتخارش از آن فروتنی گرفت. بواسطه فرهنگستان خاصی که بنیان نهاد<sup>۱</sup> و صله‌های هنگفتی که نویسندگان میداد آراء آنانرا بخود جلب کرد. فرهنگستان خود را «مجمع هنروران» نامید و بخشید و تشکیلات آنرا طوری قرارداد، که هنرمندان حرفه‌ای مزدور وی گردیده بودند؛ توضیح اینکه یک کرسی فرهنگستان در عین حال یک مورخ و یک قلاب دوز حساب بودند و کرسی دیگر متعلق بیک شاعر و یک رنگرز بود. سرانجام گروهی در آن جمع شدند که متجاسس نبودند و بخواندن تصانیف و اشعار موهنی نسبت بشاهزاده و حکمرانش آغاز نهادند و از آن جمله شاعر خبیثی موسوم به «روا» هجائیه زیر را ساخت که بزودی سرزبانها افتاد:

سی و نه بعلاوه صفر،

۱- عین ترجمه‌ای که مهندس شایور نموده است، نقل گردید. اطلاع از شرح حال این محل قراندوی بسیار جالب و شنیدنی است.

۲- بی‌جهت نیست که همیشه در رأس فرهنگستان ایران استادان عظیم ماسونی قرار

اگر اشتباه نکنم،  
هیچوقت چهل نمیشود.  
پس آقایان علماء! چنین نتیجه میشود  
که اگر در عداد خود،  
کلرمون، این هیکل سنگین را پذیرفته‌اند.  
این پسر عم محترم لوئی را،  
جای او هنوز خالی است.

نوکرهای مسیو کنت دوکلرمون عدالت را مچری ساخته و شاعر بخت برگشته  
باندازم‌ای کتک زدند تا از هوش رفت و مانند مرده نقش زمین شد. ولی باید گفت که  
این تنبیه ادبی و فلسفی، کارها را اصلاح نکرد زیرا اگر دهنده‌های شاعر را خرد کرده  
ولی در مقابل، کنت دوکلرمون هم نتوانست دیگر کرسی خود را اشغال کند یا بعبارت  
دیگر جرأت ننمود، در مقابل آن جمع ظاهر شود.

پس از این قضیه کنت تمام نیروهای خود را صرف عقب نشینی از میدان کارزار  
زندگی کرد و سپس بکار مخالفت با شاه پرداخت. طرف پارلمان را گرفت و با لوئی  
۱۵ مخالفت آغاز نمود و هنگام از کار افتادن (شوازل) و بستن مجلس و انتخاب (موئی)  
شاهزادگان خانواده سلطنتی در اطراف بستر مرگ وی برای تدوین نامه اعتراض جمع  
شدند. این آخرین لذت وی بود و باعث شد که چند هفته بعد شاه در مراسم تشییع  
جنازه‌اش حاضر نشود.

چنین بوده است دوران خدمت مهین سرور فراموشخانه در اواسط قرن  
هیجده و چنانکه می‌بینیم زندگی او چندانهم خالی از معنی نبوده و این  
سردار دلیر در عین حال که کشیش و فرمانده و عضو فرهنگستان بود، مرد  
زبان باز و مشروب‌خوار و فیلسوف بزرگی بشمار میرفت. قضاوت این موضوع  
که آیا او ماسون خوبی بوده است یا خیر؟ بفراماسونها واگذار می‌کنیم و همینقدر متذکر  
میشویم که در فرانسه هم مثل انگلستان فراموشخانه حاضر بود توقعات خود را قضا

کند برای اینکه قدرت اجتماعی بدست آورد و رجال طراز اول را در محافل خود نگاهدارد .

کنت دوکلرمون در دوره بیست و هشت ساله سروری خود اداره فراموشخانه را به نماینده سرداران بزرگ وا گذاشته بود که یکی از آنان بانکداری بود موسوم به «بور» که از احوال او اطلاعی در دست نیست. جز اینکه مورخین انتخاب او را بدین مقام، بیجا میدانند. و دیگری «لاکورن» معلم رقص که راجع باو هم اطلاعی موجود نیست، جز اینکه تعداد زیادی از ماسونها او را دشمن می داشتند. مسیولاکورن از مردم داری چیزی کسر نداشت ولی فاقد استعداد مقام نمایندگی سرور بزرگ بود. ماسونها از انتخاب او باندازمای غضبناک شدند که چیزی نمانده بود فراموشخانه از هم بپاشد. در محفل فراموشخانه بر سر انتخاب او آتش بپاشد و ماسونها بهم فحش و ناسزا گفتند و بر سر و صورت یکدیگر نواختند و آنقدر در آنجا غوغا و بی نظمی شد که دولت تشکیل جلسات محفل بزرگ را قدهن کرد.

فقط مهین سرور بعنوان مظهر اتحاد، و کتاب اساسی دزاگولیه که ترجمه شده و از طرف مجمع عمومی فراماسونهای پاریس قبول شده بود بر جای ماند. با اینحال رفاقت و اتحاد ماسونی در گوشه و کنار فرانسه، در همه جا بکار خود ادامه داد و تجاوبورژواها را مجتمع ساخت. نقائص اخلاقی مهین سرور و بی نظمی محفل بزرگ مانع اشاعه فراموشخانه نشد؛ بعکس ظاهراً هر قدر موقعیت فراموشخانه در پاریس بحرانی میگردد پیشرفت آن در ولایات بیشتر میشود. از جمله در «بردو» محفل اصلی موسوم به «محفل انگلیسی» از سال ۱۷۴۰ الی ۱۷۶۰ (۱۱۵۲ - ۱۱۷۳ هـ) در حدود ده محفل قرعی دیگر تشکیل داد که در همه آنها همان فعالیت و علاقه دیده میشود. شکی نیست که فراموشخانه فرانسه موفق نشد اثر اجتماعی و اهمیت سیاسی نظیر فراموشخانه انگلستان را تحصیل کند ولی کاری را که انجام داد نمی توان ناچیزتر و خردتر از کار فراموشخانه آبی دانست. فراموشخانه توانست آراء نویسندگان فیلسوف مسلک فرانسه را خریداری کند، و در تمام نقاط يك شبکه همدستی و اتحاد تشکیل دهد ولی این

اتحاد مورد استفاده ارواح جسور واقع شد. در مقابل کاتولیسیم فرانسه که دچار نزاع درونی شده بود، فراموشخانه صفوف محکم آراست و توانست هر عنصری را که از کلیسا خارج می‌شود در درون خود جای دهد. اغلب با بی‌نظمی و همیشه در ظلمت کار کرد ولی پیوسته مؤثر و نافذ بود؛ افکار انگلیسی، روشهای انگلیسی و طرق بحث پارلمانی انگلستان را با محیط فرانسه وفق داد، همان طریقه مباحثه شورائی که محافظان آن تبعیت می‌کردند و مسیو پرزیدان دو موئتسکیو در کتاب روح القوانین خود بشیوه تغزل و آهنگین از آن سخن رانده است. فراموشخانه افکار و ارواح عرفانی را از اسرار و تعصبات کاتولیک منحرف ساختند و متوجه مقدسین خاص خود از قبیل هیرام، زور و بابل و قاییل و سایر ماسونهای بزرگ باستانی نموده است.

خلاصه اینکه فراموشخانه يك منظور مضاعف را بدست آورده است. در مقابل تمدن سلطنت طلب و کاتولیک قدیمی فرانسه کار يك «حلال» را کرده یعنی بدون خشونت و با مشی ظریف و روان ودائم، با آن مخالفت ورزیده و آنرا در خود حل و بی اثر کرده است. دیگر اینکه در مقابل تمدن عقلی و علمی و فضلی انگلستان آن زمان عمل يك عامل سیار تبلیغاتی را انجام داده است.

خلاصه تر اینکه فراموشخانه بین بوسن و بلیه و لافایت، دزاکولیه را فرار داده است. و بدین ترتیب دوره اول فراماسنی در فرانسه پایان مییابد...<sup>۱</sup>

دومین مرحله ترویج و توسعه و انحطاط فراماسونری فرانسه در دوره ریاست «دوک دوشارتز»<sup>۲</sup> و «دوک اورلئان»<sup>۳</sup> دره گراندر فراماسونری در فرانسه دو فرانس بود. دوره ریاست اورلئان مصادف بود با روز هلی منقلب و بحرانی فرانسه، و در حالیکه دوران بحران ادامه داشت «دوک دولوکزامبورگ»<sup>۴</sup> بریاست گراندر و سمت استاد اعظم انتخاب گردید. دوک

۱- نقل از کتاب «منشور نشده» هیندس شایور.

۲- Chartres

۳- Orleans

۴- Luxembourg



جلوگزامبورگ در دوران ریاستش سعی کرد تا اختلافات موجوده بین طرفداران (Higher degrees) باگراند لژ را رفع کند.

او پس از مدتی تلاش در مارس ۱۷۷۳م (محرم ۱۱۸۷ هـ) موفق شد که موقناً لژها و فراماسنهائی که طریقه‌های نوینی بوجود آورده بودند، اتحادی برقرار کند و با موافقت همه دستجات، سازمان (گراند لژ ناسیونال دو فرانس)<sup>۱</sup> را تشکیل داد. پس از الحاق این الحاق «دوگ دوشارترز» که بدست «گراند ماستر» انتخاب گردیده بود با موافقت همه اعضاء روز ۳ دسامبر ۱۷۷۳ (شوال ۱۱۸۷ هـ) عنوان «گراند ناسیونال» را تغییر داد و نام جدید «لژ بزرگ شرق» Grand Orient de France را برای کلیه تشکیلات موجود انتخاب کرد.

در همین تاریخ گراند اوربان کمیسیونری را که موفق بانجام وظایفش نشده بود معذور کرد تا درباره Higher degrees گزارش مبسوط و مستدلی تهیه کند ضمناً کلیه لژها دستور داد تا با ۳۱ سمبول کار کنند.

اختلافات روز افزون بار دیگر بطرفداران Higher degrees فرصت داد تا شروع بتوسعه و پرورش سازمان خود کنند. اینها فلسفه فراماسنی اسکاتلند را که مبتنی بر گوشه‌گیری و عزلت بود قبول کردند و درجات زیر را نیز به سازمان خود افزودند:

A School of Hermeticism-At Avignon

The Elus Coens

The Contrat social

The Academie des Vrais macons

The Philalethes And The Philadelphians

The Rose Croix Chapter, at Arras

گراند اوربان برای اینکه بار دیگر از تشتت و اختلافات جلوگیری کند در ۱۷۸۲م

(۱۱۹۴ هـ) تصمیم گرفت که شورای درجات Finally Cagliostro's Rit gyptiex را وجود آورد.

گردانندگان گراند اوربان بار دیگر گرفتار اختلاف در تعیین درجات و روش‌ها

شدند ، اما سر انجام همگی موافقت کردند که درجات موجود به (نو آموز- شاگرد- رفیق- استاد) تثبیت و محدود شود. علاوه گراند اوریان بخود حق داد که در صورت لزوم، فلسفه و طریقت جدیدی بوجود آورد .

در حالیکه بدینطریق فراماسونها با یکدیگر مبارزه مینمودند و هر يك از دسته‌های آن میخواستند بر دیگری برتری داشته باشند ، دوشیاد فرانسوی در صدر بر آمدند ، لژهایی تشکیل دهند . یکی از آنان ژوزف بالسامو بود. ژوزف بالسامو یکی از معروفترین شیادانی است که مردم فرانسه را فریب میداد . او که قبلاً با نام (کاکلیوسترو) زندگی میکرد در ۱۷۸۱م (۱۱۹۵هـ) وارد فرانسه شد و يك لژ قلابی (لژ بزرگ مصر) بوجود آورد. او خود را «قبطنی بزرگ» لژ معرفی کرد. و چون «مانیه تیسیم» میدانست، بمردم میگفت که با عضویت در «لژ مصر» عمر جاودان خواهند یافت او که میدانست اسرار و رموز در تحریک حس کنجکاوی مردم مؤثر است، شرایط ورود به (لژ) را بسیار دشوار و پیچیده کرد. مقررات شدید و سختگیرانه‌ای او باعث شد که مردم او را ساحری چیره دست بدانند. بطوریکه عده‌ای میگفتند او قادر است مرده را مبدل بطلا کند و مرده را زنده نماید، و شخصاً نیز از آغاز جهان تا امروز زنده است و هرگز نخواهد مرد.

بالسامو در لژ مصر، معشوقه‌اش «لورانزا» را بوسیله «مانیه تیسیم» خواب‌میگرد و هرکس هرچه در ضمیر داشت، او از زبان زنی که خوابیده بود بر زبان می‌آورد. همواره بود که برای اولین بار زنهارا بدرون لژها راه داد و «ماری اتوانت» همسر لوئی شاتردره را نیز عضو لژ ساخت و یکبار او را بمحفل برد .

در آنروز بالسامو «لورانزا» را خواب‌کرد تا سرگذشت ماری اتوانت را بگوید و لورانزا ضمن گفتن سرگذشت و آینده ماری اتوانت باو گفت : که در سیاستگداز گیوتین سرش از بدن جدا خواهد شد.

ژوزف بالسامو در ۱۷۹۵ م (۱۲۰۹هـ) در رم دستگیر شد و در زندان درگذشت. یکی دیگر از شیادان که در پاریس لژ قلابی تأسیس کرد، دکتر «مسمر» اطربشی بود.

صبر لژی بنام «آرمونی» تشکیل داد و نحوه کارش این بود که بیماران را به نیروی حلقه تسم و بوسیله موزیک و آرشه ویلن معالجه مینمود و در مدت هجده ماه معادل ۳۰ میلیون تومان از بیماران حق‌العلاج گرفت ولی در اثر فشار اطباء بدولت، از پاریس اخراج شد و فقط لژ فراماسونری او که بنام «آرمونی» خوانده میشد تا سالهای بعد باقی ماند.

بطوریکه نکرشد، لژ فراماسونری فرانسه که در ۱۷۷۳م (۱۱۸۶هـ)

**فعالیت گرانده اوریان** شروع به فعالیت کرده بود، سرانجام پس از چندین بار تغییر شکل و تشریفات در سال ۱۷۵۸ م (۱۱۷۱ هـ) استقلال خود را اعلام کرد و از «لژ بزرگ لندن» جدا شد. علت جدا شدن لژ فرانسه این بود که متوجه گردید «لژ بزرگ لندن» وارد دسته بندیهای سیاسی میشود و وظیفه نوع پروری و خدمت بی‌شعورانه فراموش کرده است و شعار معروف «آزادی-برابری-برادری» را فقط وسیله‌ای برای پیشرفت‌های سیاسی خود قرار میدهد.

گرانده اوریان در مقررات خود تجدید نظر کرد و آنچه را که زائد و بی فایده میدانست کنار نهاد و با مقررات تازه و ساده‌تری شروع بکار نمود. و همین تجدید نظر باعث شد که خیلی زودتر از لژ انگلستان توسعه یابد، زیرا مقررات جدید طوری بود که کلیه طبقات میتوانند آزادانه ماسون شوند و بدین جهت بجای طبقات ممتازه سابق فکریان، درهای این لژ بروی بازرگانان، کسبه، روشنفکران، نویسندگان و حتی کسب‌وکاران فرانسوی باز شد و زارعین هم متوجه گردیدند که هرگاه عضو فراماسونری شوند، مأمور مالیه و ژاندارم نمیتواند برای آنها باپوشی بسازد و همین امر محرك و حقیق آنان بعضویت در لژهای فرانسه شد و کم‌کم کار این سازمان چنان بالا گرفت که پیش از انقلاب کبیر فرانسه اگر کسی عضو فراماسونری نبود، از مزایای اجتماعی بسیاری محروم میشد.

در سال ۱۷۷۱م (۱۱۸۴ هـ) لژ گرانده اوریان، در پاریس ۴۱ لژ و در ولایات-

۱۰ لژ وابسته بخود داشت. بعلاوه ۱۱ لژ در مستعمرات فرانسه و ۵ لژ در کشورهای دیگر با آن ارتباط داشتند و در ارتش نیز برای افسران و درجه داران سی و یک لژ

مخصوص تأسیس و بوجود آمده بود . هفت سال بعد تعداد لژهای ماسنی بسرعت بحسب قابل توجهی رسید و چنانکه ۱۲۰ لژ آن در پاریس و ۱۴۰ لژ دیگر در ولایات و مستعمرات کار میکرد و در نتیجه این فعالیت در سال ۸۷ م (۱۲۰۱ هـ) یعنی دو سال قبل از انقلاب کبیر فرانسه در این کشور هفتصد لژ فراماسونری وجود داشت .

در دوره سلطنت لوئی شانزدهم و در دوره انقلاب فرانسه تا روی کار آمدن (ناپلئون بناپارت) بازرگانان فرانسوی که عضو سازمان فراماسونری بودند حقوق گمرکی نمیپرداختند و کالای آنها بدون پرداخت عوارض گمرکی وارد فرانسه میشد .

در روزهاییکه انقلاب آغاز گردید، همه جا اعضاء لژها در صفوف مقدم انقلابیون قرار داشتند و حتی هسته مرکزی انقلاب را رهبری میکردند که تفصیل آن بعد خواهد آمد . از بین رجال انقلابی فرانسه کمتر کسی را می توان یافت که عضو فراماسون نبوده باشد و کلیه نویسندگان برجسته آن عصر مثل ولتر<sup>۲</sup>، روسو ، مونتسکیو و حتی انقلابیون بزرگی مثل میرابو، دانتون ، کامیل و مولن همگی عضو جمعیت فراماسون بودند .

پس از استقرار آرامش در فرانسه، یکی از فراماسونها بنام (روت نیرس دو مونتال) از بقایای لژهای قدیمی لژی بوجود آورده که مجدداً بنام گراند اوربان نامیده شد . او در ۱۷۹۵ م (۱۲۰۹ هـ) خود را گراند و نرابل Grand Venerable که مترادف با مقام «استاد اعظم» بود نامید . سازمان نوین فراماسنی در ۱۷۹۸ (۱۲۱۲ هـ) مورد موافقت پلیس قرار گرفت و اجازه فعالیت علنی بآن داده شد . در همین سال گراند لژ فراماسونها حرفه‌ای که قبل از سازمان فراماسنی سیاسی در فرانسه بوجود آمده بود ، الحاق خود را باین سازمان جدید اعلام داشت و همگی تحت سرپرستی «گراند لژ گراند اوربان» بفعالیت پرداختند .

فراماسنهای فرانسوی و انگلیسی در سال ۱۸۰۱ م (۱۲۱۵ هـ) بفکر استفاده از

۱- بهفصل مشروطیت و فراماسنهای همین کتاب رجوع شود .

۲- ولتر در سن ۸۳ سالگی بعضویت فراماسونری درآمد .

۳- A.L.Roettiers de Montaleau

شاهزاده بناپارت افتادند. بموجب نوشته فردریک گاولد<sup>۱</sup> در ۲۲ اکتبر ۱۸۰۱ (۱۲۱۵ هـ) «گراند اسکاتیش لژ» بوسیله شورای عالی فراماسنی فرانسوی که همه تابع مقررات ۳۳ درجه‌ای بودند، پرنس ژوزف لوئی بناپارت<sup>۲</sup> را بعنوان گراندمستر قبول کرد. این شاهزاده که بعداً بمقام پادشاهی نایل شد، بسمت گراندمستر گراندمستر اوربان نیز منصوب گردید. با این انتصاب سه قدرت فراماسونری فرانسه بموجب قراردادهائی که بین آنها منعقد شد، بیک قدرت واحد مبدل شدند و شخص لوئی بناپارت در الحاق آنها بیکدیگر رول عمده‌ای داشت.

ولی باردیگر در ۱۸۰۵ م (۱۲۱۹ هـ) سه تشکیلات ماسنی زیر:

۱- سازمان فراماسنی وابسته باسکاتلند،

۲- شورای طریقت فرانسه،

۳- گراندمستر گراندمستر اوربان،

قراردادهای اتحاد خود را با یکدیگر ملغی کردند و جداگانه به کار پرداختند. در این زمان «گراندمستر اسکاتیش لژ» در فرانسه در حال احتضار بود. در حالیکه دو تشکیلات دیگر بنامهای «شورای طریقت» و «گراندمستر اوربان» بقعالت خود ادامه میدادند. احساسات ضد انگلیسی مردم فرانسه ببهیچوجه مجالی برای توسعه لژ انگلیسی نمیداد در حالیکه لژهای فرانسوی الاصل و مستقل مرتباً بیشتر میشدند.

در همین سال بنا بدرخواست ناپلئون امپراطور فرانسه که عضویت او هنوز مورد تردید و مناقشه بین محققین فرانسوی است «پرنس کامباسر»<sup>۳</sup> بسمت گراندمستر لژ گراندمستر اوربان منصوب شد.

سال بعد نیز او بسمت رئیس شورای عالی ۳۳ درجه‌ای Sovereign Grand Commander انتخاب گردید. با این انتخابات کلیه اختلافات داخلی با وجود عدم اتحاد لژهای فراماسونری از بین رفت و فراماسونری در فرانسه بسرعت رو بتوسعه و افزایش

۱- تاریخ مختصر فراماسونری ص ۱۹۲.

۲- Prince Louis Buonaparte

۳- Cambacérés

نهاد. بطوریکه تقویم سالانه ماسنی در سال ۱۸۱۴ م (۱۲۲۹ هـ) حاکمیت «پرنس کامباسر»<sup>۱</sup> بزودی از هر دو سمتی که داشت مستعفی گردید. در حالیکه ۸۸۶ لژ و ۳۳۷ «شاپینتر» در سرتاسر فرانسه و مستعمرات آن در حال فعالیت بودند.

پس از استعفای کامباسر مقام کرسی «استاد اعظم» او خالی ماند ولی در ۱۸۲۵ م (۱۲۴۰ هـ) مقام گراند متراد جوینت بیکی از اعضاء تقویض گردید.

از ۱۸۱۴ تا ۱۸۲۵ م (۱۲۲۹-۱۲۴۰ هـ) تغییرات محسوسی در گراند اوربان و شورای طریقت بوجود آمد و چون انگلیسها در این دو سازمان دخالت نداشتند، افکار دمکراتیک و اریستوکراسی در لژهای فرانسوی حکمفرما شد و در ۱۸۴۳ م (۱۲۵۸ هـ) یک معبد برای گراند اوربان احداث گردید. ولی وقایع سیاسی فرانسه در سال ۱۸۴۸ م (۱۲۶۴ هـ) منجر بحملاتی علیه فراماسونری شد. در این واقعه احزاب مختلف، فرق مذهبی و کلیساها شرکت داشتند. مردم که تحت تأثیر تبلیغات قرار گرفته بودند به عملیات ماسنها به سوء ظن و بدگمانی مینگریستند و در نتیجه دولت هم فعالیت لژها را کنترل میکرد و با سوء ظن اعمال آنها را زیر نظر داشت.

گراند اوربان بتدریج برای رفع سوء ظن عمومی روز ۹ ژانویه ۱۸۵۳ م (۲۰ ربیع الثانی ۱۲۶۹) شاهزاده «لوسین مورا»<sup>۲</sup> را که یک ماسن بسیار فعال بود، بست گراند ماستر انتخاب کرد. انتخاب او تا اندازه‌ای از سوء ظن عمومی کاست. ولی او در ۱۸۶۱ م (۱۲۷۷ هجری) استعفا کرده و پس از استعفای وی، باردیگر بامرلوثی نابلیون امپراطور فرانسه، مارشال «ماگان مان بون»<sup>۳</sup> که تا آنروز ماسن نبود بجانشینی مورا بعنوان (استاد اعظم) انتخاب گردید. این افسر فرانسوی که در همان روز انتخاب خرد بعضویت فراماسونری درآمد، بدون اینکه بتواند کار مهمی انجام دهد در ۱۸۲۵- (۱۲۴۰ هـ) فوت کرد و بلافاصله افسردیگری بنام «ژنرال مولین»<sup>۴</sup> بجای او بمقام استاد

۱- ژان ژاک کامباسر (۱۸۲۴-۱۷۵۳) حقوقدان، مرد سیاسی، صدراعظم و نویسندگان قانون مدنی فرانسه بود.

۲- Lucien murat

۳- Magnan

۴- Mollient

اعظمی فراماسونها رسید. انتصاب چند شاهزاده و افسر عالی‌مقام بریاست گراندهلث فراماسونری فرانسه و شورای طریقت سبب شد که در سال ۱۸۷۱ م (۱۲۸۷ هـ) مقام (استادی اعظم) از آن بکلی حذف گردد و گراندهلث گراند اوربان از این تاریخ به بعد ریاست لژ را بنام President de L ordre تغییر داد.

این تصمیم از آن جهت گرفته شد، که قبلاً در «قانون اساسی فراماسونری فرانسه» پیش‌بینی مقام مزبور و همچنین نامگذاری تشکیلات ماسنی بنام «معمار اعظم جهان» Great architect of the universe شده بود.

برای تغییر نام و ایجاد سازمان «معمار اعظم» یک کمیته ۱۱ نفری که لرد «لی»<sup>۱</sup> در هوریت فردریک گاولد<sup>۲</sup>، نویسنده بزرگ فراماسون نیز در آن عضویت داشتند، تشکیل گردید و هسته اصلی سازمان مزبور را بوجود آورد. این کمیته دو ماه بعد گزارشی تهیه نمود که گاولد بطور خلاصه درباره آن چنین مینویسد: «این کمیته پیشنهاد اصلاحی داد، که بموجب آن کلیه سنتها، طرز تفکر و روش تمام طریقت‌های فراماسونری از روز اول تاکنون، که موجب ایجاد مخالفت‌ها در بین ماسونهای دنیا بود بر طرف می‌شد. بموجب موافقت نامه جدید کلیه کسانی که روش‌های فراماسونری را تعقیب می‌نمودند، ماسن شناخته می‌شدند. در این کمیته کارگردانان فراماسونری انگلستان بفرانسه موافقت کردند که فعالیت لژهای فرانسوی و لژهایی که بزبان انگلیسی اداره می‌شوند، مورد تأیید طرفین قرار گیرد و برسمیت شناخته شود»<sup>۳</sup>. این توافق تا اندازه‌ای از اختلافات عمیق بین ماسنهای انگلیسی و فرانسوی کاست و مسئله برتری مطلق لژ بزرگ لندن را نیز از بین برد.

در آنوقت در فرانسه ۴۶۲ لژ و ۷۷ شاپیتر و ۲۱ شورای طریقت بود که همه زیر هجرت گراندهلث اوربان قرار داشتند. از این‌جمله ۸۹ لژ در پاریس و حومه فعالیت میکرد که

1 - Leigh

2 - Robert Freidriksgould

3 - فراماسونها و انقلاب‌های جهانی ص ۱۱۱

چهل هزار عضو داشت . در همین سال در تحت رهبری شورای عالی Supreme concil يك گرانداژ دیگر بنام گرانداژ دو فرانس Grande Loge de France با سه درجه و طریقت بکار پرداخت ، در حالیکه شورای عالی دارای مقاماتی از ۴ تا ۳۳ درجه بود .

گرانداژ فرانسه به تبعیت از افکار ماسنهای انگلستان سعی فراوان کرد تا در بحث و مذاکرات سیاسی و مذهبی در داخله لژها جلوگیری کند ، ولی موفق نشد . قریب روشی که فراماسونهای فرانسه را از سایر سازمانهای ماسنی دنیا متمایز میساخت ، وجه همین مسئله بود . در بعضی از سازمانهای ماسنی حتی آندیشیدن درباره «سیاست و مذهب» ممنوع است ولی در گرانداوربان توجه به «مذهب و سیاست» برای ماسنها آزاد است و هر کس میتواند صاحب هر نوع تفکر سیاسی و مذهبی باشد . حتی در برخی از لژهای گرانداوربان گاهی بر علیه مسیحیت و سایر ادیان صحبت میشد تا آنجا که مخاطب شهرت میدادند که هر کس میخواهد وارد محفل شود، اول باید از روی مجسمه مسیح عیسی عبور کند . گرچه لژهای انگلیسی عملاً بمذهب علاقه‌ای نشان نمیدهند ، اما در مسائل سیاسی بدون اندک تردیدی شرکت میکنند . با اینحال خود را مخالف «لژ شرق فرانسه» که پس از جدائی از «لژ بزرگ لندن» «لامذهب گردید» میدانند .

نتیجه اختلافات و کشمکش‌های فراوان این دو لژ آن شد که در روز ۴ سپتامبر ۱۹۲۹ ( ۱ ربیع الثانی ۱۳۴۸ هـ ) بموجب فرمان معمار بزرگ مقرر گردید که در لژها نباید بپیچوجه راجع بمسائل مذهبی و سیاسی صحبت شود . ولی فراماسونری گرانداوربان این فرمان را نپذیرفت .

امروز فراماسونری انگلستان و امریکانظراً بمذهب معتقد است ولی فراماسونری فرانسه ، ایتالیا ، اسپانیا ، پرتغال و سایر کشورهای لاتین نژاد لامذهب میباشند . متصداً از «لامذهب» این است که در این کشورها فراماسونری مخالف با مذهب نیست ولی خود نیز دارای مذهب مخصوص نمیشد .

اکثر کسانی که در گذشته و امروز عضو لژهای فراماسونری در فرانسه ، ایتالیا ، اسپانیا و پرتغال شده‌اند ، معتقد بخدا و متدین بدیانت مسیح میباشند ولی خود سازندگان



فراماسونری تظاهر بمذهب ندارد.

اما در امریکا و انگلستان سازمانهای فراماسونری از ترس افکار عمومی و یا رعایت سنتهای قدیمی شرط ورود و قبولی عضو خود را داشتن عقیده بخداوند قرار دادند.

لژهای انگلیسی و سیاستمداران آن کشور وقتی متوجه شدند که نمیتوانند «گراند اوربان» را تحت سلطه و اقتدار خود در آورند، بناچار آنرا رها کردند و در عوض «گراند لژ دو فرانس» را که بعد از جنگ بنام «گراند ناسیونال دو فرانس» نامیده شد تقویت نمودند. بطوریکه گاولد مینویسد: در ۱۹۱۴ یک گراند لژ مستقل در فرانسه و مستعمرات آن بوجود آمد که ۱۲۸ لژ در پاریس و اطراف آن داشت و در این لژها ۷۶۰۰ عضویت داشتند. انگلیسها سعی کردند با استفاده از نفوذهای خود فعالیت لژهای گراند اوربان را تعطیل و در عوض اقدامات لژهای گراند لژ دو فرانس و گراند ناسیونال دو فرانس را تقویت نمایند. ولیکن توفیق آنان در این امر نسبی است چنانکه هر کون در تهران فقط لژ «مولوی» که تابع گراند ناسیونال دو فرانس است فعالیت میکند. لژ گراند اوربان بطوریکه بعداً خواهد آمد پس از سلطنت رسیدن اعلیحضرت رضا شاه کبیر تعطیل شد در حالیکه لژ «روشنائی در ایران» مرتباً در کلیسای انجیلی تهران خیابان قوام السلطنه در مدت ۱۶ سال سلطنت رضا شاه کبیر فعالیت داشت.

جنگ بین المللی اول شبرازه بسیاری از کشورها را در هم ریخت.  
 فراماسنی فرانسه در آلمان پس از یکدوره بحرانی رژیم نازی که متکی به «ناسیونالیسم» و «مردم فنا ناپذیر آلمانی» بود بوجود آمد.  
 آتکشور هیتلر و سربازان نازی همانطوریکه با یهودیان دشمنی و کینه داشتند با هر گونه افکار «انتر ناسیونالیستی» اعم از

«کمونیسم» یا «فراماسونری» مخالف بودند. مخالفت نازیها با فراماسنها از این جهت بیشتر از «کمونیستها» بود که این سازهان را آلت دست «یهودی»ها میدانستند. هیتلر با کینه سازمانهای فراماسنی را در آلمان برچیدند و اعضاء آنها را یا اعدام کردند و یا

بزدلانهای طویل‌المدت انداختند. در دوران جنگ دوم جهانی هر جا قشون هیتلری وارد آن میشد، محو هاسنها را فراموش نمیکرد و محافل آنها را تعطیل مینمود. ولی بعد از شکست آلمان و پایان جنگ دوم جهانی فراماسنی فرانسه باردیگر زنده شد.

گراوند اوربان در فرانسه هم اکنون بصورت يك سازمان

مستقلی است که « برتری و سیادت مطلق لژ لندن و فراماسونری

نفوذ فراماسونری

انگلستان» را قبول ندارد. در عین حال گراوند لژ « ناسیونالیسم

سمنونی در فرانسه

فرانس» که در ایران دارای لژ مادر بنام «مولوی» و سازمان جداگانه

ایست، همواره بستگی خود را با لژهای انگلستان حفظ میکند.

به همین جهت بلژهای انگلیسی در جهان اجازه داده شده که

با ماسنهای فرانسوی عضو و وابسته به گراوند ناسیونال دو فرانس ارتباط پیدا کنند و آنها را

بلژهای خود دعوت نمایند. فراماسونری در کشور فرانسه نسبت به کشورهای دیگر اروپا

حتی نسبت با انگلستان دارای اهمیت بیشتری است، زیرا پاره‌ای از کشورهای اروپا

فراماسونری را از فرانسه گرفتند. فراماسونری در نیمه اول قرن بیستم تا زمان شکست

فرانسه یعنی تا سال ۱۹۴۰ م (۱۳۵۹ هـ) در این کشور وسعت و نفوذ بسیاری داشت. ولی

شکست فرانسه و اشغال آن کشور از طرف نازیها لطمه‌ای بزرگ به آن زد. بعد از آنکه

دولت آلمان، شمال و مغرب فرانسه را اشغال کرد و در جنوب آن کشور يك منطقه اشغال

نشده حکومتی با اسم حکومت ویشی بوجود آمد، از يك طرف آلمانها در منطقه اشغال

خود لژهای فراماسونری را از بین میبردند، و از طرف دیگر، مارشال پتن رئیس حکومت

ویشی با ماسونها مبارزه میکرد. دشمنی هیتلر و ارتش او با فراماسونها بعلت خود

یهودیان بود و هیتلر می گفت فراماسونری یکی از مظاهر و معتقدات و آئین یهود است

ولی درباره دشمنی مارشال پتن با ماسونها چه باید گفت ؟

ذبیح‌الله منصوری در باره علت دشمنی مارشال پتن و حکومت ویشی با ماسونها

می نویسد: «حکومت ویشی از این جهت فراماسونری را از بین میبرد که فکر میکرد

فرانسویها مسئول شکست خوردن فرانسه در تابستان سال ۱۹۴۰ میلادی (۱۳۱۹ ش ۱۳۲۹ق) هستند. زیرا سازمان فرانسوی با توصیه بازی و نان رسانیدن بدوستان و حیثیونان و دست انداختن روی تمام منابع درآمد مملکت و عقب زدن اشخاص مشیرت و بی طمع، طوری باعث توسعه فساد اخلاق شده که نه فقط سازمانهای کشوری بلکه سازمانهای نظامی مملکت را هم فلج کرد. لذا فرانسه که برای جنگ آماده نشده بود نتوانست در قبال آلمان مقاومت نماید و شکست خورد.<sup>۱</sup>

بطوریکه پرفسور شروین باوند استاد دانشگاه که هنگام جنگ در آلمان اقامت داشته اظهار میدارد، قوای نظامی آلمان پس از اشغال پاریس کلیه اسناد لژهای فرانسوی را برلین آورد و در نمایشگاهی که در این شهر ترتیب داد، بمعرض تماشای عمومی گذاشت. در این نمایشگاه علاوه بر اسناد و مدارک، علائم و لوازم فرانسوی چند جلد کتاب نیز چاپ و بفروش میرسید که در آن اسامی کلیه ماسنهای عضو گرانده ائیران و «گرانده ناسیونال دو فرانس»، منجمله فرانسهای ایرانی نوشته شده بود. چون محل تشکیل این نمایشگاه در ماههای آخر جنگ دوم، هدف بمبهای آتشزای هواپیماهای متفقین قرار گرفت، حکومت نظامی آلمان نمایشگاه را تعطیل و اناثیهو اسناد آنرا با واگن بخارج از برلین برد که بعدها بدست فرانسویها افتاد.

درباره تعداد فرانسهای فرانسوی اختلافات فراوانی وجود دارد. روزنامه «گرنگوار» چاپ پاریس تعداد ماسنهای فرانسوی را قبل از جنگ یک و نیم میلیون نفر اعلام کرد. ولی آمار دیگری که فرماندهی قوای نازی پس از اشغال لژها تهیه کرده بود، تعداد حقیقی آنها را بیشتر از ۲۵۰۰۰۰ نفر در منطقه اشغالی نشان میداد و اگر تعداد ماسنهای منطقه غیر اشغالی را هم ۵۰۰۰۰ نفر بدانیم معلوم می شود که جمعاً در کشور فرانسه سیصد هزار فرانسوی وجود داشته است.

قبل از جنگ دوم جهانی فرانسهای فرانسوی بزرگترین قدرت سیاسی و اقتصادی کشور خود را در دست داشتند ولی اکنون نفوذ آنها از بین رفته است. در حال حاضر لژهای ماسنی بیشتر به نگاه های کارگشائی و مؤسسات تعاونی شباهت دارند.

کمونیستهای فرانسه در آن کشور و در کشورهایی که لژ فرانسوی فعالیت دارند عضویت آنها درآمدند و چون نداشتن مذهب و داشتن عقیده سیاسی در اینگونه لژها بلا مانع است ازینرو راه یافتن بسازمانی که قبلاً آنرا مظهر اشرافیت میدانستند برای اینست خیلی آسان و ساده میباشد .

در حال حاضر چون فرانسه دارای مقام اول در سیاست جهانی نیست ، لذا فراماسونهای وابسته بگردان لژ این کشور دارای اهمیت و نفوذ قابل ملاحظه‌ای نیستند چنانکه در ایران نیز افراد سرشناس کمتر به لژ مولوی روی می‌آورند . در عین حال باید گفت که سه تن از نخست وزیران و چندتن از وزیران اسبق که در فرانسه یا سایر کشورها عضویت لژ ماسونری را قبول کرده بودند ، در تهران به عضویت لژ « مولوی » درآمدند و براهمیت این لژ افزودند .

فراماسونهای فرانسه میکوشند رجال برجسته کشور خود را فراماسون معرفی کنند . و این نکته را نیز نمی‌توان انکار کرد که در گذشته و حال عده زیادی از سیاستمداران و سرداران معروف فرانسوی فراماسون بوده‌اند . « سرژ هوتن » نویسنده کتاب « فراماسونی » می‌نویسد :

« در فرانسه شماره رجال سیاسی که عضو فراماسونری هستند خیلی زیاد است . در مجلس شورای ملی و شورای جمهوری فرانسه که قبل از ریاست جمهوری ژنرال دوگل وجود داشت ( یعنی در دوره جمهوری چهارم ) از هر دو نفر نماینده مجلسین یکی فراماسون بود .

در میان سرداران نظامی فرانسه ژنرال « ژوفر » که در جنگ مارن در سال ۱۹۱۴ م - [ ۱۳۳۲ هـ ] جلوقشون آلمان را گرفت و بفاتح « مارن » معروف گردید عضو سازمان فراماسونری بود . عده‌ای از افسران ارشد فرانسه قبل از جنگ جهانی اخیر و بعد از آن عضو سازمان فراماسونری بودند و اکنون هم در ارتش فرانسه یکعده از افسران عالی‌رتبه

عضو سازمان فراماسونری هستند .

در دوره جمهوری چهارم عده‌ای از نخست وزیران فرانسه مثل « مندس فرانس » و « گیموله » عضو سازمان فراماسونری بودند . چون هم اکنون « لژگران ناسیونال دو فرانس » در ایران شعبه‌ای بنام لژ « مولوی » دارد که خود آن نیز دارای لژهای فرعی دیگری است و همچنین هنوز باقیمانده اعضای لژ « گراند اوریان » ارتباط خود را با فرانسه حفظ کرده‌اند . لذا بد نیست برای اطلاع از وضع کنونی لژهای ماسونی فرانسه توضیحات بیشتری داده شود .

فراماسونهای فرانسوی در باره دو لژ « گراند اوریان » و « گراند ناسیونال » صدها جلد کتاب نوشته‌اند . مخالفین فراماسونها هم کتابهای فراوانی علیه آنها نوشته و منتشر کرده‌اند . حتی جمعیت های « ضد ماسنی » در فرانسه فعالیت فراوانی میکنند . در میان نوشته‌های اخیر ، رساله ( حکومت فراماسونری ) که بوسیله نگاه « ژوزف ژیر » منتشر گردیده

حکومت فراماسونری  
در فرانسه در پارلمان  
احزاب - اعضاء  
وزارت کشور  
و مطبوعات

از همه جا بهتر است ؛ به همین جهت خلاصه‌ای از آنرا ترجمه و در اینجا نقل میکنیم :  
« اگر گفته شود که فراماسونری تهیه کننده مواد لازم برای بلشویکی میباشد خطا نیست . تاریخ وقایع چهل ساله اخیر بما نشان داده است که کمونیسم در مملکتی پا گرفته که لژ فراماسونی در آنجا ریشه دوانیده است . نه این است که در تحت رژیم حکومت تزارها که غولی با پاهای سفالین بودند ، لنین و تروتسکی توانستند موفق شوند ، بلکه آنها بطرز غیر قابل انکاری در تحت حکومت فراماسونی کرتسکی پیشرفت کردند .

۱ - JOSEPH GIBERT

۲ - این رساله که تحت عنوان حکومت فراماسونری است در باره ماسونها در پارلمان - مطبوعات - احزاب - اعضاء وزارت کشور ، نوشته شده است .

۳ - این رساله را دکتر غفوری غروی در اختیار نویسنده گذارد که با تشکر فراوان از ایشان ، مورد استفاده قرار گرفت .

اگر بلاگون خونخوار توانست با ترور در مجارستان پیروز شود، از دولت سر حکومت ماسونی « کارولی » بود. انقلاب خونین اسپانیا مقدمه انقلاب متوسطه ماسونی بود. مائوسه تونک بعد از آنکه چنانکا یچیک فراماسون نتوانست کشور چین را از غرق شدن فساد نجات دهد، فاتح و پیروز شد.

در پراگ کمونیسم روی خرابه های رژیم « بنش »<sup>۱</sup> و « مازاریک »<sup>۲</sup> به جاشینی فراماسون « هوشا »<sup>۳</sup> مستقر شد. در بوخارست و صوفیه و بوداپست بعد از چند سال ناتوانی رژیم، ماسونها دست بکار شدند و همه جا با انهدام قدرت و به هیجان آوردن طمع و پامال کردن عادات گذشته بدون تمایل قطعی راه را برای کمونیسم صاف کردند. در داخل هر مملکت خرابکاری آنها وقتی به نتیجه میرسد که سلامتی دولت و ملت را توسط انجمنهای سری مسموم کرده باشند.

مقصود ما (نویسنده کتاب) از نوشتن این سطور آنست که توجه فرانسویان را به عملیات مملکت بر باد ده که فراماسونری در ظرف دو قرن اخیر بوجود آورده و کشور را آستانه سقوط و نابودی کشانده است، معطوف داریم و منظور دیگر ما اینست که قضاوت مردم ماسنها تصحیح شود و خود آنان نیز تغییر تفکر دهند. آنچه چیزی که ما آنها را ضد ماسونیس مینامیم، کینه و دشمنی شخصی بر ضد ماسونها نیست (زیرا آنان نیز مثل ما فرانسوی هستند) بلکه بر ضد یک انجمن سری است که مقصد و مقصودش پنهان است و مادر رسیده اسرار ماسونی، ثابت کرده ایم که مقاصد پنهان آنان همواره علیه عیسویت و بر ضد فرانسه میباشد. ما میدانیم که در میان ماسونها، برادران یا جرئتی نیز هستند که بر ضد نفوذ دایم التزاید کمونیزم بمبارزه مشغولند ولی زحمتشان برای مدارای این درد تا وقتی که اصول مبارزه، با توسعه درد مساعد است بی نتیجه خواهد بود. اولین اقدام طبیبی که میخواهد مسلولی را نجات بخشد این است که بیمار را از محیط مسلولین خارج سازد. فراماسنها مثل باقی فرانسویها احتیاج بهوای خاص و...

Benech - ۱

Mazaryk - ۲

Hocha - ۳

دارند ، پس لازم است که درهای لژ را بازکنند .

متأسفانه تردیدی در این امر وجود ندارد که فراماسونهای مؤمن بتوانند زمانی لژهای خود را بسازند ، شیشه‌ای بسازند که درون آن پیداست . آنچه‌ی که قدرت فراماسونری را تشکیل میدهد، اسراری است که آنرا احاطه کرده و اعضاء و فعالیتشان را در پشت پرده‌های ضخیم اسرار نگاهداشته است و بدینجهت آنان لاینقطع قانون مملکت را زیر پا میگذارند . همه کس میداند که قانون مطبوعات، هر ناشر یا چاپخانه‌داری را مجبور کرده است که هر کتاب یا رساله یا روزنامه یا مجله یا حتی يك تراکت ساده را بآرشیو قانونی وزارت کشور و دادسرا و کتابخانه ملی و وزارت اطلاعات تحویل بدهد . این دستور العمل را بغیر از تشکیلات ماسونی همه محترم می‌شمارند . برای امتحان این موضوع ، از کتابخانه ملی که کلیه مطبوعات و کتابهای منتشره در فرانسه را ضبط میکند يك نسخه صورت مجلس عملیات « گراند اوربان » را بخواهید . بولتن جمعیت‌های مذهبی ، مجله پروتستانها ، روزنامه یهودیها ، رساله دفاع حقوق بشر ، روزنامه‌های حزب کمونیست، تراکت‌های سلطنت طلبان و هر چیز دیگری را که چاپ می‌شود ، در اختیار شما می‌گذارند ولی آنچه را که فراماسونها چاپ می‌کنند ندارند .

آیا فراماسونری بالاتراز قانون است که از يك تبعیض و امتیاز خاص استفاده میکند ؟

باید باین امر معتقد بود . زیرا « گراند اوربان » در ۱۹۴۵ م (۱۳۶۴- هـ) خود می‌باید که قراردادی با کتابخانه ملی بسته است که بعد از انحلال لژ توسط مارشال پتن-آرشیو فراماسونی بدون اجازه استاد اعظم بکسی نشان داده نشود .

در صورت جلسات سالیانه ( صومعه ) سال ۱۹۴۵ صفحه ۵۷ نوشته شده است که شرایط ورود کتابخانه ملی اینست که برای مطالعه اسناد باید اجازه مخصوص داشت . درمقاله نامه‌ای که بین گراند اوربان و کتابخانه ملی بسته شده مخصوصاً ذکر گردید است که ماسونهایی که میخواهند آرشیو ما را مطالعه کنند، باید از گراند اوربان

اجازه داشته باشند و بدین ترتیب آرشیو جمعیت با اختیار برادران ماسون گذارده می شود. و از این مضمیق که برای دیگران منظور شده از آن نظر که بعضی از مورخین مورد تأیید نیستند ملاحظه اسناد ماسنی غیر ممکن شده است. برواضح است که این تظیقات مربوط است به اسنادی که در کتابخانه ملی در سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴ (۱۳۵۸-۶۱) موجود است.<sup>۱</sup>

واقعیاً برای نشریه های بعدی کتابداران رسمی زحمتی متحمل نمی شوند، زیرا قانون مطبوعات در باره «صومعه» فراماسونری مجری نمی شود و آنها نوشته های خودشان را برخلاف قانون به بایگانی کتابخانه ملی نمی دهند.

اینهم ناگفته نماند که مدیرمجله ما چندی قبل از طرف دادگستری «اوران» بجرم اینکه يك شماره روزنامه را برای بایگانی مزبور نفرستاده بود، بجریمه قانونی محکوم شد. در صورتیکه شماره مزبور حاوی مقاله های سری نبود و هرکس حتی قوی انتظامی میتواند با آسانی آنرا بدست بیاورد.

هرگز شنیده نشده است که گرانند اوریان برای عدم اطاعت از قانون مطبوعات جریمه ای پرداخته باشد. همچنین هیچگاه در روزنامه رسمی خوانده نشده که یکی از وکلای پارلمانی راجع باین عمل خلاف، علناً چیزی گفته باشد. متأسفانه ترس از ماسونری مستقل ترین وکلای هم گرفته است.

قدرت لژها در پارلمان مشکوک نیست. قبل از جنگ يك گروه وکلای شجاع مثل Xavier - Valat و René Dammange philipehenriot موفق شده بودند که باجمعی از همکاران خود برای انحلال فراماسونری رأی بدهند.<sup>۲</sup> امروز شاید

۱- برناردنی استاد لژ دو فرانس مدیرکل کتابخانه ملی از طرف مارشال پتن مأیود شد که کلیه آرشیو فراماسونری را جمع و مرتب نموده و منتشر سازد. نتیجه عمل پرسش این شد که بعد از رفتن مارشال پتن در ۱۹۴۶ دادگستری ناحیه سن او را بحبس ایجاب اعمال شاقه محکوم کرد.

۲- در دسامبر ۱۹۳۵ عده ای از وکلاء مجلس تصمیم بانحلال دستگاه فراماسونی گرفتند ولی طرح آنها از طرف ۴۰۰ نفر از وکلاء مخالف رد شد.



ماسونها در پارلمان کمتر از آن روز است ولی پارلمان قادر نیست علیه او امر صادره از کوجه کاده Cadet<sup>۱</sup> و کوجه puteaux<sup>۲</sup> کلمه‌ای ادا کند.

بدون شك تقصیر از وکلا و سناتورها نیست. زیرا اگر آنها بکمک موکلین و دوستانشان امیدوار باشند، شاید قدری بجنبند ولی بعد از بلای جنگ هیچکس در این مملکت نه رؤسای مذهبی و نه ملیون میل ندارند و جسارت نمیکنند که دشمنی لژها را برای خود بخرند. هم در شهرها و هم در دهات مردم ترجیح میدهند که علیه اشخاصی که آلت دست ماسونها هستند، بطور انفرادی ستیزه کنند. اینها عوض آنکه مغز دشمن را بکوبند و ریشه را از بیخ و بن بکنند بشاخهای وی می‌پردازند.

حقیقت امر این است که مبارزه با فراماسونها آسان نیست. زیرا مبارزه با اشخاصی که در پنهان مشغول عملیاتند و خود را پنهان میکنند کار آسانی نیست. فراماسونها در سایه لژها به عملیات می‌پردازند و اسامی اعضایشان را هم پنهان میکنند. در زمان جمهوری سوم گاهی خودتمائی میکردند ولی اکنون از اینکار پرهیز دارند و بدستور و قواعد و آئین خود باید خویش را پنهان سازند.

در سال ۱۹۳۳ م (۱۳۵۱ هـ) دبیر کل «صومعه فراماسونی» مینویسد: «شاید لازم باشد به برادران خود یادآوری کنم که ماسونری يك انجمن سری است و قوه و اهمیتش در همین است. برادران ماسون و همچنین لژها گاهگاهی مرتکب خودتمائی می‌شوند و این کار خطائی است که نتیجه‌اش جز تضعیف لژ حاصلی ندارد. اسرار را همانطور که سوگند خورده‌ایم باید حفظ کنیم.»

یکی از اعضای متنفذ صومعه اظهار داشت که «مخالفین ما بیشتر از این می‌ترسند که حملات ما در برده است. اسرار ماسونی که سبب قدرت آن است به همین اندازه سبب ضعف ماست. ما که ماسون نیستیم نمیتوانیم امیدوار باشیم، که با اسلحه مساوی با آن مبارزه کنیم. زیرا مبارزه با ماسونیسیم مثل مبارزه کوراست با چشم دار. و از نشر این مطالب فقط

۱ - مرکز لژ گراند اوریان در این کوجه است.

۲ - مرکز لژ گراند ناسیونال

امیدواریم که چشم هموطنان خود را باز کنیم. نه تنها برای اینکار بزرگواران و محترمی که دارای علائق ملی و مذهبی شایان بوده‌اند ما را تشویق کرده‌اند؛ بلکه بعضی از ماسون‌ها نیز که طرف استفاده قرار گرفته‌اند نیز بیا کمک میکنند تا این اسرار ناچیز را فاش کنیم و دولت سر آنهاست که ما اسناد ماسونی را بدست آورده‌ایم. این افراد فهمیده‌اند که عملیات رؤسای آنان برخلاف صلاح مملکت است.

بهر حال این صفحات از روی کمال صمیمیت نوشته شده. زیرا ما هرگز علیه اشخاص فعالیت نمیکنیم بلکه علیه تشکیلات و عملیات ماسونی اقدام می‌نمائیم. ما بر ضد انجمن «و اسراری هستیم که برای مقاصد و سیاست خصوصی عمل میکنند و آنچه می‌نویسند برای ضایع کردن آنها نیست بلکه برای این است که اسرار لژ «مادریبوه» را فاش کنیم. قدرت فراماسونها در این است که مردم آنها را نمی‌شناسند. وظیفه ملی شما فرانسویان نیز این است که آنها را بمردم بشناسانید و ماسک را از صورتشان بردارید تا همه به‌بینندشان.

آیا وکیل پارلمان که ماسون است فرد آزادی است؟

دستورگزاران اوریان در ۱۹۵۰ (۱۳۶۴ ق) چنین است «هر یک از ماسونها که وارد سیاست‌اند یا در امور مملکت دخالت دارند باید دائماً با لژ در تماس بوده و عملیاتشان را گزارش دهند» می‌توان گفت در فرانسه مردی هست که از تمام سلاطین دنیا مقتدرتر است. او «مسیرودوپن»<sup>۱</sup> می‌باشد که در صورت ظاهر آزاد است، ولی هر چه در فرانسه میگذرد از اوست. مالیه ملت را اداره میکند. حق و عدالت را مجری میدارد. عروسی‌ها را ثبت میکند. تولد نوزادان و متوفیات دست اوست. ترتیب تقسیم ارث بدست اوست. سرپرستی اطفال و تربیتشان بدست اوست. تقسیم مالیات تعیین قیمت نان و سایر کارها، نفتیش صادرات و واردات بدست اوست. با همه این مشاغل اختیار روابط خارجی فرانسه هم بدست اوست. سفرای فرانسه را او انتخاب میکند. بسفرای خارجه او پذیرش می‌دهد. مقاله نامه‌ها و معاهدات را او امضاء میکند.

۱ - نویسندگان فرانسوی فراماسونها را بمسخره «مادریبوه» میخوانند.

خلاصه برای جنگ و صلح نظر او شرط است و بالاخره مسیودوبن است که وکیل تراش پارلمان و در حقیقت فرمانفرمای کل است .

این مرد رشید طبیعتاً نه لیاقت دارد و نه حوصله لذا برای هر يك از این مشاغل نماینده‌ای بجهت انجام امور فرمانفرمائی معین می نماید . مسیودوبن هر پنج سال يك مرتبه برای ادامه سلطنتش یادداشتی حاوی اسامی و کلائی که باید برای پارلمان انتخاب شوند ، بمقامات لازم تسلیم می نماید و هر نه سال يك مرتبه با دستوری که بطرفدارانش صادر میکند ، اعضای سنا را تعیین می نماید . وکلای پارلمان و سنا همه شان مثل او مردمان رشیدی هستند که بعضی هاشان از دخالت در سیاست احتراز میکنند چون باشکال زیاد موفق بجلب طرفدار می شوند . اغلبشان خیال میکنند که آینده‌های شخصی دارند و مایلند اقبالاً در اول وکالت پارلمان دنیا را اصلاح کنند و به بهبودی طالع مسیودوبن کمک نمایند ولی همانطوریکه مسیودوبن برای عملیاتی که انجام می دهد فاقد علم و اطلاع است ، آنها هم بطریق اولی همینطورند . از حرفهائی که می زنند بی اعتنائی کامل بمنافع عمومی مشهود است به همین جهت وقتی که دربار پارلمان بر سر يك موضوع جدی بحث می شود ، فرار میکنند . اگر اتفاقاً يك نفر در میانشان پیدا شود که توجه مختصری بمنافع عموم داشته باشد « مسیودوبن بیپناهه اینککه به توصیه‌های او جواب فوری نداده ، ناطق جدیدی را بجای او می گمارد و او را بسراغ کارهای شخصی اش میفرستد . مسیودوبن سلطان بی عرضه‌ای است که خیال میکند با این رفتار می تواند سلطنتش را ادامه بدهد .

درحقیقت همان وقتی که او از دولت سر جمهوری بسطنت فراماسونری رسید جمهوری را سرمایه‌داران و فراماسونها تسخیر کرده بودند و با انجمن‌های سری اتحاد و اتفاق داشتند . مسیودهانری کستون<sup>۱</sup> در کتابهایش نوشته است که چطور وکلای پارلمان از هر طبقه و حزب دست راستی و دست چپي دلال معاملات بانکها شده اند . او نوشته است که فراماسونپهائی که صاحب تراست‌ها ، بانکها و صنایع اند ، سازمانهای ماستی کمک میکنند و در عوض دسته دیگری از اعضاء مجبورند از منافع ایشان در پارلمان دفاع

کنند. منظور ما هم این است که نشان بدهیم چگونه فراماسونری بین المللی موفق شده است که جمهوری فرانسه را بدست يك انجمن سری آلت فرمانروائی خود قرار دهد و هر کس را دلش بخواهد بر سر کارهای عمده دولت و سیاست و جمعیت‌های روزنامه‌نگاری در پاریس و در ولایات بیاورد.

غالب مردم بسبب سادگی کلام و عدم دقت، معنی حقیقی يك «مأمور ماسونی» را فراموش میکنند. این شخص لازم نیست که از برادران پیش بنددار باشد. ممکن است یکی از دوستان برادران ماسونی باشد که دانسته یا ندانسته بنفع گراند اوربان باگراعتل حرف بزند، رأی بدهد و دیگران را برآی دادن وادارد.

چندین نفر از سیاستمداران فرانسه اینطورند. اغلبشان بهیچوجه تردید ندارند که در میهمانیها و تشریفات ماسونی خود را ماسون قلمداد کنند. از آن جمله «ادوارد هریو» وکیل منطقه «رون»<sup>۲</sup> لیدر حزب رادیکال سوسیالیست و همچنین «لئون بلوم»<sup>۳</sup> و «آندره لوتروک»<sup>۴</sup> و «ادوارد دالادیه»<sup>۵</sup> و «ژرژال کوخ»<sup>۶</sup> و غیره و غیره که از دولت سران برادران بدون پیش‌بند که تحت نفوذ ماسونها قرار داشتند در لژها بدون اینکه عضو باشند با آنها اجازه صحبت داده می‌شد، يك اتحاد دائمی میان ماسونها و ایشان برقرار گردید بطوریکه بنا بصلاحدید «زن بیوه» آنها در گروه‌های سیاسی و مراجعی که پیران «زن بیوه» دست نداشتند مشغول خدمت بودند.

بستگی ماسونی این سیاستمداران غیر ماسونی، عموماً قبل از انتخابات پارلمان در جریان بود زیرا مبارزه انتخاباتی هم احتیاج به خرج دارد و هم احتیاج به تبلیغات در شهرداریه‌ها و ادارات آژانسهای تبلیغاتی لازم است. پولهای لازم را غالباً صندوق تشکیلات سیاسی و سرمایه‌داری می‌پردازد. کمیته آهن، بیمه اجتماعی یا سندیکای بازرگانی یا اعضای متمول حزب وقتی که همه این وسائل برای انتخاب شدن پارلمان کفایت نکند آنوقت است که از طرف کلیسا یا لژ دستور صادر می‌شود.

کاندیدای اعتدالی بمساعدت کلیسا متوسل می‌شود. کاندیدای کهنه کار سعی میکند

۱ - Edouard Herriot - ۲ Rhone - ۳ Leon Blum

۴ - Andre Le Trocquer - ۵ Edouard Daladier - ۶ Jules Koch

که هم کلیسا و هم لژها با و کمک کند. دست چپی‌ها با استثنای کم و نیست‌ها منحصرأ متوسل بلژ می‌شوند و فراماسون‌ها جداً بیک‌کاند پیدا کمک مینمایند و کاند پیدا با آنها تعهد می‌دهد. و کیلی که بواسطه تعهد به لژ انتخاب شده اگر بخواد دو باره و کیل شود، باید هر چه فراماسون‌ها دستور می‌دهند بدون چون و چرا اجرا کند. اما بعضی از سیاستمداران همینکه بتوسط گرانده اوربان وارد پارلمان شدند و حرف گوش نکردند، و یا برخلاف میل رفتار نمودند، از طرف فراماسونری رها می‌شوند و اگر اتفاقاً با فراماسونری مخالفت کرده باشند مثل برف در آفتاب ذوب می‌گردند و سرنوشت Gambetta و millerand ازین حیث عبرت‌انگیز است. در نتیجه و کلاژی که وابسته به لژ هستند در تمام مدت پارلمان مورد مراقبت شدید لژ هستند. در بخشنامه سری لژها نوشته شده است که از اشخاص انتخاب شده تعهد گرفته شود و اسامی کسانی که نسبت به فراماسونری صمیمی هستند در اختیار این افراد قرار گیرد، تا چنانچه فراماسون بایش بند باشند یا فراماسون نباشند. در خارج و داخل از دوستان ماسونیم بشمار روند. در ۱۹۵۱ م (۱۳۷۰ هـ) دیده شد که انتخاب کنندگان کانولیک یا ملیون و کیل فراماسون را انتخاب کرده بودند.

فراماسون‌ها شعور این را دارند که خودشان وارد مبارزه نشوند. لذا جمعیت‌هایی را که طرف اعتمادشان هستند مثل جمعیت حقوق بشر، جمعیت تعلیمات عمومی و اوپون راسیونالیست (Union Rationaliste) را بکار می‌گیرند. این و کلاژی فرمایشی پارلمان با وجود اینکه کاملاً در تحت نظر فراماسونری می‌باشد در جریان عملیات و مذاکرات فراماسونری واقع نمی‌شوند. در واقع این اشخاص نمی‌فهمند چگونه تحت تأثیر همقطاران فراماسون خود واقع گردیده‌اند.

وکیل پارلمان یا سنا تور ماسون که عضو لژ یا وابسته لژ است نمیتواند باسانی لژ را ترک کند. همچنین یک روزنامه نویس، یک نویسنده، یک سیاستمدار و یک عضو اداره نمیتواند از لژ دست بکشد مگر آنکه آینده سیاسی و اجتماعی خود را خراب کند.

يك وكيل ماسون خواه ناخواه نمی تواند منافع انتخاب کنندگان خود را در برابر جمعیت سرّی بین المللی که در همه جا شعبه دارد ملحوظ ندارد. وقتی که يك شخص عادی تقاضای عضویت لژ را میکند «و نرا بل» لژ وظایف جدی لژ را باو چنین تکلیف می نماید: « آقا این ماسونی که شما تقاضای قبول آنرا می نمائید شاید روزی از شما تقاضا کند که آخرین قطره خون خود را برای فتح و پیروزی اصول آئین و دفاع از برادران فدا کنید اگر شما در خودتان جرات این فداکاری را می بینید باید بما بغیر از تعهد شفاهی اطمینان کامل بدهید. من باستحضار شما میرسانم که يك لحظه بعد، از شما تکلیفی برای اطمینان دسر نگهداری خواسته خواهد شد. و يك تعهد نامه رسمی را که نوشته ام شما باید امضاء کنید» بعد از قبول عضویت رئیس لژ اضافه میکند « ما تعهد شما را می پذیریم و در موقع مقتضی تقاضای اجرای آنرا می نمائیم. » سپس شخص داوطلب تعهد نامه ذیل را امضاء می نماید:

« تعهد میکنم و سوگند می خورم به شمشیر، بشرافت و بکناب قانون که کیب اسراری را که توسط این لژ محترم بمن داده می شود، همچنین آنچه را که می بینم می شنوم بدون کم و زیاد حفظ کنم و بدون اجازه قطعی هرگز چیزی ننویسم و تعهد میکنم که برادرانم را دوست بدارم و هر چه از دستم بر آید بآنها کمک کنم. بعلاوه تعهد میکنم از تشکیلات و آئین نامه عمومی این لژ محترم اطاعت کنم و اگر مرتد شوم مجازاتی که قوانین ماسونی معین کرده برسم و نام زشت مرا کلیه ماسونها بزبان بیاورند در هر يك از مراتبی که ماسونها بالاتر می روند، تعهد سخت تر می شود. و گیر پارلمان وابسته به لژ باید بعضی تکالیف مخصوص قبول کند. از ۱۹۲۴ م (۱۳۴۲ هـ) که بلوک چپ ماسونی بر بلوک ملی پیروز شد، لژ، تکالیف و کلاء پارلمان را قبل از انتخابات صریحاً و بدین ترتیب معین کرد:

« و کلاء پارلمان که در حقیقت نماینده لژ هستند باید در مدت وکالت در رابطه باقی بمانند و لازم است که رفتار خود را مطابق عملیات شورای ماسونی قرار دهند. هر شرایطی زندگانی سیاسی خود را مطابق اصول ماسونی تنظیم نمایند و آنها باید پارلمان تشکیل يك بلوک ماسونی بدهند که بتوانند منافع جمعیت را بهتر حفظ کنند.

دستور ذیل درموقع انتخابات صادر شده است :

« هنگامیکه یکی از فراماسنها انتخاب می شود قبل از همه چیز باید بخاطر بیاورد که ماسون است و همیشه مثل يك فراماسون عمل کند اما چون از بعضی ، عملیات خلاف وظیفه مشاهده شده است ، کمیسیون تقاضا دارد از هر يك از کاندیداهای ماسون که داوطلب انتخابات پارلمان و شهرداری و سایر جمعیت هاست تقاضای سوگند و تعهد نماید که از خدمت برادرانه جمعیت غفلت نخواهد کرد . « این رسم وقاعده از طرف گراند اوربان معمول بود تا آنکه در ۱۹۴۹ (۱۳۶۸ ق) رسماً و علناً به ماسونتهائی که از راه ماسونی انحراف جسته بودند مراتب ذیل یادآوری گردید :

« لازم است به وکلاء ماسون که در پارلمان هستند یادآوری شود که قبل از اینکه وکیل مجلس باشند ماسون هستند . وقتیکه یکی از برادران بسر خلاف اصول ماسونی رفتار میکنند شما باید باو بفهمانید که ممکن است هیئت منصفه تصمیمی درباره او بگیرد پس لازم است که دیسپلین را کاملاً رعایت کنند . «

گراند لژ دوفرانس هم نسبت باعضایش همین معامله را میکند . روزی یکی از اعضاء محترم لژ میگفت « آیا می توان وکیل مجلس یا وزیر شد بدون آنکه اصول ماسونی را فراموش کرد ؟ » روز بعد از انتخابات پارلمان ، در سال ۱۹۵۱ م (۱۳۷۱ ق) صومعه شورای آئین دعوت کرد که به ماسونتهائی که انتخاب شده اند اصول دیسپلین ماسونی یادآوری شود . بدین ترتیب شورای لژو هیئت پارلمانی و جمعیت محلی مواظب رفتار و کردار ماسونها و دوستان لژ می باشند و بدین ترتیب مشاهده می شود که هیچیک از آنها که نماینده ملت اند با وجود آنکه بعضی از آنان درستکار و شرافتمندی باشند آزادی وجدان واقعی ندارند . آیا ما می توانیم رأی خودمان را با آنها بدهیم . همکاری « لژو کمیته » و یا بعبارت ساده « فراماسن و کمونیزم » نیز یکی دیگر از مشکلات گنج کهنه ملتهاست که بایستی در آن دقت فراوانی شود .

سنت و ترادسیون یکی از مهمترین عوامل دوام و بقای فراماسونهای کمونست

جوامع ملی است. سنتهای اصیل همیشه بطور طبیعی در طی اعصار و قرون متمادی بوجود میآیند و باحیات افراد ملت بستگی دارند.

اما فرق و سازمانهایی که بر اساس «انترناسیونالیسم» استوارند، چون هدفشان تضعیف مبانی حیات ملی و ملیت است قبل از هر کار بدشمنی با سنتهای ملی می پردازند و گاه برای اینکار جهت خود ستون و سوابقی جعل میکنند.

مهمترین سازمانهای بین المللی عصر حاضر فرقه سری فراماسونری و سازمان کمونیسیم بین المللی و سازمانهای انترناسیونال سوسیالیستی می باشند که هر سه دارای منشاء فکری مشترکند. هدف هر سه فرقه ایجاد رابطه ایست بین افراد بشر بدون توجه بخصوصیات ملی و نژادی آنها و بدون رعایت منافع مسلم و حیاتی واحدهای ملی موجود، تا بدینوسیله بهره کشی و سوء استفاده از افراد بشر بِنفع مراکز هدایت کننده بین المللی معینی میسر باشد.

هر سه فرقه «انترناسیونال» برای مقابله با سنتهای ملی و بعبارت ساده برای مبارزه با ناسیونالیستها، بجعل سوابق تاریخی و ترادسیونهای بِنفع خود دست زده اند. مثلا کمونیستها و انترناسیونال سوسیالیست ها باعلاقه وافر خود را بگروم غلامان و بردگان روم قدیم می چسبانند و میکوشند عصبان این غلامان را سرمشق افراد انسانی قرار دهند. فراماسونهایم سوابق خود را بآدم ابوالبشر، سلیمان نبی و کلیه صنوف بنایان جهان در اعصار مختلف میسرانند.

سازمانهای انترناسیونالیست، با وجودیکه هر یک سیاست معین و مشخصی در یکی از کشورهای جهان بستگی دارند، معذک بارها دیده شده است که در مقابل «ناسیونالیستها» صفوف مشترکی داشته اند. عقاید انتر ناسیونالیستی که معنی صریح آن ترجیح جامعه بین المللی است، در بسیاری از کشورها باهم متحد و متفق هستند و برای برانداختن ناسیونالیستها از هیچ اقدامی کوتاهی ندارند. برای روشن شدن موضوع کشور



خودمان ایران و بعد فرانسه را در نظر گرفته و به بررسی کوتاهی از بنده بست ها و همکاری های این دستجات در این دو کشور می پردازیم . در ایران از آغاز جنگ بین الملل دوم یازده دیده شده که فراماسونها و کمونیستها در یک صف قرار گرفته اند . در بجهت مبارزه ملت و دولت ایران با شرکت غاصب نفت انگلیس این صف فشرده تر شد . جهانگیر تفضلی هنگام بحث درباره همکاری فراماسونها و سرخها ، چنین مینویسد : «... اصلاح حرف من بر سر همین موضوع است که نه تنها آقایان فراماسونها با کمونیسم مبارزه نمیکنند و نمیتوانند کرد بلکه روش عالیجنابانه فراماسونها که گاهی رنگ لیر الیسم هم بخود می گیرد تنها وسیله یا لافل بهترین وسیله ی پیشرفت کمونیسم و بل پیروزی بلشویکها در کشورهای هم مرز شوروی میباشد .

— مگر حکومت های ملی ایران را در گذشته نزدیک ، فراماسونها و تودنیها درهم

تکستند ؟

— اولاً این کار در اوائل نهضت ابداً مربوط بحزب توده نبود تا نیا من قبول دارم

که فراماسونها بقدری که با ناسیونالیستها دشمنی داشتند و دارند هرگز با کمونیستها مخالف نبوده اند...»<sup>۱</sup>

در ایران همکاری علنی و آشکار بین « کمونیستها و فراماسونها » کمتر دیده شده ،

ولی شاید کسی نباشد که از صمیمیت و نزدیکی ابراهیم حکیمی ( حکیم الملک ) و دکتر محمد یزدی ، عضو کمیته مرکزی حزب منحل شده بی اطلاع باشد .

ارادت دکتر یزدی به مرحوم حکیمی باندازه ای بود که بعد از حادثه ۱۵ بهمن

۱۳۳۷ در اکثر جراید پایتخت در باره تلاش « حکیمی » برای آزادی « یزدی » مطالب فراوانی

نوشته شد ؛ و بالاخره در نتیجه وساطت آن مرحوم ، دکتر یزدی که در دادرسی ارتش

محکوم باعدام شده بود ، با یکدرجه تخفیف محکوم بحبس ابد گردید ، سپس بعنوان

طیب زندان در بهداری زندان قصر بکار پرداخت و دوران زندانش را تا آبان ۱۳۴۱

گذراند . در بعضی از کشورها همکاری و ادغام « کمونیسم — فراماسن » کاملاً علنی شده

است . ائتلاف و همکاری کمونیستها و فراماسنها در فرانسه رسوائی بزرگی برای این

دوسازمان «اترناسیونال» بوجود آورد.

از سال ۱۹۲۰ (۱۳۳۸ هـ) در حزب کمونیست فرانسه عده زیادی از فراماسونها فعالیت میکنند. از روزیکه ماسن ها کمونیست شدند، بهادرگانهای بالای حزب کمونیست فرانسه نیز رام یافتند. نخستین فراماسونی که موفق شد در اداره حزب کمونیست فرانسه شرکت کند «لودویس اسکار فرو سارد»<sup>۱</sup> است که مدت زیادی دبیر کل حزب مزبور بود. حوادث سال ۱۹۲۳ م (۱۳۴۲ هـ) که در ۱۹۳۵ (۱۳۵۴ هـ) نیز بصورت دیگری تکرار شد، بدست کمونیستهایی که عضو لژهای فراماسنی فرانسه بودند<sup>۲</sup> صورت وقوع یافت.

این حادثه رابطه «کمونیستها و فراماسونها» را مسلم کرد. فراماسونهایی که به لژ گراند اوریان وفادار ماندند همان اعضاء برجسته حزب کمونیست بودند. حادثه (۱۹۲۳-۱۹۳۵) سبب شد تا عده ای از اعضاء متمایل بحزب کمونیست و کمونیستهای دو آتشه بعضویت لژ گراند اوریان در آیند. ولی اینها نتوانستند مثل همکاران فراماسن خود که بدستور لژ داخل حزب کمونیست شده بودند مقام وموقعیتی بدست آورند.

سه کمونیست معروف فرانسه کلچین<sup>۳</sup>، مارتی<sup>۴</sup> و زونیونو<sup>۵</sup> که بعضویت لژها در آمدند، نتوانستند موقعیت خود را در حزب ولژ مستحکم کنند و بهمین جهت خیلی زود از صحنه فعالیت خارج و یا «اخراج» شدند.

فراماسونها در سازمان «جبهه مردم»<sup>۶</sup> فرانسه نیز رخنه کردند. این سازمان که ائتلافی از کمونیستها، سوسیالیستها و رادیکالها بود بوسیله ماسن ها ایجاد شد.

۱ - Ludovic. oscar Frossard

۲ - ص ۳۵ نشریه کتابخانه ژوزف ژیرت سال ۱۹۶۱

۳ - Cachin

۴ - Marty

۵ - Zunino

۶ - Front populair

فراماسونهای فرانسه همچنان اتحادیه «حفظ حقوق بشر» را نیز که سازمان بسیار نزدیک و متمایل بحزب کمونیست فرانسه بود، بوجود آوردند .

در انتخابات سال ۱۹۳۶ (۱۳۵۵هـ) عده زیادی از کاندیداهای انتخاباتی فراماسن بودند که از طرف حزب کمونیست تقویت میشدند و بر اثر ائتلاف با آنها موفقیت بدست آوردند . این کاندیداها بتدریج از کمونیستها جلوتر افتاده و موفق شدند آراء زیادتری بدست آورند .

در نوامبر سال ۱۹۳۶ (۱۳۵۵هـ) «موريس تورز»<sup>۱</sup> رهبر حزب کمونیست فرانسه موافقت خود را با شرکت در مذاکرات «پشت پرده سفید»<sup>۲</sup> فراماسونها اعلام کرد. او در اولین جلسه مذاکرات هم حاضر شد ولی ناگهان تغییر فکر داده و از جلسه دوم به بعد معاون خود «فلوریموند بن»<sup>۳</sup> را بجای خود فرستاد . «بونت» در تمام جلسات بنام «تورز» صحبت کرد و علائق و هم بستگی «کمونیزم فراماسن» را اعلام نمود . بعد از حوادث ۱۹۳۹ (۱۳۵۸هـ) و امضاء قرارداد «آلمان- شوروی» همکاری و همبستگی «نیروی مقاومت» بیشتر شد و «لز»ها و «سلول»ها به هم نزدیکتر شدند .

لزگراند اوریان در يك صورت جلسه رسمی اعلام کرد که بموجب تصمیم کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه هرگونه ممنوعیتی که قبلا علیه فراماسونها بوجود آمده بود از این پس از میان میرود. این اعلامیه بدان جهت صادر شد که قبلا حزب کمونیست فرانسه بکلیه کمونیستها اطلاع داده بود که حق ملاقات و گفتگو با فراماسنهای فرانسه و جهان را ندارند.<sup>۴</sup>

بعد از خاتمه جنگ دوم جهانی و اشغال کامل کشورهای رومانی، بلغارستان، مجارستان، لهستان و چک اسلواکی بوسیله نیروی شوروی- چون دولت شوروی کلیه محافل ماسنی را تعطیل کرد، روابط «بلشویکها- ماسنها» هم به سردی گراید در حالیکه

۱- Maurice Thorez

۲- Tenue alanehe fermée

۳- Florimond Bont

۴- صفحه ۱۸ صورت جلسات گرانداوربان ژانویه ۱۹۵۵ (جمادی الاول ۱۳۷۳)

عده زیادی از ماسن‌ها کاملاً «روس‌هاب» شده بودند .

فراماسون‌های بلشویک همچنان بفعالیت خود در هر دو سازمان انترناسیونال دولت میدادند ، و بهیچوجه توجهی به تصمیم دولت شوروی و گراند اوریان نداشتند . همین مناسبت سازمان‌های مختلف Crypto comunistes برای رهبری اساسی فراماسون‌های واقعی را انتخاب کردند<sup>۱</sup> .

این انتخاب سبب شد که باردیگر این دو سازمان انترناسیونال در کنار یکدیگر بفعالیت خود ادامه دهند چنانکه این همبستگی و همکاری را هنوز هم دارند.

## فصل پنجم

### فراماسونری در امریکا

فراماسونری در امریکا بیش از یکصد و نود و سه سال قدمت ندارد. با وجودیکه فراماسونری امریکا بوسیله ماسونهای انگلیسی در این سرزمین رواج یافت، مع الوصف نخستین ضربه‌ای که بانگلستان وارد شد، بوسیله ماسونهای امریکائی و لژ فراماسونری شهر بستن بود. در قرن هیجدهم شهر بستن امریکا مهمترین نقطه‌ای بود، که در آنجا اختلافات سیاسی و اجتماعی بحد اعلی رسیده بود. روشنفکران، فرهنگیان، تجار و همه طبقات مردم شهر از احجاف و تعدی مأمورین انگلیسی بتهو آمده بودند.

بازرگانان امریکائی برای رهائی از چنگال گمرکچی‌های انگلیسی و روحانیون برای جلوگیری از سلطه کلیسای (انگلیکان) و توده مردم و ساکنان بندر برای بیرون راندن سربازان (قرمز پوش) و تحصیلداران و ملاحان متفرعن انگلیسی همه آماده و یکدل بودند.

کانون جنبش و انقلاب ضد انگلیسی، اعضاء لژ فراماسونری «سنت آندره» بودند. در سال ۱۷۶۹ (۱۱۸۲ هـ) لژ مزبور از طرف گراند لژ ادمبورگ بعنوان «محفل بزرگ ولایتی» شناخته شد و امید مستعمره چیان انگلیسی واقع گردید. رئیس لژ جراح معروف امریکائی «ژوزف اوارن» دوست صمیمی فرانکلین بود.

جلسات لژ در کافه «اژدهای سبز» تشکیل میشد. در این محل اعضاء لژ، اهالی بندر و همه مردم بانگلیس‌ها لعنت میفرستادند و آنها را نفرین میکردند. وانگلیس‌های طماع بر روی واردات چای از هندوستان عوارض سنگینی وضع کرده بودند.

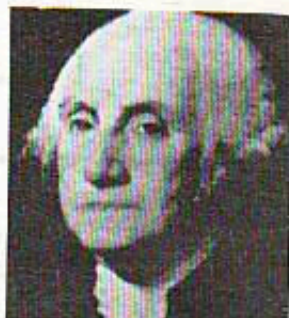
## رؤساء جمهور فراماسون امریکا



اندرو جاکسون  
رئیس جمهور امریکا که در  
۱۷۶۷ متولد و در ۱۸۰۵ فوت  
کرده وی سومین رئیس  
جمهوری فراماسون امریکا  
بوده است. او در بین سالهای  
۱۸۲۹ - ۱۸۳۷ ریاست  
جمهوری داشته است.  
گرناند ماستر لژ Tennessee  
شماره ۱۸۲۲ میباشد.

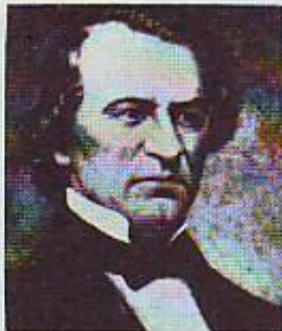


جیمز مونرو پنجمین  
رئیس جمهور فراماسون  
امریکا میباشد. او در سال  
۱۷۵۸ متولد و در ۱۸۳۱  
وفات کرده است. او در بین  
سالهای ۱۸۱۷ تا ۱۸۲۵  
رئیس جمهور بوده و در  
لژ ماسونی Williamsburg  
نمره ۶ ایالت امریکا  
عضویت داشته است.



نخستین رئیس جمهور  
فراماسون امریکا، ژنرال  
واشنگتن میباشد که در  
سال ۱۷۳۲ متولد و در  
۱۷۹۹ فوت کرده. او از  
سال ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۷  
رئیس جمهور امریکا بود و  
نخستین گرانند ماستر  
امریکائی نیز میباشد. او در  
لژ فراماسون دالکساندریا  
که بعدها بنام دالکساندریا  
واشنگتن، نمره ۲۲ تغییر  
نام داده. فعالیت نمیکرده  
و عضو بوده است.

## رؤساء جمهور فراماسون امريكا



هفدهمین رئیس جمهور  
امریکا (اندرو جانسون)  
۱۸۵۷ - ۱۸۰۸ عضو لژ  
فراماسونری No. 119  
Greenville Lodge که  
این لژ در حال حاضر لژ  
شماره ۳ تنسی است .



جیمز بوشارنان پانزدهمین  
رئیس جمهور امریکا  
۱۸۶۸ - ۱۷۹۱ عضو لژ  
Master, Lodge No 3  
Penna



جیمز کنوکس پولک  
یازدهمین رئیس جمهور  
امریکا ۱۸۴۹ - ۱۷۹۵  
عضو لژ فراماسونری ،  
Cloumbia Lodge No  
Warden مقام  
عضویت داشت .

### رؤساء جمهور فراماسون امریکا



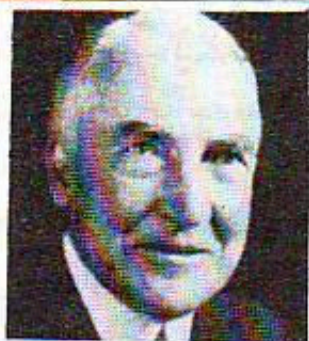
تئودر روزولت ۱۹۱۹-  
 ۱۸۵۸ بیست و ششمین  
 رئیس جمهور امریکا و نهمین  
 رئیس جمهور فراماسون در  
 Canton Lodge No. 60.  
 اوهایو میباشد .

ویلیام مک کینلی ۱۹۰۱-  
 ۱۸۴۳ بیست و پنجمین  
 رئیس جمهور فراماسون  
 امریکا بود. اودر لژ  
 Canton Lodge No. 60.  
 اوهایو عضویت داشته .

جیمز - ابرام گارفیلد  
 هفتمین رئیس جمهور  
 فراماسون امریکا است که  
 در بیستمین دوره انتخابات  
 ریاست جمهوری انتخاب  
 شد. اودر لژ  
 Columbus Lodge No . 30  
 اوهایو عضو بوده است .



## پنج رئیس جمهور فراماسون امریکا



وارن گامالی هاردینگ  
۱۸۶۵-۱۹۲۳ بیست و  
نهمین رئیس جمهور امریکا  
ویازدهمین رئیس جمهوری  
کددر لژ Marion Lodge  
No. 70 اوهایو فراماسون  
شد .



ویلیام هاروارد تافت  
۱۸۵۷-۱۹۳۰ بیست و  
هفتمین رئیس جمهور امریکا  
و دهمین رئیس جمهور  
فراماسون لژ اوهایوست



سی و ششمین رئیس جمهوری  
فراماسون امریکا لیندن  
جانسون است که در لژ  
Initiated Johnson city  
Lodge No. 561, Texas  
عضویت دارد .



هاری ترومن متولد ۱۸۸۴  
سی و سومین رئیس جمهور  
امریکا گراند ماستر لژ  
میسوری



سی و دومین رئیس جمهوری  
امریکا فرانکلین روزولت  
متولد ۱۸۸۲ - وفات  
۱۹۴۵ عضو لژ  
New - Holland No. 4, York

وضع عوارض مزبور همه مردم را علیه آنها برانگیخت و متحد کرد. نتیجه این اتحاد در روز پنجشنبه ۱۶ دسامبر ۱۷۷۳ در لژ فراماسونری «سنت اندره» که در کافه «ازدهای سبز» تشکیل شده بود، ظاهر گردید.

آنروز در حالیکه اعضاء محفل ماسنی با یکدیگر بحث و گفتگو میکردند یکعده هندی سرخ پوست و مسلح، با جنجال و هیاهو از کافه خارج شده خود را بر عرشه سه کشتی تجارتی انگلیس حامل صندوقهای چای رسانیدند. در ظرف چند دقیقه ۳۴۲ صندوق چای را بدریا ریختند<sup>۱</sup>. حمله برق آسای سرخ پوستان، پلیس انگلیسی بستن را غافلگیر کرد و دولت انگلستان بتلافی عمل مهاجمین دست بعکس العمل شدید زد. ولی این واقعه که بعدها «روز چای» نامیده شد، مقدمه انقلاب در سرتاسر امریکا گردید. فراماسونهای که آتش به باروت افکنده بودند، در همه جا انقلاب ضد انگلیس را دامن میزدند. نویسنده کتاب «فراموشخانه و انقلابهای قرن هجدهم» مینویسد: «روز چای از اولین روزهای بزرگ انقلاب امریکا است و یک روز ماسونی بشمار میرود. زیرا فراموشخانه امریکا نمیتواند خود را از این افتخار برکنار بداند که آتش بیاروت نهاد...<sup>۲</sup> روز چای در امریکا در تاریخ این سرزمین مقام بزرگی دارد. یادآوری روز چای در جریان مبارزات ملت ایران برای احقاق حق خود از صنعت نفت بطرز عجیبی در ذهن نویسنده ظاهر شد. در روز ۲۵ خرداد ۱۳۳۰ هنگامیکه مردم تهران تابلو «اداره اطلاع و انتشارات شرکت نفت ایران و انگلیس» را از بالای عمارتی در خیابان نادری پائین میآوردند من با «ادگار کلارک» عضو هیئت تحریریه خبرگزاری یونایتد پرسی مشغول تماشا بودم و باو گفتم آیا تاریخ «روز چای» و کافه «ازدهای سبز» را خوانده‌ای؟ او در حالیکه چشمانش را بصورت من خیره کرده بود گفت: «آری، تاریخ آنروز را چند بار خوانده‌ام» باو گفتم آیا امروز برای ایرانیها «روز نفت» نیست؟! او بی اختیار دست مرا کشید بدرون تاکسی کرایه‌ای که در اختیارمان بود، برد و یکسره بتلگرافخانه رفتم. تاکسی باو گفتم امروز برای ما مثل «روز چای» امریکا اهمیت دارد، منتهی در این

۱- ص ۲۲۸ انقلابهای فراماسونری در قرن هجدهم.

۲- ص ۲۲۸ همین کتاب.

مجلس فراماسونری ایران ولژ «روشنائی ایران» در تهران و لژهای «پشاهنگ»، «مسجد سلیمان» در خوزستان عزادار هستند. زیرا آنها نمیخواهند «روز نفت» پیروز شود. اما در امریکای شما در «روزچای» یکی از فراماسونهای عضو لژ «سنت اندره» حتی ایراد کرد و گفت: «ما برده نیستیم که ناآخر عمر طوقرقیت انگلستان را بر گردن داشته باشیم ما آزادی میخواستیم و میل داریم که سرزمین خود را مستقل به بینیم». در کشور شما اینگونه جنگ بین انگلستان و امریکا آغاز شد، فراماسونهای بوستن با تمام فراماسونهای امریکا تماس گرفته آنها را علیه مستعمره چین بجنگ واداشتند.

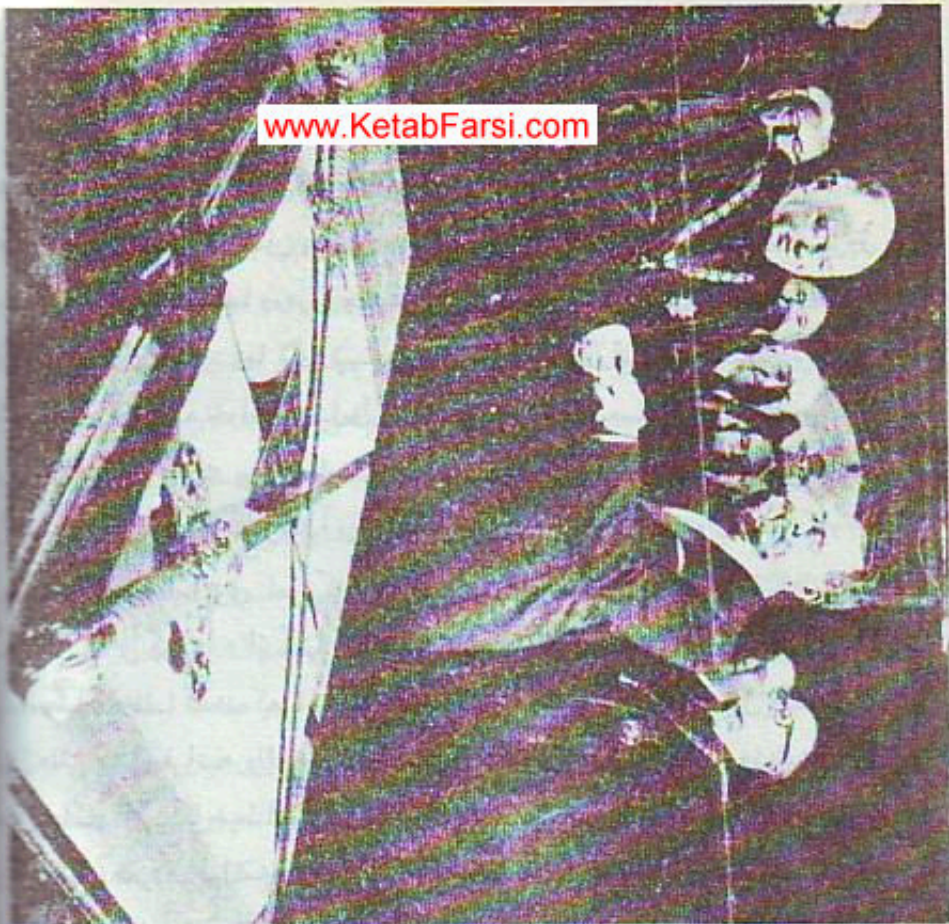
مرکز فراماسونری امریکا با فراماسونهای فرانسه، ایتالیا و حتی فراماسون انگلستان تماس گرفت و از آنها کمک خواست. از فرانسه و ایتالیا عده زیادی از فراماسونها داوطلب شدند که با امریکا بروند و در آنجا با قوای انگلستان بجنگند. ژنرال هائی که از فرانسه برای کمک به استقلال طلبان امریکا رفتند، امروز نامشان در محفل ماسنی امریکا ضبط است. ژنرال لافایت، ژنرال گراس و نوآی که هر سه از فراماسونهای معروف فرانسه بودند، از آنجمله هستند.

در خود امریکا تمام رجال سیاسی معروف و همه ژنرالهای برجسته ارتش استقلال طلب امریکا فراماسن بودند. تاریخ امریکا رژه فراماسونها را در روز ۲۷ دسامبر ۱۷۷۸ (۱۰ دیحجه ۱۱۹۲ هجری) فراموش نمی نماید. در این روز گروهی انبوه از فراماسون-های امریکادر حالیکه «جورج واشینگتن» مرد سیاسی معروف امریکا با پیش بند چرمی فراماسونری «اپرون» پیشاپیش آنها حرکت میکرد، رژه رفتند. این رژه بمناسبت استقلال آمریکا بود. بعضی از جملات اعلامیه استقلال امریکا از اساسنامه فراماسونری امریکا گرفته شده واکثر آنها هم نیز که آنرا تدوین و امضاء کردند فراماسن بودند. بنیامین فرانکلین که او نیز مثل «واشینگتن» نامش با استقلال

**بنیامین فرانکلین** امریکا همراه است از فراماسنهای این کشور بود.

داستان عضویت فرانکلین در محفل فراماسونری امریکا

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)





ژرژ واشنگتن در لباس  
فراماسونی



بنیامین فرانکلین اولین  
گراوند ماستر پنسیلوانیا



ژرژ واشنگتن روزولت در لباس ماسونی

هم جالب و شنیدنی است :

هنگامیکه بنیامین هفده ساله بود ، برادرش « ژاک فرانکلین » را بجرم اختلاس مقالات ضد کلیسا توقیف و زندانی کردند . ژاک در ژانویه ۱۷۲۳ م (ربیع الثانی ۱۱۳۵ هـ) بمناسبت مقالاتی که در روزنامه اش بنام « جریانات انگلستان نو » مینوشت ، زنجاری و پس از مدتی آزاد شد . بنیامین بلافاصله عقاید برادرش را دنبال کرد ولی چون با مقولت مخالفین مواجه شد از « بستن » شهر « فیلادلفی » رفت و از آنجا برای فراگرفتن فلسفه چاپ بانگلستان رهسپار گردید . هنگامیکه در مطبعه کار میکرد بمطالعه کتب فلسفی پرداخت و چندی بعد نخستین اثر خویش را بنام « آزمایش راجع باختیار و اجتناب لذت ورنج » منتشر کرد ، مدتی بعد بنیامین با کمک یکی از تجار آمریکائی از انگلستان به فیلادلفی برگشت و چاپخانه ای دایر نمود . در آن زمان در فیلادلفی یک محفل فراماسونری دایر بود . فرانکلین هر چه سعی کرد وارد این لژ شود ، فراماسونری قبولش نکردند . و آنگاه او برای آنکه انتقامی از ماسونها گرفته باشد در روزنامه « گارت اف پنسیلوانیا » شروع بنوشتن مقالات ضد آنها کرد و اولین مقاله او در روز ۸ دسامبر ۱۷۳۰ (جمادی الثانی ۱۱۴۳ هـ) منتشر گردید . انتشار مقالات او ، تحریک افکار عمومی مردم را علیه ماسونها برانگیخت . همه شماره های روزنامه « گارت اف پنسیلوانیا » که در آنها مقالات ضد ماسنی نوشته میشد بقیمت زر بفروش میرفت و سرانجام وقتی محفل فراماسونی متوجه تأثیر مقالات او شد ، ویرا باسلام و صلوات وارد لژ نمود . فرانکلین در ۱۷۳۰ (۱۱۴۲ هـ) رتبه « کارآموزی » فراماسنی گرفت و در ژوئن ۱۷۳۲ (۱۱۴۴ هـ) ناظم بزرگ و در ۱۷۳۴ (۱۱۴۶ هـ) سرور بزرگ لژ پنسیلوانیا گردید . از ۱۷۳۵ تا ۱۷۳۸ (۱۱۴۷ تا ۱۱۵۰ هـ) دبیر محفل بود . پس از آن در ۱۷۳۹ داخل ردیف فراماسونهای ساده شد . ولی همواره در جلسات لازم حضور داشت . در ۱۷۴۲ (۱۱۶۲ هـ) بسمت سرور بزرگ ولایتی منصوب گردید و در ۱۷۵۰ (۱۱۶۳ هـ) بنیامین سرور بزرگ انتخاب گشت و در ۱۷۶۰ (۱۱۷۳ هـ) مجدداً به همین سمت انتخاب شد . فرانکلین در لژهای انگلیسی و لژ « نه خواهران » فرانسه مقامات عالیه داشت و در افتخاری لژهای « حکام معبد کارکاسون » و « سن ژان » بیت المقدس و محفل رفقای

را نیز یدک میکشید . وی در ۱۷۳۴ م ( ۱۱۴۶ هـ ) در آمریکا کتاب قانون اساسی فراماسونری را منتشر کرد و در ۱۷۵۲ ( ۱۱۶۶ هـ ) ساختمان معبد فراماسونری فیلادلفی را آغاز نمود .

**تشکیل لژهای فراماسونری در آمریکا** مثل انگلستان قبل از سال ۱۷۱۷ ( ۱۱۲۹ هـ ) دانست  
دائرة المعارف آمریکا تأسیس نخستین لژ ماسونری آمریکا را در ۱۷۳۰ ( ۱۱۴۲ هـ ) ضبط کرده است<sup>۱</sup> . در حالیکه نویسنده فرانسوی کتاب «فراموشخانه ها و انقلابات قرن هجدهم» تاریخ تأسیس لژهای ماسونی «بنائی» آمریکا را قبل از ۱۷۱۷ میدانند<sup>۲</sup> دائرة المعارف ماسونی مینویسد «قدیمیترین گزارشی که از سابقه تشکیل لژهای ماسونری موجود است ، در کتابخانه یکی از لژهای فیلادلفیاست . این گزارش در ضمن وقایع سال ۱۷۳۰ [ ۱۱۴۲ هـ ] ضبط است . و میتوان تصور کرد که لژی در زمان بسیار بعید ( Time immemorial ) بوسیله عده ای از ماسونها ، بدون داشتن اجازه و یا اصطلاح فراماسنها غیر قانونی در آمریکا وجود داشته است.»

نخستین لژی که تصور میشود طبق مقررات فراماسونی و با اجازه مقامات بالای این جماعت تشکیل شده ، محفلی است که با اجازه لژها در ( گراند لژ انگلستان ) در سال ۱۷۳۳ ( ۱۱۴۵ هـ ) تشکیل گردیده و بوسیله «هانری پریس»<sup>۳</sup> رسمیت یافته است . اولین گراند ماستر این لژ شخصی بنام «ویس کونت مونتاکو»<sup>۴</sup> بوده که بسمت استاد اعظم ایالتی «انگلستان جدید» New England و مستملکات و اراضی تحت تصرف انگلیسها انتخاب گردیده است . در دورانی که انگلستان بر قسمتی از ایالات آمریکا حکومت میکرد ، بسیاری از لژهای فراماسونری آمریکا تحت تشکیلات فراماسونری انگلستان بودند در بعضی از ایالات بتدریج لژهایی تشکیل شد که با گراند لژ اسکاتلند و ایرلند

۱ - ص ۷۹ جلد نهم چاپ ۱۹۵۷ .

۲ - ص ۲۲۲ .

۳ - Henry price

۴ - Viscount montag

ارتباط داشت. این لژها تماماً گراند لژهای ایالتی بودند و ریاست عالیہ آنها را استادان اعظمی که از طرف انگلستان معین میشدند، بعهده داشتند. دولژ ازین لژها از سال ۱۷۵۱- (۱۱۶۴ هـ) که دوران «کولونی» هاست فعالیت میکردند.

بموجب نوشته «فای» نویسنده فرانسوی بدینترتیب لژهای فراماسونری در آمریکا توسعه یافت: ... در فیلادلفی و بستن قبل از ۱۷۱۷ لژهای ماسنی وجود داشت. در ۱۷۳۱ [۱۱۴۳ هـ] محفل فیلادلفی با محفل بزرگ لندن ارتباط یافت و «دوک دو نورفلک» و «دانیل کوکس» را بعنوان مہین سرور ممالک مرکزی آمریکا تعیین کرد. در سال ۱۷۳۳ [۱۱۴۵ هـ] اولین محفل مطیع و منظم فراماسونی در بستن تشکیل یافت و هانری برایس استاد بزرگ آن شد. از آن پس محافل فراماسونری در «جنورجیا» بسال ۱۷۳۴ [۱۱۴۶ هـ] در نیویورک بسال ۱۷۴۳ [۱۱۵۵ هـ] در ورژینی، بسال ۱۷۴۹ [۱۱۶۲ هـ] در رود آیالند، بسال ۱۷۵۰ [۱۱۶۳ هـ] در ماریلند و کنتیکت بسال ۱۷۵۳ [۱۱۶۶ هـ] و در کارولاین شمالی تشکیل گردید. در ۱۷۳۴ [۱۱۴۶ هـ] یکی از محافل بستن، که بی شک از روحیہ آرم و کم ابتکار فراموشخانه انگلستان خسته و ناراضی شده بود، از محفل بزرگ اسکاتلند تقاضای قانون مخصوص کرد و در سال ۱۷۵۹ [۱۱۷۲ هـ] آنرا دریافت داشت و در همین اوقات محافل «قدیمی» تشکیل گردید و بزودی در تمام مستعمرات پیشرفت نمود زیرا در آنجا هم مثل انگلستان عناصر جوان و جسور بمحافل «قدیمی» رو می نمودند. بدین ترتیب در سال ۱۷۶۰ [۱۱۷۳ هـ] گوشه‌ای از امریکا نبود که در آن، فراموشخانه در سوخ نکرده باشد...»<sup>۱</sup>

پس از خاتمه جنگهای استقلال طلبانہ امریکا، محافل فراماسنی استقلال فراماسونری نیز بلافاصلہ ادعای استقلال کرده سیادت گراند لژ انگلستان امریکا را از مقررات خود حذف کردند.

این محافل پس از چند سال همگی در سازمانی بستم «محفل اعظم ایالتی» جمع شدند و استقلال خود را اعلام نمودند. پس از اتحاد و استقلال



هر کدام از این لژها فعالیت خود را محدود به قلمروی میکرد که با وضع سیاسی آن لژ تطابق مییافت. بنابراین اگر عادتى از طرف کلیه گراند لژها تکرار میشد معرف پذیرفته شدن آن در تمام کشور امریکا بود.

اینک در سر تا سر امریکا ۴۹ گراند لژ و ۱۶۴۱۵ محفل فراماسونری فعالیت میکنند. بموجب آخرین آمارى که منتشر شده از این عده ۲۹۸۸۱۳۴ نفر استاد ماسنى میباشند و بقیه درجات مختلف دارند. تعداد ماسونها در این کشور ۳۹۲۷۲۱۶ نفر است. عده‌ای از لژهای فراماسنى امریکا تابع گراند لژ اسکاتلند و عده‌ای تابع لژ «یورک» میباشند، معینا میتوان آنها را «لژ امریکائی» نامید.

عده زیادی از رهبران حزب دموکرات امریکا در لژ اسکاتلند عضویت دارند و دیگران که در حزب جمهوریخواه هستند، بیشتر در لژهای مستقل امریکائی فعالیت میکنند.

فراماسونری امریکا نیز، مانند سازمان های ماسونى انگلستان ۱۴ رئیس جمهور سعى دارد، روءاء مملکت را داخل سازمان های خود بنماید. همانطوریکه در انگلستان پادشاهان این کشور وارد سازمان ماسونى شده‌اند، در امریکا نیز از ۳۶ رئیس جمهورى امریکا ۱۴ نفر آنها از سال ۱۷۹۹ تا ۱۹۶۶ عضو لژهای ماسونى این کشور بوده‌اند. از این عده چهار نفرشان عضو لژ «اوهایو»، سه نفر عضو لژ تنسی، دو رئیس جمهور عضو لژ نیویورک و بقیه از لژهای واشنگتن، پاناما، میسوری، تکزاس و ویرجینیا بوده‌اند.

در سالنامه سال ۱۹۶۴-۱۹۶۵ ماسونى «مرکز برادران ماسونیک» اسامى چهارده رئیس جمهورى که عضو لژهای ماسونى بوده‌اند بترتیب ذیل نوشته شده است!

جرج واشنگتن - جیمز منرئو - اندرو جاکسن - جیمز کنوکس بلوک - جیمز یوکانان - اندریو جانسون - جیمز ابراهام گارفیلد - ویلیام مک کینلی - تئودر روزولت - ویلیام هاوارد تافت - وارنر گامالیل هاردینگ - فرانکلین روزولت - هارى ترومن - لیندن جانسون .

درباره سازمان فراماسونری امریکا در ایالات متحده و جهان، فراماسن امریکائی يك سوال پیش می‌آید که پاسخ به آن قدری دشوار است. همه وروش فراماسونری می‌پرسند آیا فراماسونری امریکا هم مثل فراماسونری انگلیس در امریکا «بنگاه کارگشائی» و یا «مرکز سیاسی» است یا نه؟ امریکائیا بارها اعلام کرده‌اند که فراماسونری در آنکشور يك مؤسسه تعاونی و برادریست و درهای بیمارستانها، آسایشگاهها، کتابخانه‌ها، پرورشگاه‌ها و مؤسسات فرهنگی آن بروی همه مردم جهان باز است.

«مونروته» مبتکر سیاست معروف «انزوا» و «عدم مداخله امریکا در امور دیگران» خود از فراماسونهای امریکائی بود. او میگفت اروپای کهنه را باید بحال خود گذاشت که هر طور میتواند زندگی کند. لژهای فراماسونری امریکا از این اصل پیروی مینمودند و فقط در خارج از آنکشور بالژ بزرگ انگلستان تماس داشتند.

تماس دائمی و مؤثر فراماسونری انگلستان و امریکا در جنگ دوم جهانی بطور جالبی بنفع انگلستان تمام شد. حتی کمکهای مؤثر دوره بعد از جنگ دولت امریکا نسبت به انگلستان و نجات دادن بریتانیا از ورشکستگی اقتصادی با دستیاری برادران فراماسن امریکائی بوده است.

لژهای فراماسونری بعضی از کشورهای اروپائی و افریقائی و آسیائی بطوریکه گفتیم، در گذشته از لژ بزرگ انگلستان اطاعت میکردند. ولی امروز در جهان هیچ لژ فراماسونری را نمیتوان یافت که از لژهای امریکا اطاعت کند و فقط لژهایی که در این اواخر سیاه پوستان در افریقا تأسیس کرده‌اند بالژهای فراماسونری سیاه پوستان امریکا با اسم «پرنس هال» همکاری می نمایند.

انگلستان بوسیله سازمان فراماسونری خود توانست در قرن هجدهم و نوزدهم و قسمتی از قرن بیستم در کشورهای دیگر دارای قدرت سیاسی گردد ولی امریکا در عصر تسخیر فضا نمیتواند در اروپا و افریقا و آسیا از نفوذ فراماسونری خود بهره برداری نماید. در قرن هجدهم و نوزدهم و قسمتی از قرن بیستم، فراماسونری انگلستان راه را برای نفوذ و قدرت سیاسی دولت انگلستان باز کرد و اینك قدرت و نفوذ سیاسی امریکا باید در

را برای نفوذ فراماسونری امریکا باز کند. ولی با در نظر گرفتن وضع کنونی جهان اگر امریکا لژهایی در جهان بوجود آورد، این لژها بزودی مانند محافل و لژهای انگلیسی، صورت باشکاهای سیاسی و کارچاق کنی در خواهند آمد.

چون اوضاع دنیا طوری شده است که دیگر مردم برای بر خورداری از داسرار جهان، عضویت جدید لژهای جدید فراماسونری را نمی پذیرند، لذا نمیتوان تصور کرد که در آینده لژهای فراماسونری امریکا مثل «لژ بزرگ لندن» یا مانند «گرانداوریان» فرانسه و «لژ بزرگ شرق» مقبولیت جهانی بدست آورد.

ولی با توجه به پیشرفت روز افزون امریکا در صحنه سیاسی جهان استفاده سیاسی بعید نیست که فراماسونری این کشور با استفاده از نفوذ عوامل دولتی خود و مأمورین مخفی و علنی سفارتخانه ها و دلار، درصد استفاده توسعه فعالیت خود بر آید. اگر دولت امریکا به چنین کاری دست زند در بسیاری از کشورهای جهان بخصوص ممالک «توسعه نیافته» موفقیتی بدست خواهد آورد. زیرا حراجویان، جاه طلبان و سودجویان سیاسی و اقتصادی ممالک توسعه نیافته که بخاطر شخص خود از هر فرصتی استفاده مینمایند عضویت در لژهای ماسنی امریکا را بدون هیچ اعتقاد با داب و رسوم و عقاید آنها داشته باشند خواهند پذیرفت. نویسنده تاریخ صوفی می نویسد «... بعضی بر آنند که امروز، فراماسونری امریکا در سیاست جهانی جای فراماسونری انگلستان را گرفته است ولی این نظریه واقعیت ندارد. شاید اگر وضع سیاسی دنیا همین طور باشد و دولت امریکا در قسمتی از جهان، يك دولت با نفوذ باقی بماند، فراماسونری امریکا بتواند فراماسونری کشورهای دیگر را تحت نفوذ درآورد».

ولی امروز، چنین نیست و فراماسونری امریکا دارای سوابق فراماسونری انگلستان نمی باشد، که بتواند وسیله ای برای تأمین منافع سیاسی امریکا در جهان گردد. لژهای فراماسونری اروپا و آفریقا و آسیا غیر از لژهای انگلیسی، تا قبل از جنگ جهانی دوم، با لژهای فراماسونری امریکا تماس نداشتند فراماسونری امریکا درست یا مور فراماسونری اروپا و آفریقا و آسیا، غیر از لژهای انگلیسی علاقه نشان

نمیداد ... فراماسونری امریکا چون تازه وارد عرصه بین‌المللی شده ، هنوز نتوانسته است نفوذ زیادی پیدا کند خاصه آنکه وضع امروز دنیا ، غیر از آغاز این قرن است ولی با مرور زمان فراماسونری امریکا در آن قسمت از دنیا که تحت تسلط کمونیست‌ها نمی‌باشد ، ممکن است دارای نفوذ بسیار شود ...<sup>۱</sup>

با وجودیکه لژهای فراماسونری آمریکا علناً اظهار میکنند  
 طرق مختلف نفوذ که در سیاست دخالت ندارند ، معذالک آثار و شواهد متعددی  
 لژهای آمریکائی گواهی می‌دهد که لژهای آمریکائی مستقیماً و بسه طریقه زیر  
 در سیاست بین‌المللی دخالت میکنند :

۱ - بعثت از بین رفتن نفوذ بین‌المللی فراماسونری انگلیس و فرانسه ، پس از جنگ دوم تا اندازه‌ای لژهای آمریکائی جای آنها را گرفته‌اند .

۲ - سیاستمداران آمریکائی که از راه مذهب و اعزام مسیونرها و تأسیس بنگام‌های خیریه و فرستادن مأمورین نظامی و فنی و اقتصادی برای کمک به کشورهای توسعه نیافته در جهان رخنه میکنند ، در سالهای اخیر مستقیماً بوسیله اعمال نفوذ در لژهای فراماسونی ممالک دیگر نیز اقدام می‌نمایند .

در آمریکا سازمان فراماسونری مانند دوره قبل از جنگ دوم در فرانسه و انگلستان دارای نفوذ سیاسی و اقتصادی است . بعضی‌ها عقیده دارند که در امریکا تا شخصی عضو سازمان فراماسونری نباشد در دستگاه دولت نمی‌تواند بطرز برجسته‌ای ترقی کند و پست‌ها و مشاغل برجسته دولتی در آمریکا مختص اعضای فراماسونری است .

۳ - در کشورهاییکه لژهای فراماسونری آمریکا تشکیل نشده سازمانهای اخلاقی تعاونی و شبه ماسنی تشکیل گردیده‌است که می‌توان آنها را شعب فراماسونری آمریکائی

۱ - خواننده‌ها سال ۱۳۴۴ شماره ۳۱ .

۲ - اندرو تالی نویسنده آمریکائی کتاب و سیاه که خود سالها عضو سازمان اطلاعات و جاسوسی آمریکا بود، درباره نقش مسیونرهای مذهبی و مؤسسات خیریه آمریکا در کسب اطلاع و جاسوسی داد سخن داده. رجوع شود به کتاب :

دست از اینگونه سازمانها می توان :

۱- روتاری کلوب

۲- لاینز

۳- جمعیت تسلیح اخلاقی

۴- جمعیت برادران جهانی

را نام برد .

آمریکائیان بوسیله این سازمانها که بظاهر جنبه اخلاقی ، تعاونی و کمک به صنوع دارد ، به نیت و هدفهای ماسنی تحقق می دهند . در کشور ما چهار سازمان سکور کوشش فعالانه ای برای جلب ایرانیان می نمایند<sup>۱</sup> .

۱ - مطالعه و دقت در تشکیل سازمانهای چهارگانه فوق الذکر برای کسانیکه علاقه

تحقیق بیشتری در این باره دارند ، ضروری است و در قسمتهای بعدی در این باره بتفصیل گفتگو

خواهد شد .

## فصل ششم

تشریفات داخلی معابد و لژها - قبول عضو جدید - شرایط ورود

« مصلحت نیست که از پرده بیرون افتد راز  
ورنه در محفل رندان، خبری نیست که نیست! »

از بندو ایجاد فراماسونری در جهان تا کنون  
اسرار و آئین  
مقالات، رساله‌ها و کتب مختلفی درباره تشکیلات مرموز  
سری محافل

و مخفی، و اصول و آداب پنهانی آن انتشار یافته است. اما  
نشریات لژهای فراماسونری جهان هیچگاه درباره اسرار و آئین داخلی محافل  
خود کلمه‌ای برای « غیر ماسن » ها و « بیگانگان » نقل نمی نمایند. فراماسنها رمز  
اصلی کار و موفقیت خود را مرهون این می دانند که اسرار خویش را محفوظ و مکتوم  
نگاه دارند و اجازه ندهند جز اعضاء جمعیت، کسی بر اسرارشان وقوف یابد. با وجود  
این تاکنون چند نویسنده « بیگانه » و مخالفین فراماسونری، کتب و اطلاعات جالبی  
درباره آنچه که در درون لژها می گذرد، منتشر نموده اند.

در زبان فارسی تاکنون نوشته‌ای دقیق و صحیح درین باره بوجود نیامده است.  
به همین جهت سعی شده، در این مختصر تا آنجا که مقدور بوده آئین و اسرار و رموز  
و تشریفات آنها بیان شود!

قبل از اینکه به بحث درباره آئین و تشریفات و رسوم شرایط عضویت فراماسونها پردازیم، لازم است شرط ورود به یک لژ فراماسونری را شرح دهیم. محافل فراماسونری برای قبول عضو جدید شرایط و تشریفات بسیار سختی دارند.

آنها برای اینکه از عضو جدید اطمینان کامل داشته باشند، سعی میکنند فرزندان فراماسونها را با عضویت لژها درآوردند.

فراماسونها فرزندان ذکور خود را «گرگ زاده» و «گرگ بچه» می خوانند. آغسته از فرزندان فراماسونها که سر نگهدار و خویشمن دار باشند از هجده سالگی عضویت در لژها می شوند. اینگونه فرزندان چون زیر دست پدر (ماسن) تربیت می شوند، میتوانند در هجده سالگی بوظائف یک فراماسون مبتدی پی ببرند و اسرار را حفظ کنند. فراماسونها از عضویت فرزندان خود دو نظر دارند:

۱- کسی را با عضویت لژ می پذیرند که از هر حیث مورد اعتماد و اطمینان است.

۲- با عضویت «گرگ زاده» ها در لژهای فراماسونی تسلسل خانواده ها در این سازمان ادامه می یابد.

۳- پیوند گرگ زاده ها با دستگاه حاکمه هر کشور با عضویت بچه های فراماسونری در لژها محکمتر می شود و بدین ترتیب همیشه کارهای مهم مملکتی در دست «خودی» هست. شرط ورود شخص عادی به لژ، در درجه اول داشتن ۲۱ سال است.

داوطلب باید مردی «آزاد» باشد. در فراماسونری حرفه ای منظور از آزاد «برده» نبودن است. بنایان قرون وسطی کسی را که «برده» و «رعیت» بود با عضویت خود نمی پذیرفتند. امروز که از باب و رعیتی و بردگی از بین رفته، فراماسونها شرط ورود داوطلب را «نداشتن عقاید سیاسی مخصوص» میدانند. داوطلب ورود به لژ باید آزادی فکری هم داشته باشد تا بتواند نظریه های عقلانی و منطقی را ولو به حرافی عقاید خود بپذیرد.

داوطلب باید ناقص الاعضاء نباشد و نسبت بوطن و زاد و بوم خویشتن نیز تعصب خاصی باشد. وقتی کسی داوطلب ورود به لژ می شود، سازمان اطلاعات لژ مأمور

تحقیق درباره او می‌کرد و پس از تحقیقات لازم سه نفر فراماسون عضو لژ ورقه عضویت وی را اعضاء می‌کنند . در بعضی از لژها سه معرف مأمور تحقیق درباره خصوصیات اخلاقی ، سیاسی و اجتماعی او می‌شوند . نفر اول مأمور می‌شود که در خصوص علاقه داوطلب به خانواده و میهنش تحقیق کند .

نفر دوم مأمور می‌شود که اطلاعات و عقاید فلسفی عضو جدید را درک کند . سومین نفر می‌بایستی درباره عقاید سیاسی و مسلک و مشرب اجتماعی وی تحقیق نماید کلیه اطلاعات مکسبه در پرونده‌ای جمع‌آوری می‌شود و برای تصویب شورای عالی یا هر مرجعی که تعیین شده است ارسال می‌گردد .

شورای عالی پرونده را در حضور اعضاء مجمع مطرح مینماید و رأی می‌گیرد که آیا داوطلب را به عضویت بپذیرند یا نه ؟

آن قسمت از اعضاء مجمع که موافق با عضویت آن شخص هستند رأی موافق یا مهره سفید و مخالفین با مهره کیبود رأی میدهند .

پس از آنکه داوطلب آراء موافق کافی بدست آورد ، جلسه مقدماتی برای آشنائی با او تشکیل می‌شود .

طبق اساستامه‌ای که در اکثر لژها هست وقتی هفت عضو مجاز فراماسونری در نقطه‌ای باشند میتوانند برای تربیت يك عضو جدید و آشنا کردن وی بر موز فراماسونری يك لژ موقتی تشکیل بدهند . ولی ادامه کار لژ مزبور بسته به کسب اجازه از لژ اصلی است و مثلاً در انگلستان باید از « لژ بزرگ وابسته » کسب اجازه کرد .

پس از اینکه عضویت داوطلب تصویب شد ، معرفی ادرا **اولین جلسه** در روز مقرر وارد لژ میکنند . وقتی داوطلب وارد جلسه می‌شود هیچ کسی را نمی‌شناسد ، برای اینکه اعضاء لژ « فراماسونری » نقاب بر صورت دارند . شخص تازه وارد را ابتدا با طاق « تفکر » راهنمایی میکنند . در اطاق تفکر يك اسکلت ( یا عکس اسکلت ) و چند جمجمه استخوانی با داس مرگ بطور وحشت‌آوری قرار دارد و دو شعار بدین شرح بدیوار نصب شده است :



۱- اگر برای تحصیل مال و جاه و مقام باینجا آمده‌ای خارج شو زیرا اینجاستو بول و مقام نمیدهند .

۲- اگر آمده‌ای بدانی چه خبر است و تماشا کنی ، بدان که هیچ چیزی که قابل تماشا باشد در اینجا وجود ندارد .

در این اطاق فقط يك ميز و صندلی است که روی ميز قلم و کاغذ قرار دارد کاغذها و متون چاپی و صیتنامه ، قسم نامه و اعترافات است . وقتی داوطلب آنچه را که باو دیکته میکنند نوشت ، ناظم لژ که نقاب بصورت دارد او را باطاقی که اعضاء مجمع عمومی و برجسته لژ نشسته اند میبرد و پس از تصویب آنچه که داوطلب نوشته ناظم او را برای رفتن به محفل آماده میکند . و نقاب سیاه بصورت او میزند و يك طناب بگردش میاندازد . پس يك دست و يك پای او را از آستین و پاچه شلوارش بیرون می‌آورد و در حالیکه خطاب او را میکشد و کلیه لوازم فلزی اش ، شمشیر ، هفت تیر و غیره از او گرفته شده و در اجلسه رسمی میبرد . در اطاق آزمایش ناظم بلافاصله از وی کناره گیری میکند و عضو جدید وسط اطاق قرار میگیرد . در اینموقع رئیس لژ با قائم مقام او ، خطاب به عضو جدید میگوید: چشمهای خود را باز کن . عضو جدید بعد از دریافت اجازه دستمال را از روی چشم برمیدارد و چشم او بعد از آن از اشخاصی میافتد که مثل موقعی که وارد لژ گردیده است نقاب بر صورت دارند ولی سرشان پوشیده نیست و سرپوش «طیلسان» را لژ سر دور کرده اند .

مردی که رئیس لژ یا قائم مقام او میباشد خطاب به عضو تازه وارد میگوید آیا برای آزمایش حاضر هستی ؟ و عضو تازه وارد جواب میدهد بلی ای معمار بزرگه ، بلی ای آقا . رئیس لژ از او میپرسد آیا میدانی که آزمایشی که بعمل می‌آید چیست ؟ عضو جدید اظهار بی اطلاعی میکند و میگوید خیر چگونگی آنرا بمن نگفته اند .

رئیس لژ میگوید آزمایشی که از شما می‌شود برای سنجیدن میزان فرمانبرداری

۱ - آئین و تشریفات سری لژهای انگلیسی در کتابی که به قیمت گزاف خریداری شده

ترد نگارنده موجود است .

شماست . کسی که وارد محفل مامی شود باید بداند که اولین شرط شرکت در این محفل اطاعت محض می باشد و شما برای اینکه به عضویت محفل پذیرفته شوید باید سه امتحان بدهید و یکی از آن سه امتحان هوا می باشد و دیگری آتش و سومی آب. عضو تازه وارد اگر ساده باشد میبرد امتحان هوا چیست ؟

رئیس میگوید امتحان هوا این است که هوا بسینه شما نخواهد رسید یعنی شمارا حلق آویز خواهند کرد، آیا در خود آنقدرت را می بینید که حلق آویز شوید؟ عضو جدید ورود می گوید بلی . رئیس لژ اظهار می کند تصور ننمائید که موضوع حلق آویز شدن شما شوخی است و مافقط می خواهیم شمارا بترسانیم بلکه برآستی حلق آویز خواهید شد و در اینموقع ناظم لژ، طنابی را که آماده دارد بایک چهارپایه می آورد و بالای چهار پایه می رود و یک سر طناب را بشکل حلقه درمی آورد و سر دیگر را از حلقه ای که بر سقف نصب گردیده است می گذراند و فرود می آید.

رئیس لژ بعضو جدید می گوید بالای آن چهارپایه بروید و طناب را بادست خود حلقه کردن کنید و بدانید که دو نفر از اعضای این محفل سر طناب را خواهند گرفت و ناظم لژ، چهارپایه را از زیر پای شما خواهد کشید.

عضو جدید اگر بیم بخود راه ندهد بطرف چهارپایه می رود و بر آن صعود مینماید و حلقه طناب را اطراف گردن می اندازد. موقعی که او سر را از حلقه طناب عبور میدهد دو نفر از اعضای «لژ» سر طناب را بدست میگیرند تا بظاهر ویرا بالا بکشند و ناظم لژ، یک مرتبه چهارپایه را از زیر پای وی می کشد ولی عضو جدید بجای اینکه آویزان گردد بزمین می افتد. زیرا طنابی که از حلقه سقف عبور داده شده در واقع از یک حلقه بی استقامت عبور کرده است ولی عضو جدید که به مناسبت تاریکی نمیتواند سقف را ببیند تصور می نماید که طناب را از یک حلقه آهنین عبور داده اند. اگر طناب مزبور از یک حلقه آهنین عبور میکرد بعد از این که یک مرتبه چهارپایه را از زیر پای آن مرد دور کردند، ستون فقرات آن شخص در موضع کردن می شکست و او زندگی را بدرود می گفت ولی چون طناب از یک حلقه بی استقامت در سقف گذشته است وقتی چهارپایه را از زیر پای وی دور می کنند، بزمین می افتد بدون اینکه آسیب ببیند اما مثل یک محکوم

واقعی که میخواهند او را بدار بیاویزند قلبش فرو میریزد.

عضو جدید تا یکی دو دقیقه بعد از اینکه بر زمین میافتد از هراس آن واقعه قادر بیرخاستن نیست و ناظم لژ بازوی او را میگیرد و بلند می کند و رئیس لژ قدری با اطرافیان خود مشورت مینماید و میگوید آزمایش اول شما رضایتبخش بود ولی این کجی نیست و شما آزمایش آتش را هم باید بدهید. عضو جدید می پرسد که امتحان آتش چیست؟ رئیس لژ میگوید که امتحان آتش این است که ما باید بدانیم شما حاضر هستید بر حسب امر مسازیرک خطر مرگ از آتش را استقبال کنید یا نه؟ آنگاه بر حسب دستور رئیس «لژ»، یکم جلسه يك سینی در مقابل رئیس میگذارد. در این سینی يك طپانچه قدیمی، يك ظرف باروت و يك گلوله و قدری کهنه و يك جاشنی و يك سنبه کوچک وجود دارد، معمار بزرگ بعضو جدید میگوید نزدیک شو و امر می کند که عضو جدید طپانچه را در مقابل او بر نماید.

اگر وی رسم بر کردن يك طپانچه قدیمی را نداند معمار آنرا باو میآموزد و میگوید اول باروت را در طپانچه بریزد و آنگاه روی آن قدری کهنه بگذارد و بعد گلوله را وارد لوله کند و با سنبه بزند که پائین برود و آنگاه جاشنی را بر جای آن بگذارد. عضو جدید، طبق دستور معمار بزرگ (که صورتش را نمی بیند) طپانچه را برمی کند و آنوقت رئیس لژ امر می نماید که سه قدم عقب برود و سپس میگوید لوله طپانچه را روی شقیقه خود بگذارید. عضو جدید این دستور را هم انجام میدهد و مسازیرک دستور شلیک میدهد.

اگر عضو جدید دچار تردید شود و از شلیک خودداری نماید او را از «لژ» خارج میکنند و بعضویت نمی پذیرند ولی هیچ وقت چنین کاری نمیشود زیرا هر کسی که بخواهد طپانچه را از این تشریفات کهنه و غیر حقیقی با اطلاع است. معمولاً داوطلب اگر جرئت داشته باشد و روی ماشه طپانچه فشار بیاورد، باروت آتش خواهد گرفت و گاز و دود آن از انتهای قبضه طپانچه خارج خواهد شد. زیرا طپانچه مزبور شبیه طپانچه تصامیماتران است و وقتی باروت در لوله آن ریخته شد، به قبضه طپانچه منتقل میشود و گلوله یکی از باروت مجزی میگردد و بعد از اینکه جاشنی آتش گرفت، باروت

طبایچه در قبضه آن مشتعل میگردد نه در لوله، غرض این است که هر گاه عضو جدید از امر معمار بزرگ اطاعت نماید و روی ماشه شلیک کند هیچ خطری متوجه عضو جدید نیست و این کارهای تکراری فقط برای آزمایش درجه اطاعت عضو جدید است.

پس از اینکه فسفر شناخته شد، لژ فراماسونری «اسکاتلند» در فرانسه درصدد برآمد بجای طبایچه برای (آزمایش آتش) از فسفر استفاده کند در آنجا عضو جدید را مقابل يك اجاق که دارای قطعات بزرگ و کوچک آتش است قرار میدهند و رئیس لژ امر می نماید که اخگرهای مزبور را بادست از اجاقها بردارد و روی سینه بگذارد. عضو جدید اگر اطاعت نماید و آتش های مزبور را از اجاق بردارد احساس سوزش نخواهد کرد و اگر قدری اطلاع داشته باشد درمییابد آنچه تصور می کرد آتش است در حقیقت قطعاتی از چوب یا ذغال است که به فوسفور آلوده شده است. امتحان آتش برای کسانی که نمیدانند چوبهای آتشین به فسفر آغشته شده ظاهرأ وحشت آوراست ولی همانطوریکه گذشت این تشریفات قدیمی و کهنه که بمسخره بیشتر شبیه است از قدیم باقیمانده است و معمولاً داوطلب از آنها بیروز بیرون می آید.

آزمایش دیگری که از عضو جدید به عمل می آید موسوم به آزمایش «آب» است. در بعضی از لژها این آزمایش را مبدل به آزمایش خون کرده اند. اعضاء لژ پداوطلب می گویند که باشمشیر به شیشی که از کاغذ ساخته اند حمله کند و شمشیر را بقلب او فرو کند. همینکه نوک شمشیر بکاغذ فرورفت مشک پراز خون پشت آن شکافته میشود و خون جاری میگردد. در فراموشخانه ملکم لژ بیداری ایران نیز؛ همین ترتیب عمل میشد و در زیر زمین باغ شاع السلطنه که باشعله قرمز و پارچه دیت سیاه آرایش شده بود، این آزمایش صورت میگرفت.

اگر عضو جدید از هر سه آزمایش بیروز بیرون آمد و امتحانات اورضایت بخش بود، رؤسای لژ فراماسونری از اطاق آزمایش خارج میشوند و فقط کسانی باقی می مانند که عضو جدید باید آنها را بشناسد و آنها نقاب از چهره بر میدارند و ورود عضو جدید را بلژ فراماسونری تبریک میگویند. در همان جلسه اشارات و علائم و اسراری که در درجه اول لازم است با او آموخته میشود و بدین ترتیب اولین جلسه آزمایش و قبولی عضو

تشکیلات و سازمانهای داخلی لژهای جهان اکثراً شبیه آئین و تشریفات یکدیگرند . به همین جهت فقط بشرح سیستم قبول عضو جدید محفل بزرگ مصر و آئین داخلی لژهای مصر و روسیه قدیم که دو نمونه جالب است اکتفا میکنیم :

آئین و تشریفات که در لژ روسیه جاری بوده از آن جهت قابل توجه است که يك نویسنده بزرگ روسی آنرا با جزئیاتش ذکر میکند . اما فراماسونری مصر بدین سبب انتخاب شده که همواره پیشرو و پیشقدم تأسیس لژهای ماسنی در آفریقا و خاورمیانه و آسیا بوده و هست . در ایران نیز تاکنون محفل بزرگ مصر چندین لژ تشکیل داده که اطلاع بر موز و اسرار آن مورد توجه ایرانیان خواهد بود . پناهگاه سری فراماسونری مصر در عمارت بزرگی در میدان اوپرای قاهره واقع شده است . در طبقه دوم این عمارت عنوان « بزرگترین محفل ملی مصر » جلب توجه مینماید . هنگام ورود به پناهگاه فراماسونها ، با تالار بزرگی روبرو میشویم . در این تالار چند قدم که پیش برویم ، ناگهان مردی جلو ما را میگیرد . در وسط کمر بندى که بر احم این مرد بسته شده ، قطعه پارچه سفیدی که از پوست گوسفند و مزین به نقشهای مختلف است آویخته شده است . این مرد شمشر برهنه‌ای در دست دارد و برق چشمان خود را که از برق تیغه شمشرش خیره کننده تر است بتازه وارد میدوزد و از او درباره علت ورود بمحفل سؤال میکند .

اگر تازه وارد ، از اعضاء لژ باشد ، با اشاره مخصوص و اداء کلمه رمز وارد تالار میشود ولی اگر برای اولین بار بخواند بمحفل فراماسونها راه یابد ، دربان و حاجب محفل بطرز خاصی بر در سالن دق الباب میکند .

۱- محفل فراماسونری مصر در سال ۱۹۵۶ رسماً از طرف دولت جمهوری مصر منحل و تحلیل شد ولی چون سرهنگ عبدالناصر متوجه شد که سازمان ماسنی وسیله خوبی برای بیقرت مقادش میباشد لذا مجدداً اجازه فعالیت بدان داد .

۲- ذبیح الله منصورى این قسمت از آئین و تشریفات را از کتاب فرانسوی فراماسونری نقل کرده است .

پس از کوبیده شدن در ، روزه‌های مثلث شکل که در وسط درکار گذاشته شده، باز میشود و دو چشم از پشت آن نمایان میگردد . برادر دربان و حاجب با او بطرز مبهم چند کلمه‌ئی میگوید و بلافاصله روزه مثلث شکل بسته میشود و پس از چند دقیقه راهنما و کسیکه تازه وارد را معرفی کرده به پشت در می‌آید و مستقیماً ویرا باطاق انتظار و تفکر میبرد.

طالار بزرگ لژ فراماسونها را درمصر «هیکل» نام گذاشته‌اند و در سایر ممالک هر يك نام مخصوصی دارد. هیکل محلست که در آن جلسات محفل منعقد میشود و در صدر آن تخت بلند و مجللی دیده میشود که بدان «عرش سلیمان» میگویند.

عرش سلیمان به تخت پادشاهان انگلیس در قرون وسطی شباهت دارد . بر بالای این تخت مردی که از همه مسن‌تر است و مقام سی‌وسه دارد نشسته، گردن بند بزرگی از طلا و نشانهای متعددی به‌سینه دارد، و در دست او چکش و در برابرش زاویه‌پرگاری بچشم میخورد.

در طرفین تالار، اعضاء لژ قاهره که اکثراً نشانهای نظیر نشان رئیس منتهی بدون زنجیر طلا دارند، در روی صندلی و جایگاههای مخصوص خود نشسته‌اند . در پیرامون « عرش سلیمان » ، مردانی حامل شمشیر و چیزی شبیه بنیزه ایستاده‌اند و رئیس را حراست میکنند. در کنار آنها، ستونهای ضخیمی بنظر میرسد، که روی آنها با اشکال ازدها و مار و عقاب نقش شده است .

در وسط تالار حرف ( G ) لاتین آویخته شده و در پشت سر «تخت سلیمان» چشم بزرگی است که بعقیده فراماسونها چشم خداست که در همه حال بر اعمال و اقوال ایشان نظارت مینماید .

در سمت راست تخت، قرص «ماه» که مظهر و نماینده شب است و در سمت چپ قرص خورشید که مظهر و نشانه روز است مشاهده میشود . هنگامیکه رئیس لژ بر تخت سلیمان جلوس نموده آغاز سخن میکند و میگوید :

- برادران، برای افتتاح جلسه مرا کمک کنید.

و سپس با چکشی که بدست دارد ، بروی میز کوچکی که مقابلش گذارده شده

میکوبد ، شخصی که برصندلی بلند سمت چپ او نشسته ، جواب چکش رئیس را میدهد ،  
و جواب هر دو را ، شخص دیگری که در روبرو و در انتهای تالار جلوس کرده میدهد .  
این دو نفر مخبرین اول و دوم جلسه هستند ، در این هنگام تمام حاضرین در  
جلسه بدون هیچگونه صحبت و اشاره‌ئی از جای خود برمیخیزند و سپس رئیس مخبر  
دوم را مخاطب قرار داده و میگوید :

- ای برادر نخستین وظیفه هر بنّای آزاد چیست؟

مخبر دوم - نخستین وظیفه وی اینست که محفل را محلی در بسته و محفوظ ببیند  
رئیس - این امر را تحقیق کنید .

مخبر دوم (به نگهبان داخلی) برادر تحقیق کنید که محفل در بسته محفوظ است یا نه؟  
نگهبان داخلی (بدون آنکه هیچ بگوید و یا اشاره‌ئی کند ضربتی بدر میکوبد)  
نگهبان خارج با کوبیدن در بدون اینکه صحبتی کند جواب او را میدهد .  
در اینوقت نگهبان داخلی جلو می‌آید و میگوید :

برادر - مخبر دوم ، در بسته ، و کس را بدرون این محفل راه نیست .

مخبر دوم (خطاب بر رئیس) :- رئیس محترم در محفل بسته و کاملاً محفوظ است .

رئیس - برادر ، مخبر اول ، وظیفه دوم چیست ؟

مخبر اول - تحقیق در اینکه تمام حضار بنّایان آزاد و از احرار هستند .

رئیس - برادران ، نظام بنّایان آزاد در درجه اول قرار دارد .

در این هنگام برادران رو بهم قدمی برداشته و با دست اشارات مختلف و عجیب  
و غریبی بیکدیگر میکنند .

رئیس - برادر - مخبر دوم ما ، عده کارمندان اصلی در محفل چقدر است ؟

مخبر دوم - عده آنها سه نفر است رئیس محترم محفل و مخبر اول و مخبر دوم .

رئیس - برادر مخبر اول ، عده کارمندان غیر اصلی که بعنوان مساعدت و کمک

انجام وظیفه مینمایند در محفل چقدر است ؟

مخبر اول - بجز دربان سه نفر هستند ، دو تن مرشد و یک نفر نگهبان داخلی .

رئیس - برادر مخبر دوم محل دربان کجاست ؟

مخبر دوم - بیرون در محفل .

رئیس - وظیفه او چیست ؟

مخبر دوم - شمشیری برهنه بدست دارد که مانع از ورود دشمنان ، جاسوسان و بیگانگان گردد و اجازه ندهد که بدین ترتیب دیگران از کارهای ما مطلع شوند .

رئیس - برادر ، مخبر اول ، محل نگهبان داخلی کجاست ؟

مخبر اول - در داخل محفل و در کنار در .

رئیس - وظیفه اش چیست ؟

مخبر اول - در بروی هر بنای آزاد ، پس از اطمینان از شخصیت او بگشاید ،

و داوطلبان را طبق رسوم لازم بپذیرد مشارالیه او امر مخبر دوم را اطاعت نماید .

رئیس - برادر ، مخبر دوم ، مقام مرشد ثانی کجاست ؟

مخبر دوم : آنچه را که مخبر اول از او امر رئیس محترم باو میدهد باید به مخبر

دوم نقل کند ، تا به وقت اجراء شود .

### بنام مهندس اعظم جهان

رئیس - برادر مخبر اول ، محل مرشد اول کجاست ؟

مخبر اول سمت راست رئیس محترم و یا نزدیک باو .

رئیس - وظیفه او چیست ؟

مخبر اول - او امر رئیس محترم را بمخبر اول نقل نماید .

رئیس - برادر ، مخبر ثانی محل شما در محفل کجاست ؟

مخبر دوم - سمت جنوب .

رئیس - برای چه در سمت جنوب محل شما تعیین شده ؟

مخبر دوم برای اینکه مراقب زوال خورشید باشم و برادران را از کار باسراحت

و از استراحت بکار دعوت نمایم تا اینکه نفع و خرسندی عایدشان گردد .

رئیس برادر ، مخبر اول ، محل شما در محفل کجاست ؟

مخبر اول - سمت مغرب .



رئیس- برای چه سمت مغرب محل شما تعیین شده ؟

مخبر اول- برای اینکه مراقب غروب آفتاب و پایان روز باشم و پس از آن که مشاهده نمودم هر يك از برادران آنچه را که استحقاق دارد بدست آورده بامر رئیس محترم در محفل را قفل کنم.

رئیس- برادر رئیس محترم سابق محل رئیس محترم کجاست؟

رئیس محترم سابق- سمت مشرق.

رئیس- برای چه سمت مشرق محل او تعیین شده است؟

رئیس سابق- چون آفتاب از سمت مشرق برای روشنائی و خشنودی طلوع میکند، از اینجهت ضرورت داشت که رئیس در سمت مشرق جلوس نماید و جلسه را افتتاح کند، و برادران را طریقه بنایان آزاد تعلیم دهد .

رئیس- برادران اینک که معلوم شد جلسه ما طبق مقررات تشکیل گردید ،

پس بیائید همه با هم قبل از اعلام افتتاح محفل بدرگاه آفریدگار اعظم جهان تضرع و استدعا کنیم که کارهای ما را مشمول برکات و عنایات خود گرداند تا اینکه اعمالمان مقرون بصلح و سلامت باشد و همانطور که با نظم آغاز گردید با نظم و توافق کامل پایان پذیرد.

رئیس سابق- آمین...

رئیس- برادران ... بنام مهندس اعظم جهان و تحت رعایت محفل ملی بزرگ

مصر افتتاح این محفل را از طرف عالیترین مقام اعلام مینمایم.

رئیس با چکش چند بار بر میز میکوبد، مخبر اول پاسخ او را میدهد و او چو بدست خود را که شبیه گرز است بلند میکند و سپس مخبر دوم پاسخ میگوید و او هم چو بدست خویش را آماده نکم میدارد. سپس بترتیب نکهبازان همین تشریفات را انجام میدهند.

در اینوقت رئیس محفل سابق پیش میآید و کتاب را گشوده و زاویه و پرگار را در جای خود میکذارد و مرشد دوم لوحه درجه اولی را میکشاید و بجای خود می نشیند پس از آن همه برادران می نشینند.

## طرز ورود بمحل فراماسونری روسیه تزاری

لونیسکالا بویچ تولستوی نویسنده معروف روسی در قسمت دوم کتاب جنگ و صلح، درباره ورود یکنفر روسی بمحل فراماسونری پترزبورگ در سال ۱۸۷۶ داستان مفصلی مینویسد که خلاصه آن چنین است:

کنت پی یر پس از ورود پترزبورگ با کنت ویلارسکی جوان لهستانی در اجتماعات پترزبورگ آشنا میشود. یک روز کنت ویلارسکی، بدیدن پی یر میآید و پس از اینکه مطمئن میشود که هیچکس در اطاق نیست با او میگوید: کنت! من با پیغام و پیشنهادی نزد شما آمده‌ام، شخصی که در انجمن اخوت ما مقام و مرتبه بسیار ارجمندی دارد، توصیه کرده است که شما را زودتر از موعد مقرر در انجمن پذیرند و بمن پیشنهاد کرده است که ضمانت شما را بعهده بگیرم. من اجرای امر این رجل عالیمقام را وظیفه مقدس خود می‌شمارم. آیا شما میل دارید که بضامنت من با انجمن اخوت فراماسونها وارد شوید؟

آری، من میل دارم.

ویلارسکی سر را خم کرد و گفت:

- کنت سؤال دیگری از شما دارم ولی خواهش میکنم که جواب آنرا نه بعنوان یکنفر از اعضای فراماسون آئینده بلکه بعنوان مرد شرافتمند و راستگو بمن بگوئید. آیا شما از تمام معتقدات سابق خود دست برداشته‌اید، آیا بخداوند ایمان دارید؟ پی یر لختی اندیشیده گفت:

- آری... آری، بخداوند ایمان دارم.

پی یر و ویلارسکی با کالسکه‌ئی بطرف عمارت بزرگی که لژ فراماسونها بود وارد شدند، آنها از پله‌های تاریکی گذشته باطاق انتظار کوچک روشنی رسیدند و در آنجا بدون کمک خدمتکار پالتوی خود را از تن بیرون کردند.

پس از اطاق انتظار، باطاق دیگری وارد شدند که مردی بالباس عجیب در آستانه

آن ظاهر شد. ویلارسکی با استقبال اورفته بزبان فرانسه آهسته سخنی گفت و سپس بجانب گنجه کوچکی رفت و در آن راگشود.

پی بر لباسهای جدیدی را که تا آنموقع نظیر آنرا ندیده بود در آنجا مشاهده کرد. ویلارسکی دستمالی را از آن گنجه بیرون آورد و چشم پی بر را با آن بست. ویلارسکی او را بسوی خود کشید و بوسید و دستش را گرفت و همچنان چشم بسته بمحلی برد.

ویلارسکی پس از آنکه در حدود ده قدم او را رهبری کرد، توقف نموده گفت: - اگر عزم راسخ دارید که بانجمن اخوت ما وارد شوید، باید هرپیش آمدی را مردانه و شجاعانه تحمل کنید... وقتی صدای درزدن راشنیدید، چشم خود را باز کنید، من شجاعت و موفقیت شما را آرزو مندم، پس دست پی بر را فشرده خارج شد. متعاقب آن ضربات محکمی بدر کوفته شد.

پی بر دستمال را ازپیش چشم برداشت و بگرد خویش نگریست.

اطاق تاریک و تیره بود تنها در يك گوشه آن چراغ کوچکی در برابر شیئی سفیدی میسوخت، پی بر نزدیکتر رفت و مشاهده کرد که چراغ روی میز سیاهی گذاشته شده و کتابی گشوده در کنار آن است. این کتاب انجیل بود و آن شیئی سفید که در مقابلش چراغ میسوخت، جمجمه انسانی بود که حفره های چشم و دندانهایش بهخوبی دیده میشد.

پی بر نخستین کلمات انجیل یعنی در آغاز کلمه بود و کلمه نزد خدا بود، راقرائت کرد، از کنار میز گذشت و در کنار میز صندوق گشوده بزرگی را که از چیزی پر بود مشاهده نمود. این صندوق پر از استخوان بود. پی بر از آنچه دید بهیچوجه متعجب نشد... در آنجا جمجمه و تابوت و انجیل مشاهده میشد... در این میان در باز شد و یک نفر باطاق آمد.

در نور ضعیفی که پی بر در آن تاحدی به تشخیص اشیاء موفق شده بود، مرد کوناه اندامی وارد شد. ظاهراً این مرد چون از روشنائی بتاریکی آمده بود، توقف کرد، سپس

با قدمهای محتاط بجانب میز رفت و دستهای کوچک خود را که در دستکشهای جرمی مستور بود روی آن گذاشت.

این مرد کوتاه قامت پیش بند جرمی سفیدی بسته بود که سینه او و قسمتی از پاهایش را میپوشانید، بگردش چیزی شبیه گردن بند آویخته، از زیر گردن بند نیز ژا بوی بهنی بیرون آمده بود، این طوق توری صورت کشیده اش را که از پائین روشن میشد احاطه میکرد.

تازه دارد به پی برگفت: «شما برای چه باینجا آمده اید؟ شما که بحقیقت روشنائی ایمانی ندارید و روشنائی را ندیده اید، برای چه باینجا آمده اید؟ شما از ما چه میخواهید، خرد، برهیز گاری یا فنویر فکر؟

پی بر چون پیش رفت آموزگار را که نامش اسمیولیا نینوف بود شناخت . در اصطلاح فراماسونها مردی که داوطلب ورود بجمعیت را آماده میسازد آموزگار نامیده میشود . آموزگار مجدداً سؤال خود را تکرار کرد و پی بر در جواب گفت:

آری، من ... من ... طالب تجدید زندگی باطنی هستم.

آموزگار گفت:

- بسیار خوب.

و بیدرنک بکار ادامه داده آرام و سریع گفت:

- آ یا شما آگاه هستید که جمعیت مقدس ما برای وصول شما بهدفتان بچه وسائلی

متشبت میشود درباره فراماسون چه عقیده دارید؟

پی بر: معتقدم که آئین فراماسون برادری و برابری در میان مردمی است که نیات

خیر خواهانه دارند. آموزگار سینه اش را صاف کرد و دستهایش را بادستکشهای جرمی روی

سینه گذاشت و شروع بسخن کرده گفت:

- اینک من باید هدف اصلی جمعیت خودمان را برای شما آشکار سازم و چنانچه

این هدف با هدف شما مطابقت داشته باشد، در اینصورت از ورود بجمعیت اخوت ما تابع

مطلوب را خواهید گرفت .

اولین و اصیلترین هدفی که جمعیت ما بر آن استوار است و پایه اتحاد این جمعیت محسوب میشود و هیچ نیروی انسانی نمیتواند آنرا واژگون سازد عبارتست از نگهداری يك راز مهم و انتقال آن بنسلهای آینده .

این راز با سانسترین عهد ، حتی از بشر اولیه بما رسیده است و شاید سر نوشت نوع بشر وابسته بآن باشد ... ماضن تصفیه و اصلاح اعضای خود در راه اصلاح تمام ابناء بشر مجاهدت مینمائیم و اعضای خود را بعنوان نمونه و سرمشق پرهیزگاری و نیکوکاری بمردمان ارائه میدهیم و بدینوسیله میکوشیم تا سرحد امکان خویش باشر و پلیدی که در جهان حکمفرماست مبارزه کنیم .

آموزگار نیمساعت پی بررا تنها گذاشت ، و پس از مراجعت برای عضو تازه وارد هفت فضیلتی که با هفت پله معبد سلیمان مطابقت دارد و هر ماسون باید آنهارا پیشه خود سازد، نیز بر شمر د. این فضائل عبارت بود از :

۱- فروتنی و نگهداری اسرار جمعیت ،

۲- اطاعت از اعضای عالی مقام جمعیت ،

۳- رفتار نیک ،

۴- عشق بنوع بشر ،

۵- مردانگی ،

۶- آزادگی و بلند نظری ،

۷- عشق بمرگ .

آموزگار پس از ادای این جملات از جایگاهی که بی بر در آنجا بود بیرون رفت و یاردیگر زودتر مراجعت کرده و از پی بر پرسید که آیا هنوز در عزم خود استوار است و تصمیم دارد که آنچه بوی میکوبند انجام دهد .

- من برای همه چیز آماده ام .

آموزگار گفت :

بعلاوه باید بشما اطلاع دهم که جمعیت ما تنها بوسیله کلمات تعلیمات خود را

نمی‌آموزد بلکه برای این منظور از وسایل دیگر که شاید بر جویندگان فضیلت و خرد  
بیش از توضیحات لفظی موثر واقع شود، استفاده مینماید ... انجمن ، از جمعیت‌های  
باستانی که تعالیم خود را بوسیله هیرو کلیف فاش می‌ساختند ، تقلید میکند .  
هیرو کلیف نامگذاری اشیائست که با حواس قابل درک نیستند و دارای  
چگونگی‌هایی شبیه بت‌ها و پرستش آنها میباشد .

آموزگار گفت اگر شما مصمم هستید، پس باید شمارا برای ورود بانجمن آماده  
سازم . خواهش میکنم برای اثبات بلند نظری خویش تمام اشیاء گرانبهای خود را بمن  
تسلیم کنید . . هر چه با خود دارید؛ ساعت ، پول ، انگشتر . پی بر کلیه اشیاء خود را  
تسلیم کرد .

– بنشانی قبول اطاعت خواهش میکنم لباس خود را در آورید . پی بر بدستور  
آموزگار فراک و جلیقه و کفش پای چپش را بیرون آورد . ماسون یقه چپ پیراهن او را  
کشود ، باچه چپ شلوارش را تازانو بالا زد .

آموزگار گفت : شهوت اصلی شما چیست ؟ پی بر گفت شرابخواری ، شکمخواری ،  
تند خوئی ، غضب ، زنان .

ماسون پس از شنیدن این سخنان مدتی خاموش و بیحرکت ایستاد ، پس دوباره  
بسوی پی بر رفت ، دستمال را از روی میز برداشت و باز چشم او را بست .

الدکی پس از آن بجای آموزگار ، ویلارسکی ضامن پی بر آمده از او پرسید آیا  
هنوز در تصمیم راسخ خود باقی هستید ؟

پی بر جواب داد آری ، آری

در حالیکه ضامن او شمشیری را بروی سینه برهنه او نگه‌داشته بود ، باو دستور  
حرکت داد سپس او را از آن اطاق بدهلیزهائی که بجلو و عقب می‌پیچید هدایت کرد  
و سرانجام بدر عمارت بردند . ویلارسکی سرفه کرد ، ضربات خشکی بشیوه ماسون  
جوابش را داد . آهنگ بمی از او پرسید که کیست ؟ کجا و چه وقت بدنیا آمده‌است ؟ پی  
بر از ادای جوابها بدون اینکه چشمش را باز کنند ، بمکان دیگری هدایتش کردند .

راه راجع بدشواربها و مشقات راهی که برای وصول بکمال درپیش داشت و راجع بدوستی مقدس و راجع بابدیت خالق عالم و در باره جرأت و شهاستی که باید در تحمل زحمات و خطرات ابراز نماید بارمز و کنایه باوی سخن میگفتند . درحالیکه با او حرف میزدند صداهای مختلفی که بوسیله ضربات شمشیر و چکش بوجود میآمد شنیده میشد .

هنگامیکه او را بسوی شیئی هدایت میکردند متوجه میشد که میان راهنمایان او تردید و پریشانی بوجود آمده است . صدای نجوای اطرافیان خود را می شنید که آهسته بایکدیگر بحث میکردند و یکی از ایشان اصرار میورزید که او را روی فرش معینی عبور دهند . پس دست راستش را گرفتند و روی چیزی قرار دادند و بوی امر کردند که بادت چپ پرگاری را روی سیندچپ نگهدارد و او را مجبور کردند تا با تکرار کلماتی که یکنفر اداء میکرد بقوانین انجمن سوگند وفاداری یاد کند . آنگاه شمعه خاموش گردید و چراغهای الکلی، روشن شد ... پی بر در نور ضعیف شعله الکلی چند نفر را دید که با پیش بندهایی شبیه پیش بند آموزگار روبروی او ایستاده و شمشیرها را مقابل سینه او نگهداشته اند در میان ایشان مردی با پیراهن سفید خون آلود ایستاده بود ، پی بر یحض مشاهده این منظره بقصد آنکه شمشیرها در سینه اش فرورود سینه را پیش داد . اما شمشیرها عقب کشیده شد و دوباره چشمش را بستند .

صدای او گفت:

- حال نور و شنائی ضعیف را دیدی .

پس دوباره شمعها را روشن کردند و گفتند که باید روشنائی کامل را مشاهده کنی و باز چشمش را باز کردند و بیش ازده صدا یکباره گفت : Sic Transit Gloriamundi یعنی «افتخار و شکوه جهانی چنین میگذرد» پی بر سپس باطافی که در آن میز درازی که با پارچه سیاهی پوشیده شده بود و دوازده نفر با لباسهای مخصوص فراماسونها در آن میز نشسته بودند رفت .

رئیس جمعیت که صلیب عجیبی بگردن و چکش کوچکی در دست داشت در

صدر هیئت ۱۲ نفری قرار گرفته بود . در دیوار ستاره فروزانی کنده شده بود ، در يك طرف میز قالی کوچکی بانقش و نگار و تصاویر مختلف گسترده و در طرف دیگر آن مکانی شبیه به محراب بود که انجیل و جمجمه‌ای در آن قرار داشت . اطراف میز هفت شمعدان شبیه به شمعدانهای کلیسا گذاشته بودند ، دو نفر از برادران پی‌یر را سوی محراب بردند و باهای او را بوضع زاویه قائمه قرار دادند و بوی امر کردند بخاك یفتند و در آستانه معبد سجده کند . پس از انجام سجده ، پیش‌بندی نظیر پیش‌بند دیگران بوی بستند و يك میل و سه جفت دستکش بدستش دادند و آنگاه استاد بزرگ او را مخاطب ساخته گفت که باید بکوشد تا این پیش‌بند سفید را که مظهر قدرت و پاکدامنی است لکه‌دار نسازد . در باره میل گفت باید مجاهدت نماید تا با آن دل خود را از مفساد پاک و مفرح سازد و با صبر و شکیبائی و تمکین و مدارا راه خویش را بدل تزدیگان و هم‌نوعان خود بکشد .

در باره يك جفت از دستکشهای مردانه گفت که اینك اهمیت آنرا نمیتوان بدانند اما باید آنرا محفوظ نگاهدارد ، در باره دستکش مردانه دیگر گفت که باید در موقع تشکیل جلسات انجمن بیوشد و راجع بدستکش زنانه سوم گفت :

— برادر مهربان ! این دستکش زنانه را نیز برای شما در نظر گرفته‌ایم . آنرا بآن زن بدهید که بیش از همه مورد احترام شما خواهد بود . این هدیه گروگان صفا و پاکی دل شما برای آن زنیست که او را بعنوان همکار خود در انجمن ماسونها انتخاب میکنید .

اما برادر عزیز ! مراقب باش که این دستکشها زینت بخش دستهای ناپاک نشود . آنوقت علائم مجمع فراماسونها را با نشان دادند ، کلمه عبور را بوی آموختند و بالاخره بوی اجازه نشستن دادند . استاد بزرگ بخواندن مراسمنامه پرداخت . مراسمنامه بسیار مفصل بود و استاد بزرگ چنین میخواند :

« ما در معابد خود هیچ اختلاف درجه نداریم ، تنها اختلافی که هست میان تقوی و گناهست باید از ایجاد هر اختلاف که سبب نقض برابری میگردد اجتناب کرد . آری ! بكمك برادر خود هر کس میخواهد باشد ، بشتاب ، گمراهان را نصیحت کنی



دست افتادگان را بگیر! هرگز بپرداز خود کینه و خصومت نوز! مهربان و مؤدب باش! اخگر برهیزگاری را در دل همه کس شعله‌ور ساز! همنوعان و نزدیکان خود را در سعادت خویش شریک کن و بدان که هرگز غبار حسادت پاکی این لذت را تیره و مکدر نخواهد ساخت. دشمن خود را عفو کن! از او انتقام نکش، بوی نیکی کن! اگر عالیترین قانون را بدین طریق اجراء کنی آثار آن عظمت باستانی را که از دست داده‌ای باز خواهی یافت.»

استاد بزرگ یسخنان خود پایان داد و برخاسته پی برادر آغوش کشید و بوسید. همه باوتبریک گفتند. استاد بزرگ چکش را روی میز کوفت، همه بجای خود نشستند، یکنفر بخواندن خطابه‌ای درباره لزوم حلم و بردباری پرداخت.

استاد بزرگ پیشنهاد کرد که آخرین وظیفه را انجام دهند و شخصی و الامقام که پی برادر را میشناخت و وظیفه‌اش جمع آوری صدقه بود برخاست و دوزد. پی بر مبلغی که دیگران میدادند او نیز پرداخت. و بدین ترتیب یکنفر وارد فرقه فراماسونری شد.

گرچه اسرار و سکوت سرتاسر لژهای فراماسونری را گرفته،  
**مخارج لژها** معدک اکثر لژهای فراماسنی امریکا و حتی گراند لژ انگلستان همه ساله بودجه سالانه خود را در کتاب‌های سال منتشر میکنند.

اکنون که مشغول نوشتن هشتم ارقام چند سال لژهای انگلستان و امریکا جلو چشمانم قرار گرفته است. ولی هر قدر در آمد و هزینه گراند لژهای «اصلی» و شورای عالی ماسنی امریکا و انگلستان علنی است، به همان نسبت در آمد و مخارج و بودجه لژهای ماسنی شرق و افریقا در پشت پرده اسرار قرار دارد.

چنانچه تاکنون حتی یکبار هم دیده و شنیده نشده که لژهای ماسنی ایران ارقام بودجه خود را منتشر نمایند. و همین اقدام سبب شده است تا مردم بکارهای آنان در کشور خود با سوء ظن نگاه کنند.

سازمانهای اصلی و فرعی فراماسونری ایران با در آمد اعضاء آن اداره میشود. همچنانکه در اروپا و امریکا هزینه لژهای فراماسونری را اعضای آن تأمین میکنند.

و هر عضو میباید در هر ماه مبلغی بابت حق عضویت به لژ بپردازد .

در انگلستان ، اعضاء لژهای فراماسونری حق عضویت را هر سه ماه يك بار و لژ (پیش ) میپردازند . لژهای فراماسونری در انگلستان ، امریکا ، فرانسه و ایتالیا مخارج زیادی دارند . و این مخارج در درجه اول عبارتست از کتابها و رساله‌هایی که از طرف لژ چاپ میشود و بین اعضاء توزیع میگردد و در درجه دوم هزینه تعمیر محل لژ (اگر اختصاصی باشد) یا کرایه آن اگر ملک استیجاری باشد . در ایران لژ « مادر » فراماسونری (اسکاتلند) از سال ۱۹۲۱ در محل کلیسای انجیلی واقع در خیابان قوام السلطنه همه ساله مبلغی بابت ( کرایه محل ) به کلیسا میپردازد . در این محل که فراماسونهای ایرانی بدان نام « کاخ بنایان آزاد » داده‌اند لژ « روشنائی در ایران » تشکیل میشود .

علاوه بر مخارج فوق‌الذکر حقوق کارمندان دفتری ، مستخدمین جزء و مخارج دیگر لژهای فراماسونری از محل حق عضویت اعضاء برداشت میشود . در فرانسه و ایتالیا ، اعضاء لژها غیر از حق عضویت چیزی به لژ نمی‌پردازند ولی در کشور امریکا بعضی از اعضاء فراماسونری که ثروتمند هستند در حال حیات یا طبق وصیتنامه بعد از مرگ ، هدایای قابل توجهی به لژها میدهند . با همین هدایاست که مریضخانه‌ها ، مدارس و پرورشگاه‌های فراماسونری بوجود میآید .

در لژهای فراماسونری بهیچ عضو حقوق پرداخته نمیشود و حتی رئیس لژ که آثر اداره میکند و زحمتش بیش از دیگران است حقوق دریافت نمی‌کند . هر کاری که از طرف « معمار بزرگ » با اعضاء لژ محول گردد باید بدون انتظار پاداش بانجام برسد و هر کس که عضو یک لژ فراماسونری است باید حرفه‌ای داشته باشد که بتواند بدان وسیله امر را معاش کند . فقط با اعضاء دفتری لژ که تمام وقت آنها در دفاتر و شعبات مختلف میگذرد و مستخدمین جزء حقوق داده میشود .

در ایران فراماسونهای نوع انگلیسی مؤسسه‌ای بنام « انجمن معاملات خارجی » دارند . این محل که به اسم اشخاص به ثبت رسیده ولی در حقیقت مرکز و دفتر کار فراماسونهاست و البته معاملات تجاری هم در آن صورت میگیرد .

معلوم نیست در آمد این شرکت به چه مصارفی میرسد؟ زیرا این مؤسسه نیز در پیام و اسرار و سکوت فرو رفته است. ولی بهر حال عده‌ای از آن منتفع میشوند.

از زمانیکه فراماسونری «نظری» بوجود آمد، تا روزیکه قانون اساسی دکترا اندرسن بتصویب مجامع ماسنی انگلیس رسید، مسئله مذهب درین سازمان مسکوت بود. ولی چون در قانون اساسی مذهب «آزاد» اعلام گردید، به همین جهت صاحبان همه ادیان حق ورود پیدا کردند. بموجب قوانین دکترا اندرسن موقعیکه پیروان مذاهب میخواهند میبایستی کتاب آسمانی خودشان را بمحفل بیاورند و با حضور همه اعضاء این مراسم انجام گردد.

تختین لژی که «مذهب» و اعتقاد به «خداوند» را انکار کرد، گراندر لژ فرانسه (گرانداوریان) بود. بطوریکه گذشت لژ فراماسونری فرانسه، پس از مدتی مستقل شد و از انگلستان جدا گردید این گراندر لژ مسئله قبول مذهب و اعتقاد بخدا را در قانون اساسی مسکوت گذاشت و آنرا ندیده گرفت. فراماسونتهای انگلیسی که منتظر فرصت برای مبارزه با ماسنهای فرانسه بودند، گرانداوریان فرانسه را «لامذهب» اعلام کرده و به همه ماسنهای عضو اعلام کردند که رابطه خود را با آن لژ و اعضایش قطع کنند.

مبارزه بین ماسنهای انگلیسی و فرانسه درباره مذهب آنقدر ادامه پیدا کرد تا یکروز ۳ سپتامبر ۱۹۲۹ (۷ ربیع الاول ۱۳۴۶ هـ) لژ بزرگ لندن که مرکز سازمان فراماسونری انگلستان است در یک فرمان که بامضای معمار بزرگ «رئیس لژ» و اعضاء لژ رسید، تصریح کرد که از آن تاریخ ببعده فراماسونری انگلستان هرگونه رابطه را با لژهای فراماسونری دیگر که هشت اصل ذیل را رعایت ننمایند، قطع خواهد نمود.

اول - هر لژ فراماسونری باید با اجازه «لژ بزرگ لندن» تأسیس شود یا سه لژ از هفتی که لژ بزرگ لندن با آنها اجازه تشکیل لژهای مختلف را داده است آنرا

تأسیس نمایند.

دوم - هر عضو فراماسون میباید به معمار بزرگ جهان [استاد اعظم لژ انگلستان] عقیده داشته باشد و هر کس این عقیده را ندارد نباید راه به لژ فراماسونری پیدا کند.

سوم - هر کس که وارد لژ «فراماسونری» میشود، باید بکتاب آسمانی عقیده داشته باشد و بداند که اراده معمار بزرگ جهان بوسیله کتاب مزبور ابراز شده است.

چهارم - در لژهای فراماسونری جز مردها نباید کسی عضویت داشته باشد.

پنجم - لژهایی که با اجازه «لژ بزرگ» تأسیس میشوند باید بر تری و سیادت مطلق لژ بزرگ را بپذیرند.

ششم - هنگامیکه اعضای لژ بزرگ با لژهای دیگر مشغول کار هستند میباید سه منبع روشنائی فراماسونری یعنی کتاب مقدس و گونیا و پرگار را مقابل خود داشته باشند.

هفتم - در لژها نباید هیچوجه راجع به مسائل «ذهبی صحبت شود.

هشتم - شعائر و رسوم فراماسونری در لژها باید بدقت رعایت شود.

فراماسونری امریکا و انگلستان که معتقد بمذهب و خداوند هستند، در لژهای خود عکس «چشم» بزرگی را که در حرف (G) نقش شده آویزان میکنند. این لژها معتقدند که در هر حال باید «چشم خدا» آنها را زیر نظر داشته باشد آنها هرگز نباید «خدا» را فراموش کنند.

در نقطه مقابل این لژها، فراماسونهای فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و سایر کشورهای لاتین لامذهب اند و معتقد بخداوند نیستند و در بدو ورود اعضاء جدید از آنها نمیبهرست که آیا به «خدا» معتقد هستند یا نه؛ البته اکثر کسانی که در گذشته و امروز عضو لژهای «لامذهب» بوده و هستند، معتقد بخداوند و متدین بادیان مختلف جهان بخصوص مسیحیت، میباشند ولی در لژهای آنها اعتقاد به «خداوند» و «معمار بزرگ جهان»

۱ - منظور قبول عبودیت و اجرای دستورات مادری لژها و فراماسونری انگلستان است.

وجود ندارد .

درگراند لژ فراماسونری فرانسه و چند لژ امریکائی که بنام‌های :

- |                           |                     |
|---------------------------|---------------------|
| Shrine                    | ۱- شریئر ها         |
| Daughters of the Nile     | ۲- دختران نیل       |
| Rainbow girls             | ۳- دختران قوس و قزح |
| Job's daughters           | ۴- دختران جوب       |
| Order of the Eastern star | ۵- ستارگان غرب      |

نامیده می‌شوند و همچنین عدم‌ای از لژهای ایتالیائی و اسپانیائی و آلمانی زنان را عضویت قبول می‌کنند . اما لژهای انگلیسی و لژهای تابعه آنها در جهان همچنان از قبول زنان خودداری می‌نمایند . و با توان را فقط در میهمانیهای سفید راه میدهند . درگراند اوریان فرانسه مسئله سیاست و داشتن عقاید سیاسی نیز آنچنانکه لژهای انگلیسی عمل میکنند ، مورد توجه نیست . هم اکنون عده زیادی سلطنت طلب ، کمونیست ، سوسیالیست و لیبرال در کنار یکدیگر در «گراند اوریان» فرار گرفته‌اند و فعالیت می‌کنند .

اولین وظیفه هر فراماسون در هر لژ این است که لب فرو بیند و آئین و اسرار اسرار فراماسونری و آئین آنرا بروز دهد و اگر از او پرسند که آیا راجع به فراماسونری اطلاعاتی داری یا نه؟ جواب منفی بدهد و در صورت لزوم سوگند یاد نماید که او در سازمان فراماسونری عضو نیست و نمیداند که فراماسونری چیست . افشاء اسرار فراماسونری و خود را معرفی کردن و گفتن اینکه من عضو فراماسونری هستم در نظر فراماسونها بزرگترین خیانت است .

يك عضو فراماسونری بمحض اینکه خود را در خارج از لژ بمردم معرفی کرد از عضویت معزول میشود و ممکن است که بموجب دستور «معمار بزرگ» مورد تنبیه هم قرار گیرد .

تنبیه او علاوه بر طرد از لژ فراماسونری اینست که اعضای لژ که مافوق او هستند

واورا می‌شناسند (ولی وی آنها را نمی‌شناسد) برایش مشکلات متعدد بوجود می‌آورد و بعضی از مواقع عضو خاکی و مطرود طوری در فشار قرار می‌گیرد که مجبور است جلای وطن کند و بجائی برود که اعضای برجسته لژ فراماسونری در آنجا نباشند.

سرژ هوتین نویسنده فرانسوی در کتاب خود شرح مفصلی درباره «رگن» انگلیسی که فرانسویها او را «راگون» مینامند ذکر کرده است.<sup>۲</sup> رگن که سالها در گراند لژ انگلستان بود، پس از اخراج بهاریس رفت و وارد لژ «گرانداوریان» شد و شرح وقایع سازمانهای فراماسونری فرانسه و انگلیس را تا سال ۱۸۹۵م (۱۳۱۳هـ) منتشر ساخت. رگن مینویسد: آنچه که من طی سالها در لژهای فراماسنی انگلیس و فرانسه شاهد آن بودم، نه تنها جزو اسرار و رموز نیست بلکه هر شاگرد ابتدائی و متوسطه لژ آن با خبر است. ما طی چند جلسه متوالی در داخل درهای بسته لژ انگلستان یکی از بزرگترین اسرار ماسنی را یاد گرفتیم. ماسونها بما میگفتند که هرگاه جریان برق را بیک لیتر آب متصل کنیم، و آنرا تبخیر نمائیم دو هزار لیتر بخار بهوا متصاعد خواهد گردید و بعد از اینکه آب مزبور به شکل هوا متصاعد گردید، اگر یک جرعه قوی برق در وسط آن مشتعل نمائیم دو هزار لیتر بخار مجدداً بدل بآب میشود و فرو میریزد. یک روز از طرف لژ بزرگ لندن از اعضاء دعوت شد تا در لژ مغرب پابخت حاضر شویم. همه تصور میکردیم که مسئله مهمی سبب احضار ما شده ولی پس از چندی مطلع شدیم که میخواهند، همه را از خبر اختراع دستگاه «طبیف شناسی» مطلع کنند. وقتی توضیحات معمار بزرگ و متخصصین ماسنی تمام شد من غرق حیرت شدم. زیرا دو ماه قبل از آن تاریخ در یکی از مجلات انگلیسی خوانده بودم که دستگاهی اختراع شده که از روی نور، تغییرات سطح ستاره‌ها را نشان میدهد و سایر ماسنها که از جزئیات این اختراع قبلاً بوسیله مجلات انگلیسی مطلع شده بودند وظیفه داشتیم که این اسرار را حفظ کنیم و بکسی بروز ندهیم در صورتیکه این موضوع فاش شده بود و همه از آن اطلاع داشتند. من هرگز رازی را که قابل افشا باشد

لژهای انگلیسی ندیدم. حتی شعبده بازی هم ندیدم ولی در عوض هر چه موهومات و خرافات بفکر بشر رسیده بشکل شعائر و رسوم در لژها وجود داشت. فراماسنهای حرفه‌ای چون در بدو تشکیلات خود امور سیاسی، معماری، هندسی و اجتماعی را باعضاء خود می‌آموختند، همیشه لژهای آنها مرکز «اسرار» بود. در حالیکه در قرن کنونی علوم وسیع بشری هیچ رازی را باقی نگذاشته‌اند تا فراماسنها آنها را عرضه کنند. بنابراین هر چه در لژها میگذرد جز خرافات و موهومات چیز دیگری نیست.

آلبر لاتوان در کتاب اسرار فراموشخانه‌ها درباره آئین و اسرار فراماسونها چنین مینویسد<sup>۱</sup>:

فراماسون انجمنی است که حتی وقتی هم مردم متوسط الحال و تقریباً سرمایه‌داری را عضویت خود در می‌آورد، پایه و اساس آن اشرافی است.

مساوات جز در میان اعضای آن، مفهومی ندارد، احترام سلسله مراتب اجتماعی نیز تنها در درون معابد آن ملحوظ و محفوظ است. برای اثبات این مدعا کافی است که در کتاب چودی<sup>۲</sup> لحن بخصوص را که «برادر سخنان» در سخنرانی خود راجع به خوش آمد گوئی به یکنفر «جنلمن» یا یک «شخص عادی» بکار میبرد یادآور شویم.

ورود شخص اول یعنی نجیب زاده با انجمن، برای اعضاء انجمن افتخاری بشمار میرفته در صورتیکه ورود شخص معمولی بآن، افتخاری بوده که اعضاء انجمن به وی میداده‌اند. بعبارت ساده تر، آقای جنلمن با ورود خود جلسه را مزین میکرد در حالیکه شخص عادی افتخار ورود بجلسات آنها را کسب مینمود، زیرا کارگران و مستخدمین نمیتوانستند وارد این جلسات شوند. از طرفی قبول این اشخاص عضویت انجمن يك امر عجیب و بی سابقه بشمار میرفت، بدلیل اینکه این طبقات از لحاظ اجتماعی اصلاً بحسابی منظور نمیشدند. فراماسونها نمیتوانستند علیه یک حالت روحی،

۱- صفحه ۹ تا ۱۴ ترجمه کتاب اسرار فراموشخانه‌ها.

که امروزه صورت فرض و قیاس را دارد ، و در آن زمان ارزش حقیقی را داشت اقله نمایند . نباید فراموش کرد که فراماسونری ، تنها از اعضائی که کارشان تفکر و نظر است تشکیل نیافته و پیروان این مرام صرفاً از روشنفکران نبوده اند . بعلاوه مگر فلسفی آنها نیز آزادی فردی را دنبال نکرده و اگر کسی معتقد باشد که آنان چه فلسفه‌ای را ترویج میکنند ، درست مانند آن است که الغاء بردگی را به آئین مسیح نسبت دهد . درست است که مسیح به پیروان خود دستور میدهد که با بردگان و غلامان و کنیزان خوش رفتاری کنند ، لیکن این امر دلیلی بر لغو بردگی از طرف مسیحیت نیست و انگه‌ی این قبیل کلمات ترجم آمیز و عادلانه را ما در قرن هجدهم در خلال تبلیغات فراماسونری نیز می بینیم . آنها بدین وسیله می خواهند قواین هزارساله زندگی را تغییر دهند . در کتاب خود نوشته‌ام<sup>۱</sup> که فراماسونها به ارزش و اهمیت بزرگان فکر نمیکنند و غرض آنها فقط تحقیر عناصر زیر دست است . پستی و نادانی نیز مانند بردگی و پادشاهی دوام معینی دارد . بعقیده آلمبر<sup>۲</sup> : آزادی نعمتی است که برای توده مردم مناسب نیست زیرا مردم عادی و عامی مانند کودک خطرناکی هستند که اگر وی را بحال خود بگذارند می افتند و بایش می شکند و از جای بر نمیخیزد ، مگر به این خیال که بادایه خود به سر بردازد . این تقصیر متقدمین و ارباب قلم نیست که فراماسونها را طرفدار برتری طبقاتی اشرافیت و تمکن معرفی میکنند ، در ظاهر اعلام مینمایند که آنان محرک توده‌های مردم بوده و انقلاب کبیر فرانسه را تحریک و تشویق کرده اند ؛ ؟ مخالفین میگویند که سالک طریقت فراماسونری نه تنها پیشرو طبقات افراطی شورشیان ، بلکه محرک تمام ایده‌نولوژیک و تصورات ذهنی نیز بوده اند . و آنچه در این بحث برای ما شایان اهمیت میباشد ، همین مورد است . اکنون باید دید که آیا حق داریم آندسته از ارباب قلم که در باره فراماسونها عقاید مخالف و زننده‌ای ابراز داشته‌اند و در مورد آنها زیاده



حدکنجکاوای کرده اند متهم سازیم؟ البته گروهی از این نویسندگان افراطی بوده و در قضاوت اندکی زیاده روی کرده اند ولی برخی قربانی دیگران شده اند و ما آنها را بیدگمان بودن نام میبریم. تمام انجمنهای بشری در زمانهای جدید کم و بیش مورد حمله افراد قرار گرفته اند.

در عهد بسیار قدیم یهودیان و بعد از آنها مسیحیان در اثر عملیات گوناگونی که در خفا انجام میدادند مورد بدگمانی و انزجار قرار گرفتند. و اینک در زمان جدید نیز فراماسونها بخاطر اعمال بی رویه و خلاف خود متهم به اخلاص و فتنه و فساد و کشتار در برخی از ممالک شده اند. در حالیکه محرك آنها نامعلوم بود. همیشه کفار انجمنهای سری چنین بوده است. باز هم تکرار میکنیم که چون منظور این افراد پنهان بوده مردم حق داشتند بدان بدگمان بشوند و تصور کنند که گردانندگان این انجمنها مردمی بد جنس و هر ج و مرج طلب و نابکار و انقلابی میباشند.

«... باید قانون مشهور مصوب ۱۴ ژوئن ۱۷۹۱ را بخاطر بیادیریم. این قانون وسیله «شاپلیه» بمجلس آورده شد و بموجب آن اجتماعات و انجمنها «باضافه انجمنهای صنایع و مشاغل» و حتی آکادمی فرانسه عموماً منحل شد. فراماسونری نیز که روحانی بزرگ «بارونل» آنرا یک دخمه اجرای دسیسه و توطئه نامیده است، مانند تمام انجمنهای دیگر از میان رفت و برادران فراماسون جرأت نداشتند دور هم جمع شوند. زیرا مواد قانونی نه تنها آنها را از اجتماع منع میکرد بلکه هر کجا نشانی از آنها مییافت، بدون تأمل همه آنها را دستگیر و زندانی میساخت...»<sup>۱</sup> نویسنده در جای دیگر در کتاب «یادبودهای کمیته‌های انقلابی» مینویسد: «کلمات، اشارات و علائم و نماسهای گوناگون و سائلی بودند که فراماسونها علیه جمهوریت آنها را بکار میبردند، و بتوطئه علیه آن میپرداختند. فراماسونها خود را برادر مینامند، زیرا یک مسلک گردیده اند مانند «برادران سفید» و «برادران ماهیگیر» و «برادران رحمت و مهربانی» و دیگر «برادران» که در میان آنها، برادران کاهن را که در قرون وسطی بافداکاری زیاد در

احداث پل‌ها و جاده‌ها اقدام می‌کردند. ماسونها «بناها» لغت «برادری» را مانند «وتر» بکار می‌بردند. او در نوشته‌های خود کسانی را که دارای اتحاد نظر در موضوع ویرانی هستند «برادر» مینامد. و همین کلمه برادری است که کاهن بزرگ «باروئل» برای اثبات پیوند مؤلفین دائرةالمعارف فرانسه با فراماسونها بدان استناد میکنند.

انجمنی که پذیرش و عضویت در آن مستلزم رعایت کامل مقررات باشد و کسانی که وارد آن جرگه می‌شوند، مجبور به پیروی از انضباط اخلاقی و فکری انجمن باشند. همان حکایت «مالک و مملوک» و «آقا و نوکر» را بیاد می‌آورد.

فراماسونها روسا و حتی اکثر اعضاء خود را از نخبه مردم برمی‌گزینند و خلاصه مسلک آنها مشرب و مسلک اشرافی تمام معنی است. آنچه که این نویسنده آثار بعنوان آئین و رسوم ماسنی و عادات و رسوم و تفکرات اجتماعی فراماسونها ذکر می‌کند شاید در سرزمین امریکا و انگلستان و کشورهای مرفعی اروپا صحیح باشد، ولی چون فراماسونری سیاسی در شرق و خاورمیانه و افریقا بشکل و صورت دیگر درآمده نمیتوان همه نظرات او را صحیح دانست. در کشورها هیچگاه دیده و شنیده نشده است که فراماسونها بِنفع مردم و توده محروم و رنج دیده، قدمی بردارند و برای آنها درمانگاه، مدرسه، آسایشگاه و پرورشگاه بسازند. به همین جهت میتوان گفت که افکار نوعب‌ورانه و «برادرانه» مورد ادعای فراماسونها از ممالک اروپائی و امریکا نتیجه نکرده و منحصر و مخصوص کشورهای این دو قاره است.

در کلیه لژهای فراماسونری جهان قانون اساسی دکتر اندرسون درجه، مقام، منصب سرمشق و مورد قبول عموم است. معذک در بعضی از لژها القاب و عناوین مثل لژ اسکانند اعضاء مکلف بوده و هستند که اوامر رئیس فراماسونری بدون چون و چرا بموقع اجرا بگذارند. این دستور در بعضی حال ممکن است بتصویب مجلس قانون گذاری برسد یا فرستاده

فراماسونها برای تغییر و تفسیر مواد قانون اساسی و یا آنچه که «معمار بزرگ»

آنرا می‌خواهد مجبورند اوامر صادره را اجراء کنند. در لژ اسکاٹلند و لندن اجراء اوامر «معمار بزرگ» یکی از اصول قانون اساسی فراماسونری است و اگر کسی حاضر یا اجراء اوامر «معمار بزرگ» نباشد وی را بعضویت نمی‌پذیرند. این رسم در تمام لژهایی که مطیع لژ بزرگ لندن هستند جاریست و در همه جا رئیس لژ، نسبت باعضاء يك ديكتاتور است و آنها مکلف هستند که اوامر وی را بپذیرند و اجراء کنند. اجبار در اجراء اوامر معمار بزرگ یعنی «خادم مطیع» و مجری دستورات صحیح یا غلط بودن بنا بر این کسانیکه می‌گویند فراماسونها پابند هیچ اصول و قیودی نیستند و هر چه که مرکز آنها بگوید اجراء می‌کنند زیاد هم بی‌پایه نمی‌گویند، در هر لژ فراماسونری سه مرتبه مقدماتی وجود دارد و شخصی که وارد لژ می‌شود باید این سه رتبه را طی کند تا بمراحل بالا برسد.

رتبه‌های مقدماتی عبارت است از:

۱- مبتدی - این شخص پس از آزمایشهای لازم و تحقیقاتی که درباره او شده و انجام تشریفات وارد جمعیت ماسونها می‌شود. زمانیکه صنف ماسنی جنبه سیاسی نداشت، يك کارگر تازه کار و مبتدی دارای مقام اول در بنائی بود.

۲- کارگر - فراماسنی که دوره ابتدائی را طی کرد، بمقام کارگری میرسد. در قدیم باین گونه کارگران عمله بنائی می‌گفتند.

۳- بنا - این مرحله در فراماسنی حرفه‌ای مقدمه ورود بدرجات دیگر است. بنایان قدیم بکارگران متخصص در هر رشته «بنا کامل» می‌گفتند.

وقتی يك عضو لژ فراماسون این سه رتبه را طی کرد، بمقامی میرسد که لیاقت آنرا دارد. در بعضی از لژها مراتب عالیه بقدری زیاد است که نشان میدهد در بعضی از لژها طولانی کردن سلسله مراتب را بدرجه وسواس رسانیده‌اند و يك عضو دون پایه باید سی و سه رتبه را ببیماید تا بمقام معمار بزرگ برسد فراماسونها این سلسله مراتب را برای رسیدن به مقام بزرگ لازم می‌دانند و می‌گویند تا يك مرد، در طول زمان و بر اثر کار کردن و تجربه آموختن، پخته نشود نمی‌باید بمقام «معمار بزرگ» برسد.

مناصب و درجات فراماسونری مثل سایر آداب و رسوم «صنف بناها» تغییر شکل داده و باسامی مختلفی درآمده است .

در هر لژ فراماسونری مثل لژهای لندن و فرانسه ده صاحب منصب مسئول وجود دارد .

صاحبمنصبان در داخل معبد هر يك دارای وظائف و مقرراتی هستند . در دائرةالمعارف فراماسونری و همچنین تاریخ شش جلدی گاولد انگلیسی مراسم ده گاه باین ترتیب شرح داده شده است :

صاحبمنصب اول - یا معمار بزرگ که در لژهای فراماسونری علاوه بر اینکه رئیس بشمار میرود ، يك نوع مرشد عرفانی و عملی است . در هر لژی سعی میشود مقام «معمار بزرگ» به برجستهترین شخصیتها داده شود .

صاحبمنصب دوم - این شخص را در لژها رئیس کارگاه می نامند . او تقریباً دستیار و معاون و پیشکار معمار بزرگ است و در هر موقع میتواند بر تمام کارهای مربوطه نظارت کند و لژ را نیز اداره نماید .

صاحبمنصب سوم - ناظم لژ است . این شخص دو وظیفه دارد که یکی تعلیم دادن باعضای جدید است و دیگری حفظ انتظامات لژ .

صاحبمنصب چهارم - خطیب یا ناطق لژ است . او حتماً باید قوانین و فواید فراماسونری را در جهان خوب بداند تا در تمام امور مورد مشاورت قرارگیرد . دست کارهای مربوطه بخطابدها پهمده اوست .

صاحبمنصب پنجم - منشی و دبیر لژ است . او کارهای منشیگری و دبیری و نوشته‌ها را عهده‌دار است و کلیه صورتجلسات لژ را مینویسد .

صاحبمنصب ششم - کارشناس است . او در واقع رئیس اداره اطلاعات و جمع‌آوری سوابق فراماسونها و تنظیم پرونده‌ها بشمار میرود . سوابق ننسکین و گذشته فاسد اعضا را بطرق مختلف جمع میکند تا در موقع لزوم از آن بنفع لژ استفاده کند . همچنین تحقیق درباره اعضاء جدید و داوطلبان با اوست .

صاحب‌منصب هفتم - مأمور تشریفات داخلی لژ است . این شخص کلیه امور تشریفاتی و تشریفاتی داخلی لژ را عهده‌دار است . وارد کردن مهمانان و اعضاء جدید صیغه اوست .

صاحب‌منصب هشتم - خزانهدار لژ و مأمور جمع آوری وجوهات از اعضاء و نگهداری حساب درآمد و مخارج است .

صاحب‌منصب نهم - میهماندار لژ .

صاحب‌منصب دهم - نگهبان یا مستحفظ لژ است . او با شمشیر برهنه‌ای در داخل لژ برآید در ورودی میایستد تا از ورود خارجیان و بیگانگان جلوگیری بنماید . حساب و مقامات داخلی لژ را فراماسونری ایران با ترجمه صحیح آن هنوز منتشر نگردمست . فقط در سال ۱۳۳۷ ش - ( ۱۹۵۶ م ) « لژ تهران » هنگام انتخاب اعضاء مدیره و اصطلاح « کارخانه لژ » مقامهای زیر را برای صاحب‌منصبان و اداره کنندگان لژها تعیین و اعلام کرد :

R . W . Master

۱ - حضرت استاد ارجمند

Past Master

۲ - رئیس محترم قبلی ( یا حضرت استاد پیشین )

Depute Master

۳ - قائم مقام استاد

Substitute Master

۴ - معاون استاد

Senior Warden

۵ - سرپرست ارجمند اول

Junior Warden

۶ - سرپرست ارجمند دوم

Secretary

۷ - دبیر

Treasurer

۸ - خزانهدار

۹ - کمک خزانهدار

Almoner

۱۰ - امین خیریه

Chaplain

۱۱ - خطیب

Senior Deacon

۱۲ - راهنمای اول

Junior Deacon	۱۳ - راهنمای دوم
Director of Ceremonies	۱۴ - مدیر تشریفات
	۱۵ - زیوردار
Bibel Bearer	۱۶ - کتاب بر
Inner Guard	۱۷ - نگهبان داخلی
Tyler	۱۸ - نگهبان خارجی
	۱۹ - بازرسان بزرگ

در لژهای بزرگ فراماسونری انگلستان و فرانسه صاحبان مناصب و مقام‌های ده‌گانه هر يك دارای علائم و نشانه‌های زیر هستند :

۱ - معمار بزرگ سه علامت گونیا - شاقول - طراز بنائی و يك ستاره درخشان که در حال تشعشع باشد .

۲ - رئیس کارگاه - گونیا - شاقول - طراز و يك ستاره کوچکتر از ستاره معمار بزرگ .

۳ - ناظم لژ - گونیا - شاقول و طراز .

۴ - ناطق - يك کتاب گشاده که کلمه قانون روی آن حک شده است . این علامت روی اشارپ او نصب می‌باشد .

۵ - منشی - دو قلم متقاطع روی اشارپ .

۶ - کارشناس - يك شمشیر و يك خط‌کش متقاطع و يك چشم « روی اشارپ » چهار صاحب منصب دیگر فقط یکی از علامات سه‌گانه را بخود آویزان میکنند .

درجات فراماسونری در لژهای کشورها مختلف است . در لژهای « یورک » که وابسته بلژهای آمریکائی است فراماسنها پس از طی مقامهای « مبتدی - شاگرد در فنیق » بمقامهای

زیر ارتقاء می‌یابند :

1 - Mark Master

2 - Past Master (virtual)

3 - Most Exeellent Master

4 - Royal Arch Mason

5 - Royal master - Select Master - Super Excellent Master

6 - Order of the Red cross

7 - Order of Kinghts of Malta

در طریقه ماسنی یورک York و همچنین اسکاتلند مقام افتخاری Order of knights templar وجود دارد که باشخاص برجسته جهان امثال شاهان ، مخترعین و مکتشفین و نوابغ داده میشود . اینعده بدون اینکه مقامات مختلف فراماسنی را طی کنند بمقام مزبور میرسند .

در لژ فراماسونری سوئد موسوم به لژ «سویدن بورك» شماره رتبه‌ها و درجات به هفت میرسد . سه رتبه آن مقدماتی است بنام مبتدی - کارگر - استاد . بعد از اینکه عضو فراماسون این سه رتبه را طی کرد به رتبه چهارم میرسد ولی رتبه چهارم مثل درجه ژنرالی ارتش در بعضی از کشورها چهاررتبه است .

میتوان گفت که در لژ فراماسونری سوئد شخصی که سه رتبه مقدماتی را طی کرد و به رتبه چهارم رسید، مانند کسی است که تحصیلات ابتدائی و متوسطه را تمام نموده و قدم بدانشگاه گذاشته است . عضو فراماسونری سوئد بعد از اینکه وارد مرحله چهارم شد سه رتبه فرعی آن را هم طی مینماید ولی نمیتواند برتبه چهارم برسد برای اینکه رتبه چهارم مخصوص پادشاه سوئد است و پادشاه سوئد در هر عصر معمار بزرگ لژ «سویدن بورك» محسوب میشود .

در آمریکا ، در لژهای اسکاتلند درجات و مقام هاسی و سه رتبه میباشد که بدین ترتیب تقسیم شده است :

اول - کارگران مقدماتی که شامل چهار کارگاه میباشد . از کارگاه اول تا کارگاه چهارم و در اصطلاح لژ آمریکائی کارگاه یعنی مرتبه یا کلاس و کسیکه عضو فراماسونری میشود باید آن چهار کارگاه را به بیند .

دوم - دوره تکمیلی است که از کارگاه یا کلاس پنجم شروع و به کارگاه یا کلاس چهاردهم ختم میشود . در این دوره داوطلب ورود به لژ فراماسونری تعلیمات تازه‌ای

میگیرد و کلاس به کلاس بالامیرود تا بدوره سوم میرسد .

سوم - دوره سوم را بنام کارگاههای سرخ میخوانند و آن متشکل از چهار کارگاه یا چهار کلاس است و عضو سپس وارد دوره چهارم میشود .

چهارم - دوره چهارم با اسم کارگاههای سیاه از کلاس نوزدهم شروع و بکلاس سیام ختم میگردد .

وقتی عضو فراماسون این سی کلاس را تمام کرد، باید وارد دوره پنجم شود در این دوره کلاسی بنام «دیوان عالی» وجود دارد . فراماسن آمریکائی وقتی این دوره را تمام کرد در حقیقت، دوره های سی دوم و سی سوم را تمام کرده است و صاحب مقام «شورای عالی» لژ فراماسنی آمریکا میشود .

کسیکه موفق به عضویت شورای عالی فراماسنی آمریکا شود بر دو میلیون عضو لژ فراماسنی آمریکا حکومت میکند . در این مقام که یکنوع «فرمانفرمائی» است عضو شورای عالی بر کسانى ریاست دارد که همه در زندگی اقتصادی، صنعتی و سیاسی آمریکا دارای نفوذ زیادی میباشند .

همانطوریکه قبلا گذشت فراماسونهای ایران تا کنون هیچیک از درجات و مناصب فراماسنی را بفارسی ترجمه نکرده اند . تنها ۱۶ مقام داخلی لژ را بفارسی ترجمه نموده اند که در اولین رساله سال ۱۳۳۷ لژ تهران درج شده است . لیکن بجهت تکمیل اطلاع خوانندگان ، ترجمه درجات سی و سه گانه فراماسنی را با کمک دکتر رضا امینی<sup>۱</sup> در این جا نقل میکنیم و طبیعی است که برای ترجمه فارسی آنها از لحاظ سلیقه فراماسونهای ایرانی هیچگونه تضمینی وجود ندارد . باید دانست که سی و سه درجه ای که نقل میشود ، برای اولین بار در مجله معروف لایف و با یک تابلو بسیار نفیس منتشر گردید که مورد اعتراض و ایراد سازمانهای فراماسونی انگلستان قرار گرفت . اینک درجات سی و سه گانه :

۱ - ترجمه مذکور قبل از ورود ایشان به لژ فراماسونری تهران وابسته به لژ اسکاتلند انجام شده است .



- |   |   |
|---|---|
| 1- Entred Appretice   | شاگرد مبتدی - نوآموز                              |
| 2- Fellowcraft  | قرزند حرفه - عضو بنا - همکار                      |
| 3- Master mason   | استاد بنا   |
| 4- Secret master  | استاد رازدار - استاد مخفی                         |
| 5- Perfect master   | استاد کامل - سر استاد                             |
| 6- Intimate secretary   | امین ثقة - کاتب مجرم                              |
| 7- provost and Judge  | پیرمدار و قاضی                                    |
| 8- Intendant of the building                                      | حاجب درگاه - مباشر محفل                           |
| 9- Master elect of nine<br>Elu of the nine                        | استاد برگزیده نه تن                               |
| 10- Elect of fifteen<br>Elu of fifteen                            | استاد برگزیده ۱۵ تن                               |
| 11- Sublime master elected<br>Elu of the twelve                   | استاد برگزیده عالی<br>رهبر اعظم قبایل دوازده گانه |
| 12- Grand master architect<br>Master architect                    | معمار بزرگ - استاد اعظم                           |
| 13- Master of the ninth arch<br>Royal arch of Soloman (of Enoch)  | استاد بارگاه نهم<br>(رواق بارگاه سلیمان)          |
| 14- Grand elect mason<br>perfect elu<br>Scotch arch of perfection | معمار بزرگ برگزیده -<br>بزرگ بنای برگزیده         |



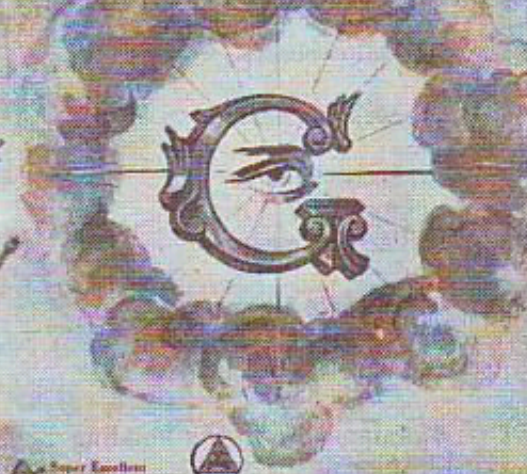
۳۳- امیر باقر بن کور  
۳۲- امیر عالی اسرار  
۳۱- باقر بن کور  
۳۰- ...



Order of Knights of Malta



Order of the Red Cross



Super Excellent Master

Sublimed Master

Royal Master

YORK RITE



Royal Arch Mason



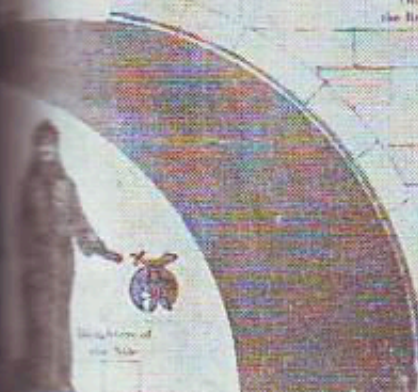
Most Excellent Master



Plan Master (Virtual)



Mark Master



Knights of the Sable



Wives of the Knights



Order of St. Michael



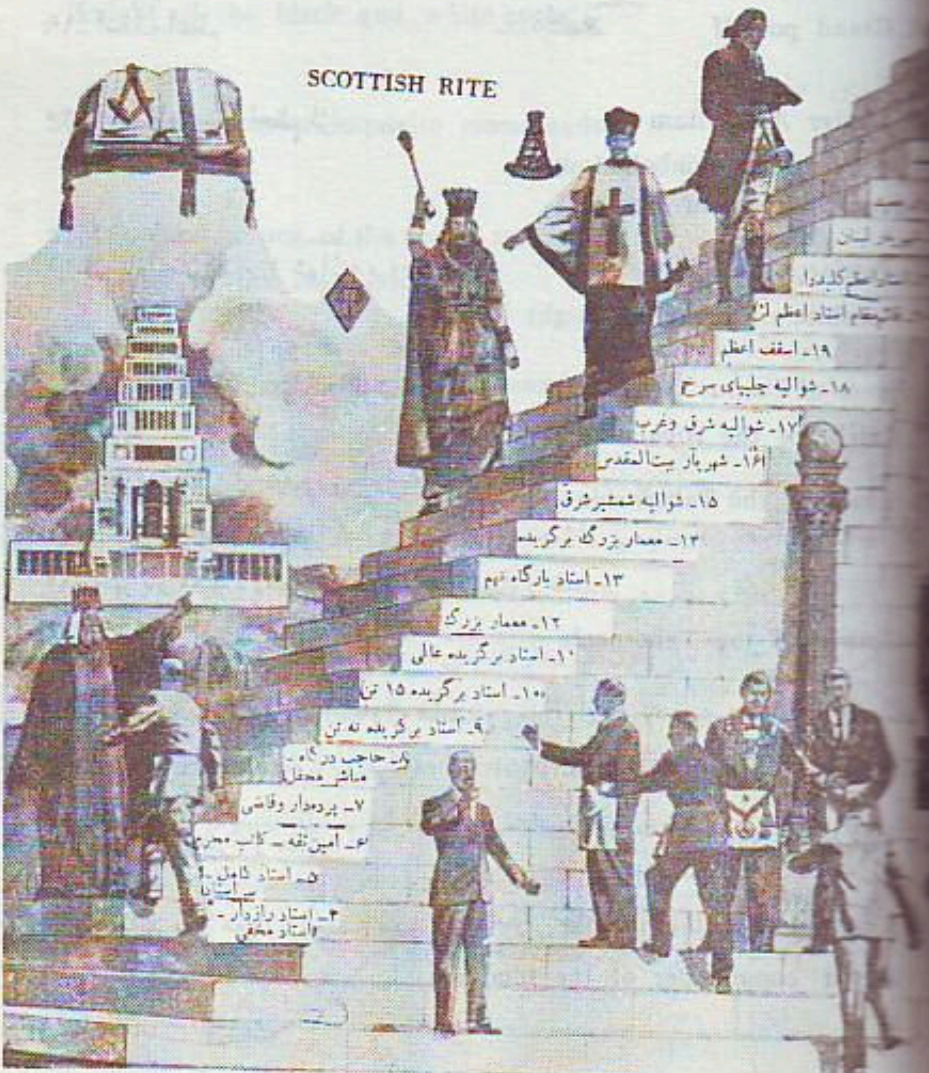
Wives of the Knights

Wives of the Knights

Wives of the Knights

Wives of the Knights

SCOTTISH RITE



- ۱- استاد کلیدوا
- ۲- مستم استاد اعظم لژ
- ۳- استاد اعظم
- ۴- شوالیه جلیبای سرح
- ۵- شوالیه شرق و غرب
- ۶- شهربار بیت المقدس
- ۷- شوالیه شمشیر شرق
- ۸- معمار بزرگ برگریده
- ۹- استاد بارگاه نهم
- ۱۰- معمار بزرگ
- ۱۱- استاد برگریده عالی
- ۱۲- استاد برگریده ۱۵ تن
- ۱۳- استاد برگریده نه تن
- ۱۴- حاجب در ۹۰ - مباشر محفل
- ۱۵- پروه دار وقاش
- ۱۶- امین نقه - کاتب محرم
- ۱۷- استاد کامل
- ۱۸- استاد با زوار
- ۱۹- استاد محفل



۱۵- شوالیه شمشیر شرق - شوالیه خاور زمین

15- Knight of the east or sword  
Knight of the east

16- Princ of Jerusalem

۱۶- شهریار بیت المقدس - امیر اورشلیم

17- Knight of the east and west

۱۷- شوالیه شرق و غرب

18- Knight of the  
rose croix of H. R. D.M.

۱۸- شوالیه چلیبای سرخ

19- Grand pontiff

۱۹- اسقف اعظم

20- Master A.D vitam

۲۰- قائم مقام استاد اعظم لژ

Master of the symbolic lodge  
(venerable grand master)

21- Patriarch noachite

۲۱- استاد اعظم کلیددار شوالیه پروس

Noachite of prussian knight

22- Prince of libanus

۲۲- شهریار لبنان - شوالیه تبرشاهی

Knight of the royal alxe

23- Chief of the Tabernacle

۲۳- سرور معبد

۲۴- شهریار معبد - (شوالیه اعظم شاهین سیاه و سفید)

24- Prince of the Tabernacle

۲۵- قائد راز سلطنتی - شوالیه راز سلطنتی

25- Knight of the Brazen serpent

26- Prince of mercy

۲۶- شهریار (امیر) رحمت

27- Comander of the temple

۲۷- فرمانفرمای معبد - شوالیه معبد

knight commander of the temple

۲۸- شوالیه شمس

28- Knight of The sun

Knight of the sun or prince adept

۲۹- شوالیه سانت اندرو -

29- knight of st. Andrew

Scottish knight of st. Andrew

شوالیه اسکاتلند

۳۰- شوالیه اعظم قدوس

30- Grand elect knight K.H.

knight of the black and white eagle

۳۱- یازرس اعظم تحقیق

31- Grand inspector inquisito rcommander

۳۲- امیر عالی اسرار سلطنتی

32- Sublime prince of the royal secret

master of the royal secret

۳۳- امیر یازرس کل اعظم

33- Sovereign grand inspector general

بنابراین از قدیم الایام برای شناسائی یکدیگر علائم و اشارات

علائم و اشارات مخصوصی داشتند و در هر کشوری علائم و اشارات مخصوصی را بکار میبردند .

فراماسنی جدید نیز چون از روز تأسیس تا کنون همچنان مخفی است ، برای شناسائی افراد و اعضاء خود علائم و اشاراتی دارد که با دست ها ، انگشتان ، حرکات سر ، صورت و غیره میباشد این علائم نسبت بدرجات و مقام های فراماسن ها فرق میکند . فراماسن های مبتدی تازه وارد ، فقط از علائم و رموز اولیه با اطلاعند و هر قدر که پیشرفت کنند از علائمی فیزیکه بین درجات بالاتر روآج دارد اطلاع پیدا مینمایند .

يك عنودون بایه فراماسونری فقط میتواند بوسیله علائم و اشارات کسانی که

هم‌بایه او هستند آنها را بشناسد و از شناختن رتبه‌های مافوق عاجز است، زیرا نمیتواند علائم مخصوص آنها را بکاربرد.

بنابراین هرگاه يك عضو در رتبه فراماسونری وارد يك مجلس شود، کسانیکه از حیث رتبه مافوق او هستند او را می‌شناسند ولی وی قادر به شناسائی آنها نیست. زیرا کسانیکه مافوق او هستند روزی همانند او بوده‌اند و علائم و اشارات مخصوص رتبه او را میدانند ولی او از علائم و اشارات اعضای برجسته بی‌اطلاع است.

هر يك از اعضاء فراماسونری هنگام ارتقاء بدرجه بالاتر سوگند می‌خورند، که اسرار درجات قبلی و بعدی را بروز ندهند. این عضو پس از انجام کلیه تشریفات از رموز و اشارات آن مقام مطلع میگردد.

در داخل لژها نیز هنگام بحث و مذاکرات مهم کسانیکه درجات بائینتر دارند از لژ خارج میشوند و گاهی اوقات فقط سه یا چهار نفری که با مرکز لژ ارتباط دارند در مذاکرات خصوصی شرکت می‌جویند.

يك عضو فراماسونری بوسیله حرکات دست‌های تواند خیلی از چیزها را به فراماسون دیگر بگوید. مثلاً اگر دو دست را روی سینه متقاطع کند، مشروط بر اینکه کف دست‌ها روی سینه قرار بگیرد علامت این می‌باشد که حال خوب است و احتیاج بمساعدت دوستان ندارم. اگر دو دست را بالای سر طوری بهم جفت نماید که کف دست‌ها بطرف آسمان باشد یعنی نوک انگشت‌ها بهم برسد معنایش این است که من احتیاج بکمک فوری در قبال دشمنانی که مرا تهدید می‌نمایند دارم. اگر دست چپ را بکمر بزنند و دست راستش آویخته ولی کف دست بطرف خارج باشد دلیل بر این است که میخواهد بگوید که من احتیاج مادی دارم و احتیاجم بوسیله پول باید رفع شود. در حال حاضر هرگز اند لژ علائمی دارد که بتفصیل در جلد چهارم شرح داده خواهد شد.



THE LEBANESE GRAND LOGE  
FOR THE ARAB COUNTRIES

A·L·G·D·G·A·D·L·U

Card No.: 28 Or: Beirut

Surname GHISLETTA

Name of Brother L. Ghisletta

Name and Surname of Father ATTILIO

Date of birth JUNE 15, 1929

Address BEIRUT, LEBANON

Profession JOURNALIST

Married or Single //

Children //



Recd. [Signature]

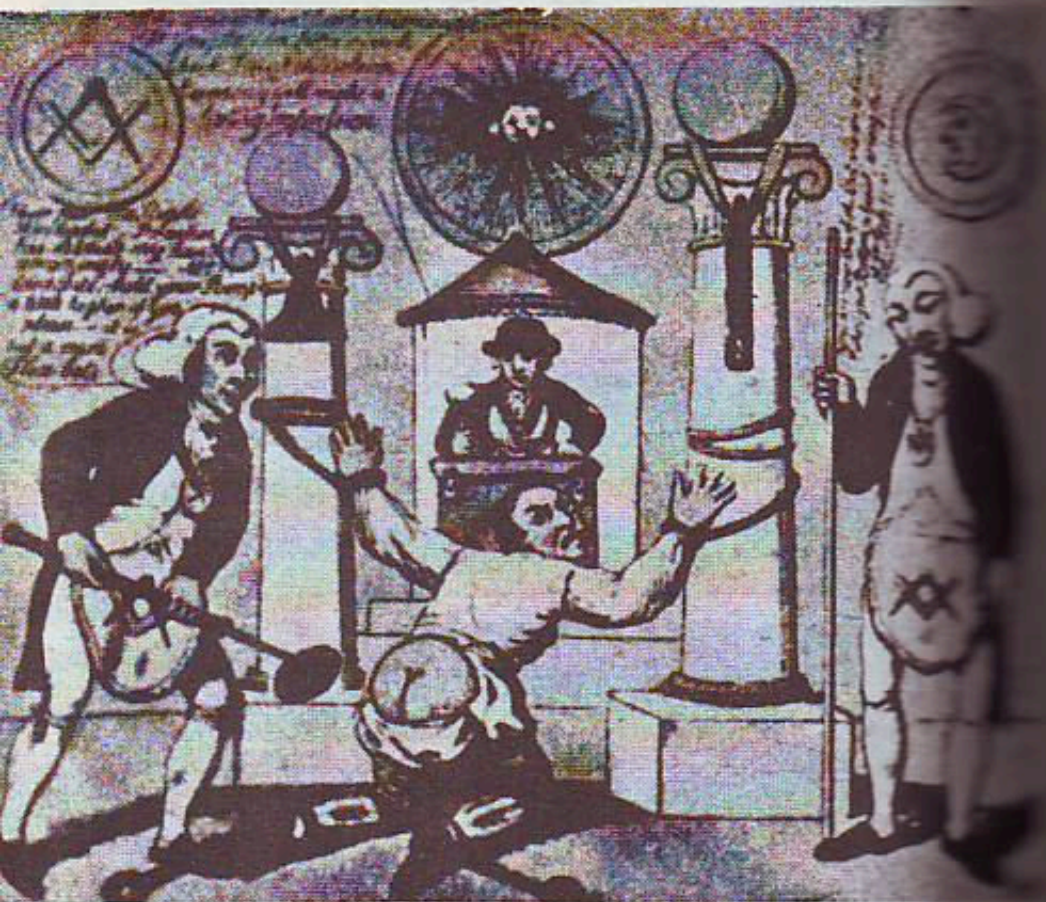
Ven. [Signature]

گذرنامه فراماسونری صادره از لبنان برای روزنامه نگاری سه پیران آمده بود

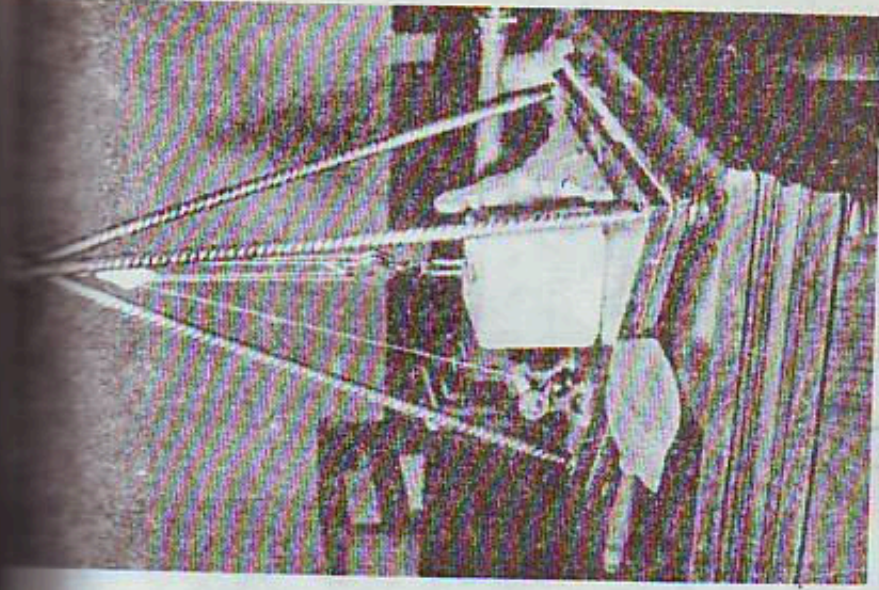


دو پیش‌بند و حمایل مخصوص فراماسونها باکله مرده، مدال و علائم ماسونری

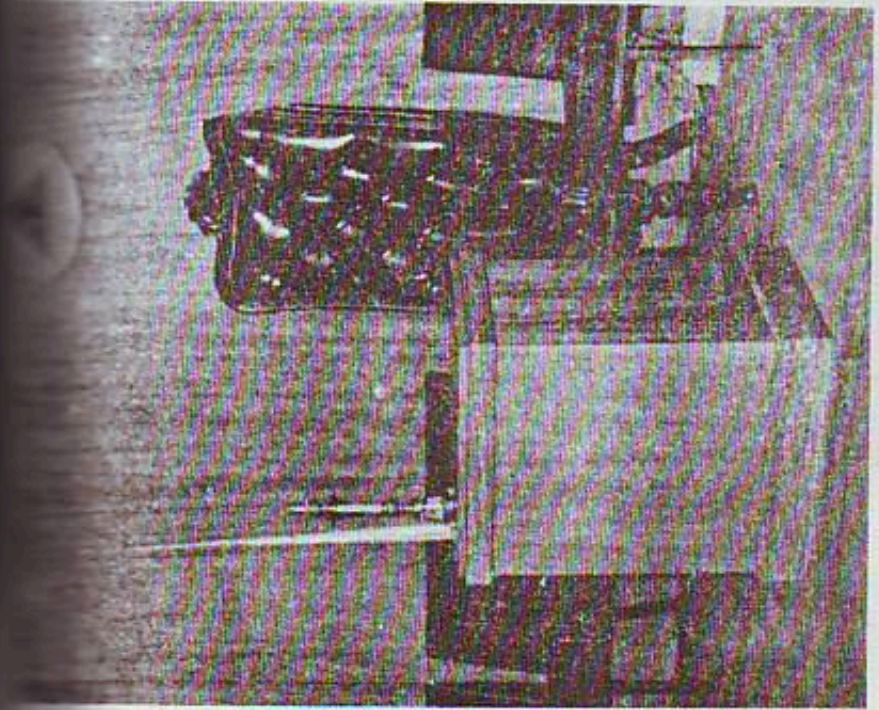




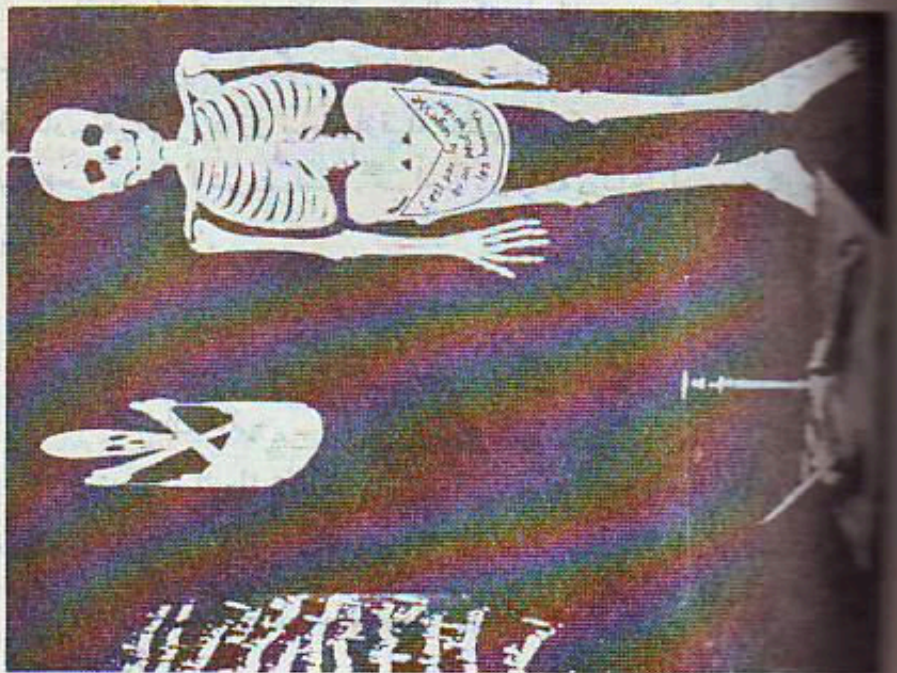
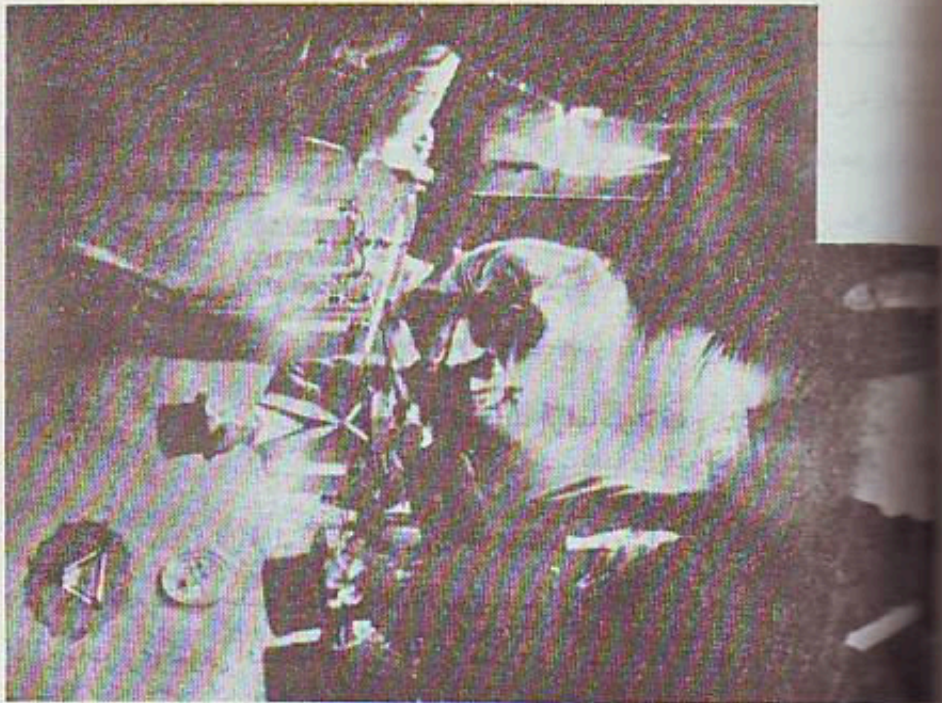
تشریفات قبول بک عضو در سالهای اولیه  
 بعقیده مخالفان ماسونها شرایط قبول عضویت در سیاهچالهای  
 نژادها، متضمن تحمل مشقات و گذراندن امتحانات عدیده بوده است .



در معبدهای لژ فراماسون آلات و ادوات  
معماری نمودار سنن باستانی بناهاست



جایگاه مخصوص استادها در معبد فراماسونزها بر بالای  
صندلی استاد چشم خدامتک و ستاره درخشان دیده میشود



# فصل هفتم

## معبد سلیمان و معابد فراماسونری

نویسندگان فراماسون در نوشته‌های خود سعی دارند، پیدایش فرقه خود را به دوران سلطنت سلیمان و ساختمان معبد سلیمان و افسانه «حیرام» نسبت دهند. فراماسونری کنونی افسانه‌های سلیمانی را مبداء پیدایش فرقه بنّایان دانسته و با افتخار از آن یاد میکند.

افسانه‌های قدیمی میگوید: هنگامیکه سلیمان نبی معبد خود را بنا میکرد حیرام شهریار «تیر» صنعتگر مس کار و بنّای برجسته‌ای بنام «حیرام» را به بیت المقدس فرستاد. حیرام فرزند زن بیوه‌ای از قبیله «نتالی» بود که سرور بنّایان آن زمان بود و بنام «حیرام ایف» شهرت داشت. حیرام بنّایان را که در ساختمان معبد کار میکرد به گروه تقسیم کرد.

۱- تمرین کنندگان و یا عملجات ساختمان

۲- بنّایان ساختمانی

۳- استادان بنّائی

دسته دوم بر اثر دانستن رموز و اسرار بنّائی از دسته اول جدا میشد و اجرت زیادی میگرفت. در دسته سوم فقط سه استاد بنّائی بودند که همه رموز و اسرار ساختمان معبد را

میآیند. این سه استاد و یا باصطلاح ماسون‌ها «بنایان دانا» عبارت بودند از: سلیمان نبی- حیرام شهریار «نیر» که بافرستان چوب، سنگهای قیمتی و عملجات ساختمانی درختی معبد به سلیمان کمک میکرد و «حیرام ایف» که سازنده اصلی معبد بود.

همین داستان قدیمی میگوید: قبل از اینکه بنای معبد تمام شود، پانزده تن از معماران و استادان با هم متحد شده علیه «حیرام» توطئه کردند و میخواستند اسرار ساختمان و معبد سلیمان را با شکنجه دادن «حیرام» از او بدست آورند و خود جانشین او شوند. این ۱۵ نفر که با یکدیگر هم قسم شده بودند قبل از انجام توطئه و ربودن «حیرام» با یکدیگر اختلاف پیدا کردند و ۱۲ نفر از آنها حاضر نشدند در قتل حیرام شرکت کنند لیکن سه معمار دیگر با اجرای نقشه تنظیمی «حیرام» را بدام انداختند و او را با خود بخارج شهر بردند ولی با همه تلاش و کوششی که کردند نتوانستند «اسرار مگو» را از حیرام بیرون بکشند و از نقشه‌های معبد مطلع شوند. بناچار او را با سه ضربه گتند و هر یک، يك ضربت برفرق اوزدند و سپس نعش او را بخارج از بیت المقدس بردند و در کوه «مریاح» دفن کردند. همینکه سلیمان از فقدان و غیبت طولانی «حیرام» مطلع گشت، پانزده تن از معماران و بنایان معبد را مأمور جستجوی وی در اطراف بیت المقدس کرد. پنج نفر از آنها بکوه «مریاح» رفتند و محلی را که بنظر میرسد خاک آن زیر و رو شده است کشف کردند و با کندن زمین نعش «حیرام» را پیدا نمودند نهالی در آن نشانده، سه تکه کشتند و داستان را بسلیمان گزارش دادند. سلیمان با آنها دستور داد بار دیگر «حیرام» بروند و نعش را دفن کنند و بشهر بازگردند<sup>۱</sup>.

ساختمان معبد سلیمان که فراماسونها آنرا مبنای پیدایش فرقه بنایان آزاد میدانند، پس از ازدواج سلیمان نبی با دختر فرعون پادشاه مصر آغاز شد. در کتاب مقدس<sup>۲</sup> شرح مفصل و مبسوطی درباره ساختن «خانه خدا» و «خانه سلیمان» ذکر شده. ساختمان

سلیمان که هفت سال طول کشید، در سال ۴۸۰ از خروج بنی اسرائیل از سرزمین

۱- کتاب اول پادشاهان، باب اول تا هشتم ترجمه کتاب مقدس بفارسی.

۲- معبد سلیمان (هیكل سلیمان نیز میگویند).

مصر در ماه «زیو» که ماه دوم از سال چهارم سلطنت سلیمان بر قوم بنی اسرائیل بود آغاز شد. معبدی که سلیمان آنرا ساخت از تاعش سی ذراع، عرض بیست و طولش شصت ذراع بود. هنگامیکه معبد سلیمان ساخته میشد در ساختمان آن چکش، تبر و هیچ آلت آهنی بکار نرفت. برای خانه پنجره‌های مشبک ساخته شد، بر دیوار خانه بهر طرفش طبقه بنا گردید، یعنی بهر طرف دیوارهای خانه هم بر هیکل و هم بر محراب و بهر طرفش ساخت. طبقه تحتانی عرضش پنج ذراع و طبقه وسطی عرضش شش ذراع و طبقه سوم عرضش هفت ذراع بود زیرا که بهر طرف خانه از خارج پشته‌ها گذاشت تا تیرها در دیوار خانه متمکن نشود و چون خانه بنا میشد از سنگ‌پائیکه در معدن مهیا شده بود بنا شد مدخل غرفه‌های وسطی در جانب راست خانه بود و طبقه وسطی باز میشد و واردین از طبقه وسطی تا طبقه سوم از پله‌های پیچ‌پیچ بالا میرفتند؛... و او خانه را بنا کرده آنرا با تمام رسانید و خانه را با تیرها و تخته‌های چوب سرو آزاد پوشانید و بر تمامی خانه طبقه‌ها را بنا نمود که بلندی هر یک از آنها پنج ذراع بود.

ساختمان داخلی و تزئیناتی که در داخل معبد سلیمان بکار رفت تا صدها سال بعد جالب و حیرت‌آور بود هم‌اکنون فراماسونها بعضی از قسمتهای داخلی معابد خود را از روی تزئینات و اشکال معبد سلیمان میسازند. در کتاب مقدس درباره ساختمان داخلی و تزئیناتی که در معبد شد چنین نوشته شده است:

... پس سلیمان خانه‌ها را بنا نموده آنرا با تمام رسانید و اندرون دیوارهای خانه را بتخته‌های سرو آزاد بنا کرد یعنی از زمین خانه تا دیوار متصل به سقف را از اندرون با چوب پوشانید و زمین خانه را بتخته‌های صنوبر فرش کرد. و از پشت خانه بیست ذراع بتخته‌های سرو آزاد از زمین تا سردیوارها بنا کرد و آنها را در اندرون بجهت محراب یعنی بجهت قدس الاقداس بنا نمود و خانه یعنی هیکل بیش روی محراب چهل ذراع بود و در اندرون خانه چوب سرو آزاد مثبت بشکل کدوها و بسته‌های گل بود چنانکه همه‌اش سرو آزاد بود و هیچ سنگ پیدا نشد و در اندرون خانه محراب را ساخت تا تابوت عهد خداوند در آن بگذارد. و اما داخل محراب طولش بیست ذراع و عرضش بیست ذراع

و شش‌پست ذراع بود و آنرا بزر خالص پوشانید و مذبحرا با چوب سرو آزاد پوشانید .

پس سلیمان داخل خانه را بزر خالص پوشانید و پیش روی محراب زنجیرهای طلا کشید و آنرا بطلا پوشانید و تمامی خانه را بطلا پوشانید تا همگی خاند تمام شد و تمامی محرابها که پیش روی محراب بود بطلا پوشانید و در محراب دو گروبی از چوب زیتون ساخت که قد هر یک از آنها ده ذراع بود . و گروبی دوم ده ذراع بود که هر دو گروبی را یک اندازه و یک شکل بود بلندگی گروبی اول ده ذراع بود و همچنین گروبی دیگر و گروبیانرا در اندرون خانه گذاشت و بالهای کروبیان پهن شد بطوریکه بال یک گروبی بدیوار میرسد و بال گروبی دیگر بدیوار دیگر میرسد و در میان خانه بالهای آنها یکدیگر بر میخورد و گروبیانرا بطلا پوشانید و بر تمامی دیوارهای خانه بهر طرف نقشهای تراشیده شده گروبیان و درختان خرما و بسته‌های گل در اندرون و بیرون کند و زمین خانه را از اندرون و بیرون بطلا پوشانید و بجهت در محراب دولنگه از چوب زیتون و آستانه دیوارهای آن را با اندازه پنج یک دیوار ساخت ، پس آن دولنگه از چوب زیتون بود و بر آنها نقشهای گروبیان و درختان خرما و بسته‌های گل کند و بطلا پوشانید و گروبیان و درختان خرما را از طلا پوشانید و همچنین بجهت در هر یک با هوای چوب زیتون با اندازه چهار یک دیوار ساخت و دولنگه این در از چوب صنوبر بود و دو نخته لنگه اول تا میشد و دو نخته لنگه دوم تا میشد و بر آنها گروبیان و درختان خرما و بسته‌های گل کند و آنها را طلا که موافق نقشها ساخته بود پوشانید و صحن اندرون را از صف سنگهای تراشیده و پست سف تیرهای سرو آزاد بنا نمود و بنیاد خانه خداوند در ماه (زیو) از سال چهارم بنا شد و در سال یازدهم در ماه بول که ماه هشتم باشد خانه با تمامی متعلقانش بر وفق شریعت قانونتپایش تمام شد پس آنرا در هفت سال بنا نمود...»

قرامسونها در هر کتاب ، رساله و گفتاری سعی دارند افسانه «معبد سلیمان» را پایه خود و پیدایش فراماسونری را وابسته بدان بدانند .

گرچه افکار فراماسونری نوین بر پایه و اساس «انتر ناسیونالیسم» بنا نهاده شده ،

وانتر ناسیونالیسم دشمن «ناسیونالیسم» سنت و ترادیسین است. با اینحال ماسنها چون از ارزش ترادیسین و سنتها در جامعه بخوبی اطلاع دارند، لذا ساختن «معبد سلیمان و افسانه‌های یهودی و کلیمی را پایه و اساس تئوری و اندیشه‌های مسلک خود قرار داده‌اند. بطوریکه بعداً گفته خواهد شد لژهای عادی

داخل معابد ماسنی فراماسونری کنونی از روی معابد مهری (مانوی) ساخته شده است. بعضی از معابد ماسونها يك تالار بزرگ مربع مستطیل است که دیوارهایش را با پارچه قرمز پوشانیده‌اند در چهار سمت آن اسامی جهات اربعه نوشته شده و در ورودی تالار در سمت مغرب عمارت است که رو بمشرق باز میشود.

قسمت مشرق معبد را بشکل نیم‌دایره بنا می‌کنند که از این حیث هم شبیه کلیسا و هم شبیه معابد مهریست. از اینجهت مدخل «لژ» را در امتداد مغرب بوجود می‌آورند و مسند «معمار بزرگ» را در مشرق قرار میدهند. فراماسونها می‌گویند طالبین حقیقت و ماسنها از مغرب وارد میشوند و بسوی مشرق یعنی منبع نور میروند و بدین ترتیب اتوار حقیقت با آن میتابد. چون مدخل لژ بسوی مغرب است و مسند «معمار بزرگ» در مشرق ناگزیر بصلح راست عمارت بطرف جنوب قرار میگیرد و صلح چپ آن بسوی شمال.

در دو طرف در ورودی، دو ستون برتر مجوف گذارده شده که روی ستون راست حرف اول نام خداوند بزبان لاتین (G) و روی ستون چپ حرف (B) نوشته شده است. روی هر يك از سرستونها سه عدد انار نیم باز بر جسته ساخته شده که جلو ستون راست قرار گرفته، پشت يك میز مثلث جایگاه مبصر اول است و در جاو ستون سمت چپ میز مثلث دیگری است که مبصر دوم آنجا می‌نشیند.

فراماسونها هیچگاه طول و عرض معابد و لژهای خود را نمی‌گویند !! اینها می‌گویند طول معابد ما از مغرب تا مشرق و عرض آن از جنوب تا شمال است.<sup>۱</sup>

۱- مصریها اهرام مصر را مظهری از تمام جهان میدانستند. مصریهای باستانی تصور می‌نمودند، هر چه در جهان است در اهرام جاداده‌اند. فراماسونها هم برای اینکه اعتقاد خود را سرگرم کنند لژهای خود را مظهر جهان بی پایان میدانند و برای آن قائل به طول و عرض محدود نیستند؛ و می‌گویند که معبد ما نامحدود است.



سقف لژ فراماسونری آسمان را نشان میدهد . در این آسمان مصنوعی موضع ستارگان و اشکال آنها را روی سقف تعیین و ترسیم شده و در مشرق لژ و مسند معمار در یک چند ستاره بشکل مثلث و مثل یک کفه ترازو باد و بازوی ترازو وجود دارد .

موضوعه تمام ستارگانی که در سقف لژها ترسیم گردیده‌اند علائم فراماسونها را در آسمان تشکیل میدهد . در دیماه هر سال هر شب این ستارگان در مشرق طلوع میکنند و بعد از اینکه تمام آسمان را پیمودند ، هنگام بامداد در مغرب بر اثر دمیدن روز خیزید میگردند در وسط لژ فراماسونری یک تابلو ترسیم شده که در آن منظره تعلیم کورگران بنائی را از طرف معماران ترسیم کرده‌اند .

در تابلو مزبور که بنام « پرده لژ » معروف است ، محل جلوس رئیس که آنرا « تحت و ترا بل » می‌نامند در طرفین دو ستون معروف (B و G) رسم شده . در بالای دو ستون یک ریگر کشیده شده‌است که دو شاخه آن روبه بالاست و روی آنها یک گویای معلق وجود دارد در سمت چپ ستون (B) یک تخته سنگ تراشیده است و در سمت راست ستون (G) یک مکعب که بر روی آن یک ستون تراشیده نصب گردیده است . بالای هر ستون (G) یک طراز بنائی و بالای سر ستون (B) یک شاقول دیده میشود . زیر تخته سنگ تراشیده یک قلم سنگ تراشی با یک چکش و بالای مکعب یک پنجره مشبک صفحه میشود ، در وسط قسمت بالای این پرده یک خورشید تمام کشیده شده که در حال طلوعش صورت یک آدم و در سمت چپ آن در میان ابرها یک هلال ماه و چند ستاره می‌باشد بالای تخته سنگ تراشیده یک صفحه سفید و بالای مکعب یک پنجره است . در تمام اینها یک طناب احاطه کرده که هفت مرتبه و در هر مرتبه‌ای دو گره در هم زده شده‌است ، اضافاتی که بعد از چهارده گره از طناب باقی میماند بصورت زنار آویزان است .

این نشانه‌ها و علامات حاکی از درجات کار لژ است . پرده رنگین مزبور نزد فراماسونها بسیار مقدس میباشد و آنها احتیاط زیادی میکنند تا پای کسی روی آن نیفتد .

در قدیم که هزینه زندگی مثل امروز گران نبود تا بلوی مزبور بدست نقاشان بزرگ در وسط معبد «لژ» ترسیم می شد و چون از روی آن عبور می کردند و تا بلو محور میگردید، هر چند ماه یک مرتبه، آنرا تجدید می نمودند.

ولی امروز، هزینه ترسیم تا بلوی مزبور زیاد است و بهمین جهت تا بلو را روی مشمع ترسیم می کنند و فقط موقعی که جلسه فراماسونری دایر است، آن تا بلو را وسط معبد می گسترانند و بعد از خاتمه جلسه مشمع را لوله می کنند و بانبار می برند که دیرتر ازین برود. اطراف تا بلو که در وسط معبد گسترده می شود، موزائیک های سفید و سیاه وجود دارد و کف معبد را شبیه یک صفحه شطرنج بزرگ می کنند.

در ایران فقط دو معبد فراماسونری با کلیه تشریفات فوق الذکر وجود دارد. اولین معبد را لژ مولوی شماره ۴۹ وابسته به گراند ناسیونال دو فرانس ساخته است. ساختمان این لژ که در خیابان بوعلی سینا کاشی شماره ۴۱۰ چند متر بالاتر از سواره زاله جای دارد در سال ۱۳۳۳ شمسی آغاز و پس از یکسال خاتمه یافته است.

ساختمان دومین محفل و معبد فراماسونری در سال ۱۳۳۹ ش (۱۹۶۰ م) خاتمه یافته متعلق به لژ تهران شماره ۱۵۴۱ وابسته به گراند لژ اسکاتلند است<sup>۱</sup>. بطوریکه میشل واتسن<sup>۲</sup> در کتاب سال ۱۹۵۹ گراند لژ اسکاتلند مینویسد لژ مزبور در خانه شخصی یکی از فراماسونها ساخته شده است.

لژ روشنائی ایران وابسته به گراند لژ اسکاتلند شماره ۱۱۹۱ که در ۱۹۱۹- در ایران تشکیل شده، چون در تمام مدت گذشته در داخل کلیسای انجیلی تهران واقع در خیابان قوام السلطنه کار می کرده برده ها و نقوش و دریاچه های آن فقط در موقع تشکیل و یا بقول ماسن ها «عمل»<sup>۳</sup> آویزان و نصب و پس از آن برداشته میشود.

مأمور این کار در سالهای اخیر دورا بچی و کریستوفر فری بوده اند که بعداً بتفصیل

۱- تفصیل لژ تهران که در محلی بنام باشگاه رازی است بعداً خواهد آمد.

۲- D, Macneil watson

۳- فراماسونها به همه کارهای لژ چه در جلسات رسمی و چه در موقع جشنها و اعمال

هرگز آنها صحبت خواهد شد .

این دو نفر در روز هر سه شنبه آخر ماه های مسیحی که لژ روشنائی ایران کار میکند قبل از تشکیل جلسات ، الواح ، پرده مخصوص و دریاچه ها را از یکی از اطاق های کلیسا بیرون می آورند و در داخل کلیسا نصب میکنند و بعد از تعطیل لژ آنها را بر میدارند . بعد از نیمه معروف مزبور که در داخل لژ اهمیت فراوان دارد ، طنابی که دور نادر تالار داخل صلاست واجد اهمیت زیادی است .

در داخل معبد دور تالار يك طناب طولانی گره دار کشیده اند . طناب مزبور شش یا هفت است که اعضای فراماسونری ( که گره ها نشانه آنها ) هستند بوسیله يك محل المتین ، یعنی (طناب محکم) به هم پیوسته میشوند .

مقابل در ورودی در انتهای تالار يك سکوی سنگی ساخته اند که سه پله می خورد و دور آن يك توده کشیده اند . اسم این محل « شرق » و مخصوص نشستن رئیس لژ است . روی سکوی سنگی يك سکوی دیگر از چوب ساخته اند که چهار پله دارد و جای « نرابل » است . سکوی چوبی ( محراب ) میگویند و صندلی استاد اعظم « نرابل » بالای تخت حکم قرار دارد و يك چتر ابریشمی قرمز ، روی آن نصب شده که چند ستاره نقره در آن حکم می خورد و دور برده ، ریشه های طلائی دارد . در بالای چتر ، « مثلث مقدس » نقش شده که بوسیله برق روشن میشود و در وسط آن چند حرف عبری و یهودی نوشته شده است . در سمت چپ چتر ابریشمی قرص آفتاب نمودار است و در سمت راست آن هلال دیده میشود . در پشت هر يك از این لوازم يك چراغ نصب شده که روشنائی مخصوص این محیط را تشکیل میدهد ، مجموع این روشنائی ها را فتح و فیروزی مینامند .

محل جلوس و نرابل از محل قرمز با ریشه های طلائی است که روی آن يك گویا با يك چکش و يك برگار و يك کناره آهنی که بشکل مارپیچ است قرار دارد . بعلاوه اساسنامه لژ در همین محل گذارده میشود .

محل افراشتن پرچم لژ در سمت راست مسند استاد است و در روی سکوی راست ، در محله « نرابل » ، ميز خطیب و در سمت چپ ميز منشی قرار دارد . پائین تر از آن باز هم

روی سکوی سنگی يك ميز كوچك مثلث گذارده شده ، كه موسوم به «سوگندگاه» است و زبردست خطیب ، خزانه دار لژ و زبردست منشی ، مهماندار قرار میگیرند .

سه مشعل بزرگ در تالار روشن است ، دو مشعل در کنار دو نفر استاد ارجمند که سابق بفارسی «مبصر» ترجمه شده بود و مشعل سوم روی سکوی مجاور خطیب است . فراماسونها این مشعلها را ستارگان لژ مینامند . طبیعی است که چون این سه مشعل روشنایی تالار بزرگ را تأمین نمیکند ، در دیوارها نیز چراغهای دیگری میسوزد .

در فاصله مابین سقف و سرستون برنز ، طنابیی را دوازده بار گره زده اند . سقف تالار گنبد بشکل آسمان پرستاره تزئین شده که از بالای چتر استاد سه شقه آن ، چنانکه گوئی طلوع آفتاب بیرون میزند دیده میشود . در دو طرف تالار رسته های نیمکت بطور شرقی و غربی گذارده شده است . فراماسونها بر دیف راست در ورودی «رسته جنوبی» میگویند و بر دیف مقابل «رسته شمالی» نام گذارده اند .

ماسونهای درجه يك را شاگرد مینامند و ماسونهای درجه دورا رفیق . این طبقه باید در رسته شمالی بنشینند . رسته جنوبی جای استادان و ماسونهای درجه سوم است . در مشرق تالار و دو طرف سکوی استاد ، نیمکت هائی بشکل نیم دایره وجود دارد که محل درجه داران بزرگ یا نمایندگان و دوستان است که از لژهای دیگر بدین حاضرین میآیند . جای برادر «وحشتناك» که مأمور و مدیر امتحانات است ، جلوی مهماندار و جای رئیس تشریفات در جلو خزانه دار است .

دو نفر از متحین دیگر در سمت مغرب تالار پهلوی استادها می نشینند و آخرین کارمند لژ در داخل در ورودی نشسته و همیشه در دست يك آلتی دارد ، در سر را روی يك ميز دفتری گذارده شده و يك برادر (خدمتگذار) آنجا قدم میزند . همه ماسونها قبل از ورود به تالار باید اسم خود را در آن دفتر بنویسند . اعضای لژ در صفحه چپ و برادرانی که برای ملاقات میآیند ، در سمت راست اسم نویسی میکنند . اینك شرح جزئیات يك معبد ماسونی و نقشه آن که عیناً گراور شده :

۱- تخت معمار بزرگ (ونرا بل)

۲- مقام مبصر اول

۳- مقام مبصر دوم

۴- مقام خطیب

۵- مقام منشی و دفتر دار

۶- مقام خزانه دار

۷- مقام مهماندار

۸- مقام رئیس تشریفات

۹- مقام برادر و حشتمناک یا ممتحن بزرگ

۱۰- مقام ممتحنین

۱۱- مقام برادرستار یا حافظ معبد

۱۲- محل نشستن اعضای که رتبه استادی دارند موسوم به ستون جنوبی

۱۳- محل نشستن شاگردان و رفقا موسوم به ستون شمالی

۱۴- محل نشستن برادرانی که رتبه‌های عالی دارند و یا از لژهای دیگر

بصورت ششماند .

محل سایر اشیاء و آلات درون لژ

A- چتر بالای تخت مقدس معمار بزرگ

B- چراغ مثلث

C- چراغ بشکل ماه

D- چراغ بشکل خورشید

E- تخت رئیس (ونرا بل)

F- جای سوگند

G- میز دفتر دار

H- جای خطیب

I - محل مهماندار

J - مقام خزانهدار

K - محل پرده رنگین

L - مقام مبصر اول

M - مقام مبصر دوم

N - دفتر اسامی واردین

O - میزی که داوطلب ورود در لژ قبل از قبول شدن و تحت امتحان قرار گرفت

وصیت نامه خود را در آن مینویسد .

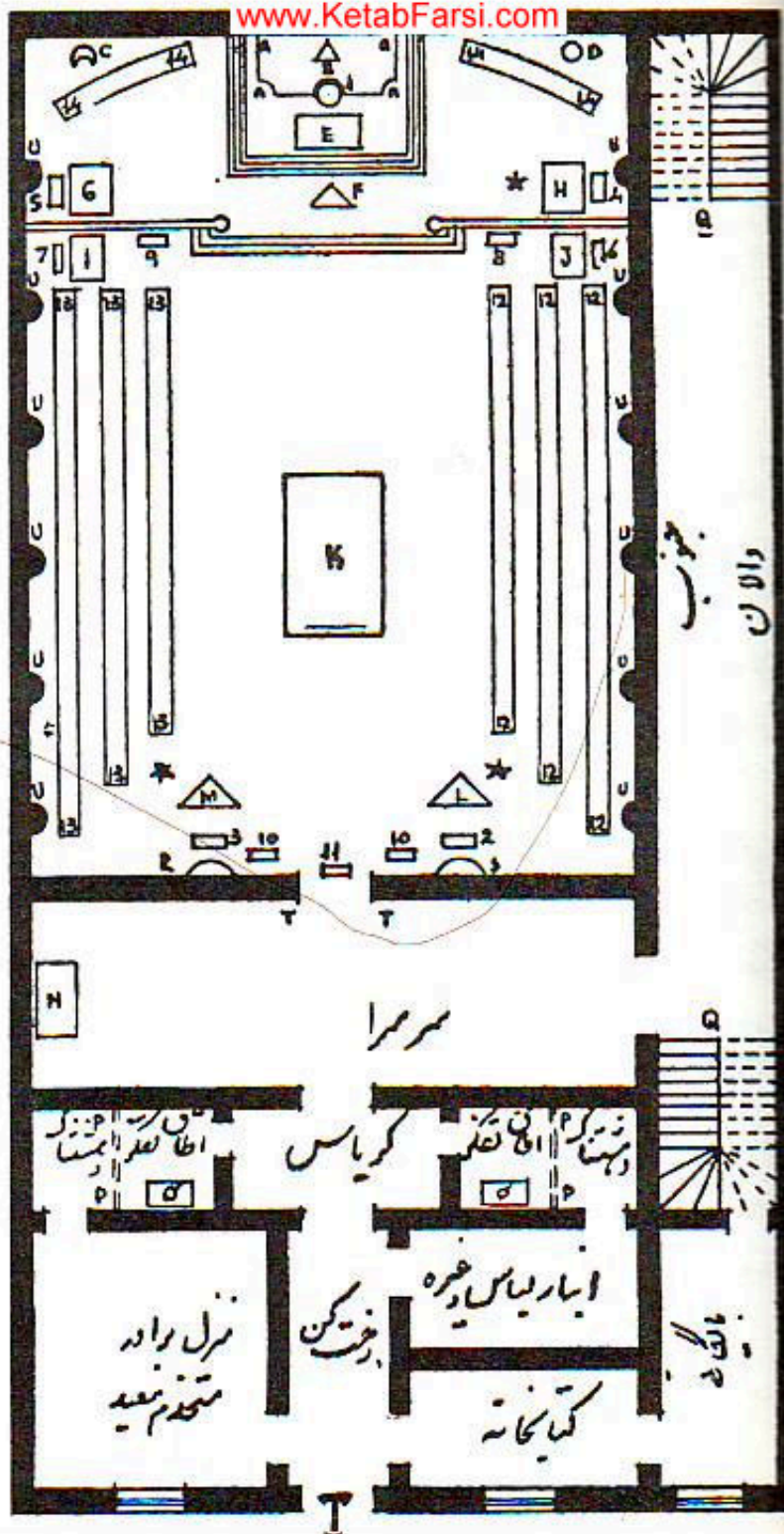
P - حائل متحرك که در موقع نمایش پرده وحشتناك جا بجا میشود

Q - راه پله

R - نئون درخشان

S - در ورود معبد

T - ستونهای عادی



دالان  
مخزن

سرمرایه

کریاس

ابار یاسی عمره

کتابخانه

نزل براد  
مستخدم معینه

مخزن کون

مخزن

## فصل هشتم

### مجامع سری در ایران و تقلید فراماسونری از آنها

تأسیس جمعیت‌های سری ، بمنظور تعلیم و بسط علوم و فنون و فلسفه یا حفظ استقلال ملل و پیش بردن افکار انقلابی و آماده کردن زمینه جهت تحولات اجتماعی از زمان‌های کهن در میان ملل مختلف معمول بوده است .

دانیان و افراد تیزبین و خردمند از همان زمان‌ها که آدمیان بیا با نگردي و غارنشینی را رها کرده و وارد زندگی شهری شده‌اند ، با اهمیت این وسیله بسیار مؤثر در انجام مقاصد بزرگ خویش پی برده‌اند .

مؤسسين اینگونه جمعیتها با اینکه همیشه سعی بسیار در نهان داشتن هدفها و رموز کارهای خود نشان میدادند ؛ مع الوصف اشارات و تصریحات بسیاری از آنها در زوایای تاریخ باقی مانده است که بعضی از آنها اکنون در کتابخانه‌های جهان نگهداری میشود . صاحبان جمعیت‌های سری که نوشته‌هایشان کمتر در دسترس عامه قرار میگرفت پیروان خود را وادار میکردند که آنچه را میشنوند بخاطر بسپارند و جوابگوی شفاهی باشند .

در اینجا سخن از جمعیت‌های سری ایران از بدو پیدایش تمدن در این کشور نیست بلکه بذکر اعمال و افکار آندسته از جمعیت‌هایی که افکارشان از قرن هفدهم به بعد مورد تقلید فراماسونها واقع شده است میپردازیم ؛

مطالعه کتب خطی نفیسی که از ایرانیان باقیمانده نشان میدهد که تشکیل جمعیت‌های



سری در ایران برای پیش بردن مقاصد علمی، اجتماعی، فلسفی و دینی و حتی حفظ استقلال کشور و محور آثار و اعمال هجوم بیگانگان از زمانهای بسیار قدیم در ایران رایج بوده است. تاریخ نویسان یونان که در عصر هخامنشیان با ایران مسافرت کرده اند، در کتب خود در حقا نوشته اند که «مغان» یا در حقیقت طبقه دانشمندان عصر معلومات خود را از دیگران حتی نکه میداشتند و جز بطبقه خود یاد نمیدادند. مطالعه در احوال مغان که بعد از پادشاهان عالیترین مقامات را داشته اند، این نکته را ثابت میکند که آنها در حقیقت یک جمعیت سری بوده اند. مغان اغراض و اسرار و معلومات خود را از دیگران حتی پنهان میکردند و جز بکسانی که مورد عنایت و اطمینانشان بودند بدیگران چیزی نرسوز و اسرار خود نمی آموختند.

این روش در جهان آنروز منحصر بمغان نبود، بلکه کاهنان کلد و آشور و پیشوایان مصری هندوستان نیز بر همین منوال رفتار میکردند. متأسفانه درباره وجود جمعتهای سری قبل از ورود اقوام آریائی بقلات ایران هیچگونه مطالعه عمیقی نشده و به همین جهت از جمعتهای سری آنزمان در ایران اطلاعی در دست نیست. اما در همین زمان پیشقدم خیلی پیش از آن، جمعتهای سری «اوزیس» و «ازیریس» که قبلا از آنها تحصیل یاد شد، در سرزمین مصر کار میکردند. این جمعیت در پیشرفت تمدن مصر نقش بسیار مؤثری داشته است. در تاریخها ذکر شده یونانیان قسمتی از مدنیت قدیم خود را از مصریان و از فرق پنهانی مصر اقتباس کرده اند. مورخین تصریح کرده اند که فیثاغورس فیثاغورس یونانی جمعیت سری خود را بر طبق روش و نظامات فرق اوزیس و ازیریس تأسیس کرده است. فیثاغورس که خود سالها در مصر بوده و از زمره افراد این جمعیتها بشمار میآمده و بعد اسرار را سینه بسینه یاد گرفته و از آن استفاده نموده است.

با اینکه از عصر اشکانی و ساسانی کتب و رسائل زیادی باقی نمانده تا از روی آنها بتوانیم چگونگی جمعتهای سری آنروز در ایران اطلاعاتی بدست آورد، باز بجزرات میتوان گفت که در ایران آن عصر، بوژه در زمان فرمانروائی ساسانیان جمعتهای سری متعددی در ایران وجود داشته اند.

قرائنی که می‌تواند این ادعا را به ثبوت برساند بشرح زیر است :

- ۱- سازمان مغان و اولیاء دیانت زردشت بر همان نهج پیش از حمله اسکندر مقدونی تأسیس و تقویت شده بود و این طبقه قهراً بسیره گذشته جلسات سری داشته یا لااقل علوم و معارف خود را مانند گذشته بطریق خاصی از سایر طبقات مکتوم میداشتند.
- ۲- ظهور و پیشرفت «مهرپرستی» در ایران که قهراً مستلزم وجود جمعیت‌های سری بجهت پیشرفت دادن با این کیش بوده است .
- ۳- ظهورمانی و مزدک که درحقیقت هر دو برضد وضع و عقاید زمان قیام کرده بودند ، یقیناً پیشرفت آنها با استفاده از تجربیات سازمان‌های سری قبلی بوده است . اگر پیدایش عقاید اجتماعی جدید را درمقابل اجحاف و تعصب مغان در دین‌مانی و مزدک قبول کنیم ، يك نكته را نمیتوان انکار کرد و آن وجود اجتماعات سری قبل از پیدایش این دو کیش بوده است .
- زیرا در آن زمان هیچکس جرأت ابراز عقیده و حتی گفتگو در باره معتقدات عام بخصوص دین زرتشت را نداشت . بنابراین نمیتوان قبول کرد که این دو آئین بدون عقاید و بستگی بجمعیت‌های سری قبلی و بطور ناگهانی ظهور کرده باشند .
- ۴- ظهور مسیح و پیشرفت دین او تا حدود ایالات غربی ایران مصادف با همین زمان انجام گرفت. و چنانکه همه میدانند ، دین مسیح اصولاً از راه تشکیل جمعیت‌های سری توسعه یافت. رسوخ این دیانت در ایالات غربی ایران مخصوصاً ارمنستان و روستاهای فعلی گرچه با معتقدات ایرانیان آن زمان درباره آزادی عقاید توأم بود لیکن وجود این سازمان سری که موجبات توسعه آنرا فراهم کرد قابل انکار نیست .
- ۵- مهاجرت و پناهنده شدن فلاسفه و دانشمندان مقیم اسکندریه بایران که در عصر خسرو انوشیروان صورت گرفت نیز در بسط جمعیت‌های سری مؤثر بوده است . قلات مزبور نظامات تأسیس جمعیت‌های سری یونان و مصر را همراه خود بایران آوردند و ایرانیان بعدها از بعضی از روش‌های سری آنان تقلید کردند .
- ۶- مهم‌تر از همه اینها ایجاد روابط گوناگون و تماس دائم و حتی جنگ‌های است

که بین ایران و روم واقع گردیده است. رسوخ افکار سیاسی و سری ایران بروم و یا بالعکس که با اسارت و یا مهاجرت بنایان رومی همراه بوده بدون شك در تشکیل مجامع مخفی مؤثر واقع گشته است. انجمنهای سری که در این دوران در ایران بوجود آمده، بیشتر بوسیله صاحبان علوم و فنون بود که بنوبه خود از طبقات ممتاز بشمار میرفتند، در روم قدیم جمعیت بنایان رومی که معابد با شکوه آن سرزمین، یادگار فعالیت و هنر آنان است، مجامع سری مفصلی داشتند و سازمانهای «عاسنی» یا «بنائی حرفه‌ای» اروپا بعداً از آنها تقلید کردند.

لشکریان رومی بهر کجا که میرفتند، گروهی از جماعت بنایان را به همراه میبردند. اینعده که در حقیقت کاررسته مهندسی را در ارتش‌های امروزی انجام میدادند، در جریان جنگهای روم و ایران که چند صدسال طول کشید بایران آمدند و بسیاری از آنان که جزو اسرای ارتشی بودند، اسرار و رموز سازمانهای خود را بی‌رحمی از ایرانیان یاد دادند. آثاری که از این دوران باقی مانده و بیشتر این فرض را تأیید میکند، قرآینی است که در ساختمان‌های ساسانی دیده میشود. ساختمانهای خوزستان، ایالات غربی و بخصوص یل دزفول که در دوران با عظمت ساسانیان ساخته شده مؤید نفوذ معماری رومی در ایران است. به علاوه مورخین رومی و یونانی تصریح کرده‌اند که پل «شادروان» واقع در شوشتر را که در زمان شاهپور اول ساخته شده، بنایان رومی بعنوان غرامت جنگی تجدید بنا نمودند.

بنایان رومی در آن زمان دسته متشکل و متحدی بشمار میرفتند که اسرار و رموز کل خود را حفظ میکردند و اغلب آنان مانند سایر هموطنان خود معتقد بوجود چند نوع خدا نبودند. آنها خدای یگانه را پرستش میکردند و از او بنام «مهندس بزرگ جهان» یاد میکردند و باو نماز میکردند.

هنگام پیدایش دین مسیح، بنایان رومی پیش از دیگران باین دین گرویدند. یحیی‌بن جبت مورد سختگیری و فشار امپراطوران قرار گرفته و مجبور بمهاجرت بشمال

ومغرب شدند وعده‌ای از آنها نیز بمشرق زمین روی آوردند . شاید یکی از علل تحول مسیحیت در ایالات غربی ایران وظهور سازمانهای «ماسنی» در این نقاط وجود همین مهاجران بنائنی رومی باشد .

با این قرائن وامارات فراوان ، جای تردید نمیماند که در ایران ازدوران ساسانی جمعیت‌های سری‌گونگون وجود داشته است . بنظر محققین جمعیت‌های سری که بعد از اسلام در ایران تشکیل شده بر اساس تشکیلاتی جمعیت‌های سری قبل از اسلام بوده است . بویژه که رنگ عقاید قبل از اسلام در آراء و عقاید جمعیت‌های سری پس از اسلام از قبیل شعوبه واسماعیلیه و خرم دینان در نهایت وضوح دیده میشود .

تشکیل جمعیت‌های سری در ایران و کشورهای باستانی مصر

**انتخاب اعضاء** روم ، هند ، چین و یونان ، همه جا مقدمه تحولات عظیم فلسفی

**جمعیت‌های سری** علمی ، اجتماعی و سیاسی در زندگی مردم این کشورها بوده است

این امر آنقدر مسلم است که میتوان گفت کمتر تحول بزرگی در

صحنه‌های تاریخ رخ داده که مقدمات آن از مدت‌ها پیش بوسیله جماعات سری فراهم و پی‌ریزی نشده باشد .

بهترین مثال از تاریخ قدیم برای اثبات این سخن ، یکی پیشرفت مسیحیت در

جهان است ، دیگری آزاد شدن ایران از زیر سلطه خلفای عرب که زمینه تحول بزرگ

نخستین را انجمن‌های سری مسیحیان آماده کردند و دومی را جمعیت‌های سری شعوبه و امثال آن فراهم ساختند .

مؤسسين جمعیت‌های سری بمنظور تحقق هدفها و مقاصد خود ، یاران و اعوان

خویش را بدقت انتخاب مینمودند . مخاطرات فراوانی که در راه جمعیت‌های سری وجود

داشت سبب میشد که آزمایشهای سختی ، توأم با کیفیات غیرعادی از خواستاران و

به جمعیتها بعمل آورند .

فدائیان و یاران جمعیت‌های سری حتماً از میان مردمی انتخاب میشدند که اسیر

شهوات نبوده و ترسو آفریده نشده باشند . راه‌هایی که بشر بیابانگرد برای گریختن از

خطرات احتمالی میتوانست ابتکار کند متناسب کوتاهی فکر او محدود بود. او خطرات احتمالی و آینده معینی را نمیتوانست پیش بینی و حساب کند، تا برای فرار از آنها چاره جوی بیفزاید. از این رو مظاهر ترس در بشر وحشی کم بود و ضمناً شجاعت وی باکی نداشت و وجود داشت. شهوات و امیال بشر وحشی نیز متنوع و جورا جور نبود و از دایره آنچه در غریزه آدمی نهاده شده تجاوز نمیکرد.

اما در مردم شهری و متمدن، مظاهر ترس خیلی بیشتر از مردم بیابانی است، و طریقی که شهریان بویژه درس خوانها برای رهائی از ترس ابتکار میکنند، آنقدر فراوان و متنوع است که هیچ قابل قیاس با ابتکارات مردم بیابانی نیست.

تزویر، رباکاری، تملق، چاپلوسی، تلون، دروغ، و فتنه انگیزی همگی طریقی از ترس و در واقع راههای فراری است که بشر متمدن برای رهائی از ترس و خطر بکار میبرد. در بسیاری از مواقع این راهها علاوه بر اینکه جلو خطر را نمیگیرد، خود موجب پیش آمدن خطرات جدیدی برای افراد، میشود.

جمعیتهای سری که بعضی از آنها حقاً خواسته اند بنائی نو بر ویرانه های کهن بر پا کنند، باین نکات توجه دقیق داشته اند. بیشتر این جمعیتها در همه طول تاریخ در تحلی و برگزیدن اعضاء دقت فراوان بکار میبرده اند تا برای مقصود بزرگ خود صالح خوب و محکم آماده سازند. از این رو در هنگام برگزیدن افراد آزمایشهای مخصوص بکار می بستند. در همه جمعیتهای سری ایرانیان، واردین میبایستی دارای صفت شجاعت، رازداری، خویشن داری و جلوگیری از شهوات نفسانی بوده باشند. هر آن جمعیتها برای اطمینان از وجود این صفات در داوطلب، او را بوسائل و طرق مختلف میآزمودند و هر يك از آنان راههای متفاوتی برای اثبات صفتی خاص در داوطلب داشتند.

عزوی که پس از آزمایش و تحقیق پذیرفته میشد، بهیچوجه او را فراموش نمیکردند و بحال خود رهایش نمیساختند، بلکه صفات مطلوب را در او با ریاضتهای گوناگون پرورش میدادند و متناسب رشدی که آن صفات در نهاد وی میکرد و آگاهیهای

که بتدریج فرامیگرفت او را بدرجات بالاتر ترقی میدادند و ویرا از رموز و اسرار بیشتری واقف میساختند .

کسانیکه با تاریخ اسلام آشنائی دارند ، نیک میدانند که پس از جمعیت‌های سری بعد سپری شدن دوره خلفاء راشدین و استقرار حکومت در خاندان از اسلام در ایران اموی ، علاقه برادری و مساوات که در پرتو تعالیم عالیه پیغمبر بزرگ اسلام محمد بن عبدالله (ص) رایج و استوار شده بود ، از هم گسست و جای خود را به خودخواهی و خودپسندی و تعصب نژادی اعراب داد . در عصر اسلام تنها پایه فضیلت آدمی پرهیزکاری و نیکوکاری و نفرت از ستمگری و بدکاری بود . اما در دوران اموی زورگوئی و ستمکاری و مال مردم ربودن مایه بزرگی شناخته شده و نردبان ترقی در هیئت حاکمه قرار گرفت . این تغییر روش سبب شد که مردان خردمند و روشن بین به جنبش درآیند و با اینگونه تباهیها و دستگامی که بدیها از آن ناشی میشد ، بمبارزه برخیزند . در کشورهای غیر عرب و تحت اشغال قوای اسلام که مردم آنها در دانش و فرهنگ و تمدن بر اشغالگران برتری داشتند فکر مبارزه زودتر نضج گرفت . اینگونه نغمه‌ها در ایران که وارث مدینت درخشان عصر ساسانی بود زودتر از جاهای دیگر آغاز شد و جمعیت‌های سری بمنظور مبارزه با حکومت عرب و بیدار ساختن روح استقلال طلبی در مردم در برابر خودخواهیها و تعصباتی که میراث دوره جاهلیت بود و تعدیل جنبه‌های خشک و خشن آن دسته از عقاید متداوله که منشائی جز تعصبات خشک نداشت بوجود آمد . این جماعات نخست از راه نشر عقاید فلسفی و علمی آغاز بکار کردند . برخی از این جمعیت‌های سری مانند اخوان الصفا و شعوبیه فقط به تبلیغ آراء و عقاید اجتماعی و اخلاقی مشغول شدند؛ و رسوخ در افکار را مفیدتر از جنبش‌های مسلحانه تشخیص دادند و برخی دیگر راه جنگ و ستیز در پیش گرفتند . گروه اول شعر میسرودند ، خطبه میخواندند ، سخنرانی و وعظ میکردند و در خلال آنها با استفاده از آیات قرآن کریم و احادیث نبوی ، بر ضد روش دستگام حکومت اموی بخصوص تعصب نژادی آن که در تنگ جاهلیت داشت سخن می‌گفتند و تبلیغ میکردند .

قصاید «بشاربرد لخارستانی» معاصر عبدالملک مروان که در کتابها باقیمانده از نمونه‌های برجسته اینگونه تبلیغات است .

استاد بزرگوار فردوسی طوسی نیز تحت تأثیر عقاید و افکار شعوبی و دارای مکتب فلسفی معتدله بود و کار او در تنظیم شاهنامه از کارهای بزرگی است که جهت پیشرفت خود انجام داده است . برخی از جمعیت‌های سری ایران در دوران اسلامی پس از پیشرفت درکار ، بقیام مسلحانه دست زدند مانند جمعیت «راوندیه» ، پیران ابو مسلم خراسانی که موفق شدند «مروان» آخرین خلیفه اموی را مغلوب سازند و خلافت را از خاندان اموی منتزع کنند . لیکن با انتقال خلافت از امویان به عباسیان ، فعالیت جمعیت‌های سری خاموش نشد . هر چند در زمان حکومت این خاندان جامعه از جهت پذیرفتن عقاید فلسفی و علمی بسیار ملایمتر از پیش شده بود ؛ زیرا هدف جمعیت‌های سری در واقع برانداختن سلطه عرب از دوش مردم دیگر بود و این هدف با انتقال خلافت از خاندانی بخاندان دیگر تأمین نمیشد ، لذا جمعیت‌های سری باردیگر از آمادگی زمینه سیاسی و اجتماعی و افکار استقلال طلبانه ایرانیان سود جست و دنباله کار خود را گرفتند و دسته‌های جدیدی بنام‌های گوناگون بر ضد خلفای بغداد تحریک و تبلیغ میکردند .

قیام خرم دینان و نخشب و دسته‌های مانند آنان که کارهایشان در تاریخ اسلام ذکر شده هر کدام شعله‌ای از اقدامات اینگونه جمعیت‌هاست . قیامها و طغیانهای برخی از سلاطین محلی در برابر اوامر دربار بغداد ، در اثر تشویق و تبلیغ و حمایتی بود که این جمعیتها از آنان مینمودند و زمینه کار را در افکار عامه آماده میساختند .

در میان جمعیت‌های سری پس از اسلام بزرگترین و حتی مخوفترین آنها جمعیت سری باطنیان است که بنام‌های قرامطه ، اسماعیلیه ، دیسانیه و ملاحده مشهور میباشند . نام باطنیه بر همه آنان اطلاق میشود و در حقیقت نام عمومی آنهاست .

مؤسس این جمعیت شگفت انگیز و کسی که با هوش سرشار و فوق العاده خود هدف جمعیت را مشخص و نقشه دقیق پیشرفت آنرا بطرز نابغه آسائی ترسیم کرد ، شخصی بنام عبدالله بن میمون ، مشهور به «قداح» بوده . این مرد با هوش پسر فقیهی بنام «میمون»

فرزند «دیمان» از مردم گناوه بوده است.

نویسنده کتاب «افتضاحات ماسنی» مینویسد «عبدالله قداح اراجانی از شیر گناوه<sup>۱</sup> [که عربها بدان گناوه میگفتند] براه افتاده و به بهبهان رفت ۲».

ارکان اساسی نقشه‌ایکه ابن میمون برای پیشرفت افکارش کشیده بود این بود که تا آنجا که میسر است غرض حقیقی جمعیت مکتوم بماند و جز یکسانی که نائل بدرجات عالی جمعیت شده و با آزمایشهای طولانی خلوص خود را بشود رسانیده اند بازگفته نشود.

ابن میمون ابتدا مردمی را که دارای افکار و امیال گوناگون و ملیتهای مختلف بودند در یکجا جمع کرد و برای پیشرفت مقصودش تجهیز نمود. در نقشه ابن میمون نکته‌ای که مهم است وصول به هدف میباشد نه وسائل بآن. از اینرو میتوان گفت که نظریات «ماکیاول»<sup>۳</sup> که در قرون اخیر مورد توجه سیاستمداران جهان واقع شده مأخوذ از نقشه و روش ابن میمون است و این شیوه، بوسیله جمعیتهای سری از مشرق زمین بارها منتقل گردیده است.

ابن میمون پس از طرح نقشه شروع به تبلیغ بنام محمد مکتوم فرزند اسماعیل فرزند امام جعفر صادق (ع) کرد و با این کار خود توانست بیشتر شیعیان و هواخواهان علوی را که از اولاد عباس دلخوش نبودند گرد خویش جمع کند.

ابن میمون که از گناوه به بهبهان رفته بود، از آنجا با عده‌ای از طرفداران خود به بحرین رفت و در آنجا با «بهرام گناوه‌ای» فرقه باطنیه را تشکیل داد. صاحبان این افکار که ظاهراً مخالف دین اسلام نبودند، از بحرین بشام و سپس تونس رفتند و یکی از رهبران آنان بنام عبدالله اراجانی اینکشور را مرکز عملیات خود قرارداد.

۱- گناوه بندریست در کناره خلیج فارس که در آنجا تمدن کهنی وجود داشته است.

۲- ص ۷۸۰

۳- ماکیاول نویسنده و مورخ متولد ۱۴۶۹ و فوت ۱۵۲۷ سیستم او عاری از اصول و مبانی اخلاقی بود و هرگونه کاری را برای پیش بردن هدف مجاز میدانست.



هنوز سال ۲۶۰ هجری (۸۷۳ م) بسر نرسیده بود که گروه بسیار انبوهی در پیرامون عبدالله جمع شده و برای اجرای مقاصدش آماده شدند .

بیروان ابن میمون هنگام استدلال از قرآن کریم میگفتند هر آیه از قرآن غیر معنای ظاهری که هر عربی میتواند آنرا بفهمد ، دارای معانی باطنی است که فقط دانشمندان استوار «الراسخون فی العلم» قدرت درک آنرا دارند و دیگران از فهم آن عاجزند و از اینجا بود که بیروان او بباطنیه معروف گردیده اند .

نقشه وهدف این جمعیت بسیار دقیق و زیرکانه تنظیم شده بود . با کمی دقت در هدفها و اغراض فلسفی و سیاسی و روش کار آنان ، مراسم و آئین هائی که در پذیرفتن شاگرد و پیمودن درجات مرعی میداشتند آشکارا فهمیده میشود که مواد اساسی بر نامه این افراد ، از جمعیتهای سری قبل از اسلام اخذ شده است . در افکار و عقاید باطنیه افکار مانویه ، ثنویه و مزدکیه بخوبی نمایان میباشد و حتی چنانکه نوشته اند یکی از اجداد عبدالله ابن میمون از موبدان زردشتی<sup>۱</sup> بوده که سپس مسلمان شده و در جرگه فقها در آمده است . در جمعیتهای سری ابن میمون هشت درجه وجود داشته که شاگرد بفرخور استعداد خود متدرجاً بطی آنها موفق میشده و هر شاگرد می بایست پس از آزمایشهای ممتد بدرجه يك وارد شود و سپس بر حسب شایستگی و خلوص نیت بدرجات بالاتر نائل آید و در هر درجه بر موز و اسرار تازه ای آگاه شود . عالیترین مرتبه بنام شیخ الجبل (پیر کوه یا کعبه) نامیده میشد . شیخ الجبل را تنها دارندگان درجات عالیه میتوانستند زیارت کنند .

جایگاه اجتماعات دارندگان درجات عالی که در حقیقت گردانندگان چرخ جمعیت بودند در یکی از غارهای میان کوهستان بود که آنرا بشکل مثلث در کوه کنده بودند . اجتماع آنها همیشه در شبها فراهم میشد و هنگام اجتماع و آغاز شدن گفتگو

۱- دکتر زبیب الله صفا در مجله دانشکده ادبیات مینویسد ... در مصر خانواده فاطمیه را تشکیل داده و ادعا کردند که از اولاد فاطمه هستند ولی خلفای عباسی از نقیب الاشراف بغداد درباره عبدالله و بهرام گناده ای پرسش کردند ، نقیب الاشراف در جواب آنها نوشت اینها فاطمی نیستند ، بلکه زردشتی و ایرانی هستند ...

سه شمع روشن میشد و نگهبانانی در غار کشیک میدادند تا مبادا ییگانه‌ای بناگاه بانجم در آید .

عبداله بن میمون با اجرای طرح خود توانست حزبی بسیار نیرومند از صاحبان عقاید گوناگون که در میانشان از شیعه بسیار مؤمن و پرهیزکار تا هواخواه افکار آزاد فلسفی وجود داشت، تشکیل دهد . افراد این جمعیت در درجات هشتمگانه قرار داشتند خود او بیشتر به شیخ الجبل‌ها اعتماد میکرد و معتقد بود که در اجتماعات بشری تنها دانشمندان و روشن‌بینان‌اند که چرخ اجتماع را باید بگردانند و این گروه باید عالم را بسوی مقصودی که مصلحت است هدایت کنند .

ابن میمون مبلغینی که (دعاة) نامیده میشدند از بین بهترین و ورزیده‌ترین شاگردان خود باطراف و اکناف میفرستاد و بسیاری از این مبلغین که بر موزکار آشنا بودند موفق شدند پس از تشکیل شعبه جمعیت به تجهیز افراد بپردازند و حوادث بزرگی در جهان اسلام پدید آورند .

یکی از این مبلغین مرد زرنک و کاردانی بود بنام «فرج ابن عثمان» معروف به «ذکر وید» که در عراق و سوریه و جزیره العرب پیشرفت بسیار کرد و بارها با امراء و حکم بغداد بجنک و ستیزه برخاست ، لیکن نتوانست بر بغداد تسلط یابد و خلافت آل عباس را براندازد . این مرد همان کسی است که بعدها به قرمط ( نام نوعی از ماهی ) معروف شد و پیروان او قرامطه خوانده میشوند .

نکته‌ای که در اینجا شایسته تذکر میباشد اینست که در بر نامه ابن میمون نقشه‌ای بر این پایه استوار بود که همیشه باید با استقامت به پیش رفت و بموفقیت‌های معنوی بیشتر از ظاهری ارزش داد . او پیشرفتهای ظاهری را اگر چه بسیار بزرگ نماید ، دولت مستعجل مینامید و کسانی را که فریب حوادث ظاهری را میخورند و زود رشته خویشنداری را از دست میدهند کم‌خرد و کوتاه بین میشمرد .

دسته باطنیان شرقی «قرامطه» باهمه اینکه بیش از یکقرن در عراق و جزیره العرب و شام حوادث بزرگی بر پا کردند و بر بسیاری از نواحی استیلا یافتند ، چون در واقع

استاد را بکار نبسته بودند توفیق در اتمام مقصود نیافتند و دستگاه خلافت زود متوجه خطر آنان شد و با تمام نیروهای خود در برانداختنشان کوشید. اما در همان زمان باز استاد جمعیت سری را با دقت به پیش میراند و دعای زیرکی به اطراف و اکناف میفرستاد ولیکن پیش از آنکه میوه این کوشش‌ها را بردارد درگذشت.

پس از مرگ ابن میمون پسرانش دنبال کار پدر را گرفته و مبلغینی به یمن و شمال آفریقا و میان قبایل بر بر فرستادند. در یمن مرد کاردانی بنام «ابوعبدالله شیعی» بجمعیت سری پیوست و چون از اخبار پیشرفت جمعیت در شمال آفریقا آگاه شد با نجا شتافت و پس از چندی توانست از قبایل بر بر لشکری فراهم سازد و بر «اغالیه» (بنی اغلب حاکم شمال آفریقا) بتازد و آنها را معزول سازد.

با آغاز طغیان در شمال آفریقا طبق روشی که داشتند پیش میرفتند و بنام عبیدالله ابن الحسن که از اولاد امام سوم حسین ابن علی علیه السلام بود تبلیغ می‌کردند. ابو محمد عبیدالله پس از آنکه بکوشش ابوعبدالله شیعی از زندان آزاد گردید در سال ۲۹۷هـ (۹۰۹ م) بر مسند حکومت نشست و به «المهدی» ملقب شد.

سرانجام دولت فاطمی که خود را منسوب بقاطمه زهرا سلام الله علیها شاهران دارالحکمه میدانست، یکی از سرداران خود را بنام «جوهر صقلی» بمصر یادانگاه الازهر فرستاد تا آن کشور را تسخیر کند.

جوهر صقلی پس از تسخیر مصر، شهر قاهره را بنیاد گذاشت و مرکز خلافت فاطمی از قیروان (تونس) بقاهره منتقل شد.

برخی از مورخین عبیدالله بن الحسن فاطمی را نوه ابن میمون از زن یهودی او میدانند. خلفای فاطمی پس از فراغت از فتوحات و فرو نشاندن سرکشها، بتحکیم مبانی جمعیت سری و نشر دانش و فرهنگ پرداختند و الحاکم با مراد دانشگاه معروف به (دارالحکمه) را برای این منظور تأسیس کرد که در آن مبلغینی دانا و زبان آور تربیت میشدند و کار شاگردان بر همان اصولی مبتنی بود که ابن میمون بنا نهاده بود.

خواستاران ورود بدارالحکمه پس از آنکه آزمایشهای مخصوص را میگذراندند

بدرجه شاگردی پذیرفته میشدند و برحسب شایستگی بتدریج تا درجه ۹ بالا میرفتند. دارالحکمه که درحقیقت يك آکادمی فلسفی و دینی بود، بزودی درجهان اسلام شهرت یافت و وصیت معارف آن باکناف پراکنده گردید.

اعضاء دارالحکمه و باطنیان درمجلسی که اجتماع میکردند آنرا «میدان علی» مینامیدند و همانطوریکه رسم امروز فراماسنهاست، هنگام حضور در «میدان علی» بجای «اپرون»ی که هم اکنون ماسنها بجلو لباس خود آویزان میکنند، آنها تکه چرم سفیدی که «سراویل» نام داشت بجلو لباس خود می بستند. هم اکنون نیز ماسنها اپرون خود را بتقلید از باطنیان از چرم سفید و با علائم مخصوص بکار میبرند و در هنگام حضور در لژ بخود آویزان میکنند.

تشکیل دولت فاطمیان در مصر، مقارن انقراض دولت عباسی بود. **حسن صباح** در همان حال که خلفای فاطمی از راه تسخیر نواحی جدید بشرق و ممالک اسلامی نزدیک میشدند؛ عده ای از ایرانیان بمصر رفتند و جزو فرقه باطنیه شدند.

در بین ایرانیانیکه بمصر رفته بودند و پس از مدتی با سمت «داعی» بکشورهای خاورمیانه و ایران سفر کرده بودند با بومعین ناصر بن خسرو قبادیانی بلخی، احمد بن عبدالملک عطاش و حسن بن الصباح وجود دارند. اینان که بایستی از آنها بنام پیشقدمان فرقه اسماعیلیه نام برد خیلی بیشتر از سایر دستجات باطنیه افکار «ابن میمون» را در ایران رواج دادند. ناصر خسرو که کتاب زاد المسافرین او عصاره افکار فلسفی دارالحکمه است در ترویج افکار باطنیه کوشش بسیار کرد. او صاحب کتاب دیگری بنام «وجه الدین» و دیوان اشعار معروفی است.

تبلیغات ناصر خسرو در مازندران و خراسان باعث شد که فرقه خاصی از اسماعیلیان بنام «ناصریه» در حدود سال ۴۸۰ هـ (۱۰۸۷ م) بوجود آید. نویسنده «تبرقا القوی» درباره او مینویسد «ناصریه... رئیس ایشان ناصر خسرو بود و این ملعون شاعر بود»

حقی را کمره کرد»<sup>۱</sup>



تابلو نقاشی حسن صباح

در ناحیه عراق احمد بن عبدالمک عطاش که از اصفهان گریخته و بهری رفته بود، سرگرم نشر دعوت باطنی شد. عبدالمک پسرى داشت احمد نام که کرباس فروشى میکرد و پنهانى سرگرم نشر دعوت اسمعیلى بود. هنگامیکه بن سلطان بر کبارق و سلطان محمد فرزندان ملکشاہ در اصفهان اختلاف رویداد احمد عطاش قلعه (شاه دژ) و کلیه سلاحهای موجود در آن را بتصرف در آورد و سى هزار نفر را بدور خود جمع کرد و لى سرانجام دستگیر و کشته شد .

حسن بن الصباح حمیری یکی از داعیان بزرگ فرقه اسمعیلیه است که جمعیت بزرگی خود را طبق روش و برنامه ابن میمون بنیاد نهاده است . سازمانی که حسن مخفیانه وجود آورد ، از مصر تا خراسان توسعه و قدرت و نفوذ داشت .

حسن صباح که مؤسس فرقه (صباحیه) در ایران است و نسبت او را بقبیله حمیر میسازند ، از شخصیتهای مرموز و نیرومند تاریخ ایران است . وی دارای شجره‌ای است شرح بوده : حسن بن علی بن محمد بن جعفر بن الحسین بن محمد الصباح الحمیری که مشرق‌گویی تخت دارای مذهب اثنی عشری بود لیکن بنا بادعای صاحب کتاب النقص<sup>۲</sup> حریر و مجیرزاده و از همکاران تاج الملک مستوفی بشمار میرفت . بهر حال حسن بدعوت حسن از باطنیان ری علی الخصوص یکی از آنان مشهور به «مؤمن» که از جانب عبدالمک عطاش در ری مأمور دعوت بود قبول مذهب اسمعیلی کرد . در سال ۴۶۴ هـ (۱۰۷۱ م) که عبدالمک عطاش بری رفته بود حسن را آزمود و پسندید و نیابت دعوت بوی داد و امر

کرده که بمصر برود .

حسن در سال ۴۶۹ هـ (۱۰۷۶ م) در زمان خلافت المستنصر فاطمی باصفهان و از آنجا بآذربایجان و از راه شام بمصر رفت و در سال ۴۷۱ هـ (۱۰۷۸ م) بمصر رسید و قریب یکسال و نیم در آنجا ماند. در آن هنگام میان پیروان دو پسر مستنصر یعنی (نزار) و (مستعلی) اختلافی پدید آمد و دو فرقه «نزاریان» و «مستعلیان» بوجود آمدند. حسن طرفدار امامت «نزار» بود که بنص اول میبایست جانشین پدر باشد<sup>۱</sup>. حسن از طرف المصطفی الدین مشهور به نزار مأموریت پیدا کرد که بایران بیاید ولی نویسنده کتاب «اقتضاحات ماسنی» مینویسد: «حسن مأمور توسعه اسمعیلیه از سوریه تا خراسان شد.»

حسن در سال ۴۷۳ هـ (۱۰۸۰ م) بایران رسید و چندی در خوزستان، اصفهان، یزد، کرمان، دامغان و دیگر نواحی ایران سرگرم دعوت بود و در همان حال داعیانی بدیلمان و بعضی از نواحی کوهستانی طبرستان و الموت فرستاد و بسیاری از مردم آنجا را بمذهب خود در آورد.

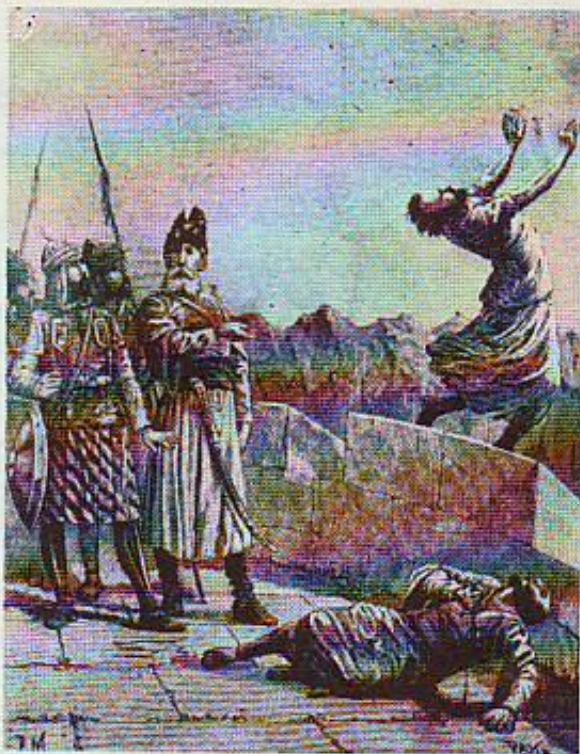
فعالیت شدید حسن باعث شد که نظام الملك بدستگیری او همت گمارد. حاکم ری مأمور این کار بود و به همین جهت حسن از نزدیک شدن بآن شهر با احتیاط و چون داعیان او در اطراف قزوین و در کوههای دیلمان سرگرم تبلیغ بودند بآن نواحی رفت نهاد و بسیاری از مردم بسبب زهد او بوی گرویدند و او بحیله «علوی مهدی» گمات ملکشاه را در قلعه الموت بیرون کرد و به حاکم گردکوه و دامغان «رئیس مظفر مستوفی» که دعوت حسن را پذیرفته بود نوشت که سه هزار دینار بپای آن قلعه را بپردازد. تاریخ سعید حسن بر قلعه الموت را ششم رجب سال ۴۸۳ (دسامبر ۱۰۹۰ م) نوشته اند. از این بدید حسن دایره دعوت خود را توسعه داد و اگرچه تا آن تاریخ بسیاری از مردمان و از نواحی مختلف بمذهب خویش در آورده بود، لیکن اهمیت واقعی کار او در حقیقت از قلعه الموت آغاز شد. او نه تنها در استحکام این قلعه کوشید بلکه نقاط متعدد اطراف آنرا نیز مستحکم کرد و در بسیاری از نواحی کوهستانی دیلمان و طبرستان قلاعی بنا نهاد و یکی از داعیان خود

شام حسین قائمینی بقرهستان فرستاد و او در آنجا نیز مانند حسن با استخلاص بعضی از نواحی حاجرت کرد و قلاعی در آن حدود بدست آورد .

با آنکه دولت سلجوقی از آغاز کار متوجه خطر این دعوت شده و سردارانی برای برانداختن اسمعیلیه به الموت و قهستان فرستاده بود ، لیکن کاری از پیش نبرد و مرگ حکام در ۴۸۵ هـ ( ۱۰۹۲ م ) خود فرصتی برای صباحیان گشت و چون اندکی پیش از آن ظم الملك که دشمن بزرگ صباحیان بود ، در صحنه نزدیک نهاوند بضرپ کارد یکی از اسمعیلیان از پای در آمده بود ، شهرت آنان عالمگیر گشت ، بعد از نظام الملك هم دو پسر با احمد در بغداد و فخر الملك در نیشابور بضرپ کارد فدائیان حسن از پای در آمدند و بسیاری دیگر از رجال که در دشمنی با اسمعیلیه تعصب میورزیدند بکار آنان کشته شدند جمعی عظیم از آنان در دل مخالفان افتاد .

بطوریکه نویسنده کتاب « افتضاحات فراماسنی » مینویسد یکی از علل تسامح حکماء در فتح قلعه الموت مشاهدات مأمور اعزامی وی بقلعه بود . او مینویسد ملکشاه یکی از مقربان خود را نزد حسن فرستاد و حسن این فرستاده را با احترام تمام پذیرفت و در ضمن صحبت بدون اینکه او را از نقشه اش آگاه کند و بر او به بلندترین نقطه برج میداد یکی از فدائیان را طالبیده پاو دستور داد خنجر خود را در قلب خویش فرو کند . هنوز حرف حسن تمام نشده بود که جنازه فدائی مقتول در زیر پای نماینده سلطان افتاد .

نماینده سلطان که از این عمل وحشت کرده بود ، هنوز در حالت بهت و حیرت بود که حسن فدائی دیگری دستور داد خودش را از بالای برج بیائین برتاب نماید . چند تابه بعد جسد پاره پاره شده فدائی دوم در خندق غلطید و سپس حسن دست فرستاده سلطان را گرفته باطاق محقر خود بردو گفت : « این جواب پیامی بود که برایم آوردید . هر چه دیدید برای او حکایت کنید و بگوئید من هفتاد هزار فدائی از این نوع در



تصویری از حسن صباح و یکی از فدائیان او بر بالای قلعه الموت  
نقل از کتاب «افتضاحات ماسونی»

اختیار دارم .<sup>۱</sup>

بعد از مرگ ملک‌شاه و کشته شدن نظام‌الملک و دو فرزندش، بین دیگر فرزندان شاه اختلافاتی رویداد. حسن و صباحیان از این اختلافات استفاده کرده، قلاع کرده کوه را در دامغان بهمدستی «رئیس مظفر» از عمال دولت سلجوقی که قبول دعوت فاطمی کرده بود، و قلعه «لم سر» یا «لمبسر» در رودبار الموت را بهمدستی «کیا بزرگ امید» تسخیر کردند.

با این مقدمات در مدت کوتاهی حسن قدرت زیادی کسب کرد، و سلطان محمد هم که بعد از قلع اسمعیلیه اصفهان و قتل احمد بن عبدالملک عطاش «اتابک نیشابور»



شیرگیر، را در سال ۵۱۱ هـ (۱۱۱۷ م) برای فتح قلاع الموت و لمبسر فرستاده بود کاری از پیش نبرد و با مرگ او کار مبارزه با صباحیان ناتمام ماند.

پس از اینکه سلطان سنجر زمام امور را بدست گرفت در صدد برآمد کار حسن را یکسر کند ولی بر اثر تهدیدی که از جانب حسن شده بود از تعقیب کار او باز ایستاد.

مسیو دو هامبر فرانسوی که در تاریخ اسمعیلیه تحقیق فراوان کرده، مینویسد: استاد اعظم (Grand master) حسن همیشه میخواست دشمنانش را با تهدید و تخویف از میدان بدر ببرد. او وقتی از تهدید نتیجه نمی گرفت بترو و قتل که اساساً برخلاف تمایلاتش بود دست میزد.

حسن یکی از غلامان سلطان سنجر را مطیع او امر خویش کرد. تا وقتی که سلطان خوابیده بود، غلام خنجری پهلوی بالش سلطان بزمین فرو کند.

همینکه سلطان بیدار شد و خنجر را دید بو حشت افتاد. اما «پیر کوهستان» کاغذی-باو نوشت که خیلی کوتاه بود و مضمونش این بود که «اگر سلطان احترام نمی گذاشتم خنجری که بزمین فرو رفته بود بقلبش فرو میرفت» دکتر ذبیح الله صفا دانشمند و محقق ایرانی می نویسد «... حسن آنگاه بدو پیغام داد: آنکس که کارد بزمین درشت فرو میکند، بر سینه نرم سلطان هم تواند نشاند!...»

سلطان سنجر از این عمل حسن ترسید و بصلح با صباحیان راضی شد و در روزگار او کار صباحیان بالا گرفت چنانکه حتی در پای قلعه گردکوه از گذرندگان یاج می گرفتند و در سایر نواحی که تسلط با ایشان بود عوارضی از مردم تحصیل می کردند

حسن صباح بعد از این کامیابی در شب چهارشنبه ۲۶ ربیع الاخر سال ۵۱۸ هجری (اپریل ۱۱۲۴ میلادی) درگذشت.

معروف است، حسن صباح که اروپائیان یاران او را «اساسن» یعنی (آدمکشها)

لقب داده‌اند، با استعمال حشیش بفدائیانش، آنها را وارد بهشت موعود می‌کرد. به همین جهت در ایران و ممالک اسلامی او و پیروانش را «حشاشین» گفته‌اند. نویسندگان اروپائی این کلمه را «اساسین» دانسته و بمعنی آدمکشها استعمال کردند.

بموجب آثار و علائم و اسنادی که در دست است نشان می‌دهد که سازمان بنایان حرفه‌ای اروپا در بین سالهای ۱۰۰۰ تا ۱۳۰۰ میلادی (۳۹۱-۷۰۰ هـ) اقتباس از تشکیلات و سازمان‌های باطنیان، صباحیان و اسماعیلیان بوده است. درباره سازمان سری حسن صباح اختلافات و روایات ضد و نقیض فراوانی دیده می‌شود. نویسنده کتاب «اقتضاحات فراماسونی» می‌نویسد: «سیستمی که حسن برای تشکیلات خود انتخاب کرده بود دارای دو کلاس بود. کلاس اول به ۹ درجه تقسیم می‌شد که فدائی پس از گذراندن آنها بمقام عالی می‌رسید.

در این ۹ درجه «رفیق» و «داعی» مقام عالی داشتند، ولی کلاس دوم که در سازمان حسن مقام و درجه‌ای نداشت افراد آن بنام «فدائی» بودند و ارجی نداشتند. برای فدائیان اسرار و سیستم تشکیلات صباحیان مجهول بود اینها فقط آلات مطیع و فرمانبردار رئیس و مافوق خود بودند...»

سلسله مراتب بن اسماعیلیان الموت ابتدا مشتمل بر هفت رتبه بود و بعدها رتبه شد. در دوران سلطه حسن صباح بر الموت هفت رتبه باطنی‌ها عبارت بود از:

- ۱- مستجیب
- ۲- مأزون
- ۳- داعی
- ۴- داعی بزرگ یا حجت
- ۵- امام
- ۶- اساس
- ۷- ناطق

قبل از اینکه حسن صباح زندگی را بدرود بگوید مرتبه «امام» و «اساس» و «ناطق» یکی شد و باطنیان حسن صباح را ناطق میخواندند.

فدائیان اسماعیلی که جان خود را بهلاک میانداختند همه از طبقه «مأذون» بودند.

محتاج توضیح نیست که اسماعیلیان، در هر مرتبه مدتی تحت تعلیم و تربیت قرار میگرفتند تا لایق ارتقاء شوند و مرتبه‌های بالاتر بدست بیاورند.

درباره نه درجه‌ای که در سازمان حسن صباح بوده دو روایت مختلف در دست است که سه نویسنده ایرانی با استفاده از مأخذ خارجی آنرا بدین ترتیب ذکر میکنند: بموجب نوشته راوندی<sup>۱</sup> در تشکیلات صباحیان قرار بر این بود که شخص تازه وارد خود را کاملاً در اختیار سران جنبش بگذارد و قسم یاد کند که هیچیک از اطلاعات خود را با احدی نگوید و اصول راز داری [همان اصلی که در سرلوحه مرام ماسنی است] را رعایت کند. هر حرفی که از بالا باو میگویند با احدی در میان نگذارد و هرگز بمافوق خود دروغ نگوید و بدشمنان فرقه اسمعیلیه کمک نکرده و با آنها عهد و پیمانی نبندد. پس از آنکه در مرحله اول لیاقت شخص بشبوت میرسد، آنوقت بمراحل دیگر ارتقاء مییافت و بتدریج با اساس مذهبی و فلسفی اسمعیلیه آشنا می‌شد. در مرحله هشتم از او می‌خواستند که دین قبلی خود را ترك گوید و در مرحله نهم کاملاً از اداء فرائض مذهبی معاف می‌شد و در زمره سران نهضت قرار می‌گرفت. رسیدن بدرجات کمال کار بسیار مشکلی بود و اغلب در درجه سوم اسمعیلیان متوقف می‌شدند و فقط بصورت سلاخی در دست سران باقی می‌ماندند.

استاد فراماسنی محمد عبدالله عنان ۹ درجه صباحیان را بدین ترتیب شرح

داده می‌نویسد<sup>۲</sup>:

۱- مرتبه اول شامل کلاس تعلیمات بود.

۱- ص ۲۴۵ و ۲۴۶ تاریخ تحولات اجتماعی

۲- تاریخ جمعینهای سری

- ۲- در مرتبه دوم بدان‌شجو می‌آموختند که تمام تفسیرها و احکامی را که مجتهدین سابق گفته‌اند، اشتباه و باطل بدانند و احکام صحیح را فقط روایات و اقوال ائمه بشمارند.
- ۳- در مرتبه سوم بدان‌شجو گفته میشد که ائمه اصلی ائمه اسماعیلیه می‌باشند که عبارت از هفت تن هستند و آخرین آنها محمد بن اسماعیل می‌باشد.
- ۴- در مرتبه چهارم می‌گفتند انبیائی که پیش از خاندان نبوت بودند، هفت تن بودند که عبارتند از آدم، ابراهیم، اسمعیل، موسی، مسیح، محمد پیغمبر (عربی) و محمد بن اسماعیل.
- ۵- در مرتبه پنجم دعای استادان با اجرای وظیفه مهم خود که عبارت از ائمه عقیده دینی دانشجویان بود میرداختند و با آنان می‌آموختند که بسنن دینی مؤمن و معتقد نباشند و تعلیمات محمد (ص) پیغمبر اسلام را بدور افکنند.
- ۶- در مرحله ششم می‌گفتند که تمام ادیان و احکام مفروضه آنها از قبیل تشریح و روزه و غیره کاذب و ترفاتی است که برای بیوغ کشیدن اجتماعات بشری ابتکار است و تمام شرایع خواه ناخواه باید بنده عقل و دانش باشد و برگفته‌های خود استادان از اقوال ارسطو و افلاطون و فیثاغورس و امثالهم مینمودند.
- ۷- در مرتبه هفتم فکرت حقیقی و جوهری اسلام را که عبارت از توحید و بیگانه بودن خداست با تعلیمات دوگانگی منهدم مینمودند.
- ۸- در مرحله هشتم تمام صفات الوهیت و نبوت را نقض مینمودند و بدان‌شجو می‌آموختند که رسولان حقیقی رسولان عمل هستند که شئون دینی و دنیوی را مورد توجه قرار میدهند مانند نظامات سیاسی و ایجاد حکومتات (ایده آلی).
- ۹- در مرتبه نهم و کلاس آخر دانشجو وارد «گلستان اسرار» می‌شد و می‌آموخت که تمام تعلیمات دینی اوها م محض است و نیایستی پیروی از آن تعلیمات کرد مگر آنقدری که برای حفظ نظام بین ساده لوحان و عامه ناس لازم است. و بر مرد (روشنفکر) است که تمام آن تعلیمات را بدور افکند. در این مرحله بفرید اسمعیلی میگفتند ابراهیم و موسی و مسیح و دیگر انبیاء فقط مردانی روشن فکر بودند که در مسائل فلسفی

و اجتماعی اجتهاد پیدا کردند .

فراماسنهای اولیه و فراماسنهای فرانسوی گراند اوربان تا امروز نه درجه صباحیان را در داخل سازمانهای خود حفظ کرده اند و همچنانکه کمونیستها دین و مذهب را نفی کردند و مانند مزدکیان موضوع زن و مرد را امر حل شده ای دانستند آنها نیز اصول صباحیان را پذیرفتند . درباره دین و امور جنسی می گویند «تفاوتهای جنسی و مراتب بین مردم، محو شود، تفاوتهای مذهبی و آراء و وطن محو گردد، تعصب از بین برود، و پای جنگ از میان برداشته شود و بالجمله از جنس بشری خانواده واحدی درست شود که عامل وحدت بین آنها، مهر و اخلاص و کار و دانش باشد، اینست آن عمل عظیمی که بنای آزاد برگردن گرفته است<sup>۱</sup> .

در اثر پیروی از افکار صباحیان بوسیله بنایان آزاد ، در فرانسه جنبشی در بین سالهای ۱۷۳۰ تا ۱۷۴۰ م «۱۱۴۳-۱۱۵۳ هـ» بوجود آمد که منجر بصدور فرمان سلطنتی مبنی بر انحلال جمعیت بنایان آزاد شد. همچنین در سال ۱۷۳۸ م (۱۱۵۱ هـ) پاپ کلمانس دوازدهم قراری بر ارتداد (بنایان آزاد) و ارتداد هر کاتولیک که ملحق بفراماسنی گردد، صادر کرد<sup>۲</sup>. درباره مقامات داخلی سازمان سری صباحیان نیز اختلاف نظر و گفتنی های متضادی وجود دارد .

مارکو پولو در سفرنامه خویش مینویسد : «حشاشین بهفت شاخه و شش دسته منقسم بودند .

امام عصر اسمعیلیان در رأس کلیه دسته ها و طبقات حشاشین قرار داشت . بعد از امام عصر، نواب وی (حجت های عظمی و مبلغین کبری) قرار داشتند و در قلاع و استحکامات تأیید مناب امام بودند و بشیوه وی لباس سفید بر تن میکردند . در درجه سوم مبلغین و مأمورین ساده و عادی بودند و در طبقه چهارم «رفقا» قرار داشتند ولی این طبقات آشنا و مطلع بر موز اسمعیلیان و اسرار و آئین آنها نبودند سرسپردگان یا فدائیان در

۱- جمعیت های سری ص ۱۲۱

۲- ایضاً ص ۱۱۵

درجه پنجم بودند که اوامر و دستورات امام عصر را بموقع اجرا می‌گذاشتند.

اینان سپید جامه بودند ولی کلاه و کمر و چکمه‌شان سرخ بود. مبتدیان و عقیم کاران در طبقه ششم طبقه بندی شده بودند.

نویسنده دیگر ایرانی که طبقات مختلف اسمعیلیان را بررسی کرده می‌نویسد:

۱- امام عصر- که هرگز دیده نمی‌شود و نامرئی است و مبعوث خداوند است.

۲- تالی امام عصر ملقب به (برهان و آیت عدل الهی).

۳- جانشین زعیم کل و پیشوای عام.

۴- دعوات و مبلغین.

۵- افراد عادی که پس از سوگند و سپردن پیمان آشنا بر موز و مطلع از اسرار

می‌گشتند.

۶- سکان اینان کسانی بودند که مثل طعمه و منتظر فرصت و نامزد عقوبت

بودند.

۷- مؤمنین یعنی قاطبه توده مردم که پیرو آئین باطنیه بودند.<sup>۲</sup>

حسن صباح برای سازمان سری خود طبقات مختلف را باین شرح تقسیم کرده بود:

« مرتبه اول، رئیس یا آقا یا شیخ جبل است که رئیس اعلائی طایفه و فرقه محسوب

میشود. در مرتبه دوم بزرگان دعاة و مبلغین با پیشقدمان (پیشتازان) قرار دارند که

در سه نقطه که دارای منبع ترین دژهای فرقه است جای میگیرند.

پس از اینها مبلغان و رسولان دینی و نمایندگان سیاسی واقعند و سپس رفق که

در مراتب و تعلیمات سربیه متدرجاً ترقی میکنند و بعد از آن « فداثیان هستند که بیشتر

۱- کلافل مورخ اروپائی در شرح حال ولتر (که فراماسنها مدعی عضویت او در فرقه

فراماسنی فرانسه هستند) در کتاب (جشنهای زیرزمینی و پنهانی) می‌نویسد: ... سواران

با اسماعیلیه دارای علائق و روابط محکمی بودند و تشابه و همانندی زیادی بین آنها موجود

بود. چنانکه هر دو فرقه رنگهای سفید و سرخ را شعار خود قرار داده و از نظامات و تعلیمات

یکسانی پیروی میکردند و هدف آنها نیز یکی بود...»

۲- جمعیت‌های سری ص ۵۷

وعهده دار «ترور» فردی میباشند و در عقبه این دسته نکهبازان طرق و شوارع و جنگجویان و آدمکشان قرار گرفته اند و سپس مبتدیان یا ملحق شدگان که برای سر بازی در فرقه متشکل شده و مبادی فرقه را می آموزند و آخرین این مراتب عامه هستند که چیزی از تعلیمات نمی آموزند و آلت کور و کبری در دست صاحبان خود میباشند ...<sup>۱</sup>

« فن هامر »<sup>۲</sup> نویسنده کتاب « تاریخ اسمعیلیه »<sup>۳</sup> مینویسد « مراتب دعاة ، رفقا و فدائیان در جمعیت اسمعیلیه عیناً مانند مراتب سه گانه در سازمان بنایان آزاد و مشتمل است بر : اساتید - بنایان و شاگردان این حرفه و جوانان مبتدی ، فن هامر آلمانی رعب و وحشتی را که فرقه صباحیان و اسمعیلیه در مدت يك قرن و نیم در سراسر ایران ، عراق و شام بوجود آورده بودند تشبیه بعملیات فراماسونها در دوران انقلاب کبیر فرانسه نموده و معتقد است که ارباب و تروری که در انقلاب کبیر فرانسه بوجود آمد و رهبران فراماسنی آنرا اداره میکردند عیناً شبیه سازمان حسن صباح و اسمعیلیان بود . همه جمعیتهای سری در انقلاب کبیر فرانسه در دست فراماسنها بوده و سر کرده هر دسته لاقبل يك ماسن بود و بقیه آلت فعل و تسلیم بلا اراده وی بودند .

در سازمان فراماسنی انگلستان و آمریکا و فرانسه ( با کمی تفاوت ) مسئولین امور لژها مثل درجات مختلف صباحیان دارای اهمیت هستند . از اسرار و گفتگوهای داخل لژها فقط طبقات مخصوصی میتوانند استحضار حاصل کنند آنهم مشروط بر اینکه درجات فراماسونی یا نشانها و علائم لازم را کسب کرده باشند .

حضور طبقات و صاحبان مناصب و درجات مختلف در اجتماعات ماسنی امروز لازم است زیرا اطلاع آنها از مقصود و هدف اصلی و دستوراتی که از مراکز ( شوراهای طریقت ) و یا گراند لژها میرسد ضروری میباشد . این گراند لژها عبارتند از گراند لژ ایرلند ، اسکاتلند ، انگلند ، یورک ، آمریکا و گراند لژهای ناسیونال دو فرانس و گراند اوریان و آنکبھی میزان اطلاع و شرکت آنها در بین اجتماعات فرق میکند . برای نمونه میتوان

۱- جمعیت های سری ص ۵۸

۲- Von - Hammer

۳- Geschichte der assassien

طرز حضور افراد ماسنی را در يك لژ عادی تهران مثال آورد .

در لژ هنگامیکه شخص تازه واردی بخواهد ماسن بشود همه اعضاء حق حضور و رأی دارند . هنگامی که لژ بخواهد شخصی را وارد کند و بدرجه شاگردی یا سطح ترجمه فارسی لژ تهران ( کارآموزی ) انتخاب نماید ، يك کارگاه درجه يك تشکیل

درباره اسمعیلیه علاوه بر کتبی که شرح آنها مفصلاً در آخر کتاب ذکر شده از کتب زیر نیز استفاده گردیده است :

- ۱- جامع التواریخ قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و زاریان و داعیان و رفعتیان : تألیف خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی با اهتمام محمد تقی دانش پژوه و محمد مدرسی زنجانی ۲۴۰ صفحه از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب .
- ۲- جهانگردی مارکوپولو - ترجمه و نگارش : م محمد لوی عباسی ۳۰۷ صفحه .
- ۳- مجله دانشکده ادبیات شماره ۲ سال چهارم تهران دیماه ۱۳۳۵ مقاله آقای دکتر ذبیح الله صفا .

۴- حسن صباح بقلم : جلال نعمت الهی ۱۲۹ صفحه

۵- سه یار دبستانی نگارش هالدمن ماکنال ترجمه عبدالله وزیري - اسدالله طاهر چاپ دوم کتابفروشی فروغی ۱۳۳۸ شمسی

۶- کتاب « الموت و الممر » نوشته ایوانف .

۷- مقدمه دیوان ناصر خسرو بقلم تقی زاده .

قسمت : « تبعید از وطن و آوارگی » ص « کب » قسمت عقاید و اخلاق ناصر .

« لظ » و « م » و « مو » عقاید ناصر خسرو .

۸- مجموعه رسائل و اشعار اهل حق :

با اهتمام ایوانف از انتشارات انجمن اسماعیلی تهران ۱۳۳۸ .

۹- زادالمسافرین - ناصر خسرو چاپ کاوه برلین .

۱۰- یادداشتهای حسن صباح :

دفتر هفتم ( ادب V ) حسن صباح .

دفتر هشتم ( ادب W ) حسن صباح .

دفتر نهم ( ادب X ) حسن صباح .

این یادداشتهای قزوینی هنوز منتشر نشده اما در کتابخانه دانشکده ادبیات تهران

محفوظ است .



می‌شود که عبارت از محفلی است که کارآموز را می‌پذیرد .

در این کارگاه همه افراد از هر طبقه و منصبی حق حضور و رأی دارند . هنگامی که محفل می‌خواهد درجه « رفیق » و یا « کارباد » را بماسونی که مدارج « کارآموزی » را تمام کرده بدهد ، کارگاه در درجه دوم کار میکند و کلیه کسانی که در مقام و درجه یک یعنی ( کارآموزی ) هستند از داخل جلسه اخراج می‌شوند . در اینوقت بکسی که می‌خواهد ( کارباد ) بشود ، رموز و علائم و دستورانی که مخصوص این طبقه است آموخته می‌شود .

روزیکه لژ بخواهد (کارگاه درجه سوم) تشکیل بدهد و ماسنی را که درجه (کارباد)ی دارد بمقام (استاد)ی برساند ، کلیه اعضائی که مقام و درجات کارآموزی و کاربادی دارند از لژ خارج می‌شوند و آنگاه به کسی که بخواهد مقام استادی کسب کند رموز و اشارات و دستورات مخصوص آموخته می‌شود .

در همین نوع لژها که در اصطلاح ماسونها (آبی) BLUE نام دارد وقتی آنها بخواهند یکی از استادان را روی کرسی استادی «تنصیب» کنند ، کلیه کسانی که احتمالی کارآموز ، کارباد و استاد دارند از لژ خارج می‌شوند و فقط استادانی که یکبار برگزینی نشده‌اند و با اصطلاح «استاد تنصیب شده روی کرسی» هستند حق حضور دارند . در این مقام است که فراماسن از رموز لژهای عادی نه «گراند لژ» آگاه می‌شود و آنچه : «استاد ازل گفت بگو» را اطاعت میکند و بکار مینماید . در لژهای شاپتر که ۲۲ درجه دارند ، تشریفات نظیر فوق و درگراند لژها که ۳۳ درجه دارند تشریفات دیگری انجام می‌شود .

همانطوری که در سازمان سری حسن صباح هر يك از امضاء تامیزان معینی است . احترام و ازرموز اطلاع داشتند در سازمان فعلی فراماسنی جهانی نیز درجات معینی وجود دارد که فقط عده معینی از افراد حق اطلاع ازرموز مر بوطه را دارند . مثلا فراماسنی که نماینده استاد اعظم شد میدانند که برای او مسئله وطن ، مرزوملیت می‌تواند و بایستی تابع مرکز (گراند لژ) و دستورات صادره باشد . و با استاد و استاد

اعظم فراماسنی میدانند که مذهب را بایستی فراموش کند و قانون اساسی ماسنی را کتیب مقدس بداند .

در قرون وسطی در ایران گروهی بوجود آمدند که دست

سازمان سری  
فتیان و عیاران  
«فتوت» نامیده می شدند . کلمه فتوت لغتی عربی است ، بمعنی « جوانی و جوانمردی » و نیز بمعنی « هنگام شباب » و سبکسری جوانان و کاری که مناسب اعمال جوانی باشد .

گاهی هم این لغت بمعنی « خدمتکار و برده » را میداده است . لغت فتوت چندین معنی دیگر پیدا کرده : گاه بمعنی حسن اخلاق آمده و شامل فضایی مانند « بزرگواری - علو طبع - سخاوت - رشادت » بوده است که انتظار آنرا از يك فتی ( جوانمرد ) حقیقی داشته اند ؛ گاهی نیز بمعنی اجتماعی از جوانان هم عقیده و هم فکر و دارای فضایل و خصایص مشترك و در واقع بمعنی اتحادیه این نوع جوانان استعمال شده است . بطوری که پرفسور فرانتس نیشتر استاد رشته تاریخ اسلام در دانشگاه مونستر آلمان منعی است : « با توجه بدو معنی کلمه فتوت (جمعی از فضایل و خصایص ، دستهای که این فضایل را رواج میدادند) باید اول دورشته از تکامل را پیروی کند که البته در یکدیگر نفوذ و تأثیر میکردند ، این رشتهها همیشه از یکدیگر جدا بوده اند ، یعنی يك تکامل فکری و يك تکامل اجتماعی ، تا بالاخره در دوره خلیفه عباسی الناصر الدین (۵۷۵ - ۶۲۱ (۱۱۸۰-۱۲۳۵ م -) بهم مربوط شده و دیگر جدا نشده اند ... »<sup>۱</sup>

پس از استیلای عرب بر ایران ، و تغییر دین عمومی مردم ایران از زرتشتی به اسلام که متعاقب يك اشغال نظامی و چندین جنگ شدید صورت گرفت ، ایرانیان همواره سعی میکردند که با ایجاد دستجات سری و زیرزمینی و ارتکاب ترور و وحشت بر اشغالگران عرب پیروز شوند و آنانرا از سرزمین چندین هزار ساله خود براند و استقلال خود را بازیابند .

۱ - استخراج از متن سخنرانی دکتر تیشتر که در اول دیماه ۱۳۳۵ در تالار دانشکده ادبیات ایراد کرده است .

جنبش «فتیان» که در زمان تسلط عرب و در سرزمین اسلامی از لحاظ فکری قوت گرفت، در ایران از لحاظ تکامل اجتماعی رونق بیشتری پیدا کرد.

فتیان ایرانی سعی داشتند که عقاید و افکار يك فتی حقیقی را به خود بگیرند و تا آنجا که بتوانند آنرا بصورت حقیقت دریاورند. اما این تصمیم بیشتر اوقات عملی نشد، و رابطه‌ی آن با هموعالی ازین رفت.

دراکثردهسته فتیان مہمان نوازی و بزرگواری حقیقی جای خود را بنخوشگذرانی میداد، و کمک به دیگران هم هیچوقت از سرحد خود یعنی همان دسته معین تجاوز نمیکرد. جنگجویی در این دسته فقط برای اسم و شهرت و افتخار بود، و جنگ در راه دیگران اصلاً مفهومی نداشت.

پهلوانان و زورمندان که شعارشان فدا کردن جان خود برای دوستانشان بود تغییر کردند و کتک کاری و نزاع را پیشه خود قرار دادند. حتی مدتی هم تحت عنوان جنگجویی، راهزنی پیشه کردند. شخص فتی بتدریج به ارباب خوشگذرانی مبدل شد و بجای جنگ ورزش را پیشه خود قرار میدادند. درین فتیان اکثر افکار «مانوی» و «مزدکی» پیدا میشد و همین امر باعث انحراف عقیده و فکر و مسلک آنان میگردد تا بدانجا که بر فسور تیشتر درباره آنان مینویسد: «... منظور فتیان از این اتحادیه‌ها آن بود که فقط بطرز معینی زندگی کنند. اما بیشتر اوقات يك زندگی غیر اخلاقی بی پایه و سستی بوجود می‌آمد. یعنی خوب خوردن و آشامیدن و رقص و بازی و از همه مهمتر روابط بی بند و بار جنسی که با آزادی زیادی انجام می‌شد، اصول زندگی‌شان را تشکیل میداد. البته این طرز زندگی فقط از لحاظ ظاهر به فتوت شباهت داشت و ابداً جنبه‌های عارفانه در آن ملحوظ نبود...»<sup>۱</sup> این نحوه فکر و عمل و زندگی اجتماعی فتیان سبب شد تا علماء مذهبی از در مخالفت با آنان درآیند و آنها را مورد ملامت و سرزنش قرار دهند.

ملایان باین دسته که بتدریج رنگ ضد مذهبی به خود میگرفتند لقب «عیارون» که بفارسی «عیاران» تلفظ میشد، دادند و این کلمه بتدریج مرادف یافتیان شد. لیکن همه عیاران و دستجات متعددی از فتیان بدین صورت نبودند و نمونه،

برجسته آنان استقلال طلبان ایرانی بودند که در برابر اقتدار خلفای عباسی قد علم کردند. هنگامیکه در بغداد حکومت خلفای عباسی باوج قدرت رسید، عده‌ای از ایرانیان مدت نه سال (۵۲۹-۵۳۸ هـ) ۱۱۳۵-۱۱۴۴ م حکومت تروریستی تشکیل دادند و تم دسته خود را (عیاران) گذاشتند و تشکیلاتی متحد و متفق بوجود آوردند که بعدها سرمشی احزاب و جمعیت‌های سری اروپائی شد.

تشکیلاتی که عیاران ایرانی در برابر، دربار خلفای عباسی و سایر بلاد ایران بوجود آوردند، بعدها از طرف (ماسونهای حرفه‌ای) و سپس (فراماسنی فلسفی و سیاسی) مورد تقلید قرار گرفت. و حتی بجرأت و صراحت میتوان گفت که «اپرونی» که هم‌اکنون فراماسنها بکار میبرند و همچنین لباس و آئین ورود و سایر البسه تشریفاتی ماسنی عیناً شب البسه عیاران ایرانی بوده. ابن الاثیر و سایر نویسندگان عرب و ایرانی جزئیات کارها و تشکیلات سری عیاران را ضبط کرده اند که بد نیست از قسمتی از آنها اطلاع حاصل کنیم. اولاً- آئین مخصوص ورود باین دسته‌ها عبارت بود از بستن يك پيش بند (قوت یا محزم) بکمرد او طلب و دادن لباس مخصوص بنام «لباس الفتوة» که قسمت عمدۀ آن نیز يك «سراويل» یعنی شلوار تشکیل میشد.

پوشیدن شلوار، میرساند که پایه و منشاء فتیان «اجتماعی» از ایرانیان بوده است زیرا که شلوار مختص آن دسته از اقوام آسیائی است که سوارکاری از آداب و سنن آنان بشمار میرفته است؛ و شلوار در ایران اقلماً از زمان آغاز فرمانروائی هخامنشیان متداول بوده. در صورتیکه اعراب بآن احتیاجی نداشتند و تا امروز هم اغلب اعراب بادیه نشین و حتی شهریهای آنان شلوار نمیپوشند.

ثانیاً- فتیان در جلسات عمومی خود از جام قنوت موسوم به «کاس الفتوة» آبی رنگ دارای نمک بود می نوشیدند و این رسم اهمیت بسیار داشته است.

ثالثاً- با وجود خشونت که فتیان داشتند، دارای حسن اخلاق زیاد و شرافتمند و ناموس پرستی بسیار بودند که از همه بیشتر شامل دستگویی و احترام از زنان و لواط و پوی...

بتقوی در محیط خانوادگی میشد .

اگر درباره زنی از بستگان فتنی بدگفته میشد همسر زن بدون اینکه موضوع را تحقیق کند زن خود را میکشت .

رابعاً - در مورد طرد کسانیکه دستورات صادره را اجراء نمیکردند ، فتیان مقررات سختی داشتند . اگر عملی ازینک فتنی خواسته میشد و او آنرا انجام نمیداد ، خاطی از طرف اعضاء تحریم میشد . هیچکس حتی با وی آب نمیخورد و او از نظر فتیان از دست رفته شمرده میشد .<sup>۱</sup>

خامساً - سوگندی که فتنی بدفتوت یاد میکرد ، با تمام قوی از طرف وی رعایت میشد و برای همه معتبر بود .

سادساً - فتیان از مخالفین سرسخت حکومتهای استبدادی بودند - آنها مثل فراماسونهای این عصر از «آزادی - برابری» طرفداری میکردند و میکوشیدند که اعمال عمال حکومت «اعوان» را که بعقیده آنها ظلم و بی عدالتی بود ، خنثی کنند و حتی آنها را بقتل میرسانیدند .

فتیان خودشان هم دارای همان تشکیلات یعنی عمال (عوانیه) بودند که بوسیله آنها هم بین خود و هم بین مردم نظم و ترتیب ایجاد میکردند .

سابعاً - همانطوریکه در فصول قبل ذکر شد فراماسنهای کنونی دارای محاکم مخصوص میباشند که در حقیقت تقلیدی از کار فتیان است .

فتیان دارای محاکم مخصوصی بودند که حتی در مواقع نزاع و مشاجره حکم محکمه‌های مملکتی را که از طرف علماء تایید میشد برسمیت نمیشناختند ، بلکه به تشکیلات عدلیه خود رجوع میکردند و این تشکیلات «مصالحه» نامیده میشد .

۱- ابوالفرج عبدالرحمن بن الجوزی متوفی ۵۹۷ در کتاب (نقد العلم والعلماء) بالحن تحقیر - آمیزی درباره «تحریم» از طرف فتیان بحث کرده مینویسد : «وقتی درباره زن فتیان بدگویی میشد ، فتنی بدون تحقیق همسرش را میکشت . اگر فتنی تامل میکرد او را مجبور میکردند و بزور از او میخواستند که زنش را بکشد ، هر کس این کار را انجام نمیداد ، از نظر اعضاء تحریم میشد . این است فتوت در نظر آنها . . .»

نامناً - فتیان را سرزنش میکردند که آنها در اعمالشان یکدیگر را یاری میکنند  
 من باب مثال میتوان غارت اغنیاء را ذکر کرد . البته باید گفت که آنان وجوهی را که از  
 این راه تحصیل میکردند بین فقرا تقسیم مینمودند . اگرما این عمل یعنی کمک بهمتنوع  
 را تعمیم بدسیم، باید این نکته را یادآور شد که همه گروه های سری دارای چنین خصی  
 بوده اند . تاریخ همه کشورها نشان میدهد که چنین دسته هایی در ادوار مختلف وجود  
 آمده و بوسیله همین خصلت (یعنی تقسیم ثروت و کمک بفقرا و بینوایان) کار و هفتکار  
 را پیش برده اند و با پادست آوردن محبوبیت در بین مردم موفق شده اند بر ضد حکومت  
 وقت بنبرد بپردازند .

بعضی از مورخین و محققین «غارت اغنیاء» و تقسیم اموال مسروقه بین فقرا را  
 بوسیله فتیان با تردید تلقی کرده و این اقدام را تهمت ناروایی از طرف مغرضین  
 مخالفین دانسته اند .

دکتر تیشنر می نویسد: «... این مطلب که تا چه اندازه گزارشهای مورخین در  
 باره شورش عیاران صحت دارد ، و همچنین تا چه اندازه قضاوتیکه آنها درباره عیاران  
 میکنند با نظر شخصی توأم و یا بیطرفانه می باشد ، فعلاً با آثار موجود نمی توان بحثی  
 دریافت ...»<sup>۱</sup>

بهر حال با مرور زمان ، اخوت مذهبی یعنی آئین درویشی در قوت نفوذ گرفتار  
 تشکیلات آنانرا به سازمانهای گوناگون تقسیم نمود . همچنین اقطاب و شیوخ  
 درویش نیز عضویت انجمنها و مجامع قنوت را پذیرفتند و علی الظاهر گاه بیشوائی  
 را هم بعهده میکردتند .

در باره تشکیلات داخلی و طرز پذیرفتن اعضاء و آ...

تشکیلات فتیان رسوم فتیان روایات فراوانی وجود دارد .

وعیاران ابن العمار در کتاب «قانون» جزئیات تشکیلات اتحاد قنوت

بدین ترتیب شرح می دهد :

اعضاء این دسته‌ها به نسبت سن یعنی پیر «کبیر» و جوان «صغیر» و یا بعبارت دیگر پدر را «اب» و پسر را «ابن» می‌نامیدند و همه «رفیق» یکدیگر محسوب می‌شدند، البته پیر پیر «جد» نامیده می‌شد.

خانه‌هایی که در آن «فتیان» اجتماع میکردند «بیت» و در جمع «بیوت» نام داشت. چندین «بیت» را یک «حزب» مینامیدند و هر یک از این احزاب رهبری داشتند که به «زعیم القوم» موسوم بود.

بدین ترتیب می‌بینیم که فراماسنها کلمه «برادر» را از «رفیق» که «فتیان» آنرا بکار می‌بردند گرفته‌اند. محل اجتماع آنها را «بیت» می‌گفتند که فراماسنها «لژ» می‌گویند. و «استاد اعظم» فراماسونری هم بجای «زعیم القوم» فتیان بکار برده می‌شود. اگر فتیان یک شهر یا یک مملکت تحت نظر خلیفه بودند، خلیفه برای رسیدگی با مورآنان معاونی انتخاب می‌کرد که او را «نقیب» می‌نامیدند. وظیفه «نقیب» در تشکیلات «فتیان» اداره کردن امور اتحاد و اجرای اوامر خلیفه بود و امروز هم فراماسنها بدین شخص «نماینده استاد بزرگ» می‌گویند!

طرز ورود اعضاء جدید و پذیرفتن متقاضی در نزد فتیان نیز شبیه مراسم و تشریفات است که امروزه از طرف فراماسونها اعمال میشود.

در دسته‌های «فتوت» نیز مانند سایر انجمنها و مجامع مردان ارزش زیادی برای مراسم و تشریفات پذیرفتن اعضاء جدید قائل شده‌اند. ورود باین دسته‌ها در دو مرحله انجام می‌شد: هرگاه مرد جوانی می‌خواست وارد دسته فتوت شود می‌بایست اول تقاضائی بیکى از اعضاء سابقه دار بدهد.

این شخص مدتی تازه وارد را بعنوان «آزمایش» می‌پذیرفت: عضو سابقه‌دار را «مطلوب» و عضو آزمایشی را «طالب» می‌نامیدند. طالب پس از گذراندن مدت آزمایشی وارد اتحاد فتوت می‌شد و طی مراسم مخصوصی پیش‌بند (شده - فوطه - حزام) می‌بست، وی در این مرحله یک عضو «کمر بسته» یا «مشدود» بود که «مرید» نیز نامیده می‌شد.

پس از مدتی که از عضویت او میگذشت ، نوبت پوشیدن لباس فتوت میرسد .  
در این مراسم «لباس الفتوة» را بتن او میگردند و از قدح مخصوص «بیت» شربت «کس-  
الفتوة» باو مینوشانند .

پس از انجام این تشریفات ، مرید يك عضو كامل و یا بعبارت دیگر «رفیق»  
محسوب می شود . تشریفات مزبور را ابن العمار «تکمیل» والخز تبرتی «تکفیه» می نامند .  
خطا نخواهد بود اگر ما بدنبال مبداء فتوت بتحقیق در باره انجمنها و اتحادیهها  
در اواخر عهد عتیق پردازیم و بخصوص شهرهای روم شرقی و دوران فرمانروائی ساسانیان  
را مورد مطالعه قرار دهیم .

پروفسور لوئی هاسینیون<sup>۱</sup> بحق حدس میزند که این موضوع از تشکیلات صغی  
شهر مدائن<sup>۲</sup> پایتخت ساسانیان آغاز شده است .

در این مورد هاسینیون ضمن سایر نکات باین مطلب اشاره می کند که پس از  
علی ابن ابی طالب (ع)؛ یکی از فدائیان حضرت رسول موسوم به «سلمان فارسی» که در ایران  
متولد شده بود و از اصحاب نزدیک پیامبر اسلام بشمار میرفت ، مهمترین شخصیت مورد علاقه  
فتیان بود ، و تمام سلسله رواة باو ختم می شود . این شخص رابطه خاصی بامداین داشت .  
در همان جا هم مدفون شد و مدفن او که به «سلمان پاک» مشهور است ، هنوز هم یکی از  
زیارتگاههای مورد توجه شیعیان است .

همچنین برای بعضی از عادات و رسوم دسته های فتوت می توان نظایری در احوال  
قبل یاد آور شد . مثلاً شلوار فتیان که قسمت عمده وجه متمایز آنهاست و بنام «لباس  
الفتوة» نامیده می شد از ایران است و باز هم می توان شواهدی بیان داشت ...

برای نخستین بار فتیان در زمان خلافت الناصر الدین

فتیان در دربار ۵۷۵ - ۶۲۱ هـ ( ۱۱۸۰ - ۱۲۲۵ م ) ، بدر بار راه پیدا کردند  
سلطین خلیفه ناصر برای پیش بردن مقاصد سیاسی خود و همچنین

مربوط به فتوت از مساعدتهای حکیم دربار خود شیخ شهاب الدین

۱ - Louis massignon

۲ - مداین یا نيسفون را آلمانها Ktesiphon می نویسند .



ابوحنیفه عمر بن محمد السهروردی ۵۳۹-۶۳۲ هـ - برخوردار بوده است .

مورخین معتقدند که فتوت در دوره او يك نوع اتحاد یا فرقه‌ای بود که سرتاسر ممالک اسلامی را دربر گرفته بود و اشخاص متفرق با عقاید گوناگون مانند ولگردان ماجراجویان ، سلاطین مغرور ، متصوفین و مؤمنین گوشه‌گیر و نوع پرست و جوانان سبکسر عضو آن بودند و در رأس همه خلیفه قرار داشت که رهبر بزرگ همه شمرده می‌شد .

پرفسور تیشتر در مقابل این جمع اضداد چند سؤال درباره تسلط خلیفه ناصر بر قتیان می‌کند که همه بلاجواب می‌ماند. او می‌پرسد : « . . . دخالت خلیفه را در تشکیلات فتوت چگونه می‌توان توجیه کرد ؟ آیا تمام اینها بخاطر هوی و هوس بوده یا اینکه سیاست روز در این کار سهمی داشته است ؟ در این باره متأسفانه نه تاریخ‌نویسان چیزی نوشته‌اند و نه ادبیات مخصوص فتوت چیزی دارد. و ما مجبوریم بحدس و گمان اکتفا کنیم .

بعقیده من از آنجا که فتوت باشخص خلیفه بعنوان يك رهبر بزرگ بستگی داشت در حکم آلت و وسیله‌ای در دست او بود تا در تمام ممالک اسلامی قدرت و نفوذ خود را تحکیم کند . بطوریکه ما می‌دانیم هدف و سیاست خلیفه ناصر این بود که بغداد و عراق را بمثابة يك حکومت مذهبی از چنگ مقاماتی که متجاوز از دوست سال بر آن سامان فرمانروائی می‌کردند بیرون بکشد و در این امر هم توفیق حاصل کرد ، شاید بهمین دلیل سیاسی ، خلیفه در کار فتوت دخالت کرده است . . . »

پس از حمله مغول نهال سرسبز فتوت در ایران نیز لگد کوب شد ولی باردیگر قتیان از مصر و سایر ممالک خاورمیانه سر بلند کردند و برای احیاء ایران و بمبارزه علیه نفوذ عرب فعالیت خود را تجدید نمودند .

گرچه مغولان دشمن سرسخت قتیان بودند ، معذک فتوت در ایران و سایر نقاطی که سابقه داشت از بین نرفت ولی تغییر شکل داد و رنگ دیگری بخود گرفت .

در ایران و ترکیه و عراق اصول فتوت وارد مشاغل صاحبان حرف و پیشه‌وران شد و یکی از اصول صنفی آنان تبدیل گردید .

سازمان و تشکیلات فتوت که بزبان ترکی و آذری « اخیت » نامیده شد از ایران به آناتولی رفت و حتی اولیاء دینی ایران هم وارد تشکیلات قتیان شدند که از جمله آنها اخی فرج زنجانی را که در سال ۴۵۷ هجری ( ۱۰۸۲ م ) وفات یافت ، می‌توان نام برد . وی از رؤسای این فرقه شد و « اخی » ( برادر ) مطلق لقب گرفت .

در قرون وسطی تا قرن چهاردهم « فتوت » وابسته به طبقه عادی و عوام الناس و حتی بیسوادان بود و همین نقص سبب شد که از فعالتهای آن کمتر اثر مستقلی برجای بماند . ولی در بین سالهای ۴۳۰-۴۵۰ « ۱۰۳۹ - ۱۰۵۹ م » شاعر بزرگ ایران نظامی وارد این تشکیلات شد و از مریدان « اخی فرج زنجانی » گردید . نظامی درباره این گروه آثاری باقی گذاشته که تا اندازه‌ای گذشته آنها را روشن می‌کند .

همین « فتوت نامه سلطانی » که اثر حسین واعظ کاشفی برادر زاده جامی شاعر مشهور است دلیل و سند معتبری است بر آنکه بتدریج سازمان فتوت وارد ارکان عالی و طبقات روشنفکر و دانایان شده است ، مندرجات « فتوت نامه » می‌رساند که در ایران در قرون ۱۴ تا ۱۶ میلادی فتوت جنبه تشکیلات صنفی داشته است .

شاه اسمعیل صفوی بانی حکومت صفویه که دیوانی باتخاص « خطائی » بزرگ آذری دارد، در بعضی اشعارش « اخیان » و « قتیان » را در ردیف غازیان و ابدالان و طرفداران حکومت خود شمرده است .

فتوت که دیگر جنبه صنفی یافته بود ، برای اولین بار از طرف حکومتی ایران و بعقل سیاسی مورد تأیید و پشتیبانی قرار گرفت . علت توجه دولت‌ها به قتیان « اخیان » از آن جهت بود که سلاطین وقت برای تأمین تجهیزات سپاه خود در جنگهای قرن شانزدهم و هفدهم بمساعدت و همکاری اصناف احتیاج داشتند و از طرف دیگر طرفداران از این تشکیلات تنها وسیله ارتباط با طبقات متوسط شهری بود و این امر از نظر تأمین سرباز برای دولت کمال اهمیت را داشت .

بنظر می‌رسد در همین دوره که فتوت وارد صفوف اصناف و پیشه‌وران شده ، بتدریج در سازمانهای صنفی اروپائی و بخصوص در اثرووقوع جنگهای صلیبی و باسارت رفتن عده‌ای از فقیان رخنه پیدا کرده و صنف « بنا و معمار » اروپائی که ماسنهای حرفه‌ای بودند ، تشکیلات داخلی و سازمانهای سری « فقیان » را وارد تشکیلات خود نموده‌اند .

اسناد معتبری که در پاریس در کتابخانه پرفسور مظاهری دیده‌ام حاکیست که جمعی از شیعیان و « فقیان و عیاران » در ممالک خاورمیانه زبان لائینی یاد می‌گرفتند . اینها اغلب موفق می‌شدند خود را وارد کلیساها کنند و نامقام « کشیش » ارتقاء یابند ، در اسناد و یادداشتهای پرفسور مظاهری که یکی از مفاخر ایران در فرانسه است شرح مبسوطی درباره این اقدام « فقیان » ذکر و علت قبول دین عیسوی از طرف آنها فاش شده است «ظاهراً این علت برای جلوگیری از اعمال سلاجقه در ایران بوده‌است .» این یادداشتها حاکیست که در جنگهای صلیبی ، عیسویان از تشکیلات فتوتیان اطلاع پیدا کردند و بتدریج سازمانهای مثل فقیان بوجود آوردند . همچنانکه دسته - های « جمعیت پاسداران معبد » از اصول باطنیه ، اسماعیلیه و صباحیه تقلید کردند . دسته‌های دیگری نیز از جمعیتهای سری و علنی اروپائیان منجمله فراماسنها از تشکیلات سری رفیقان و فقیان و عیاران تقلید نمودند و سازمانهای خود را بر روی اصول و عقاید آنان مستحکم ساختند .

در ایران موقعی که برای نخستین بار (قانون اساسی فراماسنی) فرانسه ، بفرمان لژ بیداری ایران ترجمه شد ، مترجمینی مانند ( فروغی - تقوی - بدر ) عین کلمات فارسی جمعیت رفیقان و فقیان را در ترجمه‌های خود برای افاده معانی فراماسونی بکار بردند .

مثلاً کلمه « خانقاه » که فقیان آنرا برای محل تمرکز و اجتماع خود بکار می‌بردند ، بجای کلمه « لژ » واقع شد . در ملاقاتی که با مرحوم سید محمد صادق طباطبائی در حضور فرهادپور مدیر روزنامه دموکرات دست داد ، بمن گفت : « در لژ (خانقاه)

هر فراماسنی که از شهرستانها می‌آمد از او مجاناً پذیرائی می‌شد و کلیه تشریفات که ابن بطوطه در سفرنامه خود ذکر کرده ، از يك ماسن ایرانی بعمل می‌آمد .  
 ابن بطوطه درباره پذیرائی فتیان می‌نویسد: «... اخیه ( برادران من ) در غریب نوازی و اطعام کردن و بر آوردن حوائج مردم و دستگیری از مظلومان و کشتن شرطه‌ها و سایر اهل شهر در تمام دنیا بی نظیر اند . اخی در اصطلاح نواحی کسی را گویند که از طرف همکاران خود و سایر جوانان متجدد بعنوان رئیس و پیش کسوت انتخاب می‌شود . این طریقه را « فتوت » نیز می‌نامند . پیش کسوت هر يك از گروه‌ها خانقاهی دارد مجیز بفرش و چراغ و سایر لوازم . اعضای وابسته بهر کدام از گروه‌ها آنچه را از کسوت و کاسبی خود بدست می‌آورند هنگام عصر تحویل پیش کسوت خود می‌دهند و این وجه صرف خرید میوه و خوراک می‌شود که در خانقاه بمصرف می‌رسد .

این جماعت مسافرینی را که وارد شهر می‌شوند در خانقاه خود منزل میدهند و مسافر ناهنگامی که بخواهد آن شهر را ترك کند مهمان آنان تلقی می‌شود . اگر شبی مسافر نرسید غذائی را که تهیه می‌شود خودشان می‌خورند و سپس به رقص و آوازی پردازند تا فردا دوباره بر سر کسب و کار خود بروند و باز آنچه را که بدست می‌آورند وقت خانقاه سازند . این گروه را « فتیان » می‌نامند و پیش کسوت شان بطوریکه گفتیم « اخی » نامیده می‌شود . من در تمام دنیا مردمی نیکوکارتر از آنان ندیده‌ام . اگرچه اهالی شهر شیراز و اصفهان هم بروش جوانمردان تشبه می‌جویند لیکن اینان در غریب نوازی و مهربانی بیشتر و بیشتر اند ... » ابن بطوطه پس از شرح دعوتی که اخیان از او نموده بودند درباره خانقاه آنها می‌نویسد: «... در این مجلس جمعی از جوانان رده برکشیده بودند ، هر يك از آنان قبائی بر تن و موزه‌ای بر پای داشتند و خنجری باندازه دو ذراع بکمر بسته بودند و کلاه بشمی سپیدی بر سر داشتند که نوک آن منگوله‌ای باندازه يك ذراع و عرض دو انگشت آویزان بود . این گروه چون در مجلس می‌نشینند کلاه از سر برمی‌گیرند و آنرا در پیش خود می‌گذارند و از زیر

کلاه عرقچین زیبایی از زردخانی یا پارچه دیگر بر سر دارند. در میان مجلس يك جای سکو مانند هست که مخصوص واردین می باشد، آن شب غذای زیاد بامیوه و حلواپیش آورده و پس از صرف غذا برقص و آواز برخاستند و رفتار آنان بما بغایت خوش افتاد و از گرم و بزرگواری شان در شگفت شدیم. اواخر شب مراجعت کردیم و آنان در خانقاه نشستند... در اینجا به بحث فتیان خاتمه می دهیم و در باره یکی دیگر از فرق مذهبی و سری ایرانیان که فراماسونها از آنها تقلید کرده اند می پردازیم:

**بکتاشیه** فراماسونری کنونی جهان از بسیاری از جهات با جمعیت بکتاشی

شبهت دارد و گوئی فراماسونها از عقاید و آداب بکتاشیه، متأثر

شده است. شبهت این دو سازمان را در موارد، زیر کاملاً می توان تشخیص داد:

۱- هر دو جمعیت سری هستند و برای پذیرش اعضاء جدید مقررات سخت و قدیمی

دارند.

۲- هر دو طریقت مخالفین، و حتی دشمنانی چون اهل تسنن و کاتولیکها دارند.

۳- اگر از جنبه های افسانه ای ماسونیزم بگذریم، پیدایش هر دو طریقت از

تعداد تا هفتصد سال قبل بوده است.

۴- بکتاشی ها یکدیگر « اخی » می گویند و ماسن ها یکدیگر را برادر خطاب

می کنند.

۵- ماسنها به بزرگان خود امیر اعظم، استاد اعظم می گویند، بکتاشی ها هم آنها را

« حاکم » یعنی « بابا » خطاب میکنند.

۶- ماسنها بطریقت خود نسبت سلطنت مانند *Conseil souverains*

*Arc Royal* میدهند و بکتاشی ها نیز بطریقت خود سلطنت بکتاشی می گویند.

۷- ماسون ها بغیر از عایدات و وجوه وصولی از اعضاء و پیروان خویش، در موقع

توسعه اعانه جمع آوری میکنند، بکتاش ها نیز بفراخور حال خود بولی بتشکیلات

می دهند که آنرا « سرانه » می گویند.

۸- ماسون ها به محصلین و مروجین ماسونیزم کمک میکنند، و در کلیه صومعه

بکناشیان نیز خانه‌ای وجود دارد بنام «خانه مپمان» که هر تازہ واردی اعم از بکناشی و غیره در آنجا منزل می‌کند و از او پذیرائی بعمل می‌آید.

۹- در ماسونیزم محل آئین مخفی است. بکناشی‌ها هم مخفیانه آئین خود را برگزار می‌کنند و هیچ خارجی را بدون محافل خود راه نمی‌دهند.

۱۰- ماسون‌ها هر تازہ وارد را کارآموز، مبتدی، شاگرد می‌نامند، بکناشی‌ها هم تازہ واردین را مرید می‌گویند.

۱۱- در محافل ماسونی خانم‌ها پذیرفته نمی‌شوند و (محفل‌ها مخصوص مردان است) در سالن آئین‌گذاری بکناشی‌ها هم بانوان به محلی موسوم به «خانه زنان» می‌روند و در سالن نمی‌مانند.

۱۲- محافل ماسون برای برادران خود هنگام سفر بکشورهای خارجی پاسپورت مخصوص<sup>۱</sup> و توصیه نامه صادر می‌نمایند که علاوه بر رمز و اشارات، از اسناد علنی نیز استفاده کنند و از برادران خود کمک بگیرند. بکناشی‌ها هم در موقع سفر، بمسافر و جیب میدهند و او را به «اخیان دیگر» معرفی میکنند و بکمک نقدی (حق آلا) نام می‌گذارند.

۱۳- الحاق به ماسونیزم را «وقوف به راز» نامیده‌اند. الحاق بکناشیزم را هم «اخذ نضیب» مینامند.

۱۴- در ماسونیزم عناوین زیر استعمال میشود:

بیگانه - تازہ وارد - مبتدی - نوآموز - شاگرد - استاد - استاد اعظم - آمر بزرگ و سلطان کل.

در بکناشیزم نیز القاب و عناوین:

عاشق - طالب - محب - درویش - بابا - خلیفه - دده بابا - مرید - مرشد - وجود دارد.

۱۵- در ماسونیزم درجات ۳۲ و ۹۹ گانه است و در بکناشیزم درجات باطنی میدهند.

۱۶- ارتقاء درجه ماسونیزم با قاعده و اصول و مقررات معینی است، در بکناشیزم هم هیچوقت دیده نشده که یک نفر بدون طی درجات «مرشد» بشود و با بمرتبہ مرشد نرسد.

به پایه درویشی و بابائی ارتقاء یابد.

۱۷- ماسونها از رژیمهای مختلف و بویژه ژرژویتها صدمات فراوان دیده‌اند؛ بکناشی‌ها نیز قربانی و کشته زیاد داده‌اند.

۱۸- در ماسونیزم درجات يك و دو و سه را يك مجلس عالی بریاست استاد اعظم تصویب می‌نماید، در بکناشیزم نیز خلیفه در مجلس باباها بریاست دده بابا انتخاب می‌گردد.

۱۹- خدمت و لیاقت شرط احراز مقام و رتبه در هر دو طریقت است.

۲۰- در ماسونیزم عناوین شاگرد، نوآموز، استاد بمعنای سنگتراش و دیوار ساز می‌باشد. در بکناشیزم عناوین عاشق، طالب و محب عبارت از اوزه‌هائی است که به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) و اولادش و فاجعه دلسوز کربلا داده میشود.

۲۱- ماسون‌ها پیش بندهای پوستی، گونیا، پرگار - البسد تزیینی - نشان - چکش - ماله و شمشیر دارند و بکناشی‌ها تاج - عبا - کمر بند - کارد - کیف چرمی که از گردن آویزان می‌شود و بعلاوه سنگ دوازده دندان دارند.

۲۲- در سراسر عالم ماسون‌ها با علائم و اسرار مخصوص بخود بکدیگر را می‌شناسند، بکناشی‌ها هم از همین طریق برادران خود را در هر نقطه عالم تشخیص میدهند.

۲۳- در ماسونیزم هر داوطلب و هر مراجع کنشده نمی‌تواند ماسون شود و در بکناشیزم مقررات سخت برای داوطلبین وجود دارد. در هر دو طریقت کسایکه پدر یا جدشان ماسون و یا بکناشی بوده از این تشریفات، مستثنی هستند.

۲۴- در ماسونیزم بوسیله یکی از استادان میتوان به ماسونیزم ملحق شد. در بکناشیزم هم فقط صاحب‌ها حق معرفی عضو دارند.

۲۵- در ماسونیزم استادها و در بکناشیزم باباها که شخصیت‌های ممتازی میباشند، سعی میکنند عده‌ای را بسوی خود جلب نمایند. وقتی چنین عضوی انتخاب شد در باره سوابق زندگی - وضع فامیلی - موقعیت اجتماعی و تمایلات او تحقیق میکنند. این دوره تحقیقات و آزمایش‌های سالها طول میکشد.

۲۶- در ماسونیزم (رازداری) شرط اولیه است. در بکناشیه علاوه بر رازداری

داشتن اوصاف: صداقت - امانت - احترام به نوامیس و عفت - راستگوئی - پرهیزگاری  
نیز حتمی است .

۲۷- تشریفات قبول و پذیرفته شدن عضویت در دو طریقت یکسان است. کسیکه  
بخواهد بطریقت بکناشی بپیوندد غروب آفتاب با اتفاق «صاحب» وارد تکیه می شود و تا  
موقع رسیدن ساعت معین در یکی از حجره های خانه میدان می نشیند. بعد از اینکه  
هوا تاریک شد، صاحب «عاشق» را بحمام می برد، عاشق جامه پاك می پوشد، بعد از آن  
تکیه می شود و در تاریکی محض باو کفن می پوشانند و او را در تابوت می خوابانند.  
تابوت را می بندند، سپس بهوی تلقین می کنند. اگر قدرت تحمل تلقین داشت و سکنه نکرد  
پس از مدتی صاحب در تابوت را باز می کند و عاشق را وادار می نماید که نماز میت  
بخواند و بعد باو می گوید: ای جان ، نومردی و چند لحظه بعد وارد حیات جدیدی  
خواهی شد. سپس با اتفاق بمیدان جوانمردان می روند، کفن از تن عاشق خارج می کنند  
و لباسهای او را بتنش می کنند. از گردنش بندی میگذرانند. این بند از موی گوسفندی  
است که عاشق صبح آنروز به تکیه فرستاده بود و از طرف بانوان بکناشی در همانروز بکف  
و درست شده است. وقتی صاحب این بند را بگردن عاشق انداخت ، آنرا می کشد  
عاشق بوسط میدان می رسد در میدان یاسالن قندیل می سوزد. این قندیل عبارتست از  
يك قتیله داخل روغن زیتون . بغیر از این نور روشنائی دیگری در سالن نیست و معتقد  
مخوفی دارد . بابا در مقام خود باوقار نشسته ، لباس تمیز پوشیده و دوازده نفر درویش  
بر روی يك پوست اطراف با بنشسته اند و روشنائی کم قندیل و تاریکی اطاق ابهت مخصوصی  
بجاسه می دهد . صاحب از جلو و عاشق از عقب در وسط می ایستند و بخور می دهند .  
بخور عاشق را که با آن انس ندارد ، گنج می کند . در این موقع صاحب با صدائی لرزان  
چنین می گوید :

چشمم معطوف عرصه حق و دار ارادت است . رویم در سجده وصلت خاک در کعبه  
می شود . لطف و اجازه ترا انظار دارم . بابا به سخن می آید و می گوید دروغ مگیر  
وام مخور. از فحشا پرهیز . زبانت را نکهدار . بعد از این تشریفات مراسم غزل سرایی



و مناجات آغاز و بالاخره مقررات ورود و عضو جدید خاتمه می یابد. در ماسو نیز هم بطوریکه در جای خود گفته شد، همین تشریفات با مختصر تغییری وجود دارد.

اکنون بد نیست فرقه بکتاشیه را بهتر بشناسیم و از کم و طریقت بکتاشیه کیف آن اطلاع حاصل کنیم. نخستین باری که این طریقت در خاورمیانه بفعالیت پرداخت در شهر نیشابور بود. حاجی بکتاش ولی که در این شهر متولد شده و در مشهد بمقام عالی دینی رسیده بود، از خراسان به آسیای صغیر رفت. در آن زمان در مغرب آناتولی جنبش های مذهبی چندی از باقی ماندگان «مهری» ها، فتوتی ها و علی اللہی ها وجود داشت. حاجی بکتاش ولی پس از ورود به آناتولی عده ای از پیروان فرقه سه گانه فوق را بدور خود جمع کرد و ایجاد طریقت بکتاشیه را عنوان نمود.

تواریخ عثمانی می نویسند «در زمان «اورخان» دومین سلطان آل عثمان افراد قشون «ینگی چریک» بوسیله حاجی بکتاش مسلمان شدند. گسترش آئین و طریقت بکتاشیه در این قشون بدانجا رسید که برای اولین بار شغل «قاضی عسکر» ینگی چریک ها به مجتهدین و «بابا» های بکتاشیه واگذار گردید.

مقارن ظهور شاه اسمعیل صفوی یکی از پیران بکتاشی موسوم به «بالین بابا» دسته هائی از علی اللہی های آناتولی و کردستان و همچنین قزلباشهای ولایات درسم، تکیه، آبدین و تخته چی را بدور خود جمع کرده و تشکیلات صحیحی با انضباط بسیار شدید و قوی برای آنان بوجود آورد.

«بالین بابا» که در سال ۹۹۲ هـ (۱۵۸۴ - م) فوت کرده نخستین «پیر» بکتاشیه است که مورخین عثمانی و سایر ممالک خاورمیانه از او یاد کرده اند. بکتاشی ها اگرچه ظاهراً خود را در ممالک عثمانی سنی می نامند ولی از «غلات شیعه» محسوب می شوند. آنان از خلفای سه گانه بزشتی یاد می کنند و به دوازده امام مخصوصاً حضرت امام جعفر صادق (ع) عقیده و اخلاص فراوان دارند و بچهارده معصوم احترام کافی می گذارند. بنظر آنها زیارت قبور ائمه اطهار بجای عبادت لازم و ضروریست. آنچه از آئین

مسیحائی یا مهری در این طریقت باقی مانده قبول ثلثت است که در آن علی (ع) جای مسیح را گرفته است ، سایر نشریقات داخلی معابد بکناشیه که بیشتر از آئین مهری گرفته شده عبارتست از :

اول - هنگام اجتماع در تکیه‌ها نان و شراب و پنیر نیاز می‌شود و مثل مهری‌ها همه با هم آنرا می‌خورند و شادی میکنند .

دوم - برای زنان حجاب ممنوع است .

سوم - در میان این طریقت ( رهبانیت ) معمول است وعده‌ای از آنان که ازدواج نمیکنند با آویزان کردن حلقه‌ای در گوش ، خود را بدیگران می‌شناسانند . ایشان رئیس و مرشد مخصوصی دارند که « مجرد بابا » نامیده می‌شوند . بیشتر این افراد در شهر « اسکمیش » عثمانی زندگی میکنند و تکیه « عثمانجیک » مرکز فعالیت آنهاست .

چهارم - در ابتدای پیدایش بکناشیه ، تعیین « پیر طریقت » در میان آنها مثل مهری‌ها انتخابی بوده و از قرن سیزدهم موروثی شده است .

پنجم - گناهان را « بابا » اعتراف میکند و پیر طریقت می‌بخشد .

ششم - به تناسخ قائلند .

هفتم - بکناشی‌ها محل اجتماع را « تکیه » می‌نامند و رئیس تکیه را « بابا »

می‌گویند . اعضاء تکیه را « مرید » و علاقمندان به آئین بکناشی را « منتسب » می‌گویند .

هشتم - به راز اعداد معتقدند . در نزد ایشان عدد چهار اهمیت فراوانی دارد .

جاویدان نامه فضل حروفی را بفارسی و « عاشق نامه » فرشته اوغلو را به ترکی تدریس می‌کنند .

لباس بکناشی‌ها عبارتست از : يك جبه سفید که آنرا سکه می‌نامند . کلاه دوازده

ترك که هر ترك آن با اسم یکی از دوازده امام است و مخصوص « بابا » ها می‌باشد .

آنها در این کلاه را شال سبز می‌بپچند و سنگی به گردنشان آویزان می‌کنند که

« سنگ تسلیم » می‌گویند ، بیشتر باباها در حال حرکت با يك تبرزین دودم و يك

حاجی بلند دیده می شوند .

باپاهای بکناشی بسبب بستگی زیاد وهم کیشی که با « ینگگی چریک »ها داشتند صحت چندین قرن در ممالک عثمانی اهمیت سیاسی فراوانی کسب نمودند. آنها در اغلب شهرهای عثمانی که علیه سلطان و دولت عثمانی بوقوع می پیوست شرکت می جستند. در ۱۲۴۲ هـ (۱۸۲۵ م) که سلطان محمود خان دوم ینگگی چریک ها را قتل عام و رسوا آ نهادن تبعید کرد. بتدریج از مقام اجتماعی و سیاسی بکناشیه کاسته شد .

در ایالت ارضی روم و در ناحیه حاجی بکناش ، تا با امروز نیز در اویش این طریقت سکونت دارند . تکیه حاجی بکناش در میان باغ بزرگی واقعست و در اویش آن در کشت درختان و تربیت گل و سبزه مهارت دارند و تکایای آنها همیشه سبز و خرم است . درون حصار تکیه ، دو مسجد ، یکی برای عبادت و دیگری متصل به مزار حاجی بکناش است ، در ورودی این محل از نقره است . و دور حیاط آن ششصد اطاق برای سکونت در خان وجود دارد . هنگامیکه مسلمانان بزیارت قبر حاجی بکناش میروند ، برای اوقاتحه می خوانند و عیسویان بسینه شان صلیب نقش می کنند و بهمه زائرین آتش و پولو داده می شود و پذیرائی کامل بعمل می آید . تکیه مذکور آشپزخانه عظیمی دارد که تنها یکی از دیگرهای آن يك مترو نیم و عمقش يك متر و بیست و پنج سانتیمتر است . حکومت عثمانی برای مخارج تکیه ، مالیات چهل و دو قریه را وقف کرد که صفت آن را بصورت عایدی نذورات « چلبی افندی » رئیس تکیه میگیرد . راجع به اصل و نسب چلبی افندی حکایتهای مرموز نقل میکنند از جمله می گویند زنی عقیم يك استکان از خونی را که از رنگ حاجی بکناش می آمده ، نوشید . و بعد هاجد اعلائی « حیی افندی » از آن زن بدنیا آمده است .

در کشور آلبانی تعداد زیادی بکناشی زندگی میکنند و از جمله شش دهم سکنه ایالت «ارناودستان» درین کشور صاحب این طریقتند. مرکز طریقت در آنچه حصار نزدیک «تیرانا» میباشد و مشهور است که یکی از کوچک ابدال های حاجی بکناش ولی ،

از دهائی راکه در آن حوالی بمزاع دهقانان حمله میبرده، کشته است و باین جهت که این ناحیه سالی یکبار برای زیارت قبروی به غاری که مشرف به «آچه حصار» است میروند. یکی از زیارتگاه های این فرقه در آلبانی مقبره «بابا حجت» است. باید دانست در این کشور قبیله بزرگی بنام «مردها» وجود دارد که اصل آنها از «قبائل مرد» مازندران است. و قرنهای قبل این جماعت از بحر خزر به خاور میانه و اروپا کوچ کرده اند و در کوه های لبنان و مغرب آن اطولی ساکنند. قبیله مردهای آلبانی، پنج شعبه دارد که در حدود بیست و پنج هزار جمعیت آنست و آنهارئیس خود را «شاهزاده» خطاب میکنند زبان مردم آلبانی اصولاً شباهت بسیاری بزبان فارسی دارد و خود مردم این کشور میگویند که از ایران به آن مملکت رفته اند و یک ناحیه در شمال شرقی آلبانی وجود دارد که بدان «ایرانیه» میگویند؛ و پایتختشان تیرانا نیز، بنا بگفته بعضی از لغت شناسان، صورت دیگری از لفظ تهران است.

بکناشی های آلبانی در ماه رمضان فقط سه روز روزه میگیرند و بعلاوه از روزهای محرم تا روز عاشورا همگی روزه دارند. هرگز بقرآن مجید قسم نمیخورند. در جشن حماسه سرائی میکنند و در آخر جشن سرود ملی راکه یک سرود حماسی و جنگ آویز است میخوانند. تا قبل از تغییر رژیم لباسشان قبای کوتاه پرچین نازانو بود که بقیه آن از طرف باز می شد. و این لباس شباهت زیادی بلبسه مردم سیستان دارد. کلاهشان به کلاه گوتی افغان که نوکش بطرف جلو خم شده شبیه است و با سم دوازده امام، دوازده ترک و دوازده بالاخره شلوار هایشان بیشتر شبیه شلوار های ساسانی است که کردها و سیستانی ها می پوشند.

اکنون که اندکی از مجامع سری شرق و تقلید فراموشی از تشریفات و اعمال و رسوم آنها آگاهی یافتیم، بدین جهت که به بحث درباره سایر جمعیتها که هر یک به نحو

### جمعیت های سری دیگر

با ماسونها ارتباط داشته و آنها نیز، اعمال و افعال و رموز خود را با انجمنها و مجامع شرقی تطبیق داده اند، اطلاع پیدا کنیم. چنانکه میدانیم، تمدن بشری از مشرق که رودخانه های کانر، سند، دجله، فرات و کارون برخاسته و سپس یونان و روم منتقل شد

بدون تردید تشکیل جمعیت‌های سری نیز که وجود آنها با پیشرفت تمدن همگام بوده، نخست در شرق آغاز شده و از چین، هند، ایران، کلد و مصر به یونان و روم و سپس سایر کشورهای اروپائی رفته است.

مهاجرت علم و دانش به‌مراه جمعیت‌های سری از مشرق به‌مغرب از دوران بیداری اروپا و خروج اروپائیان از دوران زندگی ابتدائی و آشنائی بتمدن شرق آغاز شده و بویژه پس از اسلام، تقلید اروپائیان از جمعیت‌های اخوان‌الصفا، اسماعیلیه، شعوبیه، صباحیه، قتیان و بیکناشیه پس از تماس اروپائیان با شرقیان و بخصوص جنگ‌های صلیبی بطرز وسیعی آغاز گردید. اروپائیان پس از توقف از نقشه کار جمعیت‌های مخفی شرق، جمعیت‌های سری زیادی تشکیل دادند که هر یک از آنها سهم خود در تحولات فکری و اجتماعی آن قاره موثر واقع شدند. بطوریکه در اروپا بتقلید شرق دانشگاه‌های متعددی تأسیس شد و ریاضیات خیام و طب ابن سینا و فلسفه ابن‌مشرک، روشنی بخش مجامع فرهنگی گشت.

در آن زمان اروپا در جنگال تعصبات پاپها و کاردینال‌ها چنان گرفتار بود که احدی بدون رضایت آنان نمیتوانست کوچکترین جنبش فکری نشان دهد. و کار تعصبات بدانجا رسید که حاصل اعمال فرهنگی یکپرز ارساله قاره اروپا از حدود قیل و قال مدرسه بالاتر نرفت و بهمان بایگامی که در عصر کهن یونان و روم قرارداد داشت باقی ماند.

بهر حال آگاهی اروپائیان با تمدن شرقی، الزاماً اطلاع ایشانرا از فعالیت‌های سری و جمعیت‌های مخفی این سرزمین نیز به‌مراه داشت و کسب بر این آگاهی‌ها، موجب شد تا آنان نیز جمعیت‌هایی طبق اسلوب شرقیان بنانهند. و البته غرض اصلی اروپائیان ازین تقلید آن بود که با تعصبات جاهلانه و قید و بند هائی که ارباب مقتدر کلیسا بردست و پای مردم زده بودند، بجهاد برخیزند. فروغ علم و دانش که در قرون جدید در اروپا درخشیدن گرفته و تابش آن اکنون سراسر جهان را فرا گرفته است، حاصل مجاهداتی است که این جمعیت‌های سری در مدت چندین قرن بکار بردند و زمینه پیشرفت را آماده ساختند. جمعیت‌هایی که اینک از آنها ذکر میشود، در اروپا، بیشتر بر پایه نظامات و

تشکیلات شرقیان و بخصوص جمعیت‌های ایرانی نظیر «مانویان - مزدکیان - اسماعیلیه صباحیان - خرم دینان» بوجود آمده است. گرچه آثار پایه گذاران این جمعیت‌ها امروزه اکنون وجود ندارد تا بتوان آنها را با جمعیت‌های شرقی تطبیق کرد ولی بطوریکه خواهیم دید عده‌ای از نویسندگان و مورخین و حتی مؤسسين جمعیت‌های مزبور با اصرار اعلام داشته‌اند و از افکار شرقیان الهام گرفته‌که از تشکیلات آنان تقلید کرده‌اند. از این لحاظ بطور اختصار ناچاریم در اینجا فقط از جمعیت‌هایی که افکار آنها در تشکیل فراماسونری جدید مؤثر بوده و مورخین ماسنی آنها را از جمعیت‌های اولیه فراماسنی خوانده‌اند ذکر می‌کنیم.

شهر اورشلیم (بیت المقدس) بعثت وجود معبد سلیمان  
**جمعیت پاسداران (مسجد الاقصی)** شهری است که مورد احترام مسلمانان  
**معبد** یهودیان و مسیحیان میباشد. وقتی فلسطین بدست مسلمانان گشود  
 شد، اورشلیم نیز طبعاً با همه اماکن مقدسه خود بتصرف نیروهای  
 اسلامی درآمد و قرن‌ها در سیطره مسلمانان باقی ماند.

پس از انحلال امپراطوری روم غربی و نابود شدن قبایل وحشی ژرمن، بتدریج دین مسیحیت در اروپا رواج یافت و مسیحیان برای اشاعه دین خود شروع به تبلیغ و ترویج آن در جهان کردند و طبعاً بیت المقدس مورد توجه شدید آنان قرار گرفت. کشیشان متعصب کاتولیک و پروتستان که بتدریج خود را از سلاطین و حکام بالاتر قرار دادند، زمزمه نجات و تصرف بیت المقدس را عنوان کردند. دولت‌ها و کلیساها عقیده داشتند که زادگاه مسیح باید جزء متصرفات مسیحیان باشد و زائرین بیت الحرام و اورشلیم زادگاه، قتلگاه و مدفن حضرت عیسی (ع) از آزادی کامل برخوردار گردند. این عقیده که کشیشان خودپرست و جاه طلب آنرا دامن می‌زدند، موجب بروز یکرشته جنگ‌های خونین مذهبی میان مسلمانان و مسیحیان اروپا شد که در تاریخ به «جنگ‌های صلیبی» معروف است.

پس از نخستین جنگ صلیبی که منتهی به غلبه مسیحیان بر مسلمین شد و شرق

های اورشلیم و انطاکیه بدست مسیحیان افتاد جمعیت مخفی پاسداران معبد «تامپلرها» Tempelars در سال ۱۱۱۸ م. (۵۱۱ هـ) تشکیل گردید. این جمعیت را برخی از فرانسویان از حمله «زیریریک - هوک دبایان - ژرژ فردا و سانتومار» بنیاد نهادند و غرض از تأسیس آن حفظ زوار مسیحی هنگام زیارت اماکن مقدسه و حفظ راههای رفت و آمد آنها بود.

نخستین پادشاه مسیحی بیت المقدس «بالدوین دوم» نام داشت که محلی را در نزدیکی اورشلیم در اختیار جمعیت پاسداران معبد گذارد. در سال ۱۱۲۸ م (۵۲۱ هـ) مجلس مشاوره مقدس این جمعیت را برسمیت شناخت و پاپ اعظم فرمانی بنام آن صادر کرد. در این فرمان پاپ اعضاء جمعیت را بتحمل فقر و رعایت جانب برهیزکاری و اطاعت از دستور کلیسا ملزم ساخت.

پاسداران معبد از آن پس با لباسهایی که مزین بصلیب و زینت مخصوص بود، در جنگها شرکت می کردند و شجاعت زیادی از خود نشان می دادند و چون طبق فرمان پاپ ملزم بودند جز از راه نذرو تبرعات مذهبی ارتزاق نکنند، نتیجه این شد که سیل اموال، نقدینه و حتی جواهرات از اکناف اروپا بعنوان تبرع و تقرب بمسیح، بسویشان روان گردد.

دیری نپائید که رؤسای جمعیت صاحب جاه و جلال و ثروتی شدند که با ثروت و مقام و شکوه پادشاهان برابری می کرد. و سران جمعیت که ابتدا هدفشان حفاظت اورشلیم و زوار دین مسیح بود در بسیاری از شهرهای اروپا دارای نفوذ بسیار شدند، و شعبی دایر کردند. این افراد بر اثر اقامت در فلسطین و سوریه اجباراً با برخی از مبلغین فاطمیه، باطنیه و صباخیه رابطه پیدا کردند و از تعالیم سری آنان آگاه شدند. حتی بعضی از آنها از افکارمانی و مزدک بوسیله ایرانیان اطلاع یافتند و بقرار نوشته مورخین بعضی از آنان رسماً به عضویت جمعیت های مزبور درآمدند. و تعالیم فلسفی شرق بخصوص افکار باطنیان که آزاد اندیشی را در برداشت در برابر تعصبات و عقاید خشک اصحاب کلیسا و وابستگان آنها، بزودی نظرشان را جلب کرد. در نتیجه رسوخ این افکار بین

رؤساء جمعیت پاسداران معبد و بارانمائی یکی از «شیخ الجبلهای»<sup>۱</sup> باطنی، جمعیت که نخست يك واحد مذهبی بود، بصورت يك جمعیت سری مطابق باروش جمعیت های سری مشرق زمین در آمدند.

این تحول متدرجاً موجب شد که پاسداران معبد در بسیاری از مواقع باطناً و حتی گاهی آشکارا با مسلمانان همکاری می کردند و حتی بزبان مسیحیان اقدام می نمودند و گاه باعث زحمت آنان می شدند. بطوریکه مورخین نوشته اند: ناکامی امپراتور «کوئوادسوم» در محاصره دمشق ۵۴۳ هـ - (۱۱۴۹ م) نتیجه سازش پاسداران معبد با پادگان مسلمان شهر بوده است.<sup>۲</sup> تاریخ نویسان تأیید کرده اند، که در جنگهای صلیبی چندین شهر مسلمانان بین جمعیت پاسداران معبد و باطنیان و اسماعیلیه مبادله شده است. علاوه بر این شیوه کار اسماعیلیه چنان در کار آنها مؤثر افتاد که حتی بزرگان اروپا که با جمعیت پاسداران معبد مخالف بودند، طبق روش اسماعیلیه و بدست فدائیان این فرقه کشته شدند.

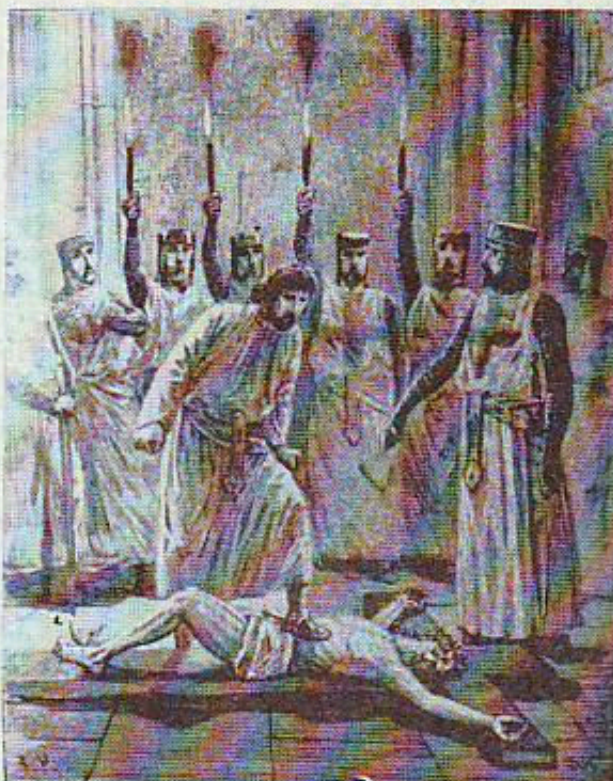
پذیرفتن تعالیم اسماعیلیه و مبارزه «پاسداران» با نفوذ اهل کلیسا سبب شد که بزودی سیل تهمت و افترا در مجامع و در بارهای اروپا علیه آنان روان گردد. سرانجام پاپ «کلمانس» پنجم در سال ۱۳۰۵ م (۷۰۴ هـ) دستور توقیف و ضبط اموال «ژاک دمولای» استاد اعظم جمعیت و شصت تن از همکاران و پرا بداد، در نتیجه این وضع «ژاک» و رؤساء جمعیت از قبرس و فلسطین و سایر نقاط اروپا بفرانسه رفتند. در محاکمه ای که در سال ۱۳۰۷ م (۷۰۶ هـ) تشکیل شده بود، حضور یافتند و با تهاجمات کشیشان در باره خود گوش دادند. مقامات کلیسا آنانرا بارتکاب جرائم زیر متهم نمودند:

- ۱- اجرای مراسم کفرآمیز، هنگام قبول اعضای جدید و برگزاری تشریفات از قبیل: اهانت به صلیب و انکار الوهیت مسیح و نیایش بنام کسیکه ویرا «حلی

۱ - ص ۳۴ جمعیت های سری از عهد قدیم تا جدید.

۲ - ص ۳۴ همین کتاب.





کاتولیکها معتقدند : فراماسونها از روی مجسمه صلیب کشیده مسیح عبور میکنند .

حتی « می نامیدند . در حال حاضر فراماسونهای عضوگراوند اوربان ، هنگام ورود به خود اگر مسیحی باشند باید از روی مجسمه حضرت عیسی که بر روی صلیب نصب شده کف اطاق افتاده است بگذرند<sup>۱</sup> .

- ۲- ادای الفاظ و عبادات مخصوص و نادرست هنگام اجرای مراسم تقدیس .
- ۳- بخشودن گناهان از طرف رؤساء جمعیت و بدین ترتیب دخالت در کار کلیسا .
- ۴- اطفاء شہوات از طریق غیر طبیعی .

جریان این محکمه که تا سال ۱۳۰۹ م ( ۱۷۰۸ هـ ) طول کشید در تواریخ نوشته

۱- رجوع شود به کتاب «افتضاحات فراماسونری» ، ص ۱۹۸ .

شده است. در آن سال سرانجام پاپ کلمانس پنجم فرمان تکفیر رؤساء جمعیت را صادر کرده و آنانرا مهدورالدم شمرد و بر اثر این فرمان پادشاهان، حکام و کشیشان که از اعضاء جمعیت دل خوشی نداشتند، آنچه توانستند در حق آنها انجام دادند. از جمله در سال ۱۳۱۰ م (۷۰۹ هـ) پنجاه نفر از رؤساء جمعیت پاسداران رازنده زنده سوزانیده و در ماه مارس ۱۳۱۴ م (ذیعقده ۷۱۳ هـ) «ژاک دمولای» استاد اعظم جمعیت را بطرز فجیعی کشتند.

جمعیت پاسداران معبد که بادستگاه سلطنتی و کشیشان متعصب و کلیساهای جنگی چون به توحید اسلامی و اصول جمعیت‌های سری ایرانیان پی برده بود، اعتقاد و باور بالوهیت مسیح نداشت. همین گناه نابخشودنی آنان که با افکار مانویان و مزدکیان آمیخته شده بود و در مورد غریزه جنسی وزن نیز اعضاء جمعیت تحت تأثیر این دوستان قرار داشتند، سبب خشم کشیشان گردید و چون آنان بعزت طرفداری از «توحید» نمی توانستند فکر «توحید» اسلامی و تأثیرات مانویان را قبول کنند ظرف مدت کوتاهی جمعیت را نابود کردند.

سختگیریه‌ها و قتل عام‌های بیرحمانه اولیاء کلیسا  
 جمعیت صلیب  
 توانست افکار تازه را از بین ببرد. بخصوص که از اوایل قرن  
 دوازدهم میلادی مسافرت اروپائیان بمشرق زمین و حتی  
 گل سرخی  
 دور ادامه داشت و تعداد زیادی جهانگرد، بازرگان و  
 از اروپا بمشرق زمین حرکت کردند و در نتیجه تعداد زیادی دسته‌های تندرو و سرکش  
 اروپا بوجود آمد.

این دستجات در زیر نام‌های سحر و جادو، ساختن داروهای زهر آگین و کیمیاگری  
 در قلب جنگل‌ها، میان غارها و حتی در پناه برخی «شوالیه‌ها» و «پهلوانان» مشغول  
 مشغول شدند. قیام آنها در حقیقت علیه تمام معتقدات دینی و مدنی موجود  
 خودشان بود و حتی بتقلید معکوس از مراسم کشیشان رسومی بنام «تقرب به اهریمن»  
 ایجاد کردند که خوف و هراسی در دل‌ها افکند و بطور خلاصه طی دوسه قرن حتی

مر تکب شدن که روی کشیشان متعصب و جامد را سفید کردند .

در این هنگام در آلمان يك جمعیت سری بنام جمعیت صلیب گل سرخی بوجود آمد . این جمعیت بر اساس اعمال سری جمعیت پاسداران و تقلید از مهرپرستان و سایر دستجات سری ابرانی و شرقی تشکیلات خود را بنیان نهاد .

«میرا بو» خطیب معروف فرانسوی که از فراماسونهای بنام فرانسویست و عضو جمعیت سری «شعله باویر» بود در تاریخ جمعیت های سری مطالعاتی کرده است صراحتاً مینویسد: جمعیت صلیب گل سرخی «Die .Rosekreuzer» از بقایای جمعیت پاسداران معبد است که مدت ها در اختفا و استتار کامل فعالیت میکرد و بعد از سالها در زیر عنوان جدید شروع بکار نمود .

«کانتلو» در تاریخ جمعیت های سری مینویسد: «شوالیه هایی که جمعیت سری پاسداران معبد را پس از انحلال و پراکندگی رها کردند و مدت ها نهانی میزیستند، سرانجام در «بوهم سیلزی»، جمعیت هایی بنام «کوکب درخشان» و «صلیب گل سرخی» تشکیل دادند و دوباره بکار پرداختند . بنابراین جمعیت جدید گل سرخی را میتوان دنباله جمعیت پاسداران معبد دانست. جمعیت جدید که به سحر و جادو و اعمال شیطانی و مخالفت با دین مسیح کاری نداشت . بالعکس با توجه به حرفه بنائی، به بسط علوم، بخصوص پزشکی، فیزیک و شیمی وزهد و تقوی اهمیت فراوان میداد ...»

در خصوص مبداء افکار این جمعیت سندی در دست است که اکثر مورخین بدان استناد میکنند. این سند نشان میدهد که افکار و روش جمعیت از مشرق زمین اقتباس شده و اصل آن چنین است :

«... پدر ما بسیار خوشنام و هوشمند بود. برادر ما ک.ر. آگریستیان، روزنکر و یکس آلمانی استاد اعظم و مؤسس جمعیت در سال ۱۳۷۸ میلادی [۷۷۹هـ] با برصه حیات نهاده است . این برادر در شانزده سالگی به همراهی برادر ب.ا.ل. بعزم زیارت اماکن متبرکه بمشرق زمین سفر کرد اما برادر ب.ا.ل. در قبرس درگذشت و بمشرق نرسید

برادر دیگر که بلندی پایه دانش حکمای شرق و ژرف بینی آنان را شنیده بود به دست رفت و در آنجا از سوی حکمای شرق تجلیل شد و مدت‌ها بفر گرفتن و تتبع علوم طبیعی و ریاضیات اشتغال ورزید و با برخی از جمعیت‌های سری آمیزش کرد و از اسرار و رموز آنها فایده‌ها برگرفت. برادرک ر. آ. پس از دو سال اقامت در شرق از راه دریای باسپانی رهبر شد و با دانشمندان و فلاسفه گفتگوها کرد و ثابت نمود که ممکن است در اروپا جمعیت‌های علمی تأسیس کرده که بتوانند فلزات کم بهار با فلزات گرانبها و سنگهای پربهائیت را کشف کنند و پادشاهان را از گرفتن مالیات بی‌نیاز نمایند...

مؤسسين جمعيت‌های سری همیشه برای برده پوشی مقاصد حقیقی خود باقتضای شرایط زمان و مکان و اغلب بظاهر سازهایی دست میزدند که از جمله مهمترین آنها کوشش در راه تبدیل فلزات عادی به فلزات گرانبها بوده است و مؤسسين جمعيت سبز گل سرخی نیز همینکار را کردند و مؤسس جمعيت مزبور پس از پنجسال مطالعه در آلمان با شش تن دیگر سازمان خود را در خانه‌ای که بنام «روح القدس» نامیده شد بر اساس تعهدات زیر بنیاد نهاد:

- ۱- هر يك از مؤسسين جز در راه درمان مجانی بیماران نباید کار کنند.
  - ۲- هیچيك از افراد نباید بپوشیدن لباس مخصوص مجبور باشند و هر کس آزاد است که لباس معمول در شهر خود را بپوشد.
  - ۳- همه اعضاء باید در هر سال در روز (س) در خانه روح القدس جمع شوند و غائبين باید قبلا علت غیبت خود را ذکر کنند.
  - ۴- هر برادر باید پیش از مردن مرد دانشمندی را که شایسته جانشینی او است بمجمع معرفی کند.
  - ۵- کلمه ك. ر. شعار و نقش مهر جمعيت باشد.
  - ۶- جمعيت باید تا صد سال در حال استتار بماند و آشکارا فعالیت نکنند و بدین ترتیب این جمعيت دنباله کار جمعيت باسداران معبد را گرفت و برای رهائی از تعصبات خشک و ترویج افکار آزاد بخوانه و بسط علوم همچنان بفعالیت سری خود برسد.
- ۲- ترجمه تاریخ فراماسونری فای ص ۹۲

روش باطنیان و مزدکیان ادامه داد.

جمعیت سری دیگری که مستقیماً از شرق الهام گرفت و سالها در اروپا فعالیت میکرد «جمعیت سری فروغ باویر» نامیده **جمعیت سری فروغ باویر** میشد و اساس کار آن بر تعلیمات «عبدالله بن میمون» قرار داشت که قبلاً درباره آن توضیحات کافی داده شده است.

مؤسس این جمعیت «ادم و سپه‌اویت» از اهالی باویر آلمان است که جمعیت سری «Der Illuminatenorden» را ایجاد کرد و در حقیقت بزرگترین سازمان سری قرون اخیر اروپا را بوجود آورد. این جمعیت با وقوع انقلابات نقشی بسیار موثر ایفا کرد و مسلماً تحت تأثیر تعلیمات ابن میمون قرار داشت.

درباره اینکه دانشمند «باویری» افکار و عقایدی را که در جمعیت خود استوار کرد بچه وسیله و از چه راهی بدست آورده، میان تاریخ نویسان اختلافات بسیاری وجود دارد. برخی از مورخین از جمله «میرابو» در یادداشت‌های خود راجع به تاریخ بروس چنین مینویسد: «و سپه‌اویت آئین‌های «یسوعی» را که جماعات بسیاری از مردم در سراسر جهان از آن پیروی میکردند، می‌پسندیدند. اعضاء این جمعیت تحت ریاست شخص واحدی برای پیشرفت یک مقصود متحداً میکوشیدند. مورخ دیگری مینویسد: «نظامات جمعیت فروغ باویر از آئین‌های جماعت یسوعی اقتباس کرده، نهایت آنکه این نظامات در راهی بکار برده شده است که با هدف جماعت یسوعی اختلافات بسیار دارد»<sup>۱</sup> برخی دیگر میگویند: و سپه‌اویت با بازرگانی با اسم «گید» آشنا و دوست شده بود. «گید» سالها در مصر، شام و ایران بود و از کلیه رسوم و آئین‌های جمعیت سری شرق و بخصوص اقدامات باطنیان آگاهی کامل داشت و آنچه از اسرار و رموز این جمعیتها میدانست برفیق خود آموخت و آنگاه اسناد باویری بفرکتأسیس جمعیت خود برده و جمعیت‌های سری مشرق زمین افتاد.

میرابو بطور وضوح پس از ستایش جمعیت فروغ باویر مینویسد «این جمعیت

درمهد جمعیت بنایان آزاد (فراماسونها) پدید آمده است<sup>۱</sup>، میرابو در ضمن شرح وقایع سال ۱۷۷۶م (۱۱۸۹هـ) که جمعیت فروغ باویر تشکیل شده بود مینویسد: «... لژ «تیره» در مونیخ بواسطه آنکه وعده‌های خود را جامه عمل نپوشانید، در اثر مناقشات فراوان بستی گزاید و از آنرو پیشروان لژ بر آن شدند جمعیت دیگری بر پایه آن ایجاد کنند<sup>۲</sup>». جمعیت جدید بنا بادعای نویسنده «تاریخچه مختصر جمعیت‌های سری» همین جمعیت فروغ باویر است که فراماسونها آنرا بنا نهادند. اسنادی که در دست است، نشان میدهد که ادم ویسپاویت یکسال بعد رسماً وارد جمعیت بنایان آزاد شد و با احتمال قوی جمعیت شعله باویر با اشاره و کمک جمعیت فراماسون بنیاد گرفت و فراماسونها طبق روش خاص خود از دست پرده آنرا رهبری کردند.

نکته دیگری که سخن میرابو را کاملاً تأیید میکند اینست که: جمعیت سری فروغ باویر در سال ۱۷۸۷ [۱۲۰۱هـ] بفرمان امیر باویر منحل و غیر قوی اعلام شد. هنوز چند ماهی ازین ماجرا نگذشته بود که دو تن از اعضاء آن به پاریس رفتند و در آنجا بنام جمعیت خود با انجمن سری برادران همدستان قرار داد اتحادی منعقد کردند. بموجب اسناد رسمی فراماسونها «میرابو» و «تالیران» که هر دو از بنایان آنجا بودند و منتسب به لژ «شرق اعظم» فرانسه بودند، واسطه این ائتلاف شدند. نتیجتاً میشود که این جمعیت با اشاره و توجه سازمان محلی بنایان آزاد بوجود آمده است. خواه روش کار خود را از تعالیم باطنیان توسط «گید» که «احتمالاً یکی از مصلحین زبردست باطنی بود» اخذ کرده و خواه از راههای دیگری، از آن استفاده کرده باشد. بهر حال شك نیست که جمعیت مزبور نیز بمنظور فعالیت علیه حکومت استبدادی و گسترش در راه استقرار آزادی بوجود آمده است...»<sup>۳</sup>

د بارتو، در کتابی که راجع بکارهای «میرابو» نوشته هدف جمعیت باویر شرح تشریح کرده و مینویسد: «الغاء بندگی کشاورزان، الغاء تمام عادات و امتیازات...»

۱- جمعیت‌های سری و جنبش‌های تخریبی ص ۱۵۱

۲- ایضاً ص ۴۱

۳- ایضاً ص ۴۱ و ۴۲

انسانی، ترویج تسامح دینی، پیشرفت انواع آزادی از هدفهای این ناطق انقلابی بود. هدفهای جمعیت طوری بود که هیچیک از اشراف و اعیان حق شرکت در آن را نداشتند. پس از انحلال جمعیت مذکور، فراماسونها در اروپا جای آنها را گرفتند و با استفاده از روشهای پنهانی باطنیها و جمعیت فروغ باویر، کارهای خود را دنبال کردند. و بزودی فراماسونری در سراسر اروپا توسعه یافت و کلیه جمعیتهای سری تحت الشعاع آنها قرار گرفتند.

## فصل نهم

قدیمی‌ترین نوشته‌هائی که بزبان فارسی در باره فراماسونری

نوشته شده است

از زمانی که سازمانهای فراماسونری انگلیسی و فرانسوی در شرق و ایران تشکیل گردید ، ایرانیان همواره سعی داشتند که از درون سیاه چال ها و از پشت پرده‌های سیاه و درهای بسته این محافل ، از اسرار آنها مطلع گردند . آنها که از سالها قبل با سازمانهای مخفی آشنا شده بودند ، بیش از همه می‌کوشیدند ازین اسرار اطلاع حاصل کنند ولی چون هرچه بیشتر تلاش کردند ، کمتر نتیجه گرفتند ، ناچار در نوشته‌های خود اصطلاحاتی نظیر «جادوگر خانه»<sup>۱</sup> ، «شیطان خانه»<sup>۲</sup> ، «خانه فراموشان»<sup>۳</sup> و بالاخره نام قدیمی فراموشخانه را در باره محفل و محل اجتماع آنان بکار بردند و خود فراماسونری نیز ازین عنوان استفاده نمودند . در حالیکه لفظ فراموشخانه از دوران اشکانیان مخوفترین زندانها اطلاق می‌شد و هیچ ارتباطی با فراماسونری نداشت .

- ۱- نویسنده کتاب « اسرار فریشتن » ، کلمه « جادوگر خانه » را از قول شجاع‌الدوله در کابل راجع به فراماسونری این شهر بکار برده است . ص ۳۳ اسرار فریشتن .
- ۲- در سالهای بعد از جنگ جهانی اول که شعبه‌ای از فراماسونری اسکاتلند در شهر آبادان تشکیل شد ، مردم خوزستان مراکز فراماسونری این استان را بنام « شیطان خانه » می‌نامیدند .
- ۳- سفرنامه مهندس میرزا صالح شیرازی . صفحات ۱۶۸-۱۶۹ .



چنانکه در تواریخ نوشته شده، یکی از پادشاهان اشکانی، زندانی در خوزستان داشت که بنام « فراموشخانه » و « قلعه فراموشی » نامیده می شد. درباره این زندان نوشته شده: « مجرمین سیاسی و افرادی از طبقه ممتاز که مرتکب جرمی می شدند، معمولاً بقلعه مستحکمی در خوزستان بنام « فراموشخانه » گسیل می شدند و کسی حق نداشت حتی نام این زندانی و محل او را بزبان راند...»<sup>۱</sup>

پرفسور ارتور کریستن سن<sup>۲</sup> دامارکی زندان مزبور را زندان « گیلگرد » و یا « اندمیشن»<sup>۳</sup> نام گذارده است. پس از دوران اشکانی بتدریج نام « فراموشخانه» به محل هائی اطلاق می شد که وضعی نظیر فراموشخانه خوزستان داشته است. در کتب لغت فارسی نیز « فراموشخانه» را بجای نام « فراماسونری» بکار برده اند، و برای اولین بار کتاب لغت انگلیسی به فارسی « ولستون»<sup>۴</sup> که در سال ۱۸۸۲ م (۱۲۹۹ هـ) چاپ شده کلمه فراموشخانه را برای معنی کردن کلمه Freemasonry hall بکار برده است.<sup>۵</sup> میرزا ملکمخان و پدرش نیز نام سازمان فراماسونری خود را فراموشخانه

۱- جلد اول تاریخ اجتماعی ایران - مرتضی راوندی - ص ۵۷۰

۲- ایران در زمان ساسانیان - ص ۲۱۴ .

۳- Andmishin.

۴- در کتاب صرف ونحو ارمینی صفحه ن - ط درباره نام اندمیشن وانوشیرد و تطبیق آن باشهرگنونی اندیمشک و دزفول بکلمه فراموشخانه که نام زندان این منطقه بوده اشاره شده است، درین زندان چندین نفر از اعضاء خانواده سلطنتی منجمله ( ارشک سوم ) یا ( ارشاک سوم ) پادشاه ارمنستان که باکارد خودکشی کرد، زندانی بوده اند.

۵- N. Wollaston

۶- این کتاب لغت بوسیله Glen Hill و walmer چاپ شده، رجوع شود به صفحه ۱۲۳- همچنین دیکسیونرا انگلیسی بفارسی حسین زاهدی که در سال ۱۹۲۸ چاپ شده است در این کتاب لغت، کلمه انگلیسی Freemason به فراموشان ترجمه گردیده. در اولین چاپ فرهنگ حیم که در سال ۱۹۳۱ چاپ شده نیز کلمه فراموشخانه وجود دارد.

گذاردند<sup>۵</sup>. و شاید آنان این نام را از کتاب مذکور گرفته اند.

با وجودیکه در ادوار مختلف و در همه تشکیلات فراماسونهای ایرانی جنبه کلی سری و مخفی رعایت شده و فراماسونهای ایرانی همیشه لب بسته و خاموش بوده و «فراموشی» پیشه ساخته اند، با اینحال کم و بیش مطالبی در کتب چاپی درباره فراماسونری عنوان شده است که برخی از آنها بویژه در کتب و اسنادی که از دو قرن پیش باقی مانده بقدری جالب و شیرین است که نقل آنها لازم بنظر می رسد. این نوشته ها نموداری از افکار حیرت آور نویسندگان فارسی زبان درباره فراماسونری است و خود نمونه های از انعکاس نظرات مردم دو قرن قبل تاکنون در باره این گروه مرموز مخفی است.

### نخستین نوشته فارسی در باره فراماسونری

نخستین ایرانی که درباره «فراماسونری» مطالعه و تحقیق کرده عبداللطیف ایبطالب موسوی شوشتری جزایری، یکی از افراد خانواده مرعشی است. وی پس از مسافرتی که به کرمانشاهان، عراق عرب و بقاع متبرکه نمود، به شوشتر بازگشت و قصد داشت که از راه بصره به هندوستان برود ولی بیماری برادرش مانع مسافرت او شد پس از بهبود حال برادر، بار دیگر هوای مسافرت به هندوستان پسرش زد و سرانجام روز ۱۴ شوال ۱۲۰۲ هجری (۲۹ ژوئیه ۱۷۸۸ میلادی) از بصره بطرف بنگاله حرکت کرد، شوشتری جزایری می نویسد: «... بنحوی که گذشت هوای هندوستان بر سر هندوستان معانت می نمودند و من همچنان بر اصرار بودم برادرم نیز بر ضاجوئی مرعشی داده روز چهاردهم شوال ۱۲۰۲ [۲۹ ژوئیه ۱۷۸۸ م] بر یکی از جہازات انگلیس

۵- در کتب لغات زیر، کلمه فراموشخانه بجای فراماسونری بکار رفته است:

۱- فرهنگ نظام جلد چهارم - سید محمد علی داعی الاسلام سال ۱۹۳۸.

۲- فرهنگ عمید یک جلدی در توصیف کلمه فراموشخانه می نویسد: «... نامی که

فارسی بفراماسونری اطلاق شده و نیز کنایه از زندانهای مخوف دوره استبداد است که زندانیان تا پایان عمر در آنجا بسر میبردند صفحه ۷۵۸.

۳- فرهنگ آموزگار چاپ ۱۳۳۲ چنین می نویسد: «فراماسون مردم فراموشخانه

مسلك مرموز و پنهانی (فراموشیان). فراموشخانه - آنجا که طایفه مخصوص از اهل سرزمین و طریقت و سیاست گردهم آیند و بکلی مرموز و پنهانی کارکنند و شبیه آنان همه جا پراکنده

است. صفحه ۵۱۷.

من واخوی شیخ محمد علی بن شیخ محمد در آمدیم... عصری بود که ناخدا لشکر کشیده باد بانها بیاراست... روز سوم به بندر ابوشهر لشکر شد سه چهار روز در آنجا اقامت رفت اسد قارا وداع نموده روانه شدیم هوای دریا و اوضاع کشتی مزاج را برهمزده در گوشه افتاده بودم بعد از چند روز بمسکت که بمسقط معروفست رسیدیم... وی ضمن شرح آنچه که در این سفر دیده در چاپ دوم کتاب خود راجع به فراماسوئری می نویسد:

دیگر از جمله قوانین مشهوره فرق فرنگستان خاصه فرانسیان فرامیسن است و فریمیسن نیز گویندو آن در لغت بمعنی بنا و معمار است چه واضع این قانون شخصی بنا بوده است و در اصطلاح جماعتی را گویند که متصف بصفاتى باشند که ذکرشان خواهد آمد هندیان و فارسی زبانان هند آن جماعت را فراموشی گویند و این هم خالی از مناسبتی نیست چه هر چه از آنها بپرسند در جواب گویند بیاد نیست منافاتی با هیچ مذهبی نداشت و هر کس بپر مذهبی که باشد و بخوهد داخل در این فرقه گردد باکی ندارد سینه است به اوضاع نیکچریان روم و عادات مردم اوجاق آن مرزوبوم یا رومیان کرده ایشان را برداشته اند یا ایشان تبع رومیان کرده اند و آن اینست که در هر جا که خواهند اعم از شهر و قری خانه عالی که در آن حجره بسیار وسیعی باشد بسازند و به بیت الحکمه موسوم گردانند و هفته يك روز معین دارند کسی که بخوهد داخل در این فرقه شود در آن خانه در آید و یکشب تاسحر در آن حجره بماند فردا بزرگان آن فرقه طعامی بزند و همه آن جماعت حاضر شوند بعد از برداشتن سفره هر يك از حضار آن شخص تازه را نوازش و مهربانی و کلمات حکمت تلقین کنند و باده بار کباب گویند اما در آن شب چه می گذرد احدی نمی داند اعظم هندوستان در استکشاف این امر سعی ها کردند و به مردم او باش مبالغی نقد بقدر پنجاه هزار روپیه وعده کردند و آن مردم در آن خانه در آمده بعد از بر آمدن اینقدر گفتند که افعال شنبه که مردم را گمانست مطلق نیست باقی را هر که بخوهد خود رفته ببینند با اینکه به نان شب محتاج بودند از آن مبلغ خطیر

گذشتند و نگفتند و فایده این کار این است که درشاید یار و یاور یکدیگر باشند اگر یکی را از روزگار صدمه رسد و بی چیز گردد برادران هر يك از خالصه خود به او چیزی دهند تا صاحب سرمایه خطیر گردد و در قضا یا دعاوی بهره قدرت داشته باشند اعانت یکدیگر نمایند و غیر بتر اینکه هر گاه دو کس ازین فرقه که یکی از مغرب و دیگری از مشرق باشد بهم برخوردند بدون آمیزش و اختلاط هم را شناسند بسیاری از مملکتان « کلکته داخل درین زمره اند »<sup>۱</sup>

بطوریکه قبلاً گفته شد ، فراموشخانه و فراماسوئی در ایران پیشوای شیخیه و از بدو تأسیس بیشتر جنبه افسانه‌ای و اجرای عملیات سحر و فراموشخانه جادو داشته . تخیلات طبقات مختلف مردم در قرون هجدهم و نوزدهم درباره « فراموشخانه » و « فراماسوئی » تقریباً یکسان بوده است .

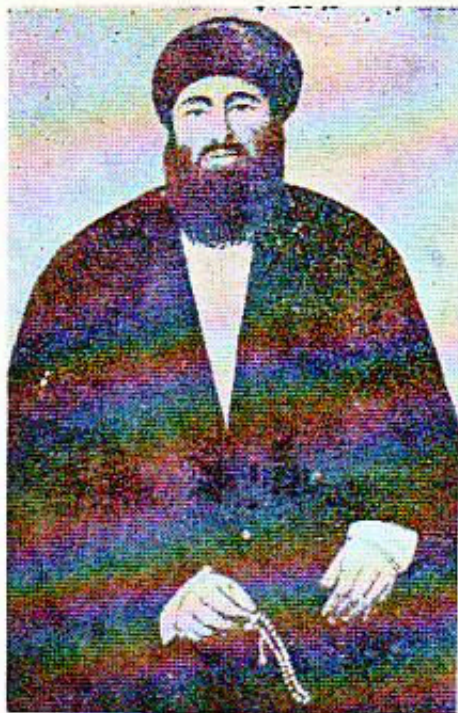
سؤال و جوابی که ذیلاً نقل میشود ، نمونه‌ای از طرز تفکر و اندیشه ، مردمی است که نام « فراموشخانه » را شنیده و از این سازمان مخفی چند کلمه‌ای میدانستند . بی‌اطلاعی از فراموشخانه و تصوراتی که درباره آن میشد ، حتی پیشوای شیخیه را که خود شکر صاحب نظر و اهل علم و اطلاع بشمار میرفت ، گمراه کرده بود . حاج سید کاظم رشتی پیشوای فرقه شیخیه که یکصد و پنجاه<sup>۲</sup> جلد کتاب و رساله نوشته ، در یکی از رسالاتش اشاره کرده فراموشخانه کرده و در پاسخ می‌گوید که به یکی از مریدانش درباره این سازمان عجیب و مرموز می‌دهد ، مطالب جالبی را درباره اشتغال فراموشان به سحر و جادو عنوان می‌کند . ماجرا بدین قرار است که روز ۲۲ ربیع الاول ۱۲۴۹ ( ۲۰ اوت ۱۸۳۳ ) آقا میرزا محمد ابراهیم تبریزی هفت سؤال زیر را کتباً از مرحوم رشتی مینماید:<sup>۳</sup>

۱- رؤیت امام «ع» در غیبت ممکن است یا نه .

۱- تحفة العالم ص ۱۸۳ .

۲- فهرست کتب شیخ احمد احسانی و سایر مشایخ جلد اول ص ۱۴۹

۳- جلد دوم فهرست کتب شیخ احمد احسانی و سایر مشایخ ص ۱۵۳



سید کاظم رشتی نهمین روحانی ایران که درباره  
فرااموشخانه اظهار نظر کرده

- ۱- امام عصر عجل الله فرجه مثل سایر مردم میخورد، میبوشد و در این عرصه دنیاست بحرمت دیگر.
- ۲- مراد «ابدال» و «اوتاد» و «نقیبا» و «رجال الغیب» و «اقطاب» چیست و عددشان حد است و فایده وجودشان چیست.
- ۳- طی الارض و طی الزمان چگونه است و مخصوص بانبیاء است یا برای دیگران هم ممکن است.
- ۴- فرااموشخانه که میگویند در بلاد افرنج است چیست.
- ۵- حقیقت شیطان کلی و جزئی را بیان فرمائید.
- ۶- خرمای نارس بعد از جوشاندن حکم موثر را دارد یا نه.

جوابی که مرحوم رشتی درباره فراموشخانه میدهد بدین شرح است:

... اینگونه خانه‌ها شهرت بسزائی دارند و آنچه را که من میدانم درباره عجایب است که در آن خانه‌ها میباشد. چه بسیار چیزهایی که در این خانه‌ها موجود نیست. آنها را بطریق مخصوص «حاضر» می‌نمایند و همچنین طریقه مختلف معالجه بر روی احکام سحر و جادو از آنچه که مربوط میشود به «علم سیمیا» در تسخیر ملائکه سه‌گانه شمعون و زیتون و سیمون و یاران آنها در آشکار ساختن مشکلها و خیالاتی که از آسار دوم نازل شده و آنچه که قرارداد شده در مسیر ستاره «عطارد» از قوای فکری و آنچه که مربوط است به «علم سیمیا» از عجایبی که در خواص اشیاء هست از رفع و وضع وزین و نفع و جذب و دفع و شکل‌ها و خیالاتی درباره پاره‌ای از معجزات مثل داخل شدن در آتش بدون آنکه تأثیری بخشد و سوختگی ایجاد نماید و آنچه که مربوط است به تسخیر ریمیا، از عجایب معجزات و سرعت حرکات و آشکار کردن بعضی از چیزها که شب معجزه است و آنچه که در قدرت و حیطة انسان گذارده شده از امکانات و مقنورات و آنچه که مربوط است به «علم سیمیا» از اسرار «حروف» درباره حقایق فکری و قوی بازگشت و صفات لفظی و اشکال گوناگون رقمی آن و بدون شك تأثیرات عجیبی در آن دیده میشود که از این «علوم» متفرع میشود.

انواع «تسخیر» و «احضار» چنانکه «بیعال بن خود» در شهری که آنرا ساحل بمرحله عمل در آورد بطریقی که آفتاب و هوا در آن وارد می‌شد و آب به آن داخل نمی‌گردید چنانکه اهالی آن شهر از غرق شدن در طوفان و امثال آن نجات یافتند همانطور است وضع آن خانه که هر کس داخل آن می‌شود نمی‌تواند از چگونگی وضع خود اطلاع حاصل کند بهیچ نحوی از انحاء و بهمین دلیل است که مردم برای ورود و اشتیاق نشان می‌دهند و همچنین در یکی از شهرهای مبارکه در خواب شنیدم و در این مطالب را که کسیکه داخل این خانه می‌شود می‌بیند که یکدیگر را با علامت و نشان می‌شناسند و همچنین برای علامات مراتبی هست در شدت و ضعف و بلندی و پستی هر کس بر حسب رتبه و مقام او و شناخته نمی‌شود آن علامات و نشانه‌ها مگر با مقابله و مواجهه

افرادی که حامل آن علائم و نشانه‌ها هستند و چنین است شرح اوضاع آن فراموشخانه‌ها و خداگواه است بر این احوال ...<sup>۱</sup>

میرزا حسین‌خان نظام الدوله آجودانباشی محمد شاه

گزارش آجودانباشی قاجار نیز گزارشی درباره فراماسونری و فراموشخانه دارد که به محمدشاه بسیار جالب است. وی که بمناسبت اختلاف ایران و انگلیس

بر سر مسئله هرات و گلایه از مظالم مأمورین آن دولت به اروپا اعزام شده بود و بدون موفقیت بازگشت، در مراجعت گزارش جامعی برای محمد شاه نوشت که نسخه‌ای از آن در کتابخانه دانشمند محترم سلطانعلی سلطانی که فرزندشان عضو لژ تهران وابسته به اسکاتلند می‌باشد، موجود است. در این گزارش آجودانباشی درباره فراماسونری در انگلستان چنین می‌نویسد:

... حکایت دیگر در حلق و بلاغت آنها اینکه باز شخصی از اهل فرانسه رفته

در انگلند خانه و عمارات عالی بنا می‌کند و بعد از آن در کاغذهای اخبار ثبت و اظهار می‌نماید که من سعیهای وافیه و اهتمامات کافیه بعمل آورده چیزی بسیار عجیب و غریب تحصیل و تربیت نمودم که تا این زمان در کل ممالک فرنگستان چنین چیز غریب دیده نشده است هر کسی که بخواهد همان چیز را ملاحظه نماید در فلان خانه ممکن است. این مراتب شهرت تمام بهم رسانیده اهل ولایت عموماً با رغبت بی نهایت مایل شده هر روز دسته دسته رفته و هر وقت خواسته‌اند که داخل شوند، نفری یک شیلین باز یافت و رخصت دخول می‌دهند تا اینکه باندرون رفته می‌بینند که هیچ چیز در بساط نیست از صاحب همان خانه می‌پرسند که کو آن چیز که نادره زمان است [؟] بیا تماشا کنیم جواب می‌گوید که من مدت‌ها عمر عزیز را بتحصیل و تربیت آن صرف کردم که بلکه بواسطه و دست‌آویزان راه معاش درستی حاصل کنم حالاً می‌ترسم که بشمانشان دهم و شما رفته یاد گیرید و آنوقت هنر و صنعت من از عظم افتاده دیگر کسی اعتنا نکند پس در

۱- سؤال و جوابهایی که چاپ شده از کتب خطی کتابخانه حاج عبدالرضا خان آقا زاده

(سرکار آقا) اقتباس گردیده است.



میرزا حسینخان آجودانباشی

اینصورت بهتر این است که شما قسم بذات پاك خدا و روح مطهر حضرت عیسی یادگار  
 تا من اطمینان حاصل کرده شما را از این سرمکتوم آگاهی دهم. آنها نیز بهر نوعی که  
 در شریعت خود معمول و اهم و الزم بوده است همان الفاظ را سوگند و یمین می خوانند  
 که هر چه ما در اینجا ببینیم و آنچه از زبان تو بشنویم هرگز بروز نمی دهیم همیشه  
 شخص اطمینان کلی بهم رسانیده با کمال بی ساختگی و صداقت مذکور ساخت که در  
 این است که در بساط من هیچ چیز نیست و از این تمهید بغیر از اخذ درم و در صورت



دیگری ندارم - الحاصل همان دست‌بدون اینکه چیز غریب ملاحظه نمایند ما یوس گشته از خانه بیرون می‌روند و در خارج هر کس از آنها تحقیق ماجر می‌نماید اضطراب جواب گویند که اوضاع آنجا گفتنی نیست و تا شما خود به رأی العین مشاهده نکنید از گفتن ما چیزی دستگیر شما نخواهد شد به همین علت اهل آن ولایت بغایت مایل شده همه رغبت کامل به هم می‌رسانند که آنجا را تماشا نمایند تا اینکه بمرور مساوی سه‌گروور نسل [۱۵۰۰۰۰ نفر] و ذی حیاتی که در لندن بوده عموماً به آنجا رفته هر يك، يك شیلین [شیلینگ] داده و مثل دسته اول هیچ چیز ندیده مراجعت می‌نمایند.

انگلستان هم با آن همه شهرت در کل عالم به اعتقاد بنده درگاه مانند حکایت دویم است<sup>۱</sup> که محض برای جلب نفع دنیوی و اخذ پول می‌باشد و اگر چه تا این زمان از اشخاصی که به آنجا رفته و اوضاع آنرا بتمامها دیده و تماشا کرده‌اند هر چه استفسار و استعلام شده است از تصدیق و تکذیب بکلمه متکلم نشده می‌گویند که اوضاع آنجا گفتنی نیست پس در اینخصوص هر چه گفته و نوشته شود خرق اجتماع و خلاف جمهور خواهد شد و تأمل یا رافم با ضروره مورد بحث و ایراد مردم شده مصدق نخواهد بود لیکن چون بنده درگاه از بعض اهل هندوستان که متوقف لندن دارم صادق‌القول و بیغرض بودند و مدت‌ها در آنجا بسر برده در باب امور جزئیة و کلیه امان نظر نمود مکرر استفسار و حقیقت امر را فهمیده بودند تحقیق نمود بخصوصه نواب اقبال الدوله<sup>۲</sup> که آدم صادق و فی الواقع اهل هندوستان...<sup>۳</sup> است تفصیلی از این اوضاع ذکر نمود.

خلاصه و اجمال آن اینست که اساس بزرگی بجهت جلب نفع دنیوی چیده. عمله و خدام عدیده و رؤسای عمده در آنجا گماشته‌اند و در نظرها چنین جلوه داده‌اند که هر کس یکبار داخل آن قطار شود در دنیا و آخرت موفق و رستگار خواهد شد. و ظاهراً

- ۱- میرزا حسینخان آجودانباشی قبلاً شرح مفصلی درباره فاحشه خانه‌های لندن و فواحش آنها بتفصیل در (حکایت دوم) نقل کرده بود.
- ۲- اقبال الدوله پسر شمس الدوله سلطان حکومت (اود) هندوستان بوده که بعدها دولت انگلستان خاندان آنها را محدود و معزول کرد.
- ۳- سه کلمه بادست پاک شده که خوانده نشد.

يك نوع عظمی هم قراردادند که احدی خود سرنمی تواند به آنجا داخل شود بالجمله مقرر داشته اند که هر که خواسته باشد به آنجا برود باید اول پیش آدم بسیار محترمی که در خارج گماشته اند رفته با کمال خفض جناح عجز و الحاح کرده استدعا نماید و بعد از حصول رخصت همان ساعت مبلغ بیست و پنج پونت [پاوند] که از پنجاه تومان عبارت باشد نقد بدهد و داخل شود و اگر يك پونت کمتر باشد هرگز ریاست مقبول نشده مطلب طالب بحصول نخواهد رسید .

الفرض همینکه بیچاره بدبخت با فلاکتی که به هزاران زحمت و مشقت وجوه معینه را تحصیل و نتیجه این زیارت را باغواهی خیالات فاسده ما به سعادت دنیا و آخرت دانسته داخل دایره شد می بیند که اساس و اسباب و اوضاع آنجا بحدی است که خارج از اندازه تحریر و کتاب و افزون از حوصله سئوال و خطاب می باشد و بعضی اشخاص بی عقل و کمال بایال و کوپال تمام در سر میز و کرسی مملو از کلرد و چنگال نشسته روی کرسی ، و ظروف آن از انواع ماکولات و مشروبات مالا مال است و آنآفاقاً آنها درازگد و شرب اعمال و غفلت نورزند گاهی سرخوش می شوند و زمانی بهوش آیند و به اعتقاد خودشان در عالم بیهوشی و مستی اسرار غیبی می شنوند و چون بهوش آیند دم از عرقان زده کلمات و عطف و نصیحت گویند و مریدان را بشارت سعادت می دهند و ادعای حقانیت می کنند وارد و مورد [ در اصل مردود بوده ] اگر چه اول وهله و حصول مقصود خاطر جمع و خشنود شده زمانی می نشینند لکن بالاخره همان اشخاص سراپا نفاق به انواع طرب طمطراق [ظاهراً بایستی طمطراق باشند نه طمطراق] به او گویند که همیشه با حقوق و وفاق سلوک و رفتار کرده طریقه حسن اخلاق مسلوك بدار تا شهره آفاق شده بین امت و الاقران طاق باشی معلوم است که آنوقت همه بمصاحبت تو مشتاق می شوند و محبت آداب تو دیباچه اوراق آید و عالمی بر ثبات عقل و میثاق تو عاشق شوند ، و همچنین در خیرات و مبرات دائماً اهتمامات کامله بعمل آورده هرگز غفلت مصاهلت مکن و در لواط دین و ملت و قواعد آیین شریعت خود با خلوص نیت باش ، و در تبعیت شریعت مراقبت بی نهایت بکن . خلاصه از این مقوله کلمات که همیشه در مدت عمر خود مکرر از

شنیده بود می‌شود بعد از این همه نصیحت که عفاً به همه جهت متضمن آدمی است با کمال ملاحظت و مهربانی می‌گویند که اگر احوال و اوضاع اینجا را در دنیا و آخرت بتو می‌رسد و موجب هلاکت تو می‌شود در این بین چهار صد و پنجاه ناپرده که در هر یک صورت آدمی کشیده‌اند نشان می‌دهند اینها صورت اشخاصی است که در فلان عهد و تاریخ به اینجا آمده و این نصایح و مواعظ را شنیده بعد از بیرون رفتن از راه بوالهوسی و هوای نفس مصمم شده بودند که شمه‌ای از اوضاع اینجا را بگویند هنوز حرف از دهان ایشان بیرون نیامده مرده بودند و صورت آنها را عبرة الناظرین نگاهداشته‌ایم. این نصیحت و تهدید را با نهایت رأفت و مهربانی و دلسوزی می‌گویند لابد در دل مؤثر شده اعتقاد به صدق آن به هم می‌رسد و اگر کسی بالفرض در خصوص این نصایح در مقام شبهه هم باشد عقل حکم می‌کند که نقل نمودن این کیفیت و افشاء این خبر در هیچ حال مضر نمر نخواهد بود و راه احتمال هم مسدود نمی‌باشد، گاه هست آنچه را می‌گویند محض از راه نیک‌خواهی است چه لزومی دارد حرفی که در آن توهم خسارت می‌رود بزند پس بحکم عقل از ابراز این راز احتراز خواهد کرد.

بعضی حرکات مخصوصه از قبیل گذاشتن دست و انگشت بروی لب و بینی بطرز خاص یاد می‌دهند که در خارج از ادای این حرکات همدیگر را می‌شناسند. و مأخذ مقدمه مشهوره که اهل فراموشخانه می‌شناسند همین است. رخصت خروج داده به او می‌گویند که هرگاه همت گماشته سایر اوقات هم بکرات به اینجا یائی رفته رفته بر مراتب توافزوده بحد کمال خواهی رسید حال آن بیچاره بدبخت در این صورت که تنخواه [بول] مفت از دست رفته بهره و منفعتی ندیده و تهدید بسیاری شنیده در خارج پیش مردم چه می‌تواند بگوید. اگر اظهار نماید که در میان جمعیت بغیر از مکر و حیلت چیز دیگر نیست اولاً می‌ترسد که از تهدیدات مسطوره خسارتی ببیند و ثانیاً [در میان] مردم بلاشبهه مورد بحث شده مردم خواهند گفت که پس از این قرار تو دیوانه محض بوده‌ای که بی بحقیقت مطلب نبرده و منخ مسئله نفهمیده اینقدر مایه گذاشتی، لابد است که از راه اضطرار اظهار نماید که هر چه در آنجا دیده شده نمی‌شود و نمی‌توان بیان و

آشکار کرد چنانکه تا امروز هر کس به آنجا رفته است تقریرش باین سیاق است .

این تفصیل دلالت می کند که بساط آنجا خالی از تقابل و تزویر نیست هر ساله عید خطیری از منافع آنجا عاید دولت می شود . آنچه بنده درگاه تحقیق کرده و شنیده اینست و اگر از اهل فراموشخانه که به آنجا رفته اند چیزی سوای این فقرات تقریر دیگر کنند که نزدیک بعقل باشد بر رأس این صفحات و نوشتن این تقریرات چنان اشکالی ندارد و اهل فراموش خانه که در خارج همدیگر را می بینند و می شناسند و معاونت و دستگیری یکدیگر مطلقاً مضایقه نمی کنند . فرنگستان اگر چه ظاهراً امور بزرگی در آنجا چیده اسباب و آلات کشنده فراهم آورده اند و در اول و حله هر کس ملاحظه نماید چنین خیال خواهد کرد که البته این اساس برای امور عمده و مهم معظمه برینست منافع کلیه در آن خواهد بود اما همین که بر حقیقت اوضاع آنجا رفت معلوم می شود که این بساط محض برای جمع کردن پول بوده جمیع اساس و اوضاع آن منبأ حقیقتی چشم بندی می باشد چنانکه بنده در گاه تفصیل آنرا در کتاب روزنامه ثبت نموده است اگر بنظر تحقیق ملاحظه نمایند با نهایت سهولت واضح خواهد شد که هر چه در آنجا هست هیچ و بوج است .<sup>۱</sup>

سفر نامه دیگری بنام میرزا حسینخان آجودانباشی باقیما

نوشته ای دیگر عبدالفتاح گرمرویی در چهار فصل نوشته است و به همین حد

از گرمرویی بنام « سفر نامه چهار فصل » معروف است . عبدالفتاح یکی از

منشیان عهد فتحعلیشاه و بعداً منشی مخصوص میرزا حسینخان آجودانباشی بود و در

۱- در کتابخانه مجلس شورای ملی يك كتاب خطی بنام «شبنامه» شماره ۲۳۱۴ موجود

است که محمد حسین رئیس الکتاب با خط نسخ زیبا آنرا نوشته است . درین کتاب قسمتی

از گزارش آجودانباشی به محمد شاه نقل شده که منجمله آنچه که ما درباره فراموشخانه

مجموعه نفیس دانشمند محترم سلطانعلی سلطانی نقل نمودیم ، در این مجموعه آمده است

او به کشورهای اروپائی سفر کرده است . عبدالفتاح در سفر نامه‌اش در باره فراماسونری می‌نویسد :

اما فراموشخانه فرنگستان که باصطلاح آنها مجمع مذهب فارمسون است اگر چه تا این زمان از کسانی که به آنجا رفته و اوضاع آنرا بتمامه دیده و تماشا کرده‌اند هر چه استفسار و تحقیق شده است از تکذیب و تصدیق بکلمه نشده آنقدر می‌گویند که اوضاع آنجا گفتنی نیست ، پس در این خصوص هر چه گفته یا نوشته شود خرق اجتماع و خلاف جمهور خواهد شد و قائل یار اقم بالضروره مورد بحث و ایراد مردم مصدق شده نخواهد بود .

لکن چون بنده درگاه از اهل هندوستان که متوقف لندن و آدم صادق‌القول و بی‌غرض بودند و مدت‌ها در آنجا بسر برده در امور کلید و جزئیة اعیان نظر نموده مکرر استفسار و تحقیق کرده حقیقه امر را فهمیده بودند تحقیق نموده بحضور نواب اقبال‌الدوله که عموم اهل هندوستان بصدق قول و حسن و فهم او اعتقاد دارند و در حقیقت هم اهل دین و طالب یقین است و از حرف خلاف و باشبهه احتراز دارد تفصیلی در اینخصوص ذکر کرده که خلاصه و اجمال آن این است که اساس بزرگی برای جلب نفع دنیوی چیده و خدام و عمله متعدده و رؤسای معتبره در نظرها جلوه داده‌اند که هر کس یکبار داخل آن قطار شود در دنیا و آخرت رستگار خواهد شد .

و ظاهرأ يك عزم و اعتبار قرار داده‌اند که احدی خود سرانه نمی‌تواند به آنجا داخل شود با الجملة مقرر داشته‌اند هر که خواسته باشد به آنجا برود باید اول پیش آدم محترمی که در خارج گماشته‌اند رفته باکمال خفض جناح عجز و الحال کرده اذن دخول استدعا نماید و بعد از حصول رخصت همان ساعت هبلغ بیست و پنج پونت که عبارت از پنجاه تومان باشد بدون امان و مهلت بدهد و اگر يك پوند کمتر باشد هرگز

۱- میرزا عبدالفتاح گرمرودی تا حدود سال ۱۲۶۴ (۱۸۴۷) در حیات بوده و بعد از

این تاریخ از احوال او اطلاعی در دست نیست .

مقصود و مقبول و مطلب بحصول نخواهد رسید همینکه بیچاره با هزاران زحمت و مشقت وجه قراردادی را تحصیل کرده می بیند که اساس و اوضاع آنجا بحدی است که تحریر و تقریر از عهده آن توان آمد و بعض اشخاص با کمال متانت و وقار در سر میز و کرسی مملو از کار و جنگال نشسته روی آن از انواع ماکولات و مشروبات مالا مال است اغلب اوقات از اکل و شرب غفلت ندارند زمانی سرخوش می شوند و آنی بهوش می آیند و دم از عرفان زده کلمات و عظم و نصیحت گویند و مریدان را بشارت سعادت می دهند بیچاره اگر چه اول بحصول مقصود خاطر جمع و خوشنود شده زمانی می نشینند لکن بعد از نشستن هر چه نگاه می کنند چیزی که غرابت داشته موجب تحیر باشد نمی بینند و آن اشخاصی از راه نصیحت می گویند که همه اوقات شیوه حسن سلوک با مردم و صدق و صفا و وفای و وفا را مراعات بکن و طرز مواسات و انصاف را ملاحظه نما و طریقه حسن اخلاق را پیشه گیر تا شهره آفاق شده بین الامائل و الاقران طاق باشی تا عموم خلق بر صحبت تو مشتاق شوند و محسنات آداب تو دیباچه اوراق آید و همچنین در خیرات و میراث اهتمام کاملی بعمل آورده غفلت و مساهلت جایز مدار و در شرایط دین و مذهب و قواعد آئین و شریعت خود با خلوص نیت باش ، خلاصه از اینگونه مواعظ که همیشه از مرید شنیده بود میشوند و می گویند اگر همت کرده بار دیگر بیائی بکمال خواهی رسید .

بعد از اینهمه نصیحت که عقلا به همت جهت متضمن مصلحت آدمی است با کمال ملاحظت و مهربانی می گویند که اگر از احوال و اوضاع اینجا در خارج نقل بکنی بلا شبهه خسارت کلی در دنیا و آخرت بتومی رسد و موجب هلاک تومی شود و در این بین چهار صد پانصد پرده که در هر یک صورت آدمی کشیده اند نشان می دهند و می گویند تا صورت اشخاصی است که در فلان تاریخ به اینجا آمده و این نصایح و مواعظ را شنیده بعد از بیرون رفتن از راه بسوالهوسی و هوای نفس مصمم شده بود که اوضاع اینجا را بگوید و هنوز حرف از زبانش بیرون نیامده مرده بود و صورت آنها را عبرة للناظرین نگه داشته ام چون این نصیحت و تمهید را بانهایت رثوت و مهربانی و دلسوزی می گویند لکن در دل متأثر شده اعتقاد بصدق آن بهم می رسد و اگر بالفرض در خصوص این نصایح کسی

در قیام شبهه باشد و یقین نکند که بعد از نقل کردن ضرر و خسارتی به او خواهد رسید عقل حکم می‌کند که نقل کردن این کیفیت و افشای این خبر در هیچ حال مضمّن نمری نخواهد بود بلکه احتمال هم مسدود نمی‌باشد گاه است آنچه می‌گویند محض نیکخواهی و مهربانی و به افشای این اوضاع موجب خسارت خواهد شد بنا بر این او هم از ابراز آن احتراز خواهد کرد و پاره حرکات مخصوصه از قبیل گذاشتن دست و انگشت بر دلب و بینی بطرز خصی یاد می‌دهند که در خارج از ادای آن حرکات همدیگر را می‌شناسند و مأخذ ضمیمه مشهوره که اهل فراموشخانه در خارج در دستگیری و معاونت همدیگر مضایقه عادت و هر سال مبالغه خطیره از ترتیب این اساس عاید دولت میشود آنچه بنده در گاه تحقیق کرده شنیده‌ام این است و اگر کسی از اهل فراموشخانه چیزی بگوید که خلاف این و تردید عقل باشد شاید درست باشد و از این قبیل چیزها در آنجا بسیار است .

مثلاً يك دفعه در کل کاغذهای اخبار<sup>۱</sup> نوشته و اظهار می‌دارند که در فلانجا و مکان تماشای چنین و چنان است هر کس که شوق داشته باشد مثلاً ساعت سه در آنجا حاضر بیه وقت بسیار حاصل نماید - خلاصه آنقدر شرح و بسط می‌دهند که همه شیخ و شاب برای دیدن آن موج سراب بیتاب شده با نهایت شتاب و اضطراب می‌روند همینکه هنگام دخول میشود در بان بی‌ایمان امان نداده مبلغی می‌گیرند و داخل خانه بی‌سرو سامان شده فتن و خیزان بهر طرف نگران میشود می‌بینند که در دیوار خانه گاوی کشیده اند که سه شرح دارد مثلاً و بانیهمان اساس در زمان باروی خندان پیش آید، تعریف کنان اصل و سبک و را بیان ساخته برادله و برهان عیان می‌کند و می‌گوید که این گاو نجات ارکان محمد اسکندر جلالت بنیان یا نوشیروان عدالت توانان بعرضه جهان آمده و در تاریخ جهان عالم جاودان شتافته و خرامان شده است در این صورت آن بخت برگشته بی‌سول مفت از دست رفته و خسته و مغبون شده که بیرون از آن خانه نمی‌آید

چنان اظهار و بیان کند که چنین و چنان شد . و همچنین بعضی اوقات از کسان

۱- در آن زمان میرزا صالح شیرازی روزنامه را ( کاغذ اخبار ) می‌گفته و بنظر

رسیده این کلمه ترجمه تحت‌اللفظی News paper انگلیسی باشد .

زرنک و پرکار در یکی از شهرهای فرنگستان عمارات عالیه اجاره می‌کند و بعد از آن در کاغذهای اخبار ثبت و اظهار می‌نمایند که من سعی‌های وافیه و اهتمام کافیه بعمل آورده چیزی بسیار عجیب و غریب تحصیل کرده‌ام که تا این زمان در کل ملک فرنگستان چنین خبر غریب دیده نشده نه هر کس که بخواهد همان چیز را ملاحظه نماید در فلان وقت و خانه و عمارت ممکن و میسر است خلاصه این مراتب فوراً شریعت تمام بهم رسانیده اهل ولایت عموماً رغبت بی نهایت مایل شده هر روز و هر ساعت مرد و زن دسته دسته و فوج فوج رفته هر وقت خواسته‌اند که داخل خانه شوند در بان گفتند که باید سی چهل نفر یکدسته شده بروند و بعد از تماشا که بیرون می‌آیند آن وقت دست دیگر بترتیب بروند و بیایند خلاصه بهمان قرار دسته اول یک شلین<sup>۱</sup> و دو شلین<sup>۲</sup> که قرارداد کرده‌اند داده داخل می‌شوند و می‌بینند که هیچ چیز در آنجا نیست از صاحبخانه می‌پرسند که کو آن چیز که نادر روزگار است بیار تماشا کنیم جواب می‌گوید که من متقاضی عزیز را به تحصیل و تربیت آن چیز صرف کرده‌ام که بلکه با واسطه و دست آورده معاش درستی بجهت خود حاصل کنم حالا می‌ترسم که بشما نشان بدهم و شما رفته یاد گیرید و آن وقت هنر و صنعت من از عظم افتاده دیگر کس اعتنا نکند پس در اینصورت بهتر این است که شما قسم بذات پاک خدا و روح مطهر حضرت عیسی یاد کنید تا هر اطمینان حاصل کرده شما را از حقیقت این سرمکتوم و آگاهی دهم.

الفرض آنها بهر وضعی که در شریعت خود مقرر شده است همان کلمات را بگوید یاد میکنند که ما هر چه در اینجا به بینیم و هر چه از زبان تو بشنویم هرگز در خارج بیرون نخواهیم داد همینکه آن شخص اطمینان کامل بهم رسانیده و بالمره خاطر جمع می‌شود باکمال بی ساختگی و صداقت مذکور مینماید و می‌گوید راستی این است که در دست من هیچ چیز نیست و از این تمهید بغیر از آنکه درم و دینار منظور دیگری ندارم و مرا ببخشید.

الحاصل همان دسته بدون اینکه چیزی غریب ملاحظه نمایند مأیوس گشتند



خانه بیرون می‌آیند و در خارج هر کس از آنها تحقیق ماجرا مینماید اضطراباً جواب می‌گویند که اوضاع آنجا گفتمنی نیست و تا شما خود برآی العین مشاهده نکنید از گفتن ما هیچ چیز برای شما دستگیر نخواهد شد و بهمین علت مردم بغایت مایل شده اغلب کلی بهم میرسانند که آنجا را به بینند و تماشا نمایند تا اینکه به روز زمان همان شخص مبالغ کلی از این مرمداخل می‌کند و هیچکس نمیتواند مطلب را بروز دهد.

اگر آدم عاقل از این اوضاع تصور نموده مظنه قوی حاصل بکند که اوضاع فراموشخانه هم از این جمله چیزها میباشد چنین میدانم که آدم منصف هرگز بآن شخص بحث نکند چرا که در عالم حرف بسی مایه از این بالاتر نمیشود که اوضاع فراموشخانه را نمیتوان گفت یعنی چه فی الحقیقه همین يك کلمه دلالت میکند که در آنجا چیزی که بدین دولت آدم منفعت داشته باشد نیست.<sup>۱</sup>

نخستین کتابی که بزبان فارسی درباره فراماسوئری منتشر شده  
 است «افشای اسرار فریمنشن» نامدارد، که در سال ۱۲۹۰ هـ  
 (۱۸۷۴م) در چاپخانه «منشی نول کشور» شهر لکنه‌پور هندوستان  
 بچاپ رسیده است. این کتاب در چهل صفحه بقطع وزیری است

که شش صفحه اول و چهار صفحه آخرش بزبان اردو و بقیه بفارسی مخلوط بعربی و انشاء  
 مخصوص نوشته شده و قسمتی از آنرا دبیر الانشاء منشی محمد ظهیرالدین خان بهادر  
 بلگرامی نکاشته است. ناشر بنام میان داودخان «منشی حاجی میر غلام بهادر  
 سورت» در مقدمه رساله شرح میدهد که در شهر لکنه‌پور هند با «منشی نول کشور»  
 آشنا شده و در خانه او با عده‌ای از رجال و بزرگان و معارف شهر ملاقات کرده است که  
 از جمله آنها «دبیر الانشاء» بوده و این شخص دورساله چاپ نشده داشته که بترتیب «اسرار  
 محبت» و «اسرار فریمنشن» نامیده میشده‌اند.

آنگاه او که از مدت‌ها قبل درباره فراماسوئری مطالعه میکرده، پس از خواندن  
 رساله «اسرار فریمنشن» تصمیم میگیرد اطلاعاتی را که خودش درباره آن دارد با آنچه

که دبیرالانشاء نوشته باضمام چنڈ مقاله‌ای که بزبانهای اردو و فارسی درهندوستان درین باره منتشر شده بصورت کتابی دریاورد . باری ، میان داودخان برای چاپ این کتاب ازغلام باباخان بهادرسودت، استمداد میکند و پس ازتأمین مخارج چاپ آنرا در چاپخانه «اوده اخبار» که متعلق به «منشی نول کشور» بوده بچاپ میرساند و شخصی بنام «جوادعلی» نیز کارکتابت کتاب را بعهدہ میگیرد . بنظر میرسد که این اولین کتاب فارسی است که درایران و هندوستان درباره فراماسونری چاپ ومنتشرگردیده است .

ناشر مذکور ازصفحه ۲۸ به بعد این رساله قسمتی ازمقاله‌ای راکه درمجله «اوده اخبار» شماره ۱۶ جلد سوم صفحه دوم مورخ ۱۶ اپریل ۱۸۶۲ م (۱۲۸۷ هـ) بزبان اردو منتشر شده و «بیان ماهیت و تحقیق حال فریمشن» نام داردنقل میکند و تاریخ این سازمان را ازسال ۱۲۰۰ به بعد ذکر مینماید .

نقل قسمتهائی از این رساله بخوبی نمونه افکار و عقاید فارسی زبانان هندو ایران را درباره سازمان جهانی فراماسونری نشان میدهد . نویسنده «اسرار فریمشن» آنچه را که درباره مذهب و خدایرستی در درون لژها شنیده عیناً نقل میکند و بنظر میرسد که تحت تأثیر افکاری که مردم آن زمان درباره کفر و زندقه والحاد و مبارزه و مخالفت فراماسونها با دین داشته‌اند قرار گرفته است . بد نیست باتفاق قسمتی از آنرا بخوانیم :

تاریخچه ایجاد فراماسونری بزمانهای خیلی قدیم و بطور  
**ماهیت و حقیقت** سلطنت سلیمان نبی میرسد . طبق روایات قرآن ، دیوی انگیز  
**فریمشن** سلیمان را دزدید و بصورت او درآمد . دیو با اسم سلیمان تعالی  
 گمراه کننده‌ای بمردم داد . آنگاه که فتنه دیو آشکار شده مردم  
 فهمیدند که دیو سلیمان نما ، شیطانی است که خلق را گمراه میکند . تعالیمی که  
 سلیمان نما بمردم میداد امروز بنام فریمشن ظهور کرده و سبب ضلالت و گمراهی  
 جهانیان شده است . مفهوم آیات قرآن کریم اینست که مسلمانان بتعالیم فراماسونی  
 که دیو سلیمان نما بمردم داده پشت پا بزنند و فریب گفته‌های دیوان نخورند . هرگز



تعالیم دیو سلیمان نما یا فراماسونری امروز را بپذیرد بلافاصله ایمانش را از دست میدهد چنانکه در تفسیر فتح العزیز آمده است که زنی بر سر چاه بابل رفت و با اصرار زیاد فریاد «هاروت و ماروت» اسرار دیو سلیمان نما را خواست. وقتی زن اصرار دیو سلیمان نما را دانست، ایمانش را از دست داده و آن زن هم بصورت سوار مسلحی در آمده با آسمان رفت به همین دلیل است که در میان زنان ساحره ها و جادوگران بیش از مردانند.

نظیر این داستان را در باره مردی نیز نقل میکنند. مرد موصوف بر سر چاه بابل رفت اسرار را فرا گیرد. باو گفتند بشرطی اسرار دیو سلیمان نما را بتو یاد میدهیم که هرگز نام خدای بر زبان نیاوری. آن مرد ابتدا پذیرفت. ولی پس از چندی بی اختیار نام خدا را بر زبان آورد و ایمان از دست رفته اش با همین يك کلمه بجا بازگشت ولی اسراری که آموخته بود فراموش کرد و سحرها باطل شد. پس از این قضیه فریضه فریضه ها برای اینکه کسی اسرارشان را فاش نکند، باو دیوی میگمارند و او را تهدید بمرگ می کنند تا خدا ناشناسی آنها فاش نشود. من خود مرد وارسته و بسیار دیندار و مؤمنی را میشناسم که بخيال داشت اسرار فراماسونری رفت و فراماسون شد. پس از آنکه تمام ایمانش را زایل کردند، اسرار را باو آموختند و او را تا درجه دوم رسانیدند. ناگهان مشیت الهی بسراغش آمد و کلمه خدا را بر زبان آورد. همان دم همه تعالیم فراماسونی را بدور ریخت و تلاش استاد برای او شاگرد بحال سابق بی ثمر ماند. تا جائیکه شبی از محفل گریخت. در مجلسی که خبر منهم بودم میگفت:

اول - اینکه تا از آنجا بیرون آمدم هر چه میدانستم فراموش کردم.

دوم - اینکه در آنجا عجائبی دیدم که نفاثر آن در میان مردم بیخبر

دیده نمی شود.

دیرالانشاء برای اینکه اطلاعات بیشتری از فراماسونری بدست آورد، در سال ۱۲۶۹ هـ (۱۸۵۳ م) به کلکته سفر میکند و در آنجا با امین مدرسه شرکت هند شرقی تماس میگیرد و او را آماده برای دادن اطلاعات می بیند. امین مدرسه از او میخواهد با استاد اعظم لژ کلکته ملاقات کرده و در باره فراماسونری اطلاعات صحیح تری بدست آورد.

ولی نویسنده رساله حاضر باین ملاقات نمیشود تا اینکه امین مدرسه در روز ۷ ذی‌قعدة ۱۲۶۹ هـ (۳ اوت ۱۸۵۳) این اطلاعات را باو میدهد. امین مدرسه به نویسنده رساله میگوید: «در فراماسونری چند درجه دارند که هر درجه‌ای به سه درجه دیگر تقسیم میشود. در درجه اول هنگام پذیرفتن شاگرد در محل لژ مقداری کفش کهنه و پوسیده و کتیف جابجا و پراکنده دیده میشود. در این محل ترسناک همینکه کسی پا بدانجا بگذارد باو میگویند از بردن نام خدا و عقیده خدا پرستی و هرگونه تصور درباره خدای نادیده که عقیده حماقت پرهیزد. صرف نظر از تاکیدی که استادان لژ میکنند، آنان بمحض اینکه بچنین مکانی پا میگذارند، خود بخود خدا را فراموش می‌کنند و بعید نیست که این حالت در اثر همان سحر و جادو باشد و به همین دلیل نام این مکان را «جادوگرخانه» گذاشته‌اند.

در درجه دوم - استخوان‌های پوسیده مردگان را در اطافی پراکنده می‌کنند که وحشتناکتر از درجه اول است و هر چه عقیده نسبت بخدا و ایمانی از درجه اول باقیمانده باشد در این درجه زائل میشود و طبیعت ماسون جدید بیشتر بگمراهی متمایل میگردد و کسیکه معتقد به خدا و خدا پرستی باشد احمقتر می‌نامند.

درجه سوم - در این درجه کتافات، ویرانگی و آوازه‌های مهیب بیشتر است. در وسط محل تشکیل اعطاء درجه استادی «چوکی» کتیف نشسته است. به تازمه وارد میگویند اگر بروی آن پای گذاری فراماسون می‌شوی و به همه اسرار واقف میشوی.

نویسنده از امین مدرسه میپرسد: فراماسونها چگونه همدیگر را میشناسند. او جواب میدهد، این کار ناشی از کیفیت ماوراء الطبیعه است بنام «اشراق» که صوفیان آنرا «کشف» یا «مکاشفه» نامند.<sup>۲</sup>

- ۱- چوکه پرنده ایست شبه جغد که خود را از درخت آویران میکند و پی در پی فریاد میکشد و او را مرغ شب آویز و مرغ حق هم میگویند. ص ۳۸۸ فرهنگ عمید.
- ۲- اشراق يك ایده فلسفی است که افلاطون آنرا آورده و عقیده او اینست که ماوراء عالم مادی يك عالم واقعی هست که اصل تمام موجودات در آن عالم قرار دارد و کسی میتواند عالم واقعی را درك کند که بمرحله کمال عقلی برسد و این مرحله را اشراق میگویند یعنی پرتو افکنی بر عالم دیگر.

در این رساله، چند صفحه‌ای نیز به تقریظ جواد علی مدبر مدرسه تقریظ جواد علی شرکت هند شرقی و کاتب آن اختصاص دارد. جواد علی که مدت هجده سال به محفل ماسونها می‌رفته و با آنها محشور بوده و از اسرار درون لژها مطلع میشده است می‌نویسد:

در اولین روزی که به لژ رفتم، تمام آداب و تشریفات لازم که برای حضور در محفل لازم بود بجا آوردم. مکان وحشت انگیزی بود که هر آدم با جرأتی را به ترس و وحشت می‌انداخت. قرآنی دیدم که روی میز بود. پرسیدم این قرآن چیست؟ گفتند: برای قسم دادن مسلمانان است. در درجه دوم فراماسونها را به انجیل قسم میدهند و در درجه سوم بمقررات و قانون اساسی فراماسونری و از او آنچه لازم دارند پیمان و تعهد میگیرند.

مبادی ماسونی سه چیز است:

- ۱- سحر و طلسمات که محسوس نیست و بترتیب جزو تشریفات شده است.
- ۲- امور ماورالطبیعه و شرکت در این موارد عملیاتی شبیه کارهای اجنه می‌شود.
- ۳- احضار ارواح بکمک اجنه و شیاطین صورت میگیرد. یکی از رؤسای فراماسونها در لژ بمن گفت، در اینجا میتوانیم ارواح پیامبران از جمله داود، سلیمان و موسی را احضار کنیم و آنها مکلف بقبول دعوت ما هستند. پرسیدم به چه زبانی صحبت می‌کنید گفت به همه السنه دنیا ولی چون همه اعضاء انگلیسی میدانند، لذا تشریفات همه با تکلیسی انجام میشود. تمام سخنانی که آنها گفتند نشان دهنده کفر، الحاد و زندقه مطلق بود. در مورد عبادت خداوند، فراماسونها عقیده دارند که ما چون ملقب به لقب «آزاد» هستیم دیگر از قید عبادت هم آزادیم و به همین دلیل خدا هم به عبادت ما احتیاج ندارد. چون خداوند از عبادت ما بی‌نیاز است ما هم از قید تکلیف عبادت آزادیم. پرسیدم چرا حضرت «عیسی» را احضار نمی‌کنند؟ جواب دادند: چون در اینجا کسی آن اندازه کفایت و لیاقت ندارد که حضور عیسی را درک کند، از این لحاظ احضار او صورت نمی‌گیرد ولی این امر غیر ممکن نیست چنانکه در لژ ژرمنی که افراد کمالات بیشتری دارند، عیسی هم حاضر میشود. در لژ مقدار زیادی سندلی و ظروف شکست

دیوم پرسیدم اینها برای چیست ؟ گفتند از کثرت آمد و رفت مهمانان خورد شده. من تعجب کرده پیش خود گفتم چه مهمانان محترم و پاکیزه‌ای با اینجایم آیند که ثمرآمدنشان شکستن صندلیها و نشیمنگاههاست .

در این فرقه زنان و هنود را نمیپذیرند زیرا اینها بدنبال دین داری میگردند که شکارهای فربه‌تری باشند، تا با از بین بردن مبنای اعتقاد و ایمانشان بتوانند عقیده خود را بهتر و محکمتر در دل نازه و اردین فراماسون رسوخ دهند ولی هنود که خود بخود مبنای دینی ندارند عقاید ماسونی را هم به سستی میپذیرند. دلیل اختفاء اسرارشان اینست که اگر مردم به عقاید آنان آگاه شوند خواهی نخواهی به بوجی و بی ماسیکی این عقاید پی برده و در صدد مسخره کردن و آبروریزی آنان بر میآیند و اینجاست که علاوه بر اینکه پیش خدا آبروئی ندارند در پیش خلق هم بی آبرو خواهند بود و به همین دلیل است که اسرارشان را مخفی میدارند. »

اما خود دبیر انشاء در فصل بخصوصی در باره جادوگرخانه کابل جادوگرخانه کابل که محفل فراماسونها بوده داستانی را شرح میدهد که بسیار جالب است . او مینویسد : هنگامیکه قوای انگلیس در شهر کابل مستقر شد ، در آنجا يك محفل فراماسونی بوسیله افسران و سربازان فراماسون انگلیس تشکیل گردید. شجاع الملك فرماندار کابل با امید در یافتن اسرار فراماسونی به قون انگلیس اجازه میدهد که بنائی برای محفل ماسونی بسازند و نام آنجا را جادوگرخانه ، گذارند. شجاع الملك یکی از اطرافیان مورد اعتماد خود را بداخل تکلیلات فراماسونی کابل کرد تا پس از اطلاع از همه اسرار او را در جریان بگذارد . چند ماه بعد که مأمور شجاع الملك از همه اسرار مطلع گردید ، شجاع الملك با او گفت تا همه دانستنیها را بنویسد ولی او حاضر نشد دستورات فرماندار را انجام دهد. پس از مدتی چند نفر دیگر حاضر شدند داخل در محفل ماسونهای کابل شده تا اصرار بر فاش کردنش کنند. ولی داوطلبان بعدی نیز پس از اینکه ماسون شدند همه لب بستند صری فاش نکردند. پس از سه سال که فرمانده انگلیسی و سربازان و افسران فراماسون

انگلیسی از کابل رفتند و « جادوگر خانه » تعطیل شد ، ناگهان همه ماسونهای افغانی که شجاع‌الملک آنها را بداخل محفل فرستاده بود و تا آن زمان سکوت کرده بودند شروع بگفتن اسرار کرده تاجائیکه اگر سرشان با شمشیر از تنشان جدا میشد، چیزی از اسرار را مخفی نمیکردند. از جمله اولین مأموری که شجاع‌الملک بمحفل فراماسونها فرستاده بود، مشاهدات خود را بتفصیل بیان کرده و گفت: در فراماسونی هفت درجه است

۱- درجه اول در میان عده‌ای که نه آنها را میشناختم و نه آنها با من صحبت میکردند با ناراحتی بسر می‌بردم.

۲- درجه دوم - از درجه اول مهیب‌تر و کشیتر بود. در اینجا يك مرده مهیب و کریه منظر یز مین افناده بود. کسی که همراه بود، دعائی بر آب خواند و بر روی مرده پاشید. مرده زنده شده از جای برخاست و با شمشیر برهنه با من براه افتاد. هر جا می‌رفتم او از من جدا نمی‌شد. همیشه مرده همراه من بود.

۳- درجه سوم در این درجه قفلی بدها نم‌زدند که از آن پس نتوانستم حرفی بزنم. هر جا که می‌رفتم و بهر حالی که بودم مرده شمشیر بدست همزاد و همراه بود. از ترس او جرأت افشای اسرار نداشتم. می‌ترسیدم حرفی بزنم و کشته شوم. اگر يك ماسون بین هزار نفر می‌دیدم، بر سر همه آنها مرده‌های شمشیر بدست می‌دیدم و از دور همه ماسونها را می‌شناختم. از روزی که ماسون شدم تمام عبادات شرعی را بازی می‌پنداشتم و فقط برای حفظ ظاهر عبادت می‌کردم. از وقتی که جادوگر خانه کابل تعطیل شد و استاد فراماسونی از آنجا رفت ناگهان هیولای شمشیر بدست هم ناپدید شد. از آن به بعد حس کردم که از کسی نمی‌ترسم و قفل دهانم باز شده است.

دیرالانشاء پس از ذکر این مطالب می‌نویسد، تنها راه بی بردن با سر از فراماسونی شکستن قفل هائی است که بدهان ماسونها می‌زنند. برای شکستن قفل ها و بی بردن با سر از فراماسونها تنها راه خراب کردن مراکز و محافل ماسونی است.



میان دادخان سیاح ناشر کتاب نیز چنان که ذکر شد، صفحاتی

نظریه میان داودخان درباره عقاید و اطلاعات خود راجع به فراماسونری، در این کتاب

سیاح دارد. وی که در سال ۱۲۶۹ هـ (۱۸۵۲ م) با معلم فراماسون

مدرسه «سرکار کمپانی» اطلاعاتی راجع به فراماسونها بدست

آورده است می نویسد: «اصول فراماسونری واجد تمام سجایای اخلاقی است مگر

«ایمان بخدا» و این سجایا را فقط بخاطر حفظ ظاهر از خود بروز میدهند و بدان تظاهر

میکنند. کسیکه فراماسون میشود عقائد دینی اثر را از دست میدهد و عقاید دینی از قبیل

«رستاخیز، بهشت، دوزخ، حساب و کتاب، کتب آسمانی، فرشتگان، پیامبران و گفتار

پیامبران» را بندهارهایی احمقانه و سفیهانه و بیهوده و باطل میدانند و میگویند که این

حرفها را برای ترسانیدن احمقها ساخته اند.

فراماسونها در درون لژهای خود درباره روز رستاخیز اینطور اظهار نظر میکنند که

آفریدگار جهانی از آغاز تا امروز بارها هزاران هزار مخلوقات را آفریده و ازین برده

و باز هم مخلوقات تازه ای میآفریند و ازین میبرد. برای خداوند چه ضرورتی هست که

در وقت معینی بنام پایان کار دنیا و روز رستاخیز تمام آفریده های گذشته را که خاک

شده و نابود گردیده اند از نوبگونه زمانیکه زنده بودند و در دنیا میزیستند برانگیزاند،

و از آنها حساب بکشد؟ مگر خدا قادر نبود در زمانیکه همین موجودات زنده بودند آنها

را بعد از رفتار کنند؟ فراماسونها برای حفظ ظاهر و با داشتن عقاید ضد خدا و دین در

میان اهل هر آئین و مذهبی بلباس همانها در میآیند و عیناً عبارات و آداب آنها راحتی

بهتر از خودشان بکار می بندند.

آنها میگویند عبادات ما و صدقه دادن و روزه گرفتن و حج رفتن بجهت کار خدا

میخورد. او از همه اینها بی نیاز است بنابراین ما با انجام دادن کارهای مذکور خودمان

را گول میزنیم و اگر ما بر سر آن باشیم که خدا را از خود خشنود سازیم بهترین راهش

اینست که با بندگان خدا نیکی و مهربانی کنیم و از دروغ و دغل و حقه بازی و خیانت و

خلف وعده پرهیزیم.

وقتی من این حقایق را دریافتم، بفکر افنادم تا از دانستیهای خود، دیگران را با خبر سازم تا آنها بخیال دست یافتن با سرار فراماسونی وارد این فرقه ضاله نشوند و بدام آنها نیفتند.

در این رساله نویسندگان مذکور درباره کلمه فراماسون و کلمه فراماسون نیز نظرانی ابراز داشته اند. آنها مینویسند:

فری بزبان عبری «آزاد» و میشن به همان زبان بناست که از کثرت استعمال بزبان عوام «فراماشت» جار بست. سلیمان نبی علیه السلام به معمارانی که در ساختمان معبد بیت المقدس شرکت داشتند وعده میداد که در آن دنیا از عذاب اخروی آزاد هستید و به همین جهت بآنها «معماران آزاد» میگفت. شاید همین روایت سبب شده باشد که عده ای بخیال رهائی از عذاب دوزخ و آزادی اخروی باین گروه روی میآوردند. در قرآن کریم در قسمتی از یک آیه شریفه آمده است «والشیاطین کل بناء وغواص» و معنی نیست که این آیه شریفه اشاره به همین بناهای آزاد ماسونی باشد. من ترجمه «فریش» را کلمه «معمار آزاد» نوشته ام، در حالیکه صاحب کتاب دیگری که متخلص به رعنا ترجمه این کلمه را «نجار آزاد» نوشته است.

## فصل دهم

### پیشقدمان فراماسونری در ایران

تاریخ رابطه سیاسی ایران و انگلیس از نیمه دوم قرن شانزدهم ایجاد رابطه سیاسی و آغاز می‌گردد. اولین فرستاده رسمی از طرف دولت انگلستان اقتصادی با انگلستان بایران شخصی بنام «آنتونی جنکینسن» بود که از راه روسیه بایران آمد.

او در سال ۱۵۶۲م (۹۶۹هـ) نامه الیزابت ملکه انگلستان را در قزوین به شاه طهماسب تقدیم کرد و در بهار همان سال بدون نتیجه مراجعت نمود. بعد از او هیئتی بریاست «ارنورادوارد» با مقداری هدیه و پارچه انگلیسی بقزوین رفت و موفق شد فرمان معافیت گمرکی کالای «شرکت مسکو» انگلیس را در سراسر ایران از شاه صفوی بگیرد. در سال ۱۵۹۹م (۱۰۰۷هـ) سرآنتونی شرلی و ۲۵ نفر انگلیسی دیگر از جانب جیمز اول پادشاه انگلستان بایران آمدند و مقدمات ایجاد رابطه «شرکت هند شرقی» بایران را فراهم کردند.

در سال ۱۶۱۶ (۱۰۲۴هـ) «ادوار کونوک» انگلیسی بایک کشتی و بنمایندگی از طرف شرکت هند شرقی بایران آمد که باجمعی از همراهانش در هرمز بدست پرتقالیها مسموم شد. پس از این حادثه شاه عباس کبیر «توماس بارکه» معاون هیئت را بریاست نمایندگی شرکت هند شرقی قبول کرد و قرارداد خرید ابریشم ایران را باری اعضاء نمود. دوران سلطنت شاه عباس کبیر را می‌توان با گشایش در بجه نفوذ و رسوخ سیاسی

و اقتصادی انگلیس در ایران تعبیر کرد. بعد از مرگ شاه عباس، انگلیسها رابطه کامل با دوستانه‌ای با ایران دایر کردند و با وجودی که قسمت مهمی از تجارت ایران در دست هلندیها بود، با اینحال آنها بتدریج موفق شدند هلندیها را بدنبال پرتقالیها از ایران اخراج کنند. در دوران سلطنت کریمخان زند رابطه دو کشور توسعه یافت تا جایی که احداث کارخانه در بوشهر و بندر عباس به آنها واگذار گردید. در زمان جعفرخان زند نیز انگلیسها آزادی خود را حفظ کردند و قسمتی از مرکز فعالیت خود را به بصره که مقر جعفرخان بود منتقل نمودند.

در سال ۱۷۹۹ (۱۲۱۳ هـ) مهدیقلیخان ملقب به بهادر جنگ از جانب حکومت هند انگلیس با تحف و هدایای بسیاری به ایران آمد و سلطنت فتحعلیشاه را تبریک گفت و با خود یک اعتبارنامه رسمی نیز آورده بود، که چون کارهایش بخوبی پیشرفت میکرد از اعتبارنامه مالی خود استفاده نکرد.

در پائیز ۱۸۰۰ (۱۲۱۴ هـ) سر جان ملکم دهقان زاده فقیر اسکاتلندی که در رجال معتبر دولت هند و انگلیس بود حسب الامر «مارکوس لردولسلی»، فرماقرمندی هندوستان بعنوان سفارت به ایران آمد و ضمن تقدیم تحف و هدایای فراوان به پادشاه انگلیس را تقدیم شاه ایران کرد.

سفارت مهدیقلیخان بهادر جنگ و سر جان ملکم بدون دلیل نبوده زیرا بعد از اوضاع سیاسی آروز اروپا، و موقعیت مخصوص ایران، انگلیسها ناچار شدند این سفیر را با عجله هر چه تمامتر به ایران بفرستند و هر دو نیز با موفقیت برگشتند. سر جان ملکم در تاریخ روابط سیاسی ایران یکی از برجسته‌ترین نقش‌ها را بازی کرد و نخستین عهدنامه دفاعی و تعرضی را با ایران امضاء نموده است. فرانسویها در آن موقع کوشش زیادی کردند تا شاه ایران را از اجراء مفاد عهدنامه باز دارند ولی موفق نشدند. معینا بمحض آنکه بین روسیه و ایران جنگی در گرفت و سلطان قاجار برای اجراء عهدنامه سال ۱۸۰۱ م (۱۲۱۵ هـ) به انگلیسها متوسل شد و تقاضای کمک کرد، تا گویا با جواب نامساعد آنها مواجه گردید. ملکم که معتقد بود ایرانیها «مردمی رشو و

و قابل خریداری هستند» اساس سیاست و پیشرفت کارهای خود را برشوه دادن باطرافیان شاه و درباریان گذاشته بود، و با وجودی که در ماده اول قراردادی که بتوسط او به امضاء رسید، نوشته شده بود «تاخوردید جهان افروز بر ممالک دولتین معظمتین بر توافقکن است اتحاد و یگانگی بین دولتین انگلیس و ایران در صفحه روزگار باقی خواهد ماند»، مع الوصف شاه ایران بسرعت دریافت که انگلیسها منافع خود را بر هرگونه اتحاد و قراردادی مقدم می‌دارند. ولی عجب‌ا که سیل رشوه، تحفه، هدیه و فساد دربار فتحعلیشاه نمی‌گذاشت که ایران از آنچه که دارد و موقعیتی که نصیبش شده است استفاده کند. در همان زمان هیئت ژنرال گاردان فرانسوی از جانب ناپلئون به ایران آمده و موفقیت فراوانی بدست آورده بود. بطوریکه حتی شاه ایران بخاطر او اجازه ورود و شرفیابی مجدد ملوک را به ایران نداد. لیکن با اینوصف انگلستان که هنوز منافع خود و متصرفات پر ارزش خویش را در هندوستان، در خطر می‌دید از تلاش مجددی برای اتحاد با ایران خودداری نکرد. و این بار سرهارد فورد جوتز را باین منظور روانه کشور ما ساخت. جوتز در ۱۲ مارس ۱۸۰۹ (۳ رمضان ۱۲۲۳ هـ) قرارداد موفقیت آمیزی با ایران امضاء نمود، لیکن «لرد منتو» فرمانروای کل هند، حواله های پولی وی را نکول کرده و همین امر سبب کم شدن احترام و موقعیت جوتز در دربار ایران گردید و ناچار او جیمز موریه را به همراهی میرزا ابوالحسن خان ایلچی «که عنوان وزیر مختار و سفیر فوق العاده را داشت» به لندن فرستاد تا طرح جدیدی بر پایه صحیح و اساسی برای برقراری «رابطه سیاسی» با ایران تنظیم کند.

ورود موریه به انگلستان و گزارش‌هایی که او از اوضاع ایران و جهل و بی‌خبری عمومی و طمع و فساد دربار وقت ایران به وزارت خارجه و دولت انگلستان داد، سبب شد تا اولیاء این اعزام مأمورین عا سونی به ایران

۱- منابعی که برای نوشتن سطور فوق از آنها استفاده شده کتب: تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم نوشته محمود محمود- جلد دوم تاریخ روابط سیاسی ایران یا انگلستان از نجفقلی معزی- تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران تألیف دکتر بینا- تاریخ ایران نوشته حترال سرپرسی سایکس و مجله روزگارانو جلد ۴ شماره ۴ میباشد.

دولت طرح‌های اساسی برای استحکام موقعیت خود در ایران و حفظ مرزهای هند را به تضعیف و تجزیه کشورها بریزند. برای اجراء این طرح‌ها سرگراوولی بارت جوتز به سفارت انگلیس در ایران تعیین گردید. او که ابتدا به مهمانداری میرزا ابوالحسن خان فرستاده مخصوص شاه ایران تعیین شده بود، در مدت ۹ ماهی که «ایلچی» در لندن می‌برد، وی را آماده «عبودیت کامل» به آستان امپراطوری کرد و او را وارد سرتیول فراماسونری نمود و با ارتقاء دادن او به عالیترین مقام ماسونی «اطاعت کورکورانه» او امر استاد اعظم را به ایلچی مسلم ساخت، ایلچی در مراجعت به ایران مدت ۲۰ سال در پست وزارت خارجه بعنوان سفیر و سفارت فوق‌العاده، خدمات مهمی به امپراطور بریتانیا و حکومت هندوستان کرد. و فقط بعضی اوقات برای مصلحت روزگار و حکم آنکه مردم نسبت خیانت بمملکت به او ندهند، بامناف انگلستان در ایران مخالفت می‌کرد. وقتی ایران تجزیه شد و قراردادهای ترکمانچای و گلستان با کمک ایلچی بیگانه بایران تحمیل گردید، بتدریج احساس شد که «ایلچی کبیر» را باید کنار گذاشت زیرا در این مدت او هم شناخته شده و هم مورد نفرت و اترجار قرار گرفته بود. از این مأمورین انگلیسی بلافاصله سراغ مهربه دیگری رفتند و این مهربه شناخته نشده می‌باشد صالح شیرازی محصل اعزامی ایران به انگلستان بود که در لندن بجرکه فراماسونری در آمده و در مراجعت به حلقه برادران ایرانی خود پیوسته بود. در آن ایام سفیر انگلیس در تهران «سرهنری دبلوک» نام داشت و در مدت مأموریتش در ایران هر چه توانست به دربار و دولت ایران زورگوئی کرد. چون در این اوقات انگلیس‌ها جز تخفیف و تحویف نسبت به ایران نظری نداشتند، این شخص را قریب ده سال در ایران نگاهداشت تا دولت ایران با اعزام مهندس میرزا صالح رسماً از او شکایت کرد و آنگاه دولت انگلیس ناچار و جان‌مکد و نالده را بجای او تعیین نمود.

نتایج نکبت بار  
اعمال ماسونها

کاری که فراماسونها ی انگلیسی و ایرانی عالم‌ا و عالمه  
بامیهن ما کردند. عواقب نکبت باری داشت که بدیختی  
بعدها حتی دامنگیر خود انگلیسها نیز گردید. تجاوز و

به عثمانی و ایران علنی شد و بار دیگر مرزهای هندوستان بخطر افتاد و ناچار پانوشته «جان ویلیام کی» در کتاب «جنگهای افغانستان» اولیای دولت انگلستان یاد نوشته‌ها و عقاید دورجل انگلیسی که به ایران فرستاده بودند، افتاد. جان ویلیام کی می‌نویسد: «... دولت انگلستان کشور ایران را دست‌وپا بسته تسلیم دولت روس نمود.» ولی سرجان ملکم شدیداً باینکار اعتراض داشت و می‌گفت: «ما نباید بگذاریم دولت روس ایران را ویران کند. ما با آن دولت معاهده داریم و هم عهد می‌باشیم و حق داریم که در این میان مصلح باشیم.» سرهارد فورد جونز نیز می‌گفت: «... صلاح نیست دولت انگلیس ایران را دست بسته تسلیم دربارسن بطرز بورخ کند.» ولی اعمال کثیف «اوزلی-لیجی» دو استاد فراماسونی و سایر برادران ماسون آنها که دورشاه قاجار حلقه زده و بنا به ادعای (یک افسر ایرانی مقیم برلن) تعدادشان هم خیلی زیاد بود سبب شد تا ایران برای همیشه از خیال تصرف افغانستان و کمک به آزادیخواهان هند دست بکشد. صف و ناتوانی ایران و از دست رفتن هفده شهر قفقاز، روسها را در آسیا صاحب قدرت و خود سیاسی فوق‌العاده‌ای کرد. بطوری که آنها بعد از ایران خاک عثمانی را مورد تهاجم قرار دادند، و قصد داشتند تا بصره پیش بروند و طبعاً در صورتیکه موفق به پیشروی می‌شدند و از راه عثمانی و تصرفات آن به خلیج فارس دست می‌یافتند، فاتحه هندوستان خوانده میشد. انگلیسها وقتی این خطر را احساس کردند با کمک دول اروپائی معاهده صلح مین روس و عثمانی را در ۱۸۲۹ (۱۲۴۴ هـ) منعقد ساختند و از پیشروی آنها بسوی خلیج فارس و هند جلوگیری کردند و این اقدام آنها باعث جدائی روس و انگلیس گردید. از این تاریخ به بعد هر يك از دولتین سیاست مخصوص خود را در آسیا تعقیب نمودند. در حمله روسها بمبارزه بادستجات فراماسونی و سایر اعمال مخفی و علنی حریف در ایران پرداختند و رقابت بین آنها و انگلیسها روز بروز شدیدتر شد. در نتیجه اشتباهات و خیانت‌های علنی گروه ماسونی و آشکار شدن نقش سیاستمداران انگلیسی در ایران، برای مدت کوتاهی زمامداران فراماسون در ایران دیده نمی‌شدند ولی بار دیگر از سال بیستم سلطنت ناصرالدین‌شاه که محافل ماسونی در ایران گشایش یافت و هجوم مجدد

ماسونها به دربار و دولت و سازمانهای دولتی آغاز گردید ، آنها بخود نمائی پرداختند . شناختن پیشقدمان فراماسونری در ایران و بررسی اعمال و افعال آنها و خیانتها و صدماتی که این گروه « بشردوست » در تمام قرن نوزدهم به کشور ما وارد کردند درخور يك تحقيق كامل و جامع است . و اکنون سعی میشود تا جائیکه مقدور باشد ماهیت چندتنی از پیشقدمان این جماعت در ایران آشکار گردد .

میرزا عسکر خان ارومی افشار سفیر فوق العاده ایران در  
میرزا عسکر در دربار ناپلئون ، نخستین ایرانی صاحب مقام و باشخصیتی است که  
لژ فراماسونری عضویت فراماسونری وابسته به انگلستان درآمده است .  
پاریس وابسته به دائرة المعارف فراماسونری ، تاریخ مفصل فراماسونری  
لژ اسکاتلند «گاولد» و پنج تاریخ معتبر دیگر فراماسونری همه متفق التواترند  
که وی اولین ایرانی است که عضویت فراماسونری جهانی  
درآمده است . قبل از او ایرانیانی که بهندوستان سفر کرده بودند ، عضو لژهای ماسونی  
هند بودند ، ولی چون در سازمانهای دولتی و دربار ایران دارای مقام و منزلت نبودند  
نام آنها در ردیف فراماسونهاى اولیه و برجسته ایرانی ذکر نشده است .

عضویت میرزا عسکر خان در لژ ماسونی وابسته به انگلستان از آن جهت مهم و  
قابل توجه است ، که وی هنگامی عضویت فراماسونی درآمده که از طرف فتحعلی شاه  
بزرگترین مأموریت سیاسی به او محول شده بود .

در این مأموریت خطیر او موظف بود ناپلئون و فرانسه را با ایران متحد سازد  
و جبهه‌ای علیه انگلیس و روس بوجود آورد . ولی سه ماه پس از ورود به پاریس گرفتار  
لژ ماسونی شد و بجای فعالیت بنفع ایران ، حلقه عبودیت و فرمانبرداری استاد اعظم گرامه  
لژ اسکاتلند را بگردن نهاد . این واقعه در زمانی روی داد که فتحعلی‌شاه در اثر جنگهای  
چندین ساله با روسیه از پا درآمده و در صدد یافتن متحد خارجی برای مقابله با روسیه  
مهاجم بود ، و ازینرو ابتدا دست بدامن انگلستان شد . گرچه انگلیسها به او جواب  
موافق دادند ، ولی شرط اتحاد را واگذاری تمام بنادر دریای مازندران و ساحل



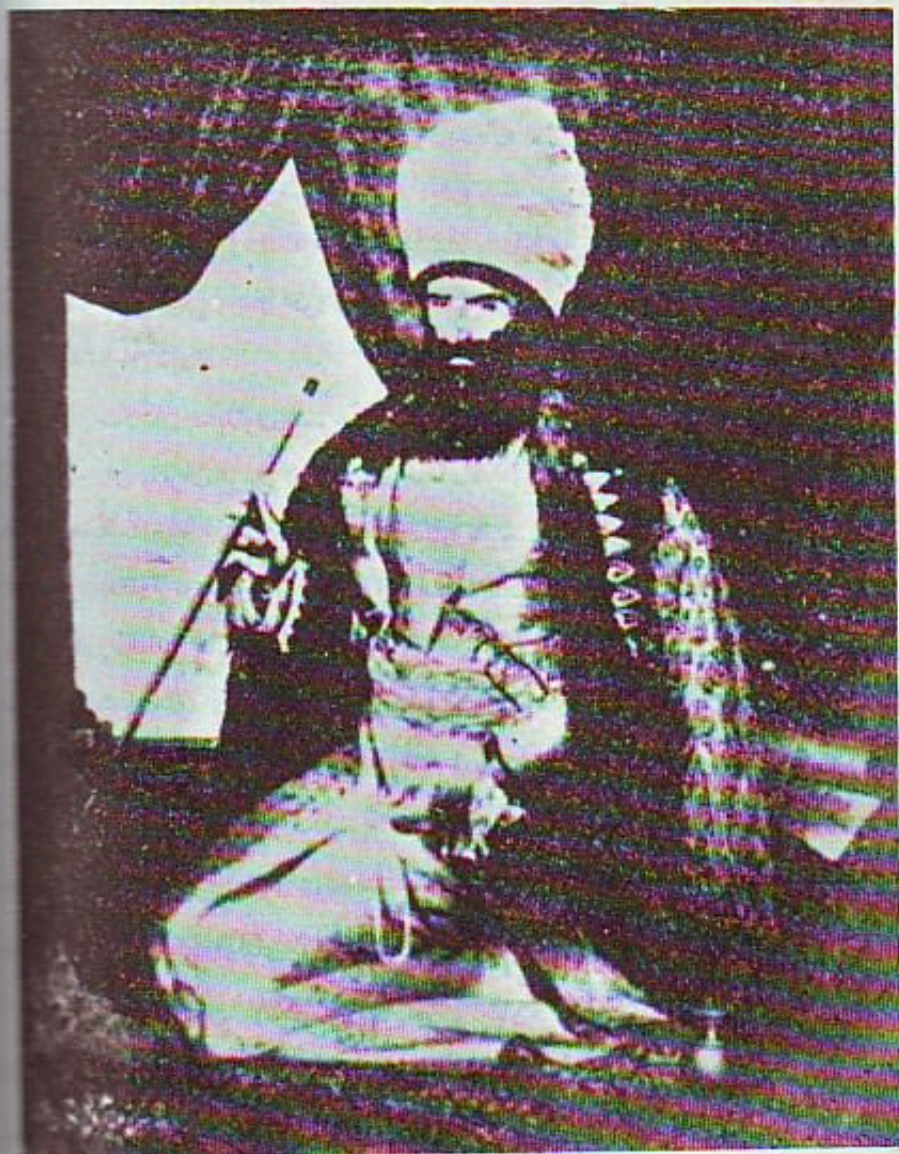
استحکامات در بوشهر و تصرف جزیره خارک دانستند. فتحعلیشاه که نمی توانست مطامع بریتانیا را بر آورد ناچار از دوستی با آنها چشم پوشید و در صدد پیدا کردن دوست دیگری برآمد. در همین موقع ناپلئون برای رسیدن بدریای هند در حوزه مدیترانه و امپراطوری عثمانی نفوذ کرده و در صدد تهیه اطلاعاتی از کشور ایران بود. فتحعلیشاه که قبلاً از خلیفه‌گری ارامنه اوج کلیسا، اطلاعات زیادی درباره اروپا و ناپلئون بدست آورده بود، وی را بهترین متحد خود و کشور خویش تشخیص داده و بوسیله سفیر فرانسه در اسلامبول نامه‌ای برای ناپلئون فرستاد. قبل از آنکه نامه فتحعلیشاه به ناپلئون برسد، پادشاه فرانسه «ایدیه توریر» مترجم و منشی دربار خود و بلافاصله پس از او «رومیو» آجودان مخصوص خودش را روانه ایران کرد.

فرستادگان ناپلئون سرعت زمینه را برای اعزام يك هیئت نظامی بریاست ژنرال گاردان بایران فراهم کردند. دربار ایران این هیئت را با آغوش باز پذیرفت، و بلافاصله به معاهده «فن کن اشتاین» پیوست، سر تیپ گاردان فرانسوی بضمیمه گزارشی که در باره انعقاد قراردادی برای ناپلئون فرستاد، تأکید کرده که در ایران زمینه بسیار خوبی برای مبارزه قطعی علیه انگلیس و روس فراهم است. و ناپلئون پس از اطلاع این گزارش سفیر خویش دستور داد که هر عملی علیه انگلیس لازم بداند انجام بدهد. گاردان بلافاصله نامه‌ای به فتحعلیشاه نوشت و با و اعلام داشت که: «... امپراطوری فرانسه میخواهد، هر نوع تجارتهی بین ایران و انگلیس منقطع گردد و تمام عمال و کارگزاران این مملکت از حیطه بلاد و بنادر ایران طرد شوند و مراسلاتی که بین انگلستان و هندوستان از راه ایران صل می آید، توسط اولیای امور ایران ضبط و مفتوح بشود...»

فتحعلیشاه بدون درنگ شروع با اجرای مفاد قرارداد و اجرای خواسته‌های فرانسه نمود. اتباع انگلیسی را از ایران اخراج و رابطه سیاسی خود را با انگلستان قطع کرد و سفیر ایران را نیز از بمبئی فراخواند.

پس از این مقدمات، قراردادی بین دولین ایران و فرانسه منعقد گردید که از

طرف ایران صدراعظم و حاجی محمد حسینخان اصفهانی امینالدوله آن را امضاء کردند  
و فتحعلیشاه پس از امضای آن، برای ابلاغ مراتب علافه خود به ناپلئون میرزا عسکرخان



میرزا عسکرخان ارومی افشار اولین فراماسون ایران

اقتدار رومی را به همراهی میرزا علی بیگ با يك نامه مودت آمیز روانه پاریس کرد.<sup>۱</sup> عسکرخان با کمال عزت و احترام بدربار امپراطور فرانسه پذیرفته شد و شاه در میان سفرای ممالک خارجه او را در مقام اول قرارداد، و در مراسم گوناگون وی را مقدم داشت و هر وقت امپراطور یا نخست وزیر و وزیر خارجه او را میدیدند تأکید می نمودند که «عنقریب امپراطور متوجه روسیه و مسائل مربوط بایران خواهد شد»<sup>۲</sup>.

در چنین اوضاع و احوالی لژ فراماسونری انگلستان در فرانسه با عجله مقدمات عضویت میرزا عسکرخان را فراهم کرده و تشریفات ماسونی که میبایست در مدت ششماه انجام گردد در مدت بسیار کوتاهی پایان پذیرفت و عسکرخان در روز ۲۴ نوامبر ۱۸۰۸ در لژ «Order of paris» که اولین لژ تأسیس شده بوسیله گراند لژ اسکاتلند در فرانسه بود، عضویت آن پذیرفته شد. این لژ که «مادر» همه لژهای اسکاتلند در کشور فرانسه بوده است در عرف فراماسونری «Philosophic Scottish rite» نامیده میشود.

در روز ۲۴ نوامبر میرزا عسکرخان که بعضویت لژ درآمد، کرسی لژ تحت نظر توری Thory رئیس لژ کار میکرد. وقتی همه تشریفات انجام گردید و عسکرخان بعضویت لژ انتخاب گشت شمشیر دمشق را که در کمر داشت به لژ تقدیم نمود و بنا بنوشته مجله فراماسونری «Acta Latomorum» که در پاریس بزبان فرانسه منتشر میشود، نطقی باین شرح ایراد کرد: «آقایان من در نزد شما دوستی، وفاداری و احترام خود را نمیدارم. از قراری که شنیده‌ام و شك ندارم فراماسونها نیکو خصال و شفیق اند و به پادشاهان بی نهایت علاقمند میباشند خواهش دارم این هدیه را که شایسته يك فراماسونی حقیقی است از من قبول فرمائید این شمشیر را که در بیست و هفت جنگ بکمر داشته‌ام شما تقدیم میکنم. و امیدوارم این مراسم تحلیف شما را به درجه صمیمیت من نسبت بآئین فراماسونی و خوشوقتی که از عضویت این آئین برایم حاصل شده است متقاعد سازد...»<sup>۳</sup> نویسنده دیگر فراماسونری در کتاب «فراماسونری در جهان» که دو صفحه ۷۶۷ و

۱- شماره ۴ مجله وزارت خارجه سال ۱۳۲۸

۲- سیاست ناپلئون در ایران .

۳- ص ۲۳۷ جلد اول

۱۷۶۸ آنرا شورای فراماسونری آمریکا عکسبرداری کرده و برای اینجانب فرستاده است. نطق عسکرخان را بطریق دیگری و با تغییرات آشکار منتشر ساخته است. علی‌مشیری نیز هنگام اقامت در لندن مقاله‌ای برای مجله خواندنیها تحت عنوان «اولین فراماسونهای ایرانی در اوایل قرن نوزدهم» نوشته که در آن چنین مینویسد: «... در آن شب که مشارالیه بانور طریقت ماسونی منور گردید و از عالم تاریکی پا به روشنائی گذاشت فی‌الفور شمشیر جواهر نشان خود را که دارای تیغه‌ای از فولاد آبدار دمشقی بود از کمر درآورد و روی میز استاد لژ گذاشت و این بیانات را اظهار نمود: «برادران - سروران - یاران - دوستی و رفاقت و وظیفه شناسی و امانت، فضایل اخلاقی و درایت، نوع پرستی و وفاداری بمقام سلطنت همه اینها وظائفی است که در مغز من جای گرفت و قسم یاد کردم ولی اجازه میخواهم شمشیری را که در بیست و هفت جنگ در راه وطن برای من خدمت نموده است برای گروگان تقدیم یاران و برادران بنمایم تا هرگاه روزی قرار باشد در این راه مقدس مقتدر به انجام خدمتی گردم با همین شمشیر که برای خاطر وطن و شاه و الاتبارم جنگ نموده‌ام آماده ستیز باشم.» مشیری بدون اینکه مآخذ این قسمت از مقاله خود را نقل نماید، آنرا دنبال میکند و احتمال میرود که چون بعضی اسناد ماسونیک دسترسی داشته که در آن تفصیل بیشتری در این باره داده شده به نقل از اسناد لژ لندن اکتفا کرده باشد. بهر حال نویسنده «اکتالاتامورم» مینویسد: در آن روز «توری» رئیس لژ یک نسخه از کتاب قانون اساسی فراماسونری انگلستان را که در روی کاغذ اعلا چاپ شده بود و جلد چرمی قرمز بسیار زیبایی داشت با یک مدال تاریخی لژ مادر بسفیر کسری تقدیم نمود.<sup>۲</sup>

در یادداشت‌های «اکتالاتامورم» درباره تشریفات که روز ۸ دسامبر ۱۸۰۸ از طرف عسکرخان در سفارت ایران بعمل آمد، چنین نوشته شده است «سفیر کبیر ایران در این

۱- شماره ۹۵ سال بیست و چهارم در ۱۳۴۳

۲- آنچه را که از «اکتالاتامورم» اخذ شده مرهون هموطن گرامیم دکتر غفوری هست که هنگام اقامت چند روزه‌ام در پاریس در پیدا کردن این قسمت از یادداشتها بمن کمک و مساعدت بسیار نمود.

روز کالسکه سفارت را توسط منشی و طبیبش بمرکز لژ فرستاد. بوسیله فرستاده مخصوص خود از رئیس لژ تقاضا کرد تا بمنزله‌شان برود و خود با تشریفات تمام از رئیس لژ پذیرائی نمود و در ضمن راجع باینکه خیال دارد در تهران يك لژ دایر کند، مذاکره کرد. سپس با همان کالسکه سفارت رئیس لژ را با اتفاق منشی و طبیب خود بمنزله‌اش مراجعت داد... « اگر چه در این جزوه که متکی باسناد لژ مادر اسکاتلند در فرانسه و صورت جلسات آنست صحبت از تأسیس لژ در تهران بمیان آمده لیکن در چند کتاب معتبر فراماسونری صریحاً ذکر گردیده است که عسکر خان مأمور تشکیل لژ در « اصفهان » شده « روبرت فریک گاولد » نویسنده معروف فراماسونری در تاریخ فراماسونری جهان مینویسد: « عسکر خان که در ۲۴ نوامبر ۱۸۰۸ عضویت فراماسونری در آمده با برادران فرانسوی خود بعشورت پرداخت تا بتأسیس لژ در اصفهان مبادرت ورزد. ولی نمیتوان قبول کرد که چنین تصمیمی و نقشه‌ای عملی شده باشد... » نویسنده دیگر فراماسونری می‌نویسد « ... « توری » که ناقل این مطلب است توضیح نمیدهد که آیا بالاخره پروژه تأسیس لژ در اصفهان بمرحله اجرا درآمد یا خیر؟ ولی بهر حال محتمل است که آقای سفیر در بازگشت بوطن بین دوستان مورد اطمینان خود اطلاعات چندی درباره تأسیس لژ منتشر کرده و توجهشان را به عقاید مساعد خود با آن جلب کرده باشد زیرا از کلیه حوادث و اطلاعات بعدی چنین برمیآید که از آن تاریخ به بعد در ایران دیگر عم اطلاع و جهل نسبت به لژ فراماسونری از بین رفته است. »

علی مشیری ذر مقاله خود دنباله نطق عسکر خان در لژ مینویسد « این سفیر که بی اندازه تعنت تأثیر این جمع واقع گردید در تمام مدت اقامت خود در فرانسه علاقه زیادی به فراماسونری نشان داد و پس از اینکه با استادان و بزرگان قوم مشورت نمود در صدد برآمد که لژی در اصفهان تشکیل بدهد این اولین اثری است که درباره قبول آئین

فراماسونی بوسیله يك فرد برجسته ایرانی در تاریخ ثبت شده است...<sup>۱</sup>

چنانکه قبلاً گفته شد سازمان فراماسونری انگلستان، بوسیله  
**رتبه استادی** «لژ مادر اسکاتلند درپاریس» عسکرخان را با عجله و شتاب  
 و تشریفات خاصی عضویت سازمان خود درآورد. شاید کارگردانان  
 لژ برای اینکه از وجود او و اطلاعات ذیقیمتی که داشت بِنفع دولت بریتانیا استفاده کنند  
 در مدت کوتاهی که از بیست و یک روز نمیگذشت با مقام رتبه استادی دادند، و این امر  
 در سوابق لژهای فراماسونی با قاعده بی سابقه و کم نظیر است. بموجب قوانین و مقررات  
 و آداب و رسوم فراماسونری که ظاهراً «باید لایتغیر» باشد، فراماسونها پس از سالها کار و  
 فعالیت در لژها و طی همه درجات و اجراء کامل آداب و مقررات به مقام استادی میرسند ولی  
 لژ مادر اسکاتلند درپاریس در روز ۱۵ دسامبر ۱۸۰۸ یعنی درست پس از ۲۱ روز بعد  
 بعسکرخان درجه استادی داد. در صفحه ۲۳۷ اکتالاتامورم در این باره چنین نوشته شده است:  
 «... ۱۵ دسامبر - عسکرخان برتبه استادی نائل آمد و آرشيو عمومی آئين در  
 اختيارش گذارده شد. مشارالیه با دقت و علاقه مخصوصی آنرا مطالعه کرده و يك قوطی مرصع  
 به جواهرات قیمتی نیز تقدیم لژ نمود...<sup>۲</sup> کارگردانان و اعضاء کرسی لژ فیلوزوفیک فرانسه  
 که موفق شده بودند این خدمت بزرگ را به استاد اعظم خود «در اسکاتلند انگلستان»  
 بنمایند به پاس خدماتی که «روبلو» عضو کرسی برای وارد کردن عسکرخان به لژ نموده  
 بود در همان روز طی تشریفات خاصی باو يك نشان قیمتی دادند<sup>۳</sup>، اکتالاتامورم مینویسد  
 «... در همان روز [۸ سپتامبر] لژ مادر که میخواست نسبت به آقای روبلو خطیب بزرگ  
 آئين که در موقع پذیرش سفیر کبیر خطابه بسیار خوبی تهیه کرده بود ابراز حق شناسی  
 نماید مدالی باو تقدیم نمود که يك طرف آن صورت استاد اعظم و طرف دیگرش خضعات  
 آقای «روبلو» بعنوان يك خطیب و نویسنده خادم لژ در سال ۱۸۰۸ [۱۲۲۳ هـ] بخش  
 شده بود.» بدین ترتیب آشکار میشود که ارزش عضویت عسکرخان در لژ فراماسونیک انگلیسی

۱ - اکتالاتامورم همه جا عسکرخان را (عسکری) مینویسد.

۲ - ایضاً اکتالاتامورم ص ۲۳۷.

۳ - مجله خواندنیها شما ۹۵ سال ۲۴

نه تنها بقدری زیاد بود که بخود او در مدتی کوتاه مقام استادی داده اند، بلکه به «روبلو» یعنی کسیکه او را وارد لژ کرده و برای وی سخنرانی تهیه نموده نیز نشان «استاد اعظم» اعطاء نموده اند.

در آن روزگار انگلیس ها از ایران بکلی رانده شده بودند و همه عمل دولتی و تجاری آنها بنا بخواهش ژنرال گاردان فرانسوی از این کشور اخراج گردیده بودند. بنا بر این تنها راهی که برای کسب اطلاع از چگونگی رابطه ایران و فرانسه و اتحادی که با کمک «ناپلئون - فتحعلیشاه» در شرف تکوین بود وجود داشت، استفاده از میرزا عسکرخان سفیر فوق العاده ایران در دربار فرانسه بود که آنهم با کمال راحتی و در کمترین مدت انجام گردید. از آن پس عسکرخان فرستاده شاه ایران که میبایستی برای جلب نظر و کمک ناپلئون و دولت فرانسه بنفع مملکتش فعالیت کند، هیچگونه قدمی درین راه برنمیداشت و مدت دو سال بدون اخذ نتیجه در پاریس بسر میبرد.<sup>۱</sup> حتی يك اقدام عقید و يك گزارش و نامه نیز در این مدت از او باقی نیست تا معلوم شود او در این سالها در پاریس چه میکرده، در حالیکه تمام نامه های ژنرال گاردان و مکاتبات وزارت خارجه فرانسه و ناپلئون، بشخص او یا فتحعلیشاه در بایگانی دولت فرانسه موجود است و قسمتی از آن بفارسی نیز ترجمه گردیده است<sup>۲</sup>، اهمال و یا تعمد عسکرخان در بی خبر گذاشتن فتحعلیشاه از هدفهای ناپلئون و اقامت بیهوده دو ساله او در فرانسه سبب شد که روسیه تزاری بعد از معاهده «تیلست» و بچنگ آوردن کناره دریای سیاه و متلاشی کردن امپراطوری عثمانی بطرف ایران سرازیر شود و خود را برای پیشروی بسوی هند آماده کند. ناپلئون که متوجه این حرکت روسیه و جلب توجه او به هند شده بود، برای مقابله با دشمن حقیقی خود انگلستان، هجوم به روسیه را لازم دید زیرا فکرمی کرد که وقتی انگلیس در هند و آسیا سرگرم مبارزه با روسیه باشد بطور قطع در اروپا از رقابت

۱ - اسناد وزارت خارجه ایران - مجله وزارت امور خارجه شماره ۴ سال

۱۳۲۵ شمسی

۲ - در این باره رجوع شود به کتاب (سیاست ناپلئون در ایران) بقلم دکتر خان

با سیاست فرانسه دست خواهد کشید .

ولی انگلیسها که از نقشه های ناپلئون عمیقاً اطلاع داشتند از بیش آمدها استفاده کردند و از اینکه سیاست روس سبب از بین رفتن قدرت و عظمت ایران و متلاشی شدن ارتش و تجزیه این کشور میشد خوشحال بودند . و در عین حال بوسیله عسکرخان کوشیدند تا تلاشی را که ناپلئون برای ایجاد صلح بین روسیه و ایران بعمل میآورد قطع کنند و آنچه در قوه داشته بکار بردند تا از انعقاد قرارداد صلح جلوگیری نمایند . فشاری که روسیه بایران وارد میآورد و عهدشکنی و بی اعتنائی ناپلئون که بعدها گناه آن بگردن ژنرال گاردان افتاد ، سبب شد تا فتحعلیشاه از فرانسه نیز چشم ببوشد و باردیگر بطرف انگلیس روی آورد . دکترخان بابایی مینویسد : « از این زمان است که دولت ایران بکلی چشم از کمک و همراهی فرانسه می پوشد و در صدد بساقبت متحد دیگری برمی آید . انگلیسها که از دور ناظر تمام جریان امور سیاسی بودند این اتفاقات و پیش آمدها را استقبال کرده فوراً در صدد جلب دربار ایران افتادند . سفیر آنها با هدایای فراوان و نیروی دریائی مكملی در کنار خلیج فارس لنگر انداخته و جبران ضرر را به پادشاه ایران پیشنهاد نمودند و در ضمن یادآوری کردند که قرارداد تیلست استحقاقی ندارد و متحد واقعی ایران دولت انگلیس است ۲ . و این پیش آمدها همان خواسته قطعی انگلستان و عمال طماع و رشوه خوار آن در ایران بود تا باردیگر نفوذ این دولت در کشوری که بدان لقب « دروازه هند » داده بودند ، گسترش یابد .

بقول نویسندگان « سیاست ناپلئون در ایران » از این پس « ... کسانیکه از سابق طرفدار انگلیس بودند و جرأت خود نمائی نداشتند جانی گرفتند و بازار شهرتهای مهیب رواج

۱- نویسنده سیاست ناپلئون در ایران مینویسد دجای تعجب است با اینکه دولت فرانسه چه مستقیماً در پاریس به توسط نماینده ایران عسکرخان و چه بنوسط مامور خود سرتیپ گاردان در ایران در آشتی دادن و صلح میان دولتن ایران و روسیه اقداماتی کرد به نتیجه ای نرسید ص ۶۹ ،

۲- ص ۷۶ سیاست ناپلئون در ایران .



گرفت. گاهی استنکاف فرانسه را از قبول پیشنهاد ایران بساین منتسب میکردند که یاروسیه جهت حمله بایران معاهده سری بسته وبه همین علت سراسران را بوعده شیریه می‌مالد. گاهی نیز میگفتند که این دولت در اسپانیا شکست خورده وانحادیه عظیمی برسد او در اروپا در حال تشکیل است و چون در این ایام اخبار پاریس هم برخلاف معمول روز بروز کمتر میشد رواج این شهرتها زیادتیر میکردید...<sup>۱</sup>

از این به بعد عسکرخان کاری نداشت تا در فرانسه بماند و ازینرو به دربار ناپلئون اطلاع داد که آماده حرکت بطرف ایران است. «برادران فراماسون» عسکرخان که در دربار فرانسه بودند برای اینکه او را از غضب و مجازات شاه ایران نجات بدهند سرق شدند، نامه‌ای از ناپلئون خطاب به فتحعلیشاه برای او بگیرند. در این نامه امپراتور فرانسه مینویسد:

«اعلیحضرتا، قدرقدرتا، چون مدت مأموریت موقتی سفیر فوق‌العاده شما عسکرخان اقرار در دربار ما بانجام رسیده است، بنا بر تصمیمات اخیر آن اعلیحضرت در باب فرستادگان، لازم بود که او را بیش از این در نزد خود نگاه نداریم. اگر چه عزیمت او بر ما ناگوار خواهد بود و رفتار او همیشه مورد ستایش ما بود. سفیر مزبور غالباً در مدت مأموریت خود مراتب لطف آن اعلیحضرت را گوشزد ما میکرد و میل قلبی ما اینست که احساس مودتی که همیشه بین الاثنین وجود داشته پیوسته برقرار بماند و آن اعلیحضرت در اختیار دوستی ما و دشمنان همیشه جانب ما را رعایت کنند و در این مشورت ما با کمال سقا بنا بر اعتمادی که آن اعلیحضرت نسبت بهما ابراز داشته اند مسئول ایشانرا اجابت خواهیم کرد. اعلیحضرتا، قدرقدرتا، در خانمه از خدای متعال خواستاریم که روز بروز بر عظمت شما بیفزاید و با ما را با عظمت و عاقبت بگذراند ۲۳ مه ۱۸۱۰. ۲»

مهر امپراتور ناپلئون - وزیر دولت دوک دو باسانو - وزیر روابط خارجه دوک دو کادور

۱- ص ۷۸ سیاست ناپلئون در ایران .

۲- ص ۳۰ شماره ۴۵ مجله وزارت خارجه

پس از ورود عسکر خان به تهران، بعلمت عدم موفقیت در مأموریت پاریس کار حساسی باو واگذار نشد. او حتی نتوانست لژ فراماسونری نیز در ایران تأسیس کند و در این باره نیز نقشه او باشکست رو برو شد. نویسنده تاریخ فراماسونری که مطالعاتش متکی باسنادگراند لژ انگلند و اسکاتلند است نیز در تشکیل لژ بوسیله عسکر خان تردید میکند. به همین سبب سازمان فراماسونری انگلیس مهربه دیگری بجای او انتخاب و از این پس تا سی و پنجسال بعد از آن استفاده کرد. این مهربه که چندین بار سفیر، مأمور مخصوص شاه و وزیر خارجه ایران گردید و با برادران فراماسونریش سیاست خارجی ایران را اداره میکرد. میرزا ابوالحسن خان شیرازی معروف به ایلچی نام داشت که بسیار بجاست از شرح حال او اطلاع حاصل کنیم.

میرزا ابوالحسن خان ایلچی که دومین فراماسون ایرانی و از انفاق دومین وزیر خارجه ایران نیز بشمار میرود، در بین سالهای ۱۲۳۹ تا ۱۲۵۰ و از ۱۲۵۴ تا ۱۲۶۲ قمری هجری مقام وزارت خارجه ایران را داشت.

میرزا ابوالحسن خان  
ایلچی دومین  
فراماسون ایرانی

او که مدت سی و پنجسال ماهی یکپنجاه روز و پیه از دولت انگلیس و حکومت هندوستان رشوه و مقرری می گرفت در سال ۱۲۲۴ هـ (۱۸۱۰) یعنی در روز هائیکه عسکر خان مورد غضب و بی عنایتی فتحعلیشاه قرار گرفته بود و بایران احضار گردید. بعضویت لژ فراماسونری انگلستان در آمد. کارهایی که این دومین فراماسون ایران در مدت ۳۵ سال انجام داد، همه بضرر ایران و بسود سیاست بریتانیا بود. اعمال دوران سیاه وزارت و سفارت او آنقدر ننگین و بیشرمانه است که جا دارد نام او را در ردیف خائنین درجه اول مملکت و مروجین فساد و رشوه خواری و جاسوسی بنفع اجانب ذکر کنیم.

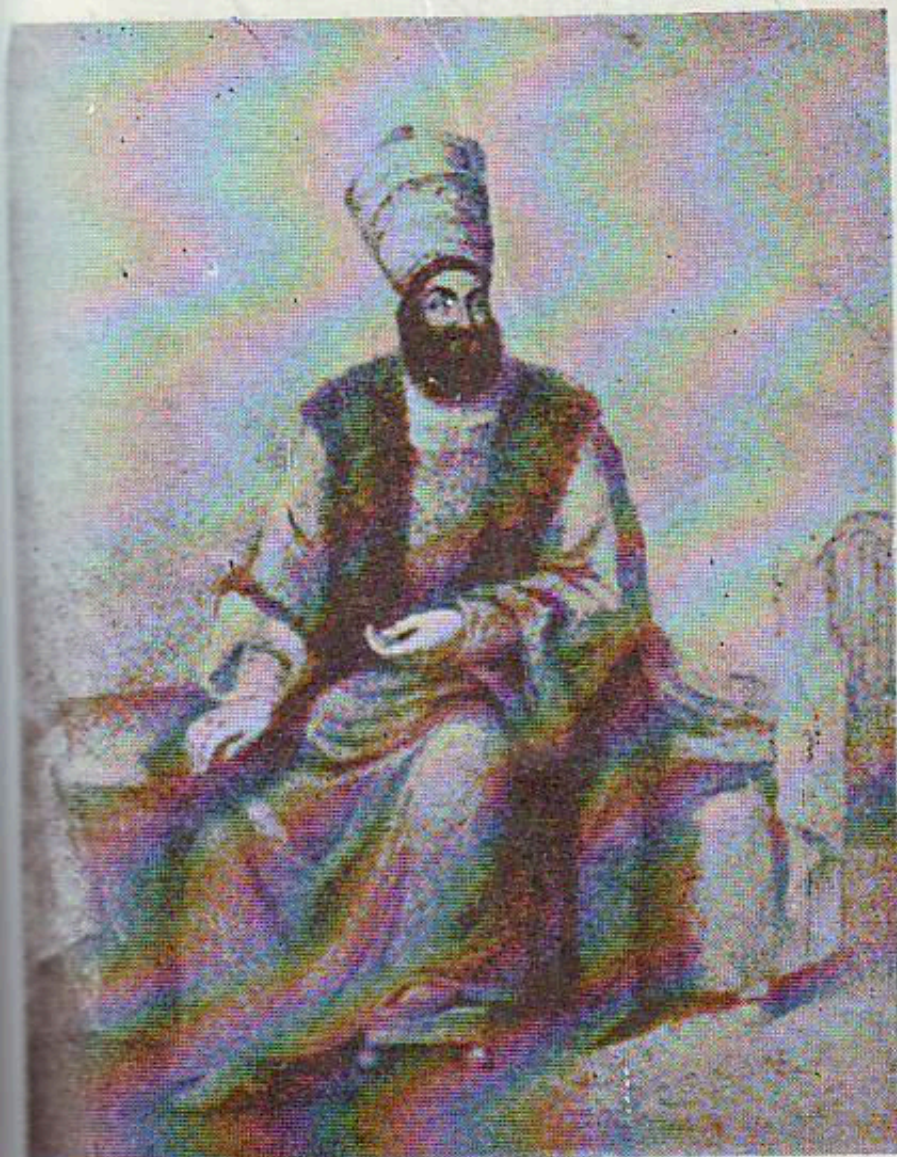
میرزا ابوالحسن خان پسر دوم میرزا محمد علی یکی از منشیان حکومت نادرشاه بود. او در سال ۱۱۹۰ هـ (۱۷۷۶ م) در شیراز متولد شد و در دستگاه پدرش پرورش یافت. شبی که نادرشاه بقتل رسید، میرزا محمد علی در زندان بود و میبایستی روز بعد بجرم

خیانتی که به نادر کرده بود زنده زنده سوزانده شود. پس از آنکه نادر بقتل رسید میرزا محمد علی هم از سوختن رهایی یافت و در عهد کرمخان زند در خدمت او میزیست تا در اواخر سلطنت این پادشاه مرد.

همسرا، خواهر حاجی ابراهیم، کلانتر شیراز بود و میرزا ابوالحسن خان پسر همین زن است. بعدها حاجی ابراهیم دختر خود را هم بزوجه خوارزاده خویش یعنی میرزا ابوالحسن خان آورد. زن حاجی ابراهیم دو خواهر داشت که یکی به عقد محمد خانی میرزا حسام السلطنه (۱۲۰۶-۱۲۶۵) پسر فتحعلیشاه درآمد و دیگری همسر حاجی محمد حسین خان امین الدوله صدر اصفهانی که در ۱۲۳۴ هـ (۱۸۱۸ م) بصدارت فتحعلیشاه رسید. وی تا سال ۱۲۳۹ هـ (۱۸۲۳) که سال فوت اوست در این مقام باقی بود.

در سال ۱۲۱۵ هـ (۱۸۰۰ م) که فتحعلیشاه، حاجی ابراهیم را از صدارت بزدان اخراج و همه بستگان او یا اسیر و یا مقتول و کور و یا متواری شدند، میرزا ابوالحسن خان نیز که حاکم شوشتر بود با سیری بطهران آورده شد و شاه قصد کشتن او را کرد. ولی بعضی از درباریان وساطت کردند و او مجبور باقامت در شیراز شد. اما میرزا باکمک انگلیسها از راه بصره به هند رفت و در بمبئی اقامت کرد. در سال ۱۲۲۳ هـ (۱۸۰۸ م) صدر اصفهانی وساطت کرده و او را از بمبئی به تهران آورد و سال بعد بعنوان ایلچی مخصوص از تهران، با حق جیمز موریه منشی سفارت انگلیس روانه لندن نمود. او از راه گرجستان، ارمنستان، آناتولی و قسطنطنیه با کشتی مخصوص نیروی دریائی انگلستان بنام Frigate به جزیره حالتوازا نجا از راه تنگه جبل الطارق با انگلستان رفت.

مجله فراماسونری ضمن چاپ عکس او شرح بسیار مفصالی از رفتار و حرکات وی نوشته و به او لقب «عالیجناب» داده است. این مجله می نویسد: «از وقتی که میرزا ابوالحسن خان با انگلستان رسید نهایت کوشش از طرف وزیرای پادشاهی انگلستان بعمل آمد تا به فرستاده پادشاه ایران بد نکذرد. دولت انگلیس سرگور او زلی را که از همان تاریخ بعنوان سفیر



میرزا ابوالحسن خان ایلچی ایران در انگلستان، دومین فراماسون ایران  
و نخستین وزیر امور خارجه ایران بود که مدت سی و پنج سال از دولت  
انگلیس مقرری میگردفت

پادشاهی انگلستان در تهران انتخاب کرده بود با تعلیمات لازمه بعنوان مهماندار<sup>۱</sup> تعیین کرد. میرزا بکرات از نوع پذیرائی و احتراماتی که برایش معمول داشته بودند قدردانی و اظهار رضایت نمود و از مهربانی مأموران پذیرائیش برای عموم حکایتها کرده است. عالیجناب با وجودی که مسلمانی مکلف بود ولی هرگز از امتیاز مخصوص دین خود که استفاده از تعدد زوجات باشد بهره ننگرفته و یک زن انتخاب کرده بود و از آن زن نیز تا آنجا که ما می دانیم بیش از یک فرزند ندارد. چیزی که مایه اعجاب همه گردیده است آنکه نامبرده ظرف چند هفته و با بهتر بگوئیم یکی دو ماه بروانی زبان انگلیسی را یاد گرفته و صحبت میسر کرد و به زبانهای ترکی استانبولی و هندی نیز بخوبی تکلم می نمود. سفیر ایران قد بلند، هیكلی تنومند و قهرمانانه داشته چشمهای نافذ و گویا و دندانهای سفید و زیبا بود در صورتش ریش انبوه سیاه رنگی مشاهده می شده است...<sup>۲</sup>

اما مجله وزارت امور خارجه ایران بخلاف مجله ماسونیک میرزا، را بعزت حرکات عجیب و غریب سرزنش کرده و می نویسد: «از میرزا ابوالحسن خان در طی این مسافرت بعزت آشنا نبودن به آداب فرنگی بعضی حرکات و اطواری که پیش فرنگیان مضحك جلوه می کرد از وی ناشی شده است که در آن تاریخ جالب نظر بوده و جیمز موریه که غالب ایرانیان فرید فنی و دست زبان او در عذاب بودند، این حرکات سفیر ایران را بنانه قرارداد و کتاب مشهور خود یعنی «داستان حاجی بابا اصفهانی» و «حاجی بابا در لندن» را نوشته است این دو کتاب سراپا غرض آلود و برای ایرانیان موهن است.<sup>۳</sup> میرزا در لندن عاشق دختر لرد «کاستلروی» وزیر خارجه انگلیس شد و بنا بر آنچه که در کتاب «حیرت نامه» که در کتابخانه وزارت خارجه ضبط است آمده از عشق این دوشیزه انگلیسی گریه

۱. مجله فراماسونری دربار، کلمه مهماندار می نویسد: ... Mehmandar لغتی است که از اردو گرفته شده و به کسی می گویند که افسری عالیه رتبه است و وظیفه اش پذیرائی و نگاهداری شاعران و زعمای مشخص کشورهای بیگانه می باشد...»

۲. The European magazine and London review - جون (۱۸۱۱)

۳. ص ۳۰ شماره ۲ سال اول ۱۳۲۸.

می‌کرد و غزل حافظ می‌خوانده و ضمناً می‌خواستند که معضلات سیاسی ایران را نیز حل کند! ۱»

سرگور اوزلی بارت<sup>۱</sup> مهماندار میرزا ابوالحسن خان که عضویت در لژ خود از رؤساء فراماسونری بود، خیلی زود «ایلچی کبیر ایران» فراماسونری را شناخت و او را برای ورود به حلقه برادران فراماسون مناسب و لازم دید.

زیرا ایلچی ایران هنگامی که در دامان مادرش طفل خردسالی بود، هم از خیانت پدرش به نادرشاه مطلع شده و هم دقایق مرگ و سوزانیدن او را با ناراحتی تحمل کرده و کینه‌شاه ایران را بدل گرفته بود. و همچنین هنگامی که نخستین مقام دولتی را در شوشتر بدست آورد، باردیگر عرفیت مرگ را در بالای سر خود دید. این دو حادثه او را آماده هرگونه خیانتی به ایران و شاه ایران کرد و پدایان «برادران فراماسون» و «سازمان جاسوسی» انگلستان انداخت.

میرزا ابوالحسن خان مثل میرزا عسکرخان خیلی زود همه مراسم فراماسونری را طنی کرده و در مدت بسیار کوتاهی بمقام Past Grand master رسید. نشریات فراماسونری که همه جا با احترام و زکرت لقب «عالیجناب» از او نام می‌برند درباره عضویتش در لژ فراماسونری انگلند که بزرگترین لژ این کشور است چنین می‌نویسند: بنا بر روایت تاریخی فراماسونری روز ۱۵ ژوئن ۱۸۱۰<sup>۲</sup> عالیجناب میرزا ابوالحسن خان بعضویت فراماسونری درآمد. روزی که او فراماسون شد ۳۵ نفر از اعضاء اصلی لژ ۵۵ مهمان عالیقدر از لژهای معروف انگلستان که «لرد مویرا»<sup>۳</sup> و «دوک سوسکس»<sup>۴</sup> نیز جزو آنها بودند باشکوه و جلال زیادی مراسم را انجام دادند.

1- sir Gore ously Bart

۲- در همه تواریخ روز عضویت میرزا ۱۵ ژوئن نوشته شده ولی علی مشیری از لندن در مجله خواندنیها این روز را ۱۴ ژوئن ۱۸۱۰ نوشته است.

۳- Lord Moira (1754-1826), later Marquess of Hasting and viceroy of India. provincial grand master 1790-1813

۴- The Duke of Sussex



تابلوی نقاشی میرزا ابوالحسن خان

دوگ سوسکس یا لرد مورا  
گرواندهماستر فراماسونری که میرزا  
ابوالحسن را استاد فراماسون کرد

میرزا ابوالحسن خان در لژ فراماسونری انگلستان رتبه و مقام *past Grand Master* را بدست آورد و از طرف گرانده لژ انگلند مأموریت یافت که با کمک سرگور پوتلی بارت که بمقام ریاست فراماسونری منطقه ای (*provincial Grand Master*) ایران نائل شده بود، لژی در تهران تأسیس کند. ولی هیچیک از اسناد و کتب فراماسونری تأسیس لژ در تهران را تأیید نمی کنند و حتی با اصرار می نویسند «هیچگونه قرائنی در دست نیست که در هیچ زمانی وی موفق شده باشد لژ وابسته به گرانده ماستره انگلستان را در ایران تأسیس کند».

اسناد فراماسونری می نویسند: میزان خدمات میرزا ابوالحسن خان به فراماسونری

را باید مکتوم داشت ولی ضمناً باید خاطر نشان کرد که بموجب مندرجات مجلات فراماسونری و بنا به اظهارات افسر نظامی که در برلین تحصیل می کرد در آن زمان تمام اعضاء دربار سلطنتی ایران از برادران فراماسون تشکیل شده بودند<sup>۱</sup>. گرچه این ادعای کتب و نشریات فراماسونری اغراق آمیز بنظر میرسد ولی نمی توان انکار کرد در دوران فعالیت ۳۵ ساله میرزا ابوالحسن خان دودر بارقاجار عده زیادی از درباریان را غلامان حلقه بگوش انگلستان و لژ فراماسونری تشکیل می دادند که خود او در فراماسون کردن آنها تأثیر زیاد داشت.

همینکه میرزا ابوالحسن خان حلقه برادری ماسونیک را

تقسیم هدایا - تحف بگردن نهاد و حاضر شد غلام مطیع انگلستان در ایران بشود  
رشوه بوسیله میرزا فراماسونها مقدمات سفر بر طمطراق و برزرق و برق او را به ایران  
واوزلی بین درباریان فراهم کردند.

دولت انگلیس برای اینکه از این «غلام مطیع» خود

حد اکثر استفاده را بنماید، موافقت کرد که همراه میرزا ابوالحسن خان مقدار زیادی هدایا و تحف و پول نقد برای تقسیم بین درباریان ارسال شود. سرگور اوزلی بارت با همکاری و همفکری میرزا امتیازات زیادی از دولت انگلستان گرفته و با هدایا و تحف بسیار از انگلستان بطرف ایران حرکت کرد. يك قرن پس از این ماجرای ننگین ویلسن شرق شناس انگلیسی<sup>۲</sup> از بین اسناد و اوراق لرد ملویل نامه های سرگور اوزلی را که حاکی از پرداخت رشوه، هدیه و تحفه به درباریان و شخص میرزا ابوالحسن خان بود

۱ - نشریات فراماسونری که در آن جریان عضویت میرزا ابوالحسن خان منعکس

شده باین شرح می باشد :

- 1 - Freemasons magazine and Masonic Mirror Jan 2, 1884
- 2 - The European Magazine, and London review June 1810
- 3 - The History of Freemasonry
- 4 - The concise history of Freemasonry

۲ - اسناد لرد ملویل در کتابی بنام «نامه های سیاسی سقبر بریتانیا در ایران» منتشر

شده. این کتاب را دکتر احمد توکلی دیپلمات وزارت امور خارجه ترجمه و منتشر کرده است.



حجت آورد و بصورت کتابچه‌ای منتشر کرد .

این اسناد که بین اداره هند شرقی- وزارت خارجه انگلیس- نایب السلطنه و سرگور اوزلی رد و بدل شده نشان میدهد که انگلیسها با کمک میرزا ابوالحسن خان و بادان رشوه و تحفه حتی به غلامان و نوکرهای درباری و شخص میرزا چگونه مقدمات نوکری درباریان فتحعلیشاه را آماده کردند . با نقل این اسناد شرم آور قسمت کوچکی از عملیات انگلیسها و عمال آنها افشاء میشود و باشد که موجب عبرت سایر هموطنان ما گردد .

نمره ۶ اداره هند شرقی ۳۰ مه ۱۸۱۰

آقای محترم

مقتضی است که رونوشت دو نامه خصوصی را که از طرف سرگور اوزلی بعنوان تصدی این اداره رسیده است برای اطلاع جنابعالی تقدیم داریم . یکی از نامه‌ها با ملاحظه دستور جنابعالی مبنی بر تصویب و پرداخت مخارج متفرقه که به عنوان انعام به نوکر- های میرزا و دیگر درباریان ایران داده میشود به ایشان نوشته شده و نامه دیگر بطوری که ملاحظه میشود نظر موافقت آمیز سرگور اوزلی است . بادر نظر گرفتن وضع فعلی که هر روز بعنوانین مختلف اشخاص محترمی به ایران اعزام میشوند و احتیاجات مالی فزاینده می گردد، وظیفه خود میدانیم که به اطلاع برسانیم برای اجرای دستورات با وضع مشکلی مواجه شده ایم چه وجوه اختصاصی کمپانی هند شرقی فقط وقتی قابل پرداخت است که از طرف هیئت رئیسه امور هندوستان تصویب بشود زیرا این هیئت تنها مقام صلاحیتدار است که می تواند دستور مخارج سیاسی را صادر کند .

باید معلوم کرد که آیا لازم است در موارد مشابه هم موافقت هیئت مدیره را جلب نمود یا خیر؟ عقیده شخصی اینجانبان این است که وقتی شخصی از طرف اعلیحضرت بعنوان سفارت در دربار تهران تعیین می شود باید بهای پیش کتبهائی را که بمنظور معرفی خود بدربار ایران می برد از بودجه عمومی پرداخت نماید .

در باره نوکرهای میرزا نیز می توان همین رویه را اجراء نمود البته تصمیم باجرای این عقیده شخصی نداشته منتظر اعلام نظر از طرف جنابعالی هستم .

ضمناً معلوم فرمائید آیا بهتر نیست که هزینه افسران و مأمورین مخصوص که از این کشور به ایران اعزام میشوند از بودجه عمومی پرداخت شود زیرا میزان علاقه کمپانی هند شرقی نیز بهمان نسبت و اندازه علائق و منافع عمومی است و واضح است که این مؤسسه هر قدر عضو اداری و مأمور مخصوص که از هندوستان برای خدمت ایران لازم باشد تقبل کند ، بهره بیشتری خواهد برد .<sup>۱</sup>

مفتخریم آقای که خدمتگذار صمیمی شما هستیم - ویلیام استیل - ژاکب بونزانتک  
جناب جلالتمآب روبرت دنداس .

نمره ۷ - رونوشت شماره ۱۵ کوجه پارك ۲۶ مه ۱۸۱۰

آقای محترم

در یافت نامه ملاطفت آمیز مورخه بیست و چهارم شما باعث مسرت گردید خوشوقتم باطلاع جنابعالی برسانم میرزا و اینجانب بخوبی میدانیم که جلب توجه محبت آمیز جنابعالی متضمن تأخیر است ولی دلایل بسیار مهمی ما را وادار می کند که توجه مخصوص را در اینوقت استدعا نمائیم. کارهای مختصری هست که مرتب کردن آنها (که تصور میکنم در يك هفته انجام شود) مانع حرکت فوری خواهد بود مگر اینکه برای موافقت هیئت مدیره یا درخواستهای شاه ایران ناچار بتأخیر بیشتر باشیم ... باکمال احترام طی یادداشتی صورت اشیاء مورد احتیاج را که تهیه و خرید آنها تحت نظر میرزا انجام خواهد شد پیوست مینمایم که بعد از دریافت جواب موافقت آمیز ، فوری اقدام بشود و همچنین صورتی از نام نوکرهای ایرانی نیز که همگی در يك ردیف بوده و مبلغ مساوی دریافت میدارند تقدیم میدارد . اطمینان میدهم آقای محترم که در نهایت احترام صمیمانه در خدمت شما هستم ، سرگور اوزلی به آقای ویلیام استیل .

۱ . سایر مطالب نامه مربوط بساختمان سفارت انگلیس در تهران و قسطنطنیه است .

۶۰ پوند	کارد و چنگال مبلغ تخمینی
۲۰۰	انواع کاغذ مداد و غیره
۱۰۰	جای لباس زنانه ، لوازم التحریر و میز کار
۱۵۰	مطبوعات ، کتابها و نقشه‌ها جعبه اسباب نقشه‌کشی و قوطی
۷۰ پوند	رنک و قوطی عینک و غیره
<hr/>	
۵۸۰ پوند	در حدود

### فوکرهای میرزا ابوالحسن

۵۰ پوند	کربلائی حسن
۵۰	محمد علی بیگ
۵۰	عباس علی بیگ
۵۰	غلامحسین
۵۰	هاشم
۵۰	محمد رحیم
۵۰	حسین
۵۰	حاجی عبدالله
۵۰	صادق

جمع ۴۵۰ پوند

نمره ۸ - شماره ۱۶ کوچه پارک

خصوصی دوشنبه ۲۸ مه ۱۸۱۰

آقای محترم

امیدوارم اقدامات و تذکراتی که گاهگاهی در نتیجه صحبت با میرزا پیشنهاد

میشود با حسن قبول تلفی خواهید فرمود. اطلاع حاصل کرده‌ام که شاه ایران آینه‌های بزرگ را بسیار دوست دارد اکنون که سفیر او به کمپانی معرفی شده است بجا خواهد بود که دو زوج از بزرگترین آئینه‌هایی که تاکنون در شرق دیده شده برای او فرستاده شود.

پس از رسیدن آئینه‌ها به بوشهر، شاه برای آوردن آنها دستور خواهد داد و این موضوع سبب صرفه جوئی مبلغ زیادی از هزینه خواهد شد.

تصور میکنم دو وزیری که تنها مشاور شاه هستند و در صدد تهیه و ارسال نامه بعنوان آنها می‌باشید انتظار دارند نامه‌ها با تحف و هدایا همراه باشد، در خصوص جنس این هدایا صورتی تقدیم داشته‌ام برخی از اشیائی را که در صورت نامبرده ذکر شده از طریق خرید چند تکه زری و موسیلین و غیره که تهیه آنها در بمبئی به آسانی ممکن است امکان پذیر خواهد بود و ماهوت مخصوصاً رنگهای شکرپی، آبی، سبزپررنگ هدیه مناسبی است که مورد پسند خواهد بود.

ولی نمی‌توان از پارچه‌ها زیاد تقسیم کرد و پس از اینکه میرزا را با نبار پارچه هدایت کردم معلوم شد پارچه‌های ماهوت درجه یک از همان تقسیم که ما می‌پوشیم بهترین و شایسته‌ترین هدایا بوده و بهتر است که بجای یک تکه، بقواره‌های ۲۱ یاردی تقسیم شود اطمینان میدهم این مخارج که تحت نظر اینجانب میشود بی‌پایه و بی‌نتیجه نخواهد بود.

قبلاً بارها به سلف شما و خود شما متذکر بوده‌ام که باید بمیرزا نیز مبلغی بهمان میزان که به محمد نبی خان و سایرین پرداخته میشده داده شود زیرا این شخص در اینجانب برای نزدیک شدن بشخص اول خطرات زیاد و اقدامات مشکوک نتیجه‌ای را متحمل شده در حالیکه مأمورین قبل از او فقط مأموریتشان نزد مأمورین شما در هندوستان بود؛ از این جهت معتقدم مبلغ مشابهی (هزار روپیه در ماه) باید باو داده شود و این مبلغ کافی خواهد بود که او را برای همیشه علاقمند و وابسته بعلائق کمپانی محترم سازد و این وجه قلیلی است که کاملاً بجا خرج شده است. در عین حال توصیه میکنم

که این وجه باید از طریق دادۀ شود که همواره در اختیار سفیر باشد تا هر وقت که رفتار میرزا مخالف انتظار بود و آنچنانکه شایسته است سودمند و قابل استفاده نیست مستمری قطع شود .

اطلاع دارم که کمپانی، پرداخت نظیر این مخارج را تصویب نمیکند ولی چنانچه شمای بفرماندار کل یا فرماندار بمبئی بنویسید جواب کافی و موافق دریافت خواهید فرمود، چه آنان همواره دستور شما و معاون را با کمال افتخار اجابت مینمایند و این مقرری برقرار خواهد گردید. میرزا انتظار دارد که این مقرری از روزی که مأموریت یافته و بلااقل از روز ورود بانگلستان در وجه او پرداخت خواهد شد. از این مزاحمت خود معذرت میخواهم اما حفظ منافع کمپانی محترم هند شرقی را همیشه وظیفه خود میدانم .

امیدوارم که مرا از صمیمترین دوستان بشمارید

اوزلی

به آقای ویلیام استل

در این زمان طراحان سیاسی انگلیس برای پی ریزی کامل  
**آغاز فعالیت** و استوار سیاست خود در ایران وجود سازمان فراماسونری  
**ماسونی در ایران** و فراماسون شدن ایرانیها و اعزام فراماسونهای انگلیسی بایران  
 را لازم میدانستند .

از این پس اغلب سفرای انگلیسی که بایران میآمدند حلقه برادری فراماسونری  
 را بگردن داشتند . آنها در ایران حلقه های برادری متعددی بگردن رجال و بزرگان  
 و دیاریان ایران می افکندند و آنان را بدام محافل ماسونی میکشیدند .

در مدت نه ماهی که میرزا ابوالحسن خان ایلچی در لندن بود ، سرگور اوزلی  
 استاد فراماسونری، مهمانداری او را عهده داشت و در همین ایام او بجای «سرهارد فور دجوتز»  
 عنوان سفیر انگلیس در ایران تعیین گردید . در این نهماء میرزا ابوالحسن خان عوض شده  
 شد . او به حلقه برادران فراماسون در آمده و همراه يك استاد اعظم لژ بهتران میآمد،  
 اوزلی در مارس ۱۸۱۱ ( صفر ۱۲۲۶ هـ ) از راه هند بایران آمد .

در دوران سفارت « جونز » در تهران قرار شده بود دولت انگلیس سالیانه یکصد و بیست هزار تومان برای کمک جنگی بایران « وام بلاعوض » بدهد ، تا این مبلغ در جنگ با روسیه مورد استفاده قرار گیرد . اما همراه « اوزلی - ایلچی » یک حواله سالی دو بیست هزار تومان نیز بود که بموجب آن دولت انگلیس به فرمانفرمای هندوستان توصیه کرده بود تا از این پول برای خود ایلچی نیز مبلغی مقرر تعیین کنند.<sup>۱</sup> بطوری که خواهد آمد این مقررری برای او تعیین گردید .

دولت انگلیس برای اینکه « ایلچی » را بشاه نزدیک کند و در رأس قدرت قرار دهد ، به سرگور اوزلی دستور داد از هیچگونه کمکی بمیرزا ابوالحسن خان خودداری ننماید . این دستور العمل سبب گردید که اوزلی هنگام شرفیابی آنقدر از برادر ماسوش ایلچی تعریف کند ، تا فتحعلیشاه در حضور او به ایلچی بگوید : « ... آفرین ، آفرین ابوالحسن ! تو روی مرا در مملکت بیگانه سفید کردی ، منم روی تو را سفید خواهم کرد . نواز نجیب ترین خانواده های مملکت من هستی بحول الهی من تو را بمقامهای بلند اجداد تو خواهم رسانید ... »<sup>۲</sup> در این موقع ابوالحسن خان بخاک افتاد ، بطوریکه پیشانی او به قالی کف اطاق رسید .

آمدن اوزلی بایران که فرمان تأسیس لژ ماسونیک نیز به همراه داشت ، موفقیت شایانی نصیب دولت انگلیس کرد تا جائیکه دو فراماسون گراند لژ انگلند « اوزلی - ایلچی » عهدنامه ای در دوازده ماده با هم امضاء کردند که بموجب آن : « ایران متعهد شده بود علیه افغانه یاغی که با قشون انگلیس بجداال پرداخته بودند وارد کارزار شود »

سرگور اوزلی پس از امضاء قرارداد مذکور ، چون یقین حاصل کرد که میرزا ابوالحسن خان در خدمت بانگلستان صادق و وفادار است برای اینکه او را همیشه اختیار دولت متبوع خود قرار دهد ، بار دیگر مسئله پرداخت مقررری ماهانه را در

۱- ناسخ التواریخ وقایع سال ۱۲۲۶ هجری .

۲- ناسخ التواریخ وقایع سال ۱۲۲۶ هجری .

باره او عنوان کرد و نامه‌هایی به وزارت هندوستان - وزارت خارجه انگلیس و کمینه محرمانه امور سیاسی هند نوشت. این مکاتبات فی‌مابین وزارت خارجه انگلیس و وزارت هندوستان در لندن ضبط است و پس از گذشت ۵۰ سال در اختیار مراجعین گذاشته شده است.

مکاتبات مزبور بقدری گویاست که دادن هرگونه توضیحی در باره آنها زائد است. برای نمونه « کمیته محرمانه اداره امور سیاسی حکومت بمبئی، روز هفتم ژوئیه ۱۸۱۰ شرح ذیل را در باره برقراری مقرری بمیرزا ابوالحسن خان بفرمانفرمای هندوستان نوشته است:

« بقرار اطلاع حاصله محمد نبی خان سفیر فوق‌العاده سابق ایران در کلکنده از طرف کمپانی هند شرقی یکپزار روپیه مقرری میگرفت، حق نعمت را شناخته و خود را بنفع فرانسوی‌ها در ایران بکار انداخته است. اگر این مطلب حقیقتاً سحت داشته باشد البته مقرر خواهید نمود مقرری مزبور در حق وی قطع شود.

بر اثر خدمتی که از جناب میرزا ابوالحسن خان در خصوص توسعه اتحاد بین ایران و انگلیس، نسبت بکمپانی بظهور رسیده، به سرگور اوزلی اختیار داده شده است وجه مذکور را در حق وی مقرر داشته و این نظر ما را بمیرزا ابوالحسن خان ابلاغ نماید. ضمناً این مطلب را باید بدانند یکپزار روپیه مقرری تا وقتی پرداخته میشود که سفیر انگلستان در تهران از رویه میرزا ابوالحسن خان رضایت داشته باشد ... هر باینکه مخارج میرزا ابوالحسن خان در مدت اقامتش در لندن از خزانه دولت انگلستان تأدیه شده ومدتی هم که در بمبئی بود کمپانی هند مخارج او را تقبل نموده است لازم میشود یکپزار روپیه مزبور از وقتی در حق او منظور گردد که بمبئی را ترک مینماید.»<sup>۲</sup>

پس از وصول این نامه به کمپانی هند شرقی، رئیس شرکت مذکور شرح ذیل

۱- بایگانی عمومی انگلستان ۱۱۸-۶۰ و Indian office

۲- اسناد وزارت خارجه انگلیس ۱۱۸-۶۰ بایگانی عمومی.

را در همان تاریخ بخود میرزا ابوالحسن خان نوشته است :

« ما مراتب رضایت مندی خود را از روشی که آنجناب اتخان نموده اید با استحضار فرمان فرمای کل هندوستان رسانیده از ایشان خواستیم بعنوان نشانه ای از علائتم دوستی ما نسبت بجناب عالی، ماهیانه یک هزار روپیه در حق آنجناب منظور دارند و امیدواریم شاهنشاه و ولینعمت شما اجازه قبول این مقرری را تا وقتی که جناب عالی از کمک بسفیر انگلیس در تهران نسبت بحفظ روابط دوستانه ایران و انگلستان مضایقه نموده اید مرتباً پرداخت خواهد شد.»<sup>۱</sup>

سطور این نامه بقدری گویا و روشن است که جاسوسی و خیانت میرزا ابوالحسن خان دومین فراماسون ایرانی را بکشور خود مدلل میسازد. نامه هائی که بعداً نقل خواهد شد، نشان میدهد که جناب ایلیچی کبیر مدت ۳۵ سال «به سفرای انگلیس در تهران کمک و همراهی میکرده» و از او امر آنها سرپیچی نمی نموده است. سفرای بعدی هم مقرری او را قطع نکردند زیرا او غلام حلقه بگوش سفارت انگلیس در ایران بود. پرداخت این مقرری به میرزا ابوالحسن به سرگور اوزلی فرصت داد تا هر اقدامی را که بتفیع انگلستان صلاح میدانند بوسیله وی انجام دهد. دو ماسون انگلیسی و ایرانی بعداً سبب انعقاد دو پیمان ننگین «ترکمانچای - گلستان» نیز شدند و بدین ترتیب روی همه برادران فراماسون خود را سفید کردند. اوزلی با وارد کردن درباریان قاجار بحلقه فراماسونی تقریباً همه اطرافیان شاه ایران را ماسون کرد.<sup>۲</sup> این اقدامات آنقدر نفوذ اوزلی را در دربار ایران افزایش داد تا جائیکه فتحعلیشاه آزادانه همه مسائل مورد نظر خود را با او در میان می گذاشت و صمیمیت فوق العاده ای بین او و پادشاه و درباریان پیدا شده بود.<sup>۳</sup> این استاد فراماسونی برای جدا کردن قفقاز از ایران و تضعیف و متلاشی کردن کشورها و بخطر اینکه ایران برای همیشه توانائی حمله به هند و کمک به آزادیخواهان و شورشیان هندی را از دست بدهد، مساعی زیادی نشان داد و فتحعلیشاه و درباریان او را

۱- اسناد وزارت خارجه انگلیس ۱۱۸-۶۰.

۲- ص ۳۳۸ تاریخ ۶ جلدی گاولد چاپ ۱۸۸۷ « در دربار برادران ماسون خیلی

زیاد هستند.»

۳- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد اول ص ۱۱۱.



و ادار کرد تا با قبول قرارداد صلح با روسیه با نزاع هفده شهر قفقاز از ایران رضایت بدهند. این قرارداد را میرزا ابوالحسن خان فراماسون «طبق دستور استادش اوزلی» از طرف ایران امضاء کرد و بر اثر آن نه تنها روسیه از انگلستان راضی و خوشحال شد بلکه بزرگترین و آبادترین استانهای شمالی ایران نیز از این کشور جدا شد. در گیرودار این نیرنگ عجیب، فقط عباس میرزا نایب السلطنه مقاومت میکرد که کسی اعتنائی بافکار و عقاید او نمینمود.

در آخرین شبیخونی که قشون روس در روز ۳۱ اکتبر ۱۸۲۱ (۲۳ محرم ۱۲۳۷) به تاجیه «اصلاندوز» زد و نیروی عباس میرزا را عقب راند، اوزلی و ایلیچی مستقیماً شرکت داشتند. اعتماد السلطنه در ضمن وقایع سال ۱۲۳۷ مینویسد: «اوزلی به اتفاق ایلیچی به تبریز رفت تا بعضی قرار و مدارها داده شود»<sup>۱</sup> لرد کرزن فراماسون معروف که با کمک فراماسونهای ایرانی و فرانسوی و انگلیسی، قسمتهائی از انقلاب مشروطیت ایران را در روزهای واپسین پیروزی هدایت میکرد، در باره حوادث این ایام مینویسد «در آن روزگارسه تن از مأمورین سیاسی انگلیس در سیاست کشور خود نسبت بایران دخالت تامی داشتند که یکی از آنها سرگودراوزلی، دیگری جیمز مورپر و سومی جیمز فریزر بودند»<sup>۲</sup> و این اشخاص آنقدر بایران و ایرانی بدبین بودند و عناد دشمنی داشتند که افکار عامه مردم انگلیس و نظر امنای آندولت را نسبت بایران مشوب ساخته و آنها را وادار باتخاذ روش بی اعتنائی و کمک به ضعف و ناتوانی ایران نمودند و همین امر سبب شد تا بروسها آزادی عمل زیادی برای تجاوز بایران داده شود.

محمود محمود، ایران آن زمان را به مزرعه‌ای که ملخ بر آفتی بدان هجوم کرده است تشبیه کرده و مینویسد: «گوئی ملخ بر آفتی در مزرعه هستی ایران تخم فتنه و فساد ریخته و در حال رشد و نمو بود و سرانجام آن نیز برای ایران بسیار وخیم و خطرناک گردید. باینکه بعدها در ایران سرپرستان مطلع و جدی و دلسوز پیدا شدند ولی نه کوشش و

۱- منتظم ناصری

۲- ایران و مسئله ایران ص ۲۲۷

نه فداکاری آنها هیچیک در برانداختن ریشه این تخم فتنه و فساد موثر نگشت ...  
 میرزا ابوالحسن پس از مراجعت بایران يك بار تیز در سال ۱۲۲۸ هـ (۱۸۱۳ م) بعنوان  
 سفیر فوق العاده به بطرز بورگ رفت و نسخ عهدنامه گلستان را مبادله کرد . سال بعد  
 برای دومین بار مأمور لندن شد و پس از سه سال در ۱۲۳۵ هـ (۱۸۱۹ م) بطهران مراجعت  
 نمود .

در ۱۲۳۹ هـ (۱۸۲۳ م) فتحعلشاه وی را به عنوان وزیر خارجه خویش انتخاب  
 کرد و او تا سال ۱۲۵۰ هـ (۱۸۳۴ م) که فتحعلشاه فوت شد در این سمت باقی بود. پس از  
 فوت شاه چون او از علیشاه ظل السلطان برای رسیدن بمقام سلطنت طرفداری میکرد،  
 همینکه محمد شاه بتخت سلطنت نشست و میرزا ابوالقاسم قائم مقام بصدارت رسید، میرزا  
 در اثر وحشتی که از صدر اعظم داشت، بحضرت عبدالعظیم پناه برد و تا قائم مقام زنده بود  
 جرأت نکرد از بست بیرون آید. پس از قائم مقام، حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم شد و بمیرزا  
 تأمین داده و او را (ایشک آقاسی باشی) خطاب کرد. در سال ۱۲۵۴ هـ (۱۸۳۸ م) حاجی میرزا  
 ابوالحسن خان بار دیگر بوزارت امور خارجه برگزیده شد و تا ۱۲۶۲ هـ (۱۸۴۵) که  
 وفات یافت در این سمت باقی بود. در مدت ۳۵ سالی که این شخص بیکه تاز میدان  
 سیاست و عامل اجرای نظریات انگلیس در ایران و حقوق بگیر آن دولت بود تحریکات همه  
 جانبه انگلیسها، علیه ایران ادامه داشت. اکثر اغتشاشات و فتنه های مختلفی که بمرور  
 در ایران علیه نفوذ و اقتدار مرکزیت کشور و برضد مذهب عمومی ایرانیان و بمنظور از  
 بین بردن مرکز نقل مملکت رخ داد، بدست انگلیسها و عمال مخفی آن کشور و برادران  
 فراماسون و غلامان حلقه بگوش آنان بود. در فتنه اسماعیلیه یزد، فتنه تراکمه، فتنه  
 امرآ خراسان، فتنه افغانستان، فتنه ازبکها و فتنه باب همه و همه انگلیسها دست داشتند.  
 وقتی خطر ناپلئون بر طرف شد و ایران ضعیف گشت و سرحدات هندوستان از تجاوز  
 محفوظ ماند، بنا به پیشنهاد سرگور اوزلی قرار شد انگلیسها، ایران و عمال جیره  
 خوارشان را رها کنند و مردم را در حال عقب ماندگی بساقي بگذارند. میرزا  
 ابوالحسن خان که دو سال قبل از مرگش متوجه سیاست جدید انگلیس شده بود برای

اینکه مقرری ماهانه یکهزارروپیه اش که از سال ۱۸۱۰ برقرار شده بود قطع نگردد از اولیاء دولت انگلیس خواست تا آنرا پس از مرگش به پسرش پردازند. ولی لرد پالمستون وزیر خارجه وقت انگلیس که دیگر بوجود او احتیاجی نداشت، لزومی برای قبول این تقاضا نمی دید. مکاتباتی که در این باره صورت گرفته بسیار جالب و خواندنی است، بدینست لافل دو فقره از آنها را نقل کنیم:

اداره سیاسی حکومت بمبئی در تاریخ ۳۱ ژانویه ۱۸۴۶ نامه ذیل را به هیأت مدیره کمپانی هند شرقی درلندن می نویسد:

«بدین وسیله باستحضار میرساند، میرزا ابوالحسن خان وزیر خارجه ایران که در ۴ اوت ۱۸۴۶ درگذشت، از سال ۱۸۱۰ بخاطر خدمات سیاسی اش، ماهی یکهزارروپیه از طرف کمپانی دریافت میداشت. وی در ۱۸۴۳ تقاضا کرد پس از مرگش نصف مقرری مزبور را همچنان به پسرش به پردازند و تقاضای وی برای مطالعه بهیأت مدیره کمپانی ارجاع شد.

جوابی که بتاريخ ۱۳ مه رسیده حاکی از این است که موضوع تقاضای وزیر خارجه ایران در وزارت خارجه انگلستان، تحت مطالعه قرار گرفته است. نظر باینکه میرزا ابوالحسن خان در چهارم اوت فوت کرده و مقرری او تا آخر همان ماه پرداخت شده و از طرفی هنوز تصمیم قطعی وزارت خارجه ابلاغ نگردیده است فعلاً دستور داده شد حقوقی درباره بازماندگان متوفی پرداخت نشود».

این جواب در تاریخ ۲۷ مارس ۱۸۴۸ از وزارت خارجه انگلیس به وزارت هندوستان میرسد:

«نامه مورخه ۱۸ مارس بضمیمه نامه حکومت بمبئی در باب منظور داشتن نصف مقرری میرزا ابوالحسن خان درباره فرزندش باطلاع لرد پالمستون رسید. بدین وسیله برای استحضار وزیر هندوستان اشعار میشود که لرد معظم دلیلی نمی بیند که قسمتی از مقرری مزبور به پسر میرزا ابوالحسن خان پرداخت شود. بعلاوه لرد پالمستون تصور

مینماید اگر قرار شود این نوع مواجبه‌ارثی گردد مورد ایراد زیاد واقع خواهد شد...»  
و بدین ترتیب عمریک غلام حلقه بگوش بیابان رسید و پرونده او بسته شد و حقوق او نیز قطع گردید.

سومین ایرانی که وارد سازمان فراماسونری جهانی شد ،  
مهندس میرزا صالح مهندس میرزا صالح شیرازی نام داشت . تاکنون اکثر مورخین و  
شیرازی کازرونی کسانی که خود را مطلع در امور ماسونی میدانستند ، میرزا  
صالح را اولین ایرانی عضو سازمان ماسونی جهانی می‌پنداشتند.  
ملك الشعراء بهار باستناد سفرنامه میرزا صالح که نسخه اصلی آنرا خود در  
اختیار داشت ، معتقد بود که میرزا صالح اولین و قدیمیترین ایرانی است که وارد سازمان  
ماسونی شده ، در حالیکه کتب و اسناد تاریخی فراماسونری خلاف این نظریه را  
ثابت کرده و میرزا عسکرخان ارومی افشار را ، چنانکه شرح آن آمد ، نخستین ماسون  
ایرانی وابسته انگلیسی میداند .

ملك الشعراء بهار درباره نظریه خود می‌نویسد : در شماره یازدهم آن مجله  
شریف [ یعنی شماره ۱۱ سال دوم ] در مقاله آقای عرفان خواندم که گویا قدیمیترین  
ایرانی که داخل فراماسون شده است رضاقلی میرزا پسر حسینعلی میرزای فرمانفرما  
بوده است . میرزا صالح شیرازی از جمله شش تن شاگردانی که بامر نایب‌السلطنه  
عباس میرزا بانگلستان رفته‌اند بخط خود سفرنامه‌ای نوشته است که از روز حرکت  
کردن از تبریز به‌مراه کولونل خان « میجر داری » بسوی روسیه و از آنجا بانگلستان  
تا روز ورود باستنبول و بازگشت بایران را روز بروز یادداشت کرده . . . میرزا صالح  
مذکور در ضمن داستان خود بوسیله بعضی رجال خیراندیش وارد در انجمن فراماسون‌ها  
میشود ، و خود در جای سفرنامه خود که بخط اوست باین موضوع تصریح کرده . . .  
و همچنین در سبک‌شناسی خویش می‌نویسد : . . . شاید مختصر پیشرفتی که در مدت  
توقف لندن با آنهمه مخالفتها برای ایشان رخ داده بمساعدت یاران ماسونی بوده‌است

و ظاهراً نخستین ایرانی که وارد فراماسون شده او بوده است.<sup>۱</sup>

داستان تحصیل و عزیمت میرزا صالح و پنج شاگرد دیگری که بدستور عباس میرزا نایب السلطنه از ایران بانگلستان رفتند و اشکالات عجیب و غریبی که در راه پیشرفت کله‌هایشان بوجود آمد، برآستی داستان غم‌افزایی است که تا کسی نخواند نمیتواند آنرا باور کند. بموجب گزارش سرهارد فوردر جوز به وزارت خارجه انگلیس<sup>۲</sup> موقیعه که در حال کاردان فرانسوی در ایران بود، بین دولت ایران و فرستاده نابلتون قراردادی منعقد شد که بمنظور تحکیم بنیان دوستی و اتحاد ایران و فرانسه عده‌ای از محصلین ایرانی به پاریس اعزام و مشغول تحصیل شوند. همینکه انگلیسها از این قرار مطلع شدند، وسیله سفیر خود اعلام داشتند که اگر دولت ایران بخواهد میتواند عده‌ای محصل بانگلستان نیز بفرستد. بدین ترتیب در سال ۱۲۲۶ هـ (۱۸۱۱ م) دو نفر بانگلستان فرستاده شدند. عباس میرزا نایب السلطنه که یکی از چهره‌های درخشان خاندان قاجار بود در غر از جوانان با استعداد کشور را به لندن فرستاد و در موقع اعزام آنها به سفیر وقت انگلیس گفت «آنانرا به تحصیلی بگمارید که برای من و خودشان و مملکتشان حید باشند، یکی از این دو نفر کاظم پسر نقاشباشی شاهزاده عباس میرزا بود که برای تحصیل نقاشی بانگلستان رفته بود که پس از یکسال و نیم درگذشت و دیگری که میرزا ححی بابا بود به تحصیل طب پرداخت و پس از شش سال بایران بازگشت. بدنبال عزیمت این دو نفر بانگلستان در سال ۱۲۳۰ هـ (۱۸۱۵ م) هنگامیکه کلنل داری افسر عو قشون عباس میرزا به انگلستان باز میگشت، عباس میرزا از او خواست تا پنج جوان دیگر را نیز برای تحصیل در رشته‌های مهندسی، طب، توپخانه، ریاضی، زبان و حکمت طبیعی با خود به لندن ببرد و او مخارج راه و تحصیل یکساله ایشان را مطابق برآورد کلنل داری تقبل خواهد کرد. عباس میرزا حتی مبلغ این مخارج را تماماً به کلنل سپرد. محصلین ایرانی که بدین ترتیب بانگلیس رفتند عبارت بودند

۱ - ص ۳۴۲ جلد سوم

۲ - اسناد وزارت خارجه انگلیس - مجموعه ۶۰۵ شماره سرهارد فوردر جوز به (کوک)

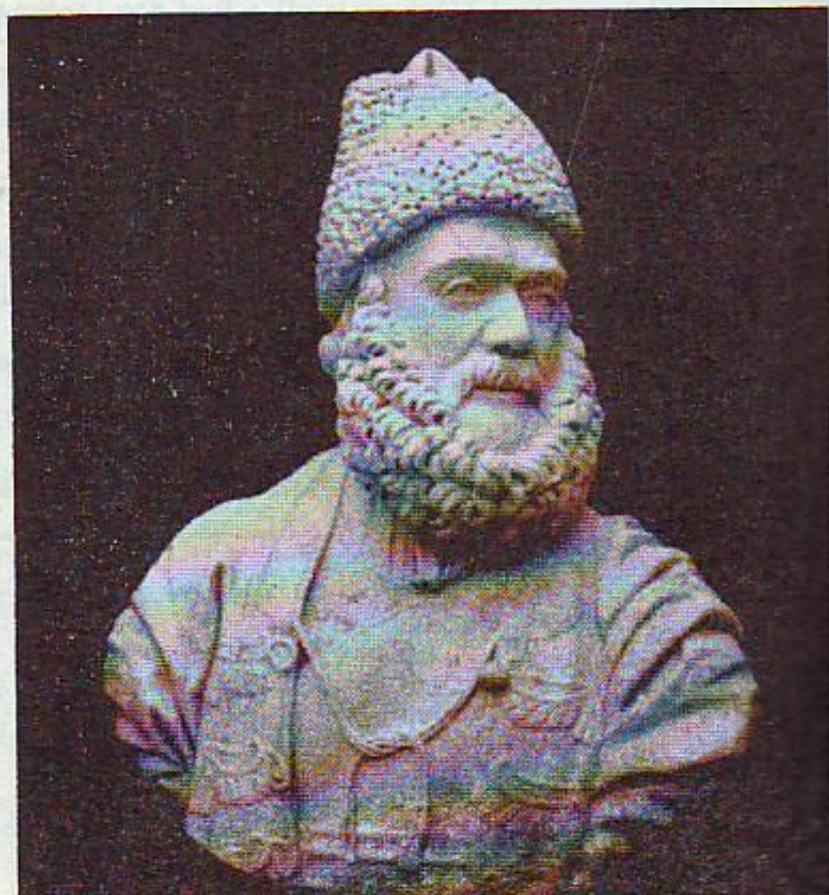
از : میرزا صالح شیرازی - میرزا جعفر مهندس - میرزا جعفر طبیب - میرزا (مترجم تاریخ ناپلئون بفارسی) - محمد علی شاکرد قورخانه که در جمادی الثانی ۱۲۳۰ هـ (۱۸۱۵ م) از راه روسیه عازم لندن گردیدند<sup>۱</sup> . و پس از سه سال و نه ماه اقامت در انگلستان در محرم ۱۲۳۵ (نوامبر ۱۸۱۹) به وطن خود مراجعت نمودند و هر یک به کاری در خور تحصیلات خویش گماشته شدند . در مدتی که اینعه در انگلستان مشغول تحصیل بودند ، بعلت طمع ورزی کلنل داری از یکطرف و تحریکات و بدقتی «جیمز موریه» از طرف دیگر گرفتار بدبختی و بلایای فراوانی شدند . داری میخواست هم از ایران و هم از انگلستان حقوق سرپرستی بگیرد و جیمز موریه هم که عناد و دشمنی و کینه خاصی با ایران و ایرانی داشت در تولید مزاحمت برای محصلین ایرانی از هیچ کوششی خودداری نمیکرد . بر اثر این دسایس پنج جوان محصل ایرانی حتی مورد سوء ظن اولیای دولت انگلیس نیز قرار گرفته و مدتها بلا تکلیف و بی خرجی مانده بودند . ولی چون عشق شدیدی بتحصیل داشتند با کمک حاجی بابا افشار که پنجسال قبل از آنها بانگلیس رفته بود و راهنماییها و مساعدت های سر جان ملک و سرگور اوزلی و بعضی رجال دیگر انگلیسی بهر نحو بود ، راهی بمدارس و کارخانجات پیدا کردند و در تکمیل معلومات خویش و تحصیل کوشیدند .

در میان این پنج نفر ، دو نفرشان که در لندن فراماسون شدند ، بعد از به مقامات بلند دولتی رسیدند که یکی از آنها میرزا جعفر مهندس بود . وی به سفارت ایران در عثمانی رفت و لقب مشیرالدوله گرفت و سپس رئیس «شورای دولت» گردید و دیگری میرزا محمد صالح شیرازی بود که اهل فضل و کمال بود و نیز زینی و نکته سنجی بسیار داشت . او در انگلستان زبان های انگلیسی و فرانسه ، لاتینی ، حکمت طبیعی ، تاریخ و فن چاپ را آموخت و در مراجعت بایران نخستین روزنامه فارسی و چاپخانه را دایر کرد . نخستین شماره روزنامه او «طلیعه» یا باصطلاح امروز «فوق العاده» است که در

۱ - برای اطلاع از تاریخچه اعزام محصل بانگلیستان رجوع شود به مجله یادگار سال

اول شماره ۲ و ۴ و همچنین مجله بنما سال ۶ شماره های ۵ تا ۹

آخر رمضان سال ۱۲۵۲ منتشر شده و سپس شماره اول روزنامه ماهانه‌ای که عنوان د کاغذ اخبار، داشت، در ۲۵ محرم ۱۲۵۳ هـ (۱۸۷۳ م) از طرف وی منتشر گردیده است. میرزا صالح در لندن با راهنمایی سرگور اوزلی وارد سازمان فراماسونری انگلستان شد. اوزلی با هر ایرانی تماس می‌گرفت برای آنکه از او استفاده سیاسی کند او را داخل گروه برادران و حلقه بنایان آزاد می‌نمود. مهندس میرزا صالح شیرازی در سفرنامه‌ای که نوشته جریان ورود خود را به سازمان ماسونی انگلستان در روز بیستم رجب ۱۲۳۳ هـ (۱۸۱۷ م) چنین شرح داده:



مجسمه مهندس میرزا صالح شیرازی سومین فراماسون ایرانی

است... چون مدت‌ها بود که خواهش دخول مجمع فراموشان را داشته فرصتی دست نمیداد تا اینکه مستر پارسی، اوستاد اول فراموشان را دیدم که داخل بمحفل آنها شده باشم و قرارداد روزی را نمودند که در آنجا روم در روز پنجشنبه بیستم رجب ۱۲۳۲ مطابق ۱۴ ماه مای به‌مراه مستر پارسی و کلنل داری داخل بفراوشخانه گردیده شام خورده در ساعت یازده مراجعت کردم زیاده ازین درین باب نگارش آن جایز نیست...<sup>۱</sup> هم او باز در وقایع روز چهارشنبه محرم ۱۲۳۳ (۳ نوامبر ۱۸۱۸م) در جائیکه تفصیل دفن جنازه همسر پادشاه انگلیس را در کلیسای کاخ «ویندزر» شرح میدهد چنین می‌نویسد: «... در صحن کلیسا مستر هریس نامی را که بزرگ خانه فراموشان بود و بنده را بدو مرتبه از مراتب مزبوره رسانید؛ مرا دیده مذکور ساخت که یک‌گفته دیگر عازم به ایران هستید و فردا فراموشخانه باز است اگر فردا شب خود را به آنجا رسانیدی مرتبه اوستادی را بتو میدهم و اگر نه ناقص به ایران میروی خواستم زیاده در خصوص رفتن صحبت کنم فرصت نشد...»<sup>۲</sup>

میرزا صالح طبق دستور هریس استاد اعظم گراند لژ انگلند روز بعد به لژی که قبلاً از آن دو درجه فراماسونری گرفته بود رفت و پس از آنکه چهار ساعت در لژ ماند و مراسم درجه یک و اوستادی را تمام کرد خارج شد، خود او در این باره چنین می‌نویسد «... روز پنجشنبه ۴ نوامبر هنگام صبح از مهمانخانه مزبور [مهمانخانه شیر ویندزر] سوار شده دو ساعت از ظهر گذشته وارد به لندن گردیدم و چون روزی بود که بنده بایست داخل بفراوشخانه شود، یکساعت بعد از آنکه در سه ساعت از ظهر گذشت بعد از شام از فراموشخانه بیرون رفتم...»<sup>۳</sup>

مهندس میرزا صالح شیرازی کازرونی پس از مراجعت به ایران با برادران فراماسونش میرزا جعفر مهندس (عشیرالدوله) میرزا ابوالحسن خان ایلچی، سرگور

۱- تنها نسخه باقیمانده طلبه کاغذ اخبار در تبریز در خانواده نخجوانی نگهداری می‌شود.

۲- ص ۱۵۸ سفرنامه میرزا صالح نسخه خطی موزه بریتانیا.

۳- ص ۱۶۸ سفرنامه میرزا صالح.



اولی و دیگر فراماسونهای ایرانی برای ترویج مسلک ماسونی و تشکیل لژ فراماسونری در ایران فعالیت میکرد ولی هیچ نشانه‌ای در دست نیست که آنها سازمان منظمی تشکیل داده باشند. تنها کاربرجسته میرزا صالح انتشار روزنامه کاغذ اخبار و ترویج فن چاپ بود. زیرا در ششماهه آخر اقامتیش در لندن در چاپخانه‌ای همه فنون چاپ و ساختن مرکب چاپ را یاد گرفته بود و در این باره می‌نویسد:

«... پس از استماع اینگونه سخنان از میرزا رضا و دکتر کرکری بنده را یقین شد که رفتن به ایران جزم است با خود اندیشه نمودم که بجز تحصیل اگر توانم چیزی از این ولایت به ایران برم که بکار دولت علیه آید شاید خوب باشد و مدتها بود که خیال بردن چاپ و صنعت باسمه در سر من افتاده بود چند روز بعد از آن به لندن رفته قولونل خان را دیده کیفیت را به او حالی کردم اینمطلب را پسندیده و بعد از آن مستر دانس همی که اوستاد چاپ ساز است یعنی مختص بآنست که انجیل را در زبان فارسی و هندی و سریانی و عربی و سایر زبانهای غریبه چاپ میزند دیده که هر روزه دو ساعت بنده در کارخانه او رفته من اولالی آخر چاپ را آموزد و بعد از آن خانه در حوالی کارخانه او دیده...<sup>۱</sup> میرزا صالح سپس مینویسد «... همه روزه لباس انگریزی در بر کرده بمنزل استاد چاپ زن رفته الی چهار ساعت و نیم از ظهر گذشته در کارخانه چاپ سازی مانده...<sup>۲</sup>»

با وجودیکه میرزا صالح فراماسونی بسیار باسواد و اهل علم و ادب و صاحب فکر آزادیخواهی بود و در سطور سفرنامه‌اش همیشه درباره حکومت پارلمانی انگلیس، قوانین و تأسیسات اجتماعی آن مملکت و «ولایت آزادی» داد سخن میداد و فن چاپ و روزنامه نگاری نیز میدانست، مع الوصف معلوم نیست چرا مثل میرزا ابوالحسن و یا مشیرالدوله صاحب مقام های عالی نشده و در دستگاه دربار و سلطنت و دولت وارد نگردیده. تنها یکبار مأمور شد که بعنوان سفیر فوق العاده بدربار انگلستان برود و

۱ - ۱۶۹ سفرنامه خطی.

۲ - ص ۱۵۱ سفرنامه میرزا صالح.

یکبار نیز به‌مراه خسرو میرزا در سال ۱۲۴۵ هـ (۱۸۲۹) بدربار روسیه سفر کرد .  
 از میرزا صالح علاوه بر یک شماره « طلیعه کاغذ اخبار » و یک نسخه از شماره  
 اول « کاغذ اخبار » دو جلد سفر نامه خطی باقیمانده که یکی از آنها در اختیار موزه  
 بریتانیا و دیگری در کتابخانه دانشمند فقید ملك الشعراء بهار نگهداری میشود . در  
 مقدمه نسخه موزه بریتانیا که میرزا صالح آنرا به « جرج ولك » سفیر انگلیس داده  
 چنین نوشته شده است : « مؤلف این صفحات را بخدمت صاحب مكرم عالیجاه بمعلی  
 جایگاه ولك صاحب ایلچی دولت علیه انگلیس عرض میکند که اول روزی که این  
 نسخه را بعالیشان اخوی ام میرزا اسمعیل داد که بجهت خود صحیح کند گفت . بعضی  
 عبارات و جمله‌های بیمصرف آنرا بیرون کند و بعد از اینکه از سفر گیلان مراجعت نمود  
 و نسخه مذکور را دید معلوم شد که بسیار از آنها را در نسخه خود بنده انداخته است  
 و این نسخه را از روی آن نوشته‌اند که در معنی هم این نسخه و هم نسخه دیگری که  
 بجهت بنده نوشته‌اند نه بطاریقی که شایست و بایست است نوشته نقصیر هم بکسی لازم  
 نمی آید بعلت اینکه اول بایست نسخه اول را صحیح کرد و بعد از روی آن نسخه نوشت  
 لذا در این اوقات درصدد تصحیح دیگر بود و این نسخه از دست افتاد و با تفصیل عالیجاه  
 جارج ولك صاحب مطالبه نمودند که بجهت بمعزی اله همین نسخه را فرستاد انشاء  
 اگر حیات باشد و نسخه بنده که بخط میرزا اسمعیل است صحیح شد این نسخه هم صحیح  
 خواهد شد »<sup>۱</sup>

مهندس میرزا صالح بعلت داشتن رابطه با انگلیسهای  
 مأموریت‌های دیگر مقیم تهران و همچنین عضویت در لژ فراماسونری و پیوندی که  
 با ماسونهای انگلیسی داشت ، بالطبع در تهران نیز از « محبت  
 های برادرانه » نسبت به آنها خودداری نمیکرد . اغلب اوقات واسطه گفتگوها و مذاکره  
 با انگلیسها بود و پیامهای خانواده سلطنتی را به انگلیسها میرسانید و یا بالعکس .  
 در سال ۱۲۳۸ هـ ۱۸۲۲ م « هانری و بلك » نماینده انگلیس در تهران با عباسی

میرزا نایب السلطنه بر سر عدم پرداخت حواله شاه اختلاف پیدا کرد. بموجب عهدنامه ایران و انگلیس، فتحعلیشاه مبلغی برای تأمین مخارج قشون آذربایجان به عباس میرزا حواله کرد. سفیر انگلیس که از افکار و اعمال نایب السلطنه اطلاع داشت و میدانست که او در سر هوای پس گرفتن هرات و کابل می‌پروراند از پرداخت مبلغ حواله خودداری کرد. نایب السلطنه از دربار تهران خواست که از لندن احضار ویلک را بخواهد. بدستور شاه نامه‌ای درین باره بوزارت خارجه انگلیس نوشته شد ولی دولت انگلیس نه تنها ویلک را احضار نکرد بلکه او را تشویق نمود که همچنان در مقابل نایب السلطنه مقاومت کند. دربار ایران پس از مشورت زیاد تصمیم گرفت مهندس میرزا محمد صالح شیرازی را که اکثر اوقات واسطه گفتگو با انگلیسها بود و زبان انگلیسی هم خوب میدانست به لندن بفرستد.

میرزا صالح در محرم آن سال ( سپتامبر ۱۸۲۲ ) به لندن رفت. عده‌ای از مورخان معتقدند<sup>۱</sup> که او در این سفر شکست خورد ولی نشریه وزارت خارجه مینویسد « دولت انگلیس بالاخره بقبول تقاضای دولت ایران تن درداد و هنری ویلک را از سمت نمایندگی دربار لندن در دربار تهران معزول نمود. جرج کاینک وزیر خارجه انگلیس نامه‌ای همراه میرزا صالح شیرازی برای صدراعظم ایران فرستاد و ظاهراً از ایران استعالت کرد.<sup>۲</sup> میرزا صالح در مراجعت بدربار ایران گزارش داد که چون انگلیسها «تیلیان را حبس کرده‌اند دیگر آن دولت بدولت ایران احتیاجی ندارد» و بدین ترتیب بحرقی سومین فراماسون ایران خاتمه میدهم.

یکی دیگر از نوشته‌های بسیار قدیمی که در باره فراماسونری شاهزاده ایرانی باقیمانده، شرحی است که رضاقلی میرزا و نجفقلی میرزا پسران که در لندن فراماسن حسنعلی میرزا فرمانفرمای فارس که یکی از پنجاه و شش فرزندان شدند فتحعلیشاه میباشد، در سفر نامه‌های خود ذکر نموده‌اند. بطوری که تحقیق شده از سفر نامه‌های رضاقلی میرزا پنج نسخه در تهران

۱ - س ۳۴۲ جلد سوم سبک شناسی بهار .

۲ - س ۶۰ شماره ۲ دوره اول مجله وزارت خارجه سال ۱۳۲۸ شمسی .

و يك نسخه در « اندیا افسس » دهلی موجود است . نسخه‌ای بشماره ۷۸۷ در کتابخانه مجلس شورایی ملی<sup>۱</sup> ، دومین نسخه بشماره ۳۷۴۸ کتابخانه ملك ، سومین نسخه متعلق به دکتر حافظ فرمانفرماییان ، نسخه چهارم متعلق به دانشمند فقید سعید نفیسی است که ۵۰۱ صفحه دارد و در ۲۸ رجب ۱۳۱۱ از روی نسخه اصلی که بخط رضاقلی میرزا بوده ، نوشته شده است و پنجمین نسخه در خانواده علی اصغر فرمانفرمایی نوه رضا قلی میرزا نگهداری میشود . این پنج نسخه همه ناقص است و چهارتای آن خوش خط و قابل خواندن است و فقط نسخه علی اصغر فرمانفرمایی خط بدی دارد و دارای حاشیه است ، این سفرنامه ، نام ندارد ، و در مقدمه آن نوشته شده که غرض از نگارش آن « بیان وقایع بعد از فوت فتحعلیشاه » است . اما سفرنامه نجفقلی میرزا بنام رموز - السیاحه ، خوانده میشود که دو نسخه از آن دیده شده : یکی در کتابخانه ملی تهران دیگری در موزه بریتانیاست . این دو سفرنامه شرح فرار پسران فرمانفرما را از بوشهر به لندن نگاشته‌اند و بطوریکه از متن آنها مستفاد میشود ، در سال ۱۲۵۰ هـ ( ۱۸۳۴ ) در اثر اختلافاتی که بین پنجاه و شش اولاد ذکور فتحعلیشاه روی داد ، محمد شاه دستور دستگیری همه مدعیان سلطنت و برادرانش از جمله حسنعلی میرزا را داد . پس از دستگیری وی ، سه نفر از فرزندان بنامهای رضا قلی میرزا « نایب‌الایاله » نجفقلی میرزا ، تیمور میرزا بتحریر انگلیس و عمال مخفی آن دولت در ایران و بغداد از ایران گریخته و در سال ۱۲۵۱ هـ ( ۱۸۳۵ م ) از راه بوشهر ، بصره ، بغداد ، و دمشق عازم قاهره شدند و از آنجا با کشتی به انگلستان عزیمت کردند . عمال انگلیسی در همان وقت سه شاهزاده دیگر را نیز به بغداد بردند و آنها را برای تهدید علیه محمد شاه بزنجیر کشیده بودند . اوژن فلاندن سیاح فرانسوی مینویسد « ... ظل السلطنه (علیشاه پسر فتحعلیشاه و برادر اعیانی عباس میرزا نایب‌السلطنه) فعلاً در بغداد رحل اقامت افکنده و تحت الحمايه دولت انگلیس است و بكمك این دولت در مواقع لزوم

۱ - خط محمود ابن علی نقی شیرازی برای معتمد دیوان .

۲ - خط مصطفی شیرازی ابن حاج میرزا محمد رضا حکیم الهی .

محمد شاه را مورد تهدید قرار میدهد و مدعی تاج و تخت ایران میشود...<sup>۱</sup> میتفورد انگلیسی که از عمال کشوری دولت انگلیس و مأمور ایجاد فتنه در ایران و افغانستان بود، مینویسد: « این سه نفر فرزندان فتحعلیشاه و عموهای شاهزادگان سابق الذکر میباشند. من و چند نفر دیگر از انگلیسهای مقیم بغداد به دیدن آنها رفتیم و شب را همان آنها بودیم. برادر بزرگتر امام وردی میرزا است که تقریباً چهل و پنجسال از عمرش میگذرد و ریش انبوه و درازی دارد. برادر کوچکتر، سلیمان میرزا است که جوانی بلند بالا و خوش سیما میباشد. شاهزادگان نامبرده شب را با کمال احترام از ما پذیرائی نمودند و غذاهای خوبی تدارک دیده بودند و برخلاف سایر پیروان تشیع با ما سیریک سفره غذا خوردند و نوشابههای الکلی هم بحد وفور بمصرف رسانیدند<sup>۲</sup>». سه پسر حسنعلی میرزا فرمانفرما که باصطلاح خودشان از «جور محمد شاه» بدولت انگلیس پناه برده بودند، پس از ورود به یکی از بنادر انگلستان نامه‌هایی به پادشاه انگلستان و لرد پالمستون نخست وزیر آن کشور نوشته تقاضای پناهندگی سیاسی نمودند. آنها این نامه‌ها را بوسیله «خواجه اسعد باشی» مترجمی که انگلیسها همراهشان به انگلستان روانه کرده بودند به لندن فرستادند، و پس از وصول جواب و قبول پناهندگی به پایتخت آن کشور سفر نمودند. دولت انگلیس از شاهزادگان فراری تجلیل فراوانی کرد و چند روز پس از ورود آنها به لندن از آنان پذیرائی گرمی بعمل آورد. درین پذیرائی لرد پالمستون نخست وزیر انگلستان و وزیر خارجه و سفرای سابق انگلیس در ایران و جمعی از وزراء و شاهزادگان انگلیس بدیدن این شاهزادگان رفتند و با رضاقلی میرزا بستائی و همچنین دفعات دیگر با حضور سایر برادران مذاکراتی کردند. و حتی درباره جانشینی محمد شاه و ایجاد انقلاب در ایران صحبت نمودند و یکبار نیز سه شاهزاده حضور ملکه انگلستان بار یافتند و بکاخ سلطنتی رفتند.

این شاهزادگان در لندن با لباسهای آن زمان در اغلب مجامع رسمی و دعوت‌های خصوصی حضور مییافتند و بطوریکه رضاقلی میرزا مینویسد: از آنها پذیرائیهای شایان

۱ - ص ۱۲۱ سفرنامه اوژن فلاندن ترجمه حسین نور صادقی .

۲ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد دوم ص ۳۵۲ و ۳۵۳.

بعمل می آمد . و مهماندار آنان جیمز فریزر بود که سالها در ایران می زیست و زبان فارسی را خوب میدانست . فریزر آنها را بدربار ، پارلمان ، کارخانجات ، راه آهن ، باغ وحش ، کارخانه کشتی سازی ، بالماسکه ، بانك و بالاخره مجمع فراماسونری لندن برد . رضاقلی میرزا در این باره چنین می نویسد :

«... یوم پنجشنبه غره ربیع الثانی ۱۲۵۳ [۱۸۳۷] م اینجانب و اخوان و میرزا ابراهیم شیرازی و خواجه اسعد ترجمان سه ساعت بغروب مانده بمجمع فرمسیان در آمدیم تاجهار ساعت از شب گذشته در آن مجمع و محفل بوده از اسرار و علوم آن فن شریف بآبیره گشته اگرچه قواعد و رسومات آن محفل عظیم را آدمی خود باید رفته باشد و دیده باشد ولیکن آنچه بر ما مشخص و معلوم شد چنانچه آدمی رعایت آن قواعد و رسومات را نماید منافع بسیار از دین و دنیا حاصل خواهد نمود و دو چیز لازمه فرامسین است یکی آنکه شخص باید لاقلاً بیست و دو سال باشد و دیگر آنکه بنده نباشد و آزاد باشد و پدرش نیز آزاد باشد و زن را در خانه فرامسیان نمی گذارند که داخل شود و چهار مرتبه از برای فرامسین مرتب و معین است مرتبه اول باید بادویم فاصله اش اقل از یکماه باشد و همچنین دویم را باسیم نیز باید یکماه فاصله داشته باشد و از مرحله سیم الی چهارم باید یکسال و نیم صبر نمود و هر يك از مراحل که بجهت آدمی حاصل میشود نوشته و نشانی به او میدهند که فلانکس فلان مرتبه را دریافت نمود و رئیس آن طایفه که مرشد کامل باشد پای آن محضر را مهر نموده جمعی از بزرگان قوم آن نوشته را مهر مینمایند و در این اوان مرشد و رئیس طایفه دوکوف میسک<sup>۱</sup> برادر پادشاه است که عمر او به هشتاد سال رسیده و بزرگترین فرامسین عالم است و فرامسین بمعنی بانی امری است که آزاده باشد چه لفظ فر بمعنی آزاد و میسن بمعنای بنا و بانی هر امری است و هر کس را که مرتبه از مراتب اربعه فریمسن حاصل شود آن کسی که مرتبه اش فوق مرتبه مخاطب باشد از مرتبه خود باو سخن نمی تواند گفت مگر اینکه از مرتبه مخاطب سخن گوید و آنچه مخاطب دیده است در همان مرتبه

۱ - نویسنده نام برادر پادشاه انگلیس را غلط نوشته است ، نام صحیح او

Duke of Sussex می باشد .

قتبگو کند زیاده از آن نمی تواند سخن گفت. باری حمد خدا را که آنچه بایست از اسرار فرامیسن حالی گردید و این عقده که سالها بردل بود که آیا چه خبر وجه اثر در مجمع فرامیسان باشد از برکت منافع مسافرت اکنون گشاده گردید و بعد از آن مقدمات چهار ساعت از شب گذشته وارد منزل گردیدیم...<sup>۱</sup>

رضاقلی میرزا در سفر نامه خویش بطور مبهم و مختصر شرح ورود خود و برادرانش را به لژ فراماسونری نوشته و چنین وانمود کرده است که حس کنجکاری او و برادرش را به لژ کشانیده است. در حالیکه فریزر مهماندار آنها مینویسد که قبلاً میرزا ابراهیم شیرازی برای عضویت شاهزادگان اقدام کرده بود. لندن لژ که وابسته به گراند لژ اتکلند بوده و هست، پس از رسیدگی به تقاضای عضویت شاهزادگان و با توجه به توصیه ای که عمال دولتی انگلیس برای شرکت آنها در لژ ماسونی کرده بودند، بطور خارج از نوبت و بدون گذشتن مدت یکماه فرصت و فقط با ضمانت فریزر و میرزا ابراهیم شیرازی، شاهزادگان را قبول کرد و آنها را در محفل خود پذیرفت. نجفقلی میرزادرین باره مینویسد:

«... تا یوم پنجشنبه بیستم ربیع الاول را (۱۲۵۱ ق) هر روز جمعی از امراء و اعیان مملکت بخدمت شاهزاده مشرف گشته از هر قسم محبت و کمال آلفت را بجای آوردند و هم در آنروز از مجمع فریمیسیان احضاریه رسید که در خانه فریمیسیان قسم گذارم چون قبل از آنکه شاهزادگان وارد لندن شوند از خانه فریمیسیان اذن دخول خواسته بودم لہذا در آن روز برای اولین مرتبه رفتن بآنجا حاصل گشت و یحیی میرزا ابراهیم شیرازی داخل آن خانه شدم و آنمطالبی که سالهای سال عقده و ملال بردل داشتیم منبسط گردید اگر چه هیچ جزئی از اجزاء مشاهدات و ملاقات آنخانه را گفتن و نوشتن محال است و با اشارات و عقود و قرینه ممکن نیست که احدی تواند رمزی از رموز آنخانه را بیان نماید و لیکن طریقه و مرسومات قبل از دخول

بدان خانه را با قوانینی که خارج از آنجا رعایت میشود فی الجمله بجهت استحاضه بعضی از دوستان در این اوراق ثبت میگردد چنان باشد که لفظ فری میسین لفظی است لاتینی و فری بمعنی آزاد و آزاده باشد و میسین بناؤ بانی امر آمده است و مرکباً یعنی آزاده و آزاد بنائی این امر است. این امر خطیر در چهار هزار و دوست و بیست و سه سال قبل از این در اوان حضرت سلیمان ابن داود علیه السلام بوده است و از آن عهد تا بحال هر فرقه از فرق مختلفه عالم که بدانخانه رفته اند و خوارق عادات آنجا را مشاهده نموده اند احدی از آحاد ناس رمزی از رموز مشاهدات و واردات آنجا را نگفته است و نایل بابر از آنمرحله نگشته و در قدرت نداشته است علی الحال فریمیسیان مجمعی از خواص و فرقه خاص بوده باشند و ایشان را عمارتی بس عالی و قسوری رفیع البنیان بوده باشد که آن جماعت در هر ماه یکروز در آن عمارت مجتمع شوند و شرط آنست که آن روز پنجشنبه بوده باشد و هر گاه کسیکه بدان خانه در آمد و آنمجمع را ملاحظه کند چهار شرط در دخول بدان خانه از جمله لوازم است که اگر یکی از شروط اربعه مفقود باشد او را داخل بدان خانه ننمایند. اول آنکه آدمی مرد باشد و زن نباشد و مخنث در حکم زن بوده باشد دوم آنکه عمرش اقل از بیست و دو سال رسیده باشد سیم آنکه مجنون و ضعیف العقل نباشد چهارم آنکه بنده نباشد و آزاد باشد بعد از آنکه شروط اربعه در انسان جمع باشد و بخواهد در آن خانه رود ابتدا مکتوبی به رئیس و پیشوای فریمیسیان نویسد که مرا تمنای استقامت فیوضات خانه فریمیسیان است و شرایط لازم در من جمع باشد و در آن باب اذن خواهد بعد از وصول مکتوبش زیاده از یکماه طول نخواهد کشید که جواب نوشته وی خواهد رسید و او را احضار کنند و مقرر دارند که در چه ساعت بدرج خانه فریمیسیان حاضر گردد و اگر موعد اجتماع ایشان در آن مجمع قریب باشد احتمال رود که زیاده از یکدوروز تعطیل نکنند و احضارش کنند چون در ساعت معینه بدر خانه فریمیسیان حاضر شود پولی معین باید داده از در آن خانه داخل شود و اقل آن پنجاه بیست و پنج اشرفی باجقلی باشد اکابر و اعیان زیاده نیز دهند و چون درون رود حجاب و نکبهات آن



خانه شخص را در گوشه برده تجربه کنند و امتحان نمایند که مبادا از شرایط اربعه شرطی از او مفقود بوده باشد بعد از اینکه اطمینان بهم رسید او را به محلی که لازمست خواهند برد و به درجاتی که باید برسانند خواهند رسانید و فرمیسین را چهار درجه باشد درجه اول بادوم را یکماه فاصله لازمست بهمین قسم دوم را باسیم یکماه ولیکن سیم را به چهارم یکسال ونیم لازمست که مبیانت بهم رسانند و در هر مرحله که بدانتخته رود علامت و نشانی تشخیص دهد و علامات درجات فوق هر يك اعلا تر از دیگری باشد چنانچه نشان مرحله چهارم را مرصع به جواهرات دهند و اهل فرمیسین بکدیگر را از دور نزدیک تکلم تشخیص دهند و بشناسند اگر چه مسافت و مبیانت در میان ایشان بوده باشد هر که را مرتبه و درجه فوق دیگری بوده وی از مرحله خود نتواند سخنی گفت مگر از مرحله مخاطب که نازل تر از درجه وی بوده باشد و ایشان در درجات فرمیسین با یکدیگر سخنها گویند و صحبتها دارند و عشرتها و اگر یکی از فرقه فرمیسین را فاقه ونهی دستی دهد اغنیاء آن فرقه او را با خود شریک کنند و از اموال خود نصیب دهند و اگر در معارك و غزوات با یکدیگر تلافی کنند تیغ بر روی هم تکشند و بگذرند و اماگر به چنگ دشمن افتد یکدیگر را بقدر مقدور مستخلص و در دفع آزار کوشند و دریافت مدارج مذکوره با هیچ ملت و مذهبی منافات ندارد بلکه باعث استقامت و استحکام هر مذهب و ملتی خواهد بود و چون اشخاص را به مجمع فرمیسین در آورند اگر صد نفر بوده باشند تن به تن داخل شوند و دو نفر را در يك مرحله با اتفاق نیاورند و پیشوایان آن مجمع اشخاصی باشند که برياضت و مجاهده بدان درجه رسیده است و قابل آن مرحله گشته اند و در آن اوان که شاهزادگان بدان خانه رفتند و مقتدای آن جماعت برادر پادشاه آن مملکت بود که عمرش به نود و پنج سالگی رسیده مرد کهن و جهان دیده بود و در بعضی از ممالک و سواد عظیم فرنگستان خانه فرمیسین برپای باشد و خصوصیت این معنی بسته بمکان و آن عمارت نیست بلکه بواسطه آن جماعت باشد که مجمع در آن عمارت شوند و اسباب مهم را فراهم آورند . و چنان

است که اگر هفت تن یا زیاده از اهالی فریمیسین که همگی درجه چهارم را ادراک نموده باشند و بخواهند که مبلغی خطیر خرج کرده عمارتی عظیم بسازند و اوضاع آن کار را برپای کنند توانند و شرط آن است که از مقتدا و پیشوای عصر ماژون باشند در سور مسطوره بهر مکانی از امکنه و ممالک عالم که بخواهند بنیاد توانند نمود باری طرفه حالت و حکایت اینست که احدی از مخلوقات و موجودات که داخل در آن خانه شده اند و ایشان پر از فرق مختلفه و گروه متفاوته بوده اند هیچکس ارتکاب به ابراز این راز ننموده و شمه از آن راز را لب نکشاده چنان گویند که قبل از اینکه در ممالک روسیه خانه فریمیسین بنیاد شود پادشاه را هوس ادراک مدارج و اسرار فریمیسین به سرافزاده اراده نمود که به بلاد فرانسه رود و از اسرار آگاه گردد و بعله مشاغل سلطنت رفتن سلطان به نفسه متعذر می بود یکی از وزراء دولت که کمال مخالفت را بخدمت سلطان داشته معروض نمود که احتیاج به احتجاج حضرت سلطان فی نفسه در این باب نیست مرامرخص فرموده که بدان بلاد رفته و بخانه فریمیسین در آیم و بر اسرار آن جماعت مطلع گردم و در مراجعت جمیع مشاهدات و مقدمات را بعرض سلطان رسانم سلطان روس در این باب محضری از وزیر گرفته او را مرخص نمود که به بلاد فرانسه رود وزیر بدان مملکت شتافته و بخانه فریمیسین رفته دیدنیها را دیده و شنیدنیها را شنیده مراجعت نمود چون سلطان از وی سؤال مقصود را نمود وزیر امتناع کرد سلطان بر حسب اقرار اول و انکار در آخر وزیر را سیاست و کشتن تهدید فرمود وزیر چون دید که سؤال ابراز اسرار با مهالک بر فراز دار شقی در کار نیست تن بهلاک خویش در داده بسطان گفت که انسان در حیات خویش قدرت بیان این راز ندارد اکنون که رأی سلطان به انکشاف این راز مقرر گشته است عمدت مطالب را در چیزی نویسم و در زیر زبان من بعد از قتل من خواهند یافت .

سلطان بدین راز همداستان گشته وزیر چیزی در زیر زبان نهاد و بفرموده سلطان سر وزیر را از بدن جدا ساخته و نوشته را از دهانش بر آوردند چنین ثبت نموده بود که هر که به خانه فریمیسین برود سر دهد ولی سر ندهد .



پسران فرمانفرما فراماسو نه‌ای اجیر شده

ز پرده پوشی رندان پاک طینت بود که ماند سر خرابات تا ابد مستور  
 لپذا پادشاه روس از فعل خویش پشیمان گشته و خود بفراسه شتافته و بعد از  
 ادراک مدارج فریمیسین دریافت نمود که حق با وزیر مقتول بود ولیکن پس از ندامت  
 اندوه و ملال را چه سود خواهد بود .

چون پادشاه روس فوائد فریمیسین را دانسته مصارفی فزون از قیاس نمود در  
 پایتخت خویش که آن معموره را پطرس برگ خوانند خانه فریمیسین بنا نهاد از آن  
 روز تا حال رسم فریمیسیان و عمارت ایشان در پطرس برگ برقرار باشد بالجمله از این  
 قبیل حکایات بسیار وقوع یافته و در اغلب بلاد فرنگستان رسم فریمیسیان شیوع دارد  
 خانه فریمیسین در بلاد فرانسه انتشار و اشتهاش را زاید از سایر بلاد است ...<sup>۱</sup>

بموجب قوانین فراماسونری انگلستان که از بدو تأسیس تا کنون تغییری نکرده  
 کسانی که عضویت لژ ماسونی قبول میشوند باید دو معرف داشته باشند. وزارت خارجه  
 انگلستان میرزا ابراهیم شیرازی را که خود فراماسون بود و هنگام اقامت شاهزادگان  
 در شیراز آنها را میشناخت و همچنین فریزر را که او نیز قبل از این مسافرت شاهزادگان  
 را شناخته بود بعنوان معرف به « لندن لژ » معرفی کرد در نتیجه شاهزادگان روز ۱۴  
 جولای ۱۸۳۴ (۲۰ ربیع الاول ۱۲۵۱) به « لندن لژ » رفتند و هر سه پس از انجام تشریفات  
 فقط درجه اول را گرفتند<sup>۲</sup>. چون منظور از بردن شاهزادگان به لژ فراماسونری فقط  
 ارضای هوس آنها بوده لذا در مدتی که آنها در لندن میزیستند، شاهزادگان چند بار  
 دیگر نیز به لژ رفتند، و آماده شدند تا در مراجعت بایران هدفها و نیات استعماری  
 انگلستان را اجرا کنند.

جیمز فریزر که در سالهای ۱۸۳۳ و ۱۸۳۴ در ایران میزیست  
 فریزر فراماسون و پس از ورود به تبریز، ناگهان مفقودالامر شده بود، در سال  
 ۱۲۵۱ (۱۸۴۵م) که شاهزادگان برانمنائی کنسولهای انگلیس  
 بلندن رسیدند، ناگهان پیدا شد و بعنوان مترجم مثل سایه همه جا با آنها بود. فریزر که

(۱) از کتاب ره و زالیسیاحه کتابخانه ملی

۲ - شماره ۹۵ سال ۲۴ مجله خواندنیها

خود از استادان فراماسونری و از جمله طراحان سیاست خارجی وزارت خارجه انگلیس بود، در این سفر سه شاهزاده فراری را به لژ فراماسونری برد. او در سفر نامه اش مینویسد: «... روز بعد که چهاردهم جولای بود، کار مهمی باید انجام شود. گمان نمیکنم هیچکدام از تأسیسات و ابتداعات اروپائی به اندازه فراماسونری حس کنجکاوی شرقیها را تحریک کرده باشد. اسرار پنهانی این مؤسسه قوه تصور آنها را فوق العاده تحریک میکند، بخصوص ایرانیان که در مسائل روحی و مذهبی آزادانه تر و عاری از قیودات و تکلفات فکر میکنند.»

داستان فراماسونریهای اروپا که بشکل اغراق آمیز و شاید غیر واقع و از منابع متعدد و مختلف به ایران رسیده چنان بزرگ و اغراض آمیز و احياناً صحیح میباشد که ایرانیان تصور میکنند عضویت فراماسونری نوأم با تحصیل اطلاعات ماوراء طبیعت و اسرار آمیزی است که داوطلب در آن دارای کرامات و قوای خارق طبیعت خواهد شد و فقط اعضاء فراماسونری بدان دست مییابند و دیگران از آن محرومند.

من هیچگاه بایک ایرانی برخورد نکردم که میل نداشته باشد عضویت فراماسونری را قبول نکند. شاهزادگان ما هم از همان سنخ بودند. دوست و هموطن آنها میرزا ابراهیم که خودش نیز عضویت فراماسونری را داشت، بر حسب تقاضای شاهزادگان متعنت امر را فراهم کرده بود و امروز روزی بود که باید مراسم پذیرفته شدن آنها انجام شود...»

بطوریکه از یادداشتهای جیمز فریزر استنباط میشود، در ایران بشاهزادگان گفته بودند که در لژهای فراماسونری به جوانان خوش آب و رنگی که تازه وارد فرقه مسونی میشوند دست درازی میکنند. به همین جهت وقتی شاهزادگان میخواستند از مهمانخانه‌ای که در آن بودند بطرف محل لژ حرکت کنند، برادر بزرگتر فوق العاده شراحت بود. جیمز فریزر مینویسد شاهزادگان فوق العاده تحریک شده بودند. برادر بزرگتر [رضاقلی میرزا] خیلی خجول بود و از هر گونه خصوصیت و رفاقتی که عاری از تشریفات

معمول بود، احتراز می‌جست. بنظر میرسید که برای رفتن به لژ فراماسونری نگران و مردد و مشکوک است. تصور میکنم بطور شوخی با او گفته شده بود که نسبت بتازه واردین تجاوزات و اعمال ناشایستی اجرا خواهد شد. زیرا اظهار میداشت که در مقابل چنین تجاوزی مقاومت خواهد کرد. جیمز فریزر سپس جملات رضاقلی میرزا را در سفرنامه‌اش نقل کرده و مینویسد:

والله صاحب فریزر!!

اگر آنها سعی کنند که نسبت به من کار بی‌قاعده و یا بی‌ادبانه‌ای انجام دهند یا رفتاری که از آن سوءظن حاصل شده عنوان کنند، با مشت و خنجر من سروکار خواهند داشت. اما خوشبختانه عضویت شاهزادگان قاجار با نهایت سادگی و به نحو مطلوب و خوشی انجام گرفت، زیرا هر سه شاهزاده نیمه مست به منزل خود مراجعت کردند...<sup>۱</sup> جیمز فریزر در تمام مدتی که شاهزادگان فراری در پناه سیاست استعماری و تجاوزکارانه انگلستان در لندن بسر میبردند، همدم و مشیر و مشار آنها بود و وقتی هم انگلیسها خواستند محمد شاه را جداً تهدید کنند، آنان را کشان کشان به اسلامبول و بغداد آورده و از آنجا تحریمات خود را علیه ایران آغاز نمودند.

در مدتی که جیمز فریزر بعنوان سیاح در ایران بسر میبرد، دخالت فراوانی در سیاست انگلیس درین سرزمین داشت. او که در دوران سلطنت فتحعلیشاه بایران آمده بود، دوماه در خراسان توقف نمود و از راه درجز بمیان ایلات ترکمان رفت و از طریق استرآباد و چشمه علی و فیروزکوه بطهران رسید و از راه مازندران و گیلان به تبریز عزیمت کرد. فریزر در کتاب سفرنامه خود که از (استانبول بتهران) نام دارد، فقط شرح مسافرت تا تبریز را نوشته و پس از آن خط سیر مسافرت خود را تعیین نکرده و معلوم نیست بکجا رفته، تا اینکه ناگهان به لندن رسیده و به همبانداری شاهزادگان

۱- نسخه انگلیسی این سفرنامه در کتابخانه مصطفی فاتح و بنام:

ایرانی برگزیده شده است. آنچه مسلم است او در این سفر با سرگوراوزلی علیه شاه ایران فعالیت‌هایی کرد و در انتزاع قسمتهایی از ایران دست داشت. اشاره‌ای که در دائرةالمعارف فراماسونری درباره لژ فراماسونری در ایران در این موقع کرده، ناشی از فعالیت‌های این شخص نیز بوده است.<sup>۱</sup>

هنگامیکه این فراماسون قدم بخراسان گذاشت تا طرح قطع راه‌های ارتباطی و نفوذی روسیه را در شرق ایران تنظیم کند<sup>۲</sup>، شایع کرد که شاه شجاع (شجاع‌الملک) با کمک قشون انگلیس به افغانستان داخل شده و قندهار و نواحی اطراف آنرا تصرف کرده است. او می‌گوید: «زمانیکه من در خراسان سیاحت می‌کردم. محمد رضاخان وزیر آغا صاف و ساده بمن گفت که برای دیدن اوضاع خراسان و جاسوسی انگلیس‌ها باین نواحی آمده‌اید... من با یار محمدخان وزیر هرات که در این تاریخ در مشهد بوده مصاحبه طولانی کردم و این ملاقاتها خیلی مفید واقع شد...»<sup>۳</sup>

۱ - تاریخ فراماسونری گاولد جلد ششم.

۲ - از استانبول به تهران ص ۱۰۲.

۳ - علاوه بر جیمز فریزر فراماسون، سیاح و مهماندار شاهزادگان فراری که شرح احوال او نقل شد، سه فریزر دیگر نیز در ایران خودنمایی و مداخلات سیاسی کرده‌اند که بترتیب عبارت بودند از:

۱ - جیمز فریزر مؤلف تاریخ نادرشاه که در ۱۷۱۳ در «سورت» متولد شده و در ۱۷۳۰-۱۷۴۰ با انگلستان برگشت و کتاب نادر را نوشت که (ناصرالملک) آفرای بفساری ترجمه کرده است. او در ۱۷۴۰ به هند برگشته و عضو شورای شهر سورت شد و در ۱۷۵۴ برگشت.

۲ - فریزر دیگر در دوران انقلاب مشروطیت و هنگام عزل محمد علی‌شاه به تهران آمد. ست ظاهری او خبرنگاری روزنامه بود. ولی در حقیقت یک عامل مخفی دولتی انگلیس بشمار میرفت که کتابی بنام (ایران و عثمانی در حال انقلاب) دارد.

۳ - سومین فریزر، که شغل رسمی او ریاست سازمان انقلابیست سرویس در غرب ایران و خوزستان بوده در ۱۹۴۰ همراه ارتش مهاجم انگلیس بایران آمد و درجه سرهنگی داشت. جتایات و فجایمی که این (کلنل فریزر) در صفحات غرب، علیه حاکمیت ایران کرد، شهرت زیادی دارد. وی در سال ۱۳۲۵ شمسی بدستور قوام السلطنه نخست وزیر وقت از ایران اخراج شد.

در تاریخی که شاهزادگان مدعی سلطنت ایران ، در لندن سرگرم  
 مقررى سالیانه زد و بند سیاسى و انجام تشریفات و مدارج فراماسونى بودند ،  
 دولت انگلیس برای رابطه ایران و انگلیس بر سر مسئله هرات تیره و قطع شد ، و  
 شاهزادگان انگلیسها بکلی از ایران خارج گردیدند . دولت انگلستان با  
 راهنمائی کنسولهای خود در بغداد ، دمشق و اسلامبول دسته‌ای از  
 مدعیان سلطنت ایران را در بغداد و سه پسر شاهزاده حسنعلی میرزا را در لندن نگهداری  
 میکرد . تا رسیدن میرزا حسینخان آجودانباشی به لندن آنان را سرگرم تماشای مناظر  
 مختلف از قبیل باغ و وحش ، موزه ، لژ فراماسونری ، اپرا و تئاتر نمود و پس از ورود  
 آجودانباشی ، اگرچه از حقانیت ایران بر سر مسئله هرات واقف بود ولیکن با وجود  
 توضیحات وی درباره رفتار ناشایست و زشت سفرای خود تغییر سیاست نداده و همچنان  
 مدعیان سلطنت را تحریک میکرد .

روزیکه آجودانباشی تصمیم خود را مبنی بر حرکت بایران اعلام کرد ، دولت  
 انگلیس نیز شاهزادگان فراری را که بافتخار عضویت در لژ فراماسونری نائل گشته بودند  
 همراه فریزر معروف باستانبول و از آنجا به بغداد فرستاد . دولت انگلیس برای هر يك  
 از این شاهزادگان فراماسون شده سالی دو بیست لیره مقررى تعیین کرده و آنها را در بغداد  
 زیر نظر کلنل تاپلور نماینده سیاسى خود قرارداد داده بود . علاوه بر این انگلیسها برای اینکه  
 در ایران شورش‌هایی علیه محمدشاه برپا کنند ، فریزر استاد اعظم لژ فراماسونری  
 انگلستان و برادر ماسونى شاهزادگان فراری را مأمور ایجاد شورش در غرب و خلیج فارس  
 نمودند . از طرف دیگر ، انگلیسها یکی از عوامل خود را بنام «لایارد» بلباس بختیاری  
 روانه اصفهان و فلات مرکزی ایران ساخته و «ادوارد میتفورد» را نیز از راه کرمانشاه  
 به افغانستان فرستادند . «میتفورد» در بغداد بدیدن سه شاهزاده‌ای که از لندن بان شیر  
 آمده بودند نایل آمد و با آنها مذاکره سیاسى کرد . وی مینویسد : « ما با شاهزادگان  
 ایرانی که اخیراً در انگلستان بودند یعنی تیمور میرزا ، والى میرزا و رضاقلى میرزا آشنا  
 شدیم . اینها مدعیان سلطنت ایران میباشند و هر يك سالی دوهزار لیره از دولت انگلیس



مقرری میگیرند<sup>۱</sup>، دیپلماتهای اعزامی انگلستان مأموریت دیگری نیز داشتند و آن اطلاع از مذاکرات میسیون اعزامی دولت فرانسه با ایران و برهم زدن اتحاد ایران و فرانسه بود. دولت فرانسه بنا به پیشنهاد میرزا حسینخان آجودانباشی سفیر فوق‌العاده ایران هیئتی بریاست «کنت دوسرسی» را باصفهان فرستاد تا ضمن ایجاد رابطه سیاسی يك قرارداد بازرگانی نیز باکشور ما منعقد کند. این هیئت درصفر ۱۲۵۶ هـ (۱۸۴۰ م) در اصفهان بحضور محمد شاه باریافت ولی تحریکات عمال مخفی انگلیس و فساد و تباهی و رشوه‌خواری درباریان مانع انعقاد قرارداد با او شد. بعلاوه محمد شاه و درباریان تصور میکردند که دولت فرانسه بخاطر ایران حاضر است رابطه خود را با انگلستان تیره کند ولی توضیحات هیئت اعزامی آنها را دلسرد کرد بطوریکه میسیون اعزامی نتیجه‌ای از مذاکرات خود نگرفت.

حسین سعادت نوری در شرح حال حاج میرزا آقاسی ضمن اشاره به تحریکات انگلیسها مینویسد: «سیاستمداران لندن کوشش میکردند که علاوه بر توسعه اغتشاشات داخلی از عقد پیمان دوستی ایران و فرانسه ممانعت نمایند و در ضمن به تیرگی روابط ایران و عثمانی بیفزایند تا فیل محمدشاه باد هندوستان نثکند و به فکر تجدید حاکمیت ایران درهرات و قندهار نیفتد. بی جهت نبوده که شهر بغداد در این تاریخ بصورت یکی از بزرگترین کانونهای فساد و مرکز عملیات تحریک آمیز علیه ایران بشمار می آمد...<sup>۲</sup> لایارد با هزار آسون و حیل موفق شد از همدان خود را به «قلعه تل» برساند و با محمدتقی سرکرده حایقه چهارلنگ بختیاری طرح دوستی بریزد. اوقیام محمدتقی خان بختیاری را که در همین تاریخ آغاز شده بود رهبری میکرد.

اوژن فلاندن نقاش و سیاح فرانسوی که همراه يك معمار با هیئت اعزامی کنت دوسرسی باصفهان رفته و سپس در تمام ایران سیروسیاحت کرده بود در این باره چنین مینویسد: «در این اوقات مأمورین بریتانیا بختیاربهارا به شورش برانگیخته و امیدوار

۱- سفرنامه میتفورد جلد اول ص ۳۱۴ و ۳۱۵

۲- ص ۴۶۳ شماره ۱۹۸ مجله پنما

بودند که بزودی به‌خوبی با از اطاعت محمدشاه سرپیچی نمایند و سرانجام در کلیه سواحل خلیج فارس نیز اغتشاشاتی برپا شود...<sup>۱</sup>، محمدشاه برای پایان دادن به تحریکات انگلیسیها و برگردانیدن شاهزادگان بایران چندین بار اطرافیان و اقوام خود را به بغداد فرستاده و از عموها و عموزادگانش خواست تا بایران مراجعت کنند و با تصرف همه املاک و دارائیشان مشغول زندگی شوند. ولی عمال انگلیسی فراریان را اغوا کرده مانع از مراجعت آنها بایران شدند. به همین مناسبت میتفورد برای آنها دلسوزی کرده و مینویسد «اگر [آنها] بایران برگردند جانشان در خطر خواهد بود»<sup>۲</sup>

فریزر برای اینکه بتواند اطلاعات کافی از وضع مشهد بدست آورد و نقاطی را که شاهراه آسیای میانه، تا هندوستان است بدقت بررسی کند، احتیاج بملاقات باطبقات مختلف و حتی مسلمان شدن داشت. از برویک روز بدیدن میرزا عبدالجواد پسر میرزا مهدی مجتهد معروف آن زمان رفت و چنانکه خود گفته است. فرش اطاق میرزا عبدالجواد حصر بود و جمعی در آنجا بودند و خیلی باوا احترام میگذاشتند.

میرزا عبدالجواد از اوستوالات دینی نکرد اما از علوم نجوم، جغرافیا و تاریخ سئوالاتی نمود و بعد، بیازدید وی که اظهار علاقه به مسلمان شدن کرده بود، رفت و درین وقت فریزر در خانه میرزا موسی وزیر حسنعلی میرزا حاکم خراسان سکونت داشت. میرزا عبدالجواد بدیدن او رفت و ویرا بدین اسلام درآورد. اعتماد السلطنه به نقل از فریزر مینویسد: «یکروز میرزا عبدالجواد بمنزل من آمد و قدری خصوصیت ما زیاد شد بعدها شهادتین بمن آموخت و من آنرا بر زبان جاری کردم و معلومست که بعدها من مسلمان محسوب میشوم و گفتن شهادتین سبب شده که با میرزا جواد باردیگر داخل صحن و حرم مطهر شدم و با سودگی این اماکن را دیدم»<sup>۳</sup> فریزر قبل از اینکه شهادتین بر زبان جاری کند نیز محرمانه و با کمک ایادی انگلیسیها و عمال جاسوسی آنها بصحن مطهر

۱- ص ۲۰۶ سفرنامه اوژن فلاندن بایران

۲- سفرنامه میتفورد ص ۳۰۶

۳- ص ۳۷ مطلع الشمس

حضرت رضا (ع) رفته بود. راهنمای او میرزا یوسف نام داشت که سالها در هند در خدمت انگلیسها بود. میرزا یوسف فریزر را یکی از خدام حضرت بنام سید حسین معرفی کرد و او این خارجی را بحرم مطهر برد. اعتماد السلطنه به نقل از فریزر مینویسد: «میرزا یوسف گفت: حالا برای دیدن حرم حضرت بهترین وقت است زیرا که خلوت میباشد و خطری ندارد من فوراً بالا پوش خود را برداشته از عقب او روانه شدم و در زیر گنبد طلا داخل گردیدم و باطاق مرکزی رسیدم جایی باین فشنگی و عظمت کمتر دیده‌ام نمیدانم بزرگی و عظمت این بنا بیشتر اسباب تعجب است یا ثروت و مکننت گرانبهای تزئینات آن ... بعد از تماشای این محل نزدیک شدیم بحرم مطهر در آستانه راهنمای من تعظیمی شبیه به سجده نمود و اذن دخول مفصلی خواند و آنچه گفت و کرد منم بتقلید او نمودم اگر چه يك كلمه از آنچه گفت نفهمیدم بعد داخل حرم شدیم و در هر چهار طرف مرقد مطهر زیارتها نمودم و با آنکه راهنمای من گفته بود در اینوقت خلوتست جمعیت زیادی در دور مرقد مطهر مشاهده کردم بسیاری هم در رواقها نشسته قرآن میخواندند جماعتی با لباسهای دراز و عمامه در این اطاقهای بزرگ آمد و شد داشتند مردم همه ساکت بودند و جز صدای ملایم زیارت و تلاوت قرآن چیزی شنیده نمیشد اما این صدا يك اثر خاصی داشت خیلی میل داشتم بیشتر بمانم اما واهمه اینک عیسوی در این مکان نباید داخل شود و اگر بفهمند دچار خطر خواهد شد مرا بعجله میانداخت و خیال میکردم که مردم بمن شك دارند کمی روشنائی برای مستور ماندن وضع حالت من نافع بود در وقت زیارت و ادای اعمال چون من خیلی نابلد بودم اگر کسی درست ملتفت من بود میفهمید که من مسلمان نیستم خادم راهنمای من نیز بهمین جهت عجله داشت که زود از حرم مطهر و صحن خارج شویم.»

تا محمد شاه زنده بود، شاهزادگان فراری از انگلستان و عثمانی حقوق می‌گرفتند

و در سایه حمایت علنی دولت انگلیس و سازمانهای مختلف منجمله فراماسونری انگلند علیه ایران تحریک میکردند و حتی با ارسال پول و راهنمایی مأمورین مخفی و علنی در ایجاد بلوا و آشوب میکوشیدند .

میتفورد مأمور اعزامی انگلیسها مینویسد : « شخصی از اهل کابل که همراه ما از بغداد آمده بود پیش حاکم [ کرمانشاه ] رفته و از حال ما اطلاع داده و در ضمن گفته است ، این شخص نماینده سیاسی دولت انگلیس میباشد ، حال در ایران پول تقسیم میکند و از جانب شاهزادگان تبعید شده که در بغدادند در اینجاها مشغول دسیسه میباشد و اینک عازم شیراز است که وسائل آمدن قشون انگلیس را در جزیره خارک که از جزایر خلیج فارس است بداخله ایران فراهم آورد . »

محمد شاه در ۱۲۶۴ هـ ( ۱۸۴۸ ) وفات یافت . وی که در میان سلاطین قاجار بدرستی معروف میباشد ، زیر نظر پدرش فنون نظامی را خوب فرا گرفته بود و سرباز با شهامت و جسوری بود . سلطنت او با وضع بسیار خوبی آغاز شد و با حوادث ناگواری خاتمه یافت . دوران پادشاهی او با وزارت میرزا ابوالقاسم قائم مقام شروع میشود و عاقبت کار او با صدارت حاجی میرزا آغاسی که همه سازمانهای مملکتی را متلاشی کرد خاتمه مییابد . با وجودیکه انگلیسها دشمن او بودند و همیشه از او شکایت داشتند باز نتوانستند منکر استعداد ذاتی او بشوند .

در اوایل سلطنت ناصرالدینشاه ابتدا تیمور میرزا پسر هلاکو میرزا فرزند شجاع السلطنه از بغداد بتهران آمد و شکارچی باشی شاه شد . کتاب بازنامه را نوشت و همه املاکش را متصرف شد و بعد دیگران آمدند و غائله سه شاهزاده قاجار خاتمه پذیرفت .

سید جمال الدین حسینی اسدآبادی معروف بافغانی، یکی  
 از فراماسونهای اولیه ایران است که در ۹ ژانویه عضویت  
 داشت. او در لژ فراموشخانه ملکم و سپس در لژهای «کوکب»  
 لژ فراماسونری الشرق، قاهره، لژ مازینی ایتالیائی قاهره، انجمن وطنی  
 تابع شرق فرانسه در قاهره، لژ منتسب بمنشور اسکاتلند  
 قاهره<sup>۱</sup>، لژ نیل قاهره، گراند اوریان پاریس، لژ فایتح Faith لندن، لژ سنسرامیتیبه  
 اسلامبول وابسته به گراند اوریان دو فرانس، عضو، رئیس لژ و «ویزیتور» بوده است.  
 سید جمال الدین همانطوریکه هر چند مدت در یکی از لژهای ماسونیک فعالیت  
 مینمود، در هر کشوری نیز که وارد میشد نامی بخود می گذاشت. آنچه که باعث تعجب  
 فرادان و سوءظن نسبت به اعمال و افعال سید شده، عوض کردن نام و نام خانوادگی حتی  
 ملیت اوست. از مجموع اسنادی که در ایران از او باقیمانده و در کتابی<sup>۲</sup> عیناً نقل  
 گردیده، مسلم شده است که او با خط خودش هفده نام و در سایر اسناد و نشریات چهار  
 نام دیگر باین شرح داشته است:

لج کوکب مشرق  
 ۱۳۰۵

فی القاهره بمجموعه ۷ جنابو ۱۸۷۸

الحی الیوم جمال الدین محمد  
 انه لسلیم لوجکسان فی حله ۲۸ المفی و با غلظتها لادرا صار انتخایم رئیس مجتم لهذا اللوج  
 لهذا العام ولذا قد غلظتم و کفنی ذواتنا علی هذا الخط الوعیم و عن امر رئیس مجتم الخالد  
 ادر علی منویم المصور بمیم الخمد الثام ۱۱ الحاری السیاح عربی بعد القرب الی محل هذا  
 اللوج لاجل اشغالهم القادوم بعد اتمام ما یجب من الترتیب الاعیاد و یتم سبب لوج  
 الخمدین ۱۰ الحاریک السیاح الفرنسی مساکرتیز رئیس مجتم لوج فونکوردیه فالها معنوم  
 فی الیوم المذكور لکن شکرک فی الخمدین و فی الخمدین و فی الخمدین و فی الخمدین و فی الخمدین  
 و انکفون فی سبقت و اقبلنا من الخمدین الخمدین : کما یستظهر  
 نقول  
 لوج

دعوت نامه برای شرکت در یک جلسه لژ فراماسونری

۱- فقط دره جله خواندنیها شماره ۸۳ نام سید درین لژ نوشته شده.

۲- نشریه ۸۴۱ دانشکاه تهران.





سید جمال الدین با پیش بند فراماسونری و در لباس استادی

این تابلو برای اولین بار در ژوئیه‌یون تهران نصب شد و سپس به لژ مولوی منتقل گردید.



سید جمال الدین در ادوار مختلف زندگی با لباسهای گوناگون.



توفیق پاشا استاد اعظم  
فراماسونی مصر

سید جمال با کلاه فینه قرمز و کراوات  
«هر لحظه بشکلی بت عیار در آید!»



- ۱- جمال ۷
- ۲- جمال‌الدین ۷ تا ۱۱
- ۳- جمال‌الدین الاستنبولی ۷
- ۴- جمال‌الدین اسدآبادی (اکثر جای کتاب)
- ۵- جمال‌الدین الحسینی ۵ تا ۲۰
- ۶- جمال‌الدین حسینی عبدالله بن عبدالله ۵
- ۷- جمال‌الدین الحسینی الاستنبولی (عبدالله) ۷ تا ۱۷
- ۸- جمال‌الدین الافغانی الکابلی ۱۳
- ۹- جمال‌الدین الحسینی الافغانی ۱۱ تا ۲۳
- ۱۰- جمال‌الدین الحسینی رومی ۱۲
- ۱۱- جمال‌الدین الحسینی طوسی ۱۹
- ۱۲- جمال‌الدین الحسینی الکابلی ۱۴ تا ۲۴
- ۱۳- جمال‌الدین السعدآبادی ۱۰۰
- ۱۴- رومی (تخلص) ۸۷
- ۱۵- شیخ افغان ۲۵
- ۱۶- جمال‌الدین افندی ۲۵<sup>۱</sup>
- ۱۷- الدین جمال - گزارش ۶ ژوئیه ۱۸۸۳ پلیس پاریس
- ۱۸- سید جمال افغانی - گزارش سفیر انگلیس در فرانسه ۱۹ ژوئن ۱۸۸۳
- ۱۹- شیخ جمال‌الدین - نامه امین‌السلطان به سفیر ایران در لندن
- ۲۰- شیخ جمال - نامی است که در روسیه داشت. به گزارش سفیر انگلیس در روسیه  
چستون. مورخ ۲۷ اپریل ۱۸۹۲ مراجعه شود
- ۲۱- السید الحسینی - امضاء زیر مقالات عروۃ الوثقی و ضیاء الخافقین  
با توجه با سامی هفده گانه‌ای که سید جمال در نوشته‌هایش بکار برده است و با  
ملاحظه گزارش‌های سه سفیر انگلیس و پلیس فرانسه مسلم گردید که سید جمال در مدت  
۱- از شماره يك ردیف اسم سید جمال تا ۱۶ از نشریه ۸۴۱ دانشگاه تهران نقل شده

۵۹ سال عمر خویش با بیست و یک نام زندگی کرده است. پرفسور گل‌دزبهر آلمانی در دایرةالمعارف اسلامی معتقد است که جعل عنوان و نام سید برای رهائی از «زورگوئی و استبداد دولت ایران» بود. ولی کسانی که سید را خوب میشناخته‌اند، علت تغییر نام‌های فراوان سید جمال را «تلون مزاج شدید» و ایجاد آشوب، فتنه و فساد و آتش‌افروزیهای وی در دوران عمرش دانسته‌اند. سید جمال برای رسیدن به مقام و شهرت حتی از نابودی یک شهر و تلف شدن هزاران نفوس مسلمان نیز امتناع و وحشت نداشت. چنانچه در شورش لشکری مصر که منجر به بمباران اسکندریه و تل‌الکبیر و اشغال انگلیسها شد، سید راساً مسئول و عامل شورش بود و عده‌ای عملیات او را بدستور انگلیسها و به نفع سیاست استعماری در مصر دانسته‌اند<sup>۱</sup>.

سید جمال همانطوریکه اسم و هویت خود را مرتباً تغییر میداد و هر چند مدت عضو یکی از لژهای ماسونیک میشد و یا با یکی از سیاستهای روز (انگلیس - فرانسه - روسیه - عثمانی - ایران) سازش میکرد، در تغییر ملیت نیز از چنین روشی پیروی می‌نمود. چنانچه بارها خود را ایرانی، افغانی، مصری، هندی و عرب معرفی کرده و بقول سفیر انگلیس در روسیه «... هم در کشورهای آسیا و هم در ممالک اروپا بجلد-های مختلف از قبیل افغانی، مصری، ایرانی و عرب درآمد<sup>۲</sup>».

سید در تغییر مذهب نیز تلون مزاج داشت. گاهی خود را از خانواده شیعی ایرانی معرفی کرده و عنوان «سید» را به اول نام خویش اضافه می‌کرده و زمانی نیز خود را حنفی مذهب نشان میداده است. بطوریکه خواهد آمد، او حتی خود را در انجمنهای مخفی مصر، مخالف خدا و درهند دشمن «طبیعیون و دهریون» معرفی می‌نمود. در ایران خود را متولد «اسدآباد همدان» در عثمانی اهل قریه «نرمذ»<sup>۳</sup> کلکتر چیحون و در مقدمه تنها کتابی که بفارسی نوشته است، اهل «اسعدآباد»<sup>۴</sup> واقع در

۱- س ۱۹۹ سیاستگران قاجار ص ۴۳ و مجله خواندنیها شماره ۸۷ سال ۲۴

۲- گزارش شماره ۴ محرمانه ۷ فوریه ۱۸۹۰ ارنتس از پترزبورگ بوزارت امور خارجه انگلستان.

۳- سیاستگران قاجار جلد اول ص ۱۹۶.

۴- به شیخ محمد عبده گفته است که در قریه اسعدآباد کابل متولد شده و اهل آنجا است (۱۹۶ سیاستگران قاجار)

بلوك كনার كابل معرفي نموده است<sup>۱</sup>. در ايران وقتی از اومي پرسيدند چرا كلمه افغاني را بنام خود اضافه ميكني مي گفت « افغاني تخلص شعري من است »<sup>۲</sup>.

مورخين و دوستان و اقوامش در باره نام پدرش نيز گرفتار ترديد و اشتباه شده اند. يكي او را فرزند سيد صفدر ابن علي اسدآبادي<sup>۳</sup>، ديگري « سيد صفر » و بالاخره جرجي زيدان نام پدرش را « صفر » متولد ۱۲۵۴ هـ ( ۱۸۳۸ م ) و متوفي ۵ شوال ۱۳۱۴ ( نهم مارس ۱۸۹۷ ) ثبت کرده است .

سيدبراي اعتمادالسلطنه نقل کرده است که در طفوليت علوم اسلامي را در قزوین فرا گرفته و سپس در تهران حکمت ، رياضي و نجوم را تکميل نموده است . نويسنده کتاب مردان نامي شرق او را در سن دوازده سالگي جزء شاگردان مرحوم شيخ مرتضي انصاري و در ۱۹ سالگي داراي درجه اجتهاد ميداند ولي نه عکس اجتهاد نامه اش را نقل و چاپ ميکنند و نه مدرکي در بين باره ارائه ميدهد<sup>۴</sup>. سيد مدتي در هندوستان و افغانستان اقامت داشت و در ۱۲۸۵ هـ ( ۱۸۶۸ م ) به اسلامبول رفت و با عالي پاشا ارتباط پيدا کرد. ولي بعلت بي اعنائي که در يکي از مجالس به حسن فهمي شيخ الاسلام عثمانی نمود سين او و عالي پاشا کد ورنی پيدا شد . در ۱۲۷۷ هـ ( ۱۸۶۰ م ) تحسين افندي مدير دارالفنون اسلامبول او را براي ايراد يك سلسله سخنراني جهت محصلين دعوت کرد. سيد در اولين سخنراني خویش مدعی شد که « خبر دادن از آينده يا غيب گوئي جزء صنايع ملي است . » شيخ الاسلام و متعصبين ديگر تکفيرش کردند و او ناچار بمصرفت در دين کشور با رياض پاشا آشنائي پيدا کرد و در جامع الازهر به تدريس پرداخت . سن تدريس ، فلسفه ابن سينا را نيز بشاگردان مي آموخت و همين امر سبب شد که علمای سنی با او به مخالفت پردازند . او در فتنه قشون مصري بر ضد اسمعيل پاشا خديو مصر دست داشت و بنا به ادعای تقی زاده « عرابي پاشا علمدار شورش مصر نيز تحت تأثير سيد بود »<sup>۵</sup> پس از عزل اسمعيل پاشا و جلوس خديو پاشا بلافاصله حکم اخراج سيد از

۱- شيخ محمد عبده نيز در مقدمه عربي (الرد على الدهريين) محل اخير را نقل مي کند.

۲- نامه سيدبداالسلطنه کبابي به مجله کاوه چاپ بران .

۳- ص ۱۸۷ سياستگران قاجار جلد اول .

۴- لااعلم الغيب الا هو .

۵- مردان خود ساخته ص ۵۱

مصر صادر گردید و او در ۱۲۹۶ هـ ( ۱۸۷۸ ) به هند رفت و از راجه حیدرآباد پول فراوانی گرفت و نخستین اثر خود را که رساله ای ب زبان فارسی و در رد طبیعیه و ناست نوشت .

سید جمال الدین در نوشتن این رساله و در موقعیتی که آنرا منتشر کرد، منتهای ناجوانمردی و حق ناشناسی را نشان داد. و هنگامی

**گرفتن حق و حساب** رساله مذکور را بچاپ رسانید که سه سال در هندوستان و در میان هندوها بسر برده و چندین هزار روپیه از آنها باج گرفته بود.

او در اواخر سپتامبر ۱۸۷۹ ( ۱۲۹۶ هـ ) یکسره باکشتی به جدّه رفت و مدتی در آنجا ماند و بعد به مکه عزیمت کرد و با شخصیت‌های مهم اسلامی تماس گرفت . و پس از دریافت چند فقره توصیه و معرفی نامه از آنان در اول سال ۱۸۸۰ ( ۱۲۹۷ هـ ) رهسپار هندوستان شد و مدتی در بمبئی در منزل « علی روقای » که شخصیتی سرشناس بوده اقامت کرد و از آنجا به حیدرآباد رفت ، در حیدرآباد او با « سلطان نواز جنگ » طرح دوستی ریخت و پس از چندی بوسیله وی با سالار جنگ نخست وزیر نظام حیدرآباد ملاقات کرده و با او مفصلاً مصاحبه نمود . سید جمال مدت بیست ماه در حیدرآباد ماند و طی مدت اقامت خود با اشخاصی که افکار آزادخواهانه و مخالف انگلیسها داشتند و همگی از پیروان « سید احمد الیکاره » بودند ، آمیزش کرد . مخالفین سید ، نزدیکی او را با مخالفان انگلیسها نیز یکی دیگر از تیر نکهات سیاست نعل وارونه استعمار انگلیس در هند میدانند ، و در این موقع بود که حد اعلای نمک ناشناسی و مهمان نوازی را بجا آورده و برخلاف محبتها و احتراماتی که هندوها و شخصیت‌های حیدرآباد با او نموده بودند رساله معروف خود را موسوم به « پنجریه یا دهریه » در باره ابطال آئین دهریین و بیان مفاسد آنان و اثبات اینکه دین اساس مدنیت و کفر باعث فساد عمران است ، انتشار داد . گرچه این رساله از نظر مسلمانان و دینداران و دفاع از دین و خدا پرستی از هر جهت قابل ستایش است، اما از اینکه بلافاصله بعد از آنهمه پذیرائی و مهمان نوازی هندوها منتشر گردیده قابل تکهوش می باشد . بخصوص که خود او چند سال قبل با تهم بی دینی و کفر از مجمع فراماسونهای مصری اخراج شده بود . این بار با نوشتن رساله « دهریه » هندوها را آزار داده و شدیداً با آئین آنان تاخت . و بخاطر نوشتن این

رساله پنجهزار روپيه از سالار جنگ نخست وزير نظام حيدرآباد دريافت كرد و با جمع كردن پولهاي هنگفت ديگري<sup>۱</sup> كه در مدت سه سال اقامتش در حيدرآباد از ساير راجهها و ثروتمندان گرفته بود در اوايل سال ۱۸۸۲ م (۱۳۰۰ هـ) به كلكته رفت. در حدود پنجاه راجع به دين اسلام در مدارس ديني سخنراني نمود و ازدولت تقاضاي شغلي كرد. ولي هندوها كه او را خوب شناخته بودند و ميدانستند هدف سيد جز «پول»، «مقام» و «شهرت» چيز ديگري نيست پس از تشكر از پيشنهاد او تقاضايش را رد كردند. سيد ناچار به مدرس رفت و از آنجا در نوامبر ۱۸۸۲ م (۱۲۹۹ هـ) به وسيله كشتي به لندن بازگشت.

قبل از اينكه به بحث درباره ساير اعمال و افعال حيرت آور در لژهاي سيد جمال پردازيم، ميبايستي عضويت او را در ۹ لژ ماسونيك فراماسونري<sup>۵</sup> کشور بررسی کنیم.

نخستين سندی كه درباره عضويت فراماسونري سيد جمال الدين در دست است، تقاضاي ورود به محفل فراماسونري «لژ كو كب شرق» قاهره است. اين لژ كه يكي از محافل وابسته به گران لژ مصر ميباشد و برخلاف آنچه كه عيسندگان و مورخين نوشته اند به سازمان فراماسونري انگلستان بستگي دارد نه فرانسه. سيد حسن تقی زاده كه خود در ايران عضو لژ بيداري ايران وابسته به گران لژ ايران فرانسه شده، نخستين كسي است كه در مجله كاوه درباره عضويت سيد در لژ ماسونيك ذكر مختصري کرده است. وي چهل سال بعد نيز «در كتاب مردان خود ساخته» صلي درباره سيد جمال الدين نوشته و بار ديگر عضويت سيد جمال را در لژ مذکور وايسته به گرانداوربان تصريح کرده. تقی زاده مي نويسد: «... و نيز در مصر شنیده شد كه سيد در آغاز در محفل فراماسوني داخل و در آنجا در موقعي برضد انگليسا نطق کرده بود<sup>۲</sup>». سپس تقی زاده لژ مذکور را تشریح کرده و مي نويسد «فراماسوني در مصر

۱- شماره ۸۳ سال ۲۴ خواندنيها به نقل از اسناد بايكاني عمومي انگلستان.

۲- ص ۴۹ مردان خود ساخته.

شعبه شرق اعظم فرانسه است یا چنین بوده است<sup>۱</sup>، بنظر میرسد که تقی‌زاده لژی را که بعدها خود سید در قاهره تأسیس کرد و چیزی شبیه مرام و مسلک «گراوندوریان» بود با لژ کوکب شرق اشتباه کرده است. لژ کوکب شرق منتسب بمنشور انگلند است و در سالنامه سال ۱۹۵۸ گرانند لژ انگلند در صفحه ۷۰ در ردیف ۱۳۵۵ نام آن Star of the East و محل تشکیل جلسات لژ مرکز فراماسونری و معبد قاهره ذکر شده است. این لژ تا سال ۱۹۵۸ دارای سازمان ماسونی دیگری یعنی Royal Arch chapter نیز بوده است. بعضی از لژهای فراماسونری دارای چنین تشکیلاتی می‌باشند که از جمله می‌توان «شایتر مولوی» و «شاپیتر خیام» وابسته به گرانند ناسیونال دفرانس و گرانند لژ اسکاتلند در ایران را، نامبرد. لژ کوکب شرق در سال ۱۸۷۰ (۱۲۸۷ هـ) و شش سال قبل از اینکه سید جمال تقاضای ورود به آنرا بنماید تأسیس گردیده بود. بنابراین مسلم میشود که سید جمال «بانی و مؤسس محفل فراماسونری» مصر، چنانکه سید حسن تقی‌زاده و دیگر مریدان سید ادعا کرده‌اند<sup>۲</sup> نبوده و نیست و این عنوان هم یکی دیگر از عناوین ساختگی و جعلی است که او بخود داده است و یا حواریون و عشاق او جعل کرده‌اند. متأسفانه سایر مورخان ایرانی نیز که منبع نقل آنها اکثراً مجله کلاه میباشد، اشتباه تقی‌زاده را که برای اولین بار عنوان کرده تکرار نموده‌اند. سید جمال در محرم ۱۲۸۷ هـ (۱۸۷۰) وارد قاهره شد و سه سال بعد در ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۹۲ هـ (۱۸۷۵) تقاضای ورود به لژ کوکب الشرق را باین شرح به مرکز لژ مذکور نوشت:

جمال‌الدین کابلی استاد علوم فلسفی در مصر محروسه که از سن وی سی و هفت سال گذشته است، از برادران صفاء «پاک و بی‌آلایش» و دوستان وفادار یعنی بزرگان مجمع مقدس فراماسون که از هر بدی و اشتباه منزّه و مصون می‌باشند تمنی دارد عنایت فرمایند اینجانب را در آن گروه پاک و در مسلک رهروان آن باشگاه پرافتخار بپذیرند بزرگی برای شماست سنه ۱۲۹۲ هجری ربیع الثانی روز پنجشنبه ۲۲ امضاء

۱- مردان خود ساخته ص ۴۹.

۲- تصویر ۴۰ کتاب اسناد منتشر نشده سید جمال، نشریه دانشگاه تهران.

سید جمال چهار سال مرتباً در این لژ فعالیت می‌کند و موفق میشود که یکی از عالیترین مقامهای فراماسونری یعنی ریاست لژ را بدست بیاورد. خوشبختانه سند ریاست لژ فراماسونری کوکب الشرق انگلیس پس از مرگ سید محفوظ مانده و هفتاد سال بعد قسمت انتشارات دانشگاه تهران آنرا منتشر کرده است. و حال آنکه هرگاه فراماسونی بمیرد، دبیر لژی که فراماسون «مرحوم» در آن فعالیت میکرد است یخانه او میرود و بموجب وصیتنامه شخصی متوفی کلیه اسناد و مدارک، علائم و نشانها و همه آثار بخصوص کتب «خیلی محرمانه» فراماسونی را که منحصرأ به استادان اعظم و یاروآنها داده میشود، از وراثت او پس می‌گیرد و بمرکز لژ میبرد. ولی اسناد فراماسونری سید جمال که قبل از فوتش در خانه حاج امین‌الضرب بامانت گذارده شده بود همچنان باقیمانده که در سال ۱۳۴۲ شمسی با سایر اسناد مربوط به وی منتشر گردیده است. درین اسناد موجود نامه‌ای از «نقون سکروج» وجود دارد که بنظر می‌رسد دبیر لژ کوکب شرق بوده و در روز ۷ ژوئن ۱۸۷۸ م (۱۲۹۶ هـ) خطاب به سید جمال‌الدین درباره ریاست کرسی لژ کوکب الشرق مینویسد:

لژ کوکب شرق نمره ۱۳۵۵.

قاهره-مصر-۷ ژوئن ۱۸۷۸ (و سال یهودی ۵۸۷۸)

برادر محترم جمال‌الدین

باستحضار شما می‌رساند که در جلسه ۲۸ ماه گذشته، باکثرت آراء به ریاست این لژ برای سال جاری انتخاب شده‌اید، از اینرو این فیض عظیم را به جنابعالی و همچنین به خود تبریک گفته و بدستور ریاست محترم کنونی برادران را دعوت نمودم که روز جمعه آیتنه ۱۱ ماه جاری ساعت ۲ شرقی بعد از غروب در محفل این لژ حضور یابند تا زمام امور را بعد از انجام آئین انتصاب تحویل بگیرند.

۱- سید جمال‌الدین هیچگاه متأهل نشد ولی چند معشوقه داشت که نامها و عکس‌های آنان در بین اسنادش مانده است، بنابراین ورثه‌ای که بتواند اسناد ماسونیک او را به لژ برگرداند، نداشته‌است.

و چون روز پنجشنبه ۱۰ ماه جاری ساعت ۶ فرنگی [۱۸] مراسم انتصاب رئیس محترم لژ کونگوردیه برگزار خواهد گردید ، لذا خواهشمند است در روز مذکور جهت انجام کارها درین مراسم شرکت فرمائید . بدیهی است در هر دو مراسم لباس رسمی تمام مشکی با پاپیون و دستکش سفید خواهد بود . درود برادرانه ما را بپذیرید .  
کاتب سر نقون سکروج

در مراسم تفویض ریاست لژ به سید جمال الدین قاعدتاً می بایستی نطق هائی ایراد شده باشد ، که برای نویسندگان غیر ماسون دسترسی بدانها از مشکلات است . تنها دو نطق که بعدها در نشریات عربی منتشر گردید و موجب عصبانیت و گلله ماسونهای مصر از سید جمال الدین شد در دست است که مرتضی مدرسی چهاردهمی آنرا بدون ذکر مأخذ در کتاب خود نقل نموده است<sup>۱</sup> این نطق ظاهراً باید نطق سید در مراسم ریاست او بوده باشد ، بخصوص که در این مراسم اشاره ای نیز به چنین پیشنهادی شده است . سید جمال در این نطق چنین می گوید :

« نمی توانم تصور کنم که او هام در استوانهای انجمنهای فراماسون رام دارد چه هر تشکیلات آزادی از اوست و آلات و ادوات بنایان را در دست دارد تا برای نابودی اساس کهنه و بنیاد آزادی حقیقی ، برادری ، مساوات و از بین بردن ستمکاران و جور و ستم اقدام می کند . بمصداق کلوخ انداز را پاداش سنگ است هر گاه آزادیخواهان در رام آزادی کوتاهی روا دارند هرگز نمی توانند بنیاد زاویه قائمه را در جهان استوار سازند ، پس از اشاره اجمالی در پیرامون انجمنهای فراماسون اسکاتلندی گفت « پس از تعریف و وصف منطقی صورتی در ذهن آدمی جایگزین میشود . گفته اند انسان حیوان ناطق است و برای اینکه تعریف مطلوب بر انسان تطبیق کند که با بعضی از جانوران اشتباه نگردد او را صفات دیگری هم تعریف کرده و گفته اند ، انسان میمیرد و ذاتاً خندان است ، پس از تعریف صفات مزبور چهره مخصوصی از او در ذهن نقش بسته و شناخته میشود که از انسان است با آنکه اکنون خود را فراماسون میدانم » جرگه بنایان آزاد ، تعریف



مطلقى ندارد که در ذهن آدمى نقش بندد و يا وضعى که تطبيق شود که آدمى بتواند در فراموشخانه وارد شود بقول حافظ :

من بسر منزل عنقانه بخود بردم رام قطع اين مرحله با مرغ سليمان کردم  
 نخستين چيزى که مرا تشويق کرد تا در جرگه بنایان آزاد شرکت کنم همان عنوان  
 بزرگ آزادی- مساوات- برادری است که هدفش بهره مند شدن جمعیت بشری و جهان  
 آدمیت است که در پشت سر آن برای نابود کردن ستمکاران کوشش مینمایند تا بنیاد  
 عدالت حقیقی را استوار سازند با این وصف همت بکار و عزت نفس و اخلاق پاک و کوچک  
 شمردن مرگ در برابر ستمکاران را فراماسون بمن نشان میدهد و این تعریف فراماسون  
 مرا راضی ساخت که در جرگه بنایان آزاد وارد شوم .

ای برادران ، سید جمال الدین ریاست را برای خود منکر است و هرگز ریاست  
 میخواهد. فراماسون شریفتراز آن است که ایجاد قدرت برای رئیس آن کند و یا اغراض  
 شخصی یا بهره های مادی و ادبی را بکار برد . مرا دعوت میکنید که فراماسون پاک و  
 بی آرایش و از زشتی دور باشم ، باید با برو و شرف خود علاقمند باشم .

فراماسون هنگامی به برادر خود کمک میکند که علتی موجود باشد و یا یکی از  
 اعضای بدنش نقصانی داشته باشد آن گاه او را بسایر برادران بنی نوع خود مقدم میدارد  
 هر که بی نوا وفات کند کودکان او را پرورش میدهد و در آموزش و پرورش آنان جدیت  
 بسیار بدون جهت همراهی کردن در مشرب بنایان آزاد از گناهان بشمار میرود .  
 از سخنان سید جمال الدین در جرگه فراماسونری مصر ، همه در شگفت شدند  
 و هیئتهای در انجمنها و احزاب و ادارات دولتی مصر افتاد . تا این خبر بگوش و توفیق  
 شد خدیو مصر رسید و او کارهای سید را کوچک شمرد و توجهی بفراماسون نداشت  
 بلکه برادران خواستند سید جمال الدین را بسمت (استاد اعظم) انتخاب

در آرزوی رسیدن از قبول این شغل خود داری کرده در ضمن خواست با (خدیو مصر)  
 صحبت کند ولی خدیو از پذیرفتن او خود داری کرده معذرت پس از مدتی چون دانست که

وی نامزد «استادی اعظم جرگه بنایان آزاد» است باکمال خوشروئی او را پذیرفت در این جلسه ملاقات بطور خلاصه مذاکرات میان آنها چنین صورت گرفت :

خدیو گفت : تمام خوبیهها را برای مصریان خواهانم و شادان میشوم که کشور خود را در بالاترین درجات و درستکاری ببینم ، بدبختانه اکثریت ملت مصر تن پرور و نادان هستند و ظرفیت آنها ندارند که درسها و سخنان هیجان انگیز بآنان تلقین شود چه ممکن است در اثر آنها ملت بهلاکت و نابودی افتد .

سید جمال الدین اظهار داشت : در پیشگاه امیر کشور آزادی و صمیمیت سخن میگویم : ملت مصر مانند سایر ملتها خالی از تن پروری و نادانی نیست ولی خریدمندی را هم دار است که به پیشگاه امیر توجه دارند هر گاه نصیحت مخاص را قبول نمایند و هر چه زودتر ملت را در احکام کشور شریک و همراه سازید و دستور دهید که انتخابات شروع شود تا نمایندگان ملت قوانین را بتصویب رسانند و این کار با اسم و اراده شما تمام گردد و انجام آن سلطنت شما را استوارتر میسازد . . . « این بود شرحی که مدرسی چهاردهی در باره نطق سید نوشته است ولی بموجب ادعای همین نویسنده ، خدیو مصر حاضر نشد نمایح سید را بکار به بندد و تصویب قوانین را بحالت ملت مصر مضرت است از این پس سید نطق هائی در محافل ماسونی علیه خدیو کرد و همین امر باعث ناراحتی دستگاه سلطنتی مصر شد . زیرا خود خدیو نیز در سازمان دیگر فراماسونری مصر عضویت و ریاست داشت .

در تمام مدت چهار ساله که سید جمال الدین در قاهره در لژ فراماسونری وایت به انگلستان و منشور انگلند فعالیت میکرد ، در مجامع عمومی ، در جامع الازهر هنگام تدریس ، در قهوه خانه ها و در مقالاتی که مینوشت علیه انگلستان و سیاست استعماری آن کشور سخن میگفت . اوشبها در محافل ماسونی از استاد اعظم لژ و برادران ماسونش که همه بموجب قوانین ماسونیک تعبداً میبایستی اوامر صادره را اجرا کنند

سر میرد و روزها بیاران و مریدانش درس آزاد بخوانی و مبارزه با انگلیس را میداد . معلوم نیست اکنون پس از گذشت هفتاد سال باز هم کسی وجود دارد که فریب درسهای راکه سید بمردم از همه جا بی خبر مصر و سایر مردم مسلمان میداد بخورد و باز هم او را معلم آزادی و مخالف سیاست استعماری انگلستان بداند یا نه ؟

بنظر میرسد به جز برادران فراماسونش ، هیچکس حاضر نباشد که اینهمه اقون وی را قبول نماید . سید جمال که چهار سال حلقه عبودیت و اطاعت محض فراماسونری انگلستان را بگردن انداخته بود چطور میتواند علناً و بی پروا بچنگ انگلیس و استاد اعظم فراماسونی برود ؟ مگر اینکه قبول کنیم که او مأموریت داشت که یا تظاهر بصد انگلیسی بودن ، آزاد بخوانان مصر را دور خود جمع کند و افکار و مقاصد و عملیات آنها را بوسیله برادران فراماسونش برای دولت انگلیس فاش سازد . بطوریکه خواهد آمد انگلستان از شهرت « ضد انگلیسی » بودن سید استفاده فراوان برد و رژیم استعماری خود را در سرزمین مصر مستقر ساخت . نویسنده کتاب مردان نامی شرق مینویسد « ... سید جمال الدین در موقع اقامت در مصر کاملاً از اوضاع مملکت مسبوق شده بود و میدانست که تا چه اندازه نفوذ انگلیسها در مصر رو بتراید میرود » ، یقیناً سید بیش از هر کس دیگر از تراید نفوذ بریتانیا در سرزمین نیل مطلع بود زیرا او مدت چهار سال در لژ فراماسونری وابسته بانگلستان که در آن صاحب منصبان انگلیسی و سیاستمداران جمع بودند فعالانه شرکت داشت و از همه اسرار محرمانه مطلع بود . سوجب نوشته غلامحسین تراقی<sup>۲</sup> و تقی زاده<sup>۳</sup> . سید در مصر موفق شده بود محمد احمد تمهدی سودانی ( ۱۸۸۶ - ۱۸۴۸ م ) ، ادیب اسحق نویسنده مصری ( ۱۸۸۵ - ۱۸۵۶ ) احمد اعرابی پاشا انقلابی مصر که در ۱۸۸۲ بوسیله انگلیسها تبعید شد ، سعد زغلول پاشا متفکر سیاسی مصر و مسبب انقلاب ۱۹۱۸ ( ۱۳۳۶ هـ ) برای استقلال این کشور و از همه

۱- من ۲۰۱

۲- ایضاً ص ۱۹۷

۳- مردان خود ساخته ص ۵۳

مهمتر شیخ محمد عبده مفتی مصر را که همه از انقلابیون این کشور بودند با خود همراه سازد. اگر نکوئیم که سید آنها را با خود همراه کرده بود تا از هدفایشان مطلع گردد و در موقع لزوم آنچه را که انگلیس میخواهد اجرا کند، باید اعتراف کنیم که این پنج مرد نامی مصر نیز یا از کنه سیاست استعماری انگلستان و بازیهای زیر پرده و تیرنگهای آن بکلی بی اطلاع بودند و یا خود آنها نیز گرفتار بهائی داشتند که مجبور به ایفاء نقش های تنظیمی بودند. بهر حال جز محمد احمد متمدنی سودانی که نویسندگان ایرانی هیچ سندی مبنی بر ارتباط سید با او ارائه نداده اند و تصور می رود تظاهر سید جمال به بستگی او صحیح نباشد و سعد « زغلول » متفکر سیاسی مصر که خدمات گرانبهائی بخاطر استقلال مصر کرد، بقیه یا نقشی نظیر سید داشته اند و یا « آلت فعل » بوده اند.

سید جمال در مدت چهار سالی که در لژ « کوکب شرق » در لژهای مختلف فعالیت میکرد، با لژهای دیگر فراماسونری مصر نیز تماس گرفته و در جلسات آنها حاضر میشد. در اسنادی که از سید جمال در ایران باقی مانده و در کتابخانه مجلس شورای اسلامی ضبط است، سید در این مدت در محافل ماسونی زیر فعالیت میکرده و با عضو وابسته و با اصطلاح ماسونها « ویزیتور » بوده :

۱- گراند لژ محلی مصر Grand lodge of egypt

۲- لژ مازینی Mazzini که بزبان ایتالیائی کار میکرده

۳- لژ نیل Nile lodge

۴- لژیونائی قاهره که به زبانهای فرانسه و یونانی کار میکرده است.

از مجموع اسنادی که از فعالیت سید در چهار لژ فوق و لژ کوکب شرق باقی مانده آنچه که بنظر میرسد، مورد استفاده محققین قرار گیرد، عیناً ترجمه میشود :

۱- سایر اسناد قابل توجه، مجموعه اسناد مجلس شورای اسلامی که عضویت سید جمال را در

لژهای فراماسونری ثابت میکند، بدین شرح است :

۱- دعوت نامه لژ کوکب شرق ۲۴ ژانویه ۱۸۷۷ سند شماره ۵۹ آرشیو کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۲- دعوت نامه اول نوامبر ۱۸۷۷ لژ گراند اوربان قاهره سند شماره ۶۰

فراماسونری  
جهانی  
طایفه ایتالیایی

در بین اسناد و یادداشتهای سید جمال الدین چهارسند و دعوت  
نامه خطی و چاپی بزبان ایتالیائی از لژ مازینی Mazzini نمره  
۶۰ وجود دارد. این لژ که وابسته به سازمان « فراماسونری

جهانی طایفه ایتالیائی » *Massoneria Universale Familia Italiana* می باشد ،  
در کشور مصر و شهر قاهره فعالیت میکرده است. اسناد مذکور نشان میدهد که شیخ  
جمال در سالهای ۱۸۷۸ تا ۱۸۷۹ م ( ۱۲۹۵ تا ۱۲۹۶ هـ ) در این تشکیلات فعالیت  
مینمود .

در ذیل سه سند از چهار سند فوق الذکر، ترجمه مختصر متن ایتالیائی بزبان  
عربی وجود دارد و این ترجمه ها نشان میدهد که سید در لژ مذکور بزبان عربی یا  
قرآنه صحبت میکرده، در حالیکه خود لژ بزبان ایتالیائی کار میکرده .

بخستین سند در باره تشکیل مجلس تذکری بمناسبت درگذشت دو نفر از فراماسونهای  
لژ مازینی است که در آن دو لژ « نیل و مازینی » مشترکاً از همه ماسونهای عضو سازمانهای  
خود دعوت کرده اند که در مراسم مذکور شرکت جویند . در دومین سند بزبان ایتالیائی  
سید جمال تحت عنوان معمار اعظم Venerable و خطاب « جمال الدین افندی » نامیده  
شده است . این دعوتنامه با افتخار فراماسونی بنام « اولیزی چیچلین » عضو فعال لژ  
فراماسونری ایتالیائی « کونسولرامیزوا » شماره ۱۰ در اسکندریه است که در روز ۲۲ اکتبر  
۱۸۷۸ تشکیل میشد . متن این سند نشان میدهد که شیخ جمال که کلاه فینه بسر گذاشته

۳- مرگ یکی از رؤساء فراماسونری انگلیس سند شماره ۶۳

۴- دعوت نامه لژ نیل - سند شماره ۶۵

۵- دعوت نامه انثوان با کوم از لژ نیل سند شماره ۶۶

۶- دعوت نامه لژ کوکب شرق سند شماره ۶۷

۷- دعوت نامه لژ مازینی سند شماره ۶۸

۸- دعوت سالانه لژ کوکب شرق سند شماره ۶۹

۹- دعوتنامه از لژ انگلیسی در لندن سند شماره ۷۰

۱۰- دعوتنامه لژ فاتح لندن سند شماره ۷۲

۱۱- لایحه سوگواری در مرگ برادر فراماسون در هشت صفحه سند شماره ۷۳

و خود را « افندی جمال الدین » مینامیده است ، در فراماسونری مصر ، مقام بزرگی داشته ، بطوریکه حتی اگر در اسکندریه بیک فراماسون فعال مقام و پادرجه‌ای میدادند ، افندی جمال الدین را دعوت میکردند تا در مراسم مربوطه حضور یابد .

سند جالب دیگری که عضویت سید جمال را در لژ ایتالیائی قاهره ثابت میکند دعوت از او برای شرکت در جلسات سالانه و انتخابات کرسی لژ مازینی در سال ۱۸۷۹ ( ۱۲۹۶ هـ ) است و با توجه بآنکه لژها مطابق نظامات فراماسونری در انتخابات سالیانه خود ، که گز به‌اخذ رأی و انتخاب صاحب‌منصبان میکشد ، هیچ عضو زائد و یا « مهمان » دعوت نمیکند ، اهمیت این دعوت‌نامه معلوم میشود . ترجمه دعوت‌نامه چنین است :

۵ فوریه ۱۸۷۹

برادر ال - ا - سی شیخ جمال الدین

آرزو مندیم که جمعه جاری ساعت هشت و نیم در اجلاسیه زعمای عالیقدر کرسی برای سال ۱۸۷۹ شرکت فرمائید . ما امیدواریم که در چنین موقعیتی A. I. قبول خواهید کرد که با شرکت ذیقیمت و حضور خودتان ما را سرافراز بفرمائید . احساسات برادرانه ما را قبول کنید .

بدستور برادر عالیجاه ...

چهارمین سند بیک دعوت‌نامه عادی از لژ فراماسونری ( مازینی ) است که بوسیله لژ کوکب الشرق برای سید جمال فرستاده شده است . در این دعوت‌نامه که بتاريخ ۹ فوریه ۱۸۷۹ میباشد ، چنین نوشته شده است :

« ... در جلسه سالیانه که در شب دوشنبه ۹ نوامبر در دفتر مرکزی محفل فراماسونری در قاهره تشکیل میشود شرکت فرمائید . در این جلسه آقایان برونو باتاگیا Bruno Battaglia که دارای درجه سی و بکونا Boecanal که درجه هیجده میباشد و جمع برادران فراماسونری ما شرکت میجویند و مراسم معرفی انجام میگردد و طی آن اینان نشانهایی دریافت میدارند ... »

سید جمال هنگام اقامت در قاهره به سازمان فراماسونری دیگری نیز که وابسته به ایتالیائیها بود آمد و شد میکرد. این سازمان که **لژ ایتالیائی وابسته به سازمان میبایستی از گروه « جهانی طایفه ایتالیائی »** باشد بنام « لوچه جهانی طایفه ایتالیائی دوریته» نامیده میشده که در متن دعوتنامه اسم آن عیناً ذکر شده **Luce D'oriente**. با ملاحظه دعوتنامه مذکور و تشریفات که

فراماسونها برای شرکت در مراسم فوت برادران خود برپا میکردند، تصور میرود که سازمان ماسونی مذکور بطور معمول از سید جمال الدین دعوت کرده است تا در آن حضور یابد. زیرا در دعوتنامه مذکور قید شده که روز ۲ فوریه ۱۸۷۷ مجلس تذکر برادر فراماسون روبرتو بریلی Roberto Brilli در محل لژ تشکیل میشود و برای تجلیل خاطره آتمرحوم تشریفات انجام میگردد، و خواهشمند است در این مراسم شرکت فرمایند.

لژ فراماسونری دیگری که سید جمال هنگام اقامت در قاهره در آن رفت و آمد میکرده، بنام لژ «نیل» خوانده میشد. این لژ که یکی از سازمانهای وابسته به گراندر لژ انگلند است در شهر قاهره فعالیت داشت و زبان رسمی آن فرانسه بود. متأسفانه در کتاب سال یونایتد گراندر لژ انگلستان و با لژهای اسکاتلند مشخصات این سازمان فراماسونری ثبت نشده است. در این اسناد سید جمال دو دعوتنامه از لژ نیل و یک دعوتنامه مشترک از لژهای «نیل و مازینی» وجود دارد که از میان آن دو سید در لژ مازینی خیلی فعالیت میکرده است. در دعوتنامه ۲ مه ۱۸۷۸، «هوک لوزینا» استاد اعظم لژ نیل از سید دعوت میکند که در ۸ اپریل در ساعت هشت و نیم بعد از ظهر در محل لژ که با علامت اختصاصی ماسونها تعیین شده شرکت کند. در این مجلس ماسونی بدو فراماسون بنامهای «ویلی جیاردی» Viligiardi و کیل دعاوی و «میکل بوژوکی» Michel Bojoechi که هر دو لقب عالیجناب دارند مقام

۱ - احتمال دارد این لژ وابسته به سازمان فراماسونری ایتالیا وابسته به گراندر لژ باشد که در مصر فعالیت میکرده است.

فراماسونری داده میشود و اعضای لژ آنها را عضویت مخصوص خود قبول میکنند. دعوت لژ استاد اعظم لژ نیل از سید جمال برای قبول و تأیید ارتقاء دو نفر فوق‌الذکر، نشانه مقام عالی سید در سازمان فراماسونری مصر و لژ نیل است. نامه دیگری از لژ نیل خطاب بسید جمال برای شرکت در جلسه تذکره‌دو تن دیگر از اعضاء وجود دارد که تاریخ آن روز سه‌شنبه ۲۱ اوت ۱۸۷۸ است.

تشکیلات ماسونی دیگری که سید جمال در آن عضویت داشت لژ یونانی قاهره. لژ یونانی قاهره بود. در کشور مصر عده زیادی یونانی از صد سال قبل زندگی میکردند و از دیرباز برای خود دارای اجتماعات مخصوص، سازمانهای خیریه و تشکیلات فرهنگی هستند. در سازمان فراماسونری جهانی نیز برای یونانیان مقیم قاهره لژ مخصوصی در نظر گرفته شده بود که همه اعمال و افعال آن بزبان یونانی انجام میگرفت. سید جمال بموجب اسناد باقیمانده از او، در این لژ نیز فعالیت داشته، چنانکه یونانیان از او برای شرکت در جلسه ۳ فوریه ۱۸۷۹ زعمای فراماسونری لژ دعوت نموده‌اند.

سید جمال الدین پس از چهار سال فعالیت در لژ ماسونی وایت محفل وطنی مصر بانگلستان و رسیدن بمقام «استاد بزرگ» در سال ۱۸۷۹ (۱۲۹۷ هـ) از لژ انگلیسی کوکب الشرق اخراج شد. فرانک لاسل نماینده سیاسی و ژنرال کنسول انگلیس در مصر در گزارشی که در این باره بوزیر خارجه انگلیس فرستاده، علت اخراج او را (انکار خدا) و تظاهر علنی در این باره دانستند. نویسنده ایرانی علی مشیری نیز بدون ذکر علت درین مورد مینویسد: «طولی نکشد [که] عذر او را از لژ خواستند<sup>۱</sup>، اما خود سید یادستیار او شیخ محمد عبده و باجرجی زیشان که شرح حالی از وی نوشته‌اند هیچگونه توضیحی در باره اخراج او از این لژ نمیدهند.

۱- گزارش شماره ۴۹۸ محرمانه سیاسی از قاهره به لندن مورخه ۳۰ اگوست ۱۸۷۹ «بایگانی عمومی انگلستان»



اما درباره تأسیس لژ ماسونی « محفل وطنی » نویسندگان عرب و ایرانی و کسان دیگری که شرح حال سید جمال را نوشته اند اطلاعات مشابهی داده اند. نویسندگان ایرانی (مدرسی - تقی زاده - خان ملک - مشیری - صفائی) همه مدعی هستند که لژ (محفل وطنی) وابسته به « گرانداوریان دفرانس » بوده است. و حال آنکه بموجب تقاضا نامه‌ای که سید جمال به لژ گرانداوریان در پاریس نوشته او در سال ۱۸۸۳ (۱۳۰۱ هـ) تازه تقاضای عضویت در لژ مذکور کرده که سال بعد با جواب موافق داده اند<sup>۱</sup>.

بنابراین نمیتوان لژ محفل وطنی سید را وابسته به فرانسه دانست. سید از لژ انگلیسی وابسته به گرانداور مصر اخراج شده و دیگر نمیتوانست وارد لژ دیگری شود، تا چه رسد باینکه بشخصه مأمور تأسیس لژ شده باشد.

ولذا با احتیاط میتوان گفت که او بدون کسب اجازه از مراکز ماسونیک جهان و تنها با تکیه اطلاعات کاملی که از همه آداب و رسوم ماسونیک داشته لژ بدون قاعده‌ای که در عرف ماسونها به لژ وحشی یا Sauvages معروف است، تأسیس کرده است. و در غیر اینصورت شاید او توانسته است، از یکی از لژهای شناخته نشده دیگر اجازه تأسیس بگیرد، ولی تاکنون چنین مرکزی در جهان معرفی نشده است.

سید جمال الدین پس از تشکیل لژ « محفل وطنی » خود را بدروغ اولین مؤسس و بانی لژ ماسونیک در مصر معرفی کرده و از میان نویسندگان مختلف تنها سید حسن تقی زاده است که این ادعای سید را با شك و تردید تلقی میکند و مینویسد « بعضی جراید عربی خود سید را بانی و مؤسس محفل فراماسونری مصری دانسته اند که سید عضو داشته است ولی این قول شایسته اعتماد بنظر نمی‌رسد<sup>۲</sup> »

سید جمال الدین ادعا می‌کرده که منظورش از تشکیل لژ انجمن وطنی مصر:

۱- ایجاد اتحاد و روح صمیمیت ما بین ملل و قبایل اسلامی

۲- کم کردن نفوذ علماء سودجو که بواسطه اعمال ناهشروع خود اسباب ذلت

۱- تصویر ۴۲ و ۴۳ انتشارات دانشگاه تهران

۲- ص ۴۹ مردان خود ساخته.

مسلمین را در دنیا فراهم کرده اند بوده است .

بنا بداعای نویسنده کتاب مردان نامی شرق «اعضاء آن مجلس هم قسم شدند که دامنه کار خود را بگیرند و به نتیجه قطعی که همانا عملی نمودن نقشه سید بود برسند تا شاید بدینوسیله سیاست دول اجنبی را در مصر زمین زده مسلمین شرق را از ذلت و خواری نجات بدهند»

سید جمال الدین پس از تأسیس «محفل وطنی» شبکه‌ای بنام «شعبه نظارت جهاد» تشکیل داد، این شعبه سازمان‌هایی در داخل ارتش بوجود آورد و بظاهر خود را موظف به رسیدگی به وضع لشکریانی که در سودان خدمت می‌کردند نمود. چرا سید جمال (افغانی) یا (اسدآبادی) که از ایران بمصر رفته بود بفکر نجات افراد ارتش مصر افتاد و درباره «جهاد» و «نظارت» آن درین کشور تشکیلات مخفی داد؟ این مسئله ایست که جا دارد مصریها درباره آن تحقیق و مطالعه کنند تا بدانند انگیزه سید در تشکیل این سازمان چه بوده؟! مأموریت از جانب دشمنان مصر؟ یا خدمت بمردم مصر؟

در آن زمان بموجب قانونی که از طرف دولت مصر بتصویب رسیده بود، مدت مأموریت نظامیانی که در سودان خدمت می‌کردند برای مصریها دو سال و سودانیها چهار سال تعیین گردیده بود، ولی اولیاء ارتش توجهی بمقررات مذکور نمی‌کردند و به همین جهت عدم رضایت شدیدی در ارتش حکمفرمایی می‌کرد. سید جمال الدین از این عدم رضایت استفاده کرده و با تشکیل «شعبه نظارت جهاد» میخواست نفوذی در ارتش بدست آورد.

او در مورد ادگستری، دارائی و بهداشت نیز که شعبه «محفل وطنی» تشکیلاتی داد. مدرسی چهاردهی دامنه فعالیت فراماسونهای وابسته به سید را وسعت داده و چنین می نویسد: «هر شعبه با کمال دقت و درستی برای تأمین عدالت اجتماعی کارها را به بهترین وجهی انجام میداد و از طرف «محفل بنایان آزاد» با بیان و اسلوب خردمندانه‌ای از کارهای ناشایست هیئت حاکمه انتقاد میشد و همه مردم مصر از رفتار و کردار «برادران» در

شکفت شدند و از جرئت و شهامت و پاکدانی و گذشت آنان که در زیر نظر سید جمال کار می کردند تقدیس می نمود،<sup>۱</sup> همین نویسنده معتقد است که مصریها تدوین قانون انتخابات مجلس شورا بملی مصر را نیز به سید پیشنهاد کردند ولی او در جواب آنها نطقی ایراد نموده چنین گفت: «ای برادران - مجلس شورا بملی قدرت حقیقی خود را هنگامی تحصیل می کند که از روح ملت تشکیل شده باشد و هر مجلس شورائی را که پاشا یا امیر یا قدرت بیگانه‌ای آنرا تشکیل دهد و بکار وادارد، بدانید که قدرت موهومی خواهد بود و تشکیل اینگونه مجلس‌ها با اراده آن کسی است که آنرا ایجاد ساخته است. سیر ملت‌ها پیرو شوکت و قدرتی است که آنرا حرکت می دهد ولی به هدف نمی رساند خصوصاً هنگامی که با اراده گرداننده اش برخورد کند. تاریخ بمانشان می دهد که هر شهریار و امیری که قدرت را در دست دارد هرگز راضی نخواهد شد که اسم بی‌سمائی باشد تا ملتش قدرت را در دست گرفته و در تمام شئون کشور اداره کند و تمام امور در دست ملت قرار گیرد، پس از آن سید جمال گفت: خواهید دید که مجلس شورا بملی مصر قریباً تشکیل خواهد شد و از حیث شکل و ظاهر شبیه بیکی از پارلمانهای اروپا خواهد بود و احزابی را دارا خواهد شد مانند حزب شمال و حزب دست راست و دست چپ و خواهید دید که حزب شمال اثری در مجلس نخواهد داشت و کوچکترین راهش معارضه با دولت خواهد بود و نمی تواند کوچکترین کاری را انجام دهد و حزب دست راست هم طرفدار او خواهد بود و امروز از گفتار من تعجب میکنید چه در یک امر تصویری که هنوز وجود خارجی پیدا نکرده است صحبت میکنیم و خواهید دید که مجلس شورا بملی موهومی در مصر تشکیل میشود و هر یک از اعضای آن مانند آنکه از شیرینی ترسناک باشند از آن فرار می کنند» «حزب شمال معارض دولت است» و بطرف حزب دست راست «دوستدار دولت» خواهند شتافت و آنکه می گوئید «سید جمال الدین راست می گفت» آری درست می گویم و این هم از فراست من نیست و بقول دانشمندان علم منطق در تصور تصدیقی کوچکترین فضیلتی نخواهد بود و هر گاه درست دقیق شویم خواهیم دانست که مقدمات درست همان

نتیجه‌های درست را خواهد داد. مقدمات مجلس شورا یملی با ایجادکننده آنست و از محیط ملت دور خواهد بود و آنکس که آنرا شناخته است قوی است که از قدرت ملت و مجلس بیرون است تا بتواند با او معارضه نماید در اینجا منافع متضاد میشود و دزای هدفهای مختلف هستند اینگونه مجلس‌ها ارزشی ندارد و بدیهی است دوام زیادی هم نخواهد داشت و ملت هم از آن بی‌نیاز نخواهد شد خواهید دید که نماینده ملت دردهای اجتماع را نخواهد گفت و از زشتیها و بدبختی سخنی در پارلمان نمی‌گویند و چونکه تمام آزادی را از او سلب می‌نمایند بلکه این مجلس آلت کنگ و خاموشی است که در دست همان قدرتی است که برای بدست آوردن کشور دردست دارد و هرگاه اندکی فکر کنید این حقایق را درک می‌نمائید و می‌خواهید برای شما اینگونه مجلس‌ها را تعریف نمایم تا بشناسید که نماینده شما در آینده مانند همان هیئت‌های مصری زمان امر و زاست و همان متولی با هر وسیله‌ای ممکن است تمام ثروت کشاورزان را تصاحب کند.

همان تبدیلی و ترسی که حکام جور را از همت بلند سلب نمود و مردم نمی‌توانند با داشتن دلیل‌های روشن در برابر ستمکاران اقامه دعوی کنند و همان کسیکه در اراده و زور و قدرت همه را خوب و پسندیده و حکمت آمیزی پندارند و خواهید دید که برای دفاع از وطن و مناقشه حساسی خیلی بی‌ادب و ترسو و بی‌تدبیر است و هوش و تدبیر و شجاعتی نخواهد داشت و تمام صفات پسندیده و نیکوئی که صلاحیت دارا بودن آنرا داشته باشد فاقد است.

هر کس بخواهد آزادی را ازین ببرد آنرا جزو فلسفه سیاست بشمار می‌آورد، با کمال تأسف خواهیم دید که مجلس شورا یملی موهومی شما در صورتیکه احلام درست باشد برخلاف قواعد فلسفی است آن وقت است که باید اعتراف کرد که عدمش به وجود آید

نطق سید در محفل فراماسونری که خود آنرا تأسیس کرده  
 اخراج از مصر بود، در قاهره منتشر شد. پس از چندی مقالاتی بقلم سید علیه  
 سیاست انگلستان نیز پخش گردید، که در آن وی مردم را به  
 شورش و عصیان علیه انگلستان و رهائی از قید استبداد دعوت کرده بود.<sup>۱</sup> هنگامی که  
 عصیان سید علنی گردید، با طرفداران متمهدی سودانی که او نیز علیه انگلستان قیام نموده  
 بود تماس گرفت<sup>۲</sup> و نامه‌ای نیز بخود متمهدی سودانی نوشت که بدست کنسول انگلیس مقیم  
 مصر افتاد. این عملیات هنگامی که باوج خود رسید، با اعتصابی که علیه منافع انگلستان  
 در قاهره رویداده بود تکمیل و تشدید شد، وقتی خبر اعلام اعتصاب و سایر عملیات سید  
 به لندن رسید، لرد گلادستون<sup>۳</sup> که با وی نظر خوبی نداشت<sup>۴</sup> به سفیر انگلیس مقیم  
 مصر اعتراض کرد تا از او بازخواست بنماید. لرد کرومر<sup>۴</sup> مستشار مالیه و مأمور سیاسی  
 انگلستان در مصر که اعتصاب قاهره علیه او صورت گرفته بود در جواب نخست وزیر انگلستان  
 چنین می نویسد: «در خصوص پیش آمدن این اوضاع ناگوار از طرف عمال دولت  
 قویشوکت بر بناتیا بهیچوجه حرکتی خلاف سیاست و ضد منافع آندولت بظهور نرسیده  
 و در این قضیه احدی از مأمورین سیاسی را نمی توان مقصر دانست، چه که باعث و سبب  
 اصلی دست از کار کشیدن هشتاد نفر از مأمورین جدی و زبردست مصری در ادارات دولتی  
 و زمین زدن منافع اقتصادی حکومت انگلیس در این مملکت انعقاد انجمن حزب الوطنی  
 بوده است و اگر یکسال دیگر مجمع فوق الذکر در قاهره برقرار بماند و مردم متنفذ تاریخی  
 وقائد مسلمین آسیای غربی و مرکزی و آفریقای شمالی، درویش ایرانی سید جمال الدین  
 اسدآبادی در این مملکت زیست کند، گذشته از اینکه تجارت و سیاست بر بناتیا در قاهره  
 آفریقا و سایر نقاط شرق بالمره معدوم می گردد بلکه ممکن است که سرتاسر اروپا از

۱- ص ۱۹۹ البنايته الحرة .

۲- نامه سید به بلنت به زبان فرانسه .

۳- ص ۱۹۹ البنايته الحرة .

۴- Lord Cromer .

عملیات و پیشرفت‌های غیرمنتظره این جمعیت بی نظیر بار تعاش آید ،

باوصول این گزارش و سایر اقداماتی که سید پس از اخراج از لژ ماسونی «کوکب الشرق» انگلیسی کرد<sup>۱</sup> بتدریج وجودش در مصر مخالف منافع انگلستان تشخیص داده شد و انگلیسها در پی بهانه‌ای برای اخراج او از مصر برآمدند. اتفاقاً خود سید در اینوقت بطور غیر مستقیم به مأمورین سیاسی انگلستان کمک نمود و با بردن يك كره مقوائی بداخل جامع الازهر برای اثبات كرویت زمین و تدریس و بحث درباره فلسفه ابن سینا غوغائی بوسیله علماء و مدرسین الازهر علیه خویش برپا کرد. و یویان<sup>۲</sup> نماینده سیاسی انگلیس از این غوغا استفاده نمود و بوسیله عملی که داشت به «خدیبو توفیق پاشا» که در همانوقت بجای «اسمعیل پاشا» انتخاب شده بود اطلاع داد که سید را از مصر اخراج کند. خدیو پاشا و سایر پاشاهای مصری و هیأت حاکمه وقت مصر که از نطق قبلی او در باره مجلس شورا یملی عصبانی بودند نیز اخراج سید را بدولت فشار آوردند و انحلال لژ «محفل وطنی» و تعطیل جلسات محرمانه آنرا تقاضا کردند<sup>۳</sup> و کار بالا گرفت.

سرفرانك لاسل نماینده سیاسی و ژنرال قنصل انگلیس در مصر در گزارش سیاسی و محرمانه‌ای که برای «مارکیزاف سالیسبوری» وزیر خارجه وقت انگلیس نوشته است درباره سید مینویسد: «عالی جنابا بقراریکه خدیو توفیق پاشا بمن اطلاع داده از چندی به اینطرف فعالیت‌های يك نفر افغانی بنام جمال الدین توجه او را جلب کرده است. مشارالیه مردم را به انقلاب و شورش تحریک و عقاید پوچی انتشار میدهد. از آنجائیکه علیرغم اخطارهای پی در پی اداره پلیس قاهره جمال الدین اصرار داشت

۱- ص ۲۰۲ و ۲۰۳ مردان نامی شرق.

Vivian - ۲

۳- نویسنده کتاب مردان نامی شرق درباره اخراج سید مینویسد «در همان ایام و یویان نماینده سیاسی انگلیس مقیم قاهره شنید که در یکی از مجالس فراماسونهای مصر بر ضد مصالح دولت بریطانیا حرف زده ، لذا بادولت متبوع خود وارد مذاکره شده و عمال بریطانیا که از عملیات انقلابی اوقبله مسبوق شده بودند بقایش را در مصر صلاح ندیدند ... عاقبت خدیو را از نتیجه عملیات سید بترساید و بکار او خاتمه داد» (ص ۲۰۴ - ۲۰۵)